وصیت امام اعظم ابی حنیفہ رضی اللہ عنہ

اتباع سنت و جہد رسول صلی اللہ علیہ وسلم

کتاب ہذا از تصانیف نصیر الدین مفتی محمد صاحب سیالکوٹی رسالہ ستر بند و رسالہ عمل بالحدیث مطبوعہ ۱۳۱۸ھ

تنویر

بفرمایش تاجران کتب فقیر اللہ وعبد العزیز وابن جانے غفرہم اللہ تعالیٰ باہتمام میاں الہ داد عرف فتو

مطبع محمدی واقع لاہور مطبوع گردید

2967
5625

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بیحد مر خدای جهان را که کتابست باوصاف کمال و مبراست از سمات نقص و زوال
و صلوة بر رسول او محمد صلی الله علیه وسلم که مبین حلال ست و حرام و بر آل و اصحاب او
که حامیان دین اند و داعیان اسلام اما بعد این کتابی ست در مذهب شریف و
مشرب لطیف امام المسلمین و زینت المتقین شمع ملت و سراج امت امام اعظم صوفی
ابوحنیفه کوفی رضی الله تعالی عنه و عن اتباعه و این فقیر حقیر را اشتیاق این جمع
می بیند که این حقیر بسعادت صحبت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم رسیده و بشرف
مجالست آن سرور مشرف گردیده و نیاز این انجمن بخانه تشریف فرمودند و از آن خانه دو کتاب
بدست یکی از اصحاب بجانب این فقیر ارسال فرمودند یکی بر دست راست نهاده و دیگر
بر دست چپ میگوید که بگیر بشمال و بر سینه خود را مشیر آلی مافی الیمین و الشمال و در آن
آن مخطوط شد که این کتاب او را بر سینه نامیده مجموعه فقیر ست خوشحال شدم و بسیار گشتم
این واقعه را بحضرت مخدوم العلما و عمدة الفضلا و قدوة الاتقیا و وارث الانبیا استادی
و والدی عرض کردم فرمودند شاید که بر سینه عبارت از ظاهر روایت باشد و در دل فقیر
چنان بود که بواسطه عبارت پارسی که بهیچ یکی پوشیده نیست چنان فرموده اند این حقیر

ف ۱ در اول نسخه بسم الله الرحمن الرحیم نوشته شده ۲ در اول نسخه حمد بیحد مر خدای جهان را که کتابست باوصاف کمال و مبراست از سمات نقص و زوال و صلوة بر رسول او محمد صلی الله علیه وسلم که مبین حلال ست و حرام و بر آل و اصحاب او که حامیان دین اند و داعیان اسلام اما بعد این کتابی ست در مذهب شریف و مشرب لطیف امام المسلمین و زینت المتقین شمع ملت و سراج امت امام اعظم صوفی ابوحنیفه کوفی رضی الله تعالی عنه و عن اتباعه و این فقیر حقیر را اشتیاق این جمع می بیند که این حقیر بسعادت صحبت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم رسیده و بشرف مجالست آن سرور مشرف گردیده و نیاز این انجمن بخانه تشریف فرمودند و از آن خانه دو کتاب بدست یکی از اصحاب بجانب این فقیر ارسال فرمودند یکی بر دست راست نهاده و دیگر بر دست چپ میگوید که بگیر بشمال و بر سینه خود را مشیر آلی مافی الیمین و الشمال و در آن آن مخطوط شد که این کتاب او را بر سینه نامیده مجموعه فقیر ست خوشحال شدم و بسیار گشتم این واقعه را بحضرت مخدوم العلما و عمدة الفضلا و قدوة الاتقیا و وارث الانبیا استادی و والدی عرض کردم فرمودند شاید که بر سینه عبارت از ظاهر روایت باشد و در دل فقیر چنان بود که بواسطه عبارت پارسی که بهیچ یکی پوشیده نیست چنان فرموده اند این حقیر

که این را پارسی کرده بود مجمع [illegible] عمل شود انما الاعمال بالنیات
واللہ اعلم بذات الصدور و در مذاہب آنکہ بندہ قبل از بلوغ بچہ ہے از شرایع مکلف نیست
اما بدرستی بحکم حدیث ہوی کہ مروا صبیانکم بالصلوٰۃ اذا بلغوا سبعا واضربوھم
علیھا اذا بلغوا عشرا لازم ست کہ فرزند نابالغ را بشرایع امر کند در ہفت سالگی و
ده ساله شود و بجا نیارد بدست بزند و چون مکلف شود بعقل و بلوغ اول چیزے کہ بر وے
فرض شد و قبل از ہمہ طاعتہا ایمان ست از انکہ شرط وجوب سایر طاعتہا ایمان ست جز ایمان
بر ذمہ لازم نشود بلکہ صحت ندارند و ازینجہت گفتہ اند ہر کہ صفت ایمان و احکام و ارکان
او نداند ہر عبادتی کہ کند از نماز و روزہ و زکوٰۃ و حج درست نیاید و ہر کہ از مرد و زن
اینہا را نداند نکاح در میان ایشان رد بہود و فرزندان ایشان حرامزادہ باشند و قصاب
اینہا را نداند کشتہ او میتہ باشد و خوردن از و حرام بود و امام محمد رحمہ اللہ تعالیٰ انچنین کسا
مرتد خواندہ و بلوغ غلام باحتلام باشد یا بحال یا بانزال و بلوغ دختر باحتلام بالجمل بالحیض و
بفقدان این علامات بہ پانزدہ سالگی و فتوی بر بست و از امام ابو یوسف رحمہ اللہ تعالیٰ آمدہ
کہ غلام بموی عانہ و دختر بحیض و پستان نیز بالغ شود و ادنی مدت بلوغ در غلام دوازدہ سال ست
و در دختر نہ سال بر مختار **باب اول** در بیان ایمان و درین باب سہ **فصل** ست **فصل**
اول بدانکہ ایمان آوردن بر دو گونہ ست مجمل و مفصل مجمل آنست کہ بدل تصدیق
کنی و زبان گوئی امنت باللہ و بجمیع ما قال اللہ و علی ما اراد اللہ و
امنت برسول اللہ بما قال رسول اللہ و علی ما اراد رسول اللہ و مجمل را
باین الفاظ نیز گفتہ اند امنت باللہ کما ھو باسمائہ و صفاتہ و قبلت
جمیع احکامہ و در تمہید امام ابو شکور سالمی گفتہ کہ مجمل تر دیگ امام اعظم یک شہادت
تمام شود کہ گوید لا الہ الا اللہ و بعد ازین بر دو جہت ثبات و تقریر و اضافت
ایمان و نزدیک امام شافعی بدو شہادت لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ **در سراج**
گفتہ کہ ایمان مجمل بسندست **در مجمرہ** گفتہ کہ نزدیک بعضا مجمل معتبرست و نزدیک متکلمین
مفصل و صحیحتر آنست کہ ایمان مفصل بیارد تا باتفاق درست باشد و لہذا امام در **فقہ اکبر** ایمان

مفصل را اختیار کرده و آن آنست که گوئی آمنت باللہ وملائکتہ وکتبہ
ورسلہ والیوم الآخر والقدر خیرہ وشرہ من اللہ تعالیٰ والبعث
بعد الموت یعنی ایمان آوردم بخدا تعالیٰ که واحد است نه بعدد فاد است نه بعدد
حی ست نه بجان گویا ست نه بزبان شنوا ست نه بگوش بینا ست نه بچشم عالم ست نه
باستدلال رازق ست نه باحتیال مخادع ست در ایجاد حکیم ست در افعال ازلیست که ابتدا
ندارد وابدی ست که انتها ندارد ولا شریک له ولا مثل له ولا ند له موصوف بصفات
کمال متعالی ست از نقصان فرد ال جسم وجوهر وعرض وکل وبعض نیست وصورت
وکیفیت وجا وماهیت ندارد از اصل وفرع فنون منزه ست وبخلق وآنچه بآن محتاج اند
محتاج نیست وبهیچ وجه بهیچ چیزے نماند ونه چیزے بوے مانند سبحانه وتعالیٰ شانه وایمان آوردم
بفرشتگان که بندگان خدا اند مطیع ومعصوم اند وعاقل ودر عمل دائم قدرت کامل روز
وشب بعبادت خدای تعالیٰ مقرون اند واز شهوت وفترت بکل مصئون اند وایشان
مخلوقند روحانی بطعام وشراب وخواب حاجت ندارند وموصوف بمردی وزنی نیند
وایمان آوردم بکتابهاے خدا تعالیٰ که کلام اوست وفرستاده اوست بر پیغمبران گفته
پیغمبران وساخته ایشان نیند وآفریده اند هم حق است ورست وکتابی را بر کتابے
فضل نیست لیکن ما مامور یم بعمل کردن بقرآن وایمان آوردیم بر همه پیغمبران که بندگان
خدا اند صادق ناصح مطیع ومعصوم آنچه حق تعالیٰ بر ایشان فرستاده بخلق رسانیده اند
وآن حق است ودر آن زیاده ونقصان نکرده اند وهیچ چیز از سر هوا نگفته اند وهمه
فرزندان آدم اند علیه السلام هر یکے احسن واعقل واکمل در عبادت از اهل زمان خود
بود وهمه بر یک دین بوده اند وهو الاسلام واز خوف خاتمه ایمن اند وایمان آوردم بروز
قیامت که آمدنی ست ودر آمدن او هیچ شبهه نیست وایمان آوردم بر نیکه نیکی وبدی
بتقدیر وقضا وارادت ومشیت حق تعالیٰ ست لیکن نیکی برضا وامر ومحبت او ست
نه بدی وایمان آوردم بر نیکه همه خلق را فناکند الا ما شاء الله وباز همه را زنده گرداند الا ما شاء الله

فصل دوم در فقه اکبر گفته ست که خدای تعالیٰ همیشه بود وهمیشه باشد باسماء وصفات

خود ذاتیه چون حیات و قدرت و علم و کلام و سمع و بصر و ارادت و فعلیه چون تخلیق
و انشاء و ابداع و صنع و فعل و ایجاد و احداث و تکوین و حادث نشده اوراهیچ صفت و نه
اسم همیشه عالم است بعلم خود قادر است بقدرت خود و متکلم است بکلام خود خالق ست بتخلیق
خود فاعل ست بفعل خود علم و قدرت و کلام و تخلیق و فعل صفت اوست در ازل مفعول
مخلوقست و فعل او غیر مخلوق پس که گوید که صفات او مخلوق اند یا محدث یا توقف
کند یا شک آرد کافر گردد لیکن در شرح مولانا علاء الدین بخاری گفته که با توهم
آنیه ست پس او تیر تست که گفته شود که عالم و له علم و العلم صفته فی الازل
خالق و له خلق و الخلق صفته فی الازل و حقتعالی خالق بود قبل از خلق
خلق و متکلم بود قبل از کلام کلیم و عالم بود باشیا قبل از کون اینها و او شی ست نه چون
اشیاء ای موجود ثابت الذات و او ست ید و وجه و نفس و گفته نشود که مراد از ید قدرت
ست یا نعمت اگرچه مختار خلف ست که درین ابطال صفت ذات و این مذهب معتزله است
لیکن ید صفت اوست بی کیف و غضب و رضا صفت اوست بی کیف و در تمهید گفته
که خدای تعالی قدیم ست بصفات خویش گفته نشود با صفات خویش و نه گوئیم که صفات
او قایم اند بذات او بلکه گوئیم که ذات او موصوف ست بصفات خویش لیکن اصحاب
امام ابو البرکات نسفی گفته که صفات او قایم اند بذات او یعنی مختص اند و نگوئیم که موصوف
ست بوصف بلکه بصفت و نه گوئیم که قدیمست بهمه صفات خود و صفات خدا تعالی
نه عین ذات اند و نه غیر ذات و همچنین هر صفت با صفت دیگر نه عین او ست و نه غیر او
علمای سنت و جماعت گفته اند که صفات او نه مکرر اند و نه معدد یعنی او فاعل ست
بیک فعل و حی ست بیک حیوة و سمیع ست بیک سمع همچنین همه صفات او دائم لازم
آید زوال او و حدوث دومی و این کفر ست اگر گفته شود که صفات حق تعالی همه یک صفت
ست یا هر یکی علیحده گوئیم اختلاف ست لیکن براصح همه یک صفت ست و در حقیقت
در معنی آید تحت عدد تا اگر گوید حیات و قدرت دو چیزست یا دو عدد و یا اثنان
یا غیر آن کافر شود اما باعتبار تاثیر و اسما معدود اند تا اگر صفتی را انکار کند یا اقرار

کافر گردد و همچنین بهیچ صفت خدا مناقض نگردیده پس رضا نه عین سخط است
و نه صد او و سخط نه عین رضا است و نه ضد او که رضای حق تعالی مزیل سخط او
نیست و مسائل از و که شغل در صفات او رد انه و نه زوال صفت از و در حاشیه
گفته که صانع عالم متکلم است بکلام و احد ازلی قائم بذات او که نیست از جنس حرف و آواز
و منافی است سکوت و آفت و حق تعالی بآن یک کلام امر است و ناهی و مخبر و مرجع همه
بسوی اخبار است و بقول این تعدد بسبب اختلاف تعلقات است چنانچه در علم و قدرت این
در شرح عقاید گفته است و این عبارات مخلوق اند و تسمیه باعتبار دلالت است پس اگر
تعبیر کرده شود از و بعربیه قرآن باشد و اگر بعبریه توریت و بسریانیه انجیل و این اختلاف در
عبارت است نه در کلام در شهابیه قاضی شهاب الدین گفته که کلام حق تعالی به نزدیک
امام اوزاعی علم الهدی شیخ ابو منصور ماتریدی غیر مسموع است که محال است سماع آنچه آواز ندارد و
موسی علیه السلام آواز دال شنیده کلام و خاص شد باین تمام از جهت نا و سالمه تمک و کتاب همچنین
جبرائیل علیه السلام نیز آواز دال شنیده نه کلام خدا تعالی و نزدیک شیخ ابو الحسن اشعری
مسموع است بخلق حس کربان اهل سماع شود بحرف و آواز چنانچه رویت در آخرت بی کم
و کیف در تمهید گفته که علمای سنت و جماعت گفته اند که نامهای حق تعالی همه قدیم
است نه عین او و نه غیر او و در و هبیه تفصیل و تفریق در اسما چنانچه در صفت اجماع کرده
اند که نه محدوده اند و نه معدوده متناهیه اما از کار و الفاظ ما محدوده اند و کمعدوده پس
اسما باعتبار ذکر و بیان معدوده باشند و بر اسمی علیحده حتی لو اقر بالله و انکر من الرحمن کفر و
حقیقت همه یکی تا اگر ایمان آرد بسمی و ذکر کند یک اسم را ایمان او صحیح باشد و هر اسم نه
عین اسم دیگر است و نه غیر او پس اگر گوید الله در عبارت غیر رحمن است یا رحمن غیر رحیم کافر شود
در شرح فقه اکبر گفته که اسمای او باجماع اهل سنت ماخوذ اند از توقف شرع و در و هبیه اطلاق اسم
نامی که ماخوذ نباشد از کتابات اهل سنت یا که او موصوف است باسما که موصوف نیست بآنچه در
معنی آنهاست که روا است اطلاق جواد عالم و رحیم سخی و فاضل و شفیق و در عقیده نجاح گفته
که روا است اطلاق اسما بعربیه و فارسیه چون اسم آنچه و موجود و بعضی از انها بآن نه باین بے

تاویل چون اسم نور فیه و وجه عین و جنب و اطلاق بعضی بر اضافت نبی او چون رفیع الدرجات
و قاضی الحاجات و دافع الآفات و خارج الهم و شدائد العقبات اطلاق اسم جمیل و نه اطلاق
اسم مطیع و مستطیع و ساکن و بقطان و حاقل و ضداد اینها و نه داخل در عالم و نه خارج از و نه غائب
اما غیب از خلق روست و نه محجوب بقی لی روست و در عین الاسلام گفته که اطلاق محجوب
و معشوق و عاشق و ساقی و فقیه و طبیب و جوهر و رانه و نه یزدان کما فی الکلمه و در عقیده
نجاح گفته روست که حق تعالی را نامی باصفتی باشد که خلق آنرا ندانند نوع سه بدانکه
محبت ملایکه فرض ست و عداوت شان کفر ست در تمهید گفته که بعضی از ینها رسول
اند بسوی خلق چون جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و بعضی مقیم اند بر طاعت و بعضی
رقیب اند بر آدم و بعضی موکل اند بر مصالح بشر و همه ملایکه در درجه نبوت و رسالت اند و محمد
خاتم و محضر الشان کافر مشنو و در شرح قصیده امالی مولانا شمس الدین تبهاتی گفته
که هر یکی را ست مقام معلوم و عبادت معلومه متعلق ست بجبرائیل القاء علوم و تبلیغ
وحی و بمیکائیل اعانت ارزاق و باسرافیل نفخ صور و بعزرائیل قبض ارواح و نیز اند در عدد
ایشان مگر حق تعالی گفته اند که آدمیان عشر جن اند و هر دو عشر حیوانات بر و همه عشر
حیوانات بحر و همه عشر ملایکه زمین و همه عشر ملایکه آسمان و دنیا و همچنین تا سابع و همه اند
در برابر ملایکه کرسی و همه عشر ملایکه از سرادقات عرش و او و شش هزار سرادقات دارد و همه
چون قطره از دریا بمقابله طایفیان عرش و همه مخلوق اند از نور چون جن از آتش
نوع آخر بدانکه در تمهید گفته که کتابهای حق تعالی همه کلام اوست و وحی او و منزل
او و همه یک کلام ست و کسیکه انکار چیزی ازین کتب کند یا کلمه کافر شود و فرق نیست
در ینها باعتبار کلام و تفضیل بعضی بر دیگری اما باعتبار کتابت و تلاوت تفضیل روست
کما فی القرآن و همچنین قرآن کلام حق ست تفضیل بعضی بر بعضی روا نداند حق تلاوت و کتابت
روا ست کما فی الآیة الکرسی و الاخلاص و در ینها و فضیلت ست فضیلت ذکر و فضیلت بذکور
و رضها بی کفار فضیلت ذکر ست نه فضیلت مذکور لانه لیس للکفار فضیلة کما فی الفقه الاکبر
و افضل کتب چهار اند توریت و انجیل و زبور و فرقان و ما عدا از ینها قرآن ست و

باجماع قرایت و کتابت سایر کتب منسوخ شده و بنزول قرآن مجاع گردانید کلام
سعنی است که مفهوم شود از تکلم و اینجا بقرات و کتابت و سماع و حفظ کان مفهوم
میشود و اگر بهزار لغت خوانده شود یا در هزار مصحف نوشته شود یکی باشد و هیچ تغییر نکند
کلام خدا است غیر مخلوق پس کسیکه مخلوق گوید کافر شود و میت قرآن را آواز و
نه حرف و نه کلمه و نه آیت و نه سوره و نه تقطیع و نه تفصیل و نه بدایت و نه نهایت و اینها
همه جمع بقاری دارند اگر گویند که حق تعالی تکلم بقرآن بیک قرایت کرد یا بهفت گوییم
بی قرایت بلی لغت اما جبرائیل کلام او را بهر پیغمبر بزبان او فرو آورد بامر او و قرآن را
بهفت قرات فرو آورد و در شرح عقاید گفته که قرآن مکتوب است در مصاحف محفوظ
است در قلوب بامقروء است بالسن مسموع است بلفظ آن بالکن حال میت در اینجا و لفظ کلام
اللہ مشترک است میان کلام نفسی قدیم و میان کلام لفظی حادث که معجز است و در و اینجا
نفی اسم کلام الله از هر کی و معنی نسبت دو کلام نفسی اگر صفت اوست و معنی اضافت
در کلام لفظی که مخلوق اوست از تالیفات مخلوق میت و از این جهت معجز است
حافظیه گفته که سلف در متشابه میرانند که تصدیق کنیم و او تفویض کنیم تاویلات او
بحق تعالی و خلف میرانند که تاویل کنیم بر آنچه لایق او باشد و قطع کنیم که مراد الله است
و این اکثر در ممهید گفته که تاویل نزدیک معتزله واجبست و نزدیک اهل سنت و
جماعت جایز و اشعری و متقدمان مشایخ بخارا گفته اند که متشابه صفت خداست
بی کیفیت و گفته اند که او موصوفست بصفت ید و وجه و نزول و قدم و این مستقیم نیست
این زمان مفسر میشود و متشابه علماست گفته اند که چنین نه گوییم که او موصوفست
بدین صفت بل گوییم که این کلام خداست آنرا که اراد و این خبر رسول اوست و آنرا که
کما اراد و از امام محمد رضی الله تعالی عنه آمنا به و صدقنا به کما جاءت علی ما اراد الله تعالی
نوع سنه در شرح لاییه گفته که پیغمبران علیهم السلام معصوم اند از گناه صغیره بقصد و از کبیره
مطلقا قبل از وحی و بعد از آن و آنچه از ایشان منقولست بطریق احاد مردود است و اگر
بطریق تواتر است او را تاویل کنند و ایشان پیغمبر اند قبل از وحی و بعد از موت بلا

اشعری واین خطای عظیم است و در نبوت اسکندر و لقمان و خضر و ذی الکفل اختلاف است
لیکن اکثر بر انند که این دو پیمبر اند نه آن و اول پیغمبران ابو البشر آدم است صفی الله علیه
السلام و خاتم ایشان پیغمبر ماست امام الانبیاء تاج الاصفیاء وهو ابو القاسم
احمد ذو النجتبی محمد المصطفی صلی الله علیه وسلم النبی الامی القرشی
الهاشمی العربی صلی الله علیه وسلم کما یجری پس هر که بعد از دعوی نبوت کند
یا از مدعی معجزه طلب کافر شود کما فی التمهید اما عیسی روح الله علیه السلام بعد از نزول
یکی از امت او باشد و عمل کند بمنصوصات و مجتهدات امام ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه در
خلاصة السیر گفته که پیغامبر ما ابن عبد الله است بن عبد المطلب بن هاشم بن
عبد المناف و نام والده او آمنه بود دختر وهب بن عبد مناف و میلاد او عام فیل
بود بر اصح روز اثنین ثامن ربیع الاول بر اصح و بعثت او بعد از چهل سال و یکسال در بود
روز اثنین ثامن ربیع الاول کی در غار حرا مشغول بود که جبرائیل علیه السلام رسید و
گفت اقرأ و بعد از پنجاه و دو سال کم از سه ماه معراج او بود و این تا به مسجد اقصی قطعی است
قطعی است منکر او کافر است و تا بآسمان ثابت است بمشاهیر و ازین تا بسجده که حق سبحانه
تعالی خواسته ثابت است باحاد و قصد او هست که قبل از هجرت بیک سال و شب بیست
و هفتم ربیع الاول یا رجب برده شده فرمود علیه السلام که میان خواب و بیداری بودم
که جبرائیل آمد و امر کرد مرا بوضو پس گفت بیا بسوی خدای خود و براق آورد دابه خلیل الله
فوق حمار و دون بغل گام او منتهی نظر او فرو شدن من بر او سوار شدم تا بمسجد اقصی رسیدم
چون در آمدم ناگاه پیغمبران و ملک را دیدم خواستم که دو رکعت گزارم گفت که با ایشان
گزار پس با ایشان گزاردم و این امامت ارواح پیغامبران بود کما فی التراجیه بعد ازان
مرا بآسمان بردند پس دیدم آدم را در اولی یحیی و عیسی را در دوم و یوسف را در ثالث و
ادریس را در رابع و هارون را در خامس و موسی را در سادس و ابراهیم را در سابع و این
عرض ارواح بود مشکله بصور دریدنا که ارواح انبیا را چون ملایکه قدرت تشکل بصور
انسان کما فی البارق پس رسیده بر قیم درمیان او مقام جبرائیل و آنجا او نیل و فرات

بسوی زمین می آید پس فرشته آمد و مرا از جبرائیل گرفت و بجانب عرش پرید تا
مرا به پروردگار من رسانید مروی است که دران شب بزار بار خطاب شد اُدْنُ مُحَمَّدُ
دو بار نزدیک کرد تا بمقام قاب قوسین رسید فَاَوْحٰی مَا اَوْحٰی وَاَعْطٰی مَا اَعْطٰی و
چون گاه باز گشت نزد فرشته آمد او را گرفت و بجبرائیل رسانید و این همه بتن بود در بیداری
براصح و در شهابیه گفته که پیغمبر صلے الله علیه وسلم حق تعالی را بچشم سر دید جمهور بر این
است و بقولی بر صحیح بدیده دل و هو مختار التمهید هجرت او در پنجاه و سوم سال بود روز
اثنین ثامن ربیع الاول و وفات او بر سر شست و سه سال بود براصح و وقت ضحی از
اثنین ثانی عشر ربیع الاول و دفن او در شب اربعا بود و در خطبه جامع الرموز
گفته که پیغمبر ما فاضلتر است از همه پیغمبران و فرشتگان یعنی از مجموع ایشان و سایر
پیغمبران فاضلتر اند از فرشتگان یعنی از هر یکے اگرچه مجموع ملایکه فاضلتر اند از هر
پیغمبر جز پیغمبر ما و در حاشیه فطیه گفته که رسل ملک فاضلتر اند از عوام بشر ای اتقیاء و
ایشان فاضلتر اند از عوام ملایک و در تمهید گفته علمای سنت و جماعت گفته اند
که افضل خلق بعد از انبیا و رسل ملک امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی الله تعالے
عنه و فی الحدیث لم یفضلکم ابو بکر بکثرة صلوة ولا بکثرة صوم و انما
هو بشیء وقر فی قلبه و گوییم که علی شجاع تر از و بود بلکه علی شجاع بود و او تجار
ترکمانی الجواهر توفی سنة ثلاث عشرة فی جمادی الاخر عن ثلث و
ستین سنة بعده امیر المومنین عمر فاروق رضی الله تعالے عنه و فی الحدیث لو کان
بعدی نبیا لکان عمر او قال ممن یصاحبه لکن عمر و قال من تسلم علیه و یکلمه
و تاخذ بیده یدخله الجنة لو کان نبیا بعد کان عمر احشر انا و ابو بکر و
عمر هکذا و اشاره کرد بسبابه و میانه و بصر و سبابه پیغمبر علیه السلام طول بود از میانه
کما فی شرح اللامیه توفی شهیدا سنة ثلث و عشرین فی ذی الحجة عن
ثلث و ستین سنة و بعده امیر المومنین عثمان ذی النورین رضی الله تعالے
عنه و فی الحدیث لکل نبی رفیق و رفیقی یعنی فی الجنة عثمان توفی

شهيدا سنة خمس وثلثين ثاني عشر ذي الحجة عن بضع وثمانين
سنة وقيل تسعين وبعده امير المومنين علي رضي الله تعالى عنه وفي الحديث
انت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي انا
مدينة العلم واساسها ابوبكر وجدرانها عمر وسقفها عثمان وبابها
علي توفي سنة اربعين صبيحة ليلة الجمعة سبع عشرة خلت من
رمضان عن ستين سنة قال ابوهريرة كنا قعودا مع النبي عليه
السلام فجاء ابوبكر فقال مرحبا بمواسي بمال مرحبا بموثري بنفسه
فجاء عمر فقال من حبا بوزيري مرحبا بالفرق بين الحق والباطل
مرحبا بمن اعز الله به الدين وسماكم به المؤمنين ثم جاء
عثمان فقال مرحبا بختني وزوج ابنتي والذي جمع له النوران
السعيد والشهيد ويل لقاتله بالنار ثم جاء علي فقال مرحبا
باخي وابن عمي واب ولدي والذي خلقت انا وهو من نور
واحد يا معاشر الناس هؤلاء اربعة لا يتفرق حبهم الا في
قلب مؤمن ولا يتفرق في قلب احد الا من كان منافقا من
احبهم فبحبي احبهم ومن ابغضهم فببغضي ابغضهم هؤلاء
سادات المؤمنين في الدنيا والاخرة لا يبغضهم الا شقي ولا
يحبهم الا مؤمن تقي اللهم اني قد بلغت پس جواب حيطان
وآستانه درمسجد گفتند اللهم العن مبغضيهم ديوار گفت آمين ودر آنروز
سي يهودي وپنجاه منافق اسلام آوردند بعده اهل بيت رضي الله تعالى عنهم بعد
ستة باقيه از عشره مبشره طلحه وزبير وعبد الرحمن بن عوف وسعيد بن زيد و
سعد بن ابي وقاص وعبيدة ابن الجراح رضي الله تعالى عنهم بعده اهل بدر وانها
سيصد وسيزده كس بعد از بعده اهل حديبيه وفي الحديث انتم اليوم خير اهل
الارض وانها يكهزار وچهار صد مرد بودند كما في المشارق بعد از ايشان صحابه تابعين

بعده تبع تابعین رضی اللہ عنہم **در شرح لامیہ** گفتہ کہ امیر المومنین حسن و امیر المومنین حسین
فاضلہ اند از عایشہ صدیقہ رضی اللہ عنہا و فی الحدیث ان الحسن والحسین سیدا
شباب اھل الجنۃ و این از ہمہ خلق اولین و آخرین و فی الحدیث فضل عائشۃ
علی النساء کفضل الثرید علی الطعام و از فاطمہ زہرا رضی اللہ عنہا نیز در
الفتوی کرامے فی محموعہ خالی فی الحدیث یا بنیۃ الا تحبین ما
فالت بلی قال فاحبی ھذہ و ہمچنیں افضلیت از سایر دختران پیغمبر علیہ السلام
و فی الحدیث فاطمۃ سیدۃ النساء اھل الجنۃ و افضلیت او لاد خلفاء راشدین
بقولی چون اصولست غیر از امیرین و بقولی بعلم و ورع نہ بنسب کما فی الجواہر **در شرح**
قصیدہ امالی گفتہ کہ یار پیغمبر در شریعت مومن است ہمیں کہ پیغمبر را دیدہ باشد چون
عیسی و خضر علیہ و علیہم السلام و ہمچنیں بعضی از جن نہ آنکہ او را در شب معراج دیدہ از
انبیاء و ملائکہ و نہ مرتد زنادقی در خواب و نہ طفلے کہ بی تمیز ہیر د **در شرح عقاید**
گفتہ کہ یاد نکنیم اصحاب را مگر بخیر و فی الحدیث لا تسبوا اصحابی فوالذی نفسی
بیدہ لو ان احدکم انفق مثل احد ذھبا ما بلغ مد احدھم ولا
نصیفہ اللہ اللہ فی اصحابی اللہ اللہ فی اصحابی لا تتخذوھم غرضا
من بعدی فمن احبھم فبحبی احبھم ومن ابغضھم فببغضی ابغضھم
ومن اذاھم فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی اللہ و یوشک ان
یاخذہ و آنچہ در میان شان از نزاع و حرب افتادہ محامل و تاویلات دارد پس سبب شان
اگر مخالف قطعی باشد کفر بود چون قذف صدیقہ رضی اللہ تعالی عنہا و صلی اللہ علی
بعلہا و رضی اللہ عن ابیہا و لعن اللہ علی من یغضھما والا بد عقد و فسق و منقول نیست از
سلف جواز لعن بر معاویہ رضی اللہ تعالی عنہ و اعوان او کہ غایت کار او بغی است
و امید جب لعن در **شرح لامیہ** گفتہ کہ اہل حق برین اند و ہو الصحیح پس معاویہ
ظالم بود فاسق و بقولی باغی بود کہ پیغامبر علیہ السلام عمار را رافر مود تقتلک الفئۃ
الباغیۃ و آما جواب او ند کہ باغی نام خاطی در اجتہاد نیست و اینجا بمعنی طالب است

یعنی القوم الطالبة لدم عثمان رضی اللہ تعالی عنہ وفی الحدیث انہ قال لمعاویة
اللھم اجعلہ ھادیا مھدیا واھد بہ اللھم علم المعاویة الکتاب
والحساب وقہ العذاب وا وبیست سال میر بود بشام وبیست سال خلیفہ در
تمہید گفتہ کہ معاویہ و تابعان او در جبوۃ علی مخطی بودند ودر دعوی امارت وبیعت
کہ دران وقت علی افضل و احق از وبود و وقت او بعد از علی بود و باغی بودند سبب
قتال فاسق و توبہ معاویہ در زمان علی رضی اللہ تعالی عنہما ظاہر نشد اما علی با وی صلح کرد
و بعد از علی رضی اللہ عنہ خلیفہ بحق بود عادل و بین وحسن رضی اللہ عنہ با وی صلح
کرد و بیعت کردند با وی ہمہ یاران پیغمبر علیہ السلام و جمیع اہل اسلام و حسن نیز متابعت
و تسلیم خلافت نمود کما فی الجواہر اما حسین رضی اللہ تعالی عنہ بر حق بود و بظلم کشتہ شد
کہ معاویہ اگرچہ پیش از خلیفہ ساختہ بود اما بسیاری از اہل اعتبار با وی بیعت نکردند
و بقول امام بفسق منعزل میشود و دی شارب الخمر و آمر بملاہی و غنا و مانع حق و فاسق بود
پس امام حسین باغی نباشد و در شرح لامیہ گفتہ کہ لعنت و دشنام کردہ نشود یزید
را بر اصح کہ حال او معلوم نیست اگر یقین شود کہ امر کردہ اگر مستحل بودہ کافر شود والا نہ کہ
قتل غیر نبی کفر نیست و اگر امر نکردہ بحسب گمان تفسیق کردہ نشود و علیہ المحققون و شیخ
الاسلام زمانہ شیخ عبد اللہ سلطان پوری فتوی دادہ بود بر تعذیر او و فی الحدیث
لا یرمی رجل مسلما بالفسوق ولا یرمیہ بالکفر الا ارتدت
علیہ ان لم یکن صاحبہ کذلک و کرامت ولی ہمی عامل بامر و نہی حق است
ہمی خارق عادت از ملزم متابعت چون تصادف و حضور رزق بمریم و رویت فاروق
بر منبر و جری نیل بالقای کتابت عمرو نوشیدن خالد زہر را و تسبیح کاسہ و حدیث او و
ملاقات او با ہرم بن حیان و مشی علی خضری با یاران بر دریا و رویت حبیب عجمی
بمصرہ روز ترویہ بعرفات روز عرفہ و تحرک کوہ فضیل و دران تخت در خانہ ذو النون و مار
ابن ادہم و براعلیل مہل الکل فی الاعتماد و طیران در ہوا و کلام جماد و عجما و اندفاع
بلا و کفایت ہم اعدا الکل فی العقاید و فرق میان کرامت و معجزہ آنست کہ این واجب الاظہار

ست واین واجب است فقها و رجا قویه گفته که اظهار کرامت روا ست از جهت تبلیغ
مسترشد نه از مرتبهٔ فخر و اعجاب و پیغمبر قاطع ست نه ولی کرا و حال نبوت خود ست بخلاف
ولی که خاتمه بیم ست که معلوم نه و هیچ ولی از پیغمبر فاضلتر نه و تفضیل کفر ست و از نبیت
تکفیر کرده شد و در مقول که ولایت فاضلتر ست از نبوت اگرچه تاویل کرده شد که مراد
ولایت پیغمبر ست و در شهابیه گفته که ولایت غیر باتفاق فاضلتر از نبوت نیست
اما ولایت پیغمبر بقولی فاضلتر ست از نبوت که بآن تصرف در خلق ست و این اجناب
از حق تعالی و آن فاضلتر ست که مقصود ست و بقولی نبوت او فاضلتر ست از ولایت
که آن توجه بحق تعالی ست و این بخلق و نیز شد هیچ ولی بدرجهٔ پیغمبر و نه پیغمبر که تکالیف
از و ساقط شود و خوارق چهار اند معجزه پیغمبر و کرامت ولی و مونت عوام و استدراج
مسئله نوع آخر منه حقتعالی خالق افعال عباد ست و بنده در افعال اختیاریه
مختار ست در صورت و مضطر ست در معنی بآن اعتبار فعل منسوب باو و این را
کسب گویند و این اعتبار منسوب بحق تعالی ست و این اخلق نامند و تسلیم بر حقتعالی واجب
و در رزق گاه حلال می باشد و گاه حرام و هر یکی مستوفی رزق خود ست و منهی خود از
رزق دیگری و تکلیف مالیس فی الوسع روا نه اما التکلیف مریض و شیخ فانی بر صوم
و حج تکلیف ایجابست نه تکلیف ایتان کما فی التمهید افعال حق معلل نیند باغراض
یعنی محتاج نیند بآنها نه اگر قابل نیند و استطاعت مقارن فعلست و تکلیف
معتمد ست بر سلامت اسباب و آلات نه بر بین و حسنات مذهب گنهگاران اند نه عکس مگر کفر
اما آنچه در دست در اعتیاد بنائم و حسد و سنه مصدق و ایذا ماذونست کما فی عقیدة
النجاح و در عادة تاثیر کثیرست و دعای کافر نزد یک جمهور مستجاب ست و نزد امام ابی
القاسم حکیم و ابی نصر و بوسی و هست استجابت آن هو المختار لیکن در عقیدة
گفته آنچه از قبیل اعطاست روا ست و آنچه از قبیل اکرام ست نه هو الصحیح قال الصدر
الشهید و بر یقینی در و نیست الکفار اهل قبله تا آنگاه که بدعت او بکفر نرساند و بقولی
این مذهب متکلمین ست و تکفیر قائل بخلق قرآن و استحالت رویت و مثل این مذهب

فقهاست ومتصرف کبیره مومن است واگر بی توبه بمیرد اگر خواهد عفو کند واگر خواهد
عذاب کند بقدر گناه وعاقبت او جنت است ورحمت کرده شود او را نه لعنت وتوبه او
قبول است هرچند که باس باشد وعلیه الفتوی کما فی مجموعه خانی واز توبه صغایر
بی نیاز نه ورد است عفو او بی توبه این مذهب است برگناه از جهت گناه وبقبولی
باعزم بر ترک او ابدا وقبول او فضل موعود است ورد نیست خلف در وعده او ونه
در وعید او بر صحیح وبقولی این کرم است در حاشیه گفته بر سمع که عقل از آن آبی
نبود قبول او واجب است چنانچه لوح وقلم وآنچه در دو مرقوم شده وجفاف قلم بآنچه
کاین است یعنی قلم از احکام فارغ شده اگر گویند یمحوا الله ما یشاء ویثبت
وکل یوم هو فی شان گوئیم جف القلم بالحق والاثبات در
فقه اکبر گفته که کتابت لوح بوصف است نه بحکم تا جبر لازم نیاید وچنانچه اشراط
ساعت وفی الحدیث انها لن تقوم حتی تروا قبلها عشر ایات ویکی
از انها دخان است وآن دودی است که پر کند میانه مشرق ومغرب را ودر نگ کند چهل
شبانروز مسلمانان چون زکامی شوند ودماغ کفار بجوش آید ودیگر دجال که ذریت
بن داود ویهودی متولد شده در زمان پیغمبر علیه السلام ادعای ایمان وصلاح
کرد پس نبوت پس آهیته بدر آید از جزایر شام ویمن سوار بر حمار ولطابت
او در بر وبحر رسد تا احیای اموات وگنوز زمین وامطار سما وانبات زمین بامر
او باشد باقدار الله سبحانه وتعالی است در آن جا نه مثل بهشت ودوزخ باشد باو
ودر حقیقت بهشت او دوزخ دوزخ او بهشت بسیاری بر او ایمان آرند
وخضر علیه السلام را بکشد وهمه بلاد را ضرر رساند الا مکه مدینه وبیت المقدس وطور سینا
ودر نگ کند در زمین چهل روز یکی چون سالی ویکی چون ماهی ویکی چون هفته و
باقی چون معهود وبروایتی چهل سال وبین واقعه تا قیام ساعت شود که این است فاسد شود دو سیم
کسی پناه از ظلم نیابد حق تعالی امام محمد مهدی ابن عبد الله را پیدا کند از فرزندان فاطمه
زهرا رضی الله عنهم بر سر او ابری باشد در آن فرشته ندا کند که این مهدی است او را متابعت

کینه بروی آن آواز از مغرب بمشرق شنوند و بیارامگاه و مسلمانان او را طاعت
کنند بی جنگ برکند زمین را بعدل چنانچه پر بود بجور راضی شوند از و ساکنان زمین
و آسمان هفت سال زندگانی کنند و در اثنای این دجال بگذرد مسلمانان بمسجد قتال
شوند و تسویه صفوف کنند که اقامت فجر گفته شود و عیسی علی نبینا و علیه السلام نازل
شود بر آنچنان بگین نزدیک مناره و بصنعا امامت کند مردم را و مهدی بوی اقتدا کند بر اصح
و چون آن لعین او را ببیند چون نمک گداختن گیرد و اگر او را بگذارد بگذلد لیکن او را
بنیزه بکشد و زمین بخون او رنگین کند و اقرار مردم بشریعت او شود که او صحابی است
در قرن رابع ملحق بقرون ثلثه و ادیان باطله را ناچیز کند خاصه دین نصاری را و
ستاسد برخیزد و دنیا معمور شود تا قابل رکوة یافته نشود و زن کند و او را اولاد شود
و چهل و نه سال در رنگ کند پس بمیرد و او را در روضه شریفه حضرت عمر دفن کنند
خطوبی للرجل بین النبیین و دیگر دابة الارض طول او شصت گز باشد
کسی را وی نتواند رسید و کسی نتواند او را گریخت با مردم بسخن در آید مومن را مومن
گوید کافر را کافر و دیگر یاجوج و ماجوج پسران یافث بن نوح علیه السلام بعضی از ایشان
بلندی بلند تر و بعضی پهنا و بلندی طول و دیگر طلوع آفتاب از مغرب در شرح
حصن حصین گفته که از ابن عباس آمده رضی الله تعالی عنهما که چون فواحش
منتشر شوند و امر معروف و نهی منکر برخیزد آفتاب از مغرب محبوس شود باندازه
از مغرب هر دو مسلوب النور برآید تا میانه آسمان و باز گردند و صباح آفتاب
چون معتاد برآید و این زمان در توبه بسته شود یعنی بر کافران لیکن توبه مومن
و ایمان کودک و مولود بعد از ان قبول باشد چنانچه در عین المعانی و مکمل
گفته و خسوف ثلثه بمشرق و بمغرب و بجزیره عرب و آخر ناری که از یمن برآید
و خلق را بمحشر براند در عمده گفته عن ابن مسعود رضی الله تعالی عنهما قال علیه السلام
ان اول ایات الساعة طلوع الشمس من مغربها اول علامات قیامت
طلوع آفتاب باشد و پس دجال و دیگر معلوم نیست در شرح قصیده گفته

پس دجال پس عیسی پس دابه پس یاجوج و ماجوج پس موت عیسی پس هدم کعبه پس طلوع
آفتاب پس دابه ناقا پس رفع علم و قرآن پس قیامت مردم صاحال تاگوینده کلمه
توحید پس نفخ در صور و مدارک گفته که این سه بار باشد نفخ جمهور یکی از برای فزع
دیگر از برای اماتت و دیگر از برای احیای هیئة **فصل دوم** بدانکه حق تعالی همه خلق
را بالقهر بمیراند **در شرح قضیه** مگر عرش و حملهٔ او و کرسی و لوح و قلم و ارواح را که
در برزخ اند و ارواح مطیعان در ریاض بهشت باشند ناظر بدارواح عاصیان میان
آسمان و زمین و ارواح کافران در اجواف طیر سیاه در سجین زیر زمین هفتم و اتصال
ایشان باجسام اتصال چون گوشت بدندان بهشت و دیگر گهشت دوزخ و ما فیها که اسپار
نیز فنا نباشد اما قول ابی القاسم یعنی از مقدار **ثُمَّ يُعِيدُهُمَا** درست نیست این در
زاهدی گفته اگر گوید **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ** گوییم آنه ماسوای حق تعالی ممکن است و ممکن
بنظر ذات خود مستحق وجود نیست تا گه برماسوای او عدم طاری خواهد شد این در شرح طوالع
گفته و سوال منکر و نکیر حق است باعادت حیوة در تن و در اعاده بروح توقف کرده اند گویند
مَنْ رَبُّكَ وَمَا دِينُكَ وَمَنْ نَبِيُّكَ پس اگر جواب باصواب گوید قبر او را فراخ کنند هفتاد
گز و منور سازند و گویند **نَمْ نَوْمَةَ الْعَرُوسِ** والا معذب شود این در اعتماد گفته و این
هراس جن صغیر و کبیر است در گور بر ما خود اگرچه بیرون از وجود روز باشد بعد از غیبت
مردم و تفریق و اکول سبع را نیز باشد نه انبیا را علیهم السلام براصح و امام در سوال اطفال
مشرکان توقف کرده اند و حکیم ترمذی گفته که سوال مختص بمن است لیکن در ظهیری
گفته که بقول عامهٔ متقدمین عام است و ضغطهٔ گور در گور و عذاب گور گفار و بعضی عصاة
را حق است و فی الحدیث **اَجْزَاءٌ عَذَابِ الْقَبْرِ ثَلٰثَةٌ ثُلُثٌ مِنَ الْغِيْبَةِ وَثُلُثٌ**
مِنَ النَّمِيْمَةِ وَثُلُثٌ مِنَ الْبَوْلِ و این روح و تن بدا باشد براصح و بقولی آنرا و بقولی
این را لیکن با مشغول بکیفیت او نشویم گفته اند که کافر را تا قیامت باشد مگر شب جمعه
و ماه رمضان و مرفاسق را شب جمعه منقطع شود بی عود اگر در شب بمیرد یکساعت
پس و باز همه را زنده گرداند و اعاده کند اجسادرا بهمه اجزای اصلیه لیکن حکیم ترمذی

حدیثی روایت کرده که عزرائیل که ملک الموت است او را حشر نباشد و همچنین بهائم را و طیور
ایشان را نیز زنده کند و بعد از عدل در ایشان خاک گرداند و بر مختار، یا فقیه بهائم و طیور
و حشرات همه را حشر شود و حساب حق است امّا علام اعمال خیر و شر و معلم ملائکه باشد
هر یکی را ملکی و بقولی حقتعالی ستوجبان رحمت را ملائکه مستوجبان غضب را و جنی
را نیز حساب شود نه انبیا را بر اصح مطیعان را آسان شود که ابرار و تجار و نباشد و مقال
و کافران را دشوار باشد که مطالبه باشد بکم و بیش و ترک مسامحه فی الحدیث ان الله
یدنی المؤمن فیضع کنفه و ستره فیقول اتعرف ذنب کذا حتی
اقرّ ذنوبه و رای فی نفسه قد هلک قال سترتها علیک فی الدنیا
و انا اغفرها لک الیوم فیعطی کتاب حسناته و امّا الکافر و
المنافق فینادی بهم علی رؤس الخلائق هؤلاء الذین کذبوا
علی ربهم الا لعنة الله علی الظالمین و میزان حق است و این است را
بر اصحنه انبیا را و گناه دارا بر اصح مگر بعد از حتم اگر گویند که اعمال اعراض اند و نباید
بقا ندارند بگویم ایمان آریم و شغول بکیفیت نشویم و بقولی صحایف را وزن کنند
و بقولی اعمال را اجسام نورانی و ظلمانی کنند لیکن در تمهید گفته که بنده را با عمل
وزن کنند و میزان بقولی اکثر یکی است بدستهای یمکائیل له کفتان و لسان و کفتان یکی از نور دیگر از ظلمت و عرض هر یکی چون عرض آسمان
و اعطای کتب حفظ حق است مومن را به یمین و کافر را بشمال یا در را ظهر و صراط
حق است و آن پلی است ممدود بر دوزخ یک غایت از زمین است و دیگر بهشت
و هر یکی را از و بجانب بهشت بقدوت عمل گذارد و چون ساحت و برق و باد و
جواد و رکاب و پیاده و بشکم و بسیاری بدوزخ افکنده شوند کافر مخلد باشد
و مومن را سنگ کند ساعتی یا روزی یا سالی یا ماهی و آخر مومنان در سنگ کنند و
دوزخ مدت دنیا هفت هزار سال در فقه اکبر گفته که قصاص در میان خصوم
بجنات روز قیامت حق است و اگر نباشد طرح سیات بر ایشان حق است و حوض

حق است وفی الحدیث حوضی مسیرۃ شھر وزوایاہ سواء ماؤہ ابیض من
اللبن وریحہ اطیب من المسک وکیزانہ اکثر من نجوم السماء من
یشرب منہ فلا یظما ابدا واین بر اصح غیر کوثر است کہ حوض در بہشت است و
کوثر در بہشت این در حاشیہ خیالی گفتہ و شفاعت پیغمبر و پیغمبران علیہ وعلیہم السلام برای
اہل کبایر حق است وفی الحدیث شفاعتی لاھل الکبائر من امتی وحکم نکنیم
بوجوب این تا امن و اکمال وجراۃ لازم نیاید بلکہ جایز و متصور است در ہر فرد مبارک
باشد نہ آنیں در شرح قصیدہ گفتہ کہ شفاعت اہل خیر ابی انبیاء و ملائکہ و علماء و
شہداء و صلحاء و ہماتندہ و تلامیذہ و آبا و امہات و اقربا مر جہت برائی عفو صغائر و کبائر
و دفع اہوال و تعجیل حساب و ادخال بغیر حساب و اخراج از نار و رفع درجات و شفاعت
کسانی را باشد کہ جز ایمان عمل دارند و آنہا کہ ندارند حق تعالی آنہا را بفضل عمیم از
آتش خلاص بخشد و بہشت و دوزخ حق است و اکنون موجود اند و دوزخ را ہفت
درکہ است جہنم و لظی و حطمہ و سعیر و سقر و جحیم و ہاویہ ہر یکے قومی معین است نام خازن
او مالک است و در آنہا است عذاب گوناگون چون زقوم و حمیم و عقارب و سلاسل و اغلال
و اکنال و قانا اللہ تعالی بفضلہ من عذاب النار و بہشت بر محاذ فقیہ ابو اللیث
چہار اند و ہر یکے را دو درجہ عالی و جنۃ النعیم مقر باز اگر طالب حق اند و جنۃ الفردوس
و جنۃ الماوی اصحاب یمین را کہ طالب جنۃ اند و از ابن عباس آمدہ ہر چہار مذکور و دار الخلد
دار السلام و حلیون و نام بواب او رضوان است و در آنہا است حور و قصور و غلمان و
ولدان و حلل و ظلال و انہار و اشجار و اطعمہ و اشربہ و فواکہ و ضیافات وفی الحدیث
یقول اللہ اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت ولا اذن سمعت
ولا خطر علی قلب بشر و فقیہ ابو اللیث گفتہ کہ اگر آسمانہا و زمینہا بمقدار دانہ سپند
ساختہ شوند حق تعالی بشمار ہر دانہ بہشتی بہشت کہ عرض او چون عرض آسمانہا و زمین ہا
است و دخول در بہشت محض بفضل خدا تعالی است و درجات باعمال و ہمچنین دخول
در دوزخ بعدل است و درکات بحسب اعمال و دخول در بہشت و در دوزخ در آخرت باشد

کہ اطفال مومنان مومن اند در دنیا و آخرت و از اہل بہشت اند اما اطفال کفار اینجا
بہ تبع والدین محکوم اند بکفر و آنجا بقول اہل سنت و جماعت معذب نباشند بقولے
خادم بہشتیان باشند و بقولی از اصحاب اعراف و بقولی از اصحاب یمین و امام
توقف کردہ و امام محمد گفتہ من سیدانم کہ خدا یتعالی ہیچ یکے را بغیر گناہ عذاب نکند
و بر او حکم کردہ نشود بکفر ایشان قبل از بلوغ و ہمچنین اطفال جن در حاشیہ گفتہ
کہ جنی کافر معذب باشد بنار باتفاق و مسلم ثواب بود نہ بہشت چون النبی نزدیک
صاحبین و امام در کیفیت ثواب ایشان توقف کردہ و در تمہید گفتہ کہ نزدیک امام
جنی را نجات باشد نہ ثواب و اصح آنست کہ او را اکل و شرب نباشد لیکن نفع گیرند بنظر
و شم و سماع چون دنیا بر او صحیح جماع کنند با اہالی خود نہ با اہل بہشت اما ملایکہ از بہشت
ممنوع نیستند و اکنون نیز در می آیند باذن حق تعالی لیکن بر حمت نہ بگیر ند از و غیر از نظر و
خدا یتعالی جایز نیست بعقل و واجب است بنقل بعد از دخول بہشت در خانی گفتہ کہ در ثواب
ملک و جن اختلاف کردہ اند لیکن بر صحیح ہر کہ در بہشت در آید بہ بیند آدمی باشد یا فرشتہ
یا جن و در شرح فقہ اکبر گفتہ کہ این استفادت باشد بحسب اعمال پس حاصل شود
بدیدہ سر بہمت و بی کیف ہر سالی و ہر ماہی و ہر ہفتہ و ہر ساعتی و ہر بار کہ مخلوق بہ شود و علی
الدوام رزقنا اللہ بفضلہ و کرمہ **فصل سوم** در حاشیہ گفتہ کہ ایمان بحسب
تعالی فرض است باتفاق و موجب او خدا یتعالی است لیکن بواسطہ عقل یا امام گفتہ لا علم
لاحد فی الجہل الخالقہ و اگر پیغامبری بنا مدی بر عاقلان معرفت او واجب بود
و ایمان عبارت است از تصدیق و اقرار شرط است از برای اجرای احکام بر ایشان
محققان و نفس امام و اختیار شیخ ابو منصور ماتریدی آنست لیکن در فقہ اکبر گفتہ کہ
ایمان اقرار است و تصدیق پس ایمان را ذو کن باشد تصدیق کہ احتمال سقوط
ندارد و اقرار کہ محتمل است این قول مختار امام شمس الائمہ و فخر الاسلام و اعمال از ایمان
نیستند چنانچہ اہل حدیث گفتہ اند و ایمان زیادہ و کم نمیشود و زیادتی منقول
مجہول است بر زیادتی ثمرات و ایمان مخلوق است کہ بندہ بہمہ افعال خود مخلوق است

در روایت است که ایمان تام هدایت و توفیق باشد اگرچه با این یافته نمیشود چنانچه
قائل بعدم خلق قرآن بر وفق گمان بر وفق ما مومنیم و ایمان ما مقدور و ما شاء الله کان و لم یکن
یکون و لا یکون الا ما شاء الله این در اعتماد گفته و مقرر مصدق مومن است حقا و صحیح نیست که گوید انا
مومن ان شاء الله تعالی چنانچه انا حی ان شاء الله تعالی که اگر آن از برای شک است
کفر است و اگر از برای ادب و احالت امر به مشیت حق تعالی است یا از جهت شک در حالت
نه در حال یا از جهت تبرک بذکر حق تعالی یا از جهت تبرا از اعجاب خود در همه وجوه نیک
اولی است که بوهم شک است این در شرح عقاید گفته و در شهابیه گفته که اگر قائل
مأمول باشد اکثر اصحاب ما بر منع اند بخلاف بعضی دیگر که مرتد شود ظاهر نمیشود که مومن
نبوده در علم خدای تعالی پس مومن در حال از اولیا است چون ابلیس اگرچه پندارد که
خواهد شد و کافر از اعداست در حال و اگرچه بعد از این مسلم شود و سعید گاه شقی شود و
شقی گاه سعید گردد و تغیر در سعادت و شقاوت است در اسعاد و اشقاء و نزد ما شهر عیسی
خاتمه است و ایمان و رسالت و نبوت باقی باشد بعد از موت که انبیا صفات روح اند و آنها
باقی است و ایمان مقلد صحیح است و ترک استدلال معصیت است این انگاه است که تقلید
صحیح باشد چنانچه بادی نوع تفکر بی باشد تفکر کند در آلای او و تسبیح گوید نزدیک بسیار
و برق در عدد نور و ظلمت اما تقلید فاسد باتفاق فاسد است لیکن در عمده از صول
صغار گفته که صحیح آنست که چون کلمه گوید و او را گویند که چه گفتی گوید که این کلمه است که
مسلمانان میگویند قائل مسلمان میشود من نیز میگویم برای اسلام اما اگر گوید من نمیدانم
که این چیست نه ایمان و نه اسلام کمیست و در تمهید گفته که بقول عامه اهل سنت فرق
نیست در ایمان و اسلام و معرفت و توحید پس هر که یکی دارد هر چهار دارد اگر پرسند شوی
که آیا ایمان تو چون ایمان صدیق است گوی که ایمان من و صدیق و پیغمبران و فرشتگان
یکی است نه بصورت لیکن بصفت که من ایمان آورده ام بهمه آنچه ایشان ایمان آورده
اند و نگویم که ایمان من چون ایمان ایشان است و از امام محمد آمده مکروه است که گوید
که ایمان من چون ایمان جبرئیل است یا پیغمبران یا ملایکه یا صحابه که ایشان چیزها
دیده اند که از ما غیب اند پس در یقین و ثبات تفاوت باشد نه در اقرار و تصدیق

رحمۃ اکبر و شہر حسن گفت کہ مسلمان بودن بشناسیم خدا تعالیٰ را چنانچہ حق
شناختن است کہ ما می شناسیم او را چنانچہ وصف کرد و تعریف خود را در کتاب خود بہمہ
وصفان و حق معرفت بین است و شعر بیت کہ خدا بیچارا را بیچ مفرز
نشناسد حق شناختن اگرچہ نبی مرسل یا ملک مقرب باشد و او خود را خود نشناسد
و این سر دو دلیل است و ہیچ کسے قادر نیست بر عبادت حق تعالیٰ حق عبادت و
برابر اند ہمہ مومنان در معرفت و یقین و توکل و محبت و خوف و جملہ امور آخرت
و شہادت اند در غیر ایمانی بعبادت ترک ملابس و ہوا و معاصی و توجہ حضرت احدیت
کہ ابہا را تا بیر تمام است در تصفیہ باطن و چون مشکل شود بر کسے چیزی مانند طالب علم
توحید باید کہ اعتماد کند در حال آنچہ صواب باشد نزدیک حقتعالیٰ تا عالمی بیابد
و دانہ بیرسد و تاخیر نکند از طلب توقف نکند کہ کفر است در سیر اجی گفتہ کہ حالی
از ایمان نباید پرسید لیکن باید کہ از خود بیان کند او اگر بیہ کہ ایمان نیست چون
تکلم کرد ایمان او درست شود و در خلاصہ گفتہ کہ حکم ایمان در بین جہان آنست کہ
جان و مال او تا قتل و اسیر و نہیب ایمن شود و ایذا و گمان بد بری روا نبود و در آن
جہان آنست کہ از عذاب ابدی خلاص یابد و عاقبت بہشت رسد و در خلاصہ
گفتہ کہ ایمان بر اشرار است چنانچہ ایمان بغیب آوردن بمعاینہ عذاب و احوال آخرت
کہ این ایمان باس است و ملامت او آنست کہ کسی تواند شنید مگر فرشتگان و انبیا
و عقل نہ در حیث ثواب اما ایمان کرده و آخرت نفع نکند لیکن ویرا بدو دنیا را سلام
کنند و خوف و رجا پس ایمنی بغیر دلیل و نومیدی کفر است و نیت نا بیدید بسیار
پس نادیدی کفر بعد از شہر رسال کافر شود و در حال و حالال را حلال دانستن و حرام را
حرام دانستن و بزرگ داشتن اوامر و نواہی آنچہ او را حق تعالیٰ تعظیم داده پس تحقیر
معظم و تعظیم محقر چون کفر و ضلالت کفر است و امام ابو شجاع گفتہ کہ صفت بر سلطان
از شرائط ایمان است یعنی غم نعم ایشان و فرحت بفرحت ایشان و در جمع
الایمان گفتہ کہ آرام دل شرط صحت ایمان است یعنی آرامی کہ از طریق دلائل

باشد نه از راه مشاهده و عیان که منافی ایمان است **در کراهت جامع** گفته که نزد یک علمای ما حق یکی است و بر عامی لازم است که متابعت یک امام کند و اگر از هر مذهب چیزی بگیرد فاسق تمام باشد **در جواهر** گفته که در مذهب خود اصلابیت کند یعنی عمل کند بر آن و او را حق و صواب داند و تعصب نکند یعنی سفاهت و جفا در مذهب دیگر و آنچه رجوع کند بنقصان او و این روا نیست که ائمه مسلمانان همه در طلب حق بوده اند **در مصفی** گفته که پرسیدند از ما مذهب خود در اعتقادیات گوییم که مذهب ما حق است و مذهب خصم باطل و در فرعیات گوییم که مذهب ما صواب است احتمال خطا دارد و مذهب مخالف خطاست احتمال صواب دارد والله تعالی و تقدس اعلم

باب دوم در احکام شریعت

و در او چند فصل است **فصل اول** بدانکه احکام شریعت شش اند فرض و واجب و سنت و مستحب و مباح و مکروه و حرام فرض آنست که ثابت باشد لزوم او بدلیل قطعی و حکم او ثواب است بفعل و استحقاق عقاب بترک و کفر بانکار مستحق و واجب آنست که ثابت باشد بدلیل ظنی و حکم او چون فرض است لیکن ثواب و عقاب این از آن کمتر باشد و عدم کفر بانکار او بر اشهر و اصح لیکن جهال و مبتدع باشد و سنت مؤکده آنست که مواظبت کرده بر و پیغامبر علیه السلام بترک یکبار یا دو بار یا ثابت شده باصرار ادبی ایجاب و حکم او ثواب است بفعل کم از واجب و عقاب بترک و اثم باشد بر صحیح و کافر نشود بانکار و بقولی شود و همچنین تهاون و استخفاف و مستحب آنست که او را پیغمبر علیه السلام گاه گاه کرده و گاه گاه نکرده و یا دوست داشته او را اسلاف و حکم او ثواب است بفعل کم از سنت و ناعقاب بترک و این را مندوب و تطوع و نفل می نامند بلکه با دب نیز و قسم ثانی از اول فروتر است که آن سیرت پیغامبر است نه این و مباح آنست که تخییر باشد در فعل و ترک او و حکم او ثواب و ناعقاب گفته اند که مباح خاص است از حلال که بیع نزدیک ما حلال است و مباح نیست از جهت کراهت و مکروه بر دو گونه است تنزیهیه و تحریمیه مکروه تنزیهیه آنست که در فعل او مذمت می نباشد و حکم او اندک ثواب است بترک و این بقول باشد در ترک مستحب گفته اند که لا باس دلیل است

عقوبت بنارد وحکم او ثواب است بترک و بهر کاری بفعل و حرام آنست که ثابت باشد
منع او بدلیل قطعی یا ظنی وحکم او ثواب است بترک بدلیل قطعی و عقاب بفعل و کفر باستحلال
قطعی و ظنی اینهمه نزدیک شافعیان است و هو المختار والصحیح و نزدیک امام محمد اگر منع
بدلیل قطعی باشد حرام بود و اگر بدلیل ظنی باشد کراهت تحریمیه بود و اگر منع نباشد لیکن ترک
اولی بود تنزیهیه باشد و بدعت مر آنرا گویند که نزدیک امام محمد و آلا احمد
نزدیک کراهت ست لیکن کمتر از و مقابل ایجاب کبیر و استحباب بالاتر پس گفته
قوت سنت باشد و گفته اند هر کاری که مستمر و باشد و سنت و بدعت ترک او
ترست و هر جا که جمع شود حرام و حلال غالب شود آنرا بدین و در توضیح گفته که علما
اختلاف ست در ین که امر و نهی را حکم در چند ست یا نه و صحیح آنست که اگر مقصود از امر
و نهی فوت شود حرام و واجب بود والا کراهیت و سنیت مولده **فصل دوم**
در شمار فرایض بدانکه فرض دو نوع ست یکی فرض عین که بر کردن یکی
از دیگران ساقط نشود چنانچه ایمان آوردن بر وجه مسطور و تعلم علم توحید و نماز
و روزه و حیض و نفاس و زکوة و حج و بیع و نکاح و طلاق و عتاق و
حرفتی و معاملة که بآن مشغول است و لهذا علما در اسواق در می آیند و از
مسایل می پرسیدند تا کسب بیان نمایند و او را مباح میگردند و کسب بقدر
کفایت خود و عیال **در خزانة المفتین** گفته فی الحدیث طلب الکسب
فریضة علی کل مسلم و انبیا علیهم السلام کسب کرده اند پیغمبر ما آدم نداشت
میکرد و پیغمبر ما نوح نجار بود و پیغمبر ما ابراهیم خراز بود و پیغمبر ما داود زره میساخت و پیغمبر ما
سلیمان زنبیل باز خوص میبافت و پیغمبر ما ادریس خیاط بود و پیغمبر ما ذکریا نجار بود و
پیغمبر ما علیه و علیهم السلام ساعی غنم بود و پیغمبر ما غنم میچرانید و صدیق پرازی میکرد
و فاروق کارادیم میکرد و عثمان تاجر بود و علی کسب میکرد و بطلحت پیوسته
خود را بجرت میداد و امام اعظم نیز بزازی و تجارت میکرد رضی الله تعالی
عنهم و التفات کرده نشود بسوی کسانیکه در مساجد و خانقاهات نشسته اند

وانکار از کسب کرده چشمهای شان طافی و دستهای شان مادهٔ خود را متوکل می نامند
و پسندد در **کافی** گفته که نزدیک علمای سنت و جماعت توکل ما موره به آنست
که اول کسب اسباب کند بعد توکل بر خالق اسباب نه بر اسباب و افضل اسباب جهاد ست
پس تجارت پس زراعت پس صناعت و بقولی زراعت فاضلتر ست از تجارت
و در **ذخیره** گفته که همه انواع کسب دنیا حیت برابر اند بر صحیح و این قول جمهور
ست در **خلاصه** گفته اگر کسب نتواند کرد طواف ابواب بر فرض ست و اگر
قادر بر خرج حج نباشد اعانت او با عطا یا با خبار فرض ست تا اگر استیناع آورد
او هلاک شد هم آثم شوند و در **تتمه** از امام ابی منصور گفته کسی که برای طلب علم برآید
کفایت او در سلمانان لازم ست و اکل و شرب اگر چه از حرام نزدیک خوف هلاک
در **برجندی** گفته اگر بیمت یابد بخورد آثم شود اما اگر مال غیر بخورد ماجور باشد
و اگر خورد و ضمان دهد هم روا باشد و جهاد در نفیر عام بشرط قدرت بر قتال و سلاح و زاد
و راحله و جز آن در **شرح وقایه** گفته که کافران چون بر حدی غلبه کنند بر
قریبان آن حد جهاد فرض عین شود چون قادر باشند بر جهاد اما بر غیر ایشان چون
خبر رسد فرض عین شود اگر حاجت باشد چنانچه آنها مقاومت نتوانند یا تکاسل
ورزند و همچنین بر اهل شرق و غرب فرض عین شود و بر اساتذه و علما و والدین
و سلطان در مامورات و مباحات و توبه از کنایان و دیگر فرض کفایت که بکردن بعضی
از گردن غیر ساقط شود چون تعلیم فقه و اصول فقه و قرآن زیاده از قدر حاجت
و قضا و خطابت و فتوی در **خزانه** گفته که واجب نیست بر فقیه که جواب از هر مسله
و هر چون در انجا غیر وی از فقها باشند والا لازم ست که فتوی و تعلیم فرض کفایه
ست و جهاد چون غلبه کفار نباشد در **جامع الرموز** گفته که بر امام لازم ست که
هر سال بدار حرب جماعتی فرستند والا آثم باشد و این انگاه ست که فی نفسه مکافات
باشد والا قتال مباح نیست و این بر کودک و بنده و زن حره مطلقا و معتدو
از قطع نیست و فرزند و مدیون بی اذن یکی از والدین و این نزد و اگر معروف

دهنی منکر اگرچه خود عاصی باشد در ظهیری گفته که بر امر آمدست و بر علما بزبان
و بر عوام بدل و این اختیار امام زندویسی ست در طهارت خلاصه گفته اگر
داند که خواهد شنود واجب باشد والا نه لیکن امام سرخسی گفته که بلی این تفصیل اجیب
در عین العلم گفته که این رجب معروف و منکرست در مسعودی گفته در حق
پدر آن مستحق رد بدفرزند فرمان رسد که او را باز گردانید که او را در خانه ما طاعتی هست
یکی در نماز دست تا دوش می آورد و اگفت تا گوش برآر در مطالب المؤمنین
گفته پسر منکر می کند یکی خوست که بر پدر او نویسد اگر گمان دارد که پدر تغیر آن نتواند
نویسد والا نه همچنین در زندجین و سلطان بارعیت و این از جهت حق پدری و
مادری ساقط نشود یکبار بگوید اگر قبول نکند خاموش شود و دعا کند اگر یکبار گوید
تنجیه می کند روا بود که او را کشف کند و باید که امر در سر کند اگر تواند تا بلیغ باشد
در نصیحت و اگر نافع نشود در عین گوید و باید که قاصد وجه الله و اعزاز دین باشد
تا نصرت یابد نه از جهت حمیت نفس و الا خوار شود و باید که عالم باشد و باید که احتساب
او بلین و مخفیت باشد نه بدرشتی و غلظت در سلام نه سلام طامع و زن بیگانه را
قرآن خوانی گفته اگر جواب نشنوانند ساقط نشود و کرا تحریک بهانه نماید
و همچنین جواب عطسه در شرح حصن حصین گفته که ذکر کرده اند جواب مسلم واجب
ست اما جواب اهل ذمه بدل داد گوید اکثر روایات بر بینند و عامه محدثان چنین
گفته اند و نزدیک ابن عیینه گوید و خطابی گفته صواب نیست در مطالب
گفته فرق نیست و جواب بتقدیم السلام علیکم و تاخیر آن ازین و در بستان
گفته که از ابن عباس آمده رضی الله تعالی عنهما که جواب کتابت چون رد سلام
ست و تشمیت عاطسی که از تو حمد شنود باستماع در خلاصه گفته که زن جوان
نشنواند و تا سه بار جواب گوید و در زیاده بگوید سنت نه فرض و عیادت مریض و
عین العلم گفته در عیادت صاحب رند و دنبل و جرب و درد دندان و
ریشه که منهی ست در مطالب المؤمنین گفته که باک نیست بعیادت جذامی

وترسا کہ ہمسایہ باشند و بعیادت فاسق برا صحر و ہمچنین مجوس بقول و بقولے
و در خانہ مغصوبہ بہ عبادت نرود و بتجہیز میت مسلم در سرائے گفتہ اگر چیزے
نگزاشت بر مردم ست تکفین او و اگر نتوانند سوال کنند در شرح وقایہ گفتہ کہ نماز
جنازہ او لا فرض بر جیران شود نہ بر بعید و ان و باقامت بعضی از ہمہ ساقط شود
اگر بہ بعیدان رسد کہ جیران اقامت نکردند بر ہمہ فرض شود و اگر ترک گیرند
بہر کہ خبر موت او رسد آثم گردد فصل سوم بدانکہ احکامی کہ آنہا را بوجوب یاد کردہ
اند یکے از انہا تعظیم حق تعالے است چون مذکور شود در جامع گفتہ کہ در ہر بار لیکن
در نظم گفتہ کہ یکبار کفایت کند در ہر مجلس و در فتح القدیر گفتہ اگر فوت
شود بر وے دین نگردد بخلاف درود کہ این دین میگردد پس قضاے این لازم باشد
نہ آن در عمدۃ الواعظین گفتہ ہر نامی از نامہاے خدا تعالے کہ شنود جل جلالہ گوید
گفتن واجب ست و در ین ثواب بسیار ست و فی الحدیث مَنْ سَمِعَ اسْمًا مِّنْ اَسْمَاءِ
اللّٰہِ تَعَالٰی وَقَالَ جَلَّ جَلَالُہٗ کَتَبَ اللّٰہُ لَہٗ سَبْعِیْنَ حَسَنَۃً وَّمَحٰی عَنْہُ
سَبْعِیْنَ سَیِّئَۃً وَلَوْ قَالَ بِالسُّوْقِ غَفَرَ اللّٰہُ لَہٗ ذُنُوْبَہٗ وَلَمْ یَکْتُبْ اِیْمَانَہٗ
و فقیہ ابو اللیث گفتہ کہ یکے ذکر بلند میکند بر سامع واجب ست کہ او ہم ذکر گوید یا جل جلالہ
و الا بزہگار شود و اگر آہستہ می گوید جواب لازم نیاید چنانچہ در قرآن و درود گفتن
ہر بار کہ نام پیغامبر ما علیہ السلام شنود بر اختیار امام طحاوی و بقول امام کرخی یکبار
در عمر در جامع گفتہ کہ این مختار ست و آن خلاف اجماع لیکن از تحفہ گفتہ کہ
صحیح قول طحاوی ست و تکرار نام پیغمبرے از پیغامبران علیہم السلام در حکم درود چون
تکرار آیت ست در حکم سجدہ و در خلاصہ گفتہ اگر نام پیغامبرے بوقت خواندن قرآن
شنود بروی درود واجب شود در مطالب گفتہ کہ در ضیہ نزدیک ذکر اصحاب
و دراور او نیز گفتہ کہ مستحب ست و ہمچنین ترحم نزدیک ذکر سلف و در ضیہ غیر
اصحاب از سایر مومنان روا ست بر صحیح و تعلیم قرآن و فقہ محارم را چون مادر
و خواہر و زن و فرزندان و بندگان را بقدر حاجت و فی الحدیث کُلُّکُمْ رَاعٍ

وکذلک مسئول عن تربیتہ وخدمت وزیارت والدین اگرچہ کافر باشند
مگر چون بکفر کشند وحق والدہ اعظم ست از والد ومیزاید وجب تر ست واز حق والدین
ست کہ تعلق کند وخدمت کند تا زندہ باشند تا بروی راضی شوند وبمکروہی پیش نیاید
وآواز خود بر آواز شان بر نکند وسخن با ایشان بلند نکند واطاعت کند در مباح وخود را
بغیر نسبت نکند از جہت استنکاف ونفقہ کند بر ایشان واز خدمت ترفع نکند اگرچہ مشرک
باشند وتصدق بر ایشان در مجلس بخشد وبنام نخواند وشنام والدین غیر نکند تا والدین
او را دشنام ندہد وسبقت بر ایشان نکند وبجانب ایشان تیز نہ بیند واگر معذور شود رعایت
حقوق چنانکہ ہر یک بر رعایت دیگر مأذون شود حق پدر در تعظیم واحترام وحق مادر در خدمت
وانعام تا اگر ہر دو بخانہ در آیند بر اے پدر برخیزد واگر مالی خواہند اول بمادر دہد اینہمہ در
مطالب گفتہ واگر پدر خواہد کہ بپسر کاری فرماید گوید خوب آیدای پسر اگر خلاف کار نشود
وامر نکند تا بمعارضہ عاق نشود امام منصور گفتہ کہ بر پدر لازم ست کہ ولد را جود وحسان
بیاموزد چنانچہ تعلیم ایمان کہ حب دنیا سر ہمہ گناہان ست در تنبیہ فقیہ گفتہ کہ
حق ولد بر والد آنست کہ زن کمینہ نکند تا ولد با وہ معیر نشود ونام او نیکو نہد وتعلیم کند
او را چون عاقل شود در تزویج او کند چون بالغ شود وامر نکند او را بچیزے کہ داند کہ نخواہد
کرد حق استاذ چنانچہ او را بنام نخواند وبجاے او نشیند در غیبت وحضور وپیش او
با ادب نشیند وبخندد واز آواز او آواز خود بر نکند وبا وی نستیزد وسخن او قبول کند
واز او در سخن ورفتن پیش نکند این در خلاصہ وعمدہ گفتہ ودر تعلیم المتعلم گفتہ
باید کہ طالب علم اختیار کند از ہر علمے علم کہ در آن احتیاج دین باشد وعلم تو حید مقدم
دارد واز کتب کتابے عتیق رسانہ محدث را کہ این از اشراط قیامت ست واز علما اعلم
واورع وافضل را گفتہ اند تا دو ماہ درنگ کند کہ اگر پیش عالمی رود وسبق گیرد وشاید
کہ او را خوش نیاید وترک گیرد وپیش دیگرے رود واز ان تعلم برکت نباشد وشاگرد
بعلم نمیرسد ونفع نمیگیرد مگر بتعظیم علم واستاذ مرتضی علی فرمودہ رضی اللہ تعالے عنہ
انا عبد من علمنی حرفا واز تعظیم استاذ ست ترک آغاز سخن نزد او مگر باذن او
من علمنی کسی کہ آموختہ مرا

وترک کثرت سخن پیش او وترک سوال نزدیک ملال او در رعایت وقت کند و در نکو بدل
منتظر نشیند و حاصل آنست که طلب رضاے او باشد و از سخط او پرهیزد و از توقیر او
توقیر اولاد و متعلقان او گویند که یکے از کبار آمده در بخارا او را ملازمت درس چند بار رخصت
پرسید نه گفت که پسر استاد من با کودکان بازی میکند چون بدرسجد میرسند بری خیزم و
منقول است که قاضی شهاب الدین که ملقب ست بفاضل هر سه یکبار برائے شاگردی
عالمی روان شد در میان راه باوی گفتند که عالم خویشان بسیار دارد و فاضل عادت
داشت که احترام ایشان بغایت میکرد بنابران از راه بازگشت و فاضل در کبر سن
چون ازان راه میگذشت پیاده میشد و تکیه باران میرفت و میگفت آخر من نیت
شاگردی او کرده بودم گویند که امام حلوائے یکبار از بخارا بدیه رفت و تلامذه زیارت
کردند غیر از امام ابی مکر زنجری تعجب ازان چون ملاقات افتاد پرسید گفت نجدمت
والده مشغول بودم فرمود عمرے یابی و توفیق درس نه همچنان شد پس کسیکه استاد او
میر سجد برکت علم نمے یابد و نفع نمیگیرد مگر اندکے و باید که کتاب نگیرد مگر بطهارت و پاے
دراز نکند بجانب کتاب و کتب تفسیر بلاغی کتاب بائے دیگر نهد و بر کتاب چیزے ننهد تا مجرد
مگر چون ارادهٔ سبقے بنا شد و باید که کتاب را بدشمن نویسد نه تنگ و نه باریک گوید
که امام یکے را دید که باریک مینویسد فرمود اِنْ عِشْتَ تَنْدَمْ وَاِنْ مِتَّ تَشْتَمْ
و باید که تقطیع کتاب مربع باشد و این تقطیع امام ست و باید که در کتاب چیزی از سرخے
نباشد که صنیع فلاسفه ست نه صنیع سلف لیکن در شرح حصن حصین گفته که رسم
بزرگان دین چنین کرده اند و از تعظیم علم ست تعظیم معلم و شریکان و تملق هم
ست مگر در طلب علم و باید که نوعے از علم برائے خود اختیار نکند بلکه باستاد سپارد و گفته
اند که اول تفویض باستاد میکردند و بمرادی میرسیدند و اکنون خود اختیار میکنند و
نمیرسند گویند که محمد بن اسمعیل بخاری کتاب تمام پیش محمد رحمهما الله تعالے آغاز کرد و امام او را
بعلم حدیث اشارت کرد لیکن مؤدبه امام درین اشتغال کرد و مقدم همه شد و باید که شاگرد
نزدیک استاد نه نشیند و بقدر یک کمان نشیند و از خصایل ذمیمه احتراز کند خصوصاً
الذی هو الکبر و هی الطیام

از بکر کہ علم با بکر حاصل نشود و مواظبت کند بر درس و تکرار بین المغرب و عشا و وقت سحر کہ
درین اوقات برکت ست شعر یَا طَالِبَ الْعِلْمِ بَاشِرِ الْوَرَعَا وَجَنِّبِ النَّوْمَ
وَلَخِذِ الشِّبَعَا وَادْوِمْ عَلَی الدَّرْسِ لَا تُفَارِقْهُ فَالْعِلْمُ بِالدَّرْسِ
قَامَ وَارْتَفَعَا اتفاق کردہ اند ہفتاد پیغمبر علیہم السلام کہ نسیان از کثرت بلغم ست
و این از کثرت آب و این از کثرت اکل و از امام آمدہ کہ توقف بسفرجل در بدایت
سبق بروز چہارشنبہ و ہمچنین سایر علما رحمہم اللہ تعالی و فی الحدیث مَا مِنْ
شَیْءٍ بَدِیٍّ فِی یَوْمِ الْاَرْبِعَاءِ اِلَّا وَقَدْ تَمَّ و در مطالب گفتہ نباید کہ کتاب
بر خاک نہد و چون از خلا بدر آید وضو کند یا دست شوید اگاہ کتاب گیرد و حق
معلم را بر حق والدین و دیگران مقدم دارد و نباید کہ در دل بد و انکار ے آرد
و نا عزت اش نہ کند بلکہ توقف کند و اگر یکے از طلبہ از مجرہ دیگرے نویسد باک نباشد
و اذن نیکوست و قلامہ قلم جدید انداختن جایز ست نہ قلم مستعمل چون گیاہ مسجد
نیفکند در جاے کہ خلل در تعظیم افتد و جاہل چون شاگرد ست در جواہر گفتہ کہ معلم
صبیان را کار فرمودن باذن روا باشد و چیزے ستدن بے شرط روا نبود
و حق شوہر در تنبیہ الغافلین گفتہ کہ پیغامبر علیہ السلام گفتہ کہ این سہ چیز را
منع نکند خود را از و در ہیچ وقت در دوزخ مدار و مگر باذن او الا رمضان و اگر
داشت ثواب شوہر را باشد و وزر بر زن و بدر نیاید مگر باذن او و الا در لعنت
باشد تا رجوع و زنے کہ از خانہ شوہر گریزد و نماز او قبول نیست تا باز آید و دست
در دست او نہد و بگوید کہن ہر چہ خواہی گفتہ اند نمازے کہ بعد اذن شوہر دعا
نکند قبول نشود تا دعا نکند و نیز جایز نہ کسی را کہ شوہر از و کارہ شود و مال و متاع
او نگہدارد و نیکو خواہ او باشد این در تحفہ گفتہ و فی الحدیث لَا یَسْجُدُ اَحَدٌ
لِغَیْرِ اللّٰہِ وَلَوْ کُنْتُ اٰمِرُ اَحَدًا اَنْ یَسْجُدَ لِاَحَدٍ لَاَمَرْتُ الْمَرْاَۃَ اَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِہَا لِعِظَمِ
حَقِّہٖ وَفِی اٰخَرَ اِنَّ الزَّوْجَ سَالَ مِنْ اَحَدِ مَنَاخِرِہٖ دَمٌ وَمِنَ
الْاٰخَرِ صَدِیْدٌ فَلَحَسَتْہُ الْمَرْاَۃُ مَا اَدَّتْ حَقَّ الزَّوْجِ وحق زن بر مرد

پنج پیزست استخدام از درون پرده و بیرون نفرستد و تعلیم محتاج و طعام از حلال
کسی که از حرام پرهیزد باکش نگزارد و ترک ظلم بر وکه امانت است و تحمل تطاول او تا
زیادتی نیفتد و سئل علیه السلام ای المؤمنین اکمل ایمانا قال احسنهم
خلقا مع اهله در جامع گفته که زن بکنس خانه و غسل جامه و طبخ و خبز و ارضاع مامور
نیست مگر در دیانت و در ذخیره گفته که اگر امتناع آرد و از طبخ خبز اگر علت دارد یا از بنات
اشراف ست جبر کرده نشود و اگر توانا باشد و از آنهاست که خدمت میکنند جبر کرده شود
از جهت ترک و حبب پیغامبر علیه السلام خدمت داخل خانه بر هر تعین کرده و خدمت خارج
بر مرتضی رضی الله تعالی عنهما لیکن امام سرخسی گفته که جبر نکند لیکن او را ادام ندهد بر صحیح
و صله ذی رحم محرم با عطار و زیارت و دعا چیز در غیبت و فی الحدیث من احب
ان یبسط فی رزقه و ینسأ له فی اثره فلیصل رحمه من وصلک و
صلته و من قطعک قطعته و در مطالب گفته که زیارت ایشان کند گاه
گاه که درین افزایش الفت و محبت ست بلکه هر جمعه و یا هر ماه و در نکند حاجت او را
که این قطیعه ست و نزدیک بعضی مجاورت اقربا مکروه ست که رافع حرمت و هیبت ست
و حق جار ای کسیکه متصل خانه او باشد و فتوی برین ست این در جامع و عمده الفتاوی
گفته و در تتمه گفته که این بده چیز ست اعطای قرض و اجابت دعوت و عیادت
و اعانت و تغزیت و تهنیت و حضور جنازه و حفظ خانه و عیال او در غیبت
و ایذا ابری و یک مگر آنکه بوی نیز دهد و ترک تطول بالا بر ضای او در تحفه
گفته که تکبر بر او نکند و در خانه او نه بیند و ناوادان در خانه او نگزارد و او را از بام
و چون دعوت کند او را بخواند و در احیاء العلوم گفته اگر فاکهه بخرد بوی نیز
دهد و اگر نتواند بخفیه در آرد و پسر او بفاکهه بدر میاید تا پسر جار ناخوش نشود و پسر
نه بیند بآنچه بخانه ببرد و در غیبت از ملاحظه ولد او غافل نباشد و تلطف کند.
باد در سخن و مصلحت نیک دهد و خدمت خواجه در عمده گفته که حق خواجه بر غلام
چنانچه حق پدر بر پسر ست پیغامبر گفت علیه السلام هر غلامی که از خواجه بگریزد نماز

او مرد و باشد و حق غلام چنانچه حق فرزند بر پدر آنچه خود خورد او را بخوراند و آنچه خود
پوشد او را بپوشاند و کاریکه طاقت ندارد او را نفرماید و در وقت نماز و در شب کار فرمودن
بر وی روا نباشد و بنا حق نرنجاند که در روز قیامت خصمی ایشان تعالی کند و فی الحدیث
من لطم عبده او قام ائه ان یعتقه در تحفه گفته که چون پیغمبر علیه السلام رحلت
میفرمود آخرین سخن او این بود الصلوة و ما ملکت ایمانکم فصل چهارم
بدانکه یکی از سنن هو کده ختنه است در حق مردان و اگر در ترا ختنه کنند روا بود لیکن در سنا
ذخیره گفته که بقول بعضی سنت است و بقول جلوانی مکروه است اما کودکی که ختنه او
ظاهر باشد و مدجلد او ممکن نبود مگر شدت او را ختنه کنند و همچنین پیری را که مسلمان
شود و تاب آن ندارد و در کنز العباد گفته که پیغمبران علیهم السلام مختون تولد شده
اند مگر ابراهیم خلیل الله که او را ختنه کرده شد در هشتاد سالگی بقریه قدوم ناسنت او
شود در سراج گفته که وقت او از هفت ساله تا دوازده سال بر مختار و در بسیار
گفته که مستحب است روز دوشنبه بعد زوال و روز یکشنبه مکروه است و موی لب کم کردن
چنانی که بر ماند و حلق او بدعت است بقولی سنت و در ترغیب و حمادیه
و مختار الجوابات گفته که حلق بر اصح مکروه است در کنز العباد گفته که از
کرانه لب بالا گیرد تا برابر اطار شود در مطالب گفته باکی نیست بترک سبالها این
همه در حق غیر غازی است اما غازی دراز کند تا مهیب نماید و ناخن گرفتن آغاز کند در
دست از مسبحه تمنی تا ابهام یسری و ختم کند بر ابهام یمنی و در پا از خنصر یمنی تا خنصر
یسری و تعیین وقت نکند بتجاوز سر دا گرچه در شب و بدندان نگیرد و کوتاه بریش
ست و دراز نگذارد کنگ زنی است در ترغیب الصلوة و دستور
القضات گفته که قص شارب قلم اظفار در روز جمعه قبل از نماز مکروه است و در
مطالب گفته که در خبر آمده که مکروه است تقلیم و قص شارب و حلق قبل از نماز جمعه و نیز آمده
من قلم اظفاره یوم الجمعة اعاذ الله من الشوم الی جمعة الفاضلة و ثلثة
ایام پس بعد از نماز کند تا مل بهر دو شود و اگر در نباشد تا خیر تا بجمعه مستحب است

والا مکروه و موی بغل برکندن یا ستردن در مصابیح الایمان گفته که موی بغل
و موی زنار و ناخن اگر فتن هیچ روز منع نیست اما افضل روز جمعه است که پیغامبر علیه
السلام چنین کردے و عانه تراشیدن مردان را و کندن زنان را و اگر بنوره پاک کنند
هم روا بود و در حلق عانه آغاز از زیر ناف کند و در مختار الفتاوی گفته که
پیغامبر علیه السلام این چهار چیز را بهر روز موقت کرده و اگر تعجیل کند افضل باشد
در جامع گفته که قلم و قص و حلق و تنظیف بدن در هر هفته یکبار مستحب است
و در روز جمعه فاضلتر پیش در هر پانزده روز و زیادت از چهل آثم است و مسواک و رکنه
گفته که این در ظاهر روایت سنت طهارت نیست بل سنتی است علیحده و باید که بعد طعام
و خواب نیز مسواک کند در جامع گفته که این از زوائد است و فرق موی سر در سفر آنست
گفته که فرق آنست که موی سر دو نیمه کند یکے از جانب یمین بر سینه ارسال کند و دیگر
از جانب چپ و در کنز گفته که مخیر است در فرق و حلق تمام سر اما حلق جوانب و ترک
میانه چون عکس مکروه است و زن را حلق سر از جهت دناءت است و از جهت مشابهت
مکروه است و در مطالب گفته که موی مقطوع و قلامه اظفار دفن کند تا سحره بازی نکند
و از امام آمده که در سفر قبله حجام را سه جا تخطیه کرد پشت بقبله نشستم گفت رو بقبله
لن و جانب چپ را دم گفت راست ده و بعد از حلق بر خاستم گفت موی خود را دفن کن
اما موی بینی را قص کند و نکند که مورث آکلة است و موی حلق را حلق کند و از امام
ابو یوسف آمده که باک نیست و از امام ابی الفضل آمده که حلق سینه ترک ادب است و از
امام آمده که حلق کردن مکروه است مگر نزد حجامت فصل پنجم بدانکه مستحب است
ادهان شعر گاه و رکنز گفته که آغاز از ابرو کند که دافع صداع است پس از بروت
درویش پس سر و گوش و ناف و زیر قدم و باطن دست و ترجل او گاه گاه از جهت دین
و سنت اما تشریح از جهت خلق و ترک از جهت اظهار زهد نشاید و کسیکه استاده شانه
دهد قرضدار شود و هر اربر ابر دان عافیت است از وبا و شانه ریش پس از وضو دفع

هیئت سنت است و بیاسن در شرح شمایل گفته ای دانچه از باب تکریم است
چون پوشیدن جامه و سراویل و دخول مسجد و خانه و خروج از مسجد و خانه و مبدل و رجل
و مسواک و اکتحال و تقلیم اظفار و نتف ابط و حلق سر و اکل و شرب و تیاسر و رمادهی
این باب چون خروج از مسجد و خانه و دخول در مسجد و نزع کفش و تقلیب و نفی
الحدیث طیب الرجال ما ظهر ریحه و خفی لونه و طیب النساء ما ظهر لونه
و خفی ریحه و آن چون مشک و عنبر و کافور و عود و این چون زعفران و خلوق
و ورس و غالیه یعنی باید که طیب مردان رائحه باشد که او را رنگ نبود چون گلاب و
طیب زنان رنگی باشد که او را بوی نبود چون خضاب و رائحه اینها را بیرون خانه رود
نبود و نزدیک شوهران رو ابود و در کنز گفته و لباس سفید و سبز و همچنین سیاه و جبه
باشد یا عمامه این در کنز الدقایق گفته نه سرخ و نه زرد که از اینها مردان به پرهیزند
و فی الحدیث ایاکم و الحمرة فانها زی الشیطان مگر جامه که از پنبه سرخ خلقی
منسوج بود این در ذخیره گفته و ارسال ذیل میان دو ساق تا نیمه پشت و بقولی
قدر بشبت و بقولی تا جای نشستن و در شمایل گفته که ابن عمر و قاسم و سالم
رضی الله عنهم شلوار فرومی ستند مولانای عصام الدین گفته ای دانما یعنی سنت
موکده است و در ذخیره گفته هر که خواهد که دستار خود را باز نیچد باید که پیچ پیچ
بگشاید و این نیکوتر است از آنکه یک دفعه بر زمین زند و پاک نیست بپوشیدن
فلانیس که پوشیدن پیغامبر علیه السلام بصحت رسیده و در ترتیب گفته دستار
نشسته و سراویل استاده نباید پوشید و فی الحدیث من تسرول قائما و
تعمم جالسا ابتلاه الله تعالی ببلاء لا دواء له و در کنز گفته پوشیدن
سراویل سنت است زن و مرد را و این استر جامه است و همچنین پوشیدن پیراهن
قبل از سراویل و چون جامه فرو آرد باز نیچد تا شیطان او را نپوشد و تقصیر ثیاب
و در جامع الرموز گفته که پیراهن از نصف ساق تا بالای شتالنگ
و آستین تا سر انگشتان و دامن بعقد بلشت و اما نصف ساق تا بالای

شستالباک ازار ازان فرو نگذشت و قدم بپوشید و در شمایل گفته که پیغامبر علیه
السلام جبه رومیه تنگ آستین پوشیده و پیغمبر علیه السلام هرگاه جامه نو می پوشید
نام آنجامه میگرفت و میگفت اللهم لک الحمد کما کسوتنیه اسئلک خیره
وخیر ما صنع له واعوذ بک من شره وشر ما صنع له در خلاصه
مطالب گفته باید که در جامه اوقات غسیله بپوشد و در بعضی اوقات احسن ازجهت
اظهار نعم حق تعالی و دایم چنین نپوشد تا محتاجان ایذا نرسد و نباید که در زمستان دو
سه جبه پوشد چون یکی پسندیده بود و بعضی مکروه داشته اند که قیمت جامهای ملبوسه
از چهل درهم گذرد و اگر از صد درگذرد اسراف است و مرویست که قیمت ثیاب جمهور علماء تابعین
از بیست تا بسی درهم میرسید و پیغامبر علیه السلام از جامه بسیار منع نفرمود
محقر نهی کرده و در سراجی گفته که جامه افضل است نه بسیار جید و نه بسیار ردی
و در ذخیره گفته که پیغامبر علیه السلام روزی بدر آمد و بر و چادری بود بقیمت هزار درم
و بسیار نماز می ایستاد و با چادری بقیمت چهار هزار درم و امام اعظم رضی الله تعالی عنه
نیز گاهی چادر میپوشید که بقیمت چهار صد دینار میرسید و بشاگردان میگفت چون
بخانه روید جامهای نفیس بپوشید و از خسیس پرهیز کنید تا مردم بچشم حقارت
در شما نه بینند و امام محمد جامهای خوب میپوشید از و پرسیدند گفت
زنان و دامان دارم خود را می آرایم تا بغیر من نگرند و آنچه منقول است که فاروق
رضی الله عنه جامها میپوشید که بران رقعها میبود نه محمول بحکمت که اگر وی جامهای
خوب میپوشید و الوان طعام میخورد و عیال و لشکر اقتدا بوی میکردند و بسیار بود
به نزدیک عدم مال از مال مسلمانان میگرفتند و در مطالب گفته که امام کلاه و
چادر و موزه خوب میپوشید و میگفت که دشمن اول نظر بر قدم میکند بعد ازان بر رو
و جنب سیاه که امام ابو القاسم صفار گفته که سرخ موزه فرعون است و سفید رامان
سیاه موزه علماست و کسی که نعل نزدیوشد همیشه در سرور باشد و در کنز گفته که
پاهای پا برهنه هم شود از جهت تواضع حق تعالی که از سنت است اما در یک موزه و در پا

کفش رفتن بعذر باک نیست والا مکروہ است و ولیمہ یعنی چون عروس بخانہ آرد
گوسفندی کشد و جیران و خویشان و یاران را طلبد و اینہا را طعام دہد و این تا سہ روز
ست و پس ازین عروس و ولیمہ نماند و اجابت دعوت مگر چون دعوت ظالم باشد
یا بستیع یا بخیل و فی الحدیث طعام الجواد دواء و طعام البخیل داء یا
فاسق معلن یا قاصد ریا یا شہرت و مباہات باشد یا در طعام شبہ باشد و ہمچنین اگر
در مجلس منکر باشد چون تماثیل بر سقف و دیوار و فرش ابریشم و آوند زر و نقرہ باشد
یا سماع ملاہی یا غیبت یا دروغ در میان گشادہ روی باشد اما اگر خمر پس از
مائدہ این ہمہ مطالب گفتہ و ہمچنین اگر در راہ لہوی باشد کہ روبت لہو چون سماع او
حرام است این در شرح حصن حصین گفتہ و در جامع صغیر حسامی گفتہ اگر ولیمہ
حاضر شدہ و در منزل غناست باک نیست بنشستن و خوردن و اگر بر مائدہ باشد
نشینند این انگاہ کہ مقتدا بنا شد والا در ہر دو صورت بدر آید اگر قادر بر منع
بنا شد و ہمہ انگاہ است کہ بعد حضور داند و اگر قبل از حضور داند حاضر نشود و در ہر دو
صورت کہ حق ولیمہ ادا نشدہ در ذخیرہ گفتہ کہ اجابت دعوت مجوسی و نصرانی
مکروہ است و اگر نصرانی گوید کہ از بازار خریدہ ام باک نبود لیکن در مطالب گفتہ کہ
اجابت ہر دو مکروہ است و اگر چہ چنین گویند و اجابت یہودی باک نیست و باک
نیست باجابت دعوت مدیون و اگر از برائے دین طلبد یا اشتباہ شود تورع کند
و حالت اشتباہ آنست کہ قبل از قرض در بیست روز میطلبد و بعد از دہ روز
یا در باجات افزاید در وہست اجابت باذون و مکاتب و فاسق اما فاضل تورع
است در کرامت ظہیریہ گفتہ کہ چون زن بخانہ آرد باید کہ ولیمہ کند و یاران
و خویشان و جیران را طلبد و باید کہ ایشان اجابت کنند والا آثم شوند پس اجابت
سنت موکدہ باشد در عین العلم نیز چنین تصریح کردہ و در کنز گفتہ کہ ضیافت
از سنن اسلام است و فی الحدیث ایما بیت لا یدخلہ الضیف لا یدخل
الملائکۃ ان الضیف اذا دخل بیت اخیہ المومن ینزل معہ الف

برکة والف رحمة و مستحب است که اعلام کند قبل از دعوت بروزی و وقت تعیین کند و خاص نکند بضیافت اغنیا را و فقیر را محروم نکند تا در سراج الهدایه از عمده گفته که در خبر است که چون مایده فراز شود از وجه حلال اگر عدل کند مستحق رحمت شود و الا شایان عذاب شود پس باید که طعام پیش خاص و عام یکسان باشد لیکن در صوفیه از بستان گفته که سایلی بیشتر صد لقمه رضی الله عنها گرز کرد از برای او بپاره نان امر کرد باز مردی با هیبت گذشت او را نشاند و بمایده فرمود پرسیده شد گفت که امرنا رسول الله علیه السلام ان ننزل الناس منازلهم و قال اذا جاء کم کریم قوم فاکرموه پس اگر برابری کنی در غنی و فقیر در مجلس یا مایده یا حکایت یا هدیه فساد بیشتر باشد از صلاح اندک در چشم فقیر بیش نماید و بهمین قانع میشود و غنی باین عادت نگرفته تست و نخواهد از یک خانه پدر بی پسر و برادر اگر کلان باشند سنت است که همان را دست گرفته بمنزل در آرد باستبشار و بشاشت و نه نشاند با وی کسی را که بدو گران آید و تا خبر نکند اکثر را برای یکی یا دو پس دست بشویاند و باید که اول دست خود شوید و باید که خادم در بیخالت ایستاده باشد و طشت بجانب راست گیرد اندیشه بعد از نمک کوفته بیاید و بما حضر قناعت کند و از برای مهمان طعام خوب اختیار کند در حسن اوانی و خدمت باطنخانه نگزارد بلکه خود کند لیکن در بستان گفته اگر قوم اند که باشند ایشان را بکار نبود که با ایشان نشیند و بر مایده خدمت کند و الا نه نشیند و خدمت کند و از ایشان غائب نشود و سنت است که مضیف اول در طعام دست نهد اگر در میان نشیند و آخر همه دست برگشد و اگر خیار یا خربوزه برد اول خود بچشد و احیانا گوید که بچشید و الحاح نکند و سوگند ندهد و از خدمت بخوید و خاموش نه نشیند بلکه سخن نافع کند و قیمت طعام نکند و بر خادم خشم نگیرد و نه بر اطنخانه و از مهمان نپرسد که فلان چیز بیارم تکلف نکند بیش از طاقت و تاخیر کند در رفع سفره و گفته اند که حلاوت بعد از طعام خوبتر است از کثرت الوان و بعد فراغ زود رخصت دهد و اگر شب آنجا باشند ما یحتاج بایشان رساند و ادبیات نیز سنت است و از جهت بعد و نقصان استماع نیارد و قصد نکند حاجت شکم را بلکه نیت کند

اقتدا بسنت پیغمبر علیہ السلام و اکرام مسلم و ادخال سرور در دل او و بعد از اجابت اتباع
بیار و از جمعہ کہ دین جہاد حلف ست مگر بعذر ظاہر و کسی را ہمراہ نبرد مگر باذن و
نشیند جای کہ او بنشاند و بحوا ہد از وجہ ے از امور خانہ و تغیر چیزے نکند مگر آنچہ
حرام باشد و بسیار نہ بیند بموضع طعام و راضی شود بآنچہ پیش او نہند و انتظار ادام
کشد و ادویہ چیزے نخواہد مگر نمک و آب و دست در طعام نہند مگر باذن یا مشاہدہ وی و عیب
نکند طعام را و مدح بسیار نکنند کہ دلیل حرص ست و نپرسد کہ ترا این طعام از کجا
ست از غصب یا سرقہ این در طہارت خلاصہ گفتہ و گفتہ اند کہ اگر مثلا شود و بنیاد فتی کرد
ست بہ حرام بود حیلہ آنست کہ صاحب ضیف گوید کہ این مال ملک فلان فقیر کردم و چون
مالک ساخت او مالک شد و اگر آن فقیر دیگرے را مالک کند رد او بود و آنچہ گفتہ اند
کہ از مال فقیر خوردن مکروہ ست یعنی از مالکہ از صدقہ گیرد نہ آنچہ از جہت دیگر مالک شود
این ہمہ در جواہر گفتہ و بقدر خانہ خورد کہ انصاف ست یا زیادہ کہ تفصیل ست و کم کند
کہ خیانت و نفاقست و شیر و خوشبوی رد نکند و گویند بضعیف و خادم کہ بخورد
بعد از فراغ او را دعا کند کہ پیغامبر علیہ السلام میفرمود افطر عندکم الصائمون
وصلت علیکم الملئکۃ و نزلت علیکم الرحمۃ و اذن طلب
برای سخن نہ نشیند مگر آنکہ نشاند و اگر دو کس دعوت کرد ہر دو را جابت سابق کند
و اگر یکی اطلب ہنر اجابت کسی کند کہ بدر نزدیکتر باشد و اگر برابر باشند اجابت
دوست ترکند و خلع نعلین بگاہ خوردن و غسل بعد از ان تا رسغین قبل از طعام و
جہت دفع نفور از جوانان تا پیران انتظار نکشند لیکن در بستان گفتہ کہ قیاس
آنست کہ از آخر مجلس آغاز نند و اگر بصدر آغاز ند باکی نبود اما شستن یکدست
یا انگشتان از سنت نیابت نکند و وضع طعام بر سفرہ و این را بر زمین گفتہ اند کہ در
سفرہ سرخ و آب بسیارست و خوردن در اوند سفال یا چوبین و فی الحدیث من
اتخذ اناء فی بیتہ خزفا قرأتہ الملئکۃ این در خزانۃ التقین گفتہ و ایضا
سرکہ و سبزہ و فی الحدیث من اکل الخل قام علی رأسہ ملک یستغفر لہ حتی

یفرغ منه و نشستن بر پای چپ ایستادن پای راست و بر پای یار انو نشستن
نیز مروست و تسمیه بلند در آغاز و اگر فراموش شود در میان و آخر گوید بسم الله اوله و آخره
گفتن اللهم بارک لنا فیه و ارزقنا خیرا منه و در شیر گوید اللهم بارک
لنا فیه و زدنا منه و بهست راست خوردن اما وقت حاجت باک نیست که از
چپ استعانت کند که پیغامبر علیه السلام نان بدست راست میگرفت و خربوزه بچپ
و از هر دو بیجوید و آغاز و ختم بنمک کند که شفاست از هفتاد مرض چون جنون و جزام
و برص و درد شکم و درد دندان و بردارد نمک را بمسجه و ابهام و فی الحدیث من افتتح
الطعام بالملح و اختتم بالملح فانه لا یحاسب بذلک الطعام قا
غفر له ذنوبه و عمر الله لمن اکل ذلک الطعام این در صوفیه گفته
و شکستن نان بدو دست و نخوردن صحیح ما دام که شکسته یا بد خوردن بسه انگشت
ابهام و مسبحه و وسطی دنه بدو دنه بپنج که آن دلیل تکبرست و این دلیل حرص لیکن در
مطالب گفته که ضم نکند رابع را اگر بعذر و از نایلی نه از وسط مگر در فاکهه و اکل سفرجل
که هر سه عین سنت و فی الحدیث من فعل ذلک یصرف الله منه الجزام و البرص
و الجنون و عن ولده و من اکل ما سقط من المائدة کم یزل فی سعة
من الرزق و فی الحمص عنه و عن ولده و والد ولده و لیسیدن کاسه چون
عتق رقبه ست و کاسه را مغفرت میخواهد و حمد بعد از فراغ طعام اگر در طعام شبه
نباشد و الا استغفار کند و غم و گریه پیش گیرد این در عین العلم گفته و نباید که حمد
بلند گوید مگر چون یاران فارغ باشند تا منع ایشان نشود و لیسیدن انگشتان
قبل از مسح بمندیل از وسطی تا ابهام و فی الحدیث ان الله و ملائکته یصلون
الذین یلعقون اصابعهم و سر انگشت را بار بلیسد این در حنفی گفته و خلال بعد از
بخلاف سیاه و زرد یا درخت تلخ نه باس در زمان و قصب و قت و طرفا و مکه و نیشکر و بر
زرد و تمره و آنچه بخلال برآید نخورد بلکه بیندازد و لیکن در بستان گفته که آنچه بخلال برآید
خوردن و تا حوردن اورا و ست و آنچه بزبان برآید خوردن او نیکو ترست و غسل بعد از تا اصفیر

بعد از فراغ از برای دفع جنون از بران در یک طشت وفی الحدیث اجمعوا وضوئکم
یجمع الله شملکم پس از فراغ طشت هر بار مکرر شده بود لیکن در بستان گفته که بقول
بعضے پاک نیست بلکه بر و تست کرشاید دسوست از طشت بجامه رسد و همه سه بار اباد و خان
بعضی احادیث مشعر اند باین که بعد از غسل دست سنت باشد و بعضی مشعر اند باینکه قبل از
غسل سنت باشد این در شرح حصن گفته و اجتماع بر طعام اگرچه از اهل و فرزندان کردین
برکت و شفاست وفی الحدیث احب الطعام الی الله ما کثرت علیه الایدی
امتر الناس من اکل وحده وضرب عبده ومنع رفده و نگه بیده
وحضور سهام پیغمبر علیه السلام و نا کشیدن دست از طعام قبل از یاران کرشاید یکی را الطعام
حاجت باشد و به تنهایگی شرمش آید و مسح چشم ببله دست وجای گفته که روی و ذراعین
را مسح کند و دست بنفشاند تا مروحه شیطان نشود و اینهمه بست چهار عدد باشد این چهار
را مستحب گفته و آنها را سنیت داده و ادب در طعام آنست که بعد از گرسنگی خورد و قبل از سیری
برخیزد و دست بمندیل نمالد در آغاز تا اثر آب باقی باشد نزدیک خودن بسیکه و بسیار گفته
باکی نیست اما در آخر مسح کند تا اثر طعام بکل زایل شود این در قرآن حاشیه گفته
و لقمه بسم خیر الاسماء تا آخر بگوید و آغاز نکند بطعام تا مقدم یا شیخ نه آغاز و لقمه خورد گیرد
و بسیار بجاید و قبل از ابتلاع لقمه دیگر بر ندارد و دهن بسیار نکشاید و نه بسیار بر نکند
در اول هر لقمه تسمیه گوید و در آخر هر لقمه حمد گوید و چشم بر طعام دارد و گاه سر فرو
روی از طعام گرداند و اگر ماننده استخوان از دهن برآید روی بگرداند و بجانب چپ
اندازد و در اداخل و اخراج دست دیگر با رفیق موافقت کند و لقمه چرب در سر گرفتن و
نه سر که در چربی تا غیر گرهت نکند و استخوان و پوست خربوزه و مثل این نیندازد
بلکه بمیش نهد و جمع نکند میان فاکهه و پوست او در یک طبق که خلاف سنت این در
بستان گفته و کسی را حبث نکند بر طعام مگر مهمان و مریض را و لقمه چنان بردارد
که بر کاسه سفره نچکد و شربت بدست راست گیرد و بعد از فراغ نیز بدست راست رد
کند و زنده آب را دعا کند طهرک الله و من الذنوب و تراک الله من اللیوم

وآب از دهن در طشت سبز می بریزد تا یاران و فرش را رسانش نرسد و در حالت
دست شستن یاران آب ننوشد و بعد از فراغ دو گانه شکر گزارد بدانکه بعد از مبارکت
کند بقدر یکه تواند که از مرتضی آمده رضی الله عنه کسی که بقا خواهد بگاه خورد و قرض
کم گیرد و نزدیکی اندک کند این در بستان گفته و عشا نگزارد که در ترک او بهر مه است
و چون بر بنج خورد درود بسیار فرستد و ترک کند بخر بوزه که در و قطره است از آب
بهشت و خربوزه نزدیک تقلیب او بگوید بسم الله الرحمن الرحیم ان البقر تشابه
علینا و انا ان شاء الله لمهتدون و نزدیک بریدن فذبحوها و ما کادوا
یفعلون آن خربوزه خوب برآید و اگر تواند پوست و مغز و تخم او نگزارد و آب او
نریزد و احب ثمار به پیغامبر علیه السلام خربوزه و خرما بود و شفا جوید بشهد از همه امراض
که مبارک است و پیغمبر علیه السلام گذو را دوست میداشت و در بیان قطره است از
آب بهشت و خیار بنمک خورد و از اسفل و پیغامبر علیه السلام گذو را میخورد و فضل و بیفزود
و من اکله علی انه داء کان له داء و من اکله علی انه دواء کان
له دواء و سنت در خوردن ترب آنست که پیغامبر علیه السلام را در اول یاد کند تا
بوی نیاید و خوردن بقدری که نماز استاده تواند گزارد و روزه بر وی آسان شود و فی
الحدیث المؤمن القوی احب الی الله من المؤمن الضعیف این در خزانة
المتقین گفته و احتراز از طعام بازار که بنجاست نزدیکتر است و برکت ندارد و غفلت از وی
خیزد این در تعلیم المتعلمین گفته و نوشیدن آب نشسته بسه دم بدانکه چون خواهد که
آب بنوشد کوزه بدست راست گیرد و در آب نظر کند و در ابتدای سه دم بسم الله
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم و در آخر الحمد لله الحمد لله رب
العالمین الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم در اسفل کوزه را رعایت کند و
آب را بنوشد بمص نه بجب که ازین درد جگر خیزد و بشمال و بکدم و استاده و بر پهلو
تکیه زده و از مشک و از جانب دسته ننوشد و در اثنای طعام بسیار ننوشد مگر چون
گلوگیر و تشنه شود و از نهر و حوض بکرع ننوشد و آب چاه و جوی در شکم جمع نکند

و در شب بعد از خواب نوشد مگر از جهت غلبه حرارت یا تب و لقمه اندک الم
یابی از لحاف مبدا آرد تشنگی تسکین یابد و آب بارد قبل از طعام آتش معده را
فرو می نشاند و بعد از طعام گرم میکند و فربه میسازد و چون ناگه خورد و اندیشید
و کشش و انگور و خربزه و بادنجان گرم یا چیزی از شیرینی گرم یا سرد باید کرد آب در عقب ان
نوشد و لقمه چند از نان خورد آنگاه نوشد تا ضرر بدندان نرسد و در آب دادن به سران
اندازد و نساد آخر نوشد کوزه و آنچه بر قومی بگرداند از جانب راست بگرداند و سنت مسلم
برکت دارد که در وی وعده مغفرت است و هفتاد رحمت اگر آوندی نیابد بدست نوشد
و از سنت است که آوند مخمر باشد و در بستان گفته که بسیار نوشیدن در زمستان
بسیار ضرر است و در تابستان اندک آب نوشد مگر بعد از فراغ طعام که این
از ضرر دور است و در مسعودی گفته که آب از دست نارسیده و نبده نشاید خورد
مگر باجازت ولی و خواجه و در بستان گفته و گفتن بسم الله
توکلت علی الله و لا حول و لا قوة الا بالله و شبی در وسط راه راکب را و بجانب
راجل را در شهر و بر عکس آن در بیابان و در مطالب المومنین گفته چون از خانه برآید
نظر بر قدم دارد و در راست و چپ ننگرد و کفش پوش یا برهنه را در میان راه
دید و اگر کافر یا زن پیش آید خود در میان نشود و از زیر بنا مشرف شتاب دور شود و از
کسی بیعت نخواهد که خالی از فتنه نیست و نباید که آب دهن یا بینی در گز ماند از و در
مدارک گفته که در مشی قصد اختیار کند نه خبب یهود و نه دبیب نصاری که منهی است
و وسط در تکلم نه خفض صوت و نه رفع آن که مکروه اند و سلام دادن اهل اسلام را
بهر طاقات بتعریف و به تنوین که جزا بها بر تو فرض نشود و بصیغه جمع تا ملایکه را که حراس
نکند از جواب اینها محروم نماند و در خزانه گفته چون بدریکی رود اولا اذن
طلبد و بعد از دخول سلام گوید و در بیابان اولا سخن کند بعد سلام و در مختار
الفقیه گفته سلام گوید راکب بر ماشی ماشی بر قایم قایم بر قاعد قلیل بر
کثیر صغیر بر کبیر غنی بر فقیر و در مسعودی گفته بزرگ تر بر خورد تر مهتر بر کهتر

بررو سای خواجہ بر غلام بی بی بر لیزل اوستاد بسالر دما در بر دختر پدر بر پسر برادر
بجاہ و منزلت بیشتر بود برا وست کہ سلام گوید و فساق و جماعتی کہ بفسق مشغولند
چون شطرنج و شراب و سرود بر اینہا نزدیک امام گوید کہ در معنی امر معروف است
تا لحظہ از حرام باز آیند و نزدیک صاحبیہ نشاید و در گرمابہ اگر برہنہ اند نشاید و
الا شاید در ترغیب الصلوٰۃ گفتہ سلام بر طفلان رو ہست و فتوی بر غیبت و بر
اہل ذمہ نشاید و فتوی بر غیبت و اگر اینہا گوید از وی عیناً نیفزاید لیکن در ملتقط
گفتہ اگر جہت حاجتی سلام گوید یا اطفال ابد لقاؤکم گوید و نیت کند تا اسلام آرد یا جزیہ
دہد بذل و صغار پاک نبود و بی نیت روا نبود و اگر و کس بر یکدیگر سلام گفتند
اگر بتقدیم و تاخیر سنت نیابت کند و اگر برابر ست بر ہر یکے سنت و واجب است و در بستان
گفتہ بجمعی سلام گفت جواب یکے بسندہ ست و اگر کسی نگوید ہم آثم شوند و اگر یکے را تعین
کند جواب بر وی ست و در کنز گفتہ کہ خاص نکند بسلام معارف را بلکہ افشا کند بر ہر
مسلم شناسد و ابا نماید و فی الحدیث افشوا السلام و اطعموا الطعام و صلوا الارحام
و صلوا باللیل والناس نیام تدخلوا الجنۃ بالسلام و سلام باشارت انگشت
نشاید کہ عادت یہود ست و نہ بکف کہ از عادت ترسا ست و نہ تواند کہ را از جہت تواند گر
و فی الحدیث من تواضع غنیا لاجل غناہ ذہب ثلثا دینہ این در ترغیب
ست و در ذخیرہ گفتہ اگر برائے کافر استادہ شود بطمع اسلام پاک نیست و اگر بے
این نیت ایستد برای تعظیم او یا از جہت غنای او مکروہ ست و ہمچنین خدمت او در
حمام برای تعظیم او یا بطمع اسلام یا فلوس پاک نیست و سلام غایب بغایب رسانیدن
واجب ست این بر فور رساند کہ امانت ست این در کنز گفتہ و غایب در جواب تبلیغ کند
پس بر غایب لیکن در شرح حصن حصین گفتہ کہ درین دو روایت ست و اصح جواب
بغایب گوید پس بر دو مصافحہ بعد سلام بہر دو دست بغیر حائل از جامہ و جزا آن
الصاق کف بکف و اقبال روی بروی و فی الحدیث من صافح اخاہ المسلم و
حرک یدہ تناثرت ذنوبہ و چون یکبار درود گویند از گناہان چنان پاک شوند

گوئی آن ساعت از مادر آمدند و بیکدست نشاید که خلاف سنت است و بسر نشان
شاید گرفت که تشبیه بر افغیان است و هنگام مصافحه دست نشاید بوسید و با جامه نشاید
داد که این جفاست و بر دست و کف و روی بوسه نشاید داد بقول طرفین بخلاف
امام ابو یوسف و قبیل دست غیر از جهت طمع دنیا مکروه است مگر دست عالم و عادل امام
امام حسد شهید فتوی بر اباحت داده مطلقا اما مصافحه کردن و دست خود بوسیدن
پیش مردمان از افعال جهلست و نشاید مگر پای مادر و نشاید که ذمی را مصافحه کند و
دست او بوسه دهد بشوید انیهه در جامع و ترغیب گفته و اخذ عصا در کبر سن و از ابن
عباس آمده رضی الله عنهما که اسماک عصاست پیغمبران و علامت مومنان است
این در بستان گفته و استقبال قبله در حالت نشستن مگر از جهت ضرورت و قبل
هدیه گرچون در و مذلت بیند و فی الحدیث لیس للمومن ان یذل نفسه انیهه
در تقلیم المتعلمین گفته در بستان گفته اگر غالب در مال امیر حرام بود جایز و اولی
گرچون داند که از حرام یا شبهه است و در مجموعه نادرات گفته اگر غالب یا نصف
مال حرام بود قبول نکند تا نه پرسد و حکم بازار نیز همین است و در خلاصه گفته جایز
سلطان بقول رشوه است تا نداند که این از حرام است و بقولی نه امام محمد گفته که اول
ماخوذ ماست و همین است قول امام و یاران او و در مختار گفته که آنچه در دست
مردم است حکم کنیم که حلال است که غلبه قایم مقام ضرورت است و از ابی قاسم حکیم آمده که قرض
میکرد و جایزه میگرفت و باین ادای قرض میکرد در کرهیت خلاصه گفته حیله
درین مسایل آنست که اول چیزے از کسی بخرد بعده ثمن او از هر کجا که خواهد و امام
ابو یوسف میگوید که از امام ابو حنیفه رضی الله تعالی عنهما پرسیدم ایشان همین
حیله اشارت کردند و از امام پرسیده شد از خوردن طعام ظالم فرمود که تحری کند
و اگر در دل او افتاد که حلال است بخورد والا نه در خلاصه گفته کسیکه او را صدقه حلال
نبود افضل آنست که جایزه سلطان نگیرد و اگر از بیت المال باشد و اگر از ارث باشد
روا بود و اگر از غصب باشد قبل از خلط حلال نبود و بعد از خلط پاک نبود که آن

اگر مشروط است حرام بود والا اگر داند که از جهت دین فرستاده توزع از وا ولیست والا
قبول کند گفته اند که اگر هدیه قبل از قرض جاری بود بسبب قرابت یا صداقت یا مدیون
بجود معروف بود قبول کند والا توزع کند تا تصریح کند که از جهت دین نفرستاده ام
و امام محمد باک ندانسته در **ملتقط** گفته که امام توزع فرموده از استطلال بدیوار غریم
لیکن در مطالب از ظهیری گفته که این از امام بصحت نرسیده و گفته اند کسی نگیرد و ندهد
فاضلتر است از کسیکه گیرد و دهد و مکافات هدیه با فضل یا مثل و نزدیک عجز بدعا
و حسن ثنا این در بستان گفته **در مطالب** گفته که ربوا برد و نوعست حرام و این
ظاهر است و مکروه و این چنان بود که عطا دهی کسی را که ترا مکافات کند و همان
آری کسی را که ترا از وی امید مکافات بود یعنی چون همین نیت او را باعث
شود بر هدیه و لهذا قبول هدیه از و مکروه گفته اند و کسب از برای احسان و تعمیر مساجد
و سواساة فقیرا در خزانه گفته این فاضلتر است از تخلی برای عبادت که این نفع
لازم است و آن متعدی و فی الحدیث خیر الناس من ینفع الناس و سعی در
حاجب مسلم که اشتغال در آن یک ساعت بهتر است از اعتکاف دو ماه این در عین
العلم گفته و فی الحدیث من خاط ثوب مسلم او غسل ثوبه او خصف
نعله او قمل ثوبه حسبة لله ضمنت له علی الله الجنة و مجالست
اهل خیر و آنها که با خرت میل کنانند و مرگ یاد دهانند **در مطالب** گفته کسیکه او را
در مجلس جای ندهند او در جای دیگر نشیند و بکره در میان نشیند و کسی را از جای
برنخیزاند و اگر برخیزد آنجا نشیند و در مجلس تصدر نجوید بلکه در پایان مجلس نشیند
مگر آنکه اهل مجلس یا صاحب خانه نشاند و نه نشیند در میان سایه و آفتاب و میان
دو برادر و در وسط حلقه و فی الحدیث ملعون علی لسان محمد من تعد
وسط الحلق و این را تاویل است یکی آنکه بحلقه قومی رسد و تخطی رقاب کرده
در میان نشیند و در آخر مجلس نشیند و دیگر آنکه وسط حلقه نشیند و میان و

اب شود و امام تورپشتی گفته که مراد ازین ماجن است که خود را در محل سخریه نشانده
ضحکه شود و سخن مجلس نگاهدارد که افشاء سر خیانت است و دوکس سخن آهسته
و بند باوجود ثالث که درین ایذاء مومن و بدگمانی خواهد شد و نزدیک قیام از مجلس
نصت گیرد و ایستاده نشود و بعضی برآنند بعضے که این سنت است اعاجم خضاب
مرویش کردن محرم و اما بسود از جهت تزین کره است نزدیک حامه و نزدیک
بعضے نه امام ابو یوسف گفته که چنانچه ما را تزین زن خوش می آید او را تزین ما
خوش می آید اما غراة را باتفاق محمود است این در ذخیره گفته و اکتحال سه بار در سر
شیم و بروایتی دو در یسرے این در مطالب گفته و در شمائل گفته قال علیه السلام
علیکم بالاثمد عند النوم فانه یجلو البصر و ینبت الشعر و این سنیت که
با در سر سیکنند و آن براصح سرمه اصفهانی است و در جامع گفته باک نیست بکحل
سیاه از جهت تداوی و بقصد زینت کروه است در ذخیره گفته که نزدیک عامه
مکروه نیست و در مطالب گفته اکتحال روز عاشورا بر ما خوذ سنت است لیکن در ظهیریه
گفته که بر مختار مستحب است و فی الحدیث من اکتحل یوم عاشورا بالاثمد لم
تر هذ عینه ابدا و در کنز گفته که شب برات در یک چشم سه بار سرمه
کشد و در دوم دو بار تا سال دیگر چشم او بد نبیند و در عبادت کاهل نکند و خفض آواز
عطاس و جهر بحمد این در بستان گفته باید که گاه عطاس سر فرو کند و روے
بجامه پوشد و آواز کم کند که تصریح باو آواز او حماقت است این در مطالب گفته باید
که عاطس گوید الحمد لله رب العلمین یا الحمد لله علی کل حال نه
غیر اینها و حاضر گوید یرحمک الله و باز عاطس گوید یغفر الله لنا و لکم
یا یهدیکم الله و یصلح بالکم نه جز اینها و فی الحدیث من عطس او عطس
فقال الحمد لله علی کل حال دفع الله بها عنه سبعین داء
اهونها الجذام من سبق العاطس بالحمد لله علی کل حال امن
من الشوص و اللوص و العلوص یعنی از درد دندان و گوش و شکم

مِنَ اللّٰهِ وَالتَّثَاؤُبُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَضَعْ
يَدَهُ عَلَى فِيهِ فَإِذَا قَالَ آهْ آهْ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَضْحَكُ فِي
جَوْفِهِ إِنَّ الْعُطْسَةَ عِنْدَ الْحَدِيثِ شَاهِدُ عَدْلٍ دو عطسه گواه عدل
در هر کاری که عطسه آید آن کار مبارک باشد و اگر هنگام بیرون آمدن سجاجی بعطسه باز
میگردد بد میکند و بعضی میگویند که کافر میشود و در بزه شبه نه این در عمده گفته
والقاء بزاق جانب چپ باز بر قدم نه قبله و راست این در بستان گفته و قیلوله چون
آفتاب نزدیک بزوال آید کسی را که اراده قیام شب دارد اما در اول روز و میان مغز نیز
مکروه است و گفته اند که خواب دوازده نوع است سنت بدعت سبب جنت سبب
عقوبت عادت غفلت سبب فقر عزابیت ندامت رحمت عبادت کراهت
و آن قیلوله است فی الحدیث القیلولة تزید فی العقل و وقت نماز خفتن
و بعد از عصر و نماز خفتن در خبر است در دوزخ دریائی است آب وی تلخ و سیاه آفریده
کرده اند برای کسانیکه نماز خفتن ناگزارده خسپند و نماز خفتن گزارده خفتن و صبحدم
پیغمبر علیه السلام وقت صبح بچه در آمد فاطمه رضی الله تعالی عنها خفته بود گفت
دختر برخیز که در این وقت سه چیز قسمت کنند عافیت و خوی نیک و برکت در روزی
تا تم ازین سه چیز محروم ماند و بعد از نماز بامداد اگر بعد از بلند شدن آفتاب بخسپد
باک نبود و خفتن در مسجد و در مجلس علم و خواب بیماران و خواب عالم و صایم
و خواب در سجده چون مومن در سجده بخواب رود حق تعالی مباهات کند
بفرشتگان بنگرید که تنش بخدمت من است و جانش بحضرت من و حجامت
و این نافع از هر درد و بدگرسنگی اشتفی و نافع تر است و بر سیری در درد و ضرر و حجامت
در سر شفا است از هفت چیز جنون و جذام و برص و نعاس و درد دندان و تاریکی چشم
و در سر در بستان گفته حجامت میان کتفین نافع تر است نه در قفا که این فراموشی
خیزد و نه در بستان در شدت گرمی و نه در زمستان در شدت سردی و بهترین
روزها بنزد شنبه و نصف خیر است و بکره است اول ماه و محاق و بهترین اوقات هفدهم

و نوزدهم و بیست و یکم ست روز دوشنبه و پنجشنبه و یکشنبه این ماه بهتر است
گفته و فی الحدیث الحجامة یوم الاحد شفاء این در کنز گفته نه روز شنبه
و چهارشنبه و در رساله شنبه و دوشنبه بهتر است و چون حجامت خواهد مستحب است که
از آنروز یکشنبا نروز نزدیکی نکند و نه بعد ازین و در آنروز عشا نیز دیک عصر کند
و اگر باوی تلخه باشد چیزی خورد انگاه حجامت کند و در آنروز بحمام نرود و نخسبد
نخورد که خوف و نبل و کراست و سر که خورد و مرقه چشد و شیرینی تناول کند و در آنروز
آب اندک نوشد و از مانند شیر و جغرات احتراز کند در ظهیری گفته که حجامت سنت
ست هر یکے را و فی الحدیث ما مررت بملاء من الملئکة الا قالوا ابشر
امتک بالحجامة و آنچه میگویند که بحجامت بدن ضعیف میشود بعد از پنجاه سال
تقلیل او مستحب ست غلطست و این در غیر این امت بوده که نور درین امت بیشتر ست تا
روز قیامت باهر پیغمبر دو نور باشد و با امت او یک نور و پیغمبر ما را علیه السلام بعد هر دو
نوری باشد و هست را دو نور پس حرارت نور و خون جمع نشود و اگر حجامت کند زیاد
کرد نبلجه حرارت بمیرد و معرفت طب بقدری که از ضرر امتناع تواند آورد قطعه
الطب فی البیتین جمع + و حسن القول فی قصر الکلام + تقل
ان اکلت و بعد کل + تجنب فالشفا فی الانهضام + و لیس
النفوس اشد بأسا + من ادخال الطعام علی الطعام + و بستان
گفته که نافع تر بعد عدار تمدد ست و بعد عشا حرکت و مشی لهذا گفته اند تعشّ
تمشّ و از ابن عباس آمده رضی الله عنهما انچ چیز نسیان میاورد
خوردن سیب ترش و بول در آب ایستاده و حجامت بر قفا و القار بیش و خاکه
و خوردن پسوده موش و همچنین خواندن الواح قبور و خوردن کشنیز و رفتن میان
زن و دو شتر مقطور و سفر بامداد شنبه و پنجشنبه و روز دوشنبه در ترغیب گفته
آداب سفر یکے رد ودایع و رسانیدن نفقه واجب و گرفتن توشه بقدر کفاف از
رفیق صالح و دیگر وداع اخوان که در دعای ایشان برکت است و ایشان را

وعمل او را در پناه حق کنند و پیغمبر علیه السلام چنین میگفتے زودک اللہ التقوی
وغفر ذنبک ووجهک الی الخیر حیث توجهت و دیگر چهار رکعت نماز
الحمد و اخلاص بگزارد و گوید خدایا ودیعت نهادم پیش تو خود را و مال و اهل و دولت
خود را حقتعالے همه را محفوظ دارد و امور او بصلاح آرد و سوره اخلاص سی و یازده بار بخواند
تا شر سفر از دیگر دد و خیر آن بوے روزے شود و این در کنز گفته دیگر چون بدر سرائے
رسد و پا بیرون نهد گوید بسم اللہ الرحمن الرحیم بسم اللہ توکلت علی اللہ
ولا حول ولا قوة الا باللہ العلی العظیم و چون سوار شود گوید سبحان
الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین دیگر ستور را بار سبک کند و بر
پشت او نه استد و خواب بر و نکند و چوب بر وے او نزند و بامداد و شبانگاه یکساعت
فرود آید و به پاے خود رود و تا صیقه شود بر ستور و دل سکاریے شاد شود و دیگر آنچه
بر ستور نهد اول بسکاری بنماید و بران زیاده نکند گویند که امام عبد اللہ بن مبارک
بر ستور کرایه نشسته بود کسی بوی نامه داد که فلان بسیان در حال فرود آمد که بسکاری
شرط نکرده ام بادی گفت بجل سکینے تا بستانم بعضی گفته اند که این کمال ورع است
والا اینقدر را وزنے نبود و بعضے گفته اند اینهم نشاید که آورده اند که بزرگے نامه
نوشت و قدرے خاک از دیوار همسایه برگرفت و بر و افگند که این را چه مقدار باشد
مالف آواز داد خواهد دانست کسی که خاک پیش در غیرے بیقدر میبرد که فردائے
قیامت در جواب آن چگونه در خواهد ماند آن بزرگ بیهوش شد چون بهوش
باز آید بجلی خویش آگاه نامه فرستاد و دیگر چون از سفر باز آید و نظر بر شهر خود افتد
گوید اللهم اجعل لنا قرارا وارزقنا حسنا آنگاه خبر بخانه فرستد و ناگاه
بخانه در آمدن منهی است و چون بمحله خویش رسد اول در مسجد در آید و نماز گزارد
و در کنز گفته که چون مسافر بمنزل فرود آید اول بعلف مرکب خود آغاز کند قبل از
طعام خود و چنان اختیار کند زمین نرم را که در و گیاه بسیار باشد و قبل از قعود دو
رکعت گزارد و تا ملالت برود و بگوید اللهم انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر

لمقربین و مستحب است کہ شب رفیقان بنوبت بیدار باشند و در راہ خواب نکنند
و محل حیات و متاع ست و قوم در یک محل فرود آیند و فی الحدیث علیکم بالدلجۃ
فان الارض تطوی باللیل مالا تطوی بالنہار و در اول شب نزول کنند
خطر جن ست بگریہ پس از نصف شب را آواز بر نکنند تا در دو دد آگاہ نشوند باید کہ
از ہر منزل بدو رکعت وداع کند و سنت ست کہ از ہر منزل بگاہ رحلت کند و چون
بشہر در آید اول سر کہ و پیاز خورد تا آب آن شہر بوی ضرر نرساند و اگر راہ گم کند بانگ
نماز گوید در حال ظاہر شود و اگر ترسد سہ دستہ کوتہ بر سنگریزہ زند و در دہن
نہد این در خانہ گفتہ و اگر تاجری زیارت سود خواہد نزدیک تجارت گوید اللہم صل
علی محمد عبدک و رسولک و صل علی المؤمنین و المؤمنات و علی
المسلمین و المسلمات و اگر بہمار سفالینہ نو پاک این آیت بنویسد ان الذین
یتلون کتاب اللہ و اقاموا الصلوۃ و انفقوا مما رزقناہم سرا و علانیۃ
یرجون تجارۃ لن تبور لیوفیہم اجورہم و یزیدہم من فضلہ انہ
غفور شکور و در متاع نہند سود و برکت بسیار معاینہ کند این در شرح جنہ گفتہ
و مستحب ست کہ در آید بر اہل خود بروز نہ در شب در حال غفلت تا بر عورتہای
اطلاع نیابد اما اگر سفر او قریب باشد و بیان او در شب متوقع باشد یا قدوم او شہرت یابد
زن بداند پاک شود کہ شب در آید کہ مقصود تمتع و نہیوست و آن حاصل شد این در مطالب
گفتہ و باید کہ برای اہل ہدیہ یابد و اگرچہ سنگے باشد و بقول بعضے رہ آوردن سنت
مؤکدہ ست و پیغامبر علیہ السلام چون بمدینہ می آمد شتری کہ در جزو رہا یا بقرہ را و اینجا
مشایخ مستحب داشتہ اند این را برای کسیکہ نیت قرار دارد و عیادت مریض گاہ گاہ
ای روز می عیادت کند و دو روز ترک کند و مستحب ست کہ بنزد زنان نرود مریض
نشیند نہ سر و چشم بر دارد و نہ بجانب چپ رہت و بسیار و تیز بر وی نہ بیند
و بر وی با جامہ کہنہ و رنگین در نیاید در وی بر و تر نگند و سخن نکند مگر آنچہ
او را خوش کند و بشارت دہد او را بصحت و در او می عمر دگر نشیند و فی الحدیث

تمام عیادة المریض ان یضع احدکم یدہ علی جبهته او علی یده
فیسأله کیف هو واندر دعا طلبد کہ دعای مریض چون دعای ملایکہ بہت
و زیرا دعا کند بشفا و فی الحدیث ما من مسلم یقول مسلما فیقول سبع
مرات اسأل الله العظیم رب العرش ان یشفیک الا شفی الا
ان یکون قد حضر اجله و در وی ہفت بار بخواند اعوذ بعزة الله و
قدرته من شر ما اجد و سنت ست کہ در مرض بنالد و توبہ کند از معاصی
و بعد از صحت غسل کند گفته اند کہ مریض شد کار کند استغفار کند کہ شاید رحمت از
جہت معصیت باشد و صدقہ دہد کہ شاید بلای از آسمان فرود آمده باشد و دارو کند
کہ شاید علت از اندرون او خاسته باشد و در شرح حبه گفته کہ بر لدیغ فاتحه
ہفت بار بخواند و پیغامبر علیه السلام بر لدیغ کثروم آب و نمک بر محل لدغ میمالید و
کافرون و معوذتین میخواند و در سعالم گفته کہ مار و کژدم پیش نوح علیه السلام
گفتند کسی کہ از مضرت ما ترسد گوید سلام علی نوح فی العالمین از مار ایمن
شود و بر کسیکه بول او حبس شود بخواند ربنا الله الذی فی السماء تقدس
اسمك و امرك فی السماء و الارض کما رحمتك فی السماء فاجعل
رحمتك فی الارض واغفر لنا ذنوبنا خطایانا انك انت رب
الطیبین فانزل شفاء من شفائك و رحمة من رحمتك علی هذا الوجع
نیکو شود **فصل ششم** بدانکه مباح چون کسب بہت از برای تجمل این در شرح
خلاصه گفته و در مهمات گفته باک نیست بجمع مال از حلال چون متکبر و مضیع
و مانع حقوق نباشد گویند کہ عبد الرحمن بن عوف رضی الله تعالی عنه کہ یکی از عشره
مبشره بود و بیع ثمن مال او حصه یکزن او شد مصالحه بہشتاد و سه هزار دینار یافت
لیکن انفاق او کثیر ست و فی الحدیث نعم المال الصالح للرجل الصالح این در
خزانه گفته و باک نیست بامساک قوت یکسال بہ بہ خود و عیال خود و تصدق بباقی
کہ پیغمبر علیه السلام چنین کرده بود در انزال خیبر این در مطالب گفته و پوشیدن از برای

تزیین تکبر ای بادی چنان باشد که قبل از آن بود و انکسر ترے نقره بقدر مثقال
و فتوی بر نیست این ترغیب گفته و در مختار گفته که چون احتیاج بادی بنا
ترک اولیتر است و مختار از بهر ے فتوی نیست و باید که نگین او بطن کف کند و
خزانه گفته بخلاف زمان که در حق ایشان زینت است و در بستان گفته اگر
بر نگین اسم خدا یتعالے یا پیغامبر ے باشد مستحب است که چون بخلا رود نگین در کف
کند و گاه استنجا در دست اندازد و استعمال مفضض و مذهب ای مزین بنقره و زر
چون آوند کارد و تخت و کرسی و اطراف آینه و مجمر و محله و لگام در کاب و شفر
و دوات نزدیک امام چون پرهیز کند از موضع نقره و زر و نزدیک صاحبین مکروه است
لیکن در کافی گفته که از امام محمد دو روایت است و صحیح قول امام است اینهمه انگاه است
که با ذات جدا شود والا چنانچه با آب زر و نقره طلا کند با جماع پاک بود و این در
جامع گفته گویند که امام با ابن شبرمه و ابن ابی لیلے طعام میخورد پس پالوده را
در طبق زر آوردند این هر دو برخاستند تا بروند امام گفت خلیفه می بینید و شما میروید
گفتند سنت پیغمبر علیه السلام را فراموش کردی که وی منع فرمود از خوردن و نوشیدن
در آوند زر و نقره امام فرمود فراموش نکرده ام پس طبق را گرفت و او را بنان
ریخت و خوردن گرفت و آنها نیز خوردند بعده قدح مضبب پر آب آوردند امام
از و نوشید لیکن دهن بر زر ننهاد گفتند سنت پیغمبر نگاه داشتی فرمود داشتم که بد
قصعه بود چنین داند و میخورد و اگر شما را بدریا گزر افتد و حاجت بآب باشد و آوند
نبود و در دست انگشتر ے باشد خوردن از و بدست رواست و یا نه گفتند نه خلیفه
بخندید چون بدر آمدند یکے بدیگر ے گفت نمیشناسی این مرد که بود گفت نه لیکن
ما را فضیحت کرد امام حلوانے در شرح چنین گفته و استعمال احجار چون رصاص
و شبه و آهن و آبگینه و بلور و عقیق و نحاس و صفر بآینه ساختن و نفع گرفتن لیکن
از مفید و شرح علامه گفته که خوردن در نحاس و صفر مکروه است همچون مفضض و عقیق
در مرد و فیروزه و یاقوت این در جامع گفته و در ذخیره گفته باک نیست که نگین از

سنگ باشد و این دلیل ست بر آنکه اعتبار حلقه نگین را و تحلیه منطقه و حمایل شمشیر بقدره
نه بزرگ که نزدیک بعضی مکروه ست و انهمه انگاه ست که زر و نقره از و جدا تواند شد
والا نزدیک همه پاک ند این در جامع گفته و در کنز الدقایق گفته که تحلیه
مصحف روا ست و در جلالی گفته که این نزدیک طرفین ست و نزدیک امام ابو یوسف
مکروه بود اما نوشتن او بزر از ابراهیم آمده که مکروه ست و در جامع صغیر حسام
گفته که پاک نیست بنقش مسجد بچوبند و ساج و آب زر و لفظ لا بان دلیل ست بر
مستحب غیر این ست یعنی صرف بفقرا و بقولے قربت ست و بقولی مکروه ست
اما صحیح اول ست و فتوی بر نیست و در مطالب گفته انهمه انگاه ست که مال حلال
باشد و اگر در آن شبهه باشد یا مال وقف بود مکروه ست که خدا تعالی قبول نمیکند
مگر طیب را پس مکروه باشد تلویث خانه او و آنچه مقبول او نبود و در بضاب گفته
انهمه وقتی ست که منظور تعظیم مسجد باشد و اگر از جهت ریا و زینت باشد یا مال وقف
بود مکروه ست و در ظهیر گفته روا ست تزئین خانه بچوبند و آجر و ساج و انواع
رنگها و آب زر و نقره لیکن صورت در هیچ محل نکشد و مسابقه بفرس و ابل و ارجل
و رمی تیر این در کنز الدقایق گفته و همچنین بازی باجلال خود و فی الحدیث لهو
المؤمن باطل الا ثلاثة تادیبه بفرسه و مناضلة عن قوسه و ملاعبة
مع اهله این در هدایه گفته و مصارعت از جهت حصول قدرت مقاتله نه از جهت
تلهی و همچنین بازی جوانان در تابستان بزدن خربوزه بعضے به بعضی این در جواهر
گفته و شرط از یک طرف نه از دو جانب مگر به تخلل محلل این در کنز گفته یعنی بنابر
گویند اگر تو بر ما هر دو سابق آمدی هر دو مال ترا باشد و اگر ما هر دو بر تو سابق گشتیم ما را
چیزی ندهی پس ثالث بسبقت مستحق مال شود و اگر ایشان سابق شده اند اگر برابر
یکدیگر بوده اند هیچ یکے را چیزی نیاید و اگر بر طریق تعاقب باشد مستحق شود این
در عالم ملکی گفته و ثالث انگاه حیله جواز شود که متوسط باشد سابقیت او یا مسبوقیت
او و اگر یک چیز محقق باشد نه و امام محمد بن الفضل گفته اگر میان دو کس در مسابقه

خلاف افتد در جوع باستاد کند مشترط کند بر وجه مذکور رد بود و ماخوذ امام حلوانی
انیست این در ذخیره گفته ۱۲ آوخودن زیادت از قدر یک نماز استاده تواند گزارد که
درین نه اجرت و زیر و درین حسابی ست پس اگر حلال بود این در خزانه گفته ۱۲ آوشک
این در محیط گفته ۱۲ و چون با برگ این در نصاب الاحتساب و مجموعه خانی گفته
۱۳ و بیضه کیان مرده این در ذخیره گفته و در سراجی گفته و همچنین شیر شات مرده
و باک نیست بدو دنبه قبل از نفخ روح و جوکه یافته شود در افکنده شتر و گوسفند
شسته شود و خورده شود نه آنچه از مسرگین گاو یافته شود و دانی که در افکنده موش
باشد اگر سخت باشد انداخته شود و نان خورده شود در خلاصه گفته اگر در روغن افکنده
موش یافته شود و یاد کردم و همچنین آرد آرد ساخته شده روست خوردن اینها مگر چون
مزه متغیر شود و فقیه ابو اللیث گفته که ماخوذ این است و اگر در دیگ پخته بلیدی افتاد
و اگر حالت جوش نباشد گوشت او را شسته خورند و الا نه مرقه او مطلقا نخورند در
ذخیره گفته ۱۳ و نظر مرد بر مرد مگر از ناف تا زانو و همچنین نظر زن بر زن و همچنین
نظر بر دبیگانه و بر وهیئت پشت و شکم او نیز نه بیند و این وقتیست که در دل زن
شهوت نیفتد اما اگر در اندیشه افتد نه اما مس او را نه چون هر دو شهوتی باشند
اگرچه امین باشند و اگر یکی بحد شهوت نرسیده حرام بود و راه را روست که نظر
کند بر دبیگانه مگر از ناف تا زانو و مس کند چون امین باشد و همچنین نظر مرد بر محارم
نسبی و رضاعی و صهری بنکاح و همچنین بسفاح بر اصح بر روی و سینه و ساق و
بازو اگر امین باشد و الا نه بر پشت و شکم و ران و در کافی گفته مس چون نظر
ست و این هر دو انگاه ست که امین باشند و الا نه و روست خلوت و مسافرت با اینها
و اگر حاجت افتد با نزال و در کتاب از و رای جامها مس کند و ظهر و بطن گیرد نه از
بیر او چون امین باشد و الا پرهیز کند پس اگر زن خود سوار میتواند شد مرد استتاع
آرد و الا بجامها تکلف کند تا حرارت او بوی نرسد و اگر جامه نیابد در دفع شهوت
بکوشد و همچنین بداه غیر اگرچه مدبره یا مکاتبه یا ام ولد باشد و روست خلوت و مسافرت

با اینها براصح چون امین باشد و مس او نیز روست چون امین باشد بر خود و پاک
نیست بس واهی که ارادهٔ خریدن او دارد اگرچه امین بود لیکن بر مختار نظر او
بر شعیر و حدید و نساق واه روست اگرچه خایف باشد و بس مباح نیست چون امین
بود اما بجلال خویش نظر بر همه تن جایز است لیکن اولیتر آنست که هر یک بفرج دیگر
نه بیند که از مرتضی آمده من اکثر النظر الی سوءة عورت بالنسیان و از ابن
عمر آمده رضی الله تعالی عنهما اولیتر آنست که بیند تا بالغ باشد در لذت تا وعقیقه
و این نزدیک ما مباح و واجب سنت نیست نه در پسر و نه در دختر و نزدیک امام شافعی
سنت است در کتب گفته از پسر دو گوسفند است و از دختر یکی و اگر دران بیکی بس
کند پاک بود و نزدیک رنج گوید اللهم هذه عقیقة ابنی فلانا دمها بدمه
ولحمها بلحمه وعظمها بعظمه وجلدها بجلده وشعرها بشعره
اللهم اجعلها فداء لابنی من النار و استخوان او را نشکند و ران او را دست
بدایه دهد و باقی را تصدق کند و این روز هفتم یا چهارده یا بیست و یکم کند و سر مولود
نیز بشاشد و بوزن مولود نقره تصدق کند و غرل ازان در این زمانه این در خلاصه گفته
وفی الحدیث خیار امتی بعد المائتین کل خفیف الحاذ ای قلیل الاهل
وقلیل الولد این در ذخیره گفته و در جمره رضا زن شرط است و در امه نه اما در امه
غیر نزدیک امام رضائی مولی شرط است و نزدیک صاحبین رضا روا این در خزانه گفته
و قید بنده اگر خوف اباق باشد بغل پاک بود این در کنز الدقایق گفته و قبول
هدیه بنده ماذون و اجابت دعوت او و استعانت دابه او و قبول کرده شود در
هدیه و ازان قول بنده و داه و کودک که در عادت هدیه بدست ایشان فرستاده میشود
و اگر قبول نبود حرج باشد و اگر داهی گوید مرا خواجه من تو هدیه فرستاده گرفتن او روا
ایضا در کافی گفته و گریختن از خانه بقضا گاه زلزله این در سراجی گفته و گرفتن طیور
بشب اغناق حیوانات که عتق در بنی آدم است و بس و آن حیوانات همچنان در
ملک او آیند و هر دانه که از مردم خورند فردا قیامت از عهدهٔ آن بیرون باید آمد

اما اگر گوید هر که گیرد او را سلاح کردم آن و بال در گردن او نباشد این در نصاب
نقته و در صید یه گفته که فتوی مذهب امام شافعی بر آنکه آزاد کردن رو انیست
مطلقاً و بر قول ابی حنیفه روا باشد بشرط آنکه در وقت سر دادن سلاح گرداند بر
بگیرد اما حیوان اهلی چون اسپ و شتر و گوسپند و گاو و آزاد کردن او روا نیست
باتفاق و گناه است و کشتن گربه سوزیه بکار دتیز نه زدن او و گوش مالیدن و بریدن
این در خلاصه گفته و همچنین کشتن مار بهمه انواع و کژدم و کرفش و کیک و پشه و زنبور
و سگ عقور اگرچه در نماز باشد گویند که امام رضی الله تعالی عنه در مسجد نماز
میکرد که از سقف مار افتاد همه از هیبت او نماز شکستند مگر امام که آنمار را بقهر گرفت و در
شد کرن زد مار سست شد امام نماز تمام کرد و مار نیز تمام شد آن مار را بدندان در
کشید مذبوح وه من شد و بر دایی هفده من شد هر من شصد درم سنگ وزنیجا
ست که مار و کژدم بجز دو طهو کشتن روا ست اگرچه بقول بعضی تا قصد نکند نشاید
کشت و صحیح اول ست اینهمه در ترغیب گفته و همچنین کشتن کنه و سپس و گرگ و کلاغ
مردار خوار و موش و موش گیر این در ذخیره گفته و در جامع الرموز گفته کشتن
آدمی موذی واجبست و در مختار الفتوی گفته کشتن اعونه و سعات ظلمه
(یعنی مباشران چاکران)
مباح ست بلکه نوابست و بسیار مشایخ فتوی بر ین داده اند و این را در ترغیب
تخصیص کرده و امام ابو شجاع فتوی داده بر کفر اعونه از سفیان ثوری پرسیدند
از ظالمی که در بیابان تشنه و بر هلاک مشرف شد او را آب توان داد و گفت نه گفتند
خواهد مرد گفت بگذار تا بمیرد این در مدارک گفته و روا ست کشتن کسی که او را بازن
یا محرم یا داد خود در زنا بیند و زن را نیز اگر مطاوعت باشد و همچنین کشتن محصن
که با زنی زنا کند و بصیحه نماند و اگر غلام با زن را بر فاحشه اکراه کرد ایشان را بر
جنگ کنند و اگر کشته شود هدر ست اگر لمنع او بجز قتل ممکن نبود و اگر مطلقه ثلثه
قادره بر امتناع نبود مگر بقتل او را بدارد و بکشد زن خود را اگر نکشد اما جنگ کند و اگر
در دی معروف دیوار بیرا رخنه کند و بصیحه نمی ماند روا ست کشتن او و در ترغیب

گفته کشتن جادو و باغی روست اما اسیر کردن فرزندان باغی و غنیمت گرفتن مال
ایشان روا نیست بلکه مال ایشان جمع کنند و بعد از توبه بایشان دهند ۲۲ و تفاول
در مطالب گفته که تفاؤل روست که کلمه شنود و بمقصود تاویل کند چنانچه مرتضی
و طالب لفظ سالم و واجد شنود اما در تطیر رخصت نیست تا اگر یکی بسفر برآمد و آواز
عکه شنیدند و بازگشت نزدیک بعضی کافر شود **فصل هفتم** بدانکه مکروه است نظر
در روی زن بیگانه بی شهوت این در سراجی گفته لیکن انگاه که حره باشد و حاجب
نبود واین در تحفه گفته وفی الحدیث الاولی لک والثانی علیک اما اصحاص گفته که نظر
اول عفوست اگر بسهو باشد و اگر بقصد بود اول چون ثانی حلال نیست و این در
نصاب گفته ۲۰ ونظر در آئینه زراین در تحفه خانی گفته ۳۰ وسخن مالا یعنی گفتن آنچه
بدو ثواب و اثم متعلق نبود این در عین العلم گفته و در ظهیری گفته که سوال از اخبار
نو بقولی مکروه است وبقولی باستخبار رخصت ست نه باخبار لیکن به مختار مطلقاً باک نیست
در بستان گفته که باک نیست بمزاح چون سخن بزه نگوید و قصد خنده قوم نکند
و در ذخیره از امام ابی یوسف گفته که امام ابن ابی لیلی بسیار مزاح میکرد مذمت
بستان گفته مزاح بسیار مکن و نه باکسی که بادی مخالطت نبود و اخلاق او
ندانی ۴۰ وسخن مباح بعد از طلوع فجر بی ضرورت تا نماز وبقولی تا طلوع آفتاب
وبقولی تا ارتفاع آن این در تحفه گفته در خلاصه گفته اگر آب وضو و جامه تن طاهر مکروه
نبود و کراهیت در شعر ست اما کلام فاحش در همه اوقات مکروه ست اما سخن بعید
از عشا در کنز گفته که مباح نیست مگر بضرورت **در بستان** گفته اگر مذاکره علم
باشد از خواب خوبتر بود و اگر سخنهای پیشینیان ست و سخنهای دروغ مکروه بود و اگر
سخن از جهت سهو است کند و از دروغ پرهیزند باک نبود و کف ازین فاضلتر است
و باید که رجوع بمنازل بذکر خدا بود تا ختم بخیر باشد **در کفایه شعبی** گفته که در
خبرست که چون کرام الکاتبین نامه اعمال پیش حق تعالی برند اگر در اول و آخر
ذکر حق تعالی باشد آنچه درمیان باشد مغفور گردد و ازینجاست که متقدمان گفته

اند نباید که اشتغال کند بسخن باطل و بنا از فجر تا طلوع و از بهت الغاط بکلام
دشته اند لیکن بدستهامی جنبانند و همچنین از عصر تا غروب که دین دو ساعت
یک نامه ابتدار دیگری باشد و خندیدن نزد جنازه و در مقبره و پیش مصیبت زد
و نزدیک مصلی و چون کسی هزل کند این در ترغیب گفته **در تنبیه الغافلین** گفته که خنده
قهقهه مکروه است و تبسم مباح است و این از عمل سفیهانست اما تبسم مباح ست لیکن از ادب دور
آمده که در تفسیر لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصیها که تبسم صغیره است
و قهقهه کبیره و سلام بر قاری جهراً و بر قاضی نزدیک قضا و سلطان وقت حکم
و مذاکره علم و در حالت وعظ و اذان و اقامت و خطبه و نماز و بر مفتی گاه کتابت
جواب فتوی و بر امرد خوبروی و زن جوان بیگانه و بر کسی که سرود میکند یا در خلا
باشد یا بول میکند یا کبوتری پراند و بر عاری از ار و جواب در مطالب گفته که بر
هیچکس واجب نشود **در مختار** گفته که مصلی رد کند **و در ترغیب** گفته که بر سلطان و
و مفتی و خطیب و عالم و مؤذن واجب نشود اگر گویند استماع خطبه واجب است و رد
جواب فرض است گوییم که طرفین گفته اند که جواب سلامی فرض است که سنت باشد و این
بدعت است و اگر امرد و زن سلام گویند علیک واجب نباید **و در کشف** گفته که اگر
عجوز باشد جواب بشنواند و اگر شابه باشد رد کند در دل و اگر کسی در وسی دارد از قرآن
یا دعوات او را در آنحالت سلام گفتند رد نکند **و در مطالب** گفته
که قاری بر مختار صد شهید رد کند و بقول رد بدل کند و بر روایتی از امام دل
نیز مشغول نکند و اگر بر خطیب سلام گوید آثم شود و در خطبه رد نکند و بعد از فراغ
بر قیاس قول شیخین رد کند و بر قول امام محمد نه و اگر بر قاری و مذاکر و قاضی گوید آثم
شود بر صحیح رد نکند اگر بر جماعتی که میخورند گذشت اگر محتاج باشد و داند که خواهند طلبید
گوید والا نه و تشمیت بجز لطیه که در قرآن باشد یا کتب اخبار یا کتب امام مگر بقصد حفظ
خواب بر بامی که زیر او مصحف باشد که پاک نبود و زر کوب بر جوالقی که بر دانه باشد و
مصحف یا کتب شریعت باشد اما بنادن کاغذی که بر وی نام خدا تعالی باشد بر زمین

مبرو نشستن بقولی مکروه است و بقولی نه و پای دراز کردن عمداً بجانب مصحف
یا کتب تفسیر و فقه چون بجز اینها باشد والا نه کما فی الخزانة و همچنین بسوی قبله در
خواب و بیداری کما فی الذخیرة و همچنین تیر انداختن بسوی قبله و بسوی هر آنچه که بر و
حرف نوشته شده و محو کردن نام خدای تعالی را بآب دهن که پیغامبر علیه السلام ازین
نهی کرده و امر کرده بغسل تخته بآب پاک نزدیک حاجت و مصحف کهنه که از و نتواند خواند
و سوخته نشود باید که او را بخرقه پاک بپیچد و حفره کاوده لحد کند و در آن نهد و شق نکند
اما اگر سقف کند تا خاک بر وی نرسد پاک بود و بشق این در ذخیره گفته و اگر خواهد بآب
شوید و اگر خواهد جای پاک نهد که آنجا غبار و دست نرسد و کتب رسایل که از و لی نیازی
شود و اوّلا نام خدای تعالی و پیغامبران و فرشتگان محو کند پس در آب کثیر جاری
اندازد یا در زمین پاک دفن کند یا قبل از محو چنین کند اما نسوزد و اگر بآب کثیر جاری
بشوید دارد و کاغذی گیرد و بهتر باشد و بر و آنچه از ابن مقاتل اگر بعد از محو بسوزد و بنیا
نیز خوب باشد و انداختن چیزی در کاغذی که بر و اسم حق تعالی نوشته بود نه در
کیس چنین که این را تعظیم ندهند نه آنرا و همچنین بچیدن چیزی در کاغذ که در و کلام
یا فقه نوشته بود نه اگر طب بود و همچنین مسح دست بکاغذی که صالح باشد برای
کتابت و همچنین باندن کاغذ نوشته را بر آتش تا زود خشک شود و سوختن کاغذی
بدو اسم فرعون نوشته این در تحفه گفته اما نشنیدم که براهنها کلمه نوشته بقولی مکروه
است که در زیر پا می افتد و بر صحیح نه که قصد او تعظیم ست نه اهانت ۱۱ - و گستردن بساط
یا مصلی که بر و حرفی نوشته و جلوس بر و در استعمال او و همچنین عصا و طشت و ابریق و
قدح و غلاف و مثل اینها اگرچه حروف از هم جدا باشند بقطع یا بخیاطت چیزی
دیگر بر و که هر حرف حرمت دارد و ازین جهت گفته اند در وجیزه که علامت ساخته
شود پاره کاغذ را که مکتوب بود بر و نام حق تعالی یا پیغامبر علیه السلام میان اوراق
که در ین ابتذال است و همچنین بچیدن چیزی که بر و نام خدای تعالی باشد بر سر و گرفتن
فلوس چنین بی وضو و گذاختن درمی که بر و کلمه یا قرآن باشد مگر بعد از کسیر و نوشتن بر قاع

در تو زور و الزاق آنها با بواب از جهت دفع هوام ۱۲- و استرقا بغیر آنیه و سریانیه
و هندیه و آنچه معنی او فهم نشود و نه آنچه از کتاب خدا تعالی باشد یا از کلام پیغامبر علیه
السلام کراین مستحب است و همچنین تعلیق تمایم و خیوط و خرقات و فی الحدیث من علق
تمیمة فقد اشرک باللہ این در نصاب گفته و باک نیست بوضع جماجم در زراعت
از جهت دفع عین تا نظر عاین او لا بر آنها افتد از جهت ارتفاع و نظر کردن ازین
افتد مضر بود و سنت درین آنست که عاین غسل کند یا وضو سازد و غسالهٔ او بر معیون
ریخته شود و شفا یابد و از ذبیحهٔ العین آمده رضی اللہ تعالی عنهم که کودکی دیدیم رنگ
کنقره ذفن او سیاه کنید تا بری چشم نرسد و در مختار گفته که استرقا بقرآن
بخوان بر مریض ولد و غیر و کتابت بر ورق و تعلیق آن و بنوشتن بر طشت
و شستن آن و خوراندن بقول علی و مجاهد مباح است و بقول نخعی و حسن بصری
مکروه است و در جلالی گفته که بصحت رسیده که پیغمبر علیه السلام تعوذ بسکر د خود را
و امیرین را بآیات قرآن و صدیقه گویند رضی اللہ تعالی عنها که چون پیغمبر علیه
السلام مریض میشد معوذات یعنی اخلاص و فلق و ناس میخواند و خود بر می
دمید ۱۳- و قصه خواندن که بدعت است این در نصاب گفته و در مطالب گفته
که یکی بنزدیک حجره صدیقه قصه میگفت صدیقه بابن عمر رضی اللہ تعالی عنهم
گفت که مرا بنجانید و از تسبیح باز داشت امیرزاده او را بزد چنانچه عصا بر پشت
او شکست و او را از آنجا برآورد ۱۴ و جلوس برای وعظ نزدیک بعضی ائمه
باک نیست و بقول ابی سلمه فقیه درین زمان واجب است و باید که مذکر صالح باشد
تا عوام از و نگریزند و ورع باشد تا سخن نادرست نگوید و عالم باشد تفاسیر و اخبار
و اقوال فقها و متواضع نرم باشد نه متکبر سخت و مجلس دراز نکند تا خلق ملال نگیرد و
اقبال بیکی نکند بلکه تعمیم کند و چون خبر کند به چیزی از فضایل و نماز و روزه
و صدقه و جز آن اول خود عمل کند تا وعید با و ملحق نشود و این در بستان گفته و بنا
کرطعام باشد و اگر کسی بغیبت از سوال چیزی بوی هدیه کند باک نیست بقبول آن و نگر کند

در مجلس خوف و رجا و خاص نکند بذکر یکے اما و اعظانے کہ کلمات را بیارایند و الفاظ
را باشعار بخوانند اینہا نواب بے جال اند و خلفاے شیطان اخلاے بلاد از اینہا لازم ست
و کثیر اشعار در موعظ مذموم ست **و در جامع** گفتہ مکروہ ست و اعظانہ القاے
آستین و زدن پاے بر منبر و قیام و قعود و نزول و صعود و ہمچنین ذکر مقتل امیرین
رضی اللہ تعالے عنہما و اگر خواہد باید کہ اولا ذکر متصل صحابہ کند رضی اللہ تعالے عنہم تا
مشابہت روافض نشود و خواندن شعرے کہ در و ذکر یا خمر یا غلام کودک باشد این
در خزانہ گفتہ **و در مطالب** گفتہ اگر در شعر صفت زن معینہ باشد و آن زندہ
بود مکروہ ست و اگر معینہ نباشد و یا زندہ نبود نہ و شنیدن شریک قایل ست **و در**
بستان گفتہ انشاد شعر بقولی مکروہ ست و بقولی رخصت ست و نہی آنگاہ
ست کہ اشتغال کند دران چندانکہ از ذکر و قرآن بماند اما بقصد استعانت بر علم
تفسیر حدیث پاک بود این در ظہیری گفتہ **و در مدارک** گفتہ کہ انبیا علیہم السلام از
شعر معصوم اند **و در جامع** گفتہ کہ نظر در کتب اشعار بقول بعضی مکروہ ست اگرچہ زبان
نجنباند و بقول جمہور نہ ۱۲ و در دو گفتن در وقت خطبہ در وارج دادن کالا وقت
بیع و در قصہ خوانی و برای جمعیت و مثل این در تحفہ گفتہ بخلاف آنکہ عالم یا خارے
در مجلس علم یا قتال گوید صلوا یا کبر و این در ظہیری گفتہ و در خلاصہ گفتہ کہ بقول
امام درود گوید بر غیر انبیا و ملائکہ علیہم السلام و از امام ابو یوسف آمدہ کہ پاک نیست
لیکن در مطالب گفتہ کہ بر صحیح کراہت تنزیہیہ ست اما بہ تبعیت جایز ست بلی کراہت
در حاشیہ مولانا عصام الدین گفتہ کہ اہل سنت و جماعت لازم گرفتہ اند دخال علی
بر آل برغم شیعہ ۱۲ و گفتن در دعا بتبعد الغر یا بمعقد الغر و از امام ابو یوسف آمدہ
کہ بمعقد پاک نیست و ماخوذ فقیہ ابو اللیث اینست اما احتیاط آنست و ہمچنین بحق
فلان بحق انبیا نیک در سلک بحق البیت الحرام و المشعر الحرام کہ خلق بر حالق حقے
ندارد و اگر بگوید بحق اللہ یا باللہ چنین کردن واجب نبود اگرچہ کردن اولیتر
ست اینہمہ در کافی گفتہ **و در شرح حصن حصین** گفتہ بحق بمعنی بحرمت

مکروہ نیست والا مکروہ بود و در خلاصہ گفتہ کہ در دعا بدعوت بنیک گوید و
در ترغیب گفتہ اگر بحرمت مصطفی و اہل بیت گوید شاید ۱۸ آہ و بانگ زدن بہ
سایل غیر ملح این در تحفہ گفتہ الملتمس بر تکدے کہ در بازار قرآن بلند خواند
نزدیک بعضے مکروہ ہست زجرا این در ذخیرہ گفتہ و در نصاب گفتہ سایلی کہ بر در
طبل زند یا تغنی کند فاضلتر آنست کہ او را ندہد و فی الحدیث لا تاکل الا طعام
تقی و لا یاکل طعامک الا تقی ۱۹ اما معایبت بر خلیل الرحمن علیہ السلام موقوف
و در ملتقط از ابن مبارک گفتہ کہ چون سایل بنام حق آید بطلبد بوے ندہد کہ محقر را
تعظیم داد و غیر او گفتہ اند کہ اندکے دہد باک نبود ۲۰ و کلام فضول و خصومت در مسجد و
فی الحدیث الحدیث فی المسجد یاکل الحسنات کما یاکل البہیمۃ الحشیش این در مدارک گفتہ در خزانۃ الفتاوی و جلالی گفتہ کہ سخن مباح
از سخن دنیا در وے ست ولیکن ترک اولی ست گویند کہ غلام بشر در خلف بن ایوب رحمہما
اللہ تعالی آمد و چیزی پرسید امام از مسجد برآمد و جواب داد پرسیدہ شد فرمود کہ
چند سال ست کہ در مسجد سخن دنیا نہ کردہ ام و در مطالب گفتہ کہ جلوس در وے برائے
سخن بے وہ ست کہ اہل صفہ ملازم مسجد می بودند دمی خفتند و سخن بکردند لیکن از
ظہیری گفتہ کہ مکروہ ہست ولہذا امام فخر الاسلام و صدر شہید گفتہ اند کہ اگر در مسجد برائے
سخن بنشست و مردی باو ہلاک شد ضامن باشد باجماع کہ این مباح نیست ۲۰ و فقط
و کتابت در وے چون بمزد باشد والا نہ و بچیزے دوختن مگر چون نگاہدار در مسجد از
کودکان و جز آن ۲۱ - و توصی و مضمضہ در وے مگر در موضعے کہ متخرز باشد برائے
این و دران نماز گزارد نمیشود و این نزدیک شیخین ست و نزدیک امام محمد پاک
نیست کہ آب مستعمل پاک ست و اگر در طشت وضو کند بعدہ بخارج بریزد پاک بنود ۲۲
و تلمیذ او بگل کہ میلول بود و آب بلید بخلاف سرگین کہ دود گل کنند از جہت کلادہ
کہ درین ضرورت ست ۲۳ و اغلاق در او گفتہ اند کہ درین زمان پاک نیست از
جہت غلبہ اہل فساد و فتح و اغلاق مر اہل مسجد رہست نہ غیر را ۲۴ و دخول در

وخروج از وی بغیر وضو پس محتلم در وی بعد از تیمم بدر آید لیکن بر اصح دخول در وی
باک نیست ۲۵ وخواب در وی بر اصح اما غریب باک نیست بر مختار وباک نیست بر ما
کردن باد در وی لیکن اصح گاه حاجت بدر آید این در جامع گفته ۲۶ وخوردن غیر
معتکف در وی اگر خواهد اول نیت اعتکاف کند ولبث بنیت طاعت کند پس هر چه
خواهد بکند این در سراجی گفته ۲۷ واتخاذ طریق در وی مگر بعذر چون خوف ظالم
سختی سرما وگل ومرض وجز آن ۲۸ ومسح پای بستون یا دیوار او واگر در مسجد
خاک باشد مجتمع یا بوریای کهنه یا کاه بهم آورده مسح پا بوی پاک بود اما بر خاک مبسوط
بر مختار مکروه است ۲۹ والقاء بساق بر ستون او ودیوار او از داخل وبالای
بوریا وزیر او وسنت آنست که آستین گیرد یا بجامه واگر ناچار شود بر بالای بوریا
اولیتر باشد از شیب او واگر بوریا نباشد در شیب خاک کند وبر روی زمین نگزارد
ابن مبارک گوید که امام رحمه الله تعالی یکی را دید که کفش در مسجد می افشاند فرمود
اگر کفش در پیش خود بیالیدی هر آینه بهتر می بودی ۳۰ ونهال کردن درخت
در وی مگر از جهت نفع او چنانکه زمین او تر باشد وستونها قرار نگیرند از امام ابی
جعفر آمده که اگر برای سایه میکند پاک بود وبرای میوه او اوراق مکروه است وهمچنین
اگر تنگ شود یا تفریق صفوف آید ۳۱ ودخول در وی با کفش نگزاردن از جهت خوف
نجاست یا ایذا بر سنگریزه ۳۲ ونقش کردن بر محراب دیوار قبله او همچنین
بر سقف اگر بسیار باشد ۳۳ جماع وبول بر بالای او نه در مسجد خانه ونه در مسجد
خانه وعید وفتوی برین است ۳۴ وصعود بر بام او ونماز بر وی مگر چون تنگ
باشد نماز جهت سختی گرما این در نصاب گفته ۳۵ ومدر حلین در وی ۳۶ ودر
شدن در وی ۳۷ وکندن چاه در او اما قدیم دور نکنند ۳۸ ودخول کسی که برتر
او پلیدی باشد این در جامع گفته اما دخول کفار منع نیست نزد یک علمای ما مگر در مسجد
حرام که در او از امام محمد دو قول است جواز ومنع وجنابت او مانع نیست بخلاف مسلم این
در خیره گفته ۳۹ ونشانه کردن بسر وی این در مصابیح گفته ۴۰ وقیام در او

جهت تعظیم داخل کعبه شدن پیغامبر علیه السلام فرموده است لا تعظموا فی بیت ربی
این در کتب گفته لیکن در جامع گفته مکروه نیست اما در غیر مسجد مکروه نیست و مکروه است قیام
ستابین در مطالب گفته ۴۱ و در عایت دادن مصلاهای مسجد برای مسجد دیگر بی اذن
مالک و برآهنا نشستن این در تحفه گفته ۴۲ و جامه مصبوغ بمعصفر یا زعفران یا ورس
مردان را این در ملتقط گفته این است مذهب امام و بقولی پاک نیست لیکن بر اصح باخود
اول است این در بستان گفته در صراح گفته الورس اسپرک در خزانه گفته که احمر و
معصفر مکروه است و در مطالب گفته از امام محمد آمده که جوانان را زردی جایز
در ایام عروسی رخصت است ۴۲ و نیکا افریشم نزد صاحبین و نزدیک امام پاک
نیست لیکن از مسعودی و در مختار گفته که باجماع مکروه است از جهت استعمال و همچنین
موی سند افریشم و همچنین کلاه اگرچه زیر دستار باشد این در حمادیه گفته ۴۴ و بستر
و بالین افریشمی نزدیک صاحبین و از امام آمده که پاک نیست لیکن در بستان و جامع
گفته که ماخوذ اول است و از امام محمد آمده پاک نیست که تخت از زر یا نقره در خانه
نهند و بران فرشهای افریشمی افگنند برای تجمل لیکن برآنها نشینند و خواب نکنند
که از صحابه و تابعین منقول است رضی الله عنهم گویند که پیغمبر علیه السلام روزی فرمود که
زنی در نکاح فرزندی از فرزندان من در آید که پیوسته بگریاند بنابراین امیر
المومنین حسن رضی الله تعالی عنه زنان بسیار در نکاح درآورد و بعد از مدتی در عهد
فاروق رضی الله تعالی عنه ولایت عجم باتاراج کردند دختر یزدجرد شهریانو نام بدست
آمد و نزد بعد از سلام صبحگاه کرد که این دختر را بزرگی باید داد مصلحت چنان افتاد
که او را بر شتر سوار کرده بر لب دستها بایستانند و دسته گل بدست او دادند و لشکر تمام
او را نمودند سوار بر سین امیر المومنین حسین بود رضی الله تعالی عنه که با مسکینی و جاهای
ریگین گذشت شهربانو دسته گل برو انداخت هر لشکر شکر از بجا آوردند چون امیرزاده
او را بخواست خانه را بفرشهای افریشمی و اوانی زر و نقره بیاراست بعضی صحابه درآمدند
فرمود که زنی خواستم و دیدم این چیزها آورد و بنوشتم کرد بعد ازه گفت ای

برادران آن زن موعود بن سید امیر المومنین حسن رضی الله تعالی عنه ازان باز ماند
۴۵ و فروهشتن ازار بر پشت پای بر وجه تکبر در مشارق گفته وفی الحدیث ثلثة
لا یکلمهم الله یوم القیمة ولا ینظر الیهم ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم
قال ثلثا ثم قال المسبل والمنان والمنفق سلعته بالحلف الکاذب
و همچنین تطویل آستین از سر انگشتان در جامع گفته هر لباسی که مخالف سنت باشد
مکروه است در مسعودی گفته که پیراهن جیب دار و سر اویل فراخ پاچه مکروه است
در حمادیه گفته که نعل چوبین پوشیدن بدعت ست در ملتقط گفته باک نیست بکلا
ثعالب در بستان گفته که پوشین جلود سباع و افراش آنها بقول بعضی مکروه ست
و بقول صحابه ما باک نیست چون مدبوغ باشد کی باشد مگر خوک و سگ ۴۶ و جامه یا موزه
بر طریقه فاسقان دوختن این در ظهیری گفته و در جامع گفته مکروه است پوشیدن
آنچه شعار مخالفان دین باشد ۴۷ و پوشیدن جامه که بر وصورت حیوانی باشد این
در ترغیب گفته ۴۸ و جوالق و مانند این در نصاب گفته ۴۹ و بستن دستار گرد
سر و تارک کشاده گذاشتن که این سنت رسول ست اما اگر اندکی بود یا فرجه ماند
باک نبود و سنیان سمرقند کلاه از برای این ساخته اند تا کرهت برخیزد و از جهت
صرفه دستار این در ترغیب گفته ۵۰ و رو پاک بغیر حاجت بر وجه تکبر نه از جهت حاجت
بر صحیح و همچنین تکیه زدن و مربع نشستن این در هدایه گفته ۵۱ و دیوار ها می خانه
برای زینت و تکبر در جامه گرفتن نه از جهت دفع سردی و گرمی این در خلاصه گفته
۵۲ و بودن دختر در خانه والدین بغیر ازار در کافی گفته که بالغه را در یکسال از
گذارند و ازار آنست که بپوشد از ناف تا زانو و از امام محمد آمده که مشتهاة نیز
همچنین ست اگرچه بالغه نباشد که پشت و شکم او عورت است ۵۳ و جلاجل بالغه را
و صغیره را این در نصاب گفته ۵۴ و خلخال و سوار صغیره را این در ملتقط گفته ۵۵
و انگشتری در یمین که شعار رافضی ست این در سراجی گفته و در ملتقط گفته که در غیر
خنصر نپوشد ۵۶ و خاتم چون خاتم زنان که او را دو فص باشد این در خلاصه

گفته و در جامع گفته کہ حرام ست ۵۷ و سخت کردن دندان را بزر بقره در کافی
گفته کہ این نزدیک شیخین ست و نزدیک امام محمد بزر نیز پاک و از شیخین نیز مرویست
اما مسیار بزر کہ در سوراخ نگین کنند آن پاک نیست کہ تابع ست چون علم در جامہ ۵۸
و طعام یا دارو خوردن برای قربہی مردان را نہ زنان را و نہ از جہت دفع لاغری
چنانچہ حقنہ این در ظہیری گفته و پاک نیست بحقنہ از جہت تداوی و فی الحدیث
تداووا فان اللہ ما خلق داء الا وضع لہ دواء الا السام والہرم
و فرق نیست میان مردان و زنان و استعمال نکند محرم را در حقنہ چون خمر کہ تداوی
بحرام ست و مذہب در توکل تزدیک اہل سنت و جماعت آنست کہ اول کسب
اسباب کند بعدہ بر خالق اسباب توکل کند و در جامع گفته کہ نیست چیزی بر
جہ نجس کہ در خلایق شکم کلان دارد و آنچہ در حدیث آمده کہ ان اللہ یبغض الجوع السمین
محمولست بر تعمد در کثرت گفته ۵۹ و خوردن در آوندز زر و نقره و صفر و نحاس
و نہادن کاسہ بر نان و چنین بمکدان و مانند آن در ظہیری گفته نہ مایوکل بہ و نہ
این در خزانہ گفته و گفته اند کہ ہر لقمہ کہ بصدمشقت صانع دارد اول میکائیل علیہ
السلام کہ آب از خزانہ رحمت میریزد و آخرین جبرائیل ۶۰ و امر کردن بآوردن طعام
کہ درین استہانت ست باید کہ خورده ۶۲ و دمیدن در طعام و شراب کہ
برکت از طعام میرود لیکن در خلاصہ گفته از امام ابو یوسف کہ مکروہ ست انگاہ ست کہ
مسموع باشد ۶۳ و بوییدن طعام کہ عمل بہایم ست ۶۴ و طعام گرم کہ برکت ندارد
۶۵ و نظر بر لقمہ غیر ۶۶ و خاموشی حالت خوردن کہ تشبہ ست بمجوس و باید کہ معروف
گوید و سخن جہالان کند ۶۷ و سیر خوردن گفته اند کہ درین شش آفت ست نقصان
حلاوت در عبادت و قصور در حفظ حکمت و حرمان شفقت بر خلق و ثقل عبادت
و زیادتی شہوات و وبران او در مزابل در آنحال کہ مومنان بمساجد باشند فضیل
بن عیاض رحمۃ اللہ علیہ گفته دو چیز دل را سخت کند کثرت اکل و کثرت کلام ۶۸ و مسح
انگشتان یا کاردبان مگر چون ممسوح نخورد و لیکن در مطالب گفته کہ بعضے فتوی بر جہت

داده اند مطلقاً ۷۹ و در راه مگر بعد این در تحفه گفته ۷۰ و کراهیت طعام مگر ضیافت
آه و عیب طعام پس اگر خوش آید بخورد والا ترک دهد ۷۲ و خوردن از میانه نان
و ترک جوانب و همچنین خوردن منتفخ و ترک دیگر این در مطالب گفته و این انگاه است
که غیرے آن متروک را نخورد این در تحفه گفته والا پاک نیست این در خزانه گفته ۷۳
و در تاریکی ۷۴ و ترک طعام که در آن مگس افتد و باید که غوطه دهد و بکشد پس بخورد
۷۵ و ستاده الا دانه این در مطالب گفته ۷۶ دو نان ۷۷ و قطع گوشت نان
بکارد و باید که گوشت بدندان گیرد و فانیذ آنها را و امرار ۷۸ و افشاندن دست
در کاسه ۷۹ و تقدیم سر بجانب کاسه گاه نهادن لقمه در دهن ۸۰ و قیام برائی آینده
بر مایده یا بسوی کاری با حاجت طعام گرچون خوف فوت جماعت باشد و همچنین
بعد فراغ قبل از رفع مایده این جمله بیست و دو شده ده اول را مکروه گفته و انها را
منهی در مطالب گفته ۸۱ و اکثار باجات والوان مگر نزدیک حاجت و قصد عوت
اضیاف ۸۲ و پالوده و مثل آن نزدیک بعضی لیکن بقول حامه مکروه ست گویند که حسن
و مالک بن دینار رحمهما الله تعالی بر مایده بودند پالوده آوردند مالک امتناع گفت بخورد
که نعمت حق تعالی بر تو در آب سرد بتر ست ازین ۸۳ ترک لقمه که از دست بیفتد
و باید که او را بخورد که در ترک او وسیلک ست و ما ما موجم باکرام خبز و فی الحدیث اکرموا
الخبز فانها من برکات السماء ۸۴ و انتظار ادام مگر در ضیافت که منتظر
اون باشد ۸۵ و خوردن بگیه پشت دست اما اگر بر وجه تکبر نباشد پاک بود لیکن در
شرح ابی اللکارم گفته که بر صحیح مکروه ست و همچنین سر برهنه بر مختار پاک نیست این در مختار
گفته ۸۶ و خوردن جنب قبل از غسل بدو فهم که بیوست فقر دین و دنیا ست بخلاف
حایض ۸۷ و ذکر مرض و موت و امراض در آن خوردن ۸۸ و خوردن گل و امام
حلوای گفته که اگر بر خود از ضرری ترسد مباح بود و همچنین غیر این و اگر اندک بخورد
یا گاهی باکی نباشد و فی الحدیث اذا اراد الله بعبد شرا ابتلاه الله بنتف
اللحیة و اکل الطین ۸۹ و خوردن بیوت زنبور بروایت خلف ایوب لیکن از

والبحر گفته کفن دون آنها قبل از نفخ روح پاک نیست و همچنین بود و قرن ۹۰ و نوشیدن
آب مستعمل ۹۱ و خوردن دراو اینے کفار قبل از غسل که غالب ظاهر در آن آلودگی
نجاست هست اما چون معلوم شود دهان نخورد والا حرام خورده باشد پس مایلیسه
از کفار خریده میشود چون روغن و شیر و سرکه اگر نجاست شود و مکتب از ایشان عجینه
کرا از سرگین دست بر نیز نه و اگر مشکل شود بمسلمے دهند که او را بشوید و یا بجوشاند
بشوینده والا باحتیاط فتوی هست و حجاز تقوی ۹۲ و ملازمت در خوردن کفار اما
یک دو بار از جهت تالیف دل او بر اسلام پاک نیست در تحفه فرموده گفته ۹۳ و خوردن
سیر و پیاز زن را بحضور شوهر و شوهر را بحضور زن کراهت کرده اما منع لیکن در کنز گفته که پاک نیست
نخوردن سیر و پیاز و خام نخوردن که ملایکه را میر نجاند ۹۴ و نوشیدن و توضے
با بی که در آن براق و مخاط افتد و با بیکه در آن دست کودکی افتد که او را محافظت
نبوده ۹۵ و خوردن آبی یا شربتے یا روغنی که از موش زنده برآید و باید که او را تهدید
کنند ۹۶ و اختیار خشک مالیدن را میده خوردن فی الحدیث اطعموا اخوانکم
جعلکم الله تحت ایدیکم فاطعموهم مما تاکلون والبسوهم مما
تلبسون ولا تعذبوا عباد الله ۹۷ و اجابت طعامی که بهر مرده ساخته از
این در کنز گفته ۹۸ و ضیافت اهل میت در ایام مصیبت که آن سه روز اند مگر فقیر
چون صغیر و غایب در ورثه نباشد و همچنین خوردن از و این در ظهیری و جامع گفته
لیکن در خزانه گفته که مباح نیست اتخاذ ضیافت در سه روز و اگر گرفت پاک نیست از
۹۹ و ارسال طعام بصاحب مصیبت نزدیک بعضی لیکن بر صحیح پاک نیست این در
مطالب گفته و در فتح القدیر گفته مستحب است جیران اهل میت را و اقارب و اباعد
را که طعام یک شبانه روز برای اهل میت مهیا کنند و الحاح کنند بر ایشان بر
خوردن و در خلاصه گفته کراهت دوم و سوم فرستادن مکروه است اگر نمیخورند
باشد که عادت میشود بر گناه ۱۰۰ و سفر و نکاح در محاق و از مرتضی آمده رضی الله
تعالی عنه که سفر نکنید چون قمر در عقرب باشد این در کنز گفته و در ترغیب گوید

که قمر ماه زنی بود و عقرب دیهی در یمن نه آنچه منجمان میگویند و در جواهر گفته آنچه
میگویند که چون قمر در عقرب یا اسد باشد از مسافرت و خطبه دختران در خلاف منع
ست سخن منجمان ست از برای تفاؤل خود نسبت بپیغامبر علیه السلام
میکنند این دروغ محض ست و در باب ششم او گفته که هیچ روز را نحوست نشاید
گفت لا و سفر داه بمحرم درین زمانه فتوی برین است این در ذخیره گفته ۱۲
و بردن غلامی باخود در سواری که طاقت ندارد این در ظهیری گفته و در ذخیره از
امام گفته که روایت کردند بعضی از یاران پیغمبر علیه السلام که دیدیم پیغمبر را در فتح مکه
در قبه سرخ از پوست و دیدیم بلال را که آب از برای طهارت پیغمبر آورد و باز
بدر رفت پس پیغامبر برآمد و بر وحله سرخ بود و درین حدیث دلالت ست که باک
نیست به تزیین و بگرفتن خادم و باید که او را بقدر طاقت کار فرماید و اگر غلامی
باخواجه سوار شود و اگر طاقت دارد باک نیست و الا مکروه ست اما چله یا قبل از تحریم
یا محمولست بر قطنی اما سرخ یا قبل از تحریم معصفر و نه عقر لوده یا ما قبل ست بجامه
که بافته شده به پنبه خلقی ۱۳ و تعلیق جرین بر دواب در حضر و سفر نزدیک
بعضی و امام محمد گفته آنگاه که در دار حرب باشند یا در بیابان و ترک کفایه یاد دان
باشد اما در غیر این اگر منفعت باشد باک نبود و در منافع ست چنانکه گم شده را می یابد
و سوام در شب دور میشوند چون گرگان و در نشاط و قاب می افزاید چون
۱۴ و کسب از برای تفاخر و تجاثر و فی الحدیث مَنْ طَلَبَ الدُّنْیَا مُتَفَاخِرًا
وَمُتَکَاثِرًا لَقِیَ اللّٰهَ وَهُوَ عَلَیْهِ غَضْبَانُ این در خزانه گفته ۱۵ و گرفتن
دین مسلم از ثمن خمر که او را مسلم فروشد نه اگر بایع کافر باشد این در کنز الدقایق
گفته و در مختار گفته که عوض از کسب باده فروش توزع کنند و رد کنند
اگر شناسند والا تصدق کنند و همچنین در رشوت و ظلم اما در مغنی و نائحه و قوال
امر آسان ترست که اعطا بر رضاست و اگر پسر داند که کسب پدرم از حرام بود اما نمی
شناسد بازدهد کند میراث او را حلال بود و اگر تصدق کند به نیت خلاصی پدر او نیز

باشد ۱۶ وتقصیر پیش قبل از انکه لبت بر قبضه شود و در مکاری می گفته باک نیست
بتتف شیب گرفتن اطراف ریش وسنت بقدر قبضه است وانچه زاید باشد قطع آن
وهبیت در ملتقط گفته که سنت ست واگر بسیار دراز شده همچنان گذارد و در
حما دیه از امام گفته اشعاری که مزاحمت کنند در چشم یا در مضمضه یا در خوردن و
نوشیدن قطع آنها رخصت وهمچنین هر موی که مانع باشد از زینت ریش ۱۷ وقطع
ناخن وموی در حالت جنابت این در کتر گفته وفی الحدیث من حلق شعره
وهو جنب جاء ذلک الشعر یوم القیمة وله جمجمة یجمجمه
البغل ویقول یارب سل هذا لم فارقنی وانا جنب این در کفایه
گفته ۱۸ والقاری انها در کیف ومغتسل که موضع زحمت ست این در ظهیری گفته
ست ۱۹ وسوختن کردم وسپیش وملخ اما کشتن ملخ مباح ست همچنین احراق نمل
واحراق او وهمچنین کشتن او قبل از ایذا اما بعد از ان رخصت ماخوذ است این در
مطالب گفته ودر جواهر گفته که قتل زنبور وحشرات قبل از ایذا ثواب نیست واولتر
انست که نکشند اما احراق انها باتفاق مکروهست این در خزانه گفته ودر سراجی
گفته که زنبور گرفتن پیش مباح ست لیکن ادب نیست ۱۱۰ ورفتن بگرمابه گاه
غروب بین المغربین این در کنز گفته ودر سراجی گفته که بگاه رفتن در گرمابه
از مروت نیست که در بین اظهار چیزیست که اخفای او مستحب ست گویند که چون شیخ
ابوحفص کبیر بخارا بعد از کمال علم ببلخ خود رجوع فرمود چند روز بیرون شهر
اقامت فرمود از محرمان شیخ پرسیدند ایشان عرض کردند فرمود گمان دارم
که این ایام عذر حیلیه باشد چون بخانه تشریف آورد نیم شب زیر اب غسل بر خاست
وبحوضی رفت چون برگشت لباس ما تمیان در بر گرفت وتنالم ومتاسف شد پرسیدند
چون بحوض فرو شدم از کرانه دیگر شخصی سر برکشید ومن ترسیدم که شاید ازین جهال
وقوفی یافته باشد بنابرین الم وافسوس دارم ۱۱۱ وبغمز اعضا در حمام مگر از جهت
ضرورت لیکن در مطالب گفته که بالای ناف وزیر زانو مباحست ودرمیان نه وبقول

فقیہ ابی جعفر پاک نیست بدخول زنان در حمام بمبر زبی این حرام است در ذخیرہ
گفتہ کہ زنان بحمام نروند مگر بعد نفاس و زحمت و ہمچنین بعد حیض نزدیک بعضے
و بی اینہا مباح نیست شیخ الاسلام خواہر زادہ بدین مائل ست و فی الحدیث ایما
امرأۃ وضعت جلبابہا فی غیر بیت زوجہا فعلیہا لعنۃ اللہ و
الملئکۃ والناس اجمعین و نزدیک بعضی روہست چون ماذونہ و مقنعہ باشد
امام شمس الائمہ برنیست امار کوب اینہا منہی ست و بہ نقول و فی الحدیث لعن اللہ
الفروج علی الشروج مگر عجوز مطلقہ و شابہ باشوہر بعذر جہاد و حج ۱۱۲ و
تصویر صوریہا کہ روح دارند نہ آنچہ روح ندارند چون درخت و فی الحدیث لا
یدخل الملئکۃ بیتا فیہ کلب او صورۃ مگر چون سر سبز یا
فراش کند این در بستان گفتہ در خلاصہ گفتہ کہ صورت بر جامہ مکروہ ست نماز
بر آن بگزارد یا بدہ و اگر صورت در خانہ غیر بیند روہست کہ او را تغیر دہد و در جامع
گفتہ کہ اتخاذ صورت در خانہ مکروہ است و ہمچنین دخول در رود دیدن او و نشستن
در وکہ درین ترویج حرام ست و قبول نیست گواہی فروشندہ او و بافندہ او
و اجرت بر صور لازم نیاید ۱۱۴ و امساک سگ مگر از جہت صید یا حراست این
در سراجی گفتہ پس او را جامی معین کند تا بخانہ مردم نرود و چیزہا پلید نکند و فی الحدیث
من اقتنی کلبا الا لماشیۃ او صید او زرع نقص من اجرہ کل یوم
قیراط پس برای حاجت پاک نیست و برای غیر اگر اہت باشد این در بستان گفتہ
در ظہیریہ گفتہ روہست کشتن سگ عقور ساکنان آن موضع را و اگر یکی را گزید
یا جامہ پارہ کرد صاحب او ضمان کند اگر قبل ازین گفتہ باشند والا نہ و اگر یکی سگی
نگہداشت و بجہت آن ضرر بمسلمان رسید اگر در ملک خود داشتہ منع نتوان کرد و اگر در
کوچہ گزاشتہ منع کردہ شود و بحاکم رسانیدہ شود و ہمچنین مالکیان و مانند آن
۱۱۵ - و امساک حرام برای ہیچ او چون شراب برای کافر نہ از برای محرم او کہ
ظاہر از حال مسلم آنست کہ از برای سرکہ ساختن نگاہداشتہ این در ذخیرہ و تحفہ

نقته ۱۱۶ وطلاق باستخوان خوک از جهت نجاست وباستخوان آدمی از جهت کرامت
صحیح وپاک نیست باستخوان گاو وگوسفند پشتر وسپ وسایر دوابّ همچنین پشم گربه
بقول حسن بن زیاد اینهمه انگاه که ذکیه باشند واگر میته باشند انگاه که خشک باشند
بتراین در ذخیره گفته ۱۱۷ وقلع حشیش وحطب تر بی حاجت نیابس این در
غیاب گفته ۱۱۸ وصحبت مغله وارازل واحداث وجهّال وسفیهها ومجالست
اهل دنیا کاینشان دل ودین وعیش مردم را فاسد کنند وتقرب بایشان سلطان
بری چون جور ازو ببینند ومجالست اهل تهمت وفی الحدیث مَنْ تَشَبَّهَ
بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ این در مطالب گفته ۱۱۹ واکثر فتن مشغل بسیار ودر شب برات
بدعت بهت این در تحفه گفته ۱۲۰ وانحنای سر وپشت پیش ملوک ومشایخ وقبور
این نیز در تحفه گفته ۱۲۱ وتشبه مردان بزنان بپوشیدن دامنی وچادر وسر
افتن بطریق زنان وهمچنین تشبه زنان بمردان این نیز در تحفه گفته ودر مطالب
نقته عزل مرد اگر بر هیئته زنان باشد مکروه است وفی الحدیث لَا تُعَلِّمُوهُنَّ
الْكِتَابَةَ وخباثت زنان است وخیر را مکروه است اما بعذر باک نیست این در
جواهر گفته وباید کرکودک را رنگ کند این در حاویه گفته ۱۲۲ وپیوند کردن زن
زن دیگر را بموی خود یا موی غیر بنی آدم رخصت ست واین از امام ابی یوسف
مرویست ودر مختار گفته که رخصت بیع موی آدمی وانتفاع از و در رخصت وزیر
ست که باو گیسوی زنان بافته میشود ودر مطالب گفته وفی الحدیث لَعَنَ
اللّٰهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ ۱۲۳ وزیادتی در
بنا مگر آنکه در آن احتیاج باشد وسنت مقدار کفایت ست واین شش گز ست
وکم از و وآنچه ازین افزاید فردا آنرا برداشتن آید وباید که نزدیک بنا نیت عبادت
کند ونیت پناه از گرمی وسردی والابر قدر باشد ودر مال بسیار خرج نکند واندک
بنا معمو جایز نیست وعمارت مساجد فرض کفایت ست ورو نیست هم مبنی قبور
بنا کند مگر چون خوف انهدام باشد ۱۲۴ وتمنی موت از کرد تنگی یا غضب یا خوف

فقرا ما از سبب تغیر زمانه و خوف معصیت باک نیست که از پیغمبر علیه السلام در صحیح آمده
بطن الارض خیر لکم من ظهرها و اگر ناچار شود چنین گوید اللهم احینی
ما دامت الحیوة خیرا لی و توفنی اذا کانت الوفاة خیرا لی **فصل سی و ششم**
بدانکه حرام بر دو وجه است یکی انکه مرتکب آن کافر نشود چنانچه اعجب طاعت در عین
العلم گفته که این عبارتست از استعظام نفس و خصال او که نعم اند مع میل نفس با آنها
و نسیان نسبت بحق تعالی و من از زوال اما اگر از حق تعالی داند و خوش شود از این
جهت که از اوست و بترسد از زوال معجب نباشد و این غیر دلیل است و این عجب است مع
رویت استحقاق نزد حق تعالی و فی الحدیث ان صلوة المدل لا ترفع فوق رؤسهم شبرا
و معرفت این تعجب کردن است از زود دعا و استقامت احوال اعداء دین
تنبیه الغافلین گفته که قلع کفران و بجهار چیزست توفیق عمل از حق تعالی داند
و نظر کند بنعمتهای او تا عمل در جنب او کم نماید و بترسد از نا قبول عمل و نظر کند در ذنوب
گذشته و بکرات پس روی کبر که خود را فوق غیر داند در صفت کمال و فی الحدیث
الکبریاء ردائی و العظمة ازاری فمن نازعنی فی واحد منهما القیته فی نار جهنم من خصف نعله و رقع ثوبه و غیر و جمعه لله فقد برئ
من الکبر و در عین العلم گفته که آثار اوست ترفع در مجلس و تقدم در طریق
و نظر بگوشه چشم و تعویج گردن و اطراق سر بغیر ورت و حب قیام مردم در پیش و ترک
خروج مگر بشخصی در پیش و سوار رفتن یا مشاة بغیر ورت و حسد ای ارادت زوال
نعمت غیر که او را در آن صلاح باشد نه غبطه که این ارادت مثل اوست برای خود نه
زوال و نه غیرت که این اراده زوال نعمتی است که در آن صلاح نباشد و حسد در نعمت کافر
و فاسق که بآن مستعین باشد بر فسق حرام نیست در شرح حصن گفته که غبطه در قربت
روا است چون تلاوت و تصدق و جهاد و شهادت اما در غیر قربت اما در غیر چون حسد
اگرچه آنم آن ازین کم است در قشیریه گفته که از علامات اوست تملق در حضور و غیبت
در غیبت و خوشی در مصیبت در تنبیه گفته که هر که دعا مستجاب نیست اکل حرام و

وکمان نیست وکسیکه در دل حسد یا حقد دارد و پیغامبر فرمود علیه السلام که از سه چیز بپرهیزید
کم بهت حسد و گمان بد و فال بد پرسیدند که نجات چگونه بود فرمود اذا حسدت
فلا تبغ یعنی اظهار کن که بعمل دل قبل از قول و عمل مواخذه نباشد واذا ظننت
فلا تحقق یعنی تحقیق مگیر واذا تطیرت فامض یعنی باز مگرد و فی الحدیث
ان الغل والحسد یاکلان الحسنات کما تاکل النار الحطب ۴ وحقد در
الحدیث لا یحل لمسلم ان یهجر اخاه فوق ثلث لیال فیعرض هذا
ویعرض هذا وخیرهما الذی یبدء بالتسلیم مروی است که روز دوشنبه
وپنجشنبه ابواب بهشت گشوده میشود وآمرزیده میشود هر مسلم مگر مشاحن و بفرستگان
حکم میشود که منتظر کنید تا صلح کند او بعد از سه روز مردود میشود و صلح را بهر کلمه
عتق رقبه باشد و یکی از مقربان حق باشد روز قیامت در تحفه گفته که حرمت
کینه وقتی است که بغیر حق باشد و در یا در دین العلم گفته اما طلب منزلت نزد یک
غیر حق تعالی بعبادت واین متن باشد چون اظهار تخشع و هیبت چون ابتذال اثر سجود
و لباس چون پوشیدن صوف و بقول چون وعظ و بعمل چون تطویل نماز و جز
اینها چون کثرة تلاوة در تنبیه گفته و فی الحدیث اتقوا الریاء فانه الشرک بالله
فانه المرائی ینادی یوم القیمة علی رؤس الخلائق یا اربعة اسماء یا
کافر یا فاجر یا خائن یا غادر حبط عملک وبطل اجرک فلا خلاق
لک الیوم فالتمس الاجر ممن کنت تعمل له یا مخادع ونشان او سه چیز
ست کسل در وجه ها و نشاط در خلق و زیادتی و نقصان در ثنا و ذم و گفته اند که اصل
عمل سه چیز ست اول آنکه توفیق از حق تعالی داند تا عجب نشود دوم آغاز بر ضای حق تعالی
کند تا هوا را خبر نشود یعنی کاری نکند که در ان رضای حق تعالی نباشد و ثواب عمل از حق
تعالی طلبد تا ریا نشود و کسی نخواهد که عمل کند و از ریا میترسد باید که سعی کند و اگر بدل نشود
عمل کند و استغفار کند شاید که توفیق اخلاص یابد بروایت که کسی عرض کرد یا رسول
الله من عمل میکنم پنهان و چون ظاهر میشود خوش میشوم فرمود ترا دو اجر ست اجر سر و اجر

ثانیه یعنی اطلاع داده شود امام را بر عمل و اقتدا کرده شود بوی پس وی اجر عمل و اقتدا یابد
اما اگر بحس لهو خوش شود نه از جهت اقتدا بوی خوف آنست که آن اجر نیز برود و
در مطالب گفته اگر نماز با قرارت میخواهد اما از ریا تیر سد گزارد و اگر بعد از
افتتاح در آید معتبر نیست و ریا انگاه هست که در خلوت نگزارد و با مردم گزارد اما اگر در نظر
مردم تحسین کند بخلاف وحدت ثواب نماز یابد نه ثواب تحسین و در ذخیره گفته که ریا
در صوم فرض در ابتدای ثواب موعود نرود و در سایر فرایض اختلاف است لیکن همین
مستقیم آنست که اصل ثواب نرود لیکن تضاعف نرود و از امام ابو یوسف آمده که نماز او روا
ست و قبول معلوم نه و حب دنیا ای اختیار کارهای دنیا بر آنچنان در کارهای خدا تعالی
این در مفتاح النجات گفته و فی الحدیث جمود العینین لقسوة القلب و قسوة القلب
لکثرة الذنوب و کثرة الذنوب لاکل الحرام و اکل الحرام لنسیان الموت
و نسیان الموت لحب الدنیا و حب الدنیا رأس کل خطیئة این در حاشیه
گفته و همچنین حب جاه و فی الحدیث حسب امرئ من الشر الا من عصمه الله ان
یشین الناس الیه بالاصابع فی دینه و دنیاه اما اگر جاه بی طلب دست دهد
باشد این در حاشیه عین العلم گفته و همچنین حب مدح بچیزی که کرده و بصفتی که ندارد اما بنوعی
بوجهی که مقتضی شود تکبر ممدوح مکروه است و همچنین حب کفار و قبایح و شناعت فاحشه نفسه
و مانند این و حب فساق از کرده فسق اینهمه در تحفه گفته و همچنین میل اما و این در شرح
قصیده گفته ۔ و طول امل در تنبیه گفته که درین چهار آفت است تکاسل در طاعت
و کثرت در هموم دنیا و حرص بر جمع مال و قسوت دل و این از چهار چیز است شکم پر
و صحبت بد و نسیان گناه و طول امل پس باید که امل کوتاه کند تا قوت بر طاعت
و قلت غم و رضا باندک تا تنویر دل حاصل آید و این بچهار چیز است شکم گرسنه
و یار نیک و حفظ گناه و قصر امید در عین العلم گفته که سبب این حب دنیاست و جهل
بحقایق پس باید که مرگ را بسیار یاد کند تا اعراض از دار الغرور و استعداد
آخرت دست دهد صدیقه رضی الله تعالی عنها پرسید هل یحشر مع الشهداء

احد و سید عالم صلی اللہ علیہ وسلم نعم من یذکر الموت فی الیوم واللیلۃ
عشرین مرۃ و افراط در غضب نی الحدیث الغضب یفسد الایمان
کما یفسد الصبر العسل و اعتدال محمود ست یعنی ضبط نفس بہ شرع و عقل در
تنبیہ گفتہ کہ در حدیث آمد ان الغضب جمرۃ من النار فمن وجد ذلک
منکم فان کان قائما فلیجلس فان کان جالسا فلیضطجع گویند کہ دو
میمون ابن مہران آتش می آورد و بغریدو شود یا بر میمون افتاد خوست کہ او را بزند
گفت می خواہد بر من کار کند والکاظمین الغیظ گفت کظمت واہ گفت و
العافین عن الناس گفت عفوت باز گفت واللہ یحب المحسنین گفت
اعتقتک گویند کہ یکے آمد و گفت ای دشت و او خوش میبود روزی او را بر سلہ پایانت پرسید غلام
گفت کہ من کردہ ام پرسید چرا گفت تا ترا غمگین کنم گفت من نیز غمگین سازم آمر تا آزادت
کردم و سپب ہو بخشیدم و ظن بد بجمعتے و ہمچنین بر اہل الہام و فی الحدیث ایاکم و
والظن فانہ اکذب الحدیث و از سفیان گفتہ گمانی کہ بان تکلم کردہ شود آثم ست
و اگر در دل دارد نہ اما ظن جمیل نیکوست و فی الحدیث حسن الظن من الایمان ابن نصیر
العلم گفتہ تا و عزم بر گناہ و در مدارک گفتہ کہ درین اختلاف ست و جمہور بر ین ست کہ در
مواخذہ باشد امام ماتریدی و حلوانی نیز بدان مائل اند لیکن سخن نفس کہ بدان ثبات نباشد
عفو ست چون خطا و نسیان و فی الحدیث ان اللہ عفا عن امتی ما حدثت بہ انفسہا
مالم تعمل او تتکلم بہ و در مطالب گفتہ اگر یکے ہم کند گناہ و عزم کند آثم
نبود و چون عزم کرد آثم شود و از روضہ گفتہ اگر یکے نیت گناہ کرد و نمی کرد نوشتہ
نشود و چون کرد یکے نوشتہ شود یا مغفرت شود و اگر قصد طاعت کرد یکی نوشتہ شود
و بعد از عمل دہ در تنبیہ گفتہ و فی الحدیث نیۃ المؤمن خیر من عملہ بقولی از برائے
آنکہ بر نیت ثواب باشد بعمل نہ بر عمل بے نیت و بقولی از جہت طول نیت و قصر عمل و بقولی
از برائے آنکہ عمل دلست مرد یست کہ یکی را در روز قیامت نامہ بدست دہند و در آن
انواع عبادات بیند و دل گوید من ہیچ نہ کردہ ام این نامہ من نباشد حکم شود بخوان کہ کتاب تست

که تو نیت میکردی که اگر مالی باشد حج گزارم و جهاد کنم و دانستم که در نیت صائی این ثواب را نبود دادم فقیه گفته که صدق نیت بدل قلیل ظاهر شود مثلاً منقطع حاجی یا غازی دید و گفت اگر مالی میبود حج یا غزا می کردم و مراد درین زمان همین دو درم ست باو دادم و اگر چنین نباشد ثواب نیت نیابد و همچنین اگر حافظ نیبودم میخواندم اگر محفوظ میخواند ثواب نیت یابد والا نه ۱۱ و جهد در کودک و در غیر او بدعت ست این در تحفه گفته ۱۲ و سجده تحیت کراین از کبایر ست و ایما در سلام که بنزدیک کوع باشد چون سجده ست این در جامع گفته و در **ملتقط** گفته که تواضع برای غیر خدای تعالی حرام ست ۱۳ و دیدن زن بیگانه بشهوت در **کافی** گفته و فی الحدیث العینان تزنیان وزناهما النظر والیدان تزنیان وزناهما البطش والرجلان تزنیان وزناهما المشی والفرج یصدق ذلک کله او یکذبه و رواست نظر بروی زن و کف او و بجانب قدم نگریدن و روایت حسن از امام و از امام ابی یوسف آمده که نظر بجانب ذراع او رواست که در خبز و طبخ و غسل احتیاج بکشف می افتد اینهمه چون شهوت نباشد و اگر اندیشه شک شود و فی الحدیث من نظر الی محاسن اجنبیة عن شهوة صب فی عینیه الانک یوم القیامة و رواست مس وی و کف اگرچه ایمن باشد و فی الحدیث من مس کف امرأة لیس منها بسبیل وضع فی کفه جمرة یوم القیامة حتی یفصل بین الخلائق و این انگاه که مشتهات باشد و اگر عجوز باشد بمعنا او باک نیست و همچنین اگر شیخ باشد و از خود و از و ایمن بود و الا نه و اگر صغیره مشتهات نبود مس و نظر او مباح ست و رواست دیدن اجنبیه شدیک قضا و ادای شهادت اگرچه ایمن نبود لیکن قصد قضا و ادا کند نه قصد قضای شهوت امانزدیک متحمل چون ایمن نبود به صح نه و اگر ارادت تردد دارد باک نیست اگرچه ایمن نبود و همچنین طبیب را برجای مرض و باید که طبیب بزن آموزد و اگر یافته نشود یا نتواند کزنی را بیاموزند و ترسی هلاک باشد باک نیست که همه تن او را بپوشد مگر جای مرض و طبیب بقدر استطاعت نظر بپوشد و دارد کند و همچنین بموضع احتقان مرد و این رواست برای مرض و لاغری

بسیار چون گوید که اعتقاد من آنست و مصنف و مجیب و مخالف در حق نظر جوان مرد امرد
حلال نیست نظر ابنا و بنده زن حکم اجنبی دارد و در مکاری گفته حرام است نظر شهوت
به اجنبیه و در منتقط گفته آنرا دبی که بسلخ رجال رسیده اگر صبیح نبود و حکم مردان دارد والا حکم
زنان دارد و عورت است از سر تا بانظر شهوت بر و حلال نیست و بی شهوت ملک نیست
و لهذا ما مرد نشده و نهاب گویند که صبیه الغلام را کنجواب دیدند که نیمه روی او سیاه شده
پرسیدند گفت که چون مرا بجاک سپردند حکم شد که به بهشت برید در راه ماری با نه دوزخ
سر کشید و دم نه دو گفت که این مقابله آن نظر است که بسوی زنی کرده بودی این در تذکره
گفته و در مطالب گفته که ابو بکر اعمش روزی بر آمد و زنان بر سر جوی سر و پا برهنه بودند
وی مخالط گزشت و شمای از نظر کرد پرسیدند گفت این زنان حرمت ندارند که اینها
حرمت خود را ضایع کرده اند و نظر زن بر زن از ناف تا زانو حرام است اگرچه داه باشد
این در جامع گفته و در میان عورات وقت غسل و غیر آن ابتلا عام است و نظر کنند بکسر زن
دیگر بشهوت و نظر در عضو جدا شده نامحرم را بر اصح حرام است چنانکه ذکر مقطوع و سوی خانه
و استخوان سر زن لب موت و همچنین موی سر او و قلامه پای او و نظر در خانه غیر بی اذن
او و صاحب خانه چشم او کشد بر ما خود ضمان کشید و همچنین نظر در حرام بهوای نفس و هست
در ان این در تحفه گفته و از مرتضی علی آمده رضی الله عنه کسیکه نظر کند بحرام ابی تناول
و تمنی چهل روز در عبادت حلاوت نیابد و اگر تمنی بر دو چهار سال نیابد پس وای بر کسی که
طالب باشد و تناول کند و از کفایه گفته که نظر بر آسمان بر وجه غفلت گناه است
و کروه است نظر در رهای مردم و بسوی عورات مردم در حمام و خرآن و بنایق در
دنیا بر وجه غیبت و یا دون در زین و از کینگی است نظر در مرات حجام و کرخی گفته که
نظر در خمر بر وجه تلهی حلال نیست ۱۵ و شنیدن کلام نامشروع بقصد و رغبت در ان
چون غیبت و نمیمه و سرود و نوحه و این در تحفه گفته و کروه است استماع کلام فضول
و گوش داشتن بسوی دو کس که بهم سخن پنهان کنند و فی الحدیث مَنِ اسْتَمَعَ اِلٰی
حَدِیْثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهٗ کَارِهُوْنَ صُبَّ فِیْ اُذُنَیْهِ الْاٰنُکُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ

۱۶ و استماع آواز اجنبیه بشهوت بی ضرورت این در تحفه گفته ۱۷ و استماع ملاهی در
جامع الرموز گفته چون رقص و تصفیق و تقلیس و طنبور و بربط و رباب و قانون و
مزمار و چنگ و طبل و بوق و همچنین نوبت از جهت تفاخر نه از جهت تنبیه حتا نجه بعد از
عصر از جهت اشارت بنفخه فزع و بعد از عشا از جهت اشارت بنفخه موت و بعد از نیمه
شب از جهت اشاره بنفخه بعث و نه بوق حمام و نه طبل سفر و چنگ و دف در عروس چون
جلاجل در آن نبود و در بهجت التقریب از غذا امام تورپشتی گفته که حرام است نزدیک اکثر
آنچه مرویست کنایت است از اعلان و اگر ناگهان بگوش افتد معذور است و واجب
که بگوشش نرساند و لهذا پیغامبر علیه السلام انگشت در گوش می آورد چون ملاهی بگوش او
می افتاد این در قبض گفته و فی الحدیث اِسْتِمَاعُ الْمَلَاهِیْ مَعْصِیَةٌ وَالْجُلُوْسُ عَلَیْهَا
فِسْقٌ وَالتَّلَذُّذُ بِهَا مِنَ الْکُفْرِ و این یا از جهت تغلیظ گناه است یا از برای استحلال
۱۸ و سرود شنیدن و همچنین گفتن آن و این گناه است کبیره در همه ادیان تا کفار را منع
کرده شود و در قامع البدعة گفته که این نزدیک امام اعظم و صاحبیه حرام است مطلقاً
خواه اهل باشد یا نه بهای خود باشد یا برای غیر و نهتاد و هفت مجتهد نعمانی بر این اتفاق
کرده اند و هیچ یکی را از علمای نعمانی درین مسئله اختلاف نیست مگر آنکه نزدیک اکمل الائمه حنفی
اگر سرود کند برای خود برای دفع وحشت چنانکه غیر نشنود حرام نبود و در ذخیره گفته
که بقولی در عرس باکره و بقولی در اعیاد و بقولی از برای مضاجعت زن و بقولی تنها را
برای رفع وحشت اما شیخ الاسلام خواهرزاده گفته که نزدیک علمای ما اینهمه مکروه است
و شیخ اکمل الدین در کتاب اشراق گفته که غنا نزدیک امام ابی حنیفه و اهل عراق حرام است
و نزدیک امام شافعی مکروه یعنی حرام و مشهور از مذهب مالک نیز همین است و امام احمد بن
حنبل در اهل عراق داخل است و شیخ شهاب الدین در عوارف گفته که اجماع کرده اند همه علما
بر حرمت سماع و مبالغه کرده اند در منع گفته که لهو حدیث غناست و مستحل او کافر است و مبتلا
باو منافق است و فی الحدیث اِنَّ الْغِنَاءَ یُنْبِتُ النِّفَاقَ کَمَا یُنْبِتُ الْمَاءُ الْبَقْلَ
وَالَّذِیْ نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهٖ لَا یَرْفَعُ رَجُلٌ صَوْتَهٗ بِالْغِنَاءِ اِلَّا عَلَّقَ اللّٰهُ بِکُلِّ صَوْتٍ

شیطان احدهما علی هذا الجانب والآخر علی هذا الجانب یضربانه
بارجلهما حتی یکلت و درخبرست که سوگند چون رقص سیکند شیطان انگشت در بر
او می آرد تا بمین شمال و شبه زند و در شعر مطالب گفته که قرآن شنیدن حلال بست و
سرود شنیدن حرام بست و قصاب بد بسرود مشابه تر اند پس مکروه باشد ۱۲ و تقبیل بین
پیش علما و مرا این در تحفه گفته و فقیه ابو جعفر گفته که کبیره بست این ارجاع گفته ۱۲ و تقبیل
اجنبیه حلال و در بچنین عناق و مس و شمیدن بوی خوش با بنها بشهوت **در کافی** گفته که تقبیل
دهن مرد و بست او یا چیزی از و عناق او مکروه بست نزدیک طرفین و نزدیک امام ابو
یوسف باک و گفته اند کران محمولست بر شهوت و این هر کرا بست و خلاف آنگاه بست که بهنا
غیر زنار نبود و الا باجماع باک نه بو العصیم **و در بر جندی** گفته تقبیل زن برلب یا
زن دیگر وقت لقا و وداع مکروه بست **و در مطالب** گفته ۱۲ دروغ گفتن و بچنین
کتابت او و کتابت هزل در رسته محل در صلح و در حرب و با زن چنانچه از یکے با دیگر
خبر رساند و اگرچه نشنیده و در حرب اظهار قوت کند و با زن وعده کند و اظهار محبت
بسیار تر از انچه باشد و اگر یکے از دشمن مخفی شد نباید که عالم از و نشان دهد و اگر مسلمی
دار حرب بنهان شد حلال غنیمت اعلام او اگرچه بکشتن بسد اما از برای احیای حق خود
و دفع ظلم از خود مباح بست چنانچه شفیع را در نیم شب علم شد و شهادت ممکن نبود ابو بکر
نزدیک صبح گوید اکنون دانستم و اختیار کردم و در حال اکراه نیز مباح بست و اگر اکل
ده تره بر پنج سوگند خورد حانث نشود و بچنین شتری بده اگر بر پنج سوگند خورد و از
عمر و ابن عباس رضی الله عنهم و جنا و آمده ان فی المعاریض لمندوحة عن الکذب
سخنی گوید که مراد او خلاف ظاهر باشد و این نیز در وقت حاجت و الا تعریض و تصریح
روانیست چنانچه از شعبی آمده که چون کسی او را مطلبید و او نمیخواست دا بیکشید و او
میگفت انگشت اینجانه و بگوی اینجا نیست در خزانه گفته مکروه بست تعریض مکذب اگر نه
الحاجت پس اگر در جواب بخور گوید خورده ام یعنی دیروز گذشته دروغ باشد و در
ایمان خلاصه گفته یکی را سلطان تهمت کرفت و سوگند میدهد که خویشان فلان نیست

تا از ایشان بظلم چیزے ستاند وی سوگند نکند لیکن حیله آنست که نام آنکس گیرد و اراده
غیر کند و این نزدیک حنفی صحیح ست نه در ظاهر روایت و در نیت حاصل از جام اگر
حالف مظلوم باشد فتوی بقول وی داده شود ۲۲ و غیبت ای ذکر مسلم در غیبت بگردهی
که در وی ست یا در متعلق وی چون دابه و خانه و جامه بتصریح یا بتعریض یا باشارت مگر
متظلم و مستفتی و مستشار و مستعین بر تغیر منکر که ذکر ایشان غیبت نیست مگر مشتهر بعیب
فاسق معلن و مبتدع که در ذکر ایشان بوجه تعریف غیبت نیست و اگر غیبت
کند اهل دیه یا اهل کوچه را غیبت بنا شد تا قومی معین را نام نگیرد و سامع از قایل بدتر است
و از بزه بدر نشود مگر آنکه بزبان انکار کند و اگر ترسد بدل و اگر بر قیام یا قطع کلام قادر
باشد و نکند او را بزه لازم ست و اگر بزبان گوید و بدل خواهان باشد نفاق بود و فی
الحدیث الغیبة اشد من الزنا که زانی توبه میکند و مغفور میشود تا خصم عفو کند
اینهمه در کتر گفته یا از برای آنکه این گناه پنهان ست و آن آشکارا یا این کم ست
و آن بسیار یا این بداعیه غلبه شهوت ست بخلاف آن یا آنکه قباحت این در دل
هر یکے تمکن بیشتر از استحلال و استخفاف دوم ست بخلاف آنکه بر وجه حکایت در مجلس
افتد و بعضی او را زشت نه انگارند معاذ الله در معرض استخفاف افتد
استخفاف گناه کفر ست این در تیسیر الاحکام گفته و در تجنیس گفته که غیبت بر وجه
چهار ست یکی کفر ست چنانچه غیبت کند و گوید که من گویم که این غیبت نیست زیرا
درین صادق ام که وی حرام را حلال دانست و این کفر ست و دیگر نفاق چنانچه
غیبت کند از کسیکه سامع نپسندد و نام نگیرد و اظهارا للتورع ۳ و دیگر معصیت که غیبت
کند و خود را عاصی داند و دیگر غیبت فاسق معلن و مبتدع که درین ماجور ست
لیکن انگاه که اظهار آن فسق و بدعت کند نه ذکر عیبی دیگر و همچنین سلطان ظالم
مرویست که در عهد پیغامبر علیه السلام بادی گنده بر آگنده شد فرمود که منافقان
غیبت مسلمانان کردند این همان بوی ست اگر گویند حالا چون نیست گوئیم که از
جهت کثرت غیبت پنهان پوشیده ست مرویست که یکے در روز قیامت در نامه خود

حسانی یا بد کہ نکردہ بر سد لفرا یا بد کہ بسبب غیبت است کہ ترا میکردند و نمید انستی
گفتہ اند کہ غیبت ہمیوہ قرا است وضیافت فساق است و مراتع زنان ست و ادیم
سگان مردم ست و مزبلہ انقیاست و در بوتہ احلاف ست بقولی بی استحلال رد است
و بقولی ما زد چارہ نہ و نزدیک ما اگر بوے رسیدہ استحلال کند و استغفار کند و عزم
کند کہ باز نکند والا استغفار کند بوی نرساند تا دل او باین مشغول نشود اما اگر بعد
ازین بوی رسد توبہ او نشکند و ہر دو مغفور شوند آن بتوبہ و این بحسنات این در مطالب
گفتہ و اگر بہتان گفتہ کہ در وی نبود سہ توبہ کند دل پیش قومی رود کہ نزد شان گفتہ
گوید کہ آن سخن دروغ گفتہ ام دیگر استحلال و ثالث استغفار و توبہ سہ تو بہ و نمید ہم
تبلیغ کلام مقول در حق غیر بوے این گناہ کبیرہ ست و فی الحدیث لا یدخل
الجنۃ قتات یعنی نمام من شرار الناس ذوالوجہین یاتی ہؤلاء بوجہ و ہؤلاء
بوجہ و من کان ذا لسانین فی الدنیا فان اللہ یجعل لہ یوم القیمۃ لسانین
من نار و ازین مبارک آمدہ کہ ولد زنا سخن نمی پوسند و واجب ست بر سامع
او را تصدیق کند و نمام مردود الشہادت ست و منع کند او را ازین منکر و
دشمن دارد کہ بغض عاصی واجب ست و گمان بد بر غایب نکند کہ بد گمانی حرام است
و تجسس نکند کہ منہی ست و آن سخن را بکسی نگوید تا ۲۴ و استہزا ای استحقار
غیر بذکر عیوب او قولا یا فعلا بر وجہے کہ بخندند و در عین العلم گفتہ کہ این
حرام ست کہ این ایذا ست او در حق مسخرہ کہ باین خوش شود چون فراست
۲۵ و لعن مسلم و بچنین کافر زندہ و مردہ از جہت احتمال اسلام مگر چون متیقن
باشد چون ابوجہل و فرعون اما تعمیم رواست لیکن اولیتر ترک ست و فی الحدیث
اللعانون لیسوا بشفعاء و بچنین دشنام مسلم ۲۶ و نوحہ و گفتن کلماتیکہ در آنہا اشارت
باشد بر نارضای حق تعالی این در تحفہ گفتہ و فی الحدیث النائحۃ و المستمعۃ
و من مشی معہا علیہم لعنۃ اللہ و الملئکۃ و الناس اجمعین این در
ظہیری ست و در مطالب گفتہ کہ نوحہ و صیاح مکروہ ست در خانہ و بر جنازہ اگر بے

آواز پاک نیست و ثنا بر میت بتجاوز از حد و گفتن آنچه در وی نباشد مکروه ست والا
نه ۲۷ و گفتن کلام لغو برای خندانیدن مردمان این در تحفه گفته و مروی ست که او
سالها در دوزخ بدارند این در سراج الهدایه گفته ۲۸ و گفتن شعر که در آن کذب و هجو
مسلم باشد این در تحفه گفته و حکایت شعر غیر مضر نه و هجو کفار و مبتدع روا ست
این در مطالب گفته ۲۹ و خاموشی از امر معروف و نهی منکر با قدرت و فی الحدیث
مَا مِنْ قَوْمٍ يَكُونُ بَيْنَهُمْ رَجُلٌ يَعْمَلُ بِالْمَعَاصِي وَيَقْدِرُونَ أَنْ يُغَيِّرُوا
عَلَيْهِ فَلَا يُغَيِّرُونَهُ إِلَّا أَصَابَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ قَبْلَ أَنْ يَمُوتُوا سفیان ثوری
گفته عالمی که محجوب باشد در حیران و محمود نزد یک اخوان دانی که او مداهن ست
و باید که غیر قادر بدل کاره باشد و سه بار گوید الٰهی بدل میکنند تا ثواب امر و نهی
یابد این در تنبیه گفته اگر یکے را دید که در وضو یا نماز تقصیر میکند لازم ست که او را بیاموزد
و اگر زنا و یا سرقه یا شرب و مد منع کند و اگر ظلم بر مسلم یا ذمی دید منع کند و نصرت دهد و فی
الحدیث مَنْ رَأَى مَظْلُومًا فَاسْتَغَاثَ بِهِ فَلَمْ يُغِثْهُ ضُرِبَ فِي الْقَبْرِ مِائَةَ
سَوْطٍ هیثمی گفته این در روضه گفته ۳۰ و وعده بر عزم خلف و فی الحدیث آيَةُ الْمُنَافِقِ
ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ خَلَفَ وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ و واجب ست وفا
در وعدی که جزم از و فهم شود اگرچه انشاء الله گفته مگر بعذر این در عین العلم گفته
و در مطالب گفته که صاحب محیط نص کرده در اضحیه که خلف وعده حرام ست
و از کاشف گفته که نزد یک امام جمهور ایفای مستحب ست و بترک کراهت سخت باشد
نه آنکه و نزد یک بعضی واجب ست و منهم عمر ابن عبد العزیز ۳۱ و تعلم علم الکلام نه یاده از
قدر حاجت این در ظهیری و خلاصه و جامع گفته و بر این اند امام مالک و امام شافعی
و امام احمد حنبل و سفیان و ائمه حدیث از سلف رحمهم الله تعالی گویند که امام حماد پسر
امام اعظم در کلام سخن میکرد امام او را منع کرد وی گفت که تو نیز این میکنی وی فرمود
که ما این سخن میکردیم با آهستگی گویا که طیر بر سر ما ست از جهت ترس لغزش عالم
و شما امروز بحث میکنید و هر یکے لغزش دیگری می نجوید امید کسیکه چنین خواهد کافر شود

قبل از کفر او گویند که امام ابی یوسف بیابرون آمده و دلیس فما آنجا بحث میکردند
هارون گفت میان ایشان حکم کن امام فرمود که من خوض نمیکنم در مالا یعنی اورا
تحسین کرد و بعد هزار دینار امر کرد و امام گفت نمیرسید که امام متبرک مالا یعنی
دین را گرفت و فقیه ابو اللیث گفته کسی که مشغول کند بعلم کلام محو شود نام او از علمای دین
در سراجی گفته که از قدر احتیاج منع نیست و منع آن آنگاه است که بمناظره بسیار کند یا مناظره
کم فهم باشد یا طالب غلبه بود نه بتحقیق و همچنین بتعلم نجوم زیاده از حاجت اما بقدر
وقوف بر موقیت و قبله باک نیست و امام حلوانی گفته که علم نجوم منسوخ است و عمل باو
باطل است و منجم مخطی است و یکی فعل و تقدیر از غیر حق تعالی داند او کافر است و در خلیه
گفته که رخصت تعلیم و تعلم و استماع و کتابت نجوم و علم فلاسفه و آنچه در و تفسیر دین باطل
و اعتقاد فاسد باشد و تعلیم منطق چون شریعت خمر است و اشتغال بعلم جدل تضییع عمر است
و در ظهیری گفته رخصت نظر در کتب معتزله و سایر کتب اهل اهواء و در کتب فلاسفه
امادر کتب اشعری باک نیست بشرط وقوف بر مسایلی که در انها خطا خورده و در جامع گفته که
در تعلیم و تعلم عربیه باجوست و در خزانة الجلالی گفته فی الحدیث مَنْ تَعَلَّمَ
الْعَرَبِيَّةَ يُسْهَلُ عَلَيْهِ عِلْمُ الشَّرِيعَةِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللهَ مِائَةَ عَامٍ قَلَّمَ يَعْصِهِ
طَرْفَةَ عَيْنٍ و فرمود که اساس جمله علوم علم ادبست و آن شش چیز است لغت و صرف
و نحو و معانی و بدیع و بیان و در مجموعه نادرات گفته که علم صرف و نحو بقدر حاجت واجب
است بر مرد و زن آزاد و بنده و در بستان گفته باید که علم فقه اهم باشد از غیر و فقه اهم
دین است و بعد از اکمال نظر کند در علم زهد و حکما و شمائل صلوا والادل قوت گیرد و اگر
بعد از تفقه علم رویا نخواند باک نبود و مناظره و جدل در علم مکروه است مگر بقصد اظهار حق
و در تحفه گفته که مجادله بهوای نفس و در غلط افگندن حرام است و در مطالب گفته
که تمرین در مناظره با معلم و منصف حلال نیست و با متعنت حلال است که دفع این شر واجب است
بهر وجه که تواند و کتمان علم از جهت غرضی فاسد چون تسهیل بر ظلمه یا جر منفعت یا رفع
اذیت باذل بعلم این در مدارک گفته و از ابن مبارک آمده که بخیل مبتلا شود بیکی از سه چیز موت

یا لسان یا نه یا زبان و فی الحدیث من کتم علما نافعا جاء یوم القیمة ملجما
بلجام النار لیکن در زاهدی گفته این وعید انگاه است که آن علم نزدیک او یافته شود و نه
نزدیک غیر او گویند که یکی از علما را پرسیدند جواب ندا و سایل گفت نشنیده که پیغمبر علیه السلام
چنین فرموده ای حدیث گفت اگر کسی پرسید که او را نافع باشد و از دو پشم مستحق وعید شوم
گفته اند که از اهل نیشود که ظلم ست و نا اهل نیا موزد که اضاعت ست و فی الحدیث لا
تطرح الدرر فی افواه الکلاب ۳۳ و گفتن اف بر والدین یعنی کلمه تر خیر و سخن
بلند بنا زعبت به وجهیکه ایذا نشود این در تحفه گفته قال الله تعالی فلا تقل لهما اف
یعنی تنگدل مشو از قدر والدین و نه از موت ایشان و آوازی مکش که والد او در تنگدل و
ولا تنهرهما یعنی زجر مکن شاهزاده بدرشتی از آنچه ناخوش آید تا و قل لهما قولا کریما
یعنی بگو ایشان را سخن نیکو و نرم این در بیضاوی گفته ۳۴ و خوردن زیاده از حد
مگر از جهت رعایت مهمان یا قوت صوم این در وقایه گفته و در خزانه گفته که پیغمبر علیه السلام
در تمام عمر خود در یک مجلس نخورده مگر نه لقمه ۳۵ و امتناع از خوردن نزدیک خوف هلاک
از گرسنگی و در نهایت ریاضت بتقلیل اکل چنانچه از ادای فرایض ضعیف شود اما
بحیثیکه نفس و جهیکه از ادای عبادت عاجز نشود مباح ست و اگر از تداوی امتناع
آورد تا هلاک شد آثم نشود که شفا متیقن نیست اما جایع اگر از میته امتناع آورد تا مرد آثم شود
و مقدار رسیدن رمق ۳۶ و خوردن گوشت گنده نه روغن و شیر و زیت کند و باک نیست
بدادن آب پلید گاو و گوسفند و شتر را از خمر و اگر خمر خورد و در همان ساعت قی کرده شد
خورده شود این در مختار گفته و در مطالب گفته که حلال گفته بود باکی نیست و از شرح طحاوی
گفته که اگر در هاندم قی کند کراهت نبود والا بود و در خزانة الفتاوی گفته که
طعام بتغیر نجاست پلید شود اما شیر بتغیر حرام نشود و در مطالب گفته که آن محمول ست
بر انکه تغیر بنهایت برسد و این بر انکه بنهایت نرسد ۳۷ و تداوی بمحرمات مکروه چون متعین
و متیقن باشد و باک نیست تداوی باستخوان مردگان و سپ و شتر و خر آن تر باشد یا
خشک چون حیوان ذکی باشد اما از میت انگاه که خشک باشد و مکروه ست تداوی بعظم

خوک آدمی و دوست باستخوان سگ حلال لحسن ته الاسد و اما بول
اللہ تعالیٰ عنہ منقول است ان اللہ لم یجعل شفاءکم فیما حرم علیکم تواند بود کہ این در
مرضی باشد کہ او را دوا جز حرام باشد یا گوییم کہ تا در حاجت از و حرمت زائل گردد یا این
در حرامیت کہ در و شفا نباشد و الا پاک نیست بتدا وی بآن و این در خطاب گفتہ و در
مطالب گفتہ و فی الحدیث ان اللہ لم یجعل شفاءکم فیما حرم علیکم این آنگاہ کردہ و علم شفا نبود
و الا حرمت از و منکشف شود و یکی تلمذ و انگشت در آورد از جہت تداوی بقول امام کردہ است
و بقول امام ابو یوسف نہ و ماخوذ فقیہ ابو اللیث است از جہت حاجت و اگر آرد بر جراحت
نہادہ و شفا در این سیداند پاک بود و اگر یکے از والدین میخواہد کہ انگشت زایدہ ولد ببرد و فتا
تواند اگر خوف تعدی و بہ بدن درست نبود و غیر والدین ہلاک جنایت بود و ۳۸ و حمر
نوشیدن در جامع گفتہ اگرچہ یک قطرہ و فی الحدیث اذا وضع الرجل خلخالا من
خمر علی یدیہ لعنتہ ملائکۃ السموات و الارض فان شربہا لا تقبل صلوتہ اربعین
لیلۃ فان دام علیہا فہو کعابد الوثن این عبارت است از آب انگور خام کہ بجوشد و سخت
شود و در جنبدی افتد بند بد نزد یک امام شرط است و نزد یک صاحبین و ماخوذ
امام ابی جعفر کبیر این است این در حق حدیث است ادرج سکر باتفاق شرط نہ و بچنین
طلا و نقیع خرما و سویہ خام بعد از جوش و سختی و دو ثلث ہمان خلاف است و مختار امام
صدر شریعت اخوذ است اما حلو باتفاق حلال است و طلا آنست کہ قبل از غلیان آب انگور
با تش یا آفتاب بپزند چنانکہ اقل از دو ثلث از و چیزے رود چون نصف و یا دہ و طلا
ست نزد شیخین ثلثین غنیی و نبیذ خرما و سویہ پختہ اگرچہ سخت شوند چون نیت لہو
قرب نبود و الا مستی و ملاہی حرام ست چون شرب یک قطرہ پس اگر قصدا استمرا یا تداوی
یا بقوتی قیام یا صیام یا قتال باشد حلال ست چون سکر نیاورد و الا قدح اخیر کہ در و گمان
سکر بود حرام باشد اما نزد یک امام محمد نبیذ سخت حرام ست چون ثلث و در جامع
ثلث آنست کہ آب انگور با تش یا آفتاب بپزند چنانکہ دو ثلث از و برود و آنچہ از جہت
شدت غلیان از دیگ بر دون افتد اعتبار ندارد پس اگر از دہ پیمانہ یکی بیرون افتد

وشش بہ پختن سہ دو باقی حلال باشد و باید کہ پس دو پہ پیزند والا اگر اعادہ قبل از
تغیر باشد حلال بود اگر بعد از تغیر باشد چون حدوث حرارت نہ و فتوی بر این است
و باید کہ سفل و یک چون اضلاع برابر باشد و ارتفاع دیگ را شش برابر کند و سہ علامت
کشد و بپزد تا علامت پائین امانبیذ جوب و حلاوات بی نیت لہو و طرب نزد یک
شیخین حلال است و نزد یک امام محمد حرام است و فتوی بر اینست و شیر شتر سخت نزد یک
امام محمد حرام است و نزد یک شیخین حلال است و اما سکر از و باتفاق حرام است و شیر اسپ
اصح حلال است این در ہدایہ گفتہ و حرام است دردی خمر و انتفاع از و چون اختیاق و اشتباط
اما حد زدہ نشود بی سکر و سکر آنست کہ اکثر کلام او ہذیان باشد و فتوی بر اینست و نزد یک
امام محمد ہر سکر مکروہ است و گفتہ اند کہ در اشربہ فتوی بر قول امام محمد است این در عمدہ گفتہ
و بنج حرام است و فتوی بر اینست و از ابی ہریرہ آمدہ رض ببرہیزید از بنج کہ شرم برد و ایمان
در حالت بنج و این در ذخیرہ گفتہ کہ در زمان امام مزنی شاگرد امام شافعی اکل بنج فاش شد و
فتوی بحرمت او داد و این فسقے بامام اسد بن عمرو شاگرد امام اعظم نہ رسید و این اول
مباح میگفت چون فتنہ عظیم دید ائمہ ماوراء النہر جمع شدند و ہمہ فتوی بر حرمت دادند
اکنون فتوی ہمہ بین بر اینست کہ در مصابیح فقہ گفتہ کہ جوز بویہ و انچہ مغیر مزاج بود مکروہ است
و در حدیث مرفوع گفتہ اند از ابن عباس رضی اللہ عنہ من بات سکران بات عرسا
للشیاطین فعلیہ ان یغتسل اذا صبح و در تنبیہ گفتہ از ابن عمر مرفوعا یجاء بشارب الخمر
یوم القیمۃ مسودا وجہہ مزرقۃ عیناہ مدلعا علی صدرہ یسیل لعابہ علی صدرہ یتقذر کل من رآہ
منہ و لا تسلموا علی شربۃ الخمر و لا تعودوہم اذا مرضوا و لا تصلوا علیہم اذا ماتوا و فی الحدیث کل مسکر حرام یعنی
مطبوخ باشد یا نہ ما اسکر قلیلہ و کثیرہ حرام و از امیر المومنین عثمان رض آمدہ
انہا ام الخبائث و لانہ و اللہ لا یجتمع الایمان و الخمر فی قلب رجل الا
یوشک احدہما ان یذہب بالاخر و فی الحدیث ثلثۃ لا یجدون ریح الجنۃ
و ان ریحہا لتوجد من مسیرۃ خمسمائۃ عام البخیل المنان و مدمن الخمر

والنعات والبدیه ۴۷ وسوال کسکه قوت یکروزه دارد این در نزد الدنی باقی گفته اند
وزکوة خلاصه گفته که این نزدیک بعضی است ونزدیک بعضی انگاه که کسوب باشد یا مالک
بتجارت ۴۸ اما آنچه بی سوال داده شود حلال است الا الصدقه ۴۹ وسوال گفته که در وقت
خطبه ۵۰ وانداگرچه خوف ازک سایل باشد اما قبل از خطبا گر سایل بر جا باشد وازصفی بصف
نرود درو ابود ومتاب شود اگر تخطی کند حرام بود وفی الحدیث اذا کان یوم الجمعة
ناد امنادٍ الا یقعد اعد الله فلا یقعد احد الا متوکل المسجد ۵۱ گفته اند
که اگر بعد از یک تلس چهل تلس صدقه کند کفارت نشود ۵۲ ورفع ذکوة در بضاعة
گفته گر باذن صریح لیکن در سنبله از مبسوط وواقعات گفته که ذر حلال است تا منع
کرده نشود ۵۳ واعطای چیزی بشخصی غیر طلبیده در دعوت عام مگر سالار آنچه انداخته
شود از استخوان وسوخته مگر که به وخدمی را که بر سر مایده باشد به محاره این در خلاصه
گفته ۵۴ وپوشیدن افریشم ذکور را ۵۵ ودر جامع گفته اگرچه متصل بناشد بتن بر صحیح
لقد جهار انگشت نه مضمه ونه منثوره ومتفرق جمع کرده شود لیکن ظاهر آنست که جمع کند
ونماز بر سجاده افریشم کرده نیست که حرام پوشیدن ست نه انتفاع بسایر وجوه
ودر وصیت پوشیدن جامه که تار او افریشم بود وپود او از غیر چون پنبه وکتان وصوف
نه عکس او مگر در جنگ باجماع که اعتبار وصف اخیر رست وفی الحدیث من لبس الحریر
فی الدنیا لم یلبسه فی الاخرة ۵۶ وپوشیدن صوف از جهت اظهار فقر این رست
ست وفی الحدیث اربعة من الکبائر لبس الصوف لطلب الدنیا وادعاء
محبة الصالحین وترک تعلمهم وذم الاغنیاء والاخذ منهم ورجل
یری الکلب ویاکل من کسب النائین این در نصاب گفته ۵۷ وپوشیدن جامه
پلید در خارج نماز چنانچه در داخل مگر در ضرورت این در ذخیره گفته ۵۸ والتباس نه بینه و
کوشواره نقره وافریشم کودکان را چنانچه سقی خمر این در برجندی گفته ۵۹ واستعمال
آوند زر ونقره وشرب واکل واوان وتطیب توضی واکتحال وهمچنین مجمر وآینه وابریق
دلمشت وملقعه ساختن وفی الحدیث من شرب فی اناء من ذهب او فضة کانما

یُجَرُّ جِرَّةً فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ و درین حکم مرد و زن برابر است این در جامع گفته و در مطالبه گفته کہ این انگاه است کہ دہن از ظرف بدہن برنیاورد اما اگر دست درآورند درآرد و دہن بدرکشد و استعمال کند پاک بود و ہمچنین اگر طعام برنانی نہند و بخورد پاک بود و تخم بزر و سنگ و آہن در صلاح و صفیر و بیشب حرام است لیکن امام شمس الائمہ سرخسی گفتہ کہ اصح آنست کہ پاک نیست بہ بیشب چون عقیق و پیغامبر علیہ السلام انگشتری عقیق ساختہ و فرمودہ تختموا بالعقیق فانہ مبارک و پوشیدن آہن حرام است ہشام گفتہ کہ دیدم لعلین امام ابی یوسف بمیخہای آہن مخصوص و پرسیدم کہ یا امام درین ہیچ باک ہست فرمود نہ گفتم تورسی مکروہ داشتہ کہ تشبیہ است برہبان فرمود کہ پیغامبر علیہ السلام نعال چرم بی دباغت سوی دار پوشید و این لباس رہبان است پس معلوم شد کہ صورت مشابہت در آنچہ صلاح باو بود مضر نیست در تحفہ گفتہ ہر پیرایہ کہ بزنان مختص است مردان را منہی است مگر انگشتری نقرہ و لولو و مہرہ و بازی بنرد و اربعہ عشر و شطرنج در جامع گفتہ کہ نرد و شطرنج نزد ما کبیرہ است و نزد امام شافعی مکروہ ست غیر محرم مگر چون بشکل حیوانی باشد یا ضم شود بوی قمار یا فحش یا تاخیر نماز از وقت و از اجیار او گفتہ کہ باصرار کبیرہ شود و عقوق استاذ و والدین در غیر گناہ و فی الحدیث اِیَّاکُمْ وَعُقُوقَ وَالِدَیْنِ فَاِنَّ الْجَنَّةَ تُوجَدُ رِیحُهَا مِنْ مَسِیرَةِ اَلْفِ عَامٍ وَلَا یَجِدُ رِیحَهَا عَاقٌّ وَلَا قَاطِعُ رَحِمٍ وَلَا شَیْخٌ زَانٍ وَلَا جَارٌ لِاِزَارِهِ خُیَلَاءَ اِنَّ الْکِبْرِیَاءَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ این در مدارک گفتہ و در فاتح العلم گفتہ کہ عقوق والدین را توبہ محو کند و عقوق استاد را کند و در جواہر گفتہ کہ در چہار چیز اطاعت والدین نکند جمعہ و جماعت و حج و نفیر آما حج نفل بقولی رواست مگر بہ رضای والدین بقولی اگر بی نیاز بود رواست و در مکارمی گفتہ پاک نیست بخروج برای طلب علم بی اذن والدین و این عقوق نیست و بقولی این انگاہ است کہ ملتحی باشد و اگر صبیح بود بدرست کہ او را منع کند و حج نرود و مگر چون پدر بی نیاز بود و فی الحدیث مَا مِنْ رَجُلٍ نَظَرَ اِلٰی وَالِدَیْهِ نَظَرَ رَحْمَةٍ اِلَّا کَانَ لَهُ بِهَا حَجَّةٌ مَقْبُولَةٌ قِیلَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ وَاِنْ نَظَرَ

الیه فی الیوم مائة مرة قال وان مضی الیه فی الیوم مائة مرة وبدر
نیاید بجهاد بگر بإذن والدین واگر یکے اذن کند هم نتواند که این فرض عین ست وآن فرض
کفایه وبدر پدر چون پدرست ومادر با در چون مادر ودر ذخیره گفته اگر والدین فقیر
باشند ونفقه اینها برین بود ومانبود کبی اذن شان تجارت وحج وعمره رود والا نه سفر
که در آن خوف هلاک بود رود والا نه ۹ سم واعانت بر معصیت چنانچه پیاله شراب
یا مسکری بقصد خوراندن بردارد در مطالب گفته اگر پدر وپسر در بیابان باشند
وبا ابتدا ان بقدر کفایت یکی آبست پسر حق ست والا بر پسر واجب بود دی سعی او وخود
از تشنگی هلاک شدے واین اعانت ست بر قتل خود واگر خود هلاک نشود اعانت نمی شود
چنانکه یکے از دو خود را اسجاره میکند ودیگر غیر را اثم آن اعظم ست لیکن در کراهیت
خلاصه گفته که مخابره پدر احق ست که او احق تملک مال ولد ست نه عکس وزوجه پدر
را بسبب نکشد وراه ننماید لیکن روا ست که از انجا بگذرد که دران اعانت ست نه
دین واگر کسی بر راه میفروشد اگر بقاره ضرر میرسد از خریده نشود والا هلاک نه
وبقولی مطلقا مکروه ست که اعانت ست بر معصیت این در خلاصه گفته ۵۰ وترک اطاعت
سلطان در مصلحت عامه پس اگر امر کند بعدم قتال ولشکر یقین داند که درین کار نفع
ست اطاعت کند واگر ضرر تیقن باشد نه ودر شک اطاعت کند که ترک فرض بر
امر موهوم روا نه وهمچنین در امر قتال واگر از یکے گناه واقع شود باید که امیر اورا ادب
ادب کند بلکه نصیحت کند وبار دوم ادب کند مگر چون چیزے بیان کند یا سوگند خورد
که نکرده ام ۵۱ ولغو مانی حرج از اطاعه بر امیر حق بغیر حق ودر جامع گفته
که از جهت ظلم امام لغو نرند واگر ورزند روا ست اگر دوازده هزار کس باشند متفق
بهم واگر کم باشند نه ۵۲ وحصار آدمی وجب او تا حصار حیوانات چون گربه وسگ
روا ست وشیخ الاسلام گفته که حصار سگ حرام ست وحصار غیر او اگر در آن منفعت باشد
پاک نیست والا حرام ست وبکارت حاصل بکر نزدیک ولادت دو کنند به بیضه ویا بدرم و
اسقاط بعد از سه جایز روا نه وقبل آن نزدیک بعضی مکروه ست ونزدیک بعضی جایز واگر

حامله بمیرد و فرزند زنده باشد از جانب چپ شق کرده شود و اگر عکس عضو آلت قطع شود و پاک
نیست نقب گوش دختران خورد و استخدام خصی یازده ساله بدخول در حرم حرمست اما قبل
ازان پاک نه لیکن در برخی گفته که بعضی تخصیص بدخول در حرم کرده اند اما مقتضی تعلیل مطلق
ست و در ظهیر گفته اگر یکے در کسی فرو برد و بمیرد شکم او را شق نکنند و بروی
قیمت نیست بخلاف حامله و در مطالب گفته که وسم آدمی حرام ست و مثله ساختن حیوانی مشروع
نیست و داغ بهایم بر روی مبهمی ست و در غیر آن روا ست و نزد یک بعضی مکروه است
و پاک نیست بار بر خر بر سپ که پیغمبر علیه السلام بر استر سوار شده است سه و ضرب دواب
چون ضعیفه باشند یا کران بطبع یا سخت مانده یا زیر باری باشند اما اگر قوی باشند و بر
باری زده نمانده نشده اگر تحریک یابد روان شود زدن روا نه والا یکبار زنند و اگر زود دیا
واز سه نیفزاید و بر روی او نزنند و مخاصمه نکنند زننده حیوان را در قدر یکه احتیاج باشد
برای تادیب و در زیادتی مخاصمه کنند و بدی نکنند بحیوان بمنع کاه و کثرت بار و تکلیف
استعمال و لازمست حفظ آنها در شب والا آنچه شوند گفته اند اگر پایگاه از خانه عنکبوت
پاک نکنند لاغر شوند و طحن غله بدست خود کند نه بدابه و مباح نیست جلوس بر دواب جهت
قرار گرفتن در حالة خطبه و فی الحدیث اضربوها علی التعاقد و لا تضربوها علی العثار
که آن از بد عادتی ست و این از ضعف پس ضرب نافع نخواهد شد بلکه مضعف لیکن در
قنیه گفته که نزد یک امام دابه انزند هرگز اگرچه ملک او باشد و همچنین هر حیوانی را که استعمال
کند و شیر بقره و ناقه و شاة حلوبه نوشد و بهر باز نکند و سوار بر وی نشود و بر دواب
پیش از طاقت بار ننهد و بر کس بر و نشیند و لعنت نکند و دشنام ندهد و یک سفید را
و گوش شاة نگیرد و بلکه از سالف گیرد و در تحفه گفته که تعذیب حیوان بغیر حاجت منهی ست
چون جنگ کنانیدن میان حیوانات و بازی کردن بور غلانیدن دنبه بر دنبه بهره
و نیز در الحدیث الظلم ظلمات یوم القیمة و امام قشیری در تفسیر و لا ترکنوا الی
الذین ظلموا فتمسکم النار گفته یعنی عمل ایشان مکنید و راضی باعمال ایشان مشوید
مدح ایشان را بر اعمال مکنید و امر معروف از ایشان مگزارید و از مال حرام ایشان چیزی مگیرید

ومحالفت با اینها کنید گویند که خلیفه امام را امر کرد بقلم رحمت کردن امام رحمت کرده بخلیفه
سپرده باز دست او گرفت و تکبت پرسید که آن چه بود و این چه گفت که طاعت خلیفه
فرض بود بجا آوردم و دوات انداشتم که بقلم من ظلم نوشته شود در ظهیری گفته یکی ببطلی
اختلاط میکند برای دفع شر او اگر از شاهیر بهت سخت کرده بهت والا باک نه و اگر امیر از
یکی مسئله پرسید این اظهار حق بسبب خوف تخلف کرد نباید مگر چون خوف جان یا
تلف عضو یا اخذ مال باشد و در مطالب گفته اگر یکی میگوید باجنبیت زن است که
این کنیز ک گوید بکر است حجت است و فقیه گفته که شخانیه فاضلتر است و عمامت پاک نیست
مگر در کلمه که موجب حد است که در دنیا باید و گفته اند که ظلامه کافر سخت تر است از ظلامه مسلم که
درین امید عقوبت دو کافر عقوبت متعین است که ثواب کافر را ثواب مسلم داده شود و نه بر مسلم
وبال کافر نهاده شود و از ینجا گفته اند که خصومت دابه اشد است انها آدمی که علاج او در دنیا
ممکن پس امروز رعایت اینها کما ینبغی کن تا فردا پشت دست بدندان نگزد و در رحمت
ذخیره گفته مردی خصمی دارد و او مرد و وارثی ندارد باید که تصدق کند از صاحب حق
باندازه تاوان بهت باشد نزد حق تعالی و برساند بخصمای او در قیامت و در تنبیه گفته
که روزی پیغمبر علیه السلام فرمود میدانید که مفلس کیست گفتند کسیکه درم و متاع ندارد فرمود
که مفلس در بهت این کسی ست که نیاید فردا بنماز و روزه و زکوة صیام و بشتم و قیام و اکل
مال غیر و ضرب و شتم و سفک پس داده شود هر یکی را از نیکیهای او تا تمام شوند قبل از اینها پس گرفته
شود از خطایا ایشان و نهاده شود بر ین و انداخته شود در آتش دوزخ و انتفاع از مال غیر
بی اذن او و اگرچه کلی باشد یا کلی در تحفه گفته که حرام بهت استعمال گاو زراعت غیر و همچنین
دادن آن بغیره و همچنین پوشیدن آن غیر بعد از علم در مطالبه گفته که یکی در تابستان هر سوا
و ساقط بزیر دختان گرشت اگر در شهر بهت بگیرد مگر بعلم اما حجت بنفس یا بدلالت و اگر در
دیوانیست که ثمار بعاریه دهند چون جوز گیرد مگر بعلم اذن و اگر بقاندازه چون توت بر مخاط
بکل زمانه معاف نشود بنفس یا بدلالت و اگر در روستا باشد چنان نگیرد و همین اتفاق
نگیرد مگر بعلم نهی نیامده رخصت نگیرد مگر جائیکه کثیر الثمار باشد بداند که این امر بهاینها شاق نیست

شد روست که بخورد اما بر ندارد و امام محمد بن سلمه گفته که اعتصان درخت یکی بجانب
راه است و میتواند زد بر کسی می افتد درین سلف وسعت کرده اما ورع در تنزه است در ذخیره گفته
که اگر هزار درم یکجا در خانه غیر افتاد و میرسد که اگر دزدی دانست مانع خواهد شد در آید و بصلحا بگوید
که ازین جهت در می آید و اگر صالحی نیابد و میتواند که بی علم او در آید باک نیست اما اگر خوف تلف
از و نباشد بی اذن او در نیاید که دخول در ملک غیر بی اذن او روا نیست مگر بضرورت یکی میخواهد
بر زمین غیر در آید اگر بر آن زمین دیوار یا حایل باشد نتواند والا باک نیست و اگر در راه آب باشد و او
نیابد مگر در زمین غیر در آن گذرد واز نوازل گفته که مرور بر زمین غیر اگر راه دیگر نباشد روست
که دلالت راضی ست و این در یکست اما جماعت نتوانند ۵۶ و اخذ رشوت و اگر گرفت رد کند
و اگر نتواند بیت المال نهد در خلاصه گفته هدیه سه گونه ست حلال ست از طرفین که بر سبیل
محض محبت باشد و حرام ست از طرفین که از برای اعانت بر ظلم دهد و حلال ست از جانب مهدی
نه آخذ که از جهت دفع ظلم دهد و خزانه گفته اگر خواهد که حلال شود آخذ را یکروز اجیر گیرد و آنچه خواهد
داد بعده بهر عملی که خواهد استعمال کند او را و اگر از دلشوبه کار خود طلبد رشوت و کذلک
دیدار کار خیر ست بوی هدیه صحیح حلال بود و در مطالب گفته که رشوت برای تقلد قضا
حرام ست مطلق و آخذ را و همچنین برای قضا برای مطلق خواه بحق باشد خواه بجور و قضا
نافذ نشود و همچنین محتسب را و ظلمه که مانع میشود ندانا حتساب در مروج مگر بخیری دفع و اخذ
بنا حرام ست و در تحفه گفته گرفتن مرسومات غیر شرعی حرام ست چون دهنگانه و سلامی
بهکران و پیکار و جزآن ۵۷ و هر اف ای تفریق مال در غیر محل و در مدارک در تفسیر
لیبذرین کانوا اخوان الشیاطین گفته که مسرفان چون شیاطین اند در شرارت یا یاران
ایشانند ۵۸ و پیش گرفتن تنازع را در ماتم و شور که در بین مضرت عام ست این در
تحفه گفته و در خلاصه گفته باک نیست بحریدن از کسی که بر راه میفروشد اگر فراخ باشد و ضرر
نرسد و الا نباید و بقولی مطلقا مکروه ست که اعانت ست بر معصیت این در مختار گفته و در
مطالب گفته اگر در راه نشست برای استراحت از ماندگی منع کرده نشود اگر مضر
باشد لیکن بتلف ضامن شود و اگر بغیر حاجت نشست منع کرده شود که نشستن در شارع

ن حاجت کرده است این در قبض گفته یکی در راه نافذ جناح کشید و در آن مضرت است
حلال نبود در دیانة واگر کسی دفع او میتواند و نکند نزدیک امام و منفاع از وی حلال نبود
نزدیک صاحبین حلال است واگر کوچه غیر نافذ باشد و اهل بود و اهل او را آن منع کنند مضرت
باشد یانه ۵۹ والقار بول و آب پلید در شارع عام و از امام ابو نصر دبوسی آمده که اگر نیست
بپاشیدن آب در راه برای تسکین غبار و زیادت انسان حلال نیست و از امام ابو بکر اسکاف
لابهر گز رخصت نیست اگر یکی در شارع آب ریخت یا باشید یا توضی کرد و شخصی دیا دوابه
هلاک شد ضامن باشد الا آنگاه که آب بسیار شد و اگر اندکی باشد چنانچه معتاد است
و ظاهر آنست که نخواهد لغزیدن نه و اگر کوچه نافذ باشد و او از اهل آنست نه چنانچه در قنیه و
در ضمع متاع و از ابو نصر آمده است که برفع گل از راه در ایام وحل برای پاکی راه ایستاده
کرد ابو دچنانچه اما طت اذی و بعضی گفته اند که گل راه خاک کرانه جوی عام بر دشمن
روانه گر باذن متولی و فقیه ابو اللیث گفته اگر ضرر نباشد پاک نیست و هر دو قول حسن است
و سلف کرده و گشته اند القار گر به و دابه برده در راههای مسلمانان از بوی او متنفر
نشوند و از امام نصیر بن محمد مروزی نمیدانم امام آمده که خانه او را از کوچه کلاوه کردند و بی
گل انان آن طرف دور کرد تا چیزی از هوا نگیرد و امام احمد بن حنبل شاگردی داشت
و آن در خانه را از جانب شارع کلاوه کرد و لت دیگ ناخن از راه گرفت امام او را بهیچ
کرد و گفت نباید که چنین کس را تعلیم کنم و اگر ظله در شارع کشد و مضرت هر یکی را نشود
و برفع باشد نزدیک امام و نزدیک امام محمد آن نه این و نزدیک امام ابی یوسف هر دو نه
و اگر مضر باشد هر یکی را حق منع و رفع است اما و غیر نافذ و صنبار را ذن شکار است و امام
طحاوی گفته که محدث در شارع قبل از مخاصمه اثم نیست و بعد از ین آنچه شود و منفاع حرام
گردد و بر قول امام و بر قول صاحبین عمر بار ضرر است و مرد م بترک تعرض اثم نشود اما با ولد
اگر باذن سلطان ست جاذ او ضمان نبخشد والا کشد و سلطان را ذن آنگاه روا ست که راه فراخ
باشد و در تنگ یکی خانه خود را خراب کرد و بنا نمیکند و جیران متضرر میشوند جبر کرده میشود
بر مختار نه یکی را رسد در محله عامره میخواهد که ویران کند در قیاس تواند و در استحسان نه آن

فتوی کرخی است و برین فتوی صدر شهید یکی در دیوار خود دریچه میگذارد تا نظر او بر زنان
جار افتد منع کرد، نشود لیکن فتوی بر منع ست و اگر خراس در خانه می نهد و بخانه جا
ضرر تومین نباشد میسر منع کرده شود و اصل در جنس این مسایل آنست که هر که در ملک خود
تصرف کند قیاس منع نیست و اگر مؤذی باشد بضرر بین منع کرده شود و علیه الفتوی
و مشی پیش از کبری ای علما و صلحا و فی الحدیث المشی بین یدی الکبراء کبیرة
لا یتقدم الا ملعون این در کنز گفته و خروج زنان از خانه شوهران و فی الحدیث
ایما امرأة خرجت من بابها بغیر اذن زوجها بنی لها بکل قدم
بیت فی النار و لعنها کل شیء طلعت علیه الشمس و القمر حتی
الحیتان فی البحور این در تفسیر غرایب گفته و در تمهید گفته مگر زیارت و عیادت
و تعزیت والدین و زیارت محارم نه اجانب چون قابله و عیال یا دایه یا مدیونه باشد
و از جهت حج فرض و تعلم لابدی چون محرم نمی دانسته باشد بشرطیکه چادر کهنه پوشد
و گلیمه بر آن کند و عصا به بندد و قدم خم کند و نوک سوزه بر بندد و چیزی در دهن کند تا
سخن از و درست بیرون نیاید عصا در دست گیرد گفته اند هر زنی را که در خمی کهنه و چهل
اتا گرفته بیرون آیند سخت ایشان در دوزخ روند انگاه آنرن و هر زنی که بی اذن شوهر
بدر آید در لعنت خدای تعالی بود تا بر جوع بخانه و اگر باذن او رود و هر دو در لعنت باشند
و در ملتقط گفته بدر نیاید مگر پوشیده در مقنعه یا بر خر و وقت عشا یا سحر در تحضر گفته زن
باید تا قهقهه خلخال و می نشنوند در خلاصه گفته منع کنند زن را از زیارت و عیادت اجانب
و لیمه اگر اذن کند و بدر آید هر دو عاصی باشد و از حمام و مسافرت حج بی محرم و بابنده خود
که خصی باشد یا نزا یا مادام و پسر شوهر و پدر و مادر و دست و پیره و جوان نیابرست و صغیر
غیر شهادت را باک نیست که با محرم مسافرت کند و در مطالب گفته که مسافرت و خلوت
بمحرم روست اگر ایمن باشد و اگر شک یا علم باشد نه و خلوت نکند بخواهر رضاعی یا ما
یا داده غیر خلاف ست و مجوزان بعضی منع کرده اند از اتصال دار کلاب و بعضی روا
داشته اند اگر ایمن بود مرد می در خانه از سرای زنی در خانه دیگری از و هر یکی را دلقی

دشمنی بسوی سلطان و تابع شهوت که باز دارد او را از حقوق حق تعالی و متکبر باز دارد

طهارت القلوب از ابو طالب مکی گفته که کبایر را از اقوال صحابه جمع کردم هفده یافتم شرک و اصرار بر گناه و قنوط و امن و شهادت زور و قول زور و قذف محصنه و یمین غموس و سحر و شرب خمر و اکل مال یتیم با علم و زنا و لواطت و قتل و سرقه و فرار از زحف و عقوق والدین یعنی اگر ابوین بر ولد سوگند خورند و او را باز نسازد یا حاجتی خواهند و او روا نکند یا گرسنه شوند و نخوراند و علما در کبیره اختلاف کرده اند بقولی آنچه منع از و در قرآن ست کبیره ست و آنچه منع از و در حدیث بود صغیره ست و بقولی اگر وعید با آتش باشد کبیره بود والا صغیره پس ای برادر گوش دار که ارتکاب گناه بکفر نرساند لیکن خوف آن ست که مبادا بشومی معصیت در کفر و ضلالت افتد چنانچه در مدارک در تفسیر ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون گفته این کفر و قتل انبیا بسبب عصیان و اعتدا ست چه ایشان در معاصی غلو کردند تا دل ایشان قوت گرفت و دلیر بر کفر و قتل انبیا شدند گفته اند که بهر گناه نقطه سیاه بدل می نشیند و همچنین متضاعف شده آینه دل زنگ میگیرد در مسعودی گفته که مذهب سنت و جماعت آنست که بنده بگناه کافر نشود اما بخوار داشتن گناه کافر شود چنانچه لغو و دروغ گوید و عقیبت کند و سخن را آزار دود در دل ترسی و پشیمانی نیابد و بسا کسا که ایمان بباد داده العیاذ بالله از ایشان خبر ند و فی الحدیث المؤمن یری ذنبه کالجبل فوقه یخاف ان یقع علیه والمنافق یری ذنبه کذباب مر علی انفه فطاربه پس علاج آنست که عزلت اختیار کند از برای تهذیب نفس و صحبت نکند مگر با عالم متقی یا کتاب شریعت و بدر نیاید الا برای جمعه یا جماعت یا امر ضروری بقدر ضرورت و سخن نگوید الا بقدر حاجت **بیت** چشم بند و لب به بند و گوش ببند * گر نه بینی سر ما بر من بخند * و اگر ناگاه گناه بوی راه یابد که او را عظیم پندارد و به فور از و توبه آرد **و در نکته** گفته که پیغامبر گفت علیه السلام که ملک یمین امیر ملک شمال ست چون بنده یک نیکی کند آن ملک ده نویسد و اگر بدی کند و خواهد که نویسد ملک یمین گوید که تا شش ساعت یا هفت درنگ کند پس اگر استغفار کند هیچ ننویسد والا یکی بیکی و بر آرد تا پنج گناه دیگر درنگ کند و اگر پس از ین یک نیکی کند پنج نیکی بنویسند و پنجد یگر بمقابله گناهان

کند این زمان شیطان فریاد کند ہمہ محنت من بباد فنا رفت و برادی بس کہ خوش
ملک آن روز توبہ کند چون نامہ اعمال او بدرگاہ حق تعالی برند و عرض کنند چون بدان گناہ
رسند حق تعالی فرماید بندہ من ازین عذر خواستہ و ما از و گذشتہ ایم این ذنب کفارہ گفتہ و
توبہ عبارت است از ترک در حال و ندم بر ماضی و عزم بر ناعود در استقبال پس تدارک اما حقوق
حق تعالی بقضا و کفارت باحتیاط و در حقوق عباد در حال باستغفار یا رد مال بر وجہ کمال یا بکب
یا وارث اگر ممکن بود والا تصدق کند یا صرف بمصالح مسلمانان یا تسلیم بقاضی امین
امین و در نفس باستغفار با دیہ دباقود و در نحو غیبت و سب اینہا باستغفار و ذکر مفصل
و اگر باظہار تا دہی بسیار شود اجمال کند نزدیک بتکثیر حسنات بحسب مظالم گویند کہ حق تعالی
بمقابلہ آنہا در عرصات قصری بلند بنا فرماید صاحب حق را میخر سازد و ہی قصر را بستیفاء خیتا
کند پس غسل کند و غسلیہ پوشد و چہار رکعت در جای خالی گزارد و رو بہ خاک نہد با اشک
گرم و دل نرم و گناہ خود را یک بیک شمارد و نفس ملامت و توبیخ کند پس دست بر دارد و بعد از
حمد و صلوۃ دعا کند و مغفرت خواہد و فی الحدیث ما من عبد یذنب ذنبا فیتم وضوءہ و
یحسن الوضوء ثم یصلی رکعتین فیستغفر اللہ الا غفر لہ ابن مسعود گوید رضی اللہ
تعالی عنہ کہ یکبار پیش پیغمبر آمد علیہ السلام گفت کہ در باغ رفتم زنے را دیدم او را در کنار گرفتم و
بوسہ دادم و ہمہ چیز بوی کردم الا جماع پیغامبر علیہ السلام ساعتی خاموش شد تا این آیت آمد اقم الصلوۃ
طرفی النہار و زلفا من اللیل ان الحسنات یذہبن السیئات یعنی پنجنماز کفر گناہان میاند است صغیر کبایر پیغمبر علیہ
السلام مر اطلبید و این آیہ را بر وی خواند آنگاہ فاروق رضی اللہ عنہ عرض کرد کہ یا رسول اللہ
این آیہ خاص بوی ست یا عام فرمود نہ کہ ہمہ کس راست و بدلیل مراد از حسنات این چہار کلمہ است
سبحان اللہ و الحمد للہ و لا الہ الا اللہ و اللہ اکبر این در مدارک گفتہ و در شرح
حصن گفتہ کہ توبہ فریضہ واجب ست اگرچہ صغیرہ باشد و باید کہ تو بصفت جریمہ باشد
در ستر و علن تا اظہار گناہ نستود و بدگمانی خلق نماند در عین العلم گفتہ باید کہ بجنب سیئہ
حسنہ بجنب آن بر فور کند چون سماع قرآن در ملاہی و اعتکاف در قعود بر معصیت و تصدق
بشراب حلال لذیذ در شرب خمر دباستاق در قتل و ذکر جمیل در غیبت و صدقہ در غصب و فی الحدیث

اتبع السيئة الحسنة تمحها و در زمان استغفار کند و از جهت خوف عود ترک نکند
که قبل از عود بمیرد تا از غفران سابقه محروم نماند و فی الحدیث خیارکم المفتنون التوابون
و تسویف حرام است و فی الحدیث الکذب صیاح اهل النار من التسویف و اختلاف کرده
اند در صحت توبه از بعض گناه و حق آنست که فایده و نقصان عقوبت دارد و در صحت توبه عاجز از گذشته
ماضی و اقرب عدم صحه ست لیکن اگر نادم و متألم او سجدی باشد که اگر درین آن قادر شود
قهر نفس کند امید قبول ست و در نفع استغفار باصرار و حق آنست که نافع ست و فی الحدیث ما
اصر من استغفر و ان عاد فی الیوم سبعین مرة و آنچه در حدیث دیگر آمده است
المستغفر بلسانه المصر علی ذنبه المستهزئ بربه محمول است بر استغفار بغفلت
بر وجه عادت نه اینهال و صدیق مقال و در تذکره در ذکر فضیل عیاض رحمة الله علیه از توبت گفتا
هر که توبه کند و دران صادق باشد چون دست بر خاک نهد زر گردد و این تجربه رسیده اما قوم دیگر
از حرام که بار نکاب آن کافر شود بسیار ست و بعضی دران از کتب معتبره جمع کرده شد چون ذخیره
و ظهیری و خلاصه و سراجی و عمادی و مضمرات و نصاب و تحفه و تیسیر تا هر کسی خود را ازینها نگاه دارد
نوع اول آنچه متعلق ست بحق تعالی چنانچه انکار کند وجود حق تعالی را یا خلق او مر عالم را یا بعض
او را یا نسبت کند او را بشریک یا زن یا اصل یا فرع یا مکان یا چیزی نالایق یا آنچه مختص
ست بمخلوق چون خوردن و شامیدن و بیداری و خفتن و آمدن و رفتن و خواستن و نشستن
یا تمسخر کند بهامی از نامهای او یا بفرمانی از فرمانهای او یا بهم یا انکار کند از وعده یا وعید او
یا نسبت کند فعل او را بتاحکمت یا شک کند در اوصاف او یا نفی کند صفات کمال
از و چون علم و قدرت یا وصف کند او را بجهل یا بنقصان علم یا ظلم یا قایل شود بجدوث
صفات او یا گوید ای شکیبا خدای کی شکیبایی بر رنج بود و صبوه بمعنی حلیم ست **در عمادی**
گفته که درین اختلاف ست لیکن در سراجی گفته باید که کافر نشود که بمعنی صبور ست و هو المختار فی
الخلاصه یا بیکل گوید ای خدایا ای بزرگ و همچنین ای بار خدایا بقول بار بمعنی بزرگ
ست لیکن در خلاصه گفته که بقول اکثر وصح نشود **در مضمرات** گفته که فتوی بر این ست و
در ظهیری گفته از امام محمد بن الفضل که اگر داند که معنی وی اینست و قصد کند کافر شود والا

واز فقیه ابی نصر وسی و فقیه ابو جعفر وامیر مختار ده کافر شود و جواب آنست که بار بمعنی حق
ست لیکن نزدیک اکثر شود ۱۲ یا گوید بندگان را اگر تو خدائی چنین کن ۱۳ یا گوید خدا بر تو
ستم کن چنانچه تو بر من ستم کردی بر اصح و بعضی حمل بر مجازات کرده اند و گفته اند که کافر نشود
۱۴ یا گوید ای رب این ظلم چرا پسندی یا این جور تا کی پسندی نه یا رب این ستم هیچ پیغمبر را
اما یا رب از وی میذیر و اگر تو پذیری من نپذیرم کفرست ۱۵ یا گوید یا رب الله بی گفتگو
اما دروغ تو مذاهبست کرد قریب بکفرست ۱۶ یا گوید اگر انصاف دهد در روز قیامت از تو
انصاف خواهم همچنین اگر قضا بحق کند از تو حق خود گیرم نه اگر چون بجای آرد گوید ۱۷ یا گوید
خدای تعالی مرد و را استاده یا نشسته ۱۸ یا گوید خدای در همه جاست یا نه تو در هیچ مکان
نه مکانی ز تو خالی یا خدا را در بهشت بینم نه از بهشت **و در مضمرات** و عمادی گفته اگر گوید
خدا بتعالی عالمست در آسمان با بادت مکان کافر شود و باراده حکایت آنچه در ظاهر آنجا
آمده نه از بیان نیت نزدیک اکثر کفرست و فتوی بر نیست و همچنین فردی نگردیا می بیند از
آسمان یا از عرش مگر آنکه مطلع گوید بعربی و اگر گوید خدای بر آسمان گواهست کافر شود و علم
خدا در همه جاست خطاست و صواب آنست که گوید هر چیز معلوم خداست اگر خدای از
زیر عرش بیند اندکفرست و خلاصه گفته فلان را قضای بد رسیده خطای عظیم بست و آنچه در
دعاست قضای بد از ما بگردان مراد از مقتضی بست و خدایت نیک کناد خطاست مراد
آنست که خدایت نیک مرد کناد و درویشی بدبختی بست خطاست امید بخدا بست و دیگر بتو
خطاست یا در جواب انشاء الله این کار کن گوید این کار کنم ان شاء الله و همچنین بقدیر خدای
تعالی یا در جواب حق تعالی ترا می باید گوید نه این در نصاب گفته ۱۹ یا گوید خدا بر زبان تو بس
نهاده من چگونه آیم و همچنین خدای بازمان بس نهاده من چگونه بس کنم آیم چون
از زن مراد طلبد زن تمرد می کند و گوید باری بس نیامدی این در عمادی گفته ۲۲ یا در
موت کسی گوید خدای را او می بایست ۲۳ یا گوید بکسی که او را رحمت نبیند این فرا دین
کرده خدا بست و الصحیح این در ظهیری گفته ۲۵ یا گوید رحمانا سر بسر بسنده کردیم این نیز
در ظهیری گفته ۲۶ یا گوید بد خدائی من همه نیکی کرده بست بدی از من بست این در عمادی

گفته ۲۶ یا گوید اینجا ای رحمت خود از من دریغ مدار این در سراجی گفته ۲۷ - یا در جواب
حکم خدای چنین هست گوید من چه کنم و حکم خدای بمه دانم و همچنین در جواب من با تو به حکم
خدای کار میکنم گوید من حکم خدای نه دانم یا اینجا حکم خدای نبود و یا اینجا حکم خدای نیست
یا خدای حاکی را نشاید این در مضمرات گفته و در عمادی گفته اگر بر وجه رد گوید کفر است
و از جهت تغییر زمانه نه و این احسن هست و اگر گوید بر سبیل کار کنم نه بحکم اگر از جهت فساد خلق
گفته ندرد و حکم کافر نشود و اگر پادر به پسر گوید چرا این کار کردی گفت والله نکرده ام وی
بغضب گفت گفته تو مه والله اختلاف هست ۲۸ - یا گوید خدا باشد و هیچ چیز دیگر نباشد
نزد بعضی و نزد دیگران خطای عظیم هست و در ظهیری گفته که این کفر است کذا فی قول
ست بفنای جنت و جحیم و اهل ایشان و از اینجاست که اگر پرسند حق تعالی عدد انفاس
اهل جنت و نار میداند گوید این محال هست و علم او بحق تعالی حوالت کند ۲۹ یا عبد احمد
نامی را نداکند و کاف در آخر در آرد و در مضمرات گفته اگر ندانسته گوید کفر است والله اعلم
و همچنین عبد الخالق و عبد العزیز و عبد الرحمان و امثال آن ۳۰ یا زن را گوید تو دوستر
بمن از خدای ۳۱ یا مدیون را گوید اگر خدا ترا هر دو جهان گردی بیم از تو بتانم نه
اگر پیغامبر گردی گوید و بقولی در آن نیز شود این در عمادی گفته ۳۲ یا در حالت ظلم در
جواب از خدا نمیترسی گوید از خدا نترسم و در ظهیری گفته که اگر در غیر حالت ظلم گوید
پندارد که کار بحق میکنم کافر نشود و در خلاصه گفته اگر در معصیت باشد کافر شود و اگر
در کاری باشد که در آن از حق تعالی ترسیده نشود نه و قاضی امام فتوی بر عدم کفر
داده مطلقا اگر چون بطریق استخفاف باشد و در عمادی گفته اینک تو و اینک
خدایتو قبیح هست و همچنین از خدای می بینم و از تو یا نجدا ۳۳ امید میدارم و بتو اما از خدا
می بینم و ترا سبب میدانم نیکو نیست ۳۳ یا بطالمی گوید این از خدای ظالمتر است
یا تو ظلم نمیکنی خدا میکند در ظهیری گفته که ابو نصر دبوسی را پرسیدند از قائل
خدای و زنی بر من فراخ کن یا جور به من مکن هیچ جواب نداد و امام ابو حفص کبیر گفته
که نسبت جور بحق تعالی کفر است در شرح گفته اول کفر است لیکن در ترجیح ظهیری و فتح

القدیری گفته که چون آب زمزم نوشد دعا کند بوسعت رزق ۳۴ یا گوید تم در جواب
این کار بهر خدا کن این در تحفه گفته ۳۵ یا گوید شرم ندارم و جواب از خدای شرم دارا این در
مضمرات گفته ۳۶ - یا گوید سوگند تو همان است و تیز خر یا تیز تو همانست این در عمادی
گفته ۳۷ یا گوید سوگند خدا نخواهم سوگند طلاق خواهم بطریق استخفاف و در **مضمرات**
گفته که نزدیک عامه کفر نیست و هو الاصح لیکن از خزانه گفته که کفر است و همچنین سخن مردم
سوگند نه رست نیک ست و نه دروغ ۳۸ یا گوید بخدا و بخاک پای فلان و فتوی بر این
ست این در سراجی گفته اما بخدا و بجان تو باسر تو اختلاف ست این در خلاصه گفته لیکن
در جامع گفته اگر گوید بجان تو و سر تو و اعتقاد کند که این سوگند ست و بزبان و جهت
کافر شود و اگر گوید بخدای و پیغامبر دین خطر عظیم ست کما فی المطالب ۳۹ یا میگوید حد
میداند که تا از فرزند خود دست نه همی دارم این در تحفه گفته ۴۰ یا میگوید خدا
میداند که چنین نکرده ام و خلاف آن باشد بقول اکثر و در **سراجی** از امام حلوانی
گفته که اصح اینست و از امام سرخسی گفته آنگاه که معتقد باشد که چنین بدروغ سوگند کفر است
و فتوی امام حسام الدین بر نیست و در **عمادی** گفته خدای میداند که بغم و شادی
تو چنانم که بغم و شادی خود در نزد یک عامه کفر ست و بقولی اگر در غم و شادی او بال و
تن قیام نماید چنانچه بکار خود نشود والا شود اما خدای میداند که پیوسته ترا به دعا
یاد میکنم یا همیشه ترا یاد میکنم درین اختلاف است یا در شدت رحمت گوید اگر عتاب کند
حق تعالی بمن با آنکه بمن چنین محنت ست ظلم کرده باشد لیکن اگر در مرض با تنگی و درنگ
گوید ندانم مرا چرا آفریده چون از لذت دنیا هیچ بهره ندارم اختلاف است لیکن در ظهیری
گفته که این خطای عظیم ست که تنگدلی او را بر ین حمل کرده و فی الحدیث یقول الله للملائکة
لا تکتبوا علی عبدی فی ضجره شیئا ۴۲ یا صاحب مصیبت گوید بال گرفتی و لد گرفتی
آن گرفتی و این گرفتی باقی چه مانده که نگرفتی و اگر دی دعوی خطا کند مصدق نباشد
در لصاب گفته نه در موت پس بقول میگیری از کسیکه یکی دارد و نمیگیری از کسی که ده دارد
و نه بدادی و باز ستدی و نه گفتن مریض خدایت بیامرزاد و مرا دید و ترا چنان آفرید مرا چه گنا

برشنیدہ و بقولی کفر است کہ ظن میل کرد ۳ہم یا گوید تا ما میشویم بتر خدای نیز با ما میشود
بتر و تا ما می شویم نیکوتر خدای نیز با ما نیز می شود نیکوتر ۴ہم یا گوید فلان در عیب من
چنان است کہ یہود در عیب خدا نزد یک جہمیہ و بقولی اگر مراد استقباح فعل اوست نہ ۵ہم
یا گوید خدائے فلانرا آفریدہ و از پیش خود رانده ۶ہم یا گوید روزی از خدا ست لیکن از بنده
جنبش خواہد در عالم ملک گفتہ ما فلان بندہ است یا بر ما ست یا تا سر فلان سبز است یا تا
چرخ بکام فلان میگردد یا تا با زوی من بجاست مرا غمی نیست کافر شود و در خلاصہ گفتہ تا
این دستہا سرزنش ما بر ین است یا تا با زوی ما بر من است ہیچ روزی کم نباید مخاطره است رہی دار کا
گیتم و آزاد وار خوریم از کلمات مجوس ست ۷ہم یا گوید بدین خدایم بر وجہ مزاح یعنی خود آیم
۸ہم یا گوید با حق سر بسر کردیم ای بار خدائے ۹ہم یا گوید خدا چہ تواند کرد چیزی دیگر نتواند کرد
بجز دوزخ بردن ۵۰ یا در جواب فلان با قوی است نمیرد گوید حق تعالی نیز با او بر ست
نشود ۵۱ یا گوید خدائے نزد دوست مقدار مرا نداده است بقصد بنسبت بخل و الانه در
گفتہ اگر در جواب خدای نعم با تو احسان کرده گوید رو با خدا جنگ کن کہ چرا داده اختلاف ست
لیکن در خلاصہ گفتہ کہ قاضی ابو علی نسفی فتوی بر عدم کفر داده و اگر گوید نزد بانی نبه و با من
برآی و با خدا می جنگ کن کافر شود ۵۲ یا در جواب حق تعالی ترا عذاب کند بمعصیت
گوید خدا یرا تو نشانده تا کند آنچه تو گوئی ۵۳ یا گوید دست خدا در است نزد یک اکثر و بعضی
بارادہ قدرت نه در خلاصہ گفتہ کہ امام حاکم گفتہ کہ این کفر ست و در عمادی گفتہ در جواز یمین
بید الله دو قول ست و امام حلوانی و امام سرخسی توسعه کرده اند و در یابسی و عربی ۵۴ یا گوید با
خدا با ید گرفتن درین حادثه با عتقاد جارحه نه بارادہ لا نعلمات فی هذا الا بالاقصد
بالله لیکن لفظ قبیح ست در مضمرات گفتہ نیز اره باشم از خدائے تعالے اگر چنین کنم کافر
ست و بفعل کافر شود و اگر نزد وی چنان ست کہ بکردن کفر ست والا نه و بر دو کفارت
یمین ست کافر باشم اگر این کار کرده باشم و میداند کرده اگر نزد وی آنست کہ یمین است
و کفر نیست نشود و والا شود و فتوی بر نیست و اگر ناسی باشد نزد یک ہمه کافر نشود
و ہمین حکم ست اگر تعلیق با آن کند ۵۵ یا در عوی علم غیب کند چنانچه نزد یک رویت

الله در گرد قبر گوید باران خواهد شد دعوی علم غیب کند یا اگر مرید بسفر باز آید گوید
گرد و نزدیک بعضی کافر شود و در ظهیری گفته اگر نزدیک زنا را حرام گوید یکی میرد
یا خلق گران خواهد شد یا مثل این اختلاف ست و در سنادی گفته اگر در جواب غیب سید
گوید آری کافر شود و بعضی آری در جواب قول زن سید خدای سید لیکن از ذخیره گفت
باید که درین اختلاف باشد شاید که مراد او تهدید بود و در عالم ملکی گفته که فلان چیز خورده
ام درد چشم آمد شفا او خوردم تب گرفت یکچیز خوردم بهتر شدم کافر شود و بعضی مشرک خفته
باشد ۲ گوید خدای و رسول خدای او ما را بدین نکاح گواه کردم و در نصاب گفته اگر
فرشته دست راست و چپ گوید نه و اگر گوید خدا و رسول را بر تو گواه کردم باراده تهدید
اختلاف ست ۲ یا تصدیق کند کاهن را در خبر غیب و در مضمرات گفته کاهن
که گوید مرا جن یاری ست از غیب خبر میکند یا من بهم خود میدانم و فی الحدیث من اتی کاهنا
فصدقه فیما یقول فقد کفر بما انزل علی محمد و از فصیل آمده که کاهن ساحر
ست اما قال تعلم مسرقات در ین خبر داخل نوعدیگر که متعلق ست بانبیا و ملک علیهم السلام
۲ گوید با نسبت فواحش کند بانبیا چون قصد زنا ۲ یا غیبت گوید در انبیا چنانچه بابات
گوید متهر سلیمان دنیا داری بود یا حرکتی این در تبیین گفته ۲ یا انکار آرد انه پیغمبری و در
عمادی گفته که انکار پیغمبری خضر ذی الکفل و امثال پیغمبری او باجماع مقرر شده کفر
نیست الا ایمان آدم بهمه پیغمبران و انبیا و نمیدانم که آدم پیغامبر بود یا نه این در تتمه گفته
۲ یا گوید اگر فلان پیغمبر بود بر و ایمان نیاورم ۲ و یا گوید اگر گفته پیغمبران حق
ست رسیدیم ۲ یا گوید من رسول الله ام یا پیغمبر ام اما طالب معجزه از مدعی نبوت بقول
کافر ست و بقول متاخرین باراده تعجیز و استهزا او نه ۲ یا گوید اگر تو پیغامبری من از
تو بیزارم ۲ یا گوید پیغمبر مجنون بود نه بقول منتی علیه ۲ یا گوید ندانم پیغمبر چیزی بود یا نه
۲ یا گوید جامه پیغمبر دایم ناپاک بود یا از ناخن بود بر وجه اهانت و بقولی مطلقا
۲ یا موی سبلت گوید بر وجه اهانت و ظهیری گفته بقول بعضی نه و همچنان تصغیر خصوصا نام اعضای
دست و پا یک و خلاصه گفته محمد دینکی بر وجه اهانت کفر ست و ظهیری گفته اگر محمد یا احمد یا ابو القاسم

نام را گوید ای پسر انیه اگر ذاکر باشد کافر شود و از امام محمد آمده که اگر مکره بر سب پیغامبر علیه السلام دشنام کرد اگر در آن غیر پیغامبر در دل او گذشته و مطلقا کرد کافر شود و باراده غیر نه والا و در مضمرات گفته این برشته گونه است اگر غیر در دل او گذشته بقصد محمد علیه السلام کافر شود و بقصد او نه و اگر در دل او چیزی نگذشته دشنام داد محمد را و راضی بآن نبوده نه چنانچه در کلمه کفر ۶۹ یا گوید اگر پیغامبر مرا مرد ک خواند باز خوانم فرو نگذارم ۷۰ یا در جواب آدم کرباس بافته گوید پس ما همه جولاهه بچگان باشیم ۷۱ یا گوید اگر آدم گندم نمیخورد ما به نجتان نمی گشتیم لیکن اگر گوید درین بلا نمی افتادیم اختلاف است این در عمادی گفته ۷۲ یا در جواب پیغامبر که دوست میداشت گوید من دوست ندارم و همچنین هر چیزیکه او را دوست داشته و بقول متاخرین باراده اهانت شود والا نه روزی امام ابو یوسف با هارون رشید رحمهما الله تعالی برهایده بودند روایت کرد که پیغامبر علیه السلام که را دوست میداشت حاجب گفت اما من دوست نمیدارم امام گفت که کافر شد و حکم کرد بقتل و می تایب شد تا امین گشت ۷۳ یا نزدیک روایت این حدیث بکین المنبر بنی و قبر منی روضة من ریاض الجنة گوید منبر و خطبه می بینم و چیزی دیگر ۷۴ یا نسبت کند فعل بپیغامبر علیه السلام را بر بی ادبی چنانچه در برابر پیغامبر علیه السلام هر بار که خورد می انگشتان بلیسد این بی ادبست ۷۵ یا در جواب این کار بکن که سنت است گوید نکنم اگرچه سنت است چون حلق سر و قطع ناخن و سبلت و سواک در مضمرات گفته که عاشورا بیکه گفتند سرمه کن که درین روز سنت است وی گفت که کار زنان و مخنثان بود کافر شود و در عمادی گفته کسیکه رضی نشود بسنتی از سنن مرسلین کافر شود در خلاصه گفته اگر گوید چه کار آید سلبت پست کافر شود ۷۶ یا گوید نمیدانم ملائکه افضلند یا پیغامبران یا آدمیان دیگر ۷۷ یا گوید آه از دین پیغامبر آن ۷۸ یا گوید آخر چنین گفته باراده پیغامبر علیه السلام نه آخر مرد بزرگوار لیکن در عمادی گفته که در آن اختلاف است ۷۹ یا گوید اگر فلان پیغامبر است از وی بستانم در ظهیری گفته آنگاه که طالب غیر حق باشد والا لیکن در سراجی گفته اگر بدین گوید خدای جهان است بستانم گفر است و اگر پیغامبر است نه ۸۰ یا گوید اگر پیغامبران و فرشتگان

میکائیل باشد آنہ یا عیب کند و شمشیر را از شمشیرہا گوید و در عمادی گفتہ من فرشتہ ام
بقول کفر است در مضمرات گفتہ روی فلان و شمن میدارم چون بروی ملک الموت
کفر است نزدیک اکثر و میدارا و برمن چون میدار ملک الموت است خطای عظیم است و بقولے
کفر است و بقول اکثر و بقولے از جہت عداوت او کفر است و از جہت کراہت موت
نہ و در تحفہ گفتہ و ہمچنین از مہابت او آنہ یا انکار کند از صحبت صدیق رضی اللہ تعالے
عنہ نہ از صحبت فاروق و ذی النورین رضی اللہ تعالے عنہم ولے مستحق لعنت شود آنہ یا
قذف کند صدیقہ را نہ قذف سایر زنان پیغمبر علیہ السلام رضی اللہ تعالے عنہن اما مستحق لعنت
شود آنہ یا انکار کند از خلافت شیخین رضی اللہ تعالے عنہما بر صحیح و ہمچنین اگر از فضی سب و
لعن کند شیخین را این در خلاصہ گفتہ نوعد یگر کہ متعلق است بہ تر آن و خبر و علم آنہ
یا انکار کند آیتے را از قرآن نہ بانکار معوذتین و در ظہیری و عمادی گفتہ کہ
بقول بعضے کافر شود کہ بعد از صدر اول اجماع شدہ بر آنکہ از قرآن است لیکن صحیح اول است
کہ اجماع متاخر رافع اختلاف متقدم نیست نزدیک شیخین رحمہما اللہ تعالے و در مضمرات
گفتہ کہ بانکار خبر متواتر کفر است نہ بانکار مشہور بر صحیح و نہ بانکار احاد و لیکن در آن
تفصیل است و در بین آنہم در خلاصہ گفتہ کہ بقولے بانکار احاد کافر شود و بقولے
انگاہ کہ بر وجہ استخفاف باشد آنہ یا سخریت یا عیب کند قرآن را آنہ یا اعتقاد کند
کہ مخلوق است حقیقۃ و اگر معلمہ گوید تا قرآن آفریدہ شدہ سیم نہ شنیدہ ام استاد نہادہ شدہ
اختلاف است مگر چون معتقدہ باشد آنہ یا کسی را کہ قدح پر کردہ بیارد و گوید کاساد کاسا
یا فکانت سرا یا بطریق مزاح و استہزا و ہمچنین در وقت جمع قومی گفتن و حشر ناہم فلم
نغادر منہم احدا یا و جمعناہم جمعا و ہمچنین ہر چہ بطریق استخفاف قرآن بسانہ آنہ یا مرد را
کہ سورتی بسمیار میخواند گوید کہ این سورہ مانند بوشن گرفتہ بود در تحفہ گفتہ کہ چون صدر شہید
از خراسان آمد و نام او برہان بود خلقی باستقبال او برآمدند و قرآن خواندند یا ایہا الناس
قد جاءکم برہان من ربکم امام زادہ صاحب تفسیر گفت کافر شدید و فرمود ای مردمان این

آن برهان نیست که دو حرف است ۹۰ یا قرآن را بر ضرب دست یا دف یا قصب خواند بر وجه
لهب و بکی ۹۱ یا بازی نهد بر قرآن عمداً ۹۲ یا مصحف در قاذورات اندازد این در شرح عقاید
گفته ۹۳ یا در جواب چرا قرآن نمیخوانی گوید زیرا که شیر شده ام این در حیرة الفقها گفته
در عمادی گفته ۹۴ یا گوید ای کوتاه تر از انا اعطینا ۹۵ یا گوید قرآن عجمی است اما اگر
گوید در و کلمه عجمی است نه ۹۶ یا فارسی است گوید اینچه بانگ طوفان است ۹۷ یا نزد سماع
بانگ گوید درد غ میگوید یا آواز جرست یا بانگ شتران است همچنین اینچه بانگ طوفان است
یا بانگ خراست این در عالم ملکی گفته و اگر اعاده کند بر وجه استهزا کافر شود ۹۸ یا گوید کاشکی
ندیدمی بهتر است از علم و اگر گوید من الله نه که این تاویل دارد ندان ۹۹ یا گوید اینها که
علم آموزند دستانهاست که می آموزند ۱۰۰ یا گوید تزویر است یا باد است آنچه عالمان
میگویند ۱۰۱ یا گوید علم جبل را سنگرم ۱۰۲ یا بکسیکه حیله شرعی میکند گوید از راه رخنه بدوزخ
میروی ۱۰۳ یا گوید که میتوان کرد گفته ایشان را ۱۰۴ یا در جواب بمجلس علم برود گوید مرا بمجلس
علم چه کار ۱۰۵ یا گوید درم باید علم چه کار آید ۱۰۶ یا گوید فساد کردن بهتر است از دانشمندی
۱۰۷ یا گوید فعل دانشمندان همان است و فعل کافران همان نه چون فقیه معین ۱۰۸ یا گوید ۱۰۸ یا کسی را
که از مجلس علم آید از گفتن آمده ۱۰۹ و یا فقیه یا علوی را دانشمندک یا علویک گوید بقصد
استخفاف بدین و الا نه ۱۱۰ یا نظر کند عالمی را بحقارت یا با او نشیند ابا بغض او بی سبب ظاهر
ترس کفر است در جامع گفته با او نشست علم و علما کافر میشود بر صحیح و در خلاصه گفته انگاه که از
علم بیزار باشد ۱۱۱ یا زن گوید لعنت بر شوی و دانشمند باد ۱۱۲ یا تشبیه کند بدکران یا معلمان بطریق
استهزا در خلاصه گفته همچنین جماعتی که با وی بخندد ۱۱۳ یا استهزا کند شریعت را همچنین
زدن فتوی بر زمین و گفتن چه شرع است یا چه بادنامه فتوی آوردی یا آروغ یا آروغ بلند زدن گوید ابا
شریعت را این در سراجی گفته ۱۱۴ یا در جواب با من بشرع بیا گوید پیاده بیا تا برده درم بتو نه
نروم نه در جواب با من بقاضی رو ۱۱۵ یا گوید آنوقت که سیم ستدی شریعت و
قاضی کجا بود و بقولی بار او قاضی شهر نه ۱۱۶ یا گوید من شریعت را چه دانم و همچنین
پیش رود یا سود ندارد و در عمادی گفته بر سیم کار میکنم نه بشرع اختلاف است و در منتقی

العلم مسنون علی الجنة الملائکة گوید این باری دروغ است گویند که بکی از ملائکه این حدیث را
شنید در راه پا بر زمین زد تا باز وی ملائکه شکند پای او خشک شد توحید بگیر که متعلق است
باذکار و طاعت و قبله ۱۱۹ یا در جواب دروغ مگو گوید که این سخن براست از کلمه لا اله الا
الله محمد رسول الله در تحفه گفته اگر در جواب چرا خیانت میکنی یا چرا دروغ میگوئی گوید
تا خیانت نمیکنم و دروغ نمیگویم روزگار نمیگذرد یا تا در خرید و فروخت دروغ نگوئی
مالی نیابی یا از تنهایی چاره نیست بسیار شنیدم محارم خدا تعالی کرده باشد ظهیری گفته ۱۲۰
یا در جواب بگو لا اله الا الله گوید تو نگفتن این کلمه چه بر سر او رود می تا من بگویم و همچنین نمیگویم
بقولی و بقولی باراده آنکه با مر تو نمیگویم نه و بقولی مطلقا نه ۱۲۱ یا گوینده کلمه یا گوید
چه لا اله الا الله چه لا اله الا الله یا هزار بار لا اله الا الله محمد رسول الله بر سبیل تخفیف و در
تحفه گفته اگر در جواب لا اله الا الله زشت مرد و شوار کار گوید ای لا اله الا الله کافر شود
که کلمه اخلاص را باستخفاف گفت ۱۲۲ یا گفتن تو یک جو قله گوید لا حول بکار نیست یا لا حول
چکنم حق من ده یا لا حول بی نیاز نمیکند از گرسنگی یا لا حول بجای نان سود ندارد یا از لا حول
چیزی نیاید ۱۲۳ یا در جواب صل گوید قرطبان بود که نماز کند و کار بر خود دراز کند با مزدان
از بهر ما میکنند یا باش تا ماه رمضان آید تا نماز کنم یا نماز میکنم چیزت بسر نمی آید یا تو که نماز
کردی چه بر سر آوردی یا که تواند این کار بسر بردن یا نماز کرده نا کرده یکسان است تا چند
نماز کنم مرا دل بگرفت تا خوش کاری است بی نمازی یا نماز مرا نمی سازد یا نماز بطلاق
نهاده ام و در مضمرات از امام ابی حفص گفته اگر مریض در جواب نماز صل گوید بالله
لا اصلی ابدا و نگذارد تا مرد نماز بر و نگذارم که کافر مرده و امام ناطفی گفته که اگر مطلق
گفته نشود لیکن در خلاصه گفته که لا اصلی در جواب صل کفر است مگر باراده با بزرگ اما احوط آنست
اگر فرض نماند کافر شود ۱۲۴ یا در جواب نماز کن تا حلاوت نماز یابی گوید که تو مکن تا حلاوت
بی نمازی یابی ۱۲۵ یا در جواب بیا تا آن نماز کنیم برائی حاجت گوید من بسیار نماز کردم
حاجت روا نشد استخفافا در عالم ملکی گفته اگر گوید نماز حاجت چیزی نیست

من آزموده ام کافر شود یا تعویذ الحمد چیزی نیست من آزموده ام یا آنکه این چیزی نیست من نموده
ام کافر شود که نماز خواند و در قرآن و انجیل شفا ندید در عمادی گفته ۱۳۶ یا
بنده در جواب نماز گزار گوید نگذارم که ثواب خواجه راست و همچنین اگر مصلی در رمضان
فقط گوید این خود بس است یا زیاده می آید که یکی بهشاد برابر است ۱۳۷ یا در جواب زکوة
ده گوید نمیدهم و بقولے در اموال ظاهره نه ۱۳۸ یا گوید حق تعالے نقصان در مال من کرده
من در حق او کم میکنم ۱۳۹ یا زکوة را گوید تا چند این تاوان را دهم ۱۴۰ یا رمضان را
گوید آمد ماه گران در خلاصه گفته اگر بر خول رجب گوید بعضها اندر افتادیم اگر تها ون بر
رمضان و سواسم کرده کافر شود و بواسطه تعب ۱۴۱ یا گوید اگر ده نماز فرمودی یا زکوة از
پنجدرم یا روزه از یکماه زیاده فرمودی نکردمی ۱۴۲ یا گوید هر چند طاعت میکنم هیچ زیاده
نمی بینم ۱۴۳ یا در جواب چرا امر معروف نکنی گوید مرا چه کار یا مرا او چه کرده است یا مرا از وچه آزار
است یا من عاشیت گزیده ام یا مرا باین فضولے چه کار یا مرا او را روا است و در عمادی گفته که
اگر امر آن معروف را گوید عمر غا آمد بوجه رد خوف کفر است ۱۴۴ یا گوید اگر مرا خدای بفرماید
چنین نکنم ۱۴۵ یا گوید اگر قبا اینجانب گردد نماز اینجانب نگزارم ۱۴۶ یا گوید اگر فلان قبله
شود یا ناحیه کعبه روی سوی او نکنم ۱۴۷ یا گوید قبله دوست کعبه و بیت المقدس نو عدیگر
که متعلق بهشت و دوزخ و قیامت ۱۴۸ یا گوید اگر فرمان شود که با فلان در بهشت در آے
در نیایم و همچنین اگر مرا بهشت دهد جز تو آنرا نخواهم یا در نیایم و در سراجی و ملتقط گفته اگر
خدائی مرا بهشت دهد بیتو نخواهم بر صحیح نه ۱۴۹ یا گوید اگر مرا بهشت از کرده تو باز کرده این
عمل دهد نخواهم ۱۵۰ یا گوید اگر بهشت دهد نخواهم و رویت خواهم ۱۵۱ یا در جواب دنیا گذار
تا آخرت یابے گوید نقد ترک نیارم از کرده نسیه ۱۵۲ یا در جواب رضای حق طلب گوید مرا
رضا نمی باید ۱۵۳ یا در جواب بسیار مخور که خدا یتعالے ترا دوست ندارد گوید میخورم دوست دارد
خواه دشمن ۱۵۴ یا گوید ندانم کافر در بهشت بود یا در دوزخ ۱۵۵ یا گوید از دوزخ نیندیشم
۱۵۶ یا گوید بلب دوزخ روم ولیکن اندر نیایم در عمادی گفته بیزارم از ثواب و عقاب یعقوبے
لفراست و در تحفه گفته اگر در جواب پرکدام مذهبی امام ابو حنیفه یا شافعی گوید من لعنت میکنم

نه لیکن نشاید گفت ۱۴۸ یا در جواب فلان خدا تعالی بسیار است گوید لبیک و دست بر دارم
۱۴۹ یا در جواب فرض من دهم اگر نه روز قیامت گیرم گوید ده دیگر بده و در آنجهان چیست
باز خواه بقول اکثر و فتوی محمد بن الفضل بر بین است اما کجا یا بے مراد ران انبوهی اختلاف است
در خلاصه گفته که بدانجهان باز خواه تا باز دهست بر صحه کفر است ۱۵۰ یا در جواب باش
تا بمحشر بینی تا حق خود از تو در محشر گیرم گوید ترا بمحشر چه کار تو عدیگر آنچه متعلق است بکفر
در رسوم او ۱۵۱ یا معلم صبیان گوید یهود بهتر از مسلمانان که حقوق معلم سیدانند ۱۵۲ یا گوید
کافری به از خیانت نزدیک اکثر و ابو القاسم صفار فتوی بر بین داده ۱۵۳ یا بشود گوید
کافر بودن بهتر از با تو بودن لیکن و یکلفظ و سراجی گفته نه در ظهیری گفته کفر خیر است
از آنچه تو میگوئی بقولے کفر است و بقول فقیه ابی اللیث بارادهٔ قبیح آنعامله بچنین کفر
نه ۱۵۴ یا گوید نصرانیه بهتر است از مجوسیه یا یهودیه و یهودیه بهتر است از نصرانیه ۱۵۵ یا
یا در حالت خصومت گوید اگر چنین مسلمان باشد کافر بهتر از چنین مسلمانان ۱۵۶ یا یکی از دو چنین
دیگر را گوید بیزارم از دین تو مگر بارادهٔ عبادت چون سعر وف باشد و عمادی گفته از مسلمانی
بیزارم بقولے کفر است و اگر بشوخی گوید نیست ترا حمیت و دین اسلام که ترا هست بشوخی بخلوت
من یا بیگانه وی گفت نیست مرا حمیت و دین اسلام بقولے کفر است ۱۵۷ یا در جواب مومن
نیستی بگوید بغضب نیم بعمد بخطا و فتوی امام عبد الکریم بن محمد بن است و در ظهیری گفته
که از بعضے آمده اگر در جواب آیا مسلمان نیستی گوید نه کافر نشود که مراد از قول مردم که
فلان مسلمان نیست ۱۵۸ که افعال او چون افعال مسلمانان نیست یا در جواب این
منهی مگو که بر تو کفر لازم کنیم گوید چکنی اگر کفر مرا لازم آید ۱۵۹ یا در جواب
کافر شدی گوید کافر شده گیر ۱۶۰ یا زن در جواب یا یهودیه یا کافره باشی
گوید همچنین ام طلاق ده اگر چنین هستے یا تو نباشمی نه اگر چنینم مرا مدار بر
اصح و در تیسیر گفته اگر در جواب تو منی یا زنا میکنی یا کافر شدے گوید چنینم
با من صحبت مدار یا اگر چنین بودمی با تو صحبت نداشتمی کفر است و در عمادے

گفته اگر شوهرش در جواب این الفاظ گوید اگر همچنینم با من صحبت مدار بر صح کفر است
دهمین حکمت در بیگانه ۱۶۰ یا در جواب ای کافر ای یهودی ای مجوسی گوید لبیک لیکن
اگر گوید خود تو می یا خاموش باشد نه اما اگر مخاطب اراده دشنام دارد کافر نشود و
اگر اعتقاد کفر مخاطب دارد کافر شود مختار این است و آنچه در موافقت است که باجماع کافر
نشود مراد اجماع متکلمین است این در تغیر جاهل گفته و اگر کافر پسر را گوید ای بابا یا ای ما کافر
نشود و ای کافر بچه بر قول اکثر و اصح کفر نیست اگر مرید کفر خود نباشد و در ظهیری گفته اگر
گوید بدانه ای کافر خداوند اگر نزدوی زاده کافر شود والا نه لیکن در خلاصه گفته که مطلقا
نشود ۱۶۱ یا گوید این روزگار کافران است روزگار مسلمانی در زمین نیست در عمادی از محیط
گفته هذا ابلیس بصواب عندی ۱۶۲ یا کلاه مجوس بر سر نهد ضرورت باشد یا نه بر صحیح نه عمامه نهادن
آن کلاه بر مختار این در خلاصه گفته ۱۶۳ یا زنار در میان بندد و در خلاصه گفته و در یازدهم
درآید و بقولی اگر برای تخلیص اسیری میکند نشود و اگر برای تجارت درمی آید شود و در
ظهیری گفته زنی ریسمان سیاه در میان بست گفتند که این چه چیز است گفت زنار کافره
شود ۱۶۴ یا عسلی بر کف نهد خواه بسخریه و خواه باعتقاد این در مضمرات گفته ۱۶۵ بعد از نصیحت
بخشم گوید بعد ازین کلاه مغان بر سر نهم ۱۶۶ یا بسوی معبد مجوس بتعظیم برآید و در خلاصه گفته
یکی بکوچه نصاری گذشت دید که می یا مطرب مینوشند گفت نرسی کوی عشرت
رسن بر میان میاید بستن و با ایشان در زده و دنیا را خوش خوردن کافر شود
در تحفه گفته ۱۶۷ یا بسوی سیروز مجوس برآید و موافقت کند با ایشان در افعال
در ظهیری از امام ابی حفص کبیر گفته که دخول در عید کفار از جهت تعظیم کفر است
و از جهت فسق نه ۱۶۸ یا هدیه فرستد بسوی مسلم یا مشرک در نوروز و مهرجان تعظیم آنروز
نه اگر بحکم عادت باشد و اراده تعظیم نبود و لیکن نباید بلکه قبل از آن فرستند یا
بعد از آن و نه بحضور دعوت او کند برای حلق سر کودک یا مذر گویند که مغنی بود و غنی بر فقرا
مسلمانان و مساجد نفقه میکرد و قرض میداد دعوتی ساخت برای جبر ناصیه ولد و انجا
بسیار مسلمانان حاضر شدند و بعضی هدایا فرستادند مفتیان شهر شیخ الاسلام ابی الحسن

سعدی تو سعدله بزبان رد سعدله رود و دیگر بس سر رود اجابت
روایت و مجازات لحسن مروت است و حلق سر از شعایر اسلام است اهل ضلالت و حکم
بانقدر ممکن نیست لیکن در عادی گفته اولیتر اموافقت است ۱۷۹ یا گوید بهتر فردا
در نوروز نیکوست و در مضمرات گفته بالتفاق مشایخ تحسین نوروز مجوس امر کفار کفر است نا اگر گوید
کرترک سخن در طعام از مجوس نیکوست باز کرک مضایقت و چیز از نیها نیکو است
کافر شود و در خلاصه گفته اگر نزدیک اجتماع مجوس در نوروز گوید خوب شیرینی
نهاده اند یا از مجوس پرسد امسال چه بسیار آمدم کافر شود ۱۷۰ یا خرید کند در نوروز
بهر تعظیم آن روز ۱۷۱ یا گوید فلان از من کافرتر است ۱۷۲ یا گوید چنان دلتنگ
شدم که خواستم کافر شوم ۱۷۳ یا گوید بت را سجده کنم و این صلح نکنم لیکن در
سراجی و ملتقط گفته بت را سجده کنم و مادی آشتی نکنم کفر نیست که مراد تبعید است
زنار بر میان بندم و ترا نخواهم به نیت تبعید از نکاح او کفر ۱۷۴ یا در جواب مرا مزن
آخر مسلمان ام گوید لعنت بر تو باد بر مسلمانی تو ۱۷۵ یا از سختی مرض گوید این نشست
تو فتنی مسلمانان رست تو فتنی کافرا ۱۷۶ یا گوید من ملحدم که کافر است ۱۷۷ یا مسلمانی
تو را گوید ترا چه بد آمده بود از دین خود ۱۷۸ یا از کلمه کفر بخندد و از قاضی امام پرسید و شد
شاید که آن کلمه مضحکه باشد فرمود که این کفر نیست و بخت خندد است که بار خدا
باشد ۱۷۹ یا قصد کفر کند و همچنین عزم بر امر غیرے بکفر تا اگر زنے را کلمه کفر بنا موزد تا از
شوہر جدا شود یا بے حلال او شود هر دو کافر شوند ۱۸۰ یا رضی شود بکفر خود و در عماد
گفته هر چه فلان گوید بکنم اگرچه همه کفر گوید کافر شود لیکن در رضا بکفر غیر خلاف
است و از ذخیره گفته کرا از امام آمده که این کفر است بے تفصیل و در
تمهید گفته اگر کافرے گوید بر من اسلام عرض کن و نے گفت ساعتی باش
یا پیش فلان رو کافر شود لیکن در خلاصه گفته پیش فلان عالم رو و اسلام
آر بر اصح نه و در سراجی گفته که رضا بکفر اجدا بر صحیح کفر نبود چون مستصحب
کفر باشد و در مضمرات گفته که اگر تو کافر بلشی مرا چه زیان و خدا تعالی

نزا اسلامست دین و دنیا نماد کفر است اگر گوید خدا یتعالی از تو مسلمانی نستاند و دیگری
آمین گوید هر دو کافر شوند لیکن در عمادی گفته نه در خلاصه گفته خدا یتعالی روح تو
بر کفر قبض کند کفر است بقولی و از امام ابو یوسف آمده که نه و برهان ایمه بر این مایل است
نوعلد یگر که متعلق است بحرام و معصیت و تمنی آن یا فاسقی را دوست بیند و گوید که این نیز
ناصبی و مذهبی است لیکن در کنز العباد گفته که بر صحیح نشود اگر مراد او راه باطل باشد
و در عمادی از شیخ ماتریدی گفته اگر سلطان زمانه را عادل گوید کافر شود که وی
یقین ظالم است و بقولی نه که ماذون است بمایل از حق و در ملتقط گفته و اصحیت که کافر
نشود که وی در چیزی عدل کرده باشد یا مرتکب صغیره در جواب توبه کن گوید من
چه کرده ام تا توبه کنم یا توبه باید کرد یا نزد او شتغال بفساد گوید بیا تا یکی خوش بیهم
باشاد بمباد آنکه بشادی ما شاد نیست یا مسلمانی آنکار امیکنم یا آنکار اشد و بقولی نه
یا گوید بیا ئید تا مسلمانی بنید و اشارت کند بمجلس فسق یا مسخره گوید شاد باد آنکه
بشادی ما شاد است ابو بکر طرخان فتوی بر این داده یا گوید هر که مسلمانی نخورد و
مسلمان نیست یا در اهم و شکر بر شار بیندی اندازند و همچنین اگر مبارکباد کردند
یا گوید خمر را دوست دارم و از و صبر نتوانم کرد یا در جواب هر صباح بر سخیری خدا و خلق خدا
را مسخرگانی گوید خوش آری این وظیفه ایست و در خلاصه گفته خوش می آرم یا
در جواب بخور از حلال گوید حرام بسوی من احب است یا یکی حلال خوار بیا تا او را سجده کنم یا
مر احرام روا ست یا خوش کاری است حرام خوردن یا گوید حرام خوش است که خوش
حلال نه گوید یا در جواب در می از حلال دوست داری یا صد درم از حرام گوید هر کدام
ارزو تر آید چه که وی فرق نکرد میان حلال و حرام و همچنین مال باید خواه حلال خواه حرام
و همچنین تا حرام با هم گردد حلال نگردد یا امید ثواب از تصدق حرام دارد و اگر فقیر
را بسته دعا کند و معطی آمین گوید هر دو کافر شوند یا حرام را حلال داند یا حلالی را
حرام چون مجمع علیه باشد چون استحلال ترک پنج نماز و سماع مزامیر و سماع اصوات بمزامیر
نه اصوات تنها این در شرح علامه نقاش ذا نفی گفته و نه وطی حائضه منکوحه بر صحیح این در

معتزله قایلند بان که انسان خیرتن است و وحی و فواد مختار است و متحرک و ساکن نه و اوصاف
تن بر او روانه و اکفار معتزله که قایلند بانکه حق تعالی چیزی را نمی بیند و اکفار قایل بانکه بر
ولایری و اکفار قایل بانکه نمیداند مگر ارادت و تقدیر کنند و اکفار کرامیه مجسمه خراسان
اما قایل بتحلید اصحاب کبار نه و همچنین منکر عذاب گور اما منکر شفاعت در قیامت
کافر است در تمهید گفته وفی الحدیث ان بنی اسرائیل تفرقت بعد موسی علی
احد وسبعین فرقة وبعد عیسی علی اثنتین وسبعین فرقة وستفترق
امتی من بعدی علی ثلاثة وسبعین فرقة کلهم فی النار الا واحدة ط
بدانکه اصل این مفاسد دو فرقه اند رافضه خارجیه قدریه شبهیه جبریه معطله و هر یک
دوازده گروه میشود و اقوال انها بعضی کفر است و بعضی بدعت و فسق اما کفر چنانچه قول
بالوهیت علی و نبوت او و اتصال نبوت از آدم تا قیامت و حلوه علی و جواز نکاح بی گواه
از جهت حضور علی و اولاد او و حل حمر و متعه و لواطت و عدم وقوع طلاق در حیض و سه یک
دفعه و چنانچه قول بکفر علی و مجهولیت ایمان و ناجواز ترک جهاد لاحد پس تارک کافر باشد و
ناجواز دفع زکوة لاحد در زمان یاحسین اند و طی ایشان بی ملک روا است و چنانچه قول بانکه
بهشت و دوزخ مخلوق نیند و باقی نباشند و انکار صراط و میزان و حساب و مخلوقیت همه اعمال
الله تعالی مگر ایمان و کفر و عدم جواز نسخ و نا قبول توبه صاحب کبیره و چنانچه قول بانه تعالی
خلق الاشیاء و فرغ و استراح و جف القلم و کلشئ لظهر فی وقته من غیر امر الله تعالی و موت
کفار بعد از سوء خلق در آتش و انباء خطره دل از خیر و شر و سقوط تکالیف بعد از بلوغ بغایت
محبت و اشتراک موالی بسبب قرابت از آدم و حوا علیهما السلام و عدم تکلیف بجز ایمان و
کفر و ناوجوب تکرار عبادات با مرد مومن و کافر در حقیقت مومن و کافر نیست از جهت جواز
تغیر در عاقبت و ایمان علمست نه اقرار و تصدیق چنانچه قول بنفی حقایق اشیاء و شک
در ین و عدم معرفت صانع بحقیقت که مدرک نیست و توقف در ثبوت حق تعالی و خلق صفات
جز علم و قدرت و تخلیق مشیت و سکوت از عدم خلق قرآن و عدم دخول مومن در آتش و انکار
عذاب گور که این همه کفر است و چنانچه قول بآن که او جوهر است یا جسم است یا نور است

باشد و در تمهید گفته مبتدعی که بدعت او بکفر رساند قتل او مباح است مگر چون توبه کند که
قبول است و بقولے انگاه که قبل از اخذ و اظهار تائب والا نه و اینست قیاس قول امام و بدعتی
که بکفر نرساند موجب اوزار جرد جلیل وسوط است و اگر تو هم انتشار بدعت باشد روا بود قتل او
از جهت سیاست و زجر در جامع گفته که توبه مرتد بیزاری است از هر دین جز اسلام یا از آنچه
بآن انتقال کرده و انکار از ردت نیز رجوع است و اگر کافر کلمه طیبه گوید مسلمان شود و همچنین
نماز در جماعت و باذان در وقت نه در غیر وقت و بقول حربی انا مسلم و بقول نصرانی
انا مسلم مشکل این در مختار گفته و آنست معنی کلمه طیبه شرط نیست چون داند که این اسلام
است و معرفت نام پیغمبر علیه السلام شرط است نه معرفت نام پدر و جد لیکن ازان در مفتاح
الجنان از تقویم گفته که اینهم شرط است و اگر کلمه شهادت بر وجه عادت گوید و رجوع نکند کفر
او بر مختار زود و اگر پیغمبر را عیب کند توبه او قبول است لیکن از شفاء قاضی عیاض اصحاب
ما و سایر مذاهب حکایت کرده که نه و بقولے باجماع نه و حقوق عباد بردت ساقط نشود و همچنین
حقوق حق تعالے که بانها مطالبند چون حدود مگر حد شرب و همچنین حقوقیکه بآنها مطالب نیند
چون نماز و روزه و زکوٰة و نذر و کفارت که بعد از اسلام قضا کند اما آنچه از صحابی
در حالت ردت و قبل از آن افتاده با اسلام ساقط شود و نزد یک عامه و نزد یک بسیاری از
محققان نه و در مختار الجوابات گفته ثواب طاعاتیکه قبل از ردت کرده بعد از
اسلام بوی باز دهند و در عمادی گفته آنچه باتفاق کفر است واجب میکند احباط عمل
و اعاده حج را نه سایر فرایض را از نماز و روزه و زکوٰة و وطی او با زن زنا است و کشتن
او حرام و آنچه در وی اختلاف است توبه کند و نکاح نو و آنچه خطا است در و استغفار کند
و بردت زن بعضے فتوی داده اند بعدم فرقت اما عامه فتوی بر فرقت داده اند و در
ظاهر روایت بردت هر یکے فرقت افتد بے طلاق و بے قضا قاضی و در تیسیری
گفته که اگر احتیاط در وطی خواهد باید که باذنے تجدید بگوید قبول کردم او امر حق تعالے
را و بیزارم شدم از منهیات او و از زن وکیل شود تا نفس او را هر بار که بخواهد بخود نزدیک
دهد و برای ثبوت وکالت عند الحاجت گواه حاجت نیست بعده بحضور دو گواه بحکم وکالت

گفته که تجدید عقد نیز واجب است و فتوی بقضیه بر نا لازم است مگر بارادت زیادت مهر و
تجدید بهر احتیاط بقولے زیادتیست و بقولے لغو و بقولے بے ذکر لازم نشود و اگر بعد
از بیست تجدید کنند بر مختار لازم نشود مگر چون زوج مختبل باشد در مجموعه نادرات گفته که
در بے ایمان بسیار چیز است حب دنیا که دل را سیاه کند و زندگانی بر هوای نفس و طلب
جاه و رسوم زشتین و فی الحدیث لا یؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا لما
جئت به و در تحفه گفته که خوف برج ایمان از سه چیز است یکے ترک شکر بر اسلام و ترک
پنجگانه دوم ترک خوف از رفتن ایمان سیوم ظلم بر اهل اسلام و گفته اند که سه کار کن تا
دایم با ایمان شکر بر اسلام و خوف از زوال ایمان و رحمت بر اهل اسلام و در عمده از امام
گفته الذی یسلب الایمان عند النزع و آنچنان است که بر خلاف دین اعتقاد کرده
و اگرچه کلمه بحکم عادت گفته مسلمان نشده پس وقت نزع روشن شود که بے ایمان میرود
و گفته اند که علامت با ایمان آنست که در آنوقت آب از چشم او رود یا سوراخ بینی او فراخ
شود یا خوی بر ناصیه او پدید آید و علامت بے ایمان آنست که آواز او چون آواز مخنوق باشد
یا لبان او سیاه شوند یا گونه او بنحاکستر مانند و ایمان در حق کسی است که بے تجدید بکلمه میرود
و هر که این دعا بپرسته خواند ختم او با ایمان باشد اللهم توفنا مسلمین و الحقنا بالصالحین
بالاسلام و ثبتنا علی الایمان حتی نتفاک به و انت عنا راض غیر غضبان
در حیرت الفقها گفته که پیغمبر علیه السلام فرموده هر که هر روز هر شب سه بار این دعا
بخواند الفاظ کفر که از و صادر شده اند کفارت آنها شود اللهم انی اعوذ بک من ان
اشرک بک شیئا و انا اعلم و استغفرک لما لا اعلم و ظهیری و معتبرات
گفته که این دعا سبب نجات است از بین و شرط سبب وعده پیغمبر علیه السلام فصل فیهم
در حد و تعزیر بداند که در بر جندی گفته که زنا غیر تست از وطی بکلیف در
قبل مکلفه زنده که خالی باشد از ملک و شبهه ملک بے اکراه در دار اسلام چون این جمع
یکے گم نباشد و این ثابت شود و گواهی چهار عادل بصریح زنا در یک مجلس چون این ثابت

وکیفیت ومکان وزمان ومرتبه بیان کند وگوید دیدم ذکر او را در فرج او متحرک چون
میل در مکحله و بعدل شوند در سر وعلن و شرط است که اقرار نکند والا گواهی باطل شود و نفحه
کرده شود که زن بکر و مرد مجبوب نباشد والا نه وعهد متقادم شود والا نه و تجهار اقرار در مجلس
مقرر صحیح و امام رد کند او را در سه اول و در رابع از آن پنج چیز بپرسند و بعد از بیان مستحب
است تلقین او بلعلک قبلت و مثل این پس اگر رجوع کند قبل از حد یا در وسط او گذاشته
شود و حد رجم است اگر محصن باشد ای حر مکلفه مسلمه با نکاح صحیح وطی کرده باشد پس آغاز
کنند گواهان پس امام پس مردم تا بمیرد و اگر گواهان امتناع آرند یا غایب شوند یا بمیرند ساقط
شود و در مقر امام آغاز دپس مردم بعده غسل دهند و کفن پوشانند و نماز گذارند و صد
تازیانه بی ثمره اگر غیر محصن است زدن میانه چنانچه بعل تمام بتفریق مگر بر سر و روی و فرج
و جامه فرود آرند مگر ازار زن جامه زن الا پوستین و پنبه دار و بسته را بتجاه و حد زنا زنا شسته
و مرد ایستاده و رواست حفر آزانه این را و جمع نکند میان جلد و رجم در محصن و نه میان جلد
و نفی در غیر او اما از جهت سیاست و مصلحت روا است چنانچه نفی تنها از جهت سیاست گویند
که در زمن فاروق غلامی بود صبیح زنان بوی مفتون شدند او را نفی کرد از مدینه ببصره
وی گفت ای امیر چه گناه است فرمود که گناه از تست که وا بحرت را از تو پاک نمیکنم و این
در زنا مختص نیست بلکه رواست در هر جنایت و رای امام راست چنانچه منقول است که صاحب
صحیح بخاری در مسئله رضاع غلط کرد شیخ ابو حفص کبیر بخاری باخراج وی امر کرد و در لواطت
از دیک امام حد نیست بلکه تعزیر است باحراق یا بسنگ جلد یا برجم یا بتنکیس از بلندی و ابتاع
باحجار یا بحبس در انتن مواضع یا بهدم دیوار و نزدیک صاحبین حد است رجم در محصن
و جلد در غیر او و در جامع گفته که صحیح قول امام است اما اگر بغلام خود یا داماد خود یا
منکوحه خود لواطت کند بالفاق حد نیست و در ترغیب گفته که مرلواطت
مطلقا فتوی بر بیست مگر حبس کرده شود تا بمیرد و در ظهیر گفته که در واطی
بهیمه تعزیر است امام محمد گفته که باز مرتضی علی رسیده رضی الله تعالی عنه که بذبح
بهیمه امر کرده اما این نزدیک ما واجب نه و تاویل آنست که مبادا با بوی رجوع

لند در جامع گفته که اقامت حد نکنند کسے را که وطی کند بشبهه عقد چنانچه نزوج کند بے اذن
زنے را یا داماد بے اذن مالک داماد یا برهنه مجوسیه یا خامسه یا جمع کند میان دو خواهر
یا نکاح کند با محارم یا نکاح کند منکوحه را بے اذن خواجه خود که نزد یک امام حد است
اگرچه علم حرمت دارد و تعزیر کنند و همچنین نزد یک صاحبین حد زنند و فتوی بر بیست
و سبب شبهه فعل چنانچه وطی داماد پدر و جد و مادر و زن و خواجه پس زده نشود اگر چه حمل
حل دارد اما اگر گوید که میدانستم که حرام است زده شود این در بر جندی گفته و بسبب
شبهه چون داماد پسر و پسر پسر و داماد مشتری پس زده نشود اگر چه گوید میدانستم که حرام
است اما بوطی داماد برادر و داماد در دو دمی رحم محارم زده شود مطلقا و همچنین بوطی
جنیه که او را برفراش باید اگر چه ظن نزن دارد و مسئله مکلفے که قذف کند حر مکلف
را که عفیف باشد از زنا، شرعے و وطی شبهه بصریح زنا یا بلست لا بنک یا لا ابیه
یا لابن فلان و بر آن چهار گواه نیارد و او را هشتاد زنا زنند و بسنده را چهل بر وجهے
که گذشت لیکن در هدایه اخیره را اصح لعقب کرده اگر یکے میگوید یا فلان بگوید
ای زانے موی گفت فلان ترا میگوید ای زانے کسے را نزنند و زده شود در اصح
جلب ای زانے بهمزه اگر چه اراده صعود کند و ای زانے زنا زانی زانیه مرد را
نزد یک شیخین بخلاف امام محمد و نه بوطی کرده فلان با تو وطی حرام مدبر چند
گفته اگر در جواب ای زانے گوید بلکه تو هر دو را زده شود و اگر زن چنین گوید زده شود
و بر مرد لعان نه و اگر زن در جواب او گوید زنا با تو کرده ام هر دو سخن لغو باشد
مسئله کسے اقرار کند بکبار شرب خمر در هشیاری یا گواهے دهند بر ین دو مرد
و بوی او موجود بود زده شود و چون قذف و همچنین اگر گرفته شود و هست نشد
نوا که و حلاوت و حبوب و گواهان بر ین گواهی دهند و آن نزد یک امام
کسے است که نشناسد مرد را از زن و نزد یک صاحبین کسیکه اکثر سخن او بدیان
شود و فتوی بر ینست نه بالبان و نه بهنج نزد یک شیخین صحیح اینست و نزد یک
امام محمد زده شود و فتوی بر ینست و باید که قاضی از شهود از ماهیت و کیفیت

که نشناسد ضرر را از زن و نزد یک صاحبین که اکثر سخن او بزیان شود و فتوی بر ین است
نه بالبان و نه بنج نزد یک شیخین صحیح است و نزد یک امام محمد زده شود و فتوی بر ملیت و باید که قاضی
از شهود از ماهیت و کیفیت و زمان و مکان پرسد آنگاه شارب را حبس کند تا تعدیل و توبه مکره را
و این ثابت نشود مگر بحجت و نه کسی را که بسبب تشنگی نوشیده مگر چون زیادت از قدر سیری نوشد
و نه اخرس را که اقرار کند یا گواهی دهند و ذمی را که بر وی هیچ حد نیست نزد یک طرفین مگر حد
قذف و نزد یک امام ابو یوسف زده شود مگر حد شرب و سکر و نه بحر دبوی باسکر یا نقیع و نه چون
رجوع کند از اقرار **در هدایه** گفته مکلفی که سرقه کند ده درم را یا چیزی را که بقیمت ده درم
زده برسد از حرزی که در آن شبهه نباشد بریده شود دست او را از زند و داغ کرده شود و اگر
باز کند پای چپ او را قطع کرده شود و در سجن انداخته شود تا توبه کند و بعد از قطع اگر عین
موجود باشد رد کرده شود و اگر هلاک شده یا هلاک کرده ضمان نکند **و در جامع** گفته اگر
جنایات بسیار جمع شوند یک حد کفایت کند اگر یک جنس باشد چنانچه بارها زنا کرد یا خمر
نوشید یا سرقه کرد یا قذف کرد یکی را بارها یا بسیار کس را بیک کلمه یا بکلمات تا اگر قاذف بعد
از هفتاد و نه قذف دیگر کند زده نشود مگر یکی و اگر مختلف باشد هر یکی را حد زده شود و اگر
جمع شوند تا قتل آغاز بحد قذف کنند پس بکشند و باقی ساقط شوند **و در چندی** گفته
اگر بعد از حد جنایتی دیگر افتد از جنس اول حد دیگر اقامت کنند **و در ظهیری** گفته اگر
بعد حد قذف همون را قذف کند نه مسئله در جامع گفته که تعزیر کرده شود بقذف مملوک
غیر یا کافر بزنا چنانچه ای زانی ای فاجر پسر فاجر ای پسر فحبه ای حرامزاده لیکن از جواهر
گفته که بر صحیح دین حدست **و در شرح وقایه** گفته که تعزیر کرده شود بر قذف مسلم به
ای فاسق ای کافر ای خبیث ای سارق ای فاجر ای مخنث ای خاین ای لوطی ای
زندیق ای دزد ای دیوث ای قرطبان ای شارب خمر ای بو اخوار ای پسر فحبه ای پسر فاجره
ای بچه دزدان بازانیان ای بازی کنندگان کوکان ای حرامزاده و همچنین ای عوان که عوان
ظالم را گویند این در جواهر گفته ای بی نماز این در سراج گفته ای پلید این در
جامع گفته نه پای خرای خوک ای سگ ای بوزنه ای تیس ای حجام ای مواجر ای بغا

ای ناکس بے مشکوای سخره و اصل آنست که اگر نسبت کند بفعل اختیاری که جرم باشد در
شرع و عار بود در عرف تعزیر واجب شود والا نه مگر چون متهم باشد باشراف باشد چون عالم و علوی
و صالح و در جامع گفته اگر بعالم گوید ای نادان ای ابله ای ناکس تعزیر کرده شود چون بزنی
فاسق باشد و اگر بطریق حقارت گوید کافر شود که اهانت اهل علم بمختار کفر است و اقل تعزیر
سه تازیانه است و اکثر او سی و نزد یک طرفین هفتاد و نزد یک امام ابی یوسف بست و صح و
کیفیت تعزیر و کمیت او مفوض است برای امام پس عایت کند عظم جنایت یا صغر او و حال
حال قایل و مقول فیه و این در شرح وقایه گفته و اقل مدت او امام رست نزد یک هر
و بقولی هر یکے را لیکن در آن اشتغال نه بعد فراغ مگر باذن جانی و الا معتب است که معزر
را تعزیر کند و زدن تعزیر یا شهرت پس زدن زنا پس زدن شرب پس زدن قذف و
شدت تعزیر بقولی باعتبار ضعف است و بقولی باعتبار جمع بر یک عضو لیکن از محیط گفته
که درین سه روایت است که در اکثر تعزیر ست و در اقل جمع در روایت حبس او با ضرب
در روایت تعزیر بظلم و کلام درشت و دشنام غیر قذف چون یا احمق و نظر بروی عبوس و
و باخذ مال پس اگر توبه کند رد کند بوی والا صرف کند بانچه خواهد تا اگر مردی بجماعت زنی
روا بود تعزیر او باخذ مال اگر مصلحت باشد این در مختار گفته لیکن از مشکل الآثار گفته که تعزیر
بمال منسوخ شده و بتعزیر یک گوش و احراق خانه خمار این در بر جندی گفته و گفته اند
که تعزیر مثل حلما و حلویه باعلام ست که بار سیده که چنین میکنی باز مکن و تعزیر امرد و ناقین
بتجدید و تعزیر مثل سوقیه بحبس نیز و تعزیر اناذل بضرب نیز و روایت عفو تعزیر مجنی علیه
نزد یک امام طحاوی و امام را نزد یک غیر و توفیق داده اند که آن در حق عباد ست و این
در حق حق تعالی اگر کودکی دشنام دهد تعزیر کرده شود و در قول امام سرخسی و در قول ترجمانی
و توفیق داده اند که آن در حقوق عباد ست و این در حقوق حق تعالی قدیمی گفته تعزیر
کرده شود کسی را که انتقال کند بمذهب شافعی و کسی که مسلمانی را طمانچه زند یا دستار
او در بازار بر دارد یا کسی که بانواع فساد عادت گیرد خانه بروی یا غارت شود و در
دستور القضاة گفته که بمخالفت در دهه سلطان تعزیر ست و در ظهیری

گفته‌اند که فروختن طبلسد و مقرا باشد بحسب صحبت تعزیر کرده شود و در جامع گفته که تعزیر
کرده شود بحسب دیوی خمر و سکر و بحسب اقرار و بحسب شهادت بشرب نبیذ در نصاب گفته
که تعزیر کرده شود از جهت تهمت چنانچه امام یکی را بالفساق در مجلس شرب یا با سراق
پیدا و از جهت انتزاع غریم از دست او این لکن ضمان نیست و از جهت گفتن عمل سخن
کنم نفتوی فقها یا نیست چنانچه میگویند علما اما کافر نشود و از جهت او حال خمر و خوک
در شهر اسلام مسلم را نرسد و حبس کند تا توبه کند و کافر را نیز اگر عالم حرمت باشد والا اگر آنرا
و بیاموزندش و از جهت کتابت خط بستند و بیرون از جهت ابریز نهد کند که در زمان
فاروق رضی الله عنه یکی خرما در بازار یافت گرفت و گفت از کیست و گریه کرد و امیر
دانست که عرض او اظهار زهد است فرمود که آب بجوش بر چنین ورع غضب خدا ست و
او را تعزیر کرد و فرق میان چند و تعزیر آنست که آن مقدر است و این مفوض آن بشبهه
مندرس شود و این واجب آن بر کودک واجب نشود و این مشروع ست و در ولایت
تسخیم روی در تعزیر لیکن اطاقت گواه زور و بازاریان بعد تحقق جایز نیست و سر و
روی ایشان بر نهنه کرده شود در ملتقط گفته که زنانه انزند مگر چون اجابت کند بفراش
یا از خانه شوهر بدر آید و منع نشود یا امر کند بتدبیر او یا آرد یا جیزی از ابریشم
و همچنین بترک زینت و ترک نماز و غسل جنابت و حیض این در مختار گفته و همچنین نشستن
زوج چنانچه ای خدای الهای جاهل این در خلاصه گفته و چون کودک ده ساله شود پدر
برای نماز او را بدست زند نه بچوب و همچنین بر ترک غیر نماز این در سراجی گفته و از سنه
تجاوز نکند و معلم غیر ماذون تجاوز نه و هلاک ضمان کشد و ماذون نه مگر چون چنان
زند که متعارف نباشد و اگر باذن پدر زند بهلاکت دیت دهد که او خود مالک نیست
پس معلم مجوز نباشد این در مطالب گفته و معلم بچوب نزند اگرچه ماذون بود و نه
دواه را تعزیر کند بدره و چوب و در ظهیری گفته که بر مختار از حنیفه آید که در
مطالب گفته که زن خواهر ده ساله را داده و در ذخایر جامع گفته که ضرب در
جایز ست در کراهیت تعزیر **باب سوم در نماز** در بین بیت و شش فصل ست

فصل اول بدانکہ نماز پنجوقت گذاردن فرض عین ست بکتاب و سنت و اجماع امت
مسعودی گفتہ وفی الحدیث الصلوٰۃ عماد الدین فمن اقامھا فقد اقام
الدین ومن ترکھا فقد ھدم الدین الصلوٰۃ الایمان بمنزلۃ الرأس من
الجسد الصلوٰۃ معراج امتی علم الایمان الصلوٰۃ الصلوٰۃ وجنۃ دینکم
ولا تشینوہ اول ما یحاسب بہ العبد یوم القیامۃ الصلوٰۃ فان صلحت
فقد افلح وانجح وان افسدت فقد خاب وخسر واصلاح نماز باعمال واجب
ست وباعمال حرام کراہت وامام مالک بن انس گفت کہ ادب در عمل علامت قبول عمل
ست ودر خلاصہ گفتہ ہر کہ سنت بعذر ترک کند معذور ست واگر بعید بطریق تہاون ترک کند
فرض او قبول نیفتد واز ترک او مسئول باشد در تبصرہ گفتہ در خبر ست کہ عمل منیب کنندہ از
آسمان اول گزشتن ندہند وعمل مباہی باز دومی وعمل شکر از سوم وعمل معجب چہارمی
وعمل حاسد از پنجمی وعمل بے رحم از ششمی وعمل مرائی از ہفتمی ودر مشارق آوردہ من
صلی عمرہ فانہ لم یقبل لہ صلوٰۃ اربعین لیلۃ در سراجی گفتہ نماز چون با
فرایض ادا کند شریعت بجواز او حکم کند لیکن قبول معلوم نیست کہ حق تعالیٰ فرمودہ انما
یتقبل اللہ من المتقین وشرایط تقوی بسیار ست پس بر مومن لازم ست کہ دل بحق
تعالیٰ بیاویزد وزنا مشروع بعلی پہیزد وفی الحدیث ترک ذرۃ من الحرام خیر من
عبادۃ الثقلین بدانکہ فرایض نماز دوازدہ چیز ست شرفت اوقات وطہارت تن وجا
وجای وستر عورت واستقبال قبلہ ونیت وتکبیر اولی وقیام وقرأت ورکوع وسجود
وقعدہ اخیرہ وخروج بفعل مصلی ودر مسعودی از شیخ ابی حفص کبیر بخاری گفتہ ہر کہ نام
فرایض نماز ندانند نمازش روا نبود اگرچہ بجا می آرد لیکن در ظاہر روایت روست فصل دوم
در معرفت اوقات بدانکہ نماز در وقت گزاردن فرض عین ست اگر قبل از وقت گزارد از ذمہ ساقط
نشود واگر در خلال بیاید بشکند مگر فجر در جامع گفتہ این ادا ست بامید نہ قضا واگر تاخیر
کند از ذمہ ساقط شود لیکن آثم گردد ووقت فجر از صبح صادق ست تا طلوع خیزی از آفتاب
ووقت ظہر از زوال تا دو مثل چیز سایہ اصلی نزد یک امام وتا یکی نزد یک صاحبین بروایتی از امام اما ظاہر

بروایت منفی به آنست لیکن در حاویه گفته که فتوی بر نیست و در خزانة المفتین گفته که
نزدیک امام مادام که قرص در کبد آسمان باشد هنوز زوال نیافته و چون اندکی منحط شد زوال
یافت اما صحیح آنست که چون بستوی در زمین بستوی خلاند و نزدیک منتهی سایه علامت کند
اگر ازان سایه کم میشود آفتاب در ارتفاع ست و اگر از کمی ماند آنوقت زوال ست و آن سایه
اصلی ست و چون ما فزود زوال یافت و وقت درآمد و همچنین در خلاصه و مختار و سراجی و وقایه
و غیبه مذکور شده و در جامع گفته که وقت عصر از آخر ظهر تا غروب آفتاب ست اگر ظاهر شود
والا تا اقبال ظلیت از مشرق و وقت مغرب ازین تا غیبت شفق ای بیاض نزدیک
امام و سرخی نزدیک صاحبین و گفته اند که امام بقول صاحبین بازگشته و فتوی بر نیست
و وقت عشا ازین تا فجر و همچنین وقت وتر نزدیک امام و لیکن ما موست بتقدیم آن و بقول
صاحبین وقت این پس از نصف شب و مختار اول ست پس اگر ادای هر سه معلوم کند که آن
بوجهی فاسد گشته یا این بیگزارد بر گمان آنکه آنرا گزارده پس ظاهر شد که آنرا نگزارده نزدیک
امام عشا اعاده کند و نزدیک صاحبین هر دو مستحب ست بدایت نماز فجر در روشنایی و فی الحدیث
أَسْفِرُوا بِالْفَجْرِ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْأَجْرِ و حد این بر صحیح آنست که ممکن باشد ترتیل چهل آیت
در رکعتین و اعادت نماز باوضو و این در ظاهر روایت ست و بر قول امام طحاوی آغاز کند بقدر
و ختم کند بروشنائی و بعضی از کبار گفته اند تا خیر کند چندانکه بنا ممکن نبود که حدث امر موهوم
ست و در ملتقط گفته تاخیر نکند چندانکه مستوق را قضا ممکن نباشد و ادای ظهر تابستان
در آخر وقت در مزنجندی گفته که غایت ابراد بقولی یک گزست جز سایه اصلی
و بقولی ربع قامت و بقولی ثلث و بقولی نصف در هدایه گفته که شدت گرمی تا یکچند
می باشد و فی الحدیث أَبْرِدُوا بِالظُّهْرِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ و تاخیر
عصر مطلقا تا عدم تغیر و اعتبار تغیر قرص رست بر صحیح این چنان شود که چشم در خیره نشود
نه تغیر ضوء را کذا این حاصل میشود بعد از زوال و تاخیر عشا تا ثلث شب و در جامع گفته
گفته کذا این در زمستان ست اما در تابستان بتعجیل افضلست و تاخیر وتر تا آخر شب
کسی را که اعتماد انتباه دارد والا بتعجیل افضلست و بتعجیل ظهر در زمستان و نماز مغرب مطلقا و

بتعجیل عصر و عشا رفتن بر تاخیر غیر اینها و از امام آمده که روزابر در هر وقت نماز تاخیر
کند که مبادا قبل از وقت افتد و در مسعودی گفته که مسافر و زنه تعجیل اولیتر است و در هدایه
گفته که نزدیک امام شافعی مستحب است تعجیل بر وجه هر نماز و در بکار می گفته که در بهر تابستان تاخیر
دهی نیز اورا مستحب است و در جلالی گفته که در فجر و ظهر وقت مکروه نیست و در جامع
گفته که مکروه نیست تاخیر ظهر تا حد خلاف دادار عصر در تغیر لیکن در هدایه گفته که تاخیر مکروه
است نماز او تاخیر مغرب از اول وقت بر اصح مگر بعذر سفر یا تاخیر اندک و همچنین اگر بر
مایده باشد این در سراجی گفته و از امام آمده که مکروه نیست و اکثر علما بر اینند اما تا اشتباک
نجوم کراهت تحریم است ای کثرت نجوم و دخول بعضی در بعضی و فی الحدیث لا یزال
امتی بخیر ما لم یؤخروا المغرب الی اشتباک النجوم و تاخیر عشا تا ثلث شب
بی اثم و بعد او با اثم و مکروه است بتحریمه شروع در نفل نزدیک خطبه جمعه و عیدین
و استسقا و کسوف و نکاح که استماع واجب است و بعد صبح تا طلوع مگر سنت و بعد عصر تا تغیر و
بعد غروب تا مغرب فوایت و نماز جنازه و سجده تلاوت اما منذوره و قضا نفل که
او را شکسته در ظاهر روایت مکروه نیست و از امام ابی یوسف آمده که نزد صحیح اول است
در روایت نماز نزدیک طلوع تا ارتفاع و نزدیک انتصاف روز عرفی یا شرعی و
نزدیک تغیر تا غیبت مگر عصر آن روز و نه نماز جنازه اما اگر در آن وقت حاضر شود مکروه نبود
و نه سجده تلاوت اما اگر دران زمان لازم شود روایت و تاخیر فاضلتر و در خلاصه گفته در وقت
مکروه خواندن ادای آن در وقت دیگر در ظاهر روایت نه و از صاحبین آمده که روایت و نه
نماز نفل لیکن در جامع گفته که کراهت تحریم است اگر نماز درین اوقات آغاز کرد قطع کند
در ظاهر روایت و قضا دهد بر روایتی از امام بروی قضا نه **فصل سوم در طهارت تن**
جانکه طهارت تن شرط نماز است از پلیدی حقیقی و تفصیل این بیاید ان شاء الله تعالی و از پلیدی حکمی و
تفصیل این در ضمن چند مسئله گوشزد شده **مسئله** جنابت که فرایض وضو چنانست غسل روی
تا بازیر زنخ و از زمد گوش دیگر در جامع گفته اگر ترک کند و بهاله کند و نه داگر بعد از زمان امر ادراک کند و تر
اگرچه دستش تا نم باشد از قول آنها و در خلاصه گفته که غسل موضع لمعه بر اصح لازم نه و لهذا مسح بر

بلسع کفایت کند این در فتح گفته و داخل عین در وجه داخل غ و از امام آمده باک نیست که روی
بشوید و چشم بپوشد و فقیه احمد گفته اگر سخت نبندد روا نه و ماقی داخل است تا اگر آب بر بعض نرسد روا
نه و بقول روا ست لیکن در خانی گفته اگر خشک باشد ایصال فرض ست و بباطنی که میان عذار
و گوش ست داخل ست تا اگر نشوید روا نه و فتوی بر نجاست و شفت داخل ست بلکه نزدیک
اتمام طبعی ظاهر بود نه چنین بر صحیح و اسفل ذقن داخل غ اما ذقن قبل از ریش ایصال آب باو واجب
ست و بعد او نه نزدیک ما باتفاق روایات لیکن سنت ست و از شیخین آمده که لازم ست
امرار آب بر ظاهر ریش هو الصحیح این در جامع گفته و همچنین بشلت و ابرو که امرار بر ظاهر لازم
ست و اگر بر او نرسد روا بود و حلیه الفتوی این در تحفه گفته و در کنز العباد گفته که
مسح آنچه از ریش بقان باشد باتفاق واجب و در ریش سبک که اندام نماید ایصال آب
بمنابت موی فرض ست و غسل بدین تا آرنج با آرنج و مسح ربع سر و دو سر اجی گفته که این
مقدر ست بسه انگشت اصغر از دست بر مختار و اگر باطراف انگشتان مسح کند روا بود
مگر چون آب قطر باشد لیکن در خلاصه گفته بر صحیح روایت مطلقاً و اگر یک انگشت را بقدر سه
انگشت کشید بر اصح روا نه و اگر یک کشد و هر بار ترکند روا بود **و در شرح وقایه** گفته
که دست بیلیه که از آونذ گیرد و یا باقی ماند در دست بعد غسل معتول نه آنچه با قیمانده بی
از مسح مسح یا از معتول یا از ممسوح گیرد **و در جامع** گفته که مسح بر وقایه روا نه بقتول و
اگرچه بلرسد و نزدیک عامه اگر بر سد روا بود هم و غسل جلین تا شتالنگ با شتالنگ
و سنت او بدایت ست بتسمیه بسم الله العظیم و الحمد لله علی دین الاسلام یا
بسم الله الرحمن الرحیم و جمع نیکوست و محل او بر صحیح قبل از استنجا ست پیش از کشف
و بعد او پس ستر این در هدایه گفته در ظاهر روایت اولیست لیکن بر صحیح سنت ست و هم غسل
یدین ثلاثین ثلاث بار قبل از استنجا و بعد او بر مختار این در برجندی گفته پس اگر آوند
صغیر باشد بشمال گیرد و بر یمین ریزد سه بار بار بار عکس کند و در کبیر بسر یمک در آرد و الا
مستعمل شود و اگر دست پلید باشد بغیر اگر کند بصب و الا بمندیل گیرد و شوید
و الا بلهن گیرد و الا تیمم کند و در حاشیه چلپی گفته که بجمع سنت

حاصل نمی شود بلکه نزدیک ست که حاصل فرض هم باشد و بسیار بود که موئی باشد تحقیق عروه
لیکن در مسعودی از امام طحاوی گفته که چون سه بار دست را بشوید و هر بار از عروه همانجا گیرد که
بار اول گرفته دست نیز پاک شود و بقول امام حسنی و رامی بار اول سه بار دیگر بشوید و همانجا گیرد
که اول بار گرفته پاک شود و استعمال مسواک در جامع گفته که مسواک کند در حالت مضمضه
طولا بر نظاهر عرض سنن ایمن از اعلی پس از سفلی و همچنین مابین سنین بزبان و استعمال
نکند بقوت این در کنز گفته بقبضه گیرد که مورث بواسیر ست بلکه انهام و خنصر زیر مسواک
نهد و باقی زیر او و استعمال نکند بهر دو طرف او دادر انگذ که مورث نابینائی ست و بعد از
فراغ بشویدتا شیطان با و مسواک نکند و بعرض ننهد بلکه ایستاده دارد و الا خطر جنون ست
و باید که از درخت تلخ نباشد بلفظ مختصر و طول شتر دکم ازین رو هست اما زیاده مدارد تا مرکب
شیطان نشود و زنا نرا لاک بجای مسواک ثبت و نزدیک فقدان مسواک مسجد و ابهام
بجای او هستند و در کنز گفته باید که ازاراک باشد و استعمال کند با دانه و در شرح
خلاصه گفته که سنت مشایخ نهار ست تهر و مضمضه بسه آب ه و استنشاق بسه آب دیگر
و در جامع گفته که این بیان سنت ست تا روهست که بعضی کف آن کند به باقی این
در وهست مضمضه سه بار بیک کف نه استنشاق کما فی الخلاصه مبالغه سنت هست در آن به
غرغره یا بکنار آب و درین باستنثار یا بجذب ما صایم جذب نکند بلکه انگشت خود در کند
و در بینی در آرد کما فی الحیرت در خلاصه گفته که تقدیم آن برین سنت ست و او خال
انگشت در دهن و بینی بروی نیست و بقول امام فضلی او خال اولیتر ست و تثلیث سنن
چنانچه هر بار بتمام محل رسد والا تثلیث نبود و این در کنز گفته و اکتفا بجابا از جهت غرفه آب
یا بر ورت یا حاجت کرده و همچنین اگر گاهی واقع شود اما اعتیاد کرده هست و اگر چهار بار
کرده هست و فقیه ابو جعفر گفته اگاه که این رسنت داند و این قبل از فراغ آبدست هست
اما بعد او باتفاق استیناف مکروه نه و تخلیل ریش بعد از تثلیث نزدیک امام ابی یوسف
و نزدیک امام محمد مخیر ست در کنز و سراجی گفته که راجح و مختار سنت ست و در جامع گفته که انگشتان
را از زیر ریش دارد و ظهر کف بگردن کند و تخلیل انگشتان دست بتشبیک در باید خال

خنصر یسری آغاز کند از خنصر پای راست یا خنصر پای چپ و وقت او وقت غسل است و مستحب
است که خلال از اسفل کند و از یمنه امام نماز بیست سال قضا کرد که تخلیل از بالا میکرد و در
برجندی گفته که این بعد از وصول آب است اما اگر انگشتان پیوسته باشند تخلیل بآب متقاطر
واجب است و اگر گشاده باشند یا در آب جاری یا حوض وضو کند تخلیل روا بود و مسح
تمام سر یکبار و کیفیت او آنست که سه انگشت از هر کف بر مقدم سر نهد و سبابه و ابهام دو کف
دور دارد و تا موخر کشد و بکفین مسح کند فوق اذنین را و بباقی تا ماسح باشد بلل نا مستعمل و در
فتح القدیر گفته که این کیفیت در سنت اصلی ندارد و طریق مسنون آنست که هر دو کف و
انگشتان را بر مقدم سر نهد و تا قفا کند چنانکه استیعاب شود پس گوش را مسح کند که استعمال آب
قبل از انفصال ثابت نشود و گوش از سر است اما نزد یک امام مالک و امام احمد استیعاب
فرض است و در خلاصه گفته که بدایت از مقدم سر سنت است و مسح گوش با
سر باطن گوش بباطن سبابه و ظاهر او بباطن ابهام پس آب نو نگیرد و اگر گیرد نیکوتر
در جامع گفته که ادخال انگشت در صماخ بر مشهور ادب است نه سنت و نیت ای
قصد ازالهٔ حدث یا جواز نماز و اگر نیت نکند نماز روا بود و محل او قبل از همه سنن است
تا و ترتیب پس بدست آغاز د پس بدهن پس بینی پس بروی پس بیدین پس
بسر و گوش پس بپا و این هر دو نزد یک امام شافعی فرض است تا و ولا اے
متابعت در افعال بر وجهی که عضو اول خشک نشود در هوای معتدل پس اگر عضوے
را خشک کند بمندیل تارک سنت نباشد لیکن از تحفه و اختیار و مصفی گفته که ولا سنت است
که در اثنا افعال بغیر شغل نکند پس بتخفیف تارک نشود و از بهجت مشایخ ازین منع کرده اند و
نزد یک امام مالک و بر روایتے از امام شافعی فرض است و این سه چیز را در خزانة الفقه و
قدوری و اختیار مستحب گفته لیکن در شرح وقایه گفته که پیغمبر علیه السلام بر ین سه چیز مواظبت
کرده در خلاصه گفته که تخریم خاتم سنت است اگر فراخ باشد والا فرض است و سنت در غسل
دست و پا آنست که آغاز کند از انگشتان دست و مسعودی گفته باید که آب از سر دست بر ین آرنج
آرد و اما اگر از بن آرنج بسر دست برد ترک سنت بود و آوردن بدعت و در منیه المصلی

گفته که ادب وضو آنست که قبل دخول وقت مستعد شود برای نماز و فی الحدیث من اداب الوضوء
ان یقیم فطا الوضوء قبل دخول الصلوٰة والدخول فی المسجد قبل الاذان و ترک الکلام
الدنیا بعد اوتر والقیام قبل الصبح این در حسن سعودی گفته و کار وضو خود کنند و
بغیر نفرماید مگر بوقت پیری و ناتوانی و مثل این در ترغیب است لیکن در عمده گفته که نهی از نست
که دیگری شوید اما در سخن غیر منزه و مستقبل قبله نشیند لیکن در مقدمه ثقیه گفته که ادب ترک
استقبال و استدبار است سخن دنیا نکند لیکن در مسعودی گفته که حرام است و شهد گوید بر
هر عضو یا دعا ماثور خواند لیکن در صوفیه گفته که آن اولیتر است و مضمضه کند بدست راست
و استنشاق بدست چپ لیکن در ترغیب و کنز و بر جندی گفته که استنشاق بدست راست کند و استنثار
بدست چپ و تقتیر نکند در آب و نه اسراف اگرچه بر کنار جوی باشد لیکن در جواهر گفته که استعمال
آب در وضو و غسل بر جوی روان اکثر از تقدیر شرع اسراف نیست که درین تعمیم غیبت
آب استاده که در و حید شدید است و در کنز گفته که گاه طهارت سر برهنه کند در فتح
القدیر مستحب است که دست آبریق را مالد و آونرا در بسارد و اگر آوند سبک باشد
که از آن آب باغتراف میگیرد بدست راست باید گرفت و بدست چپ آب بر اعضا میریزد
بمالد خاصه در زمستان لیکن در خلاصه گفته که دلک نزدیک ما سنت است و نزد یک
امام مالک بر وایتی از امام شافعی شرط است و تحیل نکند و تجاوز نکند از حد در اعضا تا
بیقین نجسته شوند و جامه از قطرات نگاهدارد و در خانیه گفته که چون وضوی شوید
آب بر جبین نهد تا بریزد نخ فرو آید و بر خد و بینی نهد و سخت نزند و در جامع گفته
که مستحب است تیامن و مسح کردن بظاهر کف که تر باشد آب نو و در ترغیب گفته
که بعد از تمام دست تر کنند و بر گردن مسح کنند که از غاروق آمده رضی الله تعالی عنه که فرود
طوق باید که خلق از و رنجیب برند و در منیه گفته که نزدیک تمام در میان گوید اللهم اجعلنی
من التوابین واجعلنی من المتطهرین واجعلنی من عبادک الصالحین واجعلنی
من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون و بعد از فراغ آسمان نظر کند و گوید
سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا الٰه الا انت وحدک لا شریک لک

أستغفرك وأتوب إليك وأشهد أن محمداً عبدك ورسولك

لیکن در مقدمه گفته که در شهادت دوم بر زمین نگردد و گفته اند که تشهد استاده و مستقبل گوید این در خلاصه گفته و سوره قدر بخواند یکبار یا دو بار یا سه بار و بقیه وضو بخورد استاده و گوید اللهم اشفني بشفائك وداوني بدوائك واعصمني من الوهل والأمراض والأوجاع و در کنز گفته که امام مذکور امام خواهرزاده است وی گفته که مکروه است آب استاده خوردن مگر این آب و آب زمزم و برمذکور امام خلوانی مخیر است در قیام و قعود و نافله گذارد مگر در وقت مکروه و اگر قبل ازین بمسجد رود و تحیت مسجد گزارد از هر دو واقع شود و بعد از فراغ آوند پر کند برای طهارت دیگر و توضی نکند در آوند آهن دست بلکه از سفال کند و آوند برای خود خاص گرداند و امام عبدالواسع گفته توضی از کوزه که هر کسی در وضو کند درست تر است از کوزه علیحده سر پوشیده و مکروه نیست توضی آب مسخن بخلاف امام بخلاف احمد و مالک و نه آب زمزم بقول امام و مالک بخلاف احمد و نه بمشمس حیاض و سجاده و انهار و نه بمشمس اوانی بقول مالک بخلاف امام احمد اگرچه سر شود و توضی نکند و جایی پلید که این آب محترم است و مکروه است اخراج خلم بدست راست بعذر و ادخال آب در بینی بدست چپ و باک نیست مسح بمندیل متوضی و مغتسل را صحیح لیکن باید که مبالغه نکند و مسح نکند بجرقه که مستعد را بان مسح کرده و در منیه گفته که براق و مخاط در آب نیفکند و بینی و چشم سخت نه بندد و در سراجیه مکروه است کشف عورت برای اکمال وضو و نواقض وضو اخروج چیزیست از سبیلین و در جامع گفته که آنچه از پس بود مطلقاً شکند و آنچه پیش بود معتاد باجماع شکند و همچنین غیر معتاد نزد یک امام محمد و فتوی بر نیست و نزد یک عامه لیکن در خانیه و منیه گفته که باد بیحیح نشکند و دود و حصا شکند در خلاصه گفته که انگشت در در آورد و نزد یک استنجا وضو بر وزن او را شکند و همچنین قبل این در ظهیریه گفته و اگر کرمی بیرون آمد علاج کرده در آورد وضو را شکند و بقول امام حلوانی بمجرد خروج شکند لیکن در جواهر گفته که نه باسور دارد و چون برای استنجا می نشیند چیزی بدر می آید و چون برمیخیزد دور میشود طهارت

وصوم او را نشکند حقنه در آورد و پس بیرون آورد نشکند مخنین هر چیز که از جراحت یا خرد و جز او
او خال روزه را نشکند و اگر طرفی از وخارج باشد نه بنه نهاد بیشتر بول نشکند و اگر چنان باشد که بشب
اگر بخود بیرون آمدی اگر ظاهر تر شد و نشکند والا نه و اگر تر برآمد اکنون نشکند و گذشته اعاده بکند
تا وخون روان و مانند آن چون بمرهمی سد کند غسل آن فی الحین بود و در هدایه گفته پوست از لقمه
دور کرد و از و آب یا خون روان شد نشکند اگر بقوت خود بدر شود و اگر بقصد بدر شود که مخرج است
از خارج و در مختار الجوابات گفته هو المختار لیکن بر جامع گفته که بجاوز باخراج نشکند صحیح اندر دایت
و در بصواب است و در حانیه چلپی گفته که این اصل است و آن ارفق در شرح وقایه گفته اگر
بقصد بجا وز کرد و چنان بود که بی این نمیگیرد یا چیزی را گزید یا خلال کرد یا انگشت در بینی در آورد
و از خون برآید یا افشرد و خون چون عدس پاره پاره برآمد نزدیک ما نشکند بخلاف زفر
و در ذخیره گفته که بعضی در صورت گزیدن گفته اند که انگشت یا آستین آنجا نهد اگر
خون باید نشکند والا نه و بچکیدن قطره از بینی نشکند اند کی خون از زیر بینی بدر شد و قبل از سیلان
بچیزی برداشت یا خاک انداخت باز برآمد باز چنان کرد جمع کند اگر مجموع بجایی باشد که بقوت
خود روان میشد نشکند والا نه و این در یک مجلس است والا نه و در ظهیریه گفته مسواک کرد و
از خون آلوده نشکند تا مداد که سایلست انگشت از بینی خون آلوده کشید اگر خون در پره بینی رسیده
نشکند والا نه رشته نشکند اگر باد و آب رود نشکند خون بر سر لش رسیده و از و گذاشته شد
نشکند و علیه الفتوی این در ذخیره گفته مگر در روایت شاذه از امام محمد و در جواهر
گفته که فتوی بر نقض است و در خلاصه گفته که ریم یا صدید از گوش برآمد باد بر دنشکند و بی
او نه و اگر از چشم نابینا یا صبا نه برآمد رای بر وقت وضو کند کرمی که از جراحت
یا دهن یا بینی یا گوش برآید نشکند و از اصیل شکسه و بخروج آبی که در جراحت مخالط نبوده
و در حانیه گفته که کنه اگر صغیر است چون پشه و مگس است پس نشکند و اگر کبیر است که خون آلود
از و بدر می آید چو دیوچه پس بشکند و دنی بر بی دهن و در هدایه گفته که آنچنان است
که ضبط او ممکن نبود مگر بتکلف مرد باشد یا طعام یا آب یا خون بسته و اگر ملغم باشد
نزدیک طرفین نشکند و نزدیک امام ابو یوسف بشکند و این صحیح است اما نازل باتفاق

نشکند و در جامع گفته خون روان بی گرد اگر بر باران غالب بود نشکند نزدیک امام نازل
باشد باصاعد بری دهن یا نه و نزدیک امام محمد اگر صاعد و بری دهن بود نشکند والا نه و قول
امام ابی یوسف مضطرب است اگر مغلوب بود نه و فارق سرگین و زردی است اگر بر ابر بود
و بقول جمهور نشکند مختار هدایه و ظهیریه و خانیه است و قول مشرق الجامع غثیان است نزدیک
امام محمد و مجلس نزدیک امام ابی یوسف و اصح اولست و در برجندی گفته از حسن از امام
گفته اگر طعام همانساعت کند نشکند تا تغیر نیابد و این انگاه است که بمعده رسیده
و اگر هنوز در مری است باتفاق نه و اگر دو دیده کبیره بدر آید نشکند بری دهن باشد یا نه
و در ظهیری گفته اگر نوشید و صاف کشید نشکند در جامع از حسن گفته که خروج طعام
و آب همانساعت نه هم و خواب بر پهلو و همچنین تکیه شخصی یا دیواری یا ستونی
چنانکه باز الله افتد مختار هدایه و کنز اینست لیکن در سراجی گفته که اگر سرین او
برابر اندوبر زمین محکم بر اصح قولین نشکند و در ذخیره گفته که ظاهر مذهب اینست
و فتوی فقیه ابی اللیث و ابن مبارک بر اینست و در حانیه چلپی گفته که اصح و ماخوذ
عامه مشایخ بر اینست و در خلاصه گفته که سر بر زانو نهاد و بخواب رفت بقولی
نشکند و بقول ابن مبارک نه و اگر شکم بر آنها چسپانید و چون تنگ بخواب شد از امام
ابی یوسف آمده که نشکند و از امام محمد آمده که نه و اگر مربع بخواب شد نه و همچنین متورک
که هر دو پا از یکطرف بیرون کشد و سرینها بر زمین نهد و در قعود بخواب شد و سرینها
بر پاها نه و اگر افتاد و متنبه شد قبل از وصول یا با وصول بی فصل نزدیک امام نه و
نزدیک امام ابی یوسف نشکند و نزدیک امام محمد اگر ازاله مقعد قبل از انتباه باشد نشکند
و اگر انتباه قبل از آن باشد نه و فتوی بر اولست و امام حلوائی گفته که در ظاهر مذهب
امام چون امام محمد است و گفته شده هو المعتمد و در کنز گفته اگر بعد از وقوع خفته باشد
اگرچه اندکی بر صحیح نشکند اما بخواب در قیام و رکوع و سجود بر اصح نه لیکن در خانیه گفته
که این هر دو در ظاهر روایت حدث است و بقولی سجده انگاه که بر وجه سنت نباشد
والا نه انبهم بیرون نماز است اما در نماز در حصر گفته که خواب در هر هیئتی که باشد و صفتی که بود

بعد یا بغلبه نشکند و امام ابو یوسف گفته که بعمداً به صحیح نزدیک من بسلند و در خانیه
گفته که بعمد در سجود و خشوع نماز نشکند و در قیام و رکوع نه بقول همه و در هدایه گفته که خواب
در قیام و قعود و رکوع و سجود نشکند در نماز و بیرون نماز هذا الصحیح و در خلاصه گفته مریض
مصلی در اضطجاع بخواب شد نشکند فربما باشد یا لاغر اما در سجده تلاوت و غیره نشکند بهیچ حال
در سجده شکر نزدیک صاحبین و خواهر سجده بر دو جه باشد بخلاف امام در مبسوط المصلی
گفته که خواب بر دابه بهیئه بر دو جه هبوط نشکند و در حالت استواء و صعود نه و اگر کودکی زیر ما باشد
باشد نه مطلقاً در ذخیره و ظهیری و مختار گفته که ناس گران که در آنها به مذکور
فهم نکنند نشکند نه یک در جامع گفته که اغماء و جنون نشکند و همچنین سکر که نشاند مرد و
زن بر مختار صدر شهید و خلاصه و خانیه لیکن بر صحیح کسی است که در رفتار او حرکت افتد و
مختار ظهیری و صدر شریعت اینست و بقهقه بالغ در نماز مطلق و در بیداری یا خواب بیدار یا بغیر او
و بقولی در خواب بغیر او شنه نه اما بقهقه سجود کودک در سجده تلاوت و در نماز جنازه و خشوع نشکند
و از صدر شهید آمده که کودک چون بالغست این در بر جندی گفته و قهقه آنست که غیر تواند شنید و
دندان ظاهر شوند یانه این در خلاصه گفته و ضحک آنست که خود شنود و تبسم آنست که دندان نپیدا
و در کنز گفته نزدیک طلوع یا غروب فرض آغاز کند بقهقه نشکند که در نماز جنازه مگر عصر نزدیک
اما در نفل نشکند و اگر در فرض نشسته آغاز کرد بعذر بخنده نزدیک امام محمد نشکند که شروع در
نشد و نزدیک شیخین در نفل شارع شد و در ظهیری گفته در نماز مظنونه به صحیح نشکند و مبانیت
فاحشه در جامع گفته که این عبارت است از تجاوز فرجین با تجرد هر دو و انشار آلت از قبل قبل
باشد یا از قبل و در این در خلاصه گفته اما لمس زن بشهوت زن شکند اگرچه انشار آلت نشود اما
میان دو مرد و میان مرد و زن بمباشرت نشود و نزدیک اکثر اینهمه نزدیک شیخین
است و هو الاصح و نزدیک امام محمد نشکند مظهر و بلل صحیح آنست و وطی بهیمه و میت
نشکند و لازم نیست مگر غسل ذکر نه مس ذکر خود یا غیر و نه مس زن اگرچه مکروه افزاید نزدیک
امام شافعی مس ذکر و فرج بباطن کف نشکند این در حصر گفته و در مزید گفته و نه
بخوردن مطبوخ با تن و نه بدروغ و غیبت و نمیمه و فحش و سخن که در شریعت زشت باشد نزدیک

ما و نزد یک اصحاب ظواهر شکند و اگر گوشت شتر خورد نزد یک امام احمد شکند و در خلاصه
گفته که بعد حلق لحیه و هوی سر و تقلیم و اخذ شارب اعاده وضو و امرار آب بر وی نیست همچنین
بعد خنه پوست لیکن در کنز گفته اگر جراحت پوشیده چنانچه الم نرسد نشوید و نماز که گزارده
باز گرداند و الا نه مگر بخروج چیزی و اگر در خلال وضو پشک افتاد موضع شک را بشوید و اگر عادت
شده یا بعد از فراغ افتد التفات نکند و اگر پشتین ما شک در حدث افتد وی بر همان وضو است
و اگر در وضو افتد وضو کند و اگر بلل را از ذکر سایل بیند اعاده کند و اگر شیطان او را بسیار میاید
یا نمی داند که بول است یا آب نماز تمام کند و باید که از جهت قطع وسوسه خشک و فوج تر کند این
آنگاه است که وضو قریب باشد و اگر بعد جفاف آله ثانیا یا تیقن کند که بول است اعاده کند
و این حیله او را نفع نکند و اگر از دبر بادی برآید و میداند که از بالا نیست این هم است و در
وضو نه در کنز گفته که از نماز بوسوسه خروج باد یا بول باز نگردد تا تیقن نشود و فی الحدیث
إذا وجد أحدكم في بطنه ونحركها فاشكل فلا ينصرفن حتى يسمع صوتا
أو يجد ريحا و تيقن بحدث و در خانیه گفته وضو فرض است برای نماز و همچنین برای
سجده تلاوت و نماز جنازه این در خلاصه گفته و واجب است از برای طواف کعبه و اگر نکند روا است
لیکن تارک واجب باشد و مندوب است از برای خواب و محافظت بر وضو و بعد غیبت و اشتباه
شعر و قهقهه و از برای غسل میت و تجدید وضو در ملتقط گفته مباح است تاخیر وضو و غسل تا
وقت فرض مسئله بدانکه فرض در غسل سه چیز است اشستن دهن و بینی و ظاهر
همه تن در تتمه گفته که فرض است ایصال آب بمنابت شعر اگرچه انبوه باشد باشد و بنا
پیش و تداخل ناف و سوراخ گوش و استنجا آب اگرچه بنجاست مبالغه باشد و تخلیل اصابع که پیوسته
باشند و القا ریشه دبل اشعار اگر بقدر نوی از تن آب نرسد از جنابت بدر
نشود در شرح وقایه گفته اگر در دندان طعام باشد پاک نه لیکن در ذخیره
و خلاصه گفته از امام ناطفی و در ظهیریه از امام علی پزدوی گفته روا نیست
تا قلع نکند اما در وضو در خلاصه و مجموعه خانی گفته که فتوی بر جواز است و
عجین که زیر ناخن ماند مانع است لیکن در چلپی از اسرار گفته که بر صحیح مانع نه

جامی پاک بشوید و اگر یکی در آب روان درآید رواست ولیکن ترک سنت است مگر آنکه ساعتی
توقف کند و وضو و غسل باکمال ساند و نقل بل از عضوی بعضوی دیگر نزدیک ارسال آب
جایز است در غسل نه در وضو اما بهمان عضو در هر دو روایت است و در ملتقی گفته سنت است
که استقبال قبله نکند و در بارا دل همه عضو را بدان و غسل کند در جایگه کسی او را نه بیند و سخن اصلاً
نکند و مستحب آنست که بعد فراغ خود را بمندیل مسح کند و قدم بعد لبس بشوید و نافله گزارد و غسل
بر چهار گونه است فرض است و آن بخروج منی است از مرد یا زن در خواب یا در بیداری
با وفق و شهوت نزدیک الفصال اگرچه گاه خروج نباشد نزدیک طرفین و نزدیک امام
ابیوسف در هر دو حال ناگر بعد از جماع در غیر فرج یا نظر بشهوت یا احتلام جدا شد و او
سر آلت گرفت تا ساکن شد پس برآمد نزدیک آن دو واجب است بخلاف این در سر آلت گفته تا خواجه
ابو اللیث اینست و در خیرة الفقها گفته که بر اختیار مولانا حمید الدین ضریر اگر در خانه
غیر باشد فتوی بر نیست و اگر در خانه خود باشد فتوی بر آنست و در خیره گفته که اگر قبل از
بول و نوم غسل کرد و بعد ازه بقیه برآمد نزدیک طرفین واجب شود و نزدیک امام ابیوسف
نه و ماخوذ امام خلف اینست و در ظهیری و در جامع گفته که اگر بعد از بول یا خواب
یا مشی غسل کرد بخروج بقیه بالتفاق غسل واجب نشود که این منی نیست نه منی که بول و خواب و
مشی قاطع مادهٔ شهوت اند و در ذخیره و خلاصه گفته که اگر الفصال و خروج بشهوت نباشد
چنانچه چیزی برداشت یازده شد بر پشت نزدیک متقدمین و عامهٔ متاخرین نشود و بعضی
از ایشان چون عیسی بن ابان و شاذان بن ابراهیم و ابو عبد الله فلانسی گفته اند که واجب است
و همین است قول امام شافعی و اگر محتلم را آب بر اجلیل ظاهر نشده نشود و همچنین محتلمه بر صحیح
و اعتبار بر خروج خارجی است و اگر بعد از غسل منی زوج از فرج او بدر آید نشود و اگر
جماع در غیر فرج کرد و آب او در فرج زن درآمد بر زن نشود دگر چون باز دارد شود که آب از
زن نازل شده باشد و نماز قضا کند و اگر محتلم بر فور آب ندید و بعد از ساعتی مذی دید نشود و اگر
منی برآید شود و اما نماز که در میان گزارده اعاده نکند و اگر با بول منی بدر آید اگر منتشر است شود
والا نه و غیبت سر ذکر در یکی از آن دو بر هر دو انزال شود و نه و اگر یکی بسیده دیگر نا رسیده بر آن شود و بر عکس

نه امام از نماز منع کرده شود تا اغتسال و همچنین اگر یکی دیوانه باشد این دو جا لے گفته اجماع چنین که
مثل او را اجماع کرده نشود و واجب نشود اگر با نزال و بقولے نشود و با ایلاج هست و بهیمه نشود
بے انزال و اگر با مکبر نزدیکی کند نشود بے انزال که بکارت از انتفا مانع است و در جلالے
گفته که با ایلاج با حایل از جامه و جز آن نشود و لیکن در خانے از حجه گفته که اگر آلت باجامه پیچیده ایلاج
کند اگر گرم باشد شود والا نه ۳ و بر دیت مستیقظ منی یابد ۴ و در ذخیره گفته اگر مستدکر
احتلام بر فراش بللے یابد اگر منے باشد یابد ۵ یا مشکوک شود و اگر ودی باشد نه اما غیر مستدکر اگر ودی
یابد نشود و همچنین مذی این خلاصه گفته اگر منے بود شود همچنین مشکوک نزد یک طرفین و نزد یک امام
اسپیوسف بی تیقن نه ۶ و در ملتقی گفته اگر غیر مستدکر در حلیل تری یابد اگر قبل از خواب الت او
منتشر شود و نشود والا شود و از جهت احتیاط ۷ و فتوی بعضے بر نیست و این انگاه است که استادو
با نشسته بخواب رفته اما اگر بر پهلوی خفته بالیقین کند که منی است شود در خلاصه گفته اگر نشسته
با استاد یا روان بخواب شد و بعد از بیداری تری یابد بالیقین ۸ و اگر بر پهلو خفته بر انیست و اگر
سفین رصاصی بعد از غسل یابد ۹ و همچنین مدی یابد شود و اگر زود چنین بر فراش منے باشد فارق میان
و صفرات بقولے و طول و در بقولے و احتیاط آنست که غسل کند و ظهیریه گفته همه الاصح و در
گفته منے آبیست غلیظ سفید که آلت با منکسر شود و شهوت منقطع کرده و مذی آبیست تنک سفید
کز نزدیک ملاعبت بالفکر بر آید و ودی آبیست سفید که بعد از بول بر آید و در جامع گفته اگر
بعد از جماع و بول و غسل چیزے لزج بر آید و ودی بود ۱۰ و با نقطاع حیض و نفاس اما اگر بعد از
ولد خون نبیند نزد یک امام شود ما خوذ اکثر است و نزد یک امام اسپیوسف و ما خوذ بعضے است
لیکن وضو با نفاس کند مسئله بر انکه حیض خونیست که رحم بالغه سالمه غیر آبسه او را بخارج افکند اگر
بداخل رسد در ظاهر روایت حیض نبود و فتوی بر نیست و علما یاس ۱۱ مخار زادی پنجاه سال
است و بر مختار غلامه پنجاه و شش معتدل و اعتدال است و در مسعودی گفته فتوی بر نیست بر
آنچه بعد از سن مذکور حیض نبود و هو الصحیح و در شرح حوقایه گفته که ظاهر مذهب است لیکن
بر مختار سیاه و سرخ حیض است و زرد و سبز و خاکستری نگ نه و حد بلوغ به اصح نه سال است
پس اگر خون او منقطع رسد یا جماع حیض باشد و از پنجساله با جماع نه و در میان احتلام

و در سراجی گفته که بر مختار نه و چون مراهقه نصاب چون و طهر دید معتاده شد در عدد و محل و تکرر
معتبر شود و منتقض نشود مگر بخلاف مگر روایت از امام ابو یوسف آمده که یکبار شود و فتوی
بر آنست پس اگر از پنجم روز عادت افزود و از ده نگذشت همه باتفاق حیض باشد اما نزد یک طرفین
عادت نشود خلافا له پس اگر در شهر آتی استمرار شود نزد یک طرفین همان پنجم روز حیض باشد و نزد یک
ثانی این پانچه افزوده اما اگر در ثالث نیز چنان دید و در رابع مستمر شد باتفاق چنین و همچنین اگر کم
از عادت منقطع شود بالکل فی الخلاصة اما زنی که خون از پس بیند نماز و روزه و قرآن ترک نکند لیکن
در ذخیره گفته مستحب است که شوی با وی قربان نکند و بعد از انقطاع غسل کند و اقل او سه شبانروز است
و اکثر او ده شبانروز و در شرح حوقایه گفته آغاز مدت از وقت وصول دم بفرج است پس بحیلولة اگر
نماز قطع نکند و اگر محاذی داخلی از فرج شود خروج نبود و اگر بمحاذی خارجی رسد باکر سف بردارد و
این زمان حایض شود و کرسف مستحب است بکر را در حالت حیض و ثیبه را در هر حالت و جماع
او جایی بکار نیست و در داخلی او مکروه است ظاهره در اول شب لهاد و ضبح آلوده دید این
زمان حایض شد و اگر حایض نهاد و بیاض دید آنزمان پاک شد و اقل طهر پانزده روز است
و اکثر او حد ندارد و طهر یکه در میان دو خون باشد در مدت حیض حیض است خون بمضاب
رسد یا نه طهر روزی باشد یا اکثر این در هدایه گفته و هر رنگ که در مدت حیض بیند حیض
است مگر سفید خالص یا غالب که این باتفاق نبود لیکن در ترغیب گفته که بقول
شیخ ابی علی اگر غالب سرخی باشد حیض باشد و اگر سفیدی باشد نه و بقول علمائے
ما رحمهم الله تعالی جز سفیدی خالص آنچه بیند حیض بود و درست اینست و در مبسوط
و سعودی گفته که اعتبار در رنگ تر بر آنست نه خشک را نا اگر کرسف بر گرفت سفید بود خشک
شد رنگین شد حیض نبود و اگر تر بود رنگین خشک شد سفید شد حیض بود پس اگر اول و
آخر ایام چنین دید و در میانه هیچ نه همه حیض بود نماز نا گزارده و روزه نا داشته روا نه
و اینها را قضا کند نه آنها را و نفاس خونیست که عقیب ولد باشد و انگاه که بعض خلق
او نموده شود چون موی و ناخن و انگشت ولد است و اقل او حد ندارد و اکثر او چهل
روز است و اگر میان پاکی بیند نزد یک امام خون است اگر چه پانزده روز باشد و نزد یک

صاحبه پانزده روز خاسته اند پس اول نفاس باشد و ما نقی حیض در خلاصه گفته که قول
بر قول امام است و حکم حیض و نفاس آنست که نماز و روزه ترک کند و این بنا قضا است نه بنماز در
جاسس گفته که مجتبه مجرد رویت ترک کند بنا قضا و اگر کم آمد قضا کند این در خلاصه گفته و معتاد
نیز ترک کند و اگر پنجروزه و در ششم مبتدی نزدیک مشایخ بلخ اورا بغسل و نماز امر کرده شود و بقول صدر
شهید بآن باین و بقول محمد مبتدی بهرده نه مختار خلاصه است و اگر در چهارم پاک شود و آن امر کرده شود
و باین نیز چون خوف فوت شود این در سراجیه گفته و در شرح وقایه گفته که اختیار آخر
وقت است پس اگر در آخر دید نماز ساقط شده و اگر در دو پاک شد لازم شود و اگر چه باقی لمحه باشد
و این آنگاه است که بعد از آنکه پاک شده و الا وقت غسل و تحریمه شرط است و اگر صاحبه دید بالغ
شد و قضا کند روزه را اگر واجب باشد و الا نه و اگر در روز پاک شد و چیزی نخورد روزه صحیح
ندارد و لیکن امساک کند و اگر در شب شد صحت دارد و اگر چه بلحظه باشد این وقتیست که بر اکثر
پاک شده و الا وقت غسل شرط و اگر غسل در شب نکرد روزه باطل نشود و در سراجیه گفته اگر
در خلال نماز نفل دید قضا دارد و اگر حایضه شروع کند در خلاصه گفته اگر در خلال فرض
دید برود و قضا نبود و مسجد در نیاید لیکن از مسجد خانه منع نه و طواف کعبه نکند
و قرآن نخواند و در شرح وقایه گفته که نزدیک کرخی نه آیت خواند و نه کم از دو
سوا المختار و نزدیک امام طحاوی کم از دو روا بود و هو الصحیح این در جامع گفته و بر جمله
وسکار می گفته این آنگاه است که بقصد قرات بود و الا باک نه چنانچه از جهت شکر نعمت
گوید الحمد لله رب العلمین و معلمه نزدیک آن بر هر کلمه قطع کند و نزدیک این بر نصف
آیت مکروه است قرایت توریت و انجیل و زبور و فرقان و منجهین و عاقوبت لیکن در بعضا
گفته که نه و لیاید اورا و ذکر باک نه بلکه در جامع گفته که سنت است که در وقت نماز وضو
ساخته در مسجد خانه بنشیند و تسبیح و تهلیل گوید بقدر نماز و در مسعودی گفته و بگوید الحمد لله
علی کل حال و استغفر الله من کل ذنب و هفتاد بار استغفار گوید و چون پاک شود غسل کند
و دو رکعت نماز گزارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص سه بار گوید درین ثواب بسیار است و اگر غسل
از حیض دیگر بمسجد رود و شیخ الاسلام برهان الدین جنینی نماز و ستاده کرده

مردی نسوده بمیرد شهید بود ۵ و مصحف را مس نکند در جامع گفته نه باعضای طهارت و نه غیر آنها
براهم و نه بمنسولة قبل از اکمال براهم مگر بغلاف منفصل چون خریطه و جلد غیر مشرز نه متصل
و بیاض در حکم سواد است و بقولی نه این اقیس است و آن اقرب بتعظیم و مکروه است مس
اما آیتین زاهن بر صحیح و نزد یک عامه نه و مس کتب شرعیه اما بر مذکور بقولی نه و اگر در
کتب فقه آیات باشد حمل و اخذ او روانه مگر بجامه و بر مختار بعضی آنست که اگر در انحال ذاکر
باشد روا نبود در شرح وقایه گفته اگر مصحف بر لوحی باشد و چنان نویسد که مکتوب خود را
مس نکند نزد یک امام ابو یوسف روا است و نزد یک امام محمد نه در کنز گفته که فتوی بر نیست
و درین دو حکم جنبی را نیز چنین است و از امام آمده اگر مضمضه کند و بخواند پاک نبود و نجم ایمه
بخاری بر ین فتوی داده و در ظهیریه گفته که بر اهم روانه و همچنین مس او بعد از غسل
ید و گرفتن بآستین و خواندن کم از آیت بر اهم روانه و مس نکند کتب سیاری و تفسیر را
و در سراجی گفته که نزد یک بعضی روا است که فقیه کتب فقه را مس کند و محدث در شرح حکم چون
جنبی است پس خواندن روا بود و مس نه و در مسعودی از فقیه ابی اللیث گفته که اگر قطار
شتران باشد و بر شتر پسین مصحف باشد و من محدث باشم مهار شتر اول نگیرم و خواجه ابو منصور
ماتریدی گفته که چون محدث بود می بر سر پل نگذشتی که جوال کاغذ بدانجا می بریست و خواجه ابو حفص
بخاری گفته که چون محدث بود می در بازار و تر قان نگذشتی تا دفتر نگیرد شوهر از ناف تا زانوی او
از همه جوانب سراویل و تخمیز و مس این نزد یک شخصین است و نزد یک امام محمد منع نیست مگر از فرج
اما قبله و مس نادر ایجاب ازار روا است در جلالی گفته که علما در معنی این اختلاف کرده اند بقولی از موضع
ازار بر میزد و از بالای ناف و زیر زانو نفع گیرد و بقولی مباشرت بالای ازار روا است که از ازار
بشره حائلیست در مسعودی گفته که در حالت فراش جدا نشاید گرفت که تشبه باهل کتاب
است و در خبر است که صدیقه رضی الله تعالی عنها با رسول الله صلی الله علیه وسلم آسوده بود ناگاه
پایان فراش رفت فرمود که مگر حیض آمد گفت بلی فرمود که میز ر بر خود گیر و باز آی صدیقه
میز ر بخود گرفت و باز بفراش در بر رسول رفت معلوم شد که فراش جدا نشاید کردن
و بر هیئه را نشاید سودن و در جامع گفته روا است وطی زنیکه پاک شود و بر اکثر قبل

از غسل لیکن مستحب است زنیکه پاک شود بر اول یکروز بعد از آنکه نشان جزو پسین را خواند وقت نماز کرده و غسل و تحریمه گنجد مبتدا را باشد که بر سه روز گذشته یا معتاده که پاک شود بر عادت یا بدوقت او و همچنین دهمین او بعد از سه روز لیکن پاک است لیکن بر مختار هدایه قربان نکند تا لباس نرسد اگرچه غسل کرده و بعد از عادت غسل دیگر نکند و قربان کند و در خلاصه گفته احتیاط آنست که قربان نکند و روزه دارد و نزدیک خوف فوت غسل کند و نماز گذارد و در شرح وقایه گفته تاخیر غسل تا وقت مستحب واجبست و اگر بر عادت یا اکثر پاک شده یا مبتدا بود مستحب است و اگر بر اقل از سه پاک شده نزدیک خوف فوت وضو کند و نماز گذارد و معتادیکه از اقل حیض کم باشد یا حامله مبتدا مستحاضه است مانع این احکام نیست و آنچه از عادت گذرد و اگر از اکثر تجاوز کند ما در ای عادت مستحاضه بود و آلا حیض و نفاس و در جلالی گفته که مستحاضه یا مبتدا است حیض او ده روز است از اول رویت و طهر او بیست روز است نزدیک طرفین و نزدیک امام ابیوسف حیض نامزد روزه باقل گیرد و در حق وطی باکثر پس سی روز نماز و روزه ترک کند و هفت روز بیچ نگذارد و بعد ده روزه قضا کند اما نفاس او چهل روز است باتفاق یا معتاده است و این نصوص دارد یا حافظه عدد وقت است این عبادت رد کند یا حافظه اول وقت است و قیاس آخر و این بغالب بای عمل کند و اگر ای دارد سه روز نماز نکند و هفت روز بیچ وقت غسل کند و نماز گذارد و روزه سه روز ترک کند و بقیه ماه نگاهدارد و بعد ده روزه قضا کند سه دیا عکس این چنانچه یاد دارد که آخر ماه پاک شد و این سه روز آخر ماه نماز ترک کند بعد غسل کند ظاهر و فراموش کرده لیکن یاد دارد که روز بیست و یکم دید آنروز ترک کند و بعد ده روز برای هر نماز غسل کند یا یاد ندارد و گمان ظهور عاشر یا عشرین و نمیداند که این اول ظهر است یا اوسط یا آخر سه روز اول از آن عشره بوضو گزارد و شوی غسل و عاشر بوضو یا یاد دارد که پنجروز دید اما نمیداند که کدام پنجروز اول ماه بوضو گزارد و روزه دارد و وطی کرده نشود و بقیه برای هر نماز غسل کند یا ناسیه عدد و وقت است اما میداند که در هر ماه یکبار دید سه روز اول ماه نماز و روزه ترک کند و وطی کرده نشود و بقیه برای هر نماز غسل کند و در شوال بیست روزه قضا کند یا اینهم نمیداند تمام ماه غسل کند

برای هر نماز و حکم روز گذشته یا تغیر یافت عادت او بتقدیم یا تاخیر پس اگر قبل از ایام
نصاب دید دوازده نیفزود و در ایام پاک شد و پاکی که از سه دید استحاضه است نزدیک ایام تا
مکرر نشود و نزدیک امام ابو یوسف متقدم حیض است و اگر قبل کم دید و در ایام نصاب
اما ازده نیفزود حیض است و اگر در ۴ هر دو نصاب دید اما ازده نیفزود و روایتی از امام
همه حیض است و بروایتی آن استحاضه و این حیض و نزدیک صاحبین همه حیض است و در خلاصه
گفته اگر قبل و در ایام دید یا کم از نصاب لیکن بجمع خواهد رسید نزدیک امام ابو یوسف
حیض است و نزدیک امام اگر مکرر نشود حیض والا استحاضه و در مستاخر نیز این بنحوه بطریق
متقدم است و اگر پنج روز در ایام دید و قبل و چهار بعد یا قلب این ایام حیض است و باقی
استحاضه مبتداه روزی خون می بیند و روزی طهر و همین مستمر شده ده روز اول هر ماه حیض است
و باقی طهر و کسیکه نگذرد بر وقت فرض مگر بوجود حدثی که بآن مبتلا است چون استحاضه و
رعاف وضو کند در وقت هر نماز و بآن آنچه خواهد از فرض و نفل گزارد و در ذخیره گفته که
مدام عذر در حق ابتدا آنست که قادر نشود در وقت نماز بر زمانی خالی که در آن وضو و نماز
تواند کرد پس اگر در وقت نماز خون روان شد و وضو و نماز کرد و خون نه استاد تا وقت
دیگر در آمد و این نیز بآن گذشت نماز اعاده نکند و اگر در میان این وقت استاد اعاده کند
اما در حق بقا عام است حقیقة باشد یا حکما چنانچه گاه نماز یا وضو مبتلا شود و این در جامع
گفته و معتبر در این عذری است که مقارن باشد یا وضو یا طاری نه سابق پس اگر مستحاضه
را وقت عصر در آمد خون رو انست پس استاد و وضو ساخته نماز شروع کرد بعد از قعده اولی
وقت مغرب در آمد نماز تمام کند و در خلاصه گفته یکی را خون از بینی یا جراحت روان
شد انتظار کند تا آخر وقت اگر نه استاد وضو کند و نماز گزارد و حکم اعاده گذشت
و اگر جراحت از سیلان بند کند عذر نماند بخلاف حایض اما مستحاضه را جای گفته
که بدر آید و جای گفته که نه این در ذخیره گفته و باید که معذور ریش را ببندد از جهت
نجاست و اگر نه بند و پاک نشود و لیکن در جامع گفته که واجب است منع سیلان بر باط
یا حشو یا جلوس در نماز یا ایما و اگر علاج نکند با قدرت و با سیلان گزارد روا نبود و

جامه آلوده بالبولے نزدیک هر نماز نشوید و بقولے نه که امر اوازتن تو نیز نیست و بقولے
اگر داند که قبل از فراغ آلوده نخواهد شد نشوید والا نه و فتوی بر سنت اما مسنا شه امر بانجا
نیست که خون او پلید نیست این مسئله خبیثه گفته و اگر از یک سنخر او خون سیصد رفت و بعد از وضو
بند شد و از سنخر دیگر روان شد شکند همچنین دمامیل و جسد ریش و نواقض طهارت
مسئله خروج وقت است نه دخول نزدیک طرفین امام ابیوسف این نیز پس اگر
بعد از طلوع آفتاب وضو کند برای نماز عید اضحی تواند که ظهر بآن گزارد و بخلاف امام
اجیوسف در هدایه گفته که صحیح اولست و وجوب و آن از برای سیت مسلم است
در علیه گفته که نماز بر و قبل ازین رانده و در ظهیر گفته که بقولے سنت موکده است
و سنت و آن از برای جمعه است در هدایه گفته که نزدیک امام ابیوسف برای نماز است
و نزدیک حسن برای روز و صحیح اولست لیکن در ظهیر گفته که این قول امام محمد است پس اگر
قبل از نماز محدث شد نزدیک آن مستحب نباشد بخلاف این و زن مستحب نیست نزدیک آن
بخلاف این و سعی عیدین و این نیز نزدیک امام ابیوسف برای نماز است و نزدیک
حسن برای روز و برای بستن احرام و در روز عرفه و در تغیب گفته که این هر دو در حق حجاج
است و در ظهیر گفته که بقولے هر چهار مستحب اند و مستحب و آن از برای کافر نیست
که غیر جنب اسلام آرد و آما جنب ابر اهیم واجب است و اگر بعد از انقطاع خون اسلام آرد بر و واجب
نه اینهمه در خلاصه گفته و در جامع گفته که اگر باغتسام و حیض بالغ شود در غسل او اختلافست
لیکن احتیاط در وجوب است و مستحب است بعد از افاقت و بلوغ بغیر احتلام
و بعد از حجامت و شب برات و قدر و عرفه مسئله چون بمستراح رود و سر و پا برهنه
نرود و نه بکلاه مگر آنکه بر و چیزے باشد و نه برد با خود چیزے که بر و چیزے
نوشته باشد و نه چیزے محترم و نزدیک دخول تعوذ کند و در صحرا قبل
از حضور آن موضع با قبل از تعری بعده پای چپ اول در ون نهند و پای راست
بر زمین نشند و جامه بچلند و ازار بند بدست چپ گیرد و خود را بقدر حاجت بر هنه کند
و پهلوی چپ بسوی قبله کند و پای راست بر زمین باستاند و زور پای چپ کند و دست چپ

بر روی خود نهد چون غیبتیان گویند که امام محمد در اوان سلطنت در مستراح بود که معاندان او زه
در گلوی او افگندند لیکن چون مراعی این سنت بود آسیبی ضرر بوی نرسید بعد تامل کرد که
برعایت یک سنت چندین فایده حاصل شد بعده بمذهب علم بر سلطنت اختیار کرد و شد آنچه
شد و بزاق و مخاط نیفگند که سبب بوی دهان و نسیان است و سخن نگوید و عمل نکند مگر ضرورتی
و تفکر در امر آخرت و علم نکند بلکه تفکر در امر دنیا کند و نظر با آسمان و حوالی خود نکند بلکه بر زمین
نگرد و در فرج و خارج نه بیند مگر بقدر ضرورت و قبله را پیش نکند و نه پس بر راست و استقبال
نیرین نکند و برنخیزد تا فارغ نشود و بسیار نه نشیند که مورث باسور است و بعد از فراغ آب بینی
و زه و بیرون آید و گاه خروج پای راست پیش دارد و بعد از و گوید الحمد لله الذی
اخرج عنی ما یوذینی و امسک فی ما ینفعنی غفرانک ربنا و الیک المصیر
و نه نشیند در راه و در سایه جوی و زیر درخت بار دار و سایه دار و موارد و مقابر و بول
نکند در زمین سخت و بر ابر باد و بر روی بالا و تابستان در سایه و زمستان در آفتاب و از راه
ازار پایه و استاده مگر بعذر و در سوراخ گویند که یکی چنین کرد چون از آن بیرون آمد او را مار
کرد پدر وی آمد و با وی سخن کرد وی گفت مالی بعبادت مشغول بودم چون بول کرد بر آمدیم او را
نیافتم او را مار نبود و هلاک شد و در آب استاده و نه در روان بر نخار و این اصل جهالت و مغفل
و فی الحدیث عامة الوسواس منه و در راه که این نشان فرزندی بی نکاح است و بر خاکستر
و بر پشته و بزاق بر بول نیفگند و از برای بول کشاده نشیند و زمین نرم و نشیب یابد تا آنجا بول
اندازد و گلوخ قلیل از و لوث آماده کند و چون بردارد و سه بار بر زمین زند و گوید خاموش شو بعد
از فراغ استنجا کند و این سنت موکده است نزد یک ما و فرض نزد یک شافعی و رواست بسنگ
و گلوخ و خاک و ریگ و خرقه و پنبه و جامه کهنه و نه بدست راست و گیاه و استخوان و سرگین خشک
و تر و نمک سنگ و انگشت و پوست بپرسته و خشت پخته و سفال و چوب تیز و سنگ تیز و کاغذ اگرچه
سفید باشد و چیزی که او را قیمت باشد چون گندم و جو و ابریشم و در جامع گفته که استنجا
نکند بغیر مدر و حجر و خاک که مورث فقر است و نه بیمین و اگر نتواند سنگ بیمین گیرد و
بچپ باند و از شمال بدین ساقط است و نه بسنگی که غیر بآن استنجا کرده مگر خواند او را

گو شبها باشد و در استنجا عدد سنت نیست مقصود پاکیست الا بیلے شود و لغایت کند و الا بسه استنجا
فواید لیکن فاضلتر و ترست و در کیفیت ... عدد نیست و بقولے در حق مرد و تا بسنان او باید
اول و ثالث و اغال دوم و در زمستان بر یکی و در حق زن چنین دانما و در ترغیب گفته که
کلوخ بهمین برگیرد و بسیار نهد بعده بر سر سفره نهد تا میانه کشد و بیشتر نهد پس کلوخ را بر
خاک مالد و بکناره دیگر نهد تا میانه کشد و همچنین تا تری به بیند و بعد از فراغ او را پاک کند
تا اگر دیگرے گیرد در دل او کراهت نبود و ذکر را بشمال گیرد و بر سنگ یا دیوارے یا
کلوخے مالد بعده استبرا کند و این واجبست و در کنز گفته که در کیفیت او اختلاف است
و صحیح آنست که بطبایع مختلف اند چون دل افتد که پاک شده پاک گردد و بعده استنجا
کند باب و این ادب است و بقولے درین زمان سنت است و کیفیت او چنان است
که قبل از کشف دستها شوید و تسمیه گوید بعده روی بشمال کند و کناره نشیند در فضاء
و مخرج سست کند و سر بردارد و زود در پاشنه پا کند و آب اول اندک ریزد و میانه انگشت
میانه بسری شوید چنانکه آب پراگنده نشود و آب دوم زیادت ریزد و بیشتر مالد کند و زمان
بار اول هر دو هم پیوسته استنجا کند و از مردان کناره تر نشیند بعده آب دیگر ریزند و بیشتر
و سبابه را نیز بار کند و چندان شوید که خاطر قرار گیرد و فتوی بر سنت و در ترغیب
گفته اولا دبر شوید پس قبل نزدیک امام بعکس نزدیک صاحبیه و فتوی بر اولیست
اما زنان هر کدام بیشتر شوید یا بهم شویند روا بود و بسر انگشتان نشوید که مورث باسور
و در زمستان باب گرم استنجا کند که مستحب است و اگر بسر کند مبالغه کند و درین ثواب بیشتر است
بعده محل را بخرقه یا بدست خشک کند تا آب مستعمل بجا مه یعنی نرسد و بعد فراغ زود خود را
بپوشد گویند که شیخ ابو القاسم گرگانی در مجلس شیخ ابو سعید ابو الخیر در آمد دید که بیان وے
در غایه کمالست در دل تعجب کرد شیخ را آئینه مکشوف شد گفت کسیکه امروز بامداد استبرا بر وجه
سنت نکرده تعجب میکند از حال کسیکه سی سال است که یک سنت را ترک نکرده و سنت آن بود
که دست را از آستین اندرون جامه کشیده پس اے عاقل به بین که رعایت او بهاے
شرع چه اثر ها دارد و ترک چه نقصانها دارد و در ترغیب گفته که استنجا آب فرض است جنب و

معذوره وکسی را که نجاست او از درم بیفزاید و چهل است اگر پیرابر باشد و سنت است اگر کم از و
بود و مستحب است اگر از مخرج نجاوز نکند و احتیاط است از بادی که خطر تری دارد و در ملتقط گفته
که دست باپاک محل پاک نشود در خلاصه گفته اگر چوب بزیر موزه گذرد باطهارت محل پاک شود
وهمچنین سنگچه که بروا استنجا کند واگر باستین یا دامن بسلد اگر اول یا دوم یا سوم باشد پلید
شود بنجاست مغلظه واگر چهارم باشد پلید شود بآب مستعمل واگر درون موزه پاکش درآید
پاک نشود بپاکی آن اما اگر خرقی دارد که از راسی درمی آید و بر راسی بدرمیشود پاک شود و استنجا
بآب جایز کند که جای ساتر یابد والا فاسق گردد لیکن در کنز گفته اگر استنجا بروث فرض شده
بناظران گوید روی بگردانید و خود در کار شود اگر روی نگرداند آثم نشود و اگر بنگرند
آثم شوند و صایم بادرها نکند گاه استنجا و اگر دبر او بدر آید باید که برخیزد تا بجامه نجنبد تا آب
بدرون او نرسد در روزه او نشکند و اگر متوضی استنجا روجه سنت کند نشکند و در عمده گفته
اگر صایم استنجا بسنت کند بقول امام صفار نشکند و بقول امام ابی الحسن نی و بقول امام ابی بکر شکند
رو ابود و آینده نه و صاحب باسور مبالغه نکند و اگر از روی سفره برآید و ترشود نشکند در ذخیره
گفته کسیکه سنگ پاک کند روست بانفاق که نماز گزارد اگرچه نشوید و متاخران اتفاق کرده
اند که بقیه قرص عرق اعتبار ندارد و تا عرق سایل مانع نماز نیست اگرچه از درم نجاوز کند اما اگر
در آب اندک نشیند بر صحیح پلید شود و استنجا بسنگ انگاه بسنده است که نجاست منتشر باشد بر
محل والا اگر نجاست غیر محل از درم فزون باشد استنجا بآب فرض بود و همچنین اگر بطرف
احلیل اکثر از درم رسد و اگر کمتر از و باشد یا برابر او لیکن باضم محل اکثر میشود و اکتفا بسنگ
بقول سخنین رو ابود لی کراهت و بر قول امام محمد نه و از امام ابو یوسف نیز چنین آمده اگر
نجاست محل اکثر از درم باشد اکتفا نا رو ابود بر ماخوذ اما اگر بمحل از خارج رسد بر صحیح
بی آب پاک نشود و این در ظهیریه گفته اگر بعد از استنجا باد برآمد و تن یا جامه تر است بقول
عامه پلید نشود و مگر چون نزدیکی او پیدا شود و در منیه گفته هو الاصح مسئله گفته در جامع گفته
که رو است طهارت بآب آسمان و زمین اگرچه متغیر شود رنگ و بوی و مزه او
بسبب درنگ اما اگر گمان افتد که بسبب نجاست است نه یا خلط شود بادی پاکی از جنس

زمین باشد یا نه قصد لطافت دارد یا نه چون نباک و خرما و صابون و برگ مگر چون بر آرد او
از رقت پس وضو کند آب سیل که تخمین بود و اعتبار در غلبه اجزاست نه رنگ یا بر صحیح یکی
از زاهدی گفته اگر طاهر مخالف در رنگ است چون شیر اعتبار رنگ است و اگر مرده
یکرنگ اند لیکن در مزه مخالف اند چون نبیذ اعتبار مزه است و اگر در بین نیز موافق اند
چون آب اعتبار اجزاست یا تغیر در طبخ او آب را این انگاه است که از و قصد لطافت
نباشد چون مرق و الا چنانچه اشنان اگر تنک باشد روا بود و الا نه در وجیز است با
که معتصر باشد از شجر یا ثمر تا آنکه از انگور چکیده از امام ابو یوسف آمده که تو ضی
با در و است لیکن در سکاری گفته که روانه و امام حلوانی و صاحب کافی بر بین مالند
و مختار بدایه اول است و بر بین خلافت آب بوغه و خربوزه در خلاصه گفته که تو ضی با آب
زرد چوب و عصفر و صابون اگر تنک باشد و آب از و نماید روا بود و اگر سرخی غالب است چون
قیاسه شده و همچنین اگر صابون غالب شده و آب نمک سوانه و آب برف اگر گداخته
و سیکه روا بود در ذخیره گفته آبی که بکثرت اوراق متغیر شود و رنگ اینها مدرک نماید روا
نه لیکن در نهایه گفته که روا است اگرچه بوی او رنگ و مزه تغیر یابد اگر خلط شود با وسے
پلیدی تو ضی از و نکند مگر چون جاری باشد یا ده در ده که زمین لغف کف نشود و جاری
آن آبیست که گاه برود و هوا لصحیح لیکن در ترغیب گفته که آنچه دست شویه برد و فتوی
بر نجست و در جامع گفته که داخل است در آب جاری آب برف که روان شود در راه و در و
سنجاستها باشند پس غایب شوند و مخلوط چنانچه لون و اثر نماید و همچنین آب باران از آن
بار بدن تا اگر سجامه رسد بعد از وقوع بر بامی که برو غدر آب باشد پلید نشود و اگر چون
متغیر شود و همچنین آب حمام تا باد خال دست پلید نشود و این بقولے مطلق است
از جهت ضرورت و بقول عامه انگاه که آب از انبوب بر آید و اختراف متدارک باشد
یعنی آب در میان غرفتین نگیرد و فتوی بر نجست در خلاصه گفته که متوضی
از آب کم روان اگر ردی عبور دارد روا بود و اگر بسیل دارد و مگر آنکه در نگ کند
بقدر گذشتن غسالهٔ آب روان از بالا بنشود و تو ضی از آب جوی روا بود اگرچه میان آن

باقی باشد آب پلید در جوی اندا خستند اگر تغیر یکی از سه نشده پلید نشود والا شود اما بعد
از انقطاع بوی و رنگ باز پاک شود اگر بعض آب از جیفه میگذرد و اگر ملاقی اکثر یا برابر باشد
پلید شود والا نه در جامع گفته اگر جیفه راه آب بندکرد و آب از زیر و زبر او میگذرد پلید نشود
مگر بتغیر اثر و فتوی بر اینست اما حوض اگر مربع است دور او چهل گز باید و فتوی بر اینست
و اگر مدور است دور او چهل و هشت گز باید و بقولی چهل و چهار و بقولی سی و شش آن احوط
است و این صحیح و فتوی بر اینست و اعتبار گز مساحت راست بر صحیح لیکن در بدایه گفته
که فتوی بر گز کرباس است هفت قبضه هر قبضه چهار انگشت بهم انگشت شش جو که بطن بعضه
ببعضی منضم باشد این در تحفه گفته و اگر در زمین مزارعت باشد متصل یا در حوض مخلب باشد
پاره های هیزم یا حمد که متحرک شود بتحریک آب توضی در آن روا بود آبست دراز بدهیز
مانچه بضم ده در ده شود در صحیح چون وایست و همچنین چاهیکه عمق او ده گز باشد بر اصح
لیکن در سراجیه گفته که عمق اعتبار ندارد و توضی روا است در حوض صغیر که آب در آن از جایی
آید و بجایی برآید چهار در چهار باشد یا اکثر و فتوی بر اینست و همچنین در چشمه که آب از او
زند و هفت در هفت باشد یا پنج در پنج و فتوی بر اینست در خلاصه گفته اگر در حوض کبیر
باست تندار افتاد محل وقوع باجماع پلید نشود پس ازان محل بقدر حوض صغیر که چهار در چهار
ت گذارد و وضو کند و بقولی ده گز و بقولی قدری که بتوضی بخنند و بقولی بتحری کند
و همچنین غیر تندار نزدیک مشایخ بلخ و بخارا در پنج محل وقوع نیز روا است و در بر چندی گفته
صحیح اینست و در مرغیب گفته اگر گوسفند یا موش در حوض مرده بوسیده شده لیکن آب تغیر نیافت
از هر طرف و از هر جا که وضو کند روا بود و فتوی بر اینست اما در آب جاری توضی بقرب پلیدی
روا است اگرچه تندار باشد لیکن در ذخیره گفته اگر تندار است از آن طرف نکند در حوض
کبیر وضو میکند و غساله پیش می افتد توضی از و در قول امام ابی یوسف رحمه الله تا نجس نکند
و فقیه ابو جعفر رحمه الله بر این مایلست و غیر او روا داشته اند اگرچه بخنداند مانند آب جاری در طشت
گفته توضی در حوض کبیر از جای غسل غیر روا است در ذخیره گفته اگر بر آب جاری مردم صف
نشینند و وضو کنند روا بود و همچنین حوض کبیر اگر بر کرانه جوی یا حوض بجایی باشد متصل در و آب

باشد لیکن جریان آن در بین ظاهر نیست و نوضی از زوردانه اگر بقدر دو نیم کر باشد والا و ابو دو بقول
مطلقاً فی حوض کبیر بعد از شکی بعد نجاست و سرگین پلید شد بعد آب پر شد اگر این آب اول در
محل پلیدی نمی آید پلید است و اگر در جای پاک جمع شود و در دو گوشه انگاه در می آید
پاک است و همچنین حمد اگرچه مثل آن بدر نشود اما اعراف مشترک است پاک شود و در تحفه
گفته اگر خارج باز در آید اگر در همان راه در آمده پلید شود و اگر براه دیگر در آمده و در ملتقط گفته اگر
آب بی جمع شد کم از ده در ده و پلیدی افتاد پس منبسط شد و اکثر گشت پلید است اگر آن ده است
و در و افتاد و لبه و جای دیگر جمع شد و کم گشت پاک است و حوض کبیر کم شد و در و پلیدی افتاد
بعد پر شد پلید است و اگر چیزی بدر آید پاک شود و این انگاه است که از جانبی در آید و بجانبی
دیگر بر آید و در و است غسل در حوض کبیر و همچنین استنجا و غسل جانبه پلید اگر بر راه نباشد و الا کره
است جایست بر راه کودکان و در میانان و است بر دلو او می نهند پاک است در فتح القدیر
گفته حوضی از جهتی که کوزه او در نواحی خانه نهند و از و نپوشند دام که تیقن نشود و نجاست اگر
آب جاری حوض باشد و ضو کنند ازین بر سبیل معتزله و مختار گفته امروز فتوی بر آنست که و ضو
از کوزه کنند تا مقدار آب بداند و جایی که در و نجاست افتاد اند ک یا بسیار همه آب از و گیرند
اگر ممکن باشد و غایت نزح آنست که اکثر دلو از و پر نشود و در جامع گفته اگر قبل از
نزح آب چاه فرو رفت پس باز گشت بر صحیح پاک است و اگر زیاده شد بقولی بگل
گشت و بقولی مقدار وقت وقوع و تو الی بر مختار شرط نه پس اگر باره آب کشیدند
بعد آب چاه روز دیگر بفزود و بر صحیح قدر باقی گشت و اگر ممکن نبود کشید و شود قدر
در و بو و بقول دو مرد بالبصارت و از امام محمد آمده که سه صد دلو گشت و فتوی بر
بدبوئی که مستعمل باشد بر چاههای شهر و غیر این را بر این حساب کنند و نزح مقدر
تمام چاه پاک شود و دلو و رسن و دست هر تمع پاک شوند و حاجت بنزح گل بر ما خوذ
نه و نزح نافع انگاه است که اول نجاست بدر کنند و الا نه در جواهر گفته یکعب کودکی
افتاد و نمی یابند اگر پاک است پاک نه و اگر پلید است و بعد نزح تمامی آب او را بیابند
معتزله مصنفه می افتاد و خرج او متعذر است تا در میان است پاک نشود و طریق

انست که چاه را مثل دانه تند دانند که گل شده باشد و بعضی تقدیر پیشش ها کرده اند و اگر
پاره پنبه از فراش کودک افتاد پلید نشود و در خلاصه گفته استحسانا پاک است
اگر وده افتاد و اخراج آن متعذر شد بنزح مقدمه پاک شود و در چاه حیوانی افتاد و زنده
برآمد در سگ و خوک همه کشند و در غیر چیزی نه اگر دهن آب نرسیده و الا چون
سوراخ شود پس در پلید و شکوک همه کشند و مستحب است که در مکروه ده دلو کشند
در دو اینچ بیت و در آدمی پاک بیست و در محدث چهل و در مثل موش و گنجشک و در ماکیان
کوچک گرد چهل آنا در گوسفند بر دو اینچ چیزی نه در دو اینچ همه زیرا آنچه بول بر ران و پای
او می افتد و آنچه بول بر آنکه بول بر انها نباشد و در اسب چیزی نه بقول صاحبین و
چند دلو کشند بقول امام و در سگ از امام آمده که اگر دهن او آب نرسید و بر دو براو
نجاست نبود پلید نشود و اگر بمرد در مانند موش و گنجشک بیست تا سی و در ماکیان و گربه
چهل تا شصت و در مانند گوسفند و آدمی همه و از امام آمده که در مانند گنه بزرگ و ولد
موش ده و در مانند کبوتر شتی و از صاحبین بیست در آن و چهل در بن مروست در
جامع گفته اگر حیوانی صغیر یا کبیر در دو بمرد و آماس گیرد یا بوسیده شود یا موی
از و بریزد همه آب از و کشند و پاک نیست بموت ما لا نفس له السائلة خواه در آب بمرد خواه
در مایع دیگر اگرچه منقطع شود و هو الاصح و از امام محمد آمده اگر غوک در آب منقطع شود شرب
او مکروه است لیکن نه از جهت نجاست آب بلکه از جهت حرمت گوشت غوک این در
شیخ القدیر آمده و ما لا نفس له حیوانیست که توالد و تناسلی او در آب بود آما ما لا نفس له
اگر در غیر آب بمرد پلید کند و همچنین در آب اگر کبیر بود نه صغیر که خون ندارد لیکن در
خلاصه گفته که از امام در آب دو روایت است و صحیح اینست و پاک نیست بموت
آنچه خون روان ندارد و مطلقا چون مگس و زنبور و گژدم و جراد و قمل و کیک و پشه
و همچنین کرم قز و علقی که خون نه مکدر اما اگر مکدر بر اصح پلید کند در چاه مرده یافتند
اگر وقت وقوع او متیقن شود از ان گاه نماز اعاده کنند و الا از هنگام بکشادن
و اگر آماس گرفته از سه شبانه روز نزد یک امام و نزد یک صاحبین از وقت وجدان

متنجس باشد یا نه وحکم عجین و مغسول و وضو و غسل برین خلافست وفتوی بر کن ایمه برانست
و آنچه متعلق است بنماز و برین در غیر آن لیکن در مکاری و مجموعه از عنایه و در
حاشیه عصام از مغانی گفته که فتوی بقول صاحبیه است در ذخیره گفته جنب الوی
بر سر یخت باز در چاه افگند و قطرات در آن میچکید پلید نکند از جهت ضرورت
و در خلاصه گفته همچنین در آوند اما اگر درین روان شود پلید اگر جنب یا محدث
از جهت او در چاه افتاد نزد یک امام ابیوسف هر دو پلید و بحال و نزد یک امام محمد
هر دو پاک و از امام دو روایتست بروایتی چون ابیوسف و بروایتی هر دو پلید
و فتوی بر پنجست چنانچه در غیب گفته و بر قول امام محمد چنانچه در حاشیه کنز گفته
و پلیدی هر دو بر اصح از جهت پلیدی آلست نه از جهت جنابت تا اگر آب در دهن
و بینی کند قصد آن بخواند انهم انگاه است که بر تن و مخرج او نجاست نباشد والا
بالاجماع پلید و فرجه میان چاه و بالوعه هفت گز است لیکن اعتماد بر نفوذ رائحه
است اگر رنگ یا بوی یا مزه او تغیر یابد پلید شود والا نه و همچنین میان چاه و چاه آب
مستعمل در روایت امام ابحفص میت افتاد کافر مطلقا پلید کند و مسلم قبل از غسل
و بعد از آن نه لیکن در ذخیره گفته که افتادن مطلقا پلید کند بوست آدمی افتاد اگر اندک
است مقدار آنچه از سقوق پانصد شود پلید نکند و مقدار ناخن کند اما ناخن
پلید نکند و در واست طهارت باکراهت تا بت مکروه اگر مطلق موجود بود والا نه در
جامع گفته چنانچه سور سباع طیر و این بقولی تنزیهی و بقولی تحریمی و از امام ابیوسف
آمده اگر نجاست بمقدار او متیقن نباشد مکروه نبود و فتوی متاخرین برین است
در خلاصه در علامه گفته که سور سباع طیر و غیر ماکول از لحوم پاک است استعمال او
مکروه است قیاسا و سواکن خانه چون مار و موش و این بانفاق مکروه است
لیکن تنزیهی بر اصح پس بوجود این نیز روانه ۳ و گربه بتحریم نزد یک طحاوی و بتنزیهی
نزد یک کرخی لیکن بر اصح تنزیهی است نزد یک طرفین و نزد یک امام ابیوسف مکروه
نه اما اگر بعد از خوردن موش بر دهن او خون نوشد پلید شود باجماع و اگر بعد از ساعتی نوشد

نزدیک امام ؑ و ماکیان کوچه گرد و اگر مجوسی باشد نه و سور خر و استر مشکوک است بقولی
مشکک در طهوریه است نه ظاهریت و بقولی در هر دو و صحیح اولست پس آب پلید نشود
و اگر آب دیگر نباشد جمع کند در وضو و تیمم و تقدیم آن فاضلتر و اکتفا بر یکی روا نه در
جامع گفته که سور سگ و خوک و سباع و بهایم چون شیر و روباه و پیل پلید است و از امام
اسیوسف آمده که خفیف است و از امام محمد دو روایتست این در خلاصه گفته و سور آدمی
پاکست اگرچه جنب و یا حایض یا کافر باشد و همچنین شارب خمر که چون چند ساعت خواهند گذشت
و شفت بر بان و لعاب خواهد لیسید پاک خواهد شد مگر طویل الشارب و سور اوست و ماکول از طیور
و انعام پاک است و عرق هر یکی چون سور اوست مگر عرق خر و استر که در ظاهر روایت
پاک است و از امام حلوانی آمده که پلید است لیکن در تن و جامه عفوست و در خلاصه
گفته که لعاب هر یکی چون سور اوست مسئله شرط جواز مسح آنست که ملبوس باشد
بر طهریکه نام باشد گاه حدث اگرچه گاه نجس تمام نبود و مسح کند معذور در وقت
نه بعد او و اگر تیمم کند یا وضو بسور خر یا نبیذ تمر کرده پوشیده بعد آب یافت مسح او
روا نبود که طهارت ضروری بود و آن رفت و مسح کند بر ظاهر موزه تا بر باطن روا نه
در جامع گفته که فرض او مقدر است بسه انگشت اصغر از دست بر جمع و اظهار خطوط در
ظاهر روایت شرط نه لیکن سنت است و لازم است که مسح بر پشت قدم بود نا مسح بر فاضل
روا نه اگرچه مقطوع الاصابع بود نه بر اسفل قدم و عقب و جوانب و بالای کعب نه بر باطن
موزه کما فی الخلاصه و روا ست بظهر انگشتان لیکن مستحب بیطن است اگر از عرض موزه
یا ساق او آغاز ه روا بود لیکن سنت آنست که انگشتان یعنی بر مقدم ایمن نهد و یسر
بر یسر یا کف با انگشتان نهد و تا ساق کشد و نیکوتر آنست که بتمام دست کشد و اگر مسح
بر اموش کرد و آب بدو رسید مسح شد و همچنین اگر در گیاه رفت و ظاهر موزه تر شد تا آب
یا باران و همچنین شبنم بر صحیح در ذخیره گفته که مسح سر انگشتان روا نه مگر چون آب
متقاطر باشد و بلل غیر متقاطر که در دست دارد روا ست اگر مستعمل نبود و روا ست بر
برموق اویم و مانند آن تنها پوشند یا بر موزه لیکن انگاه که قبل از حدث پوشند والا نه

واگر بعد از مسح برآورد و مسح کند بر دیگر بار موزه و از امام ابو یوسف آمده که دوم بر اسفل مسح کند اما جرموق کرباس و مثل او اگر تنها پوشیده مسح روا نبود والا روا بود و اگر دری موزه رسد در ظهیری گفته زیر جرموق دست درآورد و بر پشت موزه مسح کرده راند و مسح بر جورب تخین که بے ربط بساق استمساک گیرد روا است نزد یک صاحبین و امام بر بر جوربین کرده و فتوی بر اینست و در ذخیره گفته مکعب پوشیده از کعب او و دو انگشت نماید مسح بر و روا بود و موزه فراخ پوشیده و بعض او از قدم خالی است و بر آن مسح کرد پس اگر مسح بر پالقدر سه انگشت واقع شده روا است والا نه و اگر پا نزدیک آن فضله آورد و مسح کرد بعده پای او از انجا زایل شد اعاده کند و مدت مسح مقیم را یکشبانروز است از گاه حدث و مسافر را سه شبانروز از وقت مسح در سفر مقیم و اقامت مسافر اعتبار اخیر است اگر یکشبانروز نگذشته والا بدر کند و شوید و در جامع گفته که مسح نکند بآنچه وضو شکند و بمضی مدت اما اگر در نماز گذرد و آب نبود نماز تمام کند بے تیمم بر اصح و بقولے شکند و بخروج قدم بهوی ساق موزه و همچنین بخروج اکثر او بر صحیح و از امام محمد آمده اگر ظهر قدم در محل مسح بقدر سه انگشت مانده نشکند و اکثر بر مینهند هو الصحیح این در مختار گفته اینهمه انگاه که به حیث نزع بجنباند اما اگر از جهت سعه موزه پا جدا از محل زایل شود باجماع نه بوصول آب بقدم و همچنین بر اکثر او بر اصح این در ظهیری گفته و بعد از یکے از این سه لازم است که پا را بشوید مگر بجهت سردی از ذاب باتر سد که موزه بکند و مسح کند و اگر چه مدت بسیار گذرد و مانع است از مسح خرقی که در وسه انگشت اصغر از پا ظاهر شود و حائلے نشود که دخول او امل بے ظهور نزد یک مشے معتبر نه اما ظهور بطانه بے ظهور قدم مانع نیست هو الاصح و جمع کرده شود خرق یک موزه نه دو و اعتبار خرقے راست که در وسه گنجد یا اکثر از و نه اسفل و روا است مسح بر جبیره و اگر چه بر حدث بسته و از حاشیه هدایه گفته که اگر حدث او مغلظ است پس اگر مسح نیز مغلظ بود باتفاق مسح نکند والا پس اگر غسل مقرر نبود شوید والا پس مسح نزد یک امام روا است و نزد صاحبین واجب و اگر مقرر نیست پس اگر غسل او تحت مقرر نبود باتفاق شوید والا اگر مسح مقرر نبود بر آن

اخلاصت والا اگر مسح بر جبیره نیز مضر باشد ترک کند باتفاق والا بر آن اختلاف است
واز محیط گفته که صحیح از مذهب امام آنست که مسح بر جبیره فرض نیست واگرچه ضرر
نبود و در شرح وقایه گفته اگر مضر نبود از امام چند روایت است لیکن بر ما خود ترک او
روانه و در خلاصه گفته اگر مضر نباشد ترک نه است نزد امام بخلاف صاحبین واین
قول اول امام است بعده بقول صاحبین رجوع کرده در شرح وقایه گفته که درین
هیچ مدت مقدر نیست اگر قبل از برا بیفتد باطل نشود والا غسل آن محل لازم است و
همچنین بعد از برا اگرچه نیفتاده باشد اگر در اعضای یکی شقاق باشد واز غسل آن عاجز
است بر وی امرار آب لازم است واگر ازین هم عاجز باشد مسح کند واگر ازینهم عاجز باشد
ماحول او شوید وا در اگر آرد واگر یکی در دست شقاق دارد و توضی نمیتواند استعانت کند
بغیر واگر نکند و تیمم روا بود بخلاف صاحبین اما اگر متوضی نیابد باتفاق روا بود کما فی البدیعه
واگر در پای دارد و دوا بر و نهاده آب بر وامرار کند پس اگر دوا بیفتاد واگر به شده آنحل
را شوید والا نه مقتصد خرقه نهاد و عصابه بر و بست نزد یک بعضی مسح بر آن کند و برین
روانه و نزد یک بعضی اگر عصابه بی اعانت نمیتواند بست برین روا بود والا نه و نزد یک
بعضی اگر حل عصابه و غسل پائین مضر باشد مسح برین روا بود والا نه و همچنین هر خرقه
که از محل متجاوز بود اما اگر حل مضر نبود لیکن نزع از محل مضر بود کشاید تا محل شوید و بعد
از شد بر محل مسح کند و عامه بر آنند که مسح بر عصابه رواست و فتوی بر ینست اگرچه متجاوز
باشد این در جواهر گفته و فرجه که میان دو گرده بود مسح او بر اصح بسنده است و استیعاب در
مسح جبیره و عصابه شرط است بر روایت حسن از امام و نزد یک بعضی مسح اکثر بسنده است
وعلیه الفتوی این در خلاصه گفته واگر مسح کرد و بعد از آن او را نزع کرد باز اعاده کرد
مسح را اعاده کند اگر نکند روا بود اما تبدیل عصابه بعد از سقوط اعاده آن نیکوتر است
و در مسح جبیره تثلیث شرط نیست یکبار بر اصح کفایت کند در خلاصه گفته اگر مراره یا مرهم در فرجه
ماند واز محل متجاوز کرد مسح روا است اگر بر تمام عصابه کشد و همچنین در حق مقتصد و فتوی بر ینست
و بعضی شرط بر اکثر کرده اند در ذخیره گفته اگر بر جراحت دو عصابه بست و بر علیا مسح کرد بعده

برداشت مسح سر و میکند و اول بسنده نه مسئله تیمم کند و اجزا از آب اینجهت بعد از بقعه کرد
بر مختار آب در جانب قدام باشد یا جانب دیگر و فتوی بر نیست و اگر کم از کروه بود و اجماع
علمای ثلاثه روانه اگرچه خوف فوت نماز باشد در جامع گفته که مقیم چون مسافر است برابر
کرده و بسنه هزار گز است تا چهار هزار گز و گز بیست و چهار انگشت است آیا از جهت خوف مرض
یا یافتن وجع یا ابذای سخت بسبب استعمال با حرکت اگرچه متوضی باید حریا باشد یا بنده و
در آن خلاف صاحبین است و مدین بر قول امام اختلاف کرده اند لیکن در ظهیری گفته
اگر متوضی بدل نطلبد تیمم روانه والا نزد یک امام در است مطلقا و نزد یک صاحبین اگر
بدل بعد رم طلبد روانه و در ذخیره گفته اگر خادمی یابد یا مالی که بدان اجیر گیرد یا مسلمی
که از و بر وضو یاری خواهد وضو مضر نباشد روانه و بقولی نزد یک امام در است صحیح است
و همچنین اگر در جائی پلید یا بسمت غیر قبله باشد و یا وجود محول و سوخته چنان گذارد روا بود
و بقولی از نگاه که آن بنده نباشد والا تیمم و نماز روانه آیا از جهت خوف سردی مرض یا
شدت در سفر یا اقامت و نزد یک صاحبین جنب مقیم تیمم نکند در جامع گفته که این اختلاف
در آن عرف بود لیکن در عرف ما روانه که اجرت بعد خروج سید هند و این زمان میتواند که
بعسرت تحصیل کند و حلوائی گفته که محدث مقیم با جماع تیمم نکند اگرچه خوف هلاک باشد و الصحیح
این در کنز گفته و گرمی سخت نیز مبیح تیمم است آیا از جهت خوف دشمنی از آدمی و جز آن
اگر کفار منع کنند اسیر را از وضو و نماز تیمم کند و با شارت گزارد پس اعاده کند و همچنین
اگر یکی مردی را از وضو منع کرده به تیمم گزارد و اعاده کند این در خلاصه گفته و همچنین
محبوس و مقید مگر چون خارج شهر باشند که نزد یک امام اعاده نکند اما خلاف از
دو و با تفاق اعاده نکند آیا از جهت تشنگی خود یا غیر بقبل یا فوت پس وضو نکند
بآبی که از برای طبخ تمام محتاج بود لیکن در ظهیری گفته اگر از برای عجین احتیاج بود
تیمم روا بود و از برای مرقه دو نه بآبی که در بیابان در کوزه باجزا آن موضع باشد از برای
شرب مگر چون از کثرت او استدلال کرده شود که از برای شرب و نوشیدن است و نزد یک
فضلی آنچه از برای شرب است از و وضو کند و آنچه از برای وضو است از و نوشند

پس باوجود آب شرب نزدیک او تیمم روا نه آید یا از جهت نیافتن آنه پس اگر تلجی باید
یا آلت ذبح یا جمد یا آلت نقر تیمم نکند و بقولے روا بود در خلاصه گفته اگر منديل
پاک دارد تیمم نکند و اگر باری دلو دارد سوال از و واجب نه و اگر رودی انتظار فرمود نزد
امام مستحب است تا آخر وقت و نزد یک خوف تیمم گذارد و نزد صاحبین منتظر شود اگرچه خوف
فوت بود یا از جهت خوف فوت نماز یکه خلف ندارد و چون نماز عید پس اگر در مصلے افتد
از نماز محدث شد پس اگر امید ادراک چیزی از نماز دارد وضو کند والا تیمم و اگر بعد از
شروع محدث شد پس اگر خوف زوال آفتاب باشد باجماع تیمم کند والا با امید ادراک
تیمم نکند والا پس اگر به تیمم شروع کرده تیمم کند باجماع و همچنین اگر بوضو شروع کرده
نزد یک امام بخلاف صاحبین و گفته اند که این در کوفه است لیکن در دیار ما در ابتدا و بنا روا
نه که آب بمصلے محیط است و چون نماز جنازه و این آنگاه است که امید ادراک هیچ تکبیر نباشد والا
وضو کند آما ولی و سلطان و قاضی و امام حی در ظاهر روایت تیمم نکند و بر صحیح نزد است وقت
تیمم وقت حضور جنازه است و اگر جنازه دیگر حاضر شد و در میان قادر بر وضو شده اعاده کند
و نزد یک امام محمد بر حال اعاده کند و فتوی بر آنست در خلاصه گفته اگر یکے جدری دارد
یا جراحت اعتبار اکثر است در محدث اعضا و در جنب تن پس اگر اکثر جنان است و اقل
صحیح تیمم کند و در عکس این را شوید و آنرا مسح کند اگر مضر نبود والا بر جبیره و خرقه و جمع
نکند میان غسل و تیمم و در نصف و نصف بر اصح تیمم کند و آب استعمال نکند و معرفت قلت
و کثرت بقولے باعتبار اعضا است پس اگر روی و دست و سر محدث مجروح باشد و پای
صحیح است تیمم کند والا شوید و بقولے اعتبار همان عضو اگر اکثر او مجروح است تیمم کند
والا شوید و فرض در تیمم سه چیز است نیت ادای نماز و در هدایه گفته که تعیین حدث و جنابت
بر صحیح شرط نیست و دست زدن بر خاک پاک از برای مسح روی و در خلاصه گفته که ضرب
از وضع اولیتر است و اگر قبل از استعمال محدث شد بر اصح استعمال نکند مختار امام حلوانی
اینست و بر مختار قاضی امام کند و ضرب دیگر برای مسح بدین تا آرنج با آرنج و کیفیت این چنان
است که مسح کند بباطن چهار انگشت بسری ظاهر یمنی را از انگشتان تا آرنج و بباطن کف او

بباطن آنرا تا زند و بباطن ابهام او ظاهر ابهام آنرا و همچنین در دست دیگر ظاهر کف یمنی بر بطن
کف یسری نهد و بسته انگشت ظاهر یمنی را مسح کند تا آخر و با ابهام و مسبحه باطن او را تا سر انگشتان
و همچنین در دست دیگر آن احوط است و این اصح است و کف را بر صحیح مسح نکند که ضرب او بسنده است
در ذخیره گفته که استیعاب ظاهر روایت واجب است پس اگر غبار در اصابع در نیاید بضرب ثالث
احتیاج باشد برای تخلیل و اگر خاتم تنگ و سوار نکند روا بود و همچنین اگر زیر ابرو و یا بالای
چشم مسح نکند و فتوی بر نجست لیکن فقیه ابو جعفر گفته که در ظاهر روایت اگر مسترک اقل از ربع
باشد روا بود در جامع گفته که استیعاب بخاک شرط نیست باجماع امام مسح بر صحیح شرط است
و تکرار مسح باجماع مکروه است و اگر غیر را تیمم دهد سه ضرب زند برای رو و یمنی و یسری امانیت
بر غیر ست این در مسعودی گفته سنت در و تسمیه است پس اقبال و ادبار پس نفض خاک دو بار
نزدیک ابو یوسف یکبار نزد امام محمد کما یقول آن محمول است بر کثرت خاک و این بر قلت پس
مسح رو پس یمنی پس یسری در روایت نزدیک طرفین هر چه از جنس خاک باشد چون ریگ و سنگ
و گچ و نوره و سرتال و خشت خام و نیا و سرمه و گل سرخ و زرد و مردار سنگ و زبرجد و فیروزه
و عقیق و مرجان و سفالینه چون شسته و کوفته و تعارة و آنچه پس سوختن خاکستر نشود و نقش نگیرد
و نزد ابو یوسف روا نیست مگر بخاک و ریگ و در خلاصه گفته که بقول اخیر در روایت مگر بخاک
و در کنز گفته روا است بر زمین و خاک سوخته و فتوی بر نجست و بخشت پخته کوفته باشند یا نه بقول
امام و بیکر روایت از امام محمد لیکن در منیه گفته نزدیک امام محمد روا است اگر کوفته باشد یا رو
غبار بود و در روایت بارد و مرو اربد و آهن و روی و زر و نقره و ارزیز لیکن در ظهیری
گفته که بمثل آهن روا است ما دام که در زمین اند و مصنوع نشده اند و الا نه مگر چون بر آنها
غبار باشد و نه بر خاکستر و عنبر و کافور و مشک و حنا و نه بنمک آبی اما بکوهی و شوره
روا است لیکن در خلاصه گفته که اگر از خاک منعقد بود روا بود نزدیک طرفین بخلاف
امام ابو یوسف و نه بر زجاج و گندم و جو با نقاق و نه بر زمین پلید بعد از زوال آب از رو
ظاهر روایت و در منیه گفته که بروایتی از اصحاب ما آمده که روا است و در ظهیری
گفته که اگر خاک بچیزی خلط شود اعتبار غلبه راست و چنین خاک شرط نه نزدیک

امام بخلاف امام محمد پس بر زمین نمناک روا بود نزدیک این در خلاصه گفته روا بود
یعنی نزدیک آن اما تیمم بگل نکند بلکه جامه یا تن را تلطخ سازد بعد از جفاف بمالد و تیمم کند
و بقولے کرخی روا ست و در واست بحر المس و منسول نزدیک امام ابیوسف و نزدیک امام
محمد بروایتے روا ست اگر بر وغبار باشد و بروایتے روا ست مطلقاً در خلاصه گفته جنبی تیمم کرد
و دیگرے نیز همانجا تیمم میکند روا بود و در واست بغبار جامه و لبد باجماع اگر بر خاک پاک
قادر نباشد و همچنین اگر قادر باشد نزدیک طرفین بخلاف امام ابیوسف در جامع
گفته صحیح اولست و اگر در مهب باد یا هدم دیوار استاد و غبار رسید و مسح کرد به نیت
تیمم روا بود و اگر نکرد لیکن سر و دست به نیت تیمم جنبانید روا بود که شرط وجود نیست
اما بغبار جامه پلید نه در جلالی گفته بغبار زین و گندم روا ست در برجندی گفته روا ست
بغبار هر جسم اگر از جنس زمین نبود و از امام ابیوسف آمده روا ست بغبار پشت حیوان
ماکول نه غیر ماکول و روا ست قبل از وقت و قبل از طلب اب از حاضر و این نقشش صورت
دارد یکی آنکه علم بآب قبل از نماز داشت و نه طلبید قبل و بعد از نماز روانه مگر بقول حسن
که در سوال ذلت لیکن از هدایه گفته که نزدیک امام روا بود بخلاف صاحبیه و از امام ابی
زید آمده که طلب واجبست در جائیکه آب عزیز نباشد والا نه و قبل از ان طلبید و او نمیدهد
مگر بثمن پس اگر ثمن زاید بر او ندارد یا بغبن فاحش فروشد تیمم روا بود والا نه و آن
دو چند قیمت است و بقولے آنچه زیر تقویم در نیاید و بقول غنی درم در حنابت و نصف
در وضو اختیار کند و اعتبار قیمت جامی است که اقرب باشد بجای عزت آب تم نطلبد و بعد طلبید
اگر دهد اعاده کند والا نه قبل طلبید و ندارد و بعد دا اعاده نکند در نماز دانست و ظن یا
شک عدم اعطا دارد تمام کند و بعده اگر طلبید و داد باطل شد و اگر ندارد بر خلاف مسئله
اولی است و اگر قطع کرد و طلبید اگر داد تیمم باطل شد والا نه و همچنین اگر بعد ازین بار دوم
طلبید و در نماز دانست و ظن دارد قطع کند و طلبد مگر بقول حسن و اگر قطع نکند در وجوب
مسئله اولی است و امام نسفی گفته که در نماز دید و بعد از اتمام طلبید و دا اعاده نکند و آنچه
کرخی گفته که اعاده کند آن در آب بسیار است و در خلاصه گفته آب طلبید و او گفت

منتظر باش باجماع انتظار کند اگرچه وقت برآید و رواست که بیک تیمم گزارد هرچه خواهد در وقت
و بعد آن و تیمم را نشکند آنچه وضو را نشکند و زوال مرض مبیح و قدرت بر آبیکه کفایت
کند پس اگر آب بیابد که اعضاء فریضه را یکبار تواند شست بر مختار نشکند و اگر آب نیابد
دارد و سر آوندبر صاحب بسته تیمم رواند و حیله آنست که بغیر بخشد و بعد از تسلیم بوی بعیب
خود نهد یا گلاب یا آب زعفران در آن ریزد تا آب مقید شود لیکن در محیط گفته که حیله صحت
ندارد که قادر است بر استعمال بی واسطه رجوع جنب مسافر آب بقدر وضو باید تیمم کند نه وضو
نزدیک ما و همچنین محدثی که آب بقدر غسل بعضی اعضا یابد اما اگر جنب بعد از تیمم محدث
شود بر وضو واجبست این در جواهر گفته محدث آب یافت و جامه او پلید است شوید یا تیمم
کند گویند که اول مسئله که امام با پاستاد خود حماد مخالفت افتاد اینست که نزدیک او وضو کند و اگر
وضو کند و بجامه پلید گزارد روا بود و لیکن بد کرده و اگر آب میان پسر و پدر باشد این
اولیتر است در ظهیری گفته اگر در سفر با جنب و حایض و میت آبی بقدر کفایت یکی باشد
اگر مباح است بقولی غسل این اولیتر است و عامه بر آنند که غسل آن اولیتر است و اصح
اینست و الا مالک احق است و در ذخیره گفته که اگر آن آب مشترک باشد کسی غسل نکند
و اگر بجای حایض محدث باشد نیز جنب غسل کند و در کنز گفته که جماعت
متیممان آب یک وضو دارند مالک وضو کند و اگر مباح است تیمم همه شکنند و چون یکی
وضو کند دیگران اعاده کنند و اگر آن آب همه بخشیده باشند تیمم کسی نشکند و اگر آن آب
یکی را مباح کنند در مختار الجوابات گفته تیمم او نشکند نزد صاحبین بخلاف امام
و صحیح اولست و در جامع گفته که رفت تیمم را نشکند و مستحب است که راجی تاخیر
کند تا آخر وقت مستحب پس اگر وی در اول وقت گزارده بعذری یافت اعاده نکند کما فی
شرح الوقایه و این آنگاه است که بعد بقدر کوه باشد والا تیمم کند و اگرچه خوف فوت
باشد و غیر راجی تاخیر نکند بر صحیح و واجبست طلب ابتدا قلوه سیصد گز تا چهارصد گز
اگر گمان قرب دارد یا خبار و جز آن یاد آمد که آب در رحل است اعاده نکند و اگرچه وقت
باشد و نزد امام ابو یوسف اعاده کند این آنگاه است که خود نهاده یا غیر او با مر او والا

باتفاق نه در خلاصه گفته بگمان فاراب آب بتیمم گزارد اعاده ظاهر شد که فاسد شده است
باجماع روا نه واگر برآب گذشت و فراموش کرد که بتیمم است شکند اگر بخواب گذرد یا بغیر خواب
واگاه نشود شکند اما اگر آگاه شود و از جهت خوف نزول نتواند نه و از شرح طحاوی گفته
که در هر دو جانه و در ظهیری گفته مریض بر وضو و تیمم قادر نیست و متوضی و متیمم نمی یابد
نگزارد و بلی دست و پای بر روی جراحت دارد بی طهارت گزارد و تیمم نکند و باز نگرداند
اصح اینست و در جامع گفته اگر خاک پاک نیابد نزد امام نگزارد و از امام ابو یوسف چهار روایت
ست بر روایتی چنین و بر روایتی بانتارت گزارد تا تشبه شود و بر روایتی تیمم کند بخاک پلید و ایما
کند و بر روایتی برکوع و سجود کند و باز گرداند و قول امام محمد مضطرب ست و در خلاصه
گفته که ایما در قول ابو یوسف که زمین خشک نباشد والا برکوع و سجود گزارد این همه وقتی ست
که نقر زمین و دیوار ممکن نبود والا خاک پاک کند و نماز گزارد باجماع اما ماشی و سایح و لیف
باجماع نگزارد و اگر به خوف فوت بود اما عاری و پلید جامه گزارند و اعاده نکند فصل
چهارم در طهارت جامه و جای بدانکه پاکی جامه شرط نمازست در ظهیری
گفته اگر بر سر مصلی از جامه معلق طرف پلید افتاد بشکند نه مجرد مس بی حمل آن که مضطرب ست
و در خزانة الفتاوی گفته اگر بجامه یا تن نجاست اکثر از درم رسیده یا در ازدحام
پیش از امام یا در جماعت زنان یا در جای پلید افتاد یا عورت او کشف شد اگر اینها بتعمد
اند شکند کم باشد یا بسیار والا اگر رکنی ادا کند شکند علم اینها دارد یا نه و اگر ادا کرد لیکن
درنگ کرد بعذر نشکند و در ظهیری گفته بی عذر اختلاف ست و در ظاهر روایت از امام
نشکند و بقولی امام نیز باوی ست و در تتمه گفته نزد یک امام ابو یوسف شرط امکان
اوست پس بتاخیر بقدر رکنی شکند و نزد یک امام محمد نشکند تا دانند و فتوی بر اینست
اما اگر بیدرنگ پوشد باجماع روا بود و این در جامع گفته ست و در جامع گفته از ازدحام شد
واز جهت خوف وقت ضیاع نعلین پلید بر دست و استاده بعد از خفت نهاد و اگر
در ازدحام در صف زنان با قدام امام افتاد یا پشت بقبله داد بعد ازان بمحل آمد
واگر بسیار استاده شکند والا نه در شرح الفقیه گفته اگر طرف پلید از دستار که بر سر

بسته بر زمین افگند اگر تحریک یعنی بقیام یعنی جنبد نماز رواست و الا نه و همچنین منديل
در جاکه ملبوس او بود در ظهیری گفته اگر از دابه عنان پلید گرفت اگر جای قبضه پلید
ست رواند و الا بر مختار ده است اگر چه تحرک و رکوع و سجود میجنبد در سراجی گفته اگر
باتن یا جامه او نجاست ست که اگر آنرا بامو ضع استنجا ضم کند از دو مگذرد مضمضه و اگر نجا
نجاست پدید نداند کرنی رسید هیچ نماز باز نگرداند لیکن در جلالی از معلی گفته که نزدیک امام
اگر نجاست یکروزه گرداند و الا سه روزه و در ظهیری گفته بر مختار نزدیک امام نگرداند
الا نماز یکه در و یست کودک پلید یا جامه پلید در کنار مصلی نشست و کودک مستمسک ست
یا کبوتر پلید بر سر او افتاد و همچنین بسگزارد رو ابود و اگر مستمسک نباشد نه این در فتح القدیر
گفته و در منیه گفته اگر در وقت سجده جامه بر نجاست خشک افتد رو ابود و طهارت
جای نیز شرط نماز ست یعنی جای دو قدم و جای سجده نیز بقول صاحبین بخلاف امام که
اکتفا به بینی نزدیک او روا ست و علامه در شرح خلاصه گفته که طهارت جای انو در ظاهر روایت
شرط ست لیکن در مختصر گفته که بر مختار نزدیک همه شرط ست اما طهارت جای ست نزدیک
علمای ما شرط ست بخلاف زفر و شافعی در منیه گفته اگر جای قدم و زانو پاک ست و جای سجده
نجس پلید تر نزدیک امام سجده بر نجس کند رو ابود بخلاف صاحبین اگر جای سجده پلید ست پس بنا قدم
رو ابود و اگر جای زانو پلید ست بر اصح رو انه و اگر زیر یک قدم پلید ست رو انه اگر بر دو نهد
و اگر معلق دارد رو ابود و اگر زیر هر قدم اقل از درم ست و بجمع افزاید رو انه چنانچه در جامه
دو طاقه و همچنین زیر قدم و جای سجده باشد و بجمع افزاید اما آنچه بر جامه و جای باشد
جمع نکند این در شرح خلاصه گفته نماز بر مبطنی که در و نجاست باشد اگر محیط بنود رو ست
و الا نه زمین پلید را بگل یا گچ فرش کرد رو ست و اگر نجاک کرد و ما کلا و کرد و اگر اندک
باشد چنانچه بنسم بو سی او یافته شود رو انه و الا رو ست در خلاصه گفته پلیدی بر جامه انداخت
دگرد اگر آنجامه را دوساختن ممکن بود نزدیک امام محمد الا نه و بقول امام حلوائی رو انبود تا طرف
دیگر از جامه بر و نیفتد و همین ست قول امام ابو یوسف در ظهیری گفته اگر بر روی پاک خشت
گزارد اگر در زمین مرکب باشد رو ابود و همچنین اگر مرکب نباشد بقولی و اگر بر طرف پاک پلید یا بوریا

خون فوت جماعت باشد بجای دیگر میتواند رسید قطع کند والا نه و در جامع گفته که درم
بر صحیح در تندار وزن مثقال است و در غیر آن قدر عرض کف یعنی قدر یکف آب بر دست
نشاده قرار گیرد و اعتبار بگاه جماعت رهست بر مختار پس آنچه بعد از آن افزاید مانع نشود
و بینی در ظهیری و فتح القدیر گفته روغن پلید بقدر درم رسیده و با بنشاط افزود
مانع نبود و در اختیار امام مرغینانی و جماعتی چنانچه بنجاست چون سر پای سوزن رسید آب
پلید نشود و امام مختار دیگران سنت و در منیه گفته ماخوذ است پس اگر قبل ازان گزارد
روا بود و بعد ازان نه و در جلالی گفته بطهارت درم رسید و آن ببطانه تجاوز کرد نماز
دران روا نه نزد یک ابو یوسف بخلاف امام محمد بر و ابو سلیمان از امام محمد گفته که در جبه
مبطنه روا بود کراین دو جامه است و بجمع می افزاید پس بعضی گفته اند که از امام محمد دو روایت
است و بعضی حمل کرده اند این را بر وجود فاصل از پنبه و غیره و آنرا بر عدم آن و فقیه ابو اللیث
از امام صفار گفته که یک طرفین او پلید باشد نماز با او روا نه لیکن در خلاصه گفته که بر مختار فتوا است
و آن چون خز است باجماع و سایر اشربه محرمه در ظاهر روایت و بر روایتی خفیفه است و خون و ریم و
زرداب قی در هدایه گفته که خون قی که حدث باشد بر صحیح نجس بود پس اگر دو آب اندک
افتد پلید نشود بر صحیح و هست قول شیخین این در مختار الجوابات گفته و انگنده آدمی و سگ
و سباع بهایم و اکیان و بلد و آوز و آنچه انگنده او بوی ناخوش دارد از طیور غیر ماکول این در
خلاصه گفته و ابوال غیر ماکول از غیر طیور چون گربه و موش و غوک بر می و بقولی بول این هر
سه خفیفه است و بقولی بول گربه و موش پاک است این در جامع گفته و انگنده گاو و گوسفند و
شتر و اسپ و خر نزد یک امام و نزد یک صاحبین خفیفه است و در هدایه گفته که امام محمد چون در می در آمد
و ابتلاء عام دید فتوی داد که بسیار نیز نافع است و علماء گل بخارا را نیز بر این قیاس کرده اند و خفیفه
است که اگر ربع بجامه یا موزه یا عضو بر نماز آن روا بود و کمان عضو است در جامع گفته مراد از ربع ربع
طرف جامه است چون دامن و آستین و اصح آنست و فتوی اکثر بر نجاست و آن چون بول است
و ماکول نزد شیخین و نزد یک امام محمد پاک است و فتوی بر نجاست لیکن از مضامین گفته که بول ماکول نزد یک
امام غلیظ است و نزد یک امام ابو یوسف خفیفه است و نزد یک امام محمد پاک و فتوی در آب بر اولست و در جامع

بر دوم و در کدش بر سوم تر و افگنده مرغان حرام نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد غلیظ
ست لیکن در خلاصه گفته که نزدیک آنها پاک ست و نزدیک این غلیظه اما افگنده ماکول با تفاق
پاک ست و در ملتقط گفته گوساله یکه بوی ندارد پاک ست در خلاصه گفته که مگس از نجاست نا
پلید نیست و همچنین هر حیوانی که در پلیدی باشد تا اگر بعد از غسل در آب افتد پلید نشود و نماز
روست و همچنین باد و دود و فریشم و سرکه و کرم که از آب پلید تکند و یا بیضه گنده که در آستین دارد
و یا بیضه که در و بچه مرده نه بافاره و نه بول و شیشه خمر در و ست با ناف خشک مشک و با تر
نیز اگر آن ناف مذبوح باشد لیکن در ذخیره گفته که بر صحیح بی تفصیل روست و در کرست حلال و نجس
گفته که مشک عنبر و زباد پاک ست در صید یه گفته که مشک پاک و حلال ست و آنچه از شیعه نقل
میکنند که پلید ست باطل ست در مسعودی گفته که در آب دهن آدمی یعنی خوی امام اسبجاب
را از مسلمان فارسی روایت ست که پلید ست که پیغامبر گفت علیه السلام که آب دهن و بینی
و چشم و خوی شما پاک ست اما آب دهن خفته را ابو نصر بلخی گفته که اگر بعد از جفاف رنگ و
بوی ماند پلید ست لیکن در ظاهر روایت پاک ست و در کنز گفته از دهن باشد ما از جوف و نزدیک
طرفین پاک ست و فتوی بر نجست و در خلاصه از امام ابی یوسف گفته که آب دهن خفته
پلید ست بخفته چنانچه بلغم و همچنین نماز با خرقه محاط نزدیک طرفین روست و نزد محمد آن نیز
اگر فاحش باشد در مختار گفته که نجار نجاست و صیقل بر مختار پلید نه و در خلاصه گفته مگر چون
اثر پلیدی نماند اگر بر سقفی نجاست باشد نمناک و آب باران از و چکد بجامه رسید اگر
می بارد پاک ست والا نه و صابون و نیل و روغن کتان پلید نه در ذخیره گفته که غسالہ
میت هر سه پلید ست اگر جای قرار گرفت و بچیزی رسید پلید شود والا اگر بغاسل در آن
غسل رسد واز و احتراز ممکن نبود نه واز خلف آمده که اگر سنگ پلید در آب روان اندازند
و قطرات بجامه رسید اگر از آبی ست متصل بآن پلید شود والا نه و اگر نداند خوب آنست
که شوید و اگر همچنان گزارد روا بود لیکن ابن شجاع و نصیر گفته اند بر ولیست که شوید از
امام محمد نیز چنین آمده و ابراهیم بن یوسف و ابو بکر بر آنند که مضر نه مگر چون رنگ نجاست
نماند فقیه ابو اللیث گفته هو الماخوذ و همچنین اگر در آب بول کند و شاش آن بجا

رسد مضر نماند که بول ست ہوالماخوذ و از محمد بن الفضل آمده که یکے
در آب براسپ میرود و آب بجامه او میرسد و اگر در پاے او پلید
باشد پلید شود آب روان باشد یا ایستاده والا نه و اگر تعاسل دابه از
آب یا عرق رسد ابو نصر گفته مضر نه و آنچه از بول و سرگین باو رسیده
بعد از جفاف و تناثر مضر نبود و اگر با گل سرگین آمیخته چیزے را کلاوه کردند و بعد از
خشکی جامه تر بر وے نهادند پاک نه و اگر کاه پلید در گل باشد اگر محل او نمودہ شود پلید
ست والا نه لیکن در خلاصه گفته اگر خشک شود پاک گردد و اگر باز تر شود عود کند
بروایتی و اگر یکے از آب و خاک پلید باشد بقول اعتبار آنست و بقولی این را
و بقولی پاک را و علیه الاکثر این در فسخ گفته و بقولی پلید را و بعضے گفته که بقول
امام محمد کل پاک ست و بقول ابو یوسف پلید لیکن در خلاصه گفته که بر ما خود
فقیه پلیدست هو الصحیح اگر جامه پلید تر در جامه پاک خشک پیچیده شده و رطوبت
واثر آن درین ظاهر شد لیکن چنان نشد که بعصر از ان آب روان شود پاک
پلید نه و همچنین اگر بر زمین پلید تر گسترده شد در خانیه گفته اگر بر فراش پلید
خواب کرد و بعرق تر شد اگر بلل در تن او ظاهر میشود پلید میشود والا در
خلاصه گفته اگر پاے تر بر زمین پلید بالید خشک نهاد و آنجا نه ایستاد
بلکه روان گزشت پلید نشود اما اگر پاے خشک بر زمین تر نهد تری پیدا شود پلید گردد
و اگر سگ عضو یا جامه کسی را در حالت غضب گیرد پلید نشود و اگر در حالت فرح گیرد
شود و لیکن در ملتقط گفته در هر دو صورت نشود تا تری نه بیند اگر سگ از آب
بدر شد و خود را افشاند پلید شود و اگر آب بارست نه اما آب مستعمل بروایت حسن
از امام غلیظه ست و بروایت ابو یوسف خفیفه ست و بروایت امام محمد پاک نه
پاک کننده و هر یکی بروایت خود اخذ کرده در خلاصه گفته که بر صحیح امام با امام محمد ست و در تر غیب گفته
که امام بقول او رجوع کرده و فتوی بر قول او ست در جامع گفته که این خلاف را مشایخ بلخ
ثابت کرده اند و مشایخ عراق گفته اند که پاک ست بخلاف و مختار محققان مشایخ ما و در النهر نجاست بگیرد و آب

توضی از زور وا بود بر صحیح مگر چون غالب شود و آن آبی ست که او را از جهت تخصیص ثواب
یا رفع حدث استعمال کنند نه آبی که بدان جمادات را شویند چون جامه و کاسه و دیگ و میوه
و نه آبیکه بآن پهلوان را شویند یا ران یا خز آن را از انچه اعضای وضو نیست براصح و چون آب
از عضو جدا شود بر صحیح مستعمل گردد و هست مذهب علمای ما و بر گزیدند اکثر متاخران
لیکن امام شعبی شرط کرده که در جای قرار گیرد و هست مختار طحاوی و بعضی از مشایخ بلخ
و امام ظهیر الدین مرغینانی و صاحب خلاصه و کنز و اگر از جهت قربت اعضای خود را بزند
بار شود یا آب اخیر چون اولست اما آبیکه بر عضو باشد یا از عضو بر جامه چکد باجماع
مستعمل نه و در مختار گفته خرقه که بآن رو خود را مسح کند پلید نشود و این نص ست از امام
و همچنین آنچه بر جامه چکد و اگر آب وضو بر جامه یا تن روان شود مکروه نه در خلاصه گفته
که وضوی کودک عاقل مستعمل ست براصح در حادیه از جهت گفته که آب مستعمل سه گونه ست
غلیظه باتفاق چون آب استنجا و غسل جامه پلید دیگر طاهر طهور باتفاق چون غسالهٔ
گیاه و جامه پاک دیگر مختلف فیه چون آب وضو و غسل و فتوی بر قول امام محمد ست که
طاهر ست غیر طهور تا اگر جامه یا بدن بآن تر نشود نماز روا بود و مسئله اگر نجاست بجای
یا تن رسد اگر تندارست پاکی آن بازاله عین ست بآب پاک و بهر مایع مزیل چون آب
مستعمل و علیه الفتوی و آب مقید نه بروغن و شیر و مثل این باجماع و در جامع گفته
اگر باقی ماند اثر آن یعنی بوی دشوار باشد ازاله آن چنانکه بغیر آب احتیاج شود عفو
ست اگر چه بسیار شود این در ذخیره گفته و ازاله کافیست در ظاهر روایت و اگر چه بیک
غسل پاک شود و بقولی بعد یکبار شوید و بقولی دو بار و بقولی سه بار و ازاله در مصبوغ
باسال آب مفید ست و همچنین بوستی که او را بچربی پلید چرب کنند و اگر غیر تند ست پاکی آن بغسل
و عصر قطره از جامه چکید اگر مبالغه کرده چنانکه بعصر آب ازان روان نشود جامه و دست و قطره
پاک ست والا هر سه پلید و اعتبار در هر شخص قوت و طاقت او ست تا اگر مبالغه نکند از جهت
رعایت جامه روا نبود این در خانیه لیکن در ترغیب گفته که عصر بقولی بقدر قوت عاجز ست و بقولی
قدر قوت جامه و المختار و الحیلة ان نگاه که عصر ممکن باشد والا آب

روان کند تا از فقیه لبی اسحاق حافظ آمده اگر بتن رسد و سه بار بپالی شوید پاک شود
و بطانه منوه کرا بین بود پلید شد بعد و سوزه شست فالید و سه بار بآب پر کرد و در بخت
و نشلید پاک شود که جریان آب تمام مقام غسل ست و در جامع گفته اگر حصر ممکن نبود سه
بار شوید و هر بار تا حدم قاطر رنگ کند نجاست نوشیده باشد نزد یک امام ابو یوسف و علیه
فتوی و نزد یک امام محمد هرگز پاک نشود و همچون کوزیکه نجاست نوشیده باشد و خشت
پخته که نو باشد و بوریا و پوست مدبوغ بآن و مانند اینها و در **ملتقط** گفته که عضو پلید را
لیسید چندانکه اثر رفت پاک شد و از امام محمد آمده اگر محل نجاست را بسه خرقه پاک تر
مسح کند کفایت کند و در **ذخیره** گفته اگر بول بتن رسید و دست سه بار تر کرد اگر قاطر ها
پاک شود والا نه و اگر تن بمائعی شوید جز آب مطلق از امام ابو یوسف در طهارت او دو روایت
ست و از امام محمد کراهیت ست که پاک نشود اما جامه باجماع پاک شود و نجاست چاه بعد از
مزاج نجاست و قبل نزح غلیظه ست و بقدر نزح کم میشود و خفیف می یابد و امام حلوانی گفته
نجاست آنجائیکه بآن جامه پلید شسته شود نیز باین ترتیب ست پس اگر بجا مه آب آنقدر
رسد بعینه پاک شود و حاجت بغسل نبود و اگر دوم رسد یکبار و اگر اول رسد بده بار و امام
سرخسی گفته که از هر سه پاک نشود مگر بسه بار لیکن از شرح جامع گفته که این قول امام ابو یوسف
ست بقول امام محمد از اول بسه بار و از دوم بده و از سوم نه یکی **در خلاصه**
گفته که پاکی جامه از منی تر بغسل ست و از خشک بفرک نیز لیکن آنگاه که اثر فرک بول
و مذی نماند و الا نه باشد و لیکن در جامع گفته از فقیه ابی جعفر که مشایخ مذی را
اعتبار نکرده اند که تابع منی ست و اگر بعد ازین آب بوی رسد بر مختار عود
کند لیکن از محیط گفته که بر صحیح عود کند و ظاهر روایت اینست و گفته اند که آن نیز یک
صاحبین ست و از امام در روایت اظهر اینست اما تن از و پاک نشود مگر بغسل لیکن
از محیط گفته که تن چون جامه ست و اسفل از دو طاقه پاک نشود مگر بغسل لیکن
از زاهدی گفته که بر صحیح پاک شود اما غیر منی اگر تنگ باشد چون خمر و بول پاک
نشود و از دیگر آب بتن رسد یا بجامه یا بپوشه لیکن از زاهدی گفته اگر پوشه را بجای

یا ریگ بسیار مبالغه مسح کند پاک شود وعلیه الفتوی واگر سطبر باشد آن دو پاک نشوند مگر آب
وهمچنین این اگر تر باشد واز امام ابی یوسف آمده اگر بر زمین مالد چنانچه عین رنگ
نماند پاک شود وعامه بر بینند وهو الصحیح واگر خشک باشد پاک شود بمالیدن بزمین و
ذهاب اثر نزد یک شیخین بخلاف امام محمد لیکن از محیط گفته که صحیح اول بهت ورجوع
این نیز مرویست واگر آب باو رسید عود کند ودیگر وهیت واگر بتیغ یا کارد رسید
اگر بول ست پاک نشود مگر بغسل واگر خون ست بمسح وذهاب اثر پاک شود چنانچه
کارد را بعد از ذبح بریسمان یا جز آن مسح کند واثر برود پاک شود تا اگر خربوزه بآن قطع
کند پاک باشد واز فتاوی گفته نه لیکن در برجندی از کافی گفته هر الملس که در
نجاست در نهایه چون تیغ وکارد وآینه پاک شود بمالیدن بر زمین وجنان وفرق
نیست میان پلیدی تر وخشک وعذره وبول واگر بزبان لیسد یا بریق مسح کند
نیز پاک شود وهمچنین اگر کودک بر پستان قی کرد چون چند بار بمکد پاک شود واگر باهن
رسید ودر آتش در آورد پاک شود مانند کله خواب آلود اما اگر آهن را بآب پلید تهویه کرده
شد نزد یک امام محمد پاک نشود ونزد یک امام ابی یوسف سه بار بآب پاک ادرا تهویه کنند لیکن
از قنیه گفته که هر بار سر کند واز کافی گفته که هر بار تا عدم تقاطر رنگ کنند و
اگر تنور را بعد از مسح بخرقه پلید یافت اگر قبل از الصاق نان خشک شده نان پاک است
والا نه واگر بر زمین رسید بجفاف وذهاب اثر پاک شود وهمچنین آجر مفروش وبعد
از قلع در عود دو روایتست اگر از گل پلید آوند ساخت وپخت پاک شد اگر بدخت
باران رسد پاک شود واگر نرسد اختلاف ست وگیاه تا استاده بر مختار بجفاف پاک
شود وبعد نه مگر بغسل وسنگریزه چون زمین ست اگر متداخل باشد والا نه وحصر
یعنی توزه چون زمین ست واگر بر زمین بعد از جفاف آب رسد بر مختار عود کند
لیکن از کبیری گفته هذا اصح نه اگر به پنبه رسید اگر بقدری باشد که احتمال ذهاب بندف
دارد پاک شود واگر کل یا نصف باشد نه اگر سرگین یا عذره خاکستر شود نزد امام محمد
پاک شود وفتوی بر بنیست ونزد ابو یوسف نه وهمچنین خوکی که در ملحه افتد نمک شود وهمچنین

هر عین نجاست که عین دیگر شود نزد امام محمد پاک شود و علیه الفتوی بخلاف ابی یوسف این در
مختار گفته چنانچه سرگین در چاه لای شود یا نه نمک شود و این در منیه گفته یا بالوعه
گل این در ملتقط گفته اگر طرفی از جامه پلید شده فراموش کرد و بعد یکطرف از دو
تحری نشست بر مختار پاک شود تا اگر بعد از نماز ظاهر شود بر مختار بر وی اعاده نه این در
مختار گفته و آنچه می گفتند نزد اگر کهنه باشد سه بار بیکدیگر فشرده ست والا سه بار
خشک کند چنانکه تری نماند بشرط آنکه مزه و رنگ و بوی نماند اینهمه حکم ظاهر است
نه باطن او تا اگر پاره از دو در آب افتد پلید شود و کونه خمر سه بار در آب کند هر بار بعد
ساعتی اگر نو باشد این نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد هرگز پاک نشود و اگر
بحصیر رسید اگر خشک ست از دلک چاره نه والا پس اگر از نی باشد آب بر وی دان
کند تا زایل شود و اگر از درخ باشد و مثال او سه بار شوید و هر بار خشک کند نزد ابو یوسف
و نزد امام محمد بی دلک پاک نشود و بقول هر بار سه چیزی گران نهد یا انسانی هشت
تا آب بدست شود و اگر بر زمین رسید سه بار آب بر وی ریزد و هر بار بمالد و آن آب را
بخرقه بردارد و یا بجاروب بر او را زیر کند و اگر باران شد اگر آب باران روان شد
پاک شد والا نه و اگر طایری در دیگ گوشت افتاد مرده با جماع نخورد اما گوشت اگر
وقوع او در حالت سکون خورده شود و اگر در حالت غلیان ست نه بر قیاس قول امام
محمد اما بر قیاس قول ابو یوسف سه بار آب نوجوش دهد و همچنین اگر در شکم بریان یا بعرق
باشد و آن بلحم در حالت بریان کردن رسیده و اگر بروغن ریزان آب در وانداخت
و نجست پاک شد و اگر جامد ست آن قدر از میان دور کند و باقی پاک ست و فرق آنست
اگر بعد تقریر آن محل همان دم برابر نشود در روغت والا نه در جامع گفته که روغن در
مشک کند و آب روها نقدر بریزد و بجنباند و بگزارد تا بالا شود و بگیرد یا از زیر سوراخ کند
تا آب بدر شود و همچنین سه بار در دو شبانه روز یک کند و سه بار آب در آتش بریزد
چندانکه هر بار بقدر اول ماند و در اینجا تقدیر آب مذکور نیست لیکن بخط بعضی ثقات یافتم
که دو من ده من را کافیست و این طریقه را در مختار در روغن نیز گفته و اینهمه نزدیک شیخین ست

ونزد یک امام محمد ہرگز پاک نشود واگر بہ بساط ولبد جامہ کلان ومثل آن رسد بجریان آب یک شب پاک شود واز کافی یک شبانہ روز گفتہ ودلک درخشک شرط است ودر ترنہ ودر ذخیرہ گفتہ اگر گندم نجس پرورده شد واماس گرفت نزد امام محمد پاک نشود ونزد ابو یوسف سہ بار آب بر آن ریزد وہر بار خشک کند واگر رسید اما اماس گرفت بعد سہ بار شست تا بوی ومزہ نماند نزد یک این بخورند پاک نیست ونزد یک آن حلال نیست در مختار گفتہ کہ قلعی باد ابت پاک شود در خانیہ گفتہ اگر دست بحنا پلید رنگ کرد ولبہ غسل پاک گردد وباید کہ او را چندان شویند کہ آب او رنگین نشود وخشب بمطر پاک شود در جامع گفتہ پوست بدباغت پاک شود مگر پوست خوک وآدمی وعود نکند باتبلال در حقیقی باتفاق ودر حکمی اصح وآنچہ پوست او بدباغت پاک شود بر کوہ نیز پاک وہمچنین لحم وشحم او وہمہ اجزای او بر صحیح اختیاری باشد یا ضروری وموی میت وعظم او وعصب او پاک است بی دستبست والا نہ واستخوان فیل نزد یک امام محمد پلید است لیکن در مجموعہ گفتہ کہ فتوی بر پاکی است واین ہر سہ از انسان پاک است واز امام محمد آمدہ کہ موی او پلید است اما فتوی بر پاکیست نہ از خوک واز ابہ تلشہ آمدہ کہ موی او پاک است فصل پنجم بدانکہ ستر عورت شرط نماز است اگرچہ بآب یا باوراق یا بگل نہ بظلمت تا اگر در خانہ تار یا شب تار بر ہنہ نماز گزارد روا نبود ودر منیہ عجیب گفتہ کہ نماز با جامہ تنگ کہ از وا ندام نماید ومقنعہ تنک کہ از وموی نماید روا نبود اگرچہ بجای تار رود ودر ذخیرہ گفتہ کہ نماز در پیراہن جیب دار بی آزار روا است اگر بر عورت نظر نیفتد والا نہ واین صریح ست کہ ستر از خود لازم است لیکن عامہ بر آنند کہ از غیر لازم ست نہ از خود تا نماز در رود است اگرچہ نظر افتد ہو المختار این در سراجی گفتہ وہمچنین اگر نظر کند ہو الصحیح این در مختار گفتہ وعورت مرد از زیر ناف است تا زانو باز انو وہمین ست عورت زن با پشت وشکم وعورت تمام تن مگر روی وکف دست از پشت تا انگشتان وقدم از زیر شتا لنگ تا انگشتان وساق یک عضو ست وہمچنین ران لیکن بر صحیح باز انو ست وہمچنین آلت وہمچنین انثیین بر صحیح

هر دو یک عضو اند اما در التبیین بقولی یک عضو اند و بقولی سه و هو الصحیح این در فتح گفته و پستان مرأة تبع سینه است بخلاف ناقه و هر گوش عضو است و موی نازل بر صحیح عضو تام است در خلاصه گفته کف زن تبع ساق است میان ناف و عانه عضو تام است و ناف عضو تام است بشکم این در کنز گفته و در جامع گفته کف زن تبع عضو نافع است نزد یک طرفین هو الصحیح و نزد یک امام ابو یوسف ما فوق نصف و در نصف دو روایت است و درین حکم غلیظه قبل و دبر و خصیه برابر اند و در خلاصه گفته هو الاصح و نزد یک شافعی نگهبان زن عورت مانع است مطلقا و در جامع گفته که انکشاف متفرق جمع کرده شود چون بنجاست یکی جامه پلید دارد لیکن نزیل نمی یابد یا می یابد لیکن نمی تواند یا خوف تشنگی یا دشمن است نماز بآن جامه گزارد و اعاده نکند اگر چه نزیل یابد و وقت باقی باشد این در مساز دست اما مقیم را طهارت جامه شرط است اگر چه مالک نباشد و کسیکه ربع جامه او پاک است نماز او بر همه باجماع روا نه و در کم از ان افضل بالاوست روا نیست که برهنه گزارد استاده باشارت این نزد یک شیخین است و نزد یک امام محمد همان جامه گزارد و همچنین اگر تمام جامه پلید باشد این در جلالی گفته و در سراجی گفته که استاده روا نیست و نشسته با بما او لیتر است اگر جامه پاک و پلید خلط شد تحری کند اگر چیزها بیشتر پاک است در جلالی گفته که در جامه نجاست یافت بر شبهه اعاده کند تا یقین نشود و لیکن بعضی گفته که بر قول امام اگر بر ست یکروزه اعاده کند و اگر خشک سه روزه و در جامع گفته روا نیست که عاجز برهنه گزارد استاده بر کوع و سجود و مستحب است که نشسته گزارد با شارت و در سنیه گفته که نشیند و یا بقبله کشد و دست بر عورت غلیظه نهد روز باشد باب مار خانه یا صحرا هو الصحیح و در تبیین خلاصه گفته برهنه از یار جامه طلبد گفت باش تا نماز گزارم و تبرد هم مستحب است که تا آخر وقت انتظار کشد و اگر خوف فوت شود برهنه گزارد و این نزد یک امام است و نزد یک صاحبین انتظار کشد و اگر چه خوف فوت بود و در سراجی گفته اگر بجنب عاریت کسی باشد یا جامه نزدی طلبد و اگر نیابد برهنه گزارد و اگر در میان نماز یابد باز گردد و نفی جامه دارد اگر ملی ایستد ربع ساق او برهنه نشود و اگر می نشیند پوشیده میماند چنین گزارد و اداه را اولیتر است

کہ بی قناع گزارد واگر مراہقہ نہ سالہ برہنہ گزارد امر کردہ شود او را باعادہ **فصل ششم** بدنکہ
کی را اصابت عین کعبہ شرط ست وغیر را اصابت جہت آن بر صحیح این در ہدایہ گفتہ و
تحقیق آن اقاویل بسیار اند در خلاصہ گفتہ مختار آنست کہ در مغرب بین بیند دو حصہ جانب
راست گزارد و یک حصہ جانب چپ **و در ترغیب** گفتہ کہ این احتیاط ست واگر
درمیان مغرب بین گزارد نیز روا بود لیکن این قبلہ خراسان وماوراء النہر ست اما قبلہ دیار
ہند و دہلی راست میانہ دو مغرب ست این در کنز گفتہ و علامہ در شرح خلاصہ گفتہ کہ اقرب
بصواب دو قولند یکے مذکور و دیگر آنکہ بنات النعش صغری را بر گوش راست نہند و
اندکی بسیار میل کنند واین احسن ست **و در ذخیرہ** گفتہ کہ کعبہ قبلہ اہل مسجد ست
ومسجد قبلہ اہل مکہ ومکہ قبلہ اہل حرم وحرم قبلہ اہل عالم وبقول مکہ ناف دنیا ست پس
قبلہ اہل مشرق مغرب ست نزدیک ما و قبلہ مغرب مشرق و قبلہ جنوب شمال و قبلہ
شمال جنوب **و در جواہر** گفتہ رسیدہ شد از سید عالم محکی است کہ کعبہ زیارت
اولیا میکند گفت راست نزدیک اہل سنت وجماعت گفتہ شد کہ چون بنا رفت حکم
مصلیان چہ باشد گفت کہ قبلہ موضع کعبہ ست نہ بنا تا اگر بنا ی او بجای دیگر نہند و بسوے
او گزارند روا بود این در خلاصہ گفتہ **و در جامع** گفتہ قبلہ کسیکہ استقبال نتواند
جہت قدرت اوست ونزدیک اشتباہ از اہل آن موضع پرسد واگر چہ یکے باشد فاسق
چون گمان صدق بر و بود در ذخیرہ از فقیہ ابی بکر گفتہ اگر در آنجا دو مرد بجہتی خبر
کنند و تحری او بجہتی دیگر افتد اگر داند کہ ایشان بالقطع میدانند عمل کند والا نہ و از فقیہ
ابو اللیث گفتہ اگر آنجای اند عمل کند واگر چون بے مسافر اند نہ **و در جلالی** گفتہ اگر
در شہر یا بحضور عارف نہ رسد و بتحری گزارد اعادہ نکند مطلقا و بقول امام ابو یوسف
مصیب باز گردد اند **و در جامع** گفتہ اگر کسی بنا شد تحری کند و بجہت گمان گزارد
واگر درمیان نماز جہت دیگر گمان شود بدان جہت باز گردد پس دست چہار رکعت بچہار
جہت گزارد و اگر باز بجہت اول گمان شود بہمان رو آرد و بقول از سر گیرد و اگر
بعد از نماز خطای او ظاہر شود باز نگرداند و اگر بہیچ طرف گمان نشود بہر جہت کہ گزارد

روا بود و بقولی تاخیر کند و بقولی بهر جهت یکبار گزارد لیکن دیگر اجی گفته که این
مکروه است و اگر بجهت تحری بگزارد روا نبود و در ظاهر الروایت و اگرچه مصیب باشد
و همچنین شاک که تحری نکند و اگرچه مصیب بود که قبله شاک جهت تحری است و آن نشد لیکن
بر حدسی گفته که بالقطع مصیب باشد روا بود و همچنین اگر گمان اصابت بود بقول عیسی
بن ابان و بقول غیره و هو الصحیح کما فی المغنیه و بعدم ظهور چیزی اصابت کند بتحری کس
شک ندارد و دلی تحری بجهتی آغاز کند در نماز ظن یا علم اصابت نشد نزد یک محمد بن الفضل
اعاده کند و نزد یک محمد بن حامد نه و هو الاصح و اگر خطا ظاهر شود از سر گیرد این در صورتی
گفته اما اگر بعد ظن یا علم اصابت شد یا هیچ معلوم نشد اعاده نکند و در علم خطا شد باز گردد
و در صورتی که گفته نماز بغیر قبله روا نه و الا در سه جائی صلی باشد در تحری سه دیگر چون
حاجز باشد از توجه از جهت خوف عدو یا سبع یا مرض محول یا بدیا تحویل او مضر
بود این در خلاصه گفته یا در دریا بر تخته مانده سه دیگر چون نفل گزارد بر ساحله در غیر
شهر و در شهر نیز نزد یک امام ابو یوسف نه نزد یک طرفین فصل هفتم بدانکه نیت بدل
فرض است و بزبان مستحب و از برای نفل نیت مطلق نماز بی قید نفل و عدد کافی است
باجماع و همچنین از برای سنت نزد یک جمهور لیکن احوط آنست که نیت متابعت پیغامبر
علیه السلام کند این در خیزه گفته لیکن در ظهیری گفته که بر اصح تراویح بمطلق نیت
سود می نشود نه لیکن در هدایه گفته که صحیح اول است و در جلالی گفته که به نیت عدد کثیر لازم
نشود مگر در رکعت بر مشهور اما از برای فرض و واجب تعیین نماز شرط است بدل پس
اگر بر زبان سهو کند روا بود در ظهیری گفته اگر ظهر گوید و فرض الوقت نگوید بر صحیح روا
بود که وقت متعین است و اگر فرض الوقت گوید و ظهر نگوید روا بود مگر در جمعه و در خیزه
گفته اگر نیت ظهر وقت یا فرض وقت کرد و وقت برآمده و وی نمیداند روا نه
لیکن در ظهیری گفته بر صحیح روا است اما در ظهر روز روا بود که ادای به نیت قضا و قضا
به نیت ادا بر صحیح روا است و در ظهیری گفته که گاه اشتباه وقت اول صلوة علی گوید
و بقول سرخسی آخر صلوة علی گوید و قاضی قوانت بسیار تعیین وقت روا نکند و اگر

آسانی خواهد اول ظهر علی یا آخر ظهر علی گوید و آن اولیتر است کما فی الترغیب لیکن در
جامع گفته که اول صلوة علیه یا آخر صلوة علیه بر اصح شرط نیست شارع در فرض یا در
نفل تمام کرد از آن افتد و همچنین در نفل که قرآن نیت بتمام عمل متعذر است این در ذخیره
گفته مسبوق و لاحق بقضی از جهت شک تکبیر بنیت استقبال گفت از نماز امام برآمد و
منفرد نه تا سخن نکند و نیت عدد رکعات شرط نیست پس اگر ظهر را پنج رکعت نیت کرد و بر چهار
سلام داد روا بود این در ذخیره گفته و نیت قبله بر اصح شرط نیست که توجه معنی است این در
سراجی گفته و شرط است که در نیت بسم الله گوید لیکن در خلاصه گفته که اگر نگوید شارع در نفل
شود و مقتدی متابعت لازم است نه امام را نیت امامت تا اگر نیت کند که امامت نکند
و جماعتی با وی اقتدا کرد نه روا بود این در ترغیب است لیکن در ذخیره گفته که این نزدیک
عامه است امانزدیک شیخ ابی حفص کبیر کرخی لازم است و در خانیه گفته باید که امام
را در کثرت تعیین نکند تا اگر گوید اقتدا کردم بزید و بخیر ظاهر شود نماز روا بود امام اگر
خطبه نشود یا وطن زید بخیر ظاهر شود روا بود و همچنین روزه و اگر نداند که امام مقیم است
یا مسافر نماز روا نه این در خلاصه گفته نیت اقتدا کرد و نماز تعیین نکرد روا بود و بقول
روست و همچنین نویت ان اصلی مع الامام اگر نیت اقتدا نکند و نیت نماز امام
با فرض امام کند روا نه و نیکوتر نیست نویت ان اصلی مع الامام ما یصلی الامام
لیکن در ترغیب گفته که اگر خائف رکعته یا جماعت دخلت فی صلوة الامام ما اقتدیت
بهذا الامام گوینده است اگر تعیین نکند و بقول بخوف نیز روست اما افضلتر قصد است
و اجماع کرده اند که افضل مقارنت نیت است بتحریمه و بتاخیر شارع نشود و از کرخی آمده که
روست و بر قول وی در رعایت تاخیر اختلاف کرده اند بقولی انتهای ثنای و بقولی تا تعوذ
و بقولی تا رکوع و بقولی تا قومه اما تقدیم نیت از علمای ثلثه آمده که اگر نزدیک وضو نیت کند
که نماز ظهر با امام گزارد و بعد بعملی که از جنس نماز نبود مشغول کرد و چون بجای نماز بجهت نیت
با امام هویت روا بود و از محمد بن سلمه آمده که اگر گاه شروع از وی پرسند که امام نماز میگزاری
بدیگ جواب دهد نماز روا بود اگر بتاویل حاجت شود نه در جلالی و ملتقط گفته که از امام

پیوسته آمده که اگر از منزل بنیت نماز ظهر با امام برآمد چون بمسجد رسید جمعه نیت
میوست روا بود این متقابل و ابن شجاع گفته اند که هیچ یکی را از علماء نشناسم که مخالف او
شد درین مسئله و در جامع گفته که تقدیم در ظاهر روایت روا نه و چنین تقدیم نیست
اقتدا بتحریمه امام بر صحیح لیکن در جواهر گفته براصح روست و بقول عامه چون امام موقف
ماست استدامت اقتدا روا بود و فاضلتر آنست که بعد تکبیر نیت اقتدا کند و بقول ابو یوسف
جدا از امد قبل از تکبیر و این هر دو بر قوم امام مشکل است که نزدیک او افضل تعاریست اینجا در
ذخیره گفته و حضور دل گاه تکبیر گاه تکبیر کافی است و اگرچه در سایر ارکان دل و می متعلق است
بسله و جزآن و اعاده او مستحب و اجزاء کم نه اگر تقصیر سے نکرده و در ملتقط گفته که دل
بعضے زمان از کسے دل باد در نماز باشد نماز باطل شود و هیچ قیمت ندارد چیزی نیست و همچنین
هر که میداند که بر سر است و جب او کیست وی نماز ندارد و در پیغمبر علیه السلام روایت کرد ابن عباس
رضی الله تعالی عنهما در جانب چپ او ست او را در جانب راست او رد و در مدارک در آیه
الذین یؤتون الزکوة و هم راکعون گفته که مرتضی رضی الله تعالی عنه در نماز بود سایل سوال
کرد انگشتری از دست بجانب وی انداخت حق تعالی مدح او در کلام مجید خود فرمود و آن
انگشتری فراخ بود بعمل ماند که او را بیرون کشید در جلالی گفته مصلیان تحت سه نوع اند یکی
آنکه میداند که ظهر چهار رکعت ست و این فرض ست دو رکعت بعدا و سنت ست و دو
فرض و سنت میداند پس اگر وی نیت ظهر کند روا بود و حاجت بنیت فرض نیست دیگر
آنکه فرضیت آن چهار و سنیت این دو میداند لیکن معنی فرض و نفل نمیداند نماز او
روا نه دیگر آنکه میداند آنچه مردم میگزارند بعضی فرض اند و بعضے نوافل و میگزارد چنانچه
می بیند و فرض را از نفل تمیز نمیکند روا نه که علم بفرضیت و تعیین نیت شرط است و بقول
آنچه پس امام میگزارد روا بود و آنچه تنها بود در مختار ظهیری نیست لیکن در خانیه گفته اگر نیت
فرض نه کند روا بود و للاء فرض روا نه دیگر آنکه میداند آنچه میگزارد نماز فرض و سنت
همه فرض ست روا بود و آن از جهت یافتن نیت فرض و این از جهت جواز سنت بنیت
فرض دیگر آنکه نمیداند که نماز بر جبار فرض ست لیکن بوقت میگزارد روا نه بود و قضا ست

دیگر این چیز را میداند لیکن آنچه در و فرض و سنت است نمیداند روا بود و در ظهیری گفته
اگر تابع امامت کند نماز او روا بود و همچنین نماز قومی که قبل از وی سنت بخوانند چون عصر و مغرب
و عشا امامشان یکه سنت دارد چون فجر و ظهر روا نبود **فصل ششم** در جامع گفته بدانکه
اذان سنت موکده است بر صبیح مردان را از برای پنج نماز و جمعه و وقت او وقت نماز است
در جوار و استحباب اعاده کند اگر قبل از وقت گوید و اگر چه فجر باشد و علیه الفتوی و اینرا
اگر قبل از صبح گوید اجابت واجب نبود این در کنز است و از امام اسپیوست آمده که اذان فجر
در نصف اخیر روا است لیکن در عمده گفته که وی این رجوع کرده و چون خواهد که بانگ نماز
گوید روی بقبله کند و الا کراهت باشد. و انامل در گوش در آورد و الا ترک افضل باشد و همچنین
اگر هر دو دست بر هر دو گوش یا یکی بر یکی و ایستاده شود و الا مکروه است مگر چون از
برای خود گوید و اگر سوار گوید مکروه بود در ظاهر روایت اینهمه در خف مقیم است اما مسافر را
مکروه نداند در جلالی گفته و ترسل کند ای فصل کند در کلمات او و باید که آنرا ک باشد و الا
اعاده کند و ترتیب نگهدارد پس بتقدیم بعض اعاده فضلت ای اعاده آن بعض باین در
جلالی است و تغییر ندهد کلمه را بزیادتی حرف یا حرکت یا مد و جز این در اوایل و آخر که مکروه است
مگر در جعلنی که در ریحانه بهر باک نداند مجرد تحسین آواز بی تغییر حسن است این در شرح
وقایه گفته و در شهادت پیدا کند و الا خطا باشد این در کنز است و ترجیع نکند در وی
بگرداند سینه را در صلوة در طرف رست و در فلاح در طرف چپ باین سنت است
اگر چه اذان مولود بود بر صبیح یا اذان منفرد و هو الصحیح این در کنز گفته و جهر باذان واجبست
مگر چون برای خود باشد اما از طاقت بلند تر نگوید که مکروه است این در ملتقط گفته در
جای بلند گوید که سنت است نه در مسجد که مکروه است لیکن در جلالی گفته که در مسجد گوید یا
آنچه حکم او دارند در جای بعید از وی و اقامت چون اذانست درین احکام مگر آنکه کلمات
او سریعتر گوید و الا ترک سنت باشد و وی نگرداند مگر منتظر از او قد قامت الصلوة
افزاید و الا اعاده کند و اذان با قرب دن این در جلالی گفته و تمام کند در جای آغاز مگر چون
امام باشد که وی از یکی روان تمام کند و بقولی نزدیک قد قامت الصلوة روان شود با آواز نرم

دو رجائے نماز تمام کند و در ترغیب گفته که بقول فقیہ ابی اللیث بر در مسجد تمام کند بعده در آید و این بدعت درست نیست و در کنز گفته که مشی در اقامت مکروه است در ہدایه گفته که گاه اقامت از جای اذان انتقال کند و آهسته گوید که برای غلام حاضر است و اگر چون اذان بلند شروع کرد پس آگاه شد بقانون سنت از سر گیرد این در خلاصه گفته در جالی گفته مکروه است که بانگ و اقامت گوید و با نهاگزارد یا گزارد بعده باز در جمعی دیگر گوید و نگزارد و همچنین چون خارج از مسجد مؤذن را قبل از نماز در خلاصه گفته باک نیست تثویب چون الصلوة الصلوة یا اقامت بلکه به مختار متاخرین نیکوست و اما امام آمده باید که بعد اذان بقدر بیست آیه درنگ کند پس تثویب کند بعده سنت فجر گزارد و اندکے درنگ کند پس تکبیر گوید و در اذان و اقامت بنشیند و فصل کرده است مگر در مغرب که در و نشیند اما ساعتی خاموش است نزدیک امام بقدر یک آیه در ازیا سه آیه کوتاه و نزدیک صاحبین بقدر جلسه خطیب بنشیند و این نزدیک آن مکروه است نزد آن نزدیک اینها و اگر غیر مؤذن اقامت گوید باک نیست مگر چون راضی نباشد که مکروه است بر جنسیار خواهر زاده لیکن نزدیک ما مطلقاً باک نیست نخعی نزدیک اذان و اقامت مکروه است و سخن نکند در شهر و دو اگر اندکے سخن کرد تهنیاف لازم نه و در فتح القدیر گفته اگر سخن کند از سر گیرد و رد سلام و جواب عطسه بر و لازم نه چنانچه رد سلام بر مصلی و قاری و خطیب لازم نیست بلکه در دل کند نزدیک امام و بعد فراغ نزدیک امام محمد و نزدیک امام ابی یوسف نه در دل و نه بعد از فراغ بنو الصحیح ا مستحب را باجماع لازم نه نه در حال و نه بعد فراغ بخلاف کسیکه در حمام باشد با میزره و سایر اجابت کند و گوید آنچه مؤذن گوید مگر در حیعلتین که حوقله گوید و در ترغیب گفته که در فلاح ماشاء الله کان و لم یشا لم کن گوید بر صحیح و در اصلوة که صدقت و برزت بکسر گوید و در دوم اللهم بعدنا عن تهمة الغافلين و مگر در قد قامت که اقامها الله و ادامها مادامت السموت و الارض گوید و در فتح القدیر گفته که بعد از فراغ گوید اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلوة القائمة آت محمدا الوسيلة و الفضيلة و الدرجة الرفيعة و ابعثه المقام المحمود الذي وعدته انك

لا تخلف المیعاد حلال شود و در استماعت پیغمبر علیه السلام و اجابت واجبست
و نزدیک امام حلوای بقدمست تا اگر بزبان گوید و مسجد نزود و مجیب نباشد و اگر در مسجد باشد
بزبان لازم نه پس نزدیک او بزبان مستحبست اگر گوید ثواب یابد و الا نه بیکراهت و اتم سخن نزدیک
اذان باجماع مکروه نه لیکن باید که سخن نکند و مشغول نشود بچیزی در اذان و اقامت اما اجابت
اقامت مستحبست و اگر بدعا مشغول شود باک نبود اما آن اولیترست این در ترغیب گفته
و اگر در یکوقت از چند جهت شنود اجابت اول کند در مسجدی باشد یا در مسجد غیر لیکن در
ملتقط گفته که اجابت مسجد غیر ماند و مسجدی را جواب گوید و اگر از چند جهت یک جا شنود
اجابت کند باعتبار مسجدی تا اگر سابق یا مسبوق شود مقید باو باشد و اگر ترک این اعتبار
کند ترک اولی کرده باشد و اگر قاری شنود افضل آنست که باز ایستد و شنود لیکن در ملتقط
گفته که اگر از مسجد خود در خانه شنود ترک کند و اگر در مسجد باشد یا در خانه اذان غیر شنود
نه در کنز گفته کسیکه اجابت اذان نکند کلمه شهادت بر زبان او نزدیک بعضی گران شود و کسیکه
اجابت اقامت نکند از مسجد تا قیامت ممنوع شود و چون آواز اذان برآید باید که ماشی باستد
و نشسته زانو زند هر چه تعظیم قریبتر آن کند و بجواب مشغول شود و نافلست که خاتون
جنت رضی الله عنها گاه رسیدن اذان بیشینه بهانجامی ماندی و پیش نمیرسید
گویند که امام ابو الحسن امام ابو منصوری ماتریدی را بخواب دید گفت ای ابا الحسن حق تعالی
زن ترا هرگز نماز نکرده بود بخشید گفت بچه سبب گفت از جهت تعظیم اذان در خلاصه
گفته که جنب اجابت کند که این اذان نیست و مستحبست که مؤذن عالم باشد بسنت
و اگر وقت نداند مستحق ثواب بود در وهبت اذان بنده و نابینا و اعرابی و حرامزاده
و غیره البتان اولیتر و در جامع گفته که مکروهست اقامت محدث نه اذان او و هر دو را
اعادت نه و از جنب هر دو مکروه اند و این اعاده کرده شود بر شبیه نه آن و مکروهست
اذان زن و دیوانه و مست و کودک و فاجر و راکب و قاعد و ماشی و منحرف و اعاده نشود
لیکن بر اصح مستحبست و اذان مراهق حاقل مکروه نه و بانگ و اقامت گوید برای فائته و اکتفا
برین روست و همچنین از برای فوجیت برای هر یکی نزدیک شیخین و نزد امام محمد در اولی

چنین و در بواقی مخیر ست در جمع و اکتفا و مسافر را ترک هر دو مکروه ست اگرچه منفرد بود
و اکتفا بر اقامت روا ست که آن برای استحضار غایبان ست در فقه حاضر اند و این برای
اعلام شروع ست و باین محتاج اند اگر در خانه و شهر گزارند و هر دو گویند تا ادا بهیئت جماعت
باشد و ترک هر دو نیز روا ست و همین ست حکم باغ و ضیاع این در خلاصه گفته و آن نیکو ست
که اقتدا میکنند چندان از نماید که راه افتد بند میشود و در اقامت تنها اقتدا نمیکنند مگر
این دو نوشته که بادی اند و مکروه ترک اینها در مسجد محله و قارعه طریق در کنز گفته مسجدی
که امام و موذن ندارد افضل آنست که هر جماعت باذان و اقامت علیحده گزارد و اگر در مسجد قومی
بعد از نماز در آید تنها گزارد بی اذان و اقامت و اگر گویند مکروه بود و در خلاصه گفته
جماعتی از اهل مسجد اذان آهسته گفتند چنانچه غیر اینها نشنید پس جماعت دیگر در آمد و
دانستند بانگ و اقامت گویند و بجماعت گزارند که آن را اعتبار نه و در جماعت بیابان ترک
اقامت مکروه ست و ترک اذان نه در فتح القدیر گفته باید که موذن انتظار جماعت کند
و اقامت گوید برای ضعیفان شتابان و از جهت رئیس منتظر نشینند در کنز گفته که
تاخیر موذن و تطویل قرات برای ادراک بعض جماعت چون میل کند بابل و نیاز تاخیر کند
چندان که دشوار نشود بر مردم اما تاخیر اندک برای اعانت اهل خیر مکروه نه و باک نیست که انتظار
کند از برای امام انتظار میانه و در ملتقط گفته که چون موذن اقامت شروع کند انتظار امام
و غیره مکند و در هر نماز الصلوة الصلوة گوید و الحاح بسیار نکند و نباید که از خود فایق را در
علم یا جاه گوید وقت نماز در آمد مگر موذن در حمادیه گفته یکی بانگ نماز گفت بعده دیگری
آغاز ید او را منع نکند و اگر کردند باید که خاموش نشود که تکرار بانگ نماز مشروع ست بخلاف
اقامت این در هدایه گفته و جامع گفته که امام قوم نزدیک حی علی الصلوة برخیزند نزدیک علمای
ثلثه و اگر امام موذن باشد اگر در مسجد اقامت گفته برخیزند مگر بعد از فراغ و الا برخیزند مگر بعد
از دخول و ازینجا معلوم شد که اقامت امام و اذان او روا ست بلکه در فتح القدیر گفته افضلیت
آنست که امام و موذن یکی باشد و امام نیز بین بوده اگر امام بعد از اقامت سنت فجر گزارد
اعاده واجب نشود اگر گاه اقامت یکی در آید نشینند که قیام و تمام مکروه ست و نزدیک

قد قامت الخ که درین تصدیق مؤذن آمد این در حصرست و ظاهر کتاب آنست که بعد از فراغ
ازین گوید لیکن صحیح اول است و نزد یک امام ابو یوسف بعد فراغ از اقامت تکبیر گوید که معنی قد
قامت قرب نماز است نه حقیقت قیام در حصر گفته زیرا که در تاخیر فضیلت جواب مؤذن است
و فضیلت یافتن مؤذن تکبیر افتتاح و این خلاف اولی فضیلت ست نه در جواز و مختار گفته
که مؤذن فضیلت تکبیر مے یابد اگرچه مقارن بامام نگوید که وی در استعداد نماز ست و اصح
آنست که امام بعد از قد قامت تکبیر گوید در ذخیره گفته که اگر مقتدی تکبیر مقارن بامام گوید
فضیلت تکبیر مے یابد والا نه هو الاصح این در کنز ست و بقولی اگر حاضر قبل از ستة آیت و غالب
قبل از هفت آیت تکبیر گوید فضیلت دریابد و بقولی اگر برکعت اولی پیوست فضیلت دریافت
هو الاوسع در حاوی گفته هو الصحیح **فصل هفتم** یکے از فرایض نماز تحریمه ست و در
خلاصه گفته که این شرط ست نزد یک ما نه رکن تا اگر بر ظهر صد رکعت بنا کند روا بود و بر ے
هر نماز تکبیر علیحده شرط نه در شرح خلاصه گفته اگر محدث یا حامل نجاست یا مکشوف العورت
یا قبل از زوال یا منحرف بکعبه گفت بعده در آب غوطه زد و سر بر آورد یا نجاست انداخت
یا عورت پوشید یا آفتاب زایل شد یا استقبال کرد و نماز گزارد روا بود و نزد یک
کسیکه رکن میگوید نه و اگر بر سنت ظهر بنا کند یا بر ظهر سنت بنا کند یا عصر یا فاتحه
روا بود و در جلالی گفته تحریمه را سه شرط ست یکی آنکه بعد از شرائط سنت گوید دوم دیگر
آنکه ایستاده گوید در فرض بعید پس اگر مسرع قبل از اتمام قیام گوید به و انبود و فاصله
قرب بقیام و قرب برکوع ست و همچنین اگر الله در قیام گوید و اکبر در رکوع این در خلاصه
گفته سوم دیگر آنکه بذکر خدائے تعالی باشد به وجه تعظیم و مخلوط نبود بدعا چون الله اکبر
یا کبیر یا الله الا کبر یا ارحم اکبر یا سبحان الصمد یا الحمد لله یا لا آله الا الله نزد یک امام شافعی مگر
بآن دو لفظ و نزد یک مالک مگر بآن یکے و اولیتر آنست که شروع کند با الله اکبر و بجز
این بر قول امام مکروه ست هو الاصح این در جامع گفته اما بپارسی چون خدائے بزرگ ست
یا بنام خدائے بزرگ روا بود و نزد یک صاحبین مگر چون عربیه خوب نتواند گفت و بلفظ دعا
چون اللهم اغفر لی و بلفظ ندا چون یا الله نه لیکن در ظهیری گفته که به یا الله یا الله الکبیر

شارع شود و در ذخیره گفته که به الله در رواست حسن از امام شود و در ظاهر روایت نه که
اعتبار صفت است یا اسم مقتدی با امام آغاز نماید یا از الله قبل از امام فارغ شده و به مطلق
و نزد یک امام ابو یوسف اگر الله اکبر با امام یا بعد از و گوید رواست و گویند که تمام تکبیر نزد یک او فرض است و
لهذا بجز و اسد نزد یک او شارع نشود بخلاف طرفین الا الله اکبر با امام یا بعد او گفت و اگر الله اکبر
قبل از و فارغ شد گفته اند که بر قول امام شارع شود و بقول با تفاق نه هو الاصح این در خلاصه
اگر یکی امام را در رکوع یافت و سی الله در قیام گفت و الله اکبر را در رکوع شارع نشود در ظاهر روایات
و وجهت بدایت با الله تا امام ابو یوسف آمده که با الله اکبر الله شارع نشود اگر با الله اکبر با الله اکبر
الله نه و رکنیه گفته که مده و اول الله شکند و متعمد کافر شود و در اوسط ترک اولویت لیکن
از محیط گفته که بر مختار صحیح است و در آخر خطاست و در الله اکبر مطلقاً شکند و در اوسط متعمد کفر است
و در قنیه مکروه است و باید که بر فع ما گوید و در الله اکبر مختار ست لیکن نه فواید گفته که بجزم گوید و فی
الحدیث الا اذان جزم و الا قامة جزم و التکبیر جزم و در مضمره گفته با الله بقاف
بر اصح شارع شود و بچنین بکاف فارسی که ابدال آمده و این در کافیست و تکبیر قبل
از امام شارع نشود و نه در نماز امام و نه در نماز خود مگر چون تکبیر اعاده کند به نیت شروع و اقتدا
لیکن در خلاصه گفته که نزد یک ابو یوسف شارع شود در نماز خود و نزد امام محمد نشود و بر امام دوست
ست و دیگر قیام در هر رکعت فرض و در جامع گفته که این عبارت است استوا شق اسفل از علی
لیکن در جلالی گفته که اعتدال در وسنت ست و فرض مجرد قیام نه ایستاد تا اگر دو گانه در بی
تطویل قیام گنهگار در روایتی و واجب است و از جهت تحصیل قرائت ست و با قتدای قرائت ساقط
پس قیام نیز بر وی ساقط شود چنانچه در رکوع رسید قیام با سر انگشتان یا بر پاشنه بیفتد روا
بود و بقول شده در ریجندی گفته اگر یک پای معلق دارد روا بود و در سهمه صوبی علذکر است
و در جامع گفته اگر از جهت ضرری قادر بر قیام نشود نه بقوت خود و نه بتکیه و اسپ و نه الا
آن در وقت آن بنا شد نشسته گزارد و بر رکوع و سجود و اگر بر بعض قیام قادر باشد آن قدر است
و بعد از فجر نشیند و امام رغینانی گفته اگر بتحریمه قادر باشد نشسته گزارد لیکن در ذخیره
از فقیه ابی جعفر که آن قدر است و بعد نشیند و ماخوذ امام حلوانی است و در جنازه گفت

که معنی عجز از قیام آنست که ایستاده نتواند شد یا تواند لیکن سخت ضعیف شود چنانکه مرض افزاید یا بهی بدید می کند اما اگر بقیام مشقتی لاحق شود ترک قیام روا نه و فتوی بر نیست و اگر رکوع و سجود متعذر شود پس اگر قیام نیز متعذر است نشسته باشارت گزارد والا مخیر است در قیام و قعود و این اصح است و سجده از رکوع فرو تر کند و چیزی از چوب و سنگ برای سجده بر ندارد که کرده است و اگر بر دهنت و اشارت سجده فرو تر کرد روا بود والا نه اما اگر آن چیز بر زمین موضوع باشد کرده نشود این در جامع است و اگر قعود متعذر شود بر پهلو خفته راست یا راست تر و توجه بقبله کند یا پشت خفته بالین سر نهد و پا بقبله کند و این اصح است لیکن فقیه ابی جعفر گفته که اگر قادر بر این چنان گزارد روا نبود و اشارت بسر نه بچشم و ابرو دل و اگر اشارت نتواند تاخیر کند و ساقط نشود و بر صحیح و اگر چه از یک نماز روزه زیاده شود و لیکن در خلاصه گفته که مجرد ساقط شود و در ظهیری گفته بر صحیح اگر کم از یک نماز روزست قضا کند و اگر زیاده باشد نه در جامع گفته یکی دیوانه شد یا بیهوش یک نماز روز یا کم از و قضا کند و اگر زیاده افزون نه یعنی قضا نکند نماز یکه از شبانروز افزون و این در ذخیره است و اگر موضع نماز است بر رکوع و سجود قادر شد از سر گیرد و اگر قاعد کرسی و ساجد بر قیام قادر شد بنا کند نزد یک شیخین و نزد یک امام محمد از سر گیرد و در ذخیره گفته اگر تکبیر عیدها یا خادم میتواند استاد بر صحیح چنین کند و غیر این او اکفا کند لیکن در سراجی گفته اگر استعانت نکند و نشسته گزارد روا نه مجرد حیلت که ریش او بسجده سایل شود و بر سایر ارکان قادر است نشسته باشارت گزارد و اگر ایستاده گزارد و گاه رکوع نشیند و اشارت کند روا بود و آن فاضلتر مجرد حیلت که ریش او بقیام روان میشود و بقعود نیاید بر آن سلسل بول میشود و باین نه باید آن ضعف او را از قدرت مانع میشود و باین نه چنین گزارد و چنان روا نه مریضی است در خانه میتواند ایستاد و اگر بجماعت میرود نه بر اصح در خانه گزارد و ضعیفی است بصوم نمیتواند ایستاد و با فطار میتواند روزه دارد و نشسته گزارد و اگر از ترس دشمن نمیتواند ایستاد نشسته گزارد و اگر در جائیست که پشت او بست نمیشود و اگر بیرون آید از جهت گل و باران نمیتواند گزارد نشیند در جامع گفته روا ست نفل راکب مقیم و مسافر باشارت بجرد مجاوزت از عمران بر صحیح اگر چه

بسوی غیر قبله باشد پس شرط نیست استقبال نه در ابتدا و نه در بقا و اگر دابه او را سوی
قبله سیر میکند و وی از انجهت اعراض کرد روا بود و در وهست نماز بر دابه سوی آن قادر
باشد بر ائتلاف او و یا نه لیکن از نهایه گفته در حاشیه روایات نماز قاعد روانه اما در شهر از امام
آمده که روا نه و نزدیک امام محمد کرده هست و نزدیک امام ابو یوسف روا هست و اگر در عمران
پیاده گزارد روا بود و نزدیک این امام نماز فرض و واجب روا نه مگر بعذر دشمن و دزد
و سرکشی اسپ چنانچه بی معین سوار نتواند شد و غیبت قافله و مرض دگل چنانکه روی
در آن در نشود اما اگر دران در شود اما اگر تر باشد روا نه اینهمه انگاه که دابه خود رود و اگر
راکب سیر کناند فرض و نفل روا نه لیکن در ذخیره گفته اگر بتاریانا و راهبیت و بدیا پاجامه
روا بود که این عمل اندک ست و نجاست رکاب بموضع قعود مانع نه هو الصحیح این در کنز
گفته و در خلاصه گفته که کیفیت نماز بر دابه بنهاست که سجود اذ رکوع فرق کند و
سر بجنبانی نهند دابه روان باشد یا استاده و در جندی گفته که آغاز بقبله
در فرض لازم ست و امام حلوانی گفته اگر دابه بقبله میرفت بعده از انجهت اعراض کرد
در وهست که فرض در کشتی روان نشسته گزارد نزدیک امام اگرچه مانع قیام نبود چون
دوران سر و سیاهی چشم نزدیک صاحبین روا نه مگر بمانع و در جامع گفته نماز
بانشارت در آن باتفاق روا نه اگرچه نفل مگر بعذر و هنگام آغاز بقبله توجه چنست
و اگر کشتی از قبله بگردد و وی بقبله بگرداند و مستحب ست که استاده گزارد و بیرون از
کشتی کرنماز بر زمین اکمل ست و اینهمانگاه که کشتی مربوط نباشد والا پس اگر در طرف
دریاست نماز دران نشسته باجماع روا نه مگر بمانع و همچنین اگر در لجه او باشد یا باد اندک
الا بر آن خلاف سنت و بقولی در آن دو نیز خلاف ست و نماز فرض نشسته در عجله
روا نه لیکن در خانیه گفته اگر عجله برد یا بود جنازه نماز بر دابه هست سایر باشد یا نه در حالت
عذر سوهست ولی او نه والا روهست چنانچه بر سر سه و دیگر خواندن یک آیت تا
دو رکعت فرض و در همه رکعات واجب و نفل و نزدیک صاحبین یک آیت دراز که کوتاه
نباشد از سه آیت کوتاه یا سه آیت کوتاه در جامع گفته که قرآن را بیکی

از قرایت سبعه بخواند نه بشواذ که مفسد است نزد یک امام بر اصح اگر از مصحف ابن مسعود
یا ابی رضی الله عنهم خواند نه اما از قرایت نشمارد لیکن در ذخیره گفته که بشواذ بشکند
چنانکه ایاک را بتخفیف یا خواند یا صراط را بسین یا بزای خالص یا بصاد یکه میان سین و زاست
و قرایت بر امام و منفرد ست نه بر مقتدی و در جلالی گفته که از گنگ دامی ساقط ست
لیکن بر بین لازم ست که روزه شب کوشد والا معذور نه اما کسیکه سخواند لیکن درست نمیتواند
خواند چنانچه الحمد بجایا الرحمن بها المغضوب بذال المصمد بسین و جهلست که بتصحیح کوشد و اگر نتواند
بغیر قرارت گزارد و اگر چنان گزارد و خواند شکند لیکن علمای خراسان فتوی
داده اند اگر میکوشد روا بود اما غیر بوی اقتدا نکند و در ینیه گفته اگر یک آیت درست
میخواند پس نزد یک امام بروی تکرار نه و نزد یک صاحبین باید تکرار کند و دیگر رکوع
ست ای پشت خم کردن در خلاصه گفته سر فرو کرد و تعدیل نکرد در روا بود و در ظاهر
روایت و از امام آمده اگر به رکوع نزد یک تر ست روا بود و اگر بقیام نزد یک تر ست نه
و اگر بی رکوع بسجده رفت اگر از قیام بسجده بر وجه سنت رفت یعنی بسرعت روا
نبود و اگر بوجه سنت نرفته و چون شتر خود کرده از رکوع محسوب بود و کوژ پشتی که
بر رکوع رسیده برای رکوع بسر انتارت کند و دیگر سجود ست دو بار نهادن جبهه
بینی بر زمین در وهست بر غیر این اگر از جبهه و بینی قرار گیرند و سختی او یابند والا
نه پس بر کاه و پنبه روا بود اگر گیرند و یابند والا نه و بر عجله نیز اگر بر زمین باشد
و اگر به بقره باشد نه و گندم و جو روا بود نه بر ارزن و جاورس و بر پشت مصلی روا ست
نه بر پشت غیر و کسیکه در نماز اوست و بر دست روا ست بر اصح و همچنین اگر آستین بر
نجاست بگستر د بر صحیح این در ظهیری ست و اکتفا بر جبهه روا ست باتفاق مطلقا و بر
بینی نیز نزد یک عذر والا نزد امام روا ست و نزد صاحبین و فتوی بر ینست این در
شرح وقایه گفته و اگر عذر نباشد اکتفا بر هر یکی مکروه ست و مراد از بینی محل سخت ست
پس بر جای نرم او رانده سجده بر ذقن و جبهه باجماع روا نه و اگر زانو نهاده روا بود و فتوی
بر ینست و نهادن قدم بر زمین در سجده فرض ست و اگر یکی نهاده روا بود مثل قیام بر یکی و ضم

قدم بوضع اصابع ست و در کنز گفته سجده بر مفرق سر روا نه و بر بیخ دستار روا نه بل
جامه روست باکراهت اگر سختی زمین دریابد والا نه این در جامع گفته نزدیک
امام ابو یوسف روا ده و صحیح اول ست و در ذخیره گفته اگر محل سجود از موضع قیام
بلند باشد بقدر دو خشت استاده ای بقدر نیم گز کما فی الجامع روا بود والا نه دیگر
قعود در آخر نماز بقدر تشهد در شرح خلاصه گفته کراین بر اصح شرط ست
برای صحت جنازه و حج چون تکبیر پیاپی دخول در خلاصه گفته کراین فرض ست در
فرض و نفل تا اگر در نفل بعد از دو رکعت نه نشیند و برخیزد روان شود و سکند واگر
بسیوم رود و بعد از چهار نشیند روا بود در استحسان نه در قیاس و اصح قول امام
محمد و در مسعودی گفته از ابو بکر اسکاف که در خواندن هر یکے معتبر ست فرق نیست
میان تعجیل خواندن و آهسته خواندن و از امام سرخسی آمده که خواندن سنون
معتبر ست نه تنک آهسته و نه تنک شتاب پس اگر امام شتاب خواند و قبل از فراغ
مقتدیان از تشهد سلام داد در ظاهر روایت شکند و بقول اسکاف نه و اختیار
تکبیری اینست چنانچه آید و دیگر خروج از نماز بفعل اختیاری که منافی نماز باشد
چون بنا بر نماز و قهقهه نزد یک امام و نزد صاحبین فرض نیست و در جامع گفته کرنه
سر از رکوع و سجود نزد امام محمد فرض ست و بر روایتی از امام نیز لیکن در جلا
گفته که رفع از ان سنت ست و ازین فرض و امام ابو یوسف از امام گفته اگر بقدر ے
بردارد که او را رافع گویند کفایت کند و حسن از و در روایت کرده یکی بقدر مرور باد و
دیگر انکه بنشستن نزدیک تر باشد و اگر بسجود نزدیک تر باشد شکند و اصح اینست
در هدایه صحیح گفته اینست فصل و هم یکے از واجبات نماز لفظ تکبیر
ست لیکن در شرح خلاصه گفته که بر مشهور سنت ست و دیگر تعیین در رکعت
اولی برای قرأت در جامع گفته که فرض ست به صحیح پس اگر در دو رکعت خواند
پس قضا باشد سه و دیگر فاتحه در اولیین یکبار قبل از سورت تن. دیگر ضم سورة
یا سه آیت کوتاه اگرچه کوتاه نه باشد از سورت چون فَنَظَرَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ

عکس و کبیر یا یک ایت دراز که برابر باشد یا سورة کوتاه یا قدر سورة کوتاه از آیت دراز
پس اگر نصف آیت اکبر سی در کسی ضم کند و نصف دیگر در دیگر مکروه نباشد این در شرح
خلاصه گفته ۵ و دیگر به عایت ترتیب در آنچه در نماز مکرر است در هر رکعت چون سجده اما
ترتیب در آنچه در تمام نماز یک بار است چون تکبیر و قعده فرض است و همچنین در آنچه در هر
رکعت یک بار است چون قیام و قرارت و رکوع تا اگر رکوع قبل ضم کرد بقیام عود کند و بعد
از ضم باز رکوع کند تا رکوع او مرتب افتد اینهمه علامه گفته ۶ و دیگر بلند خواندن امام را در
نماز ادا باشد یا قضا امامنفرد در آن مخیر است و فاضله چهارست تا مؤتمی شود در هیئت جماعت
و همچنین در سر اصح لیکن در هر ۲ آیه گفته که بر صحیح مخیر نیست و مخافت واجبست و بلند خواندن
در جمعه و عیدین و در تراویح و وتر و خسوف ۲ بر اصح و در نوافل شب این در شرح خلاصه
گفته لیکن منفرد در نوافل شب مختار است و افضل آنست که میانه خواند این در قنیه ۵ گفته
گویند که پیغمبر علیه السلام بحجره صدیق در آمد دید که در نماز آهسته میخواند پس بحجره فاروق
رفت دید که بلند میخواند باز بحجره بلال رفت رضی الله تعالی عنهم دید که از سورتی بسورتی
میرفت بامداد از هریکی پرسید صدیق گفت با ملک راز میگفتم فرمودآری لیکن ارفع
صوتک قلیلا تا سامعانرا انسی باشد فاروق گفت دیوها میرمانیدم فرمود آری
لیکن اخفض صوتک قلیلا اندکی آواز پست کن تا خفتگان را خبری نرسد
بلال گفت از بوستانی بوستانی میرفتم فرمودآری لیکن چون سورتی آغازی ادا
تمام کن این در مسعودیست اما اگر امام بعض فاتحه یا کل او آهسته خواند یا منفرد چنین کرد
بعده یکی بوسی اقتدا کرد فاتحه را بجهر اعاده کند و بقولی اعاده نکند و باقی بلند خواند
اما اگر بعد از اتمام یکی بوسی اقتدا کردند بلند خواند و این در کنز است و اگر در سریه اکثر
فاتحه را بلند خواند باتفاق آهسته تمام کند ۲ و دیگر اخفا را امام در رد و نماز مطلقا و در
کسوف و نوافل روز این در شرح خلاصه گفته و همچنین متنفل منفرد این در
خلاصه گفته لیکن در کنز گفته که بلند نخواند مگر بعذر غلبه نوم یا کلام قوم و دلیل جهر اسماع
غیرست و دلیل مخافت استماع خود و فتوی بر بنیت پس آنچه چنین نبود و مانع نباشد

محسوب از قرائت نبود والمختار این در سنت گفته اگر بعض قوم نشنود جهر
لفایت کند لیکن از مسعودی گفته که صف اول را شنواند و از خلاصه گفته که همه را شنواند
پس استماع دو کس در سریه جهر نباشد و افضل آنست که امام و منفرد آواز بلندتر از حاجت
اگر چون در مشقت افتند یا بغیر اینها رسد لیکن از کشف گفته که زیادت از حاجت مستحب
است و در دیگر خاموشی مقتدی گاه خواندن امام جهریه و سریه پس خواندن
مقتدی کراهت تحریمیه باشد مگر در سریت نزد یک امام محمد والاول اصح این در شرح غلام
گفته و اگر حنفی در پس امام بخواند و احتجاج کند بخواب کیا و را پیغمبر علیه السلام در جواب گفته
بخوان یا بقول اسبیجابی که مختار بعضی خواندنست روا بود و ترک مذهب بسبب رؤیا
روا دارد در بیداری فرموده و قراءة الامام قراءة له و آنچه اسبیجابی گفته خالی نیست که آن
بعض مجتهد بست یا نه و هر چه باشد قول او بر امام اعظم و مقتدران او حجت نباشد این
در جواهر گفته و دیگر متابعت امام بهر حال که او را یابد و اگر چه آن از نماز محسوب نبود
پس اگر امام را در قومه یا در سجود یابد قعده دریافت و گر بگفت متابعت کند و استاد
نماند و این بعد ازان ست که تنا گفته باشد کذا این نیز ذکر مقصوست و این را علاء
گفته و دیگر تعدیل ارکان ای قرار گرفتن در رکوع و سجود و بقدر یک تسبیح و این بر تخریج
کرخی ست اما بر تخریج جرجانی سنت ست اما در قومه و جلسه بر تخریج هر دو سنت
ست اینهمه نزد یک طرفین ست اما نزد یک ابو یوسف و شافعی در هر چهار جا فرض ست
دو دیگر تکبیرات عیدین و دیگر قنوت وتر و دیگر اتیان هر فرض هر وجبا در محل خود
پس اگر در قیام یا قومه شک افتاد در رکوع یا در سجود و بقدر ادای یک رکن تفکر
کرد سجده سهو همچنین اگر فاتحه مکرر کرد بعد سورت خواند یا به شک در ضوء از سلام مشغول
ماند بعد وجوب یاد آمد سلام داد سجده سهو بود دو دیگر قعده اول بقدر تشهد در
فرایض و همچنین در سنن و نوافل نزد یک شیخین و نزد یک امام محمد فرض ست اینهمه در شرح
خلاصه گفته و در مسعودی گفته اگر در سنت یا در نفل به سوم برخاست پس یادش آمد
بر قول امام برگشتن رخصت بود و بر قول ابو یوسف مستحب بود و بر قول امام محمد در فرد ثانی

فریضه بود و متاخران گفته اند باید که باز گردد تا نماز با تفاق درست باشد و دیگر
خواندن التحیات در هندوقعده در جواهر گفته مقتدی در اخیره بخواب رفت و بعد
از سلام امام بیدار شد آنچه باقیمانده خواند اگر یاد دارد والاسلام دهد و تشهد از سر گیرد
و همچنین اگر چیزی نخوانده این در کنز ست و دیگر خروج بلفظ سلام فصل یازدهم
چون خواهد که نماز شروع کند دست بر نهد و انگشتان را بحال گذارد و کف
بطرف قبله کند و دست تا گوش بر دارد چنانچه اهل کف محاذی دوش بود و اصول انگشتان
برابر گوش و سر آنها بجانب سر و دست بر سر بود نه سر بر دست که بدعت ست و اگر کفت
با دسی یار کند نزد امام زاهد فخر در نماز در نیاید که این در معنی رکوع با یامی ست و نزد
شیخ الاسلام برهان الدین اگر بر کوع اقوی بست در نیاید و اگر بقیام اقرب ست
در آید این در مسعودی گفته پس ازان تکبیر گوید بما صح این در هدایه گفته که رفع
بمنزله الا الله ست و تکبیر بمنزله الا الله گفته اند که دست راست عبارت از عقبی ست و چپ
از دنیا یعنی آنرا و این را پس پشت انداخته و توجه بجانب حق تعالی آورده پس باید
که آن بر بین مقدم باشد و این نزدیک طرف چپ ست و نزدیک ابو یوسف هر دو برابر باید
این در ترغیب گفته و در جامع گفته که با سه رفع کند و با کبر ارسال کند و شرط ست
که تکبیر متطیلجم گوید تا اگر متعجب گوید روا نه ازان دست در آستین کشد و تا دوش بر آرد
و امام تکبیر بلند گوید و همچنین سایر تکبیرات و تسبیح کاین از برای اعلام ست این در امامت
جلالی گفته و مقتدی را نزد امام افضل مقارنت و نزد صاحبین الف خود برای او
وصل کند و فتوی بر آنست در صحت و برین در فضیلت و همچنین سایر افعال بقول
امام سرخسی لیکن بشیخ الاسلام گفته که در بهما باجماع مقارنت افضل ست و معنی تکبیر خدای
تعالی بزرگتر ست از نیکه یافته شود بحواس و مدرک شود بعقل و قیاس بعد دست
راست بر بالای چپ نهد زیر ناف و زن بر سینه و در مسعودی گفته دست
چون پای بط بردارد چون پیل کشتی بمکان اعتماد فرو برد و بعضی نهاید که ارسال
کند و پس ازان اعتماد کند و در هدایه گفته که اعتماد سنت قیام ست

نزدیک تسخین وکیه آنست که هر قیام کرده و ذکری باشد مسنون اعتماد کند والا نه
هو الصحیح پس در حالت قنوت و نماز جنازه اعتماد کند و در قومه و تکبیرات عیدین
ارسال کند و در خلاصه گفته که نزدیک امام محمد اعتماد سنت قیامی ست که
در و قرایت باشد پس نزدیک او بعد از تکبیر ارسال کند و بعد از ثنای برهم نهد
و اخذ از وضع اولیتر ست و اکثر بر سر جمع اند باطن کف یمنی بر ظاهر کف یسری نهد و بند
دست بخنصر و ابهام حلقه کند و باقی بر ذراع گزارد و باید گزارد و باید که در قیام در
در قدمین بقدر چهار انگشت فرجه دارد بعده ثنا خواند و لفظ جل ثناک در مشاهیر نیاید
منع فاسد کرده نشود و لیکن در هدایه گفته که در فرض نگوید پس تعوذ کدام گوید
اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم بر مختار لیکن در هدایه گفته که استعیذ اولیتر ست
و تعوذ تابع ثنا ست نزدیک امام ابو یوسف پس مقتدی گوید و مسبوق نیز وقت
قضا و همچنین نزدیک آخاذ نماز این در فتح القدیر گفته و تابع روایت ست
نزدیک امام محمد پس مقتدی نگوید و در مسبوق از دو روایت ست و اصح اول
ست لیکن مختار در قایه و کنز اینست و امام را یعنی نشنود امام محمد گفته پس تسمیه کند
و فاتحه خواند و آمین گوید و مقتدی نیز بسماع و الضالین اگرچه در ظهر هو الصحیح و
و آمین از فاتحه نیست باتفاق و آمین هر چهار چیز را سراً گوید که جهر کرده است
و در جهر تسمیه هیچ حدیثی بصحت نرسیده و اینهمه در جامع گفته پس سورتی
خواند بتمام که سنت چنین ست و این در واجبات شرح خلاصه ست از افتتاح و جز
آن و میان فاتحه و سورت تسمیه نگوید و از امام محمد آمده که در جهریه نگوید تا فصل نشود
امام در سریه گوید تا اگر چند سورت خواند بر هر یکی گوید این در جلالی ست و در ملتقط
گفته اگر ختم سورت بتناست وصل کند به تکبیر چون و کبره تکبیراً و الله افضل اولی ست
چون باتر و مسد و بعد از فراغ از قرایت تکبیر رکوع گوید چنانچه ابتدا و نزدیک ابتدا
خود باشد و انتها و نزدیک استوا پشت هو الصحیح و بقولی تکبیر ایستاده گوید پس رکوع
رود و زانو را بکف دست گیرد و انگشتان را بسیار کشاده کند و قوت کند و چون تکبیر

تا خم از ران بردارد این مسعودی گفته و بپشت چنان گسترانند که قدح آب بر و قرار گیرد و سر
باسرین برابر کنند والا مکروه است این را علامه گفته و باز و را از شکم و شکم را از ران دور دارد
و کهین را بهم چسبانند و انگشتان را بسوی قبله کنند اما زن بر زانو تکیه کنند و انگشتان نگشاید
و باز و ها دور نکنند بلکه دست بر زانو نهد و باز و ضم کند و زانو را خم کند این در جامع
گفته و تسبیح گوید سبحان ربی العظیم سه بار و اگر بر سه افزاید فضل است و ختم
به وتر کند پنج بار یا نه بار یا هفت بار و در شرح خلاصه گفته که منفرد از نه نیفزاید
که مکروه است و امام سه بار گوید یا چهار بار یا پنج بار بقدر یکه مقتدیان سه بار گویند
در ذخیره گفته اگر ترک کند یا یکبار گوید مکروه است و نزد یک ابی مطیع بلخی تسبیح
رکوع و سجود در کل سنت است ترک کی شکند و اگر بخبر خطا دانتواند کرد سبحان ربی العظیم
یا سبحان ربی الاعلی گوید این در مسعودی گفته بعده سمع از رکوع برود سمع الله
لمن حمده گویان و چنانچه این لفظ سنت است همچنان در حالت گفتن سیر سنت
است این در جلالی است تا اگر ایستاده شد و نگفت نگوید که درین دو کراهیت است
ترک از محل و تیان در غیر محل و همچنین اگر بر رکوع یا سجود رفت و تکبیر نگفت نگوید پس باید که
هر ذکر در محل خود بجا آرد و هر ذکر در رتبه پیدا کند و اگر حذف کند شکند این در کنز گفته وقف
کند و شتاب نکند و اخفاء او سنت است این در حق امام است اما مقتدی تحمید گوید ربنا
لک الحمد وهو الصحیح یا اللهم ربنا لک الحمد و این افضلست و باو او نیز آمده
یعنی اللهم ربنا و لک الحمد و ربنا و لک الحمد و منفرد نزد یک صاحبین
جمع کند و صحیح از مذهب امام اکتفا بر تحمید است اکثر بر نیند و علیه الفتوی این در خلاصه
و ذخیره گفته لیکن در هدایه گفته براصح جمع کند بتسبیح در حالت انتقال و تحمید در حال استوا
بر صحیح و در قومه بعد تسبیح قرار گیرد بعده تکبیر گویان بسجده رود اول زانو نهد پس دست
چنانچه نزد گشت برابر گوش بود پس بینی پس جبهه و انگشتان دست و پای جانب قبله
کند و ضم کند رکبتین و فخذین و اصابع یدین و باز و از شکم و شکم از ران و ران از ساق
و ساق از زمین دور دارد و اگر دو صف باشد باز و از شکم دور نکند اما زن ضم کند آنها را این

در شرح خلاصه گفته و در جلالی گفته اعتدال در آن سنت ست و آن تسویه پشت است
با قامت صلب و قرار گیرد بر کف و زانو و جبهه و صدر قدم و زن منخفض شود و تسبیح گوید
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى یا کی مرخدایرا که برترست از درک و وهم بعد تکبیر گویان سر بردارد
بعکس نهادن و بنشیند و بقدر تسبیح قرار گیرد باز تکبیر گویان بسجده رود و باز تکبیر گویان برخیزد
بعکس آن بر پیشه قدمین بی تکیه بزمین مگر چون پیر باشد و بقول عامه مطلقاً پاک نه این
در جامع گفته و در کفایه و فتح القدیر گفته که تردیک دست بزانو نهد و
برخیزد در میان نه نشیند و معنی تکبیرات آنست که حق تعالی بزرگترست از نیکه حق
عبادت او بانقدر ادا شود در رکعت دوم چون اولیت اما تناول اعوذ نگوید و بعد از
اتمام پای چپ گسترند و بران نشیند و پای راست بنا نند و انگشتان او را بسوی قبله
کنند این در خلاصه و جلالی ست و در جامع گفته که انگشتان پای چپ نیز سوی قبله
کند بقدر طاقت و در فرض اما در نفل هر کیف که خواهد و دست بران نهد و بایکه انگشتان
تردیک زانو باشد و زانو را بر صحن گیرد و انگشتان را بر حال گزارد و روی بقبله دارد و آنگاه
بر سرین نشیند و هر دو پای از جانب راست کشد و تشهد خواند بدو وجه اَلتَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ
وَالصَّلَوٰتُ وَالطَّيِّبَاتُ یعنی عبادات قولی و بدنی و مالی اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ
وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهٗ اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِيْنَ اَشْهَدُ
اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ و مراد از ضمیر متکلم
ست و سایر پیغمبران و از عباد صوفیان و بقولے مراد ازان این امت ست و ازین
پیغمبران و ملک و سایر مسلمانان در حاشیه شیخ گفته ناچار ست از دانستن معانی
این الفاظ در کنز گفته که در سه لفظ وقف کند الطیبات برکاته الصالحین در جامع
گفته در شهادت اشارت و عقد کند و قومی بر نیست و از علمای ما آمده که سنت است
ابهام یمنی با وسطی حلقه کند و سر آنرا با سر این ضم کند و بشهادت اشارت کند نزدیک
لا اله بردارد و نزدیک الا الله بنهد و بنصر و خنصر را عقد کند بعده اگر نشیند زیاده دارد
و درود نگوید و اگر چه نفل باشد بلا صح و تکبیر گویان ایستاده شود بر سر پا و طحاوی گفته که

باک نیست باعتماد و فاتحہ خواندہ باتسمیہ ختم نکند سورہ و اگر تسبیح گوید یا خاموش باشد
روا بود و اداء دین بعد اسارت است و بعد از فراغ نشیند و پس از تشہد درود گوید
اللّٰھُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلٰی اِبْرَاھِیْمَ وَعَلٰی اٰلِ اِبْرَاھِیْمَ
اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ وَبَارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلٰی
اِبْرَاھِیْمَ وَعَلٰی اٰلِ اِبْرَاھِیْمَ اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ و مراد از صلوۃ ثنا کامل ست و
چون این در وسع ما نبود بحق تعم سپردیم و بقول تعظیم در دنیا باعلاء ذکر و نفاذ شریعت
و در عقبی بتضعیف اجر و تشفیع در امت و مراد از ان ایجاد تابعان او بیند از جن و انس
مختار شیخ ابی منصور و بسیار محققان انست این در شرح حصن گفتہ و تشبیہ باعتبار
مجرد صلوۃ ست نہ باعتبار مصلے علیہ یعنی اَللّٰھُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ بِمِقْدَارِ فَضْلِہٖ
وَشَرَفِہٖ عِنْدَکَ کَمَا صَلَّیْتَ عَلٰی اِبْرَاھِیْمَ بِمِقْدَارِ فَضْلِہٖ وَشَرَفِہٖ عِنْدَکَ
و یحتمل کہ باعتبار دوام باشد و حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ ای محمود عظیم بعدہ دعا
کند بآمرزش خود را و والدین مسلم خود را و کافہ اہل اسلام را اَللّٰھُمَّ اغْفِرْ لِیْ وَلِوَالِدَیَّ
وَلِجَمِیْعِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْاَحْیَاءِ مِنْھُمْ وَالْاَمْوَاتِ وَمِثْلُ ھٰذَا اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ
ظَلَمْتُ نَفْسِیْ ظُلْمًا کَثِیْرًا فَاِنَّہٗ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ فَاغْفِرْ لِیْ
مَغْفِرَۃً مِّنْ عِنْدِکَ وَارْحَمْنِیْ اِنَّکَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ اَللّٰھُمَّ اصْرِفْ عَنِّیْ
شَرَّ کُلِّ ذِیْ شَرٍّ اَعُوْذُ بِاللّٰہِ مِنْ شَرِّ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ اَللّٰھُمَّ ارْزُقْنِیْ حَجَّ
بَیْتِکَ وَجِھَادًا فِیْ سَبِیْلِکَ اَللّٰھُمَّ اشْغَلْنِیْ فِیْ طَاعَتِکَ وَطَاعَۃِ رَسُوْلِکَ
اَللّٰھُمَّ اجْعَلْنَا عَابِدِیْنَ صَادِقِیْنَ اَللّٰھُمَّ ارْزُقْنَا وَاَنْتَ خَیْرُ الرَّازِقِیْنَ
اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ مِنَ الْخَیْرِ کُلِّہٖ مَا عَلِمْتُ مِنْہُ وَمَا لَا اَعْلَمُ مِنْہُ وَ
اَعُوْذُ بِکَ مِنْ شَرِّ کُلِّہٖ مَا عَلِمْتُ مِنْہُ وَمَا لَا اَعْلَمُ رَبَّنَا اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا
حَسَنَۃً وَّفِی الْاٰخِرَۃِ حَسَنَۃً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ بعدہ روی بگرداند از جانب
راست چنانچہ سفیدی رخسارہ او کسیکہ در پس او باشد بیند و گرنہ دوش بیارد بل تحویل
تن از قبلہ بل رفتن از زمین سلام گوید بالف و لام برختار این در ظہیری ست اَلسَّلَامُ

تکبیر گفته و در ترجمه الله نیت کرد آنکه بآن جانب از بشر و ملک کسانیکه بادی در نماز بینند بر طریق
دهد ایه گفته و بکاه نگوید و همچنین از جانب چپ و این امان آهسته تر گوید اما مقتدی نیت
امام نیز کند در جانبی که باشد و در هر دو اگر مقابل باشد و مستقبل نیت ملک کند و بس در
هدایه گفته که سلام بعد از امام دهد نزدیک طرفین و از امام ابو یوسف دو روایت صحیح از آن
هست که با امام دهد باید که چشم او در قیام بر سجده باشد و در رکوع پشت قدم و در سجود
بر بینی و در قعده در کنار و در سلام بر دوش و اگر چنان کند آثم نشود و این در فرض است
اما در نفل کار سهل است فصل دوازدهم مستحب است نماز را بجامه ابریشم و قصب و عمامه
و زن سابری و انار و مقنعه و از امام آمده که برای نماز جامهای نیکو میپوشید و نماز برهنه
یا آنچه از و رسته امار لبد و سایر فروش اگر تنک باشد باک نبود و این در ظهیری هست
گفته و در تر غیب گفته که بقول علمای ماوراء النهر مصلا انداختن بر توری یا مسجد مکروه
است و طریق مبتدعانست که سجده بر خاک فاضلتر است و قیام بر ساقین و این در کنز
است پس استراحت از پای بپای مکروه بود و این فعل شیطان است مگر بعذر
و این در شرح خلاصه گفته است و استوار قدمین این در کنز است و در جلالی گفته که اصابع
کعبین بقیام سنت است لیکن در کنز از عوارف گفته که پیغمبر علیه السلام از تشبه و صفر
منع کرد و ای ضم کعبین در رفع یکپاره و اطراق سر در قیام بالزاق ذقن بسینه این
در کنز گفته است و خشوع یعنی خضوع از جهت عظمت حق تعالی و استشعار مخافت او
و ترک غفلت و اندیشه دنیا و این به پنج چیز تعلق دارد یکی بدل و آن خضوع اوست
و از بیانست که عدایات و تسبیحات و نماز با گرسنگی و با مطالبه بول و غایط مکروه است و بستن
آن به تکبر از سنت پس مطاطات و رفع او مکروه بود و بچشم آن نظر کردن است بموضع سجود
پس نظر منقوش مسجد و جز این تامل کرده باشد و بدین در جلابی و این بوضع ابهامست بر طریق
مذکور پس اصنداد اینها کرهست باشد این در جلالی گفته و خواندن بقدر مروی در فجر و ظهر طوال
و در عصر و عشا اوساط و در مغرب قصار از حجرات تا بروج و ازین تا لم یکن تا آخر لیکن علامه
گفته که اکثر برآنند که از نعم تا بروج و در جامع گفته که این مقیم است اما مسافر در صحت سوی با فاتحه

ضم کند والا در فجر و ظهر مثل بروج و در عصر و عشا کم ازین و در مغرب چون عصر و اگر ضرورت
باشد بقدر ضرورت خواند گویند که امام در ضیق فجر پس امام ابو یوسف اقتدا کرد وی بد و آیت
از فاتحه اکتفا کرد امام فرمود یعقوب بافقیه شده و در خانه گفته باک نیست بخواندن قرآن
بر تالیف که صحابه رضی الله تعالی عنهم چنین کرده اند و ترتیل قرارت ای ادای حروف از مخارج
در رعایت وصل و وقف و مد شد و آنچه در علم قرارت وارد ست این را علامه گفته در مقصود
المحافظین گفته که همزه ها ی از پایان حلق خیزند و عین خای معجمتین از اول آن الف
بقول چون همزه است لیکن براصح از هوای دهن ست و قاف و کاف از بین زبان
و بن کام خیزند و جیم و شین معجمه یای تحتانیه بد و نقطه از میانه زبان که جانب سر
زبان ست و سقف دهان خیزند و ضاد معجمه از کرانه زبان و یکطرف دندان کرسی خیزد
اما از جانب چپ اکثر ست و لام از آخر زبان و کام که برابر دندان باعیه خیزد و نون متحرک
مظهر از سر زبان نزدیک مخرج لام خیزد و رای مهمله از سر زبان و گوشت بین دندان بالا
خیزد و اگر تفخیم باشد پشت زبان را نیز مدخلست و طا و دال مهملتین و تای فوقانیه بد و
نقطه از سر زبان و بن دندان بالا خیزند و ظا و ذال معجمتین و ثای مثلثه از نیزی زبان و سر
دندان ثنایا خیزند چنانکه پاره زبان بیرون آید و صاد و سین مهملتین و زای معجمه از سر
زبان و سر دندان زیرین و کشادگی که میان زبان و دندان ست خیزند و فا از دندان
ثنایا و اندرون لب زیرین خیزد و واو و بای موحده و میم از میانه لبها خیزند لیکن در ادای
این دو حرف هر دو لب منطبق شوند بخلاف آن و نون ساکن و تمیم ساکن و تنوین بشرط
اخفا از غنه شوم خیزند و را اگر مضموم یا مفتوح باشد تفخیم ست و اگر مکسور باشد ترقیق ست
و در ساکن باعتبار ماقبل ست و ان دو تفخیم و درین ترقیق مگر چون عارضی باشد چون
ادخر یا منفصل باشد چون ان ارتبتم یا بعد او حرف استعلا باشد از صاد و ضاد و طا
و ظا و غین و قاف لیکن در لفظ فرق بکسر و قاف اختلاف ست اما در رای
موقوف باعتبار ماقبل ست اگر متحرک باشد والا پس اگر یای تحتانیه بد و نقطه باشد ترقیق ست چون
بیدک الخیر والا نظر بماقبل او کنند در آن دو تفخیم ست چون فی الکفر و لیسر و درین ترقیق چون

بگر مگر چون ساکن از حروف اعتلا باشد چون مصر که اینجا باجماع تفخیم است و در لام الله
اگر ماقبل او منه یا فتحه باشد تفخیم است و اگر کسره باشد ترقیق است و وقف عبارت است
از سکون حرف آخر و قطع کلمه از ما بعد بدم کشیدن و اگر قطع کند و دم نکشد اگر نزدیک وصل
باشد او را سکته خوانند و اگر نزدیک وقف باشد او را وقفه خوانند و وقف بر چهار قسم است
مرلانم و این جایی است که بوصل معنی فاسد گردد چنانچه وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ و قط مطلق
و این جایی است که ابتدا از پس او نیکو باشد و بوصل معنی فاسد نگردد چنانچه مبتدا و فعل مستانف
بعین و غیر ذلک و مفعول محذوف و شرط و استفهام ملفوظ و مقدر و نفی و حرف ان و لم
و لم جایز و این جایی است که ایستادن و گذشتن هر دو با عتبار وجود مقتضی از طرفین
چنانچه و ما انزل من قبلک و بالآخرة که مقتضی وصل است و مقتضی تقدیم مفعول
قطع تام و مجوز و این جایی است که وجه فصل ظاهر و اقوی باشد چون بالآخرة هم یوقنون فلا یخفف
فارتقیب که متضمن معنی جواب و جزا است مقتضی وصل است لیکن طریق استیناف
فعل فصل را نیز وجهی مشیا ء و علامت این زهبت ة و مرخص و اینجائی است
که دو کلام متعلق باشند و هر یکے فایده تمام معنی خود پس اگر انقطاع دم حقیقة یا حکما باشد
وقف رخصت است و علامت این صاد است چون والسماء بنآء و قد قیل و این جایی است
که وصل اولی است و وقف مرجوح و علامت این قاف است الا تین یعنی سکته است و وقف
یعنی وقفه در قول اکثر و بقولی اینجا وقف اولیتر است و وصل عبارت است از قدر یتصل یعنی
ترک وصل اولیتر است و حملی برعکس و لا علامت است که اینجا وقف روا نه و اگر دو مرتبه جا
جمع شوند اگر آیت و لا باشد ترک وقف اولی تر است و الا آیت تابع است و اگر دم
کوتاهی کند و بمحل وقف نتواند رسید اگر آیت لا باشد قطع کند و اعاده نکند و اگر
هیچ علامت وقف نباشد از جهت ضرورت وقف کند و اعاده نکند و اگر لا تیهاست
بهیچ وجه قطع روا نه و وصل جایی است که موجب آن یافته شود پس وقف روا بود و بیانش
شرط و جزا مقدم یا موخر و درمیان مبتدا و خبر و صفت و موصوف و فعل و عامل و معمول و قسم
و جواب مستثنی منه مگر چون الا بمعنی لکن باشد که ابو علی اینجا وقف کرده و بعضی از قرا

علد وقف و وصل از سجاوندی نوشته شد و نون ساکن و تنوین را نزد یای حروف
یا یحیی چهار حکم ست یکی ادغام و این در حروف یرملون ست در را و لام ادغام بی
غنه و در سیم و نون ادغام با غنه و همچنین در باقی بخلاف خلف اما چون نون ساکن
پهلوی باقی در یک کلمه افتد چون صنوان بینیان باجماع نون را اظهار کنند
و قلب و این در با ست چون من بعد و صم بکم که اینجا نون و تنوین را با خفا قلب کنند
و این حالیست میان ادغام و اظهار خالی از تشدید مع و اظهار و این در شش
حروف حلق ست ء ه ح غ خ ع و اخفاء و این در پانزده حروف باقی ست و اگر ما بعد تنوین
الف وصل باشد بجهت التقاء تنوین را حرکت دهد و میم ساکن اگر بعد از و او یا فا باشد
با جماع میم را اظهار کنند و اگر با بی موحده باشد اختلاف ست و اگر میم باشد باتفاق
ادغام کنند با غنه و در باقی اختلاف ست و چون دو حرف از یک جنس بهم آیند اول
ساکن ثانی متحرک باتفاق ادغام ست چون یا دل مد نباشد و همچنین اگر قریب المخرج
باشد چون وعدتم و قالت طائفة و اتقلت دعوا الله فاذ ظلموا و قل
ربکم و بل ربکم لیکن حفص در بل ران بسبب سکته ترک ادغام کرده و اظهار نموده
چنانکه لام بل ساکن مانده و الا لحن فاحش شود و با وجود ادغام در این لبثت و
ما حبطت و ما فرطتم صفت اطباق را بیان کنند و اگر نکنند نیز روا ست و در
الم نخلقکم اکثر ادغام کرده اند و بعضی اظهار روا داشته اند اما ضعیف ست معمول
نیست و در ابقاء صفت قاف اختلافست اصح آنست که ادغام بی اثر صفت قاف است
و در یلهث ذلک و ارکب معنا امام عاصم و بعضی ادغام کرده اند ث ذ ز ه
س ش ض ط ظ ن و مد عبارتست از دراز کشیدن آواز بشرط آنکه حرف علت
ساکن باشد و حرکت ماقبل موافق بود و این در قرایت امام عاصم جهت قسم ست آید متصل
که حرف مد و همزه در یک کلمه باشد چون جاء و مد منفصل که در دو کلمه باشد چون
ما اغنی و مد ساکن که بعد او مدغم باشد چون حاجه و قدر این هر سه چهار حرف
ست و مد مبدل چون امنوا این یک حرفی ست و مد وقفی چون یوم الدین

وبیکه اعلیه و درین سه وجه وهست طول سه حرفی و توسط دو حرفی و قصیر یک حرفی
نان او لیست و مانند آن واین در مانند این واین سماع ست و عدد فرق میان همزه
وصل و همزه استفهام چون ءالذکرین و دو جا در سوره انعام آلان و دو جا در سوره
یونس و قل ءالله نیز و در دعا اللهم خیر در سوره نحل و این مد را بمیان کشش جایست
نزدیک امام عاصم و این دو حرفیست و مدالازم واین در فواتح سوره هاست و این چهار
گونه اند مرکب از دو حرف چون طاها و مرکب از سه حرف چون الف و در میان هر دو
قصرست و مرکب از سه حرف که حرکت ماقبل حرف علت مخالف او بود چون عین و
ایخا طول و قصر روست الا طول را افضل ست و مرکب از حرف که حرکت ماقبل موافق او
بود چون لام و ایخا سه حرفیست و ای خمیر اگر میانه دو متحرک ست باجماع اشباع کنند
پس اگر ماقبل ضمه یا فتحه باشد و او پیدا آید چون یرضه فاکرمه و اگر کسره باشد یا پیدا آید
چون کتبیه و اگر میانه دو ساکن ست چون علیکه الله یا ماقبل او متحرک ست و ما
بعد او ساکن چون وله الحمد باتفاق اشباع نکنند و همچنین در عکس چون فیه
مهانا و روایت حفص رحمه الله علیه در شرح خلاصه گفته در فرض باستگی خوانند
و در تراویح میانه رو و نفل روایت کرتاب خوانند لیکن چنانچه تغیر کلمه نشود گویند کلام
در یکرکعت در یک شب ختم میکرد باید که آغاز و ختم بر آیه رحمت کند یا نعمت یا جنت
و پوشیدن دامان نزدیک غلبه فاره بدندان پس پوست رست بظهر یا بطن و لفوت
در قیام یمین و در جز این بشمال لیکن علامه گفته که بظاهر کف چپ پوشد چنانکه باطن
او بقبله باشد و همین بحال گزارد تا ترک سنت اهتمام نشود و فی الحدیث اذا تثاءب
احدکم فی الصلوة فلیکظم فاه فان الشیطان یدخل فی فیه این در
مسعودی گفته و اگر بی غلبه میست یا جامه پوشد که ره بود این در خلاصه گفته و دفع سرفه
بقدر طاقت و تهاز شوق آفراغ امام پس بقول حامش نشنید و بقول کلمه شهادت
تکرار کند علامه گفته اوفق و معمول انیست یا در رو گوید و بسر و صدیه گفته که ماخوذ از امام
ابو محمد نیست یا چون امام عاخواند در ظهیری گفته صحیح انیست یا در تشهد تسلسل کند در خلاصه گفته

صحیح اینست و بعد از سلام امام نیز درنگ کند تا داند که بروی سجدهٔ سهو نیست چنانچه
بقوم توجه کند یا از برای سنت برخیزد یا عمل منافی کند پس برخیزد و مسبوقانه گزارد لیکن
اگر نماز فجر یا عید یا جمعه میکند و یا معذور و یا ماسح ست و از خروج وقت میترسد یا ازدحام
مردم می اندیشد روست بی کراهت که انتظار نکشد و در منیه گفته اگر قبل از فراغ امام
از تشهد برخاست پس اگر قرارت بقدر جواز نماز بعد از فراغ امام افتاده نماز روست
والا نماز نکند که قرارت و قیام مسبوق قبل از فراغ امام معتبر نیست لیکن در ذخیره گفته
که این وقتی ست که مسبوق بیک رکعت یا بدو باشد اما اگر بسه باشد پس اگر بعد فراغ
اندکی قیام کرده و در اخیرین قدر جواز نماز خوانده روست و اگر قبل از فراغ به رکوع
رفته یا در یکی از اخیرین نخوانده و در اولی نیز بعد از فراغ قدر جواز نخوانده نشکند
و در مختار الفتاوی گفته اگر قبل از سلام امام فارغ شد و با امام در سلام متابعت کرد و بقعود
نشکند و در مختار زنده فتوی بر عینیت و گفتن بعد از فراغ اللهم انت السلام ومنك
السلام والیك یعود السلام فحینا ربنا بالسلام وادخلنا دار السلام تبارکت
وتعالیت یا ذا الجلال والاکرام اما توجیه نزدیک امام ابو یوسف مستحب ست در نماز
بعد از ثنا قبل از قرارت و نزدیک طرفین نخواند قبل از تکبیر و نه بعد او و نه بعد ثنا در
فرض و نفل اما نزدیک متاخرین مستحب ست که قبل از تکبیر خواند وانا من المسلمین گوید بر اصح
در ترغیب گفته که نزدیک طرفین مستحب ست که قبل از تکبیر گوید در ظهیری گفته که اختیار
فقیه ابو اللیث اینست فصل سیزدهم در آنچه در نماز کردنی ست مکروه باشد یا حرام
آستجاوز دست از گوش تا ورفع تا دوش ابن در جامع گفته امام گفته رضی الله تعالی
عنه که بمن حدیثی رسیده که روز قیامت یکی را بدوزخ کشند فرمان رسد که دست
از و بدارید که او را در خزانه ما طاعتی ست و او را ازان خبر نگوید بار خدایا آن چیست
خطاب رسد که یکی دست در تکبیر اول تا دوش بر آورد تو او را گفتی تا دوش بر آرد این
ثواب آن امر معروف ست این در مسعودی گفته ۳ دشروع بغیر لفظ الله اکبر
این در ظهیری گفته ۴ و تکرار تکبیره و زیاده در و بر سنته چنانچه الله اکبر

عظم وهمچنین در ثنا چنانچه در جزء تبارک و تقدست اسمارک و همچنین در تسبیحات بجای
ربی الاعلی الوهاب سبحان ربی العظیم الکریم و همچنین در تشهد چنانچه
الطیبات الزاکیات التامات این را علامه گفته و تعجیل در قرائت چنانچه
در کلمات فصل کنند اما در تراویح دو قول هست و تطویل نماز بزیادتی قرائت باشد
یا دعا بسنت چنانچه بر قوم ثقیل شود اگرچه از جهت اهل جماعت اما در حق منفرد نکو
ست این در شرح خلاصه گفته وفی الحدیث من ام قوما فلیصل صلوة اضعفهم
فان فیهم المریض والکبیر وذا الحاجة و تخفیف از جهت ثنایی سور
چنانچه بترک سنت نرسد و توقف در آیت رحمت و عذاب بتفکر در فرض و نفل و همچنین
منفرد را در آن و تکرار از جهت سرور و غم در فرض بی عذر نه در سنت و نفل
مطلقا این را علامه گفته و نه در فرض بعذر ای بسهو و تکرار سورت بعینه
در یک رکعت فرض نه در نفل و نه در دو رکعت فرض پس اگر در رکعت اول از فرض
ناس خواند در دوم نیز همین خواند مکروه نباشد این در شرح خلاصه گفته و در
خلاصه گفته هو الاصح لکن نباید کرد و در تغنیب گفته کره و بهیت که هما سوره
خواند و تقدیم سوره یا آیت متاخره بر متقدمه در یک رکعت و در دو رکعت در فرض نه
در سنن پس اگر ختم کرد و معوذتین را اول خواند در دوم چیزی از بقره خواند این
در شرح خلاصه گفته و اگر در نفل در اول تبت خواند و در دوم تصر کرده نبود این در مکروه
گفته و فی الحدیث من قرء القرآن منکوسا الفی فی النار منکوسا و در
ترغیب گفته که این مرد است بر قصد و اگر بفراموشی بود مکروه نباشد و اگر بعد از آغاز
یاد آمد همان تمام کند و در فتاوی گفته هو المختار و جمع میان دو سورت در یک رکعت
بترک کیسوه از میانه و همچنین بترک سوره و این باتفاق ست اما در دو رکعت بترک سوره
کراهت نه و بترک کیسوه همان ست در خلاصه گفته که بقولی مکروه ست و بقول اگر در نماز
باشد مکروه نبود چنانچه بترک دو سوره کوتاه و بقولی مطلقا مکروه نه هو الاصح این را علامه
خانیه گفته اما جمع میان دو سورت متصل در یک رکعت باک نه لکن نباید در شرح خلاصه گفته که همچنین جمع میان سه تا و بقولی مکروه ست

اینهمه در فرض است و در ترغیب گفته که کراهت در قصد است و در سهو نه ۱۲ و در رکعتین
از آخر سورتین خواندن بر قول اکثر این در خلاصه گفته و در ذخیره گفته که بر اصح مکروه نه
و همچنین یکسورة در دو رکعت خواندن بر اصح اما نباید و همچنین فاتحه سورتی در رکعتی و سورة
دیگر تمام در دیگر بر اصح و همچنین در دو رکعت از وسط یا از آخر سورتی خواندن بر اصح
اما در رکعتی از وسط یا آخر سورتی و در دیگر از وسط یا آخر دیگری در ظاهر روایت
باک نه لیکن نباید و در خلاصه گفته بقولی مکروه است و تعیین سورة چنانکه غیر آن نخواند
در فرض و نفل الا فاتحه اما آنچه شارع تعیین کرده چنانچه قلاقل در سنن و قدر و
کافرون و اخلاص در وتر کرده نه که وی تعیین نکرده و بقولی در بعض احیان مروی
ترک کند و بقولی انگاه مکروه است که بی آن معتقد جواز نبود و اگر بود از جهت آسانی
خواندن این را علامه گفته و تطویل ثانیه اگر تفاوت بسیار باشد والا نه و این در فرض است
نه در نفل و در شرح خلاصه گفته اگر آیتها متقارب باشند آنها را شمار کند والا کلمات
و حروف را و قاضی امام گفته که اطالت بسه آیت مکروه است باتفاق و یکم ازین
نه اما اطالت اولی در فجر باجماع مستحب است و همچنین در سایر نمازها نزد امام
محمد و نزد شیخین برابر خواند والاول احب و علیه الفتوی این در ذخیره گفته
و حد اطالت بقدر ثلث و ثلثین است و طحاوی گفته باید که در آن شتی آیت خواند
و درین بیست یا ده و اگر در آن چهل و درین سه خواند باک نه اما اطالت اولی در
نفل مکروه است مگر چون مروی یا ماثوره باشد این در غنیه گفته و ترک سورتیکه در آن
شروع کرده و اگر چه حرفی پیش نگفته و الجای امام بسکوت یا بتکرار آیت قوم را
از برای فتح اگر قدر جواز خوانده باشد پس باید که برکوع رود والا انتقال کند بآیتی
دیگر این در شرح خلاصه گفته و علامه گفته اگر درین صورت الجا کند مکروه نبود و روا است
که خلیفه گیرد نزد امام بخلاف صاحبین و اگر مقتدی بعد الجا فتح کرد و امام گرفت
مکروه نبود و اگر نگرفت نماز فاتح نشکند و مکروه هم نبود اما اگر بی الجا فتح کند
اختلافست و بر صحیح نشکند نماز امام و فاتح مقدار جواز خوانده یا نه انتقال کرده

یا نه امام گیرد یا نه این حد کافیست در شرح وقایه لقنه که هوی بر بست در حیره لقنه
کرد فاروق رضی الله عنه بعد از سجده والنجم چون بتمام آمد بسته شد یکی ز آن تلقین کرد
خواندن گرفت و انکار نکرد و نباید که مقتدی در ساعت فتح کند شاید که امام را یاد
آید در هدایه گفته که فاتح بر صحیح نیت فتح کند نه نیت قرات که ازین ممنوعست و
آن مرخص و اگر فتح غیر امام کند شکند و تکرار فتح برای فساد نماز شرط نیست هو الصحیح
این در جامع گفته و اگر از غیر مقتدی گیرد یا از مقتدی بتلقین غیر شکند و از امام ابو
یوسف آمده که اگر امام را در اعراب خطا افتد در فتح او اساءت است و در رفع بدین در بماند
که مسترد و غیر است چنانکه گاه انتقال از رکوع بقومه در مسعودی گفته که بروایت مکروه است
از امام نماز شکند و در ظاهر روایت نه گویند که امام در مسجد حرام نماز میکرد و او زاری تمام
بود گفت این چیست که اهل عراق وقت تکبیر رکوع دست بر نمیدارند امام بعد از نماز گفته
بتو هیچ حدیثی رسید گفت بلی روایت میکند زهری از سالم از پدر خود عبد الله بن عمر
که پیغمبر چنین میکرد امام گفت که من بر نیارم که روایت کند استاد من حماد از ابراهیم
نخعی از علقمه از ابن مسعود رض که پیغمبر دست بر نمیداشت دی گفت که حدیث من بسیار روایت
است و حدیث تو بسیار امام گفت که اعتبار کثرت عدد در اینست اعتبار فقاهه را راست انصاف
است که حماد فقیه تر است از زهری و نخعی از سالم و اگر ابن عمر را صحبت نبودی گفتی که علقمه فقیه
تر است و انصاف است که ابن مسعود فقیه تر است از ابن عمر و پیغمبر ع در حق او فرمود ع
لا منتهی بما رضی ابن ام عبد ابن مسعود و حدیث شما بجد بیتی دیگر که ابن مسعود
روایت کرده منسوخ شده مالی اراکم رافعی ایدیکم کانها اذناب خیل شمس
قارون فی الصلوة و فی روایة اسکنوا و قنوت در فجر سنت است امام شافعی
و این حرام است که عمل بر منسوخ خواهد شد و در جواب گفته که در آن هنگام مقتدی نشنید
از برای تحقیق مخالفت گویند که امام شافعی بامداد در مقبره بشر که رسید و نماز فجر در آن گزارد
اما قنوت نخواند بعد از سلام پرسیده شد از ترک مذهب گفت خود شرم آمد در حضور چنین بزرگوار
مخالفت او کنم ۱۲ و منتظر امام در رکوع برای کسیکه آواز تعلیق او شنود امام گفته بسر سم که این کبیره

باشد که در نماز غیر خدا را شریک کرد و فقیه ابو اللیث گفته انگاه که او را نشناسد والا نه و امام صفا
گفته انگاه که غنی باشد والا نه اما بر صحیح بهر حال مکروه است این در جلالی گفته ۲۴ و مخالفت
با امام پس نشاید که قبل از بر کوع رود و یا بسجود یا سر بردارد این در ترغیب گفته و فی الحدیث
اَمَا یَخْشَی اَحَدُکُمْ اِذَا رَفَعَ رَاْسَهُ قَبْلَ الْاِمَامِ اَنْ یَجْعَلَ اللّٰهُ رَاْسَهُ رَاْسَ
الْحِمَارِ این در مشارق است و اگر برداشت و دانست که امام در سجده است باز گردد گر خطا
شدن خطا بود این در خلاصه گفته ۲۳ و عمل اندک و تفسیر این در بسیار آید ۲۴ و دود کردن
سنگریزه از محل سجده مگر چون سجده ممکن نباشد که این زمان یکبار یا دو بار دور کند و سه بار
نزدیک بعضے میکنند این را علامه گفته لیکن بر مختار هدایه و کافی و خلاصه یکبار دور کند و فی
الحدیث یَا اَبَا ذَرٍّ مَرَّةً اَوْ دَعْ ۲۵ و پاک کردن جبهه از خاک یا عرق یا گیاه در نماز و
همچنین ترک بعد از نماز در شرح خلاصه گفته لیکن در خلاصه گفته که اگر خاک ایذا میرساند
مکروه نیست والا گذاشتن بهتر است ۲۶ و ترک واجبی بقصد و این حرام است مرفوع نشود
بے توبه والا بسجده رفع شود این در شرح خلاصه گفته و همچنین ترک سنت موکده و این
تحریمیه است اما ترک مستحب تنزیهیه است این در جامع گفته ۲۷ و اعتجار در جلالی گفته که در تفسیر این
سه قول است یکی آنکه دستار بگرد سر بندد و تارک بر هنه گزارد این است مختار خلاصه اما اگر اندکے
از میانه سر بر هنه ماند مکروه نبود و کلاه از برای آن نهاده اند تا میانه سر بر هنه نماند نه
از برای صرفه دستار این در ترغیب گفته ۲ دیگر آنکه موی سر بر سر دستار پیچد که چون عقص است
۳ دیگر آنکه بعض دستار بگرد سر بندد و بعض او بگرد رو بپیچد چون دامنی زنان ۲۸ و سر بر هنه با وجود
دستار از جهت کاهلی نه از جهت تضرع که این نیکوست این در جامع از محیط گفته لیکن از خزانه گفته
که مکروه است مطلقا در مختار گفته که مختار اول است لیکن در کنز گفته که مختار آنست که خشوع خشوع
دلست مختار سراجی آنست و در جواهر گفته که نماز با کلاه با وجود دستار یا چیزی دیگر مکروه است
در کنز گفته که کلاه از سر افتاد افضل آنست که بگیرد و بر سر نهد و همچنین دستار اگر چه بتکویر محتاج
نباشد والا تمام نماز با کشف سر بهتر است از نماز شکستن و دستار بستن ۲۹ و کشف بر هنه و
پاک نیست بتن شیخ که بعض جامه دراز بر سر نهد و بعض او بر دوش و بر سر موضع از بدن او بود

ذخیره گفته در جلالی گفته مکروه که هر دو طرف جامه جمع کند و از زیر هر یک بغل برکشد
و بر زیر یک دوش نهد و فقیه بر و بسر اول نبود ۱۲ و سدل که جامه بر سر یا دوش نهد
و اطراف لفان گزارد و اگر طرفین بهم از پیش ضم کند سدل نبود و در خلاصه از امام محمد
گفته زیر او پیر این باشد یا نه اگر لابس شقه یا فرجی دست در آستین در نیارد و بر مختار مکروه نبود
در ذخیره گفته که لابس قبا یا مطرف یا بارانی دست در آستین در آرد و قبا را بنطقه ببندد
و فقیه ابو جعفر گفته اگر وسط قبا نه بندد و بدرکرده باشد و درین خوف کراهت است و در
ترغیب گفته اگر لابس شقه و فیاد دست در آستین در نکند یا بندد نه بندد و بر مختار مکروه
نبود لیکن خوف کراهت است و با آستین نامرفقین این در خلاصه و منتقط گفته و میان بسته
که این صنیع اهل کتاب است این در کنز و جامع گفته و در خلاصه گفته که مکروه و با سر اول
تنها با وجود پیراهن و با جاهای دو تمیان این در کنز گفته و با جامه بذله ای آنچه دکانداران
پوشند و بآن جانب کبر از و و این در جامع گفته علما گفته اند اگر پیش یکی بجامه نفیس رفت
چون باز گشت جامه بذله پوشید و نماز گذارد و خوف کفر باشد و با جامه افرشیم یا انگشتری
زر گر نماز او در آخر اجناس فتح القدیر گفته که با افرشیم فارسی روانه که ایشان در و استعمال
میکنند و در جواهر گفته که نماز بر سجاده افرشیم روا است که لبس او حرام است نه انتفاع
از و لیسار پوجوه و در جلابی گفته که با معصفر و مزعفر و پلید یا قل از درم مکروه است
و پوشیدن قدم در سجده این در خلاصه گفته اما در قعده بقولی پوشند و بقولی
نه این در ترغیب گفته و عقص ای بپیچیدن گیسو گرد سر یا جمع او بر میان سر یا
بر قفا او احکام او تضمخ یا چیز دیگر این در جامع گفته و در ترغیب گفته مکروه است
موی گره بستن در میان سر یا پس سر یا پیش سر که در سجده همه اعضا جدا اند یا مایلند بسجده
و موی گره بسته مسیل بالا دارد گویند که حسن بن علی رضی الله عنه موی بسته نماز میکرد
ابو هریره رضی الله عنه آمد و موی باز کشاد امیر بعد از نماز بدنباله چشم بغضب نگاه
کرد ابو هریره گفت که در من بخشم مبین که از پیغمبر علیه السلام شنیده ام هر که
موی بر سر گره زند نشیمنگاه شیطان باشد پس من روا ندارم که تو در

نماز باشی و دیو بر سر تو باشد و چشم فراخوا باشد مگر که مشغولی دل باز آرد این
در کنز از بیان الاحکام گفته و از مسعودی گفته که چشم باز داشتن علامت مومنان
است و فراز داشتن علامت جهودان است اگر کسی گوید چشم فراز میدارم حضور دل
میبایم این حضور دل نیست غرور دلست که برگ سنت و ایشان بدعت کسی را حضور
دل حاصل نشود و پیغمبر علیه السلام گفته هر که در سجده چشم باز دارد حق تعالی او را از درد
چشم نگاهدارد و از قوت گفته باید که چشم باز دارد که سجده میکند چون باز میبندد التفات
بچپ و راست علامه گفته که این بتحویل بعض روی حرام است و بتحویل کل سخت حرام
است و در خلاصه گفته مکروه انگاه است که گردن را بپیچد چنانکه روی از جهت
قبله بدر شود اما نظر بگوشه چشم بی گردن مکروه نه و در خزانة العلوم گفته اگر
روی از قبله گرداند بی عذر یا از امام مقدم شود بعذر شکند در ذخیره گفته اگر
روی با سینه بهم گرداند شکند و اگر تنها روی گرداند نه اگر در همان دم مستقبل شود که این
اندکست در مسعودی گفته هر باری که نگاه کند دو پاره از نمازش بر باید در خبرست
چون بنده نگاه کند خطاب در رسد بنده من کرا میطلبی بار دوم خطاب عزت در رسد که بنده
من بهتر از من میطلبی و این تصور نزدار و بار سوم چون نگاه کند نفرشتگان
فرمان رسد که این نماز را بپیچید و بروی او زنید و وضع دست بر تهیگاه در کنز گفته که
این بیرون نماز نیز مکروه ست و اقعاء در جلسه و قعده در هدایه گفته که این بر صحیح نهادن سرین
است بر زمین با نشستن بر انو و در جلالی گفته که اقعاء اسه تفسیر است یکی مذکور و دیگر نشستن
بر اطراف انگشتان پا و دیگر آنکه بر انو بسینه جمع کند و بدست بر زمین تکیه کند و انهمه مکروه
اند و تمایل در یمین و شمال و فی الحدیث اذا صلی احدکم فلیستکن اطرافه و لا یتمایل کما
تمایل الیهود و این در ذخیره گفته و بازی بجامه و تن و ریش و در هدایه گفته که این
در خارج نماز حرام است پس در نماز بطریق اولی لیکن در خلاصه گفته که اگر مقید باشد پاک
نه کند از پیغمبر علیه السلام بصحت رسیده که عرق از جبین پاک میکرد و چون از سجده برمیخاست
جامه از زمستان و چیزی افشانید از جهت هوام و الا مکروه ست ۴۵ و شکستن انگشتان

میکند است تا آواز کند و اگر بهر دو تنفل کند بقولے شکند این را علامہ گفتہ و در جامع گفتہ کہ
این در خارج نماز نیز مکروہ است نزد یک اکثر ۴۴ و شکستن امام ۴۷ و تکیہ بر دیوار و ستون
و عصا و دست بعذر در غیر نفل یعنے در فرض و سنت این را علامہ گفتہ و در شرح خلاصہ
گفتہ کہ درست و نفل بعذر ماذکے مکروہ و بقولے در نفل بے عذر نیز مکروہ ۴۸ و با مطالبہ
بول و غائط قبل از نماز مطالبہ باشد یا بعد از شروع و اگر شاغل باشد قطع کند والا اسارۃ
بس است این در خلاصہ گفتہ ۴۹ و بار کردن بجامہ یا ماؤذن کردن یکبار یا دو بار در شرح
خلاصہ گفتہ کہ بسیار پیاپے بقولے شکند و اگر احتیاج بدین در عمل کثیر اعتبار کنند نہ ۵۰ و خوشبوئے
بوئیدن علامہ گفتہ یعنے بدست آید و تنخم یعنے زود زود و سر فیدن لباد ت بشرط آنکہ از دو
کلمہ نخیزد والا شکند مگر چون ضرورت باشد یعنے دفع نتواند کرد چنانچہ بعلبہ و آروغ این در بدائع
گفتہ و اگر بعمد تنخم کند تا دانند کہ در نماز است و حروف مسموع شوند شکند و ہمچنین برائے
تحسین آواز نزد یک طرفین و در جامع گفتہ کہ این بغیر سبب مکروہ است چون خشونت
حلق و اعلام نبودن در نماز و در بر چندی گفتہ از برائے تزئین آواز بر آید شکند ۵۱
و آب در بینی اندا ختن و اگر آب از بینی بخود چکد پاک نہ دسح او اولیتر این در شرح
خلاصہ گفتہ ۵۲ نفخ امی اُف و تف کردن یا اُخ اُخ کردن یا جائے سجدہ تف کردن
بشرط آنکہ مسموع نشود والا نزد یک طرفین شکند و نزد یک امام ابو یوسف نزد سماع ہمسایہ
راست نہ سماع مصلی را و کراہت در آن در آنست کہ مجانبت باشد والا شکند این را علامہ گفتہ
۵۳ و ابتلاع آنچہ در دندان ماندہ باشد از گوشت و طعام مثل آن اگر کم از قدر نخود باشد و اگر
قدر نخود یا زیادہ باشد شکند مختار خلاصہ این است لیکن در مضمرات گفتہ کہ بقدر نخود نشکند ۵۴
و تخطی امی گام زدن سہ بار یا بیشتر بے عذر اگر بعد از ہر گام امتد والا شکند اتہمہ در خلاصہ گفتہ
و در جواہر گفتہ اگر از آفتاب بسایہ رود بیک دو گام در آب بسیار نکرده نبود و در میان نکرده
است کہ آنرا دفع اذیت است و این جنس راحت و بقول امام ظہیر الدین مفتی بہ سر دو مکروہ بود
۵۵ و کشتن سبیل و پشہ و آنچہ مضر باشد کم از سہ اما شکند مگر چون در رکنے دیگر باشد و بمنکر
و فن آنہا و از امام محمد آمدہ کہ آن از ین بہتر است این در شرح خلاصہ گفتہ و علامہ گفتہ کہ آن انگاہ

است که بیکدست باشد والا شبهه فساد دارد و در ترغیب گفتیم که گشتن سبحه سنت است از سنتی
چهل بعقدة بعد دای بسر انگشت سبابه بگیرد و بسر انگشت شهادت رساند که آ
سنتی است و این چهل از مسعود گفته اگر یک یا کنه باز شود یا سبحه را بگیرد و بقول امام
محمد کشد و بقول امام ابو یوسف مالد از سنتی تا چهل و بقول امام توقف کند و در سجده و در خاک
پنهان کند ابن مسعود رضی الله تعالی عنه چنین کردی اگر کشتن مارد کردم و است قصد کنند یا نه
بر صحیح مار سفید باشد یا نه هو الاصح و از بنجا گفته اند که نماز با موزه اولیتر است و سنت است که قبل
در پیش نهد یا اگر گزنده بیند او را هلاک کند گویند که امام در نماز بود که ماری از سقف بدر شد همه
نمازرا شکستند الا امام ای او را بسه نعلین در سه رکن بست کرد بعد از سلام بگشت و زن
کردند سیزده من شد و بروایتی هفده من و در خلاصه گفته مقتدی نعل گرفت و در پی ما
وگر دم رفت نشکند اگرچه قدام امام گردد علامه گفته که روا است اگرچه بسیار قبله شود
یا احتیاج بمعالجه افتد چنانچه اخذ عصا یا سنگی یا سنگها پیاپی اگرچه فعل کثیر شود و حمل کودک
بعذر رواگر از آب یا آتش یا دده ترسد نه در خلاصه گفته که مصلی بخواندن کسی از والدین
قطع نماز نکند مگر چون بچیزی فریاد کند و همچنین در اجنبی چون ترسد از سقوط او از بام یا غرق
یا حرق او پس قطع کند اگرچه در فرض باشد و همچنین اگر دزدی درمی بدزدد از و یا غیر او
یا دزدی گوید اسلام بر من عرضه کن و عد آیات و تسبیحات در نماز و نزد ابو یوسف و محمد
باک نه قد فرض و نفل اما در خارج نماز اختلافست این انگاه است که با انگشت یا رشته
شمارد اما بدل یا باشارة انگشتان باک نه و امساک دم و مثل آن در رهن یا متاع در
دست چون مانع باشد سنت از قرائت و وضع ید و اگر از اصل قرائت مانع باشد شکند
و لف جامه از پس یا از پیش در رفع او و رفع موی و همچنین آنچه حادث متکبران باشد
این در جامع گفته و در کنز گفته که گردن کج نکند بیکسو و در زمین مزروعه غیر و در خلاصه
گفته مبتلا شد میان نماز در سه آه و در زمین غیر اگر مزروعه باشد در آن گذارد و الا بس
اگر از کافر است نیم در آن و الا در ین اما در خانه غیر اذن خوبتر است و الا باک نه و
در ظهیری گفته اگر مالک و مستاجر هر دو باشند اذن از مستاجر گیرد که منافع ملک اوست

ودر زمینی کہ بر گرد او نجاست باشد و همچنین در منجر فصابان و جای حجامت کران و جای
گوسفندان و پایگاه اسپان و مزبله و بام و پشت خانه و حمام و شارع عام و بر بام کعبه و در
گورستان و در خانه کہ در و خمر باشد یا آله فساد چون نرد و شطرنج و نای و دف و بربط همه در
ترغیب است و همچنین در مسجدی از جهت آب یا اضرار مبنی باشد و از امام صغار آمده مسجد یکه
بر شور شهر باشد نماز در آن نباید گزارد و این در جلالی گفته و بر غرفه مسجد چون مسجد حق
جای باشد والا پاک نه این در کنز است و در زوی کانون با تنور فروخته اما در وی شمع
و چراغ و تیغ و مصحف معلق نه و در خلاصه گفته مکروه است کہ قبله مسجد بسوی حمام یا مخرج
یا گور باشد یا قدام مصلی عذره بود این وقتیست کہ میان جا چون دیوار نباشد والا نه و این
حکم در مسجد جماعت نه در مسجد خانه این مد ذخیره گفته و در جامع گفته کہ بجهت گور مکروه
نه مگر آنگاه کہ در برابر باشد و نظر خاشع بر وافتد و بدون صورت جاندار در جامه مصلی
و همچنین در برابر او و یا بالای او و یا یمین او و یا یسار او مگر چون بسیار خور باشد کہ از وی رنج
نشود و یا سر برهنه بود و محور وی چون سرست و اگر در پس یا زیر او باشد نه لیکن مهذب گفته کہ
سخت کراهت آنگاه است کہ در برابر باشد پس بالا پس یمین پس یسار پس خلف و اگر در
دست او خاتم باشد پاک نه و در کنز گفته کہ در بساط پر صحیح مکروه نه چون سجده بر و نکند
و در روی کسان نزد پشت شان اگرچه سخن کنند مگر چون آواز بلند کنند چنانچه از غلط قرائت
خوف شود و نه نزدیک خفتگان مگر چون بر سد از ین که اگر از وی آواز بر آید و این بخندد
و این او را مشوش کند و در جلالی گفته نماز بر ابر روی کسیکه در میان ایشان نالنی باشد کہ نشسته
این بروی مصلی است مکروه نه و نماز بر ابر نایمه و قاعده مستدبر به پاک نه و همچنین
مقابله پهلو ها و ام کہ وجهین هم متقابل نشوند و قیام پس صفی کہ در و فرجه باشد و اگر
اول را فرجه باشد نه دوم را خرق کند و با اول پیوندد و اگر فرجه نباشد تنها ایستادن
مکروه نه و بقولی مکروه است پس بر صحرا کوه انتظار کشد و اگر کسی نیابد مردی
را صف کشد یا خود در آید اما در بین نماز تنها ایستادن اولیتر است اینهمه در جامع گفته و
تخصیص امام بمکان بلند و همچنین بمکان پائین در ظاهر روایت لیکن در ظهیری گفته

کہ نزد عامہ مکروہ نہ وار بجماعت مقدم است بقامت مرد و بقول بقدر گز مختار اینست و اگر
بعضے با امام باشند مکروہ نبود و اگر در مسجد ایستند و سجدہ در محراب کنند مکروہ نبود اما اگر در محراب
ایستند مکروہ بود چون مسجد بر قوم تنگ باشد این در برجندی گفتہ و در ہدایہ گفتہ کہ نماز در
ہمہ صور تہا روا است از جہت وجود شرایط لیکن اعادہ کند بر وجہ غیر مکروہ و در
متفرقات ذخیرہ گفتہ کہ تاویل این حدیث است کہ لا صلوٰۃ بعد صلوٰۃ مثلہا آنست کہ اعادہ
نکند بسبب وسوسہ پس متناول نباشد اعادہ را کہ بسبب کراہت باشد در خلاصہ گفتہ مراد
آنست کہ نگذارد بعد از چہار گانہ ظہر چہار رکعت دیگر یا قرارت در دو یا ترک
آن در دو دیگر **فصل ۱۴** در آنچہ نماز را شکند و این دو نوعست آنچہ کلام است
در جامع گفتہ ہر مرکب از دو حرف بسہو باشد یا بفراموشی بقصد یا بخطا اگرچہ برای اصلاح
نماز باشد چنانچہ نزد یک قیام امام گوید اقعد این نزد یک طرفین است و علیہ الفتوے
کما فی الترغیب و نزد یک امام ابو یوسف بدو حرف نشکند و نہ بسہو بر اصح از دو بچہار شکند
کما فی الخلاصۃ اما بکحرف باتفاق نہ کما فی السراجیہ و سلام بعد نماز را شکند خواہ مخاطب
سازد بآن انسانے را یا نہ و بقولے وقتی کہ مخاطب باشد و از سہو محیط گفتہ کہ اگر در چہار گانہ
ظہر بر دو رکعت سلام داد بظن فجر شکند و بظن اربع نہ کہ آن ناسی اصل نماز است و این
ناسی وصف اگر مسبوق ذاکر با امام سلام داد شکند و اگر مصلے بظن اتمام در قیام سلام داد
پس دانست کہ ہنوز تمام نکردہ نشکند و از مضمرات گفتہ کہ شکند و ظاہر آنست کہ مفسد مجرد
سلام است بضم علیکم تا اگر بسہو سلام گفت پس یاد آورد خاموش ماند نشکند در خلاصہ
گفتہ اگر بفراموشی یا بسہو بدیگری سلام گوید بے علیکم نشکند پس یادش آمد و ساکت شد نیز
نشکند و قہقہہ در خواب نماز را نشکند بر مختار اگرچہ کودکے باشد نہ طہارت را و گریہ بے آواز
نشکند و با آواز و اظہار حروف اگر از ذکر بہشت و دوزخ است نشکند و الا نزد یک طرفین
نشکند و نزد یک امام ابو یوسف نہ و از امام محمد آمدہ کہ اگر مالک خود نبود مضر نیست و چنین
آمین و تاوہ یعنے آہ و اوہ گفتن کذا فی الجامع پس اگر امام آیت عذاب خواند و جماعہ
آہ گفت یا با واز بگریست یا آیۂ رحمت خواند و جماعہ اللہم ارزقنا گفت یا با واز گریست

نشکند کما فی الترغیب وجواب عطسه یرحمک الله نشکند بخلاف امام ابیوسف کما فی الجامع واگر حاضر
گوید نه اما اگر بعد از تشمیت غیر آمین گوید نشکند وقول عاطس الحمد لله وهمچنین قول سامع
کما فی الکنز واگر بعد از خبر خوش گوید الحمد لله یا انا لله یا عجب سبحان الله یا لا اله الا الله یا
الله اکبر بقصد جواب نزدیک طرفین نشکند بخلاف امام ابیوسف والا باتفاق نه اگر جنبی
از قرآن خواند بقصد خطاب غیر نشکند واگر قصد جواب ندارد لیکن بقصد اعلام کرد در نماز
بلند خواند باتفاق نه وبدعائیکه مشابه سخن مردم بود نشکند چون اللهم ارحمنی فلانة
همچنین اللهم اغفر لفلان اقض دینی اغفر لعمی یا لخالی وهمچنین لامی نه لابی نه
کما فی شرح الخلاصة وهمچنین لزید کما فی الظهیریه لا در لاغی اخلافست وهمچنین مراقرائے
لاعامی الحاقی کما فی شرح الخلاصة وتلبیه حاج نشکند وتکبیر تشریق نه ورد ودر بقصد جواب نه
واگر نام پیغمبر صلے الله علیه وسلم شنید ودر جواب او گفت نشکند وهمچنین غیر بعد از سماع نام حق
تعالے کما فی الملتقط اما بے قصد جواب کما فی المنیة اگر بعد ذکر شیطان لعنة الله گوید نه لیکن در
ظهیریه گفته نشکند وبر دوایت از امام ابیوسف نه اگر دعا یا ظهیریه ودر کعت سلام داد بظن آنکه
باجمعه نشکند وبظن اربعه زکه این ناهی وصف است وآن ناسی اصل کما فی الترغیب لفظ فهم
گفت وعادت ندارد نشکند والا نه کذا فی الخانیة وهمچنین آمین بر صحیح کبی گفتن فاتحه
خواندن از برای کفایت بهائم ومسبوق خواند نشکند وفتوی بر اینست ودر ترغیب گفته که این
نزدیک طرفین است ونزدیک امام ابیوسف نه واگر الحمد لله علے التوفیق گفت وآیة الکرسی
خواند باجماع نشکند وبدعای عربی یا پارسی که سوال آن از غیر محال بود والا نشکند واگر دعا
خواند وبر خود دمید نزدیک طرفین نشکند بخلاف ابو یوسف واگر بر دست دمید وبر سر یا بے
فرود آورد در الید باتفاق نشکند ودر ظهیری گفته یکے در رد ومصلی بقصد اعلام تسبیح گفت نه
ودر جوهر گفته اگر تنحنح کند تا فارغ داند که در نماز است اگر دانسته کند در وقف مشوره شوند نشکند
همچنین بسا هو تحنین آواز اما اگر بلند خواند برائے اعلام چنانکه کبران در جمعه وعید برائے اعلام تکبیر بلند
میگویند آواز بلند میکشند ودر ترغیب گفته اعتبار عیت است راده خبا نه وبارادهٔ امر
رنهی نشکند چنانکه گربه گوشت میبرد بچه بجانب آنش میرود وبلند خواند تا منع آید نشکند یکی را

در نماز می طلبند و می بقصد جواب لاحول کردن بقول اطرفین نشکند و بقول ابو یوسف نه و در خبر گفته
که حوصله بوسوسه شیطان در کار دنیا نشکند و در کار آخرت نه در جامع گفته بامثال امر غیر شکند
چنانچه بقول پیش رو و یا از جهت تو بسقف داخل فرجه از محل قیام دور شود پس باید
که ساعتی درنگ کند بعد و برای خود پیش شود و بقرارت از مصحف یا غیر او شکند اندک باشد یا بسیار در
ظاهر روایت نزد یک امام و نزد صاحبین نه لیکن مکروه است اما اگر دید و فهمید یا نخواند باتفاق نه
و همچنین اگر بغیر قرآن دید و فهمید بر صحیح در جواهر گفته در نماز تفکر کرده حدیثی یا شعری یاد آورد
یا خطبه انشا کرد یا تکلم نکرد نه لیکن مکروه است و دیگر فعلی که منافی نماز بود در جامع گفته که با کل
و شرب نشکند بعمد باشد یا بسهو اندک بود یا بسیار مگر فیل که از دندان فرو برد و آن کم از نخود است
سهو المختار کما فی البرجندی در خلاصه گفته که ابتلاع کنجد از دندان نشکند و از خارج نشکند و اصح
و عود قی کم از پری دهن و همچنین اعاده آن بقدرت اخراج نزد یک ابو یوسف بخلاف امام
محمد کما فی التلویح اگر قبل از شروع عین حلاوت فرو برد و در نماز حلاوت می یابد و فرو میبرد
اما اگر فانیذ یا شکر در دهان مانده و حلاوت او در اندرون میرود نشکند اگر در دهن او ذاله یا پاره
برف یا قطره باران افتاد و بجوف رسید نماز و روزه نشکند و بخائیدن علک شکند چون بسیار
شود و همچنین بخائیدن حنظله اما نخائید لیکن اندکی از و در دهان باقی نه اگر نظر کند بفرج زن
بشهوت بر مختار نه لیکن جهت شود اگر اشارت کند بسر یا بدست برای رد سلام نه لیکن در جامع
گفته از مجموع النوازل گفته شکند و اگر مصافحه کند بقصد سلام شکند اگر از چیزی پرسیده شد و سر
بلا یا بنعم جنبانید یا پرسیده شد که چند رکعت گزارده با نگشتان اشارت کرد که نه نه شکند
شکند و بکم نه بحک سه بار در یکدیگر کن شکند اگر از هر بار دست بردارد والا نه اگر جامه یا بدن را
در یکدیگر کبت زند شکند و در دو نه بر کوپ شکند و به نزول نه و بسر دو خم بسر دو خم شکند و با تمکین
تعمیم و تمتم شکند و بتکویر یک دو پیچ نه بشد سراویل و بزر قمیص شکند و بحل نه بوضع دستار
بسر بر زمین یا از زمین بر سر نه بلبس کلاه یا پیراهن شکند و بنزع نه پس خفین و بنزع
ملند و بتسفل و خلع نه و کلیه آنست که بفعل کثیر شکند و بقلیل نه یعنی کاریکه در دو
مباح بدو دست افتد بسیار است والا از کرده از [illegible]

اگر ناظر یقین کند که فاعل در نماز نخواهد بود بسیار است و اگر شک کند اذکر و هذا اختیار الفقاء
و هو المختار و الصواب کما فی الجامع و بقولی مفوض است برای مصلی و هو اقرب الی قول الامام
الاعظم پس اگر عمل دو دستی بیکی کند بر قول اول شکند یا نه امام نجم الدین نسفی گفته نه لیکن
در ذخیره از فقیه ابی جعفر گفته که شکند اگر در صحرا از جای قیام متاخر شد باز نیز از مصلی برنشد
شکند و امام ابو علی نسفی گفته نماز زن نشکند که خانه در حق او چون مسجد است در حق مردان
لیکن در باب چهارم او گفته که در صحرا اعتبار مجاوزت صفوف راست در حق امام و در
حق منفرد قدر جای سجده است و هر جانب در مزینه گفته اگر بجانب قبله روان شد نشکند اگر بیاپی
نرود و از مسجد و صفوف بدر نشود و بقولی اگرچه صف دوم سد کند نه و در سوم نشکند اینهمه
آنگاه که پشت بقبله نشود والا شکند چنانچه بگمان معاف پشت بقبله کرد و ظاهر شد که
نبود شکند اگرچه از مسجد بدر نشود و در خزانة الفتاوی گفته مصلی را از جامی نماز برداشتند
و بر جای دیگر نهادند اما از قبله تحویل نیافت نه و در خلاصه گفته اگر قرأت در رکوع و سجود در
خواب کرد شکند که کتب غیر معتبر زیاده کرد و اگر در رکوع و یا سجود خواب کرد نه و چیزی اعاده
نکند اما اگر سجده در خواب کرد سجده باز گرداند و اگر در خواب قدر تشهد نشست پس تهفه کرد
نماز درست که قعده نایم معتبر است در شرح خلاصه گفته بترک فرض بعذر نشکند اگرچه
قصد نبود مگر چون بذارک او کند قبل از خروج و بتعمد حدث شکند و اگر حدث کرد و قصد
بنا بر آن برای رو ابود و استقبال اولتر در ذخیره گفته بمرور زن و سگ و خر نشکند اگرچه
از محل سجده گذرد لیکن بار آثم است و فی الحدیث لو یعلم المار بین یدی المصلی
ماذا علیه من الوزر لوقف اربعین یعنی چهلسال پس مکلفی که در مسجد صغیر
پیش از مصلی گذرد آثم نشود و از هر جا که گذرد یعنی مسجد یکه کم باشد از شصت گز و
بقولی از چهل گز مختار اینست و در صحرا آنگاه که از محل نظر خاشع گذرد و بر صحیح
و در دو کان آنگاه که همه اعضای مصلی و ما زاد بهم محاذی شوند و بقولی اکثر
اعضا و اگر نصف یا کم باشند اینهمه آنگاه که ستره در میان نباشد والا نه و ستره
عبارت است از چوب و مانند آن بطول گز و غلظت انگشت که او را بمقابله یکی

از دو ابرو خلاندو ایمن فاصلتر و مراد از خلانیدن تثبیت است چنانچه نازمان نماز
نیفتد در زمین در آید یا نه این در برجندی گفته و حیله رکب آنست که پیاده شود و
از وراء او گذرد و اگر دو کس محاذی گذرند اثم قریب مصلی راست و اگر مار
خود خلاند و گذرد روا است کما فی البرجندی و همچنین اگر غیر مار خلاند کما فی
الجامع و چاه و حوض خورد و جوی خورد بر اصح سترہ نشود و سترہ امام کافیست و
این مستحب است و اگر گمان بمرور نبود ترک اورواست و اگر سترہ نباشد یا خواهد که
میان مصلے و سترہ گذرد تسبیح یا اشارت سر یا چشم یا دست منع کند و جمع مکروہ
است و بقولے ترک هر دو اولیتر و دفع نکند باخذ جامہ و نہ بضرب و جیع و در کنز
گفته که در صحرا لفقدان سترہ خط بر مختار اعتبار ندارد و اکثر بر ینند و نزدیک معتبران
بقولے دراز بقدر سترہ کشد و بقولے چون محراب کشد و اگر خلانیدن نتواند القاء
بر مختار معتبر نہ و معتبران گفته اند که دراز القا کنند مسئله در جامع گفته که محاذات
زن نماز مرد را نشکند بدو شرط یکی آنکه نماز مشترک باشد یعنی هر دو پس امام باشند
تا در انفراد نشکند و اگر زنے بعد از اقتدار مرد بامام پیوست و مرد او را بتاخیر اشارت
کرد و زن قبول نکرد نماز زن فاسد شود و نه نماز مرد و دیگر آنکه امام نیت امامت زنان
کرده باشد حاضر باشد وقت نیت یا نه نیت قبل از شروع باشد یا بعد از آن و الا نماز
زن فاسد شود و نه نماز او و حد محاذات آنست که قدم زن بچیزے از اعضای مرد
مقابل باشد پس مقابله غیر قدم نشکند لیکن در خلاصه گفته که حدا و مقابله عضوے از و بعضوے
ازین تا اگر زن بر طله باشد و مرد بمقابله او در اسفل یا پس از و اگر مرد بچیزے از زن مقابل
باشد شکند و فرق نیست میان زن محرم و بیگانه و بالغه و صبیه مشتهات اما بمحاذات امرد مراهق
نه و از امام محمد آمده که شکند لیکن در مختار الفتاوی گفته اگر کودک صبیح و مشتهی باشد شکند و
فرق نیست میان محاذات اندک و بسیار نزدیک امام ابو یوسف و نزد امام محمد شرط است
که بقدر رکن باشد اینهمه انگاه است که حایل در میان نباشد و اگر دیوار یا سترہ یا قصبه
قدر گز یا فرجه قیام مردی در میان باشد نه همچنین اگر زن بر زمین باشد و مرد بر دوکان

بعد قیامت مرد مسئله و یاد نکرد فائته شروع در وقتیه روا نه که رعایت ترتیب در پنج نماز
وتر فرض است مگر چون وقت تنگ باشد که اینجا وقتیه گذارد و اگر گنجایش بعضی فوائت
یا وقتیه باشد آنها مقدم دارد و در وقت فراخ آغاز کرد و قرائت در دو رکعت کرد تا
وقت تنگ باشد وقتیه روا نه مگر آنکه قطع کند و در وقت تنگ باز شروع کند اگر بگمان
تنگ وقت فجر وقتیه گذارد و بعد ظاهر شد فراخی او عشا شروع کند و اگر بعد از فراغ ظاهر
شد آن شکند و الا نه و اعتبار اصل وقت است پس اگر فائت ظهر بفراموشی در
عصر شروع کرد و در وقت مکروه یاد آمد قطع کند و بعد از ظهر عصر گذارد و این قیاس
قول شیخین و بر قیاس قول امام محمد اعتبار وقت مستحب است پس قطع نکند و ظهر بعد از
غروب گذارد کما فی الذخیره و مراد از وقت مکروه آنست که اگر بعد از قطع بظهر مشغول
کند عصر در وقت مکروه واقع شود کما فی الکفایه اما اگر گاه احمرار یابد یا در آخر وقت شروع
کرد و بعد از غروب یاد آمد تمام کند بعد ظهر قضا دهد کما فی الخلاصه و اگر چون فائته
فراموش شود و یاد نیاید مگر بعد ادای وقتیه و فائته بعد چند روز یاد آمد وقتیه باطل گردد روا
بود علیه الفتوی و بقولی نه و در کنز گفته اگر در خلال جمعه فجر یاد آمد اگر بقضای
این آن فوت نخواهد شد باتفاق قطع کند والا نزد یک شیخین قطع کند و بعد از فجر ظهر
گذارد و نزد امام محمد نه لیکن از جهت گفته که احتیاط آنست که جمعه تمام کند بعد فجر
بعد ظهر و علیه الفتوی اگر ظهر بر گمان طهارت گزارد و بعد عصر بطهارت تازه باز ذکر
ظهر بعد دانست که آنرا بغیر طهارت گزارده این را اعاده نکند که این در معنی نسیان
است و در خلاصه گفته اگر ظهر بغیر وضو گزارد و عصر بوضو بر گمان آنکه این روا است
روا نبود و اگر آن اعاده کرده این مغرب گذارد و مغرب روا بود و اگر چون شش نماز
فوت شوند پس بخرد چو وقت سادسه ترتیب ساقط و سابق روا گردد و اگر یکی نماز چند
روز و ترک داد بعد پشیمان شد و در قضایات مشغول کرد و قبل اقتصار آنها باز نماز
فوت شد پس باید ذکر این وقتیه روا نه لیکن در نهایه گفته که فتوی بر جواز است نماز
ترک کرد بعد پنج نماز گذارد و باید ذکر آن آنرا قضا کند و آنها را اعاده و اگر پنج ذکر کرد

سنتی نیز گذارد و این باجماع روا ست و آنرا قضا کند و پنج میانه بقول امام باز نگردد
و بقول صاحبین گرداند و اگر پنج نماز ترک کرد بعدیه یکی گذارد و باذکر آنها آنها را قضا کند و
این را اعاده و اگر هیچ نکرد تا سابع گذارد این باجماع روا ست و آنها را قضا کند و
در ششمی اختلاف مذکور و فتوی بر قول امام است کما فی الجامع و ترتیب بقلت بعد
از کثرت نزد یک امام فضلی عود کند هو الاظهر کما فی الهدایه و بقول امام سرخسی هو الصحیح
و به یفتی اما اگر از نماز نهمی ماهیه یکنماز باقیمانده وقتی باذکر او روا بود و علیه الفتوی
کما فی الجامع و اگر قاضی شهر سنی فجر قضا کند بعده عمدی ظهر و همچنین روا بود کما فی الخانیه

فصل ۱۵ در زله القاری و این یا بذکر حرفی است بجای حرفی و در عرب
گفته اگر معنی تغیر یابد چنانچه عفص حاقص شعر بجای عصف عاصف سعیر بانفاق شکند
والا چنانچه قلا تکهر بجای قلا تقهر نزد یک طرفین نشکند که ایشان معنی را اعتبار میکنند و
آن بر جاست که القهر و الکهر الغلبة و نزد یک امام ابیوسف که وی مثل و نظیر را اعتبار
میکند نه معنی تنهار او از نجاست که اگر در آیه فیها فاکهة و نخل و رمان بجای رمان لفاح
گوید بقول طرفین نشکند و بقول امام ابیوسف شکند که لفظ لفاح در قرآن نیست اگر
سین بسجانک یا میم اسمک یا دال جدک بصاد یا با نون بخواند شکند و در غیر غیر ک بخلاف
اختلافست و اگر اعوذ بدال من الشیطان بتا شکند لیکن در خلاصه و منیه گفته نه اگر الحمد بتا
خواند نشکند و بها شکند کذا فی الذخیرة صراط بسین نه در صراط بتا و مستقیم بطا و در روایت
ست مغضوب بطا با ذال یا زا شکند ضالین بهر سه نه کما فی الخلاصة آمین بشد
بر اصح نه در ناس ذال اعوذ بدال نه سین ناس بتا و بصاد شکند و همچنین صاد صمد در سین
کما فی الخلاصه در خلق فاز خلق بعین و شین شر بتا و تا نقانات بسین و سین حاسد و
حسد بصاد و دال ایها بتا شکند لیکن در خلاصه گفته که سین بعاد نه و من مکسوره
بمن مفتوحه شکند در اخلاص یکی از پنج دال بتا شکند و صاد صمد بسین شکند لیکن بر
اصح نه که معنی هر دو یکیست اما قاف قل بکاف بسیار و بتا نه کما فی السراجیه و لهب
تا ثبت بدال و سین سیصلی بصاد و طا حطب بتا و سین من مسد بصاد شکند در

نصر صاد و نصر بسین و تا تواب بطا نشکند و طین مستغفر و بخا بر صحه نگویند که امام محمد ابا بیحنیفه
تواب خواند از امام ابیوسف پرسید گفت نماز ت شکست باز این سخن با امام کسائی کرد او
گفت نه که این نیز لغتی است پس واو اواب و الف آه و تواب بین بطا نشکند کما فی السراجیه
در خزانة المفتین گفته شتا بطا و صیف بسین نشکند و همچنین بیع منکرین دال و تضلیل
بطا نشکند در خلاصه گفته بذال نه تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر بسین نه منجا بطا صبحا
بسین نشکند مطلع بتا نه والتین بطا نشکند سوط عذاب بصاد یا بتا نه و بقولے بصاد
و تا نشکند لیکن در جواهر گفته در قنوت دال نخمد بذال و بصاد نشکند و بطا باید که نشکند
لیکن در کنز گفته که نشکند در ترغیب گفته نستعینک و نستغفرک و نسجد و نسعی بصاد و
نصلی بسین هذا بک بدال نشکند و نخلین نستغفرک سخابر صحه نه ملحق را ملهک خواند نه و
همچنین ملحک کما فی الذخیرة و همچنین ملحد کما فی الکنز سین سبحان بصاد و ظار
عظیم بذال یا بزا نشکند ایضا نه کما فی الخزانة التحیات بطا نه و همچنین جار او جهاد
قولے کما فی الخزانة الطیبات بتا الصلوة بسین نشکند و همچنین العالمین بسین لیکن بر
مختار خلاصه نه صل بسین نشکند لیکن در خلاصه و خزانه گفته نه در مختار الفتاوی
گفته که اگر این تبدیل بخطا باشد و معنی متغیر نشود باجماع نشکند چون ان المسلمین بواو
والا اگر فصل در آن دو حرف بی مشقت ممکن باشد چون طا و صاد نشکند والا چون
ظا و ضاد و صاد و سین و طا و تا بر قول اکثر نه پس الحمد بها منصوب بذال اعوذ
بزا صاد بسین بقول اینها نشکند و علیه الفتوی اکثر المشایخ و اگر بعمد باشد شکند و اگر
بر زبان او چنین میرود و یا تمیز نمیتواند بر مختار نه در ذخیره گفته اگر مسبل در قرآن
یافته شود نشکند والا اگر در معنی موافقت باشد نزدیک طرفین نشکند و نزد یک امام
ابیوسف شکند لیکن در رساله سیف السنه گفته که این بقول طرفین راجع کرده هو
الاصح و اگر مخالفت باشد اگر قرب مخارج بود چون طا و صاد بقول عامه شکند و بقول
بعضے نه از جهت ضرورت والا شکند حاصل آنست اگر مسبل در قرآن نباشد لیکن
در حرفین اشباه و مخرج باشد یا قرب و ابدال بود و نزد یک بعضے نشکند و علیه الفتوت

وہمچنین اگر اتحاد و قرب نباشد اما در ابتلا عام بود چون ذال بجای ضاد و زا بجای
ذال و ظا بجاے ضاد و یا بزیادتے حرفیست و در خلاصہ گفتہ اگر تغیر معنے شود
چون وانا لہ لمن المرسلین و ان سعیکم لشتی شکند والا نزدیک عام نشکند و از امام
ابو یوسف دو روایت است چون بدخلہ بزیادتے میم و از عن النکر بزیادتے تا
اذا رادوہ بدو دال آمانعبد باشباع ضمہ نہ کما فی الکنز و یا بنقصان حرفیست پس
اگر تغیر ندہد باتفاق نہ چون جارتہم بترک تا در فعل فسبحان الذی بترک فا و آنچہ
در قرآن بواو و فا آمدہ کہ بترک فا و او نشکند کما فی الخزانہ و الخانیہ و الا شکند
چون ما خلق الذکر و الانثی بترک واو کہ قسم مقسم علیہ میشود در ذخیرہ گفتہ اگر
حرف زاید حذف کند و اصلی گذارد قاصد نباشد بر قول امام نشکند چون الواقعۃ
و اصوا تکم بحذف ہا و میم در کنز گفتہ الرحمن الرحیم بترک الف و لام نہ در خلاصہ
گفتہ برحیم مطلع الفجر دوم منقطع شدہ و یا بوصل حرفے از کلمہ بکلمہ دیگر چنانکہ کنعد یعلمہم
ہلمن حمدہ النصر اللہ بر صحیح نہ و اگرچہ بعد باشد و یا بقطع کلمہ از ما قبل او در رسالہ گفتہ
ال یات گفت و دم منقطع شد بعدہ حمد للہ و حیات گفتہ بر اصح نہ و در سراجے
گفتہ اولیتر است کہ از سر الحمد للہ گوید و در ذخیرہ گفتہ اگر بعض کلمہ گفت از جہت
انقطاع دم یا نسیان تمام نکرد بعدہ بباقی آغاز ید یا بعد از اتمام قرارت بقرار سے
باز از سر گرفت و بعد از گفتن ال یاد آمد پس وے ترک کرد و بر کوع شد یا بعض
کلمہ گفت و آنرا گذاشت و کلمہ دیگر خواند در ینصورت نزدیک بعضے شکند و علیہ
الحلوانی و بقولے اگر کل آن بعض نمی شکند فکذا البعض و الا شکند ہو الصحیح کما فی
الخزانہ و یا بذکر کلمہ است بجاے کلمہ دیگر پس اگر مبدل در قرآن باشد و در معنے موافقت
بود نہ چون طعام الفاجر بجاے طعام الاثیم و ہمچنین اگر مخالفت بود باختلاف متقارب
چون الحکیم بجاے العلیم اما باختلاف متباعد شکند بر قول طرفین ہو الختار چنانکہ آیہ
رحمت بآیہ عذاب ختم کند یا بر عکس یا در الرحمن علم القرآن الشیطان لیعلم الفقر
بر زبان دے الشیطان الرحمن رفت اما بر قول ابو یوسف بقولے نہ اگر سہوا گفتہ

وعليه الفتوى الفقيه ابو الحسن وهو مختار ابن المقاتل وبقولے از و دور و است لیکن
در خلاصہ گفتہ کہ بر صحیح از و شکند و اگر در قرآن بنا شد و در معنے موافقت بود چون بجمدان بجای
تحمدان بان الشک فیہ بجای لاریب فیہ نزد یک طرفین نشکند و نزد یک امام ابو یوسف شکند
و الا چون قوسره بجای قسورة باتفاق نشکند و در خلاصہ گفتہ این انگاه است کہ آن
کلمہ تسبیح و تحمید و ذکر نباشد ان ہی بجائے ان ہو و همچنین ہر مذکر را کہ مونث گردید یا
عکس یا مخالفہ بما غایبہ یا بر عکس لما یدیہ بنا نہ الذی بجای الذة نہ مکان بجای مکین نہ
یسری بجای عسری عفوت کما فی السراجیہ و یا بر ادتے کلمہ است در ذخیرہ گفتہ اگر
آن کلمہ در قرآن نباشد و تغیر نہ دہد با جماع نہ چون کان اللہ کان بعبادہ خبیرا بصیرا فاخبر
الذین کفروا و کذبوا بلقاء اللہ و همچنین رب العلمین اجمعین کما فی الظہیریہ
و الا نشکند باتفاق چون الذین آمنوا و کفروا باللہ فاما من اسف و کفی و اگر در قرآن
نباشد و تغیر نہ دہد نزد یک عامہ و ہو قول الطرفین خلافا لابی یوسف چون فیہا فاکہة و
نخل و رمان و تفاح و الا نشکند باتفاق لیزدادوا ایمانا مع ایمانہم باظہار محذوف و حذف
ظاہرہ چون ما خلق الذکر بالظہار الف و لام و ہم یحسبون انہم بترک ہمزہ و یا بترک
کلمہ است در خانیہ گفتہ اگر در معنے تغیر نیفتد نشکند چون لئن اتبعت اہواءہم من بعد ما جاءک
بترک من جزاءہ سیئة سیئة مثلہا بترک سیئة و دمی و الا بر صحیح نشکند چون فما لہم لا
یومنون بترک لا و یا بتکرار کلمہ است در ظہیری گفتہ اگر متغیر باشد بر صحیح نشکند چون رب
العلمین و الا و آ یا بذکر آیتے ہست بجائے آیتے در خلاصہ گفتہ اگر بعد از وقف با آیت
دیگر یا بعض آیت آغاز نہ دنشکند چون و العصر ان الابرار لفی نعیم ان الذین آمنوا و عملوا الصلحت
اولئک ہم شر البریہ و للائقہ نہ دنشکند چون ان الذین آمنوا و عملوا الصلحت فلہم جزاء الحسنی
بجای کانت لہم جنات الفردوس و الا نشکند نزد یک عامہ ہو الصحیح چون ان الابرار لفی جحیم
و ان الفجار لفی نعیم ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم و در ظہیری گفتہ اختیار طرفین
ہست و نزد یک امام ابو یوسف نہ ابن مقاتل و ابن مبارک و ابو نصر و ابو جعفر بر بنند و
علیہ الفتوی الشیخ ابی منصور الماتریدی کما فی المنیہ الا و یا بتقدیم و تاخیر ہست در ذخیرہ

لغته اگر در جمل باشد و معنے تغیر نیابد نشکند چون یوم نسود وجوه و تبیض وجوه والا نشکند و اگر در کلمات باشد و تغیر دهد نشکند چون انهم فیها تهیق و زفیر والا نشکند و اگر در حروف باشد در رساله گفته تغیر شکند چون کعصف لفظ سرخ بجای کعصف و خسر والا بر قول امام ابی یوسف نشکند و بر قول امام محمد نه ۱۲ و یا بترک وقف و وصلست در ذخیره گفته که فتوی بر جواز است اگرچه تغیر فاحش باشد چنانچه بر لا اله وقف کند بعده الا هو گوید و انهم اصحاب النار الذین یحملون العرش بے وقف خواند ۱۳ و یا بترک مد و تشدید است در خلاصه گفته که بر مختار نشکند اگرچه متغیر باشد لیکن در ظهیری گفته اگر بترک مد تغیر افتد بر صحیح نشکند چون ولا الضالین ۱۴ و یا بخطا در اعراب است و فتوی بر جواز است اگرچه تغیر فاحش باشد چون وعصی آدم ربه بنصب میم و رفع با و ایاک نعبد بکسر کاف المصور بفتح واو و اذ ابتلی ابراهیم ربه برفع میم و نصب با کذا فی الذخیره و الظهیریه و در مختار گفته که بقول عامه نشکند به تشدید مخفف و مد مقصور و همزه یعنی ادغام مظهر و تسکین محرک و عکس اینها نه و نه ابدال حرکت لعموم البلوی و در فتح القدیر گفته که وضع مظهر جای مضمر نزد یک بعضے نشکند و از خلاصه گفته که نه در ظهیریه گفته که اگر در قرات خطا افتاد دو نه وجه دلالت بر فساد کنند و یکی بر جواز حمل بر زیاده شود و علیه الفتوی و در بزازیه گفته اگر بخطا فاحش خواند و باز گشت و صحیح خواند روا بود و در ذخیره گفته که اگر قرآن بر وجه تلقن میخواند، کلمه را نمی شکند و تبدیل حروف و زیادتی و کمی نمیکند و همین آرایش آواز است پس نشکند و این نزد یک علماء مستحب است در نماز و بیرون نماز، اما اگر کلمه را بگرداند و کم و بیش کند شکند که این منتهی است و در حروف مد و لین مد آوردن رواست و آن الف و واو و یا فصل ۱۶ انی الحدیث لا تترکوا الجماعة فان رکعة واحدة تصلونها فی جماعة خیر لکم من عشرة الاف رکعة تصلونها وحدانا و فی اخر با علی للسهیلی تلك علامات قوة الحلال فی بلدة و غلبة العلماء و الصلوة الخمس معروفا لامام یا علی للشقی تلك علامات قوت الحرام و اجتناب العلماء و الصلوة وحدانا الکل فی المنعوتة و در هدایه گفته که جماعت سنت موکده است فی الحدیث الجماعة من سنن الهدی لا یتخلف عنها الا منافق و در حدائق

گفته که این از سنت فجر اگر دست اگر شهر بر جماعت ترک گیرد قتال کرده شود باو اگر یکی
ترک کند زده و بند کرده شود و در خزانه گفته که جماعت را سبب باران و خلاب ترک کرده نشود
که پیغمبر علیه السلام فرمود خیر کنم شمارا که اهل بهشت کدامند گفتند بلے فرمود کسیکه اورا گرسنگی
و سرما سخت و باران و خلاب از حضور جمعه و جماعت باز ندارد لیکن در بستان گفته که
اگر بعید از مسجد بتر سد از باران و فساد جامه باک نبود که بخانه گزارد و در سراجیه گفته که بر بنا حصور
لازم نه و اگر چه فاید باید و نه بر مقعد و پیرانوان در جامع گفته که اقامت جماعت در خانه
بمنزله جماعت مسجد است در فضیلت بر هم لیکن در تراویح خلاصه گفته که این را بر صحیح دو
فضیلت ست و آنرا یکے و اولیتر با مامت اعلم ست بعلم نماز بشرط قدرت بر قرات حسنه
و اجتناب از فواحش ظاهری اما اگر دی عمل نکند بر علم خود چنانچه ظالمیست ترک کند کما فی
البرجندی بعده اقرا بعده اورع امی محترز از شبه بعده احسن غیر متغیر الفعل بعده احسن
عند القوم و بقولے خوبرو و بقولے احسن صلوة کما فی الترغیب و بقولے اشرف الایمان
ازینب کما فی الجلالی و اگر ایشهمه اورد و کس جمعشود قرعه فگنند یکے را اختیار کند و اگر اخلاق
افضل اعتبار اکثر راست و امام محله اولیتر است و اگر چه غیر افضل باشد و هم چنین صاحب
خانه اگر چون بادی سلطان یا قاضے باشد کما فی البرجندی و مکروه ست نصب امامت
بنده و اگر چه معتق باشد و بدوی اگر چه بلدی شود و اگر چون عالم باشد و فاسق امی مرکب
کبیره چون نمام و مراءی و امام باجره عاق کما فی التحفه و همچنین مخنث و لاعب بنرد
و شطرنج کما فی الکنز اگر فاسق را از امامت منع نتواند کرد جمعه ترک کند و در سایر نمازها
اگر مسجد دیگر رود و اتم نشود و نابینا و حرامزاده و اینهمه همه انگاه که غیر ازین پنج تن افضل
ازینها باشد و اگر اینها افضل باشند و مبتدع اگر بدعت او در اکفر رسانیده و الا روا
نه لیکن در ترغیب گفته روا بود که چون امامت کرد و شما مصلیان مثل شرع باسلام
وی حکم کرد و لهذا اگر بعد از نماز اقرار کند بکفر خود نماز گزارده روا بود و در خیر
از امام ابو یوسف گفته که نماز پس متکلم روا نه و اگر چه متکلم سخن کند که تکلم بدعت است
و نماز پس مبتدع روا نه و در کنز گفته و مجبوب و کسیکه بر ض ظاهر دارد و آمرد و سفیه

ودر ترغیب گفته مکروه است امامت کسیکه در نماز کر شمه کند و کسیکه بسیار سرفه کند مگر
متبرکه کما فی الخلاصه و کسیکه در جای وصل وقف کند و خوشخوان که قوم باو از خوش او
مشغول شود و از خشوع و تدبر باز ماند که بنیاد نماز بر نیست نه بر آن پس باید که امام خاشع
و گریان باشد تا قوم را حضور شود و در خلاصه گفته مکروه است امامت کسیکه قوم از و
کاره باشند از جهت فساد دین و نه از جهت حمقیت و اقتدا بشافعی روا است بشرط
و در جامع گفته که بقول امام صدر الاسلام روا نه اما احوط آنست که اگر احتراز نکند از موضع
خلاف یا شک افتد روا نبود و الا باک نه و اگر شاک نباشد و ماء عرفناک حق معرفتک
نگوید کما فی الغایه و ریاض الناصحین و تعصب ای بغض حنفی نکند و کودک نباشد
و وضو با آب مستعمل و پلید عمدا نکند و ربع سر مسح کند و از غیر دو راه وضو کند و از منی شوید
و غیر تندرست باشد بار نشوید و دست و دهن بعد از خوردن سوسمار و مثل آن نشوید و
ترتیب در نماز نگاهدارد و مکرر نماز نباشد و زانو برهنه نکند و تجاوز از مغتبین نکند
و محاذی زن نبود و لحن در قرآن و سخن در نماز نکند و روا است اقتدای متوضی بمتیمم نزد
شیخین خلافا لمحمد اما اگر یکی بر گمان طهارت آب وضو کرد و دیگری بر گمان نجاست
او تیمم کرد اقتدا آن با آن روا نبود و همچنین اقتدای متوضی که نزد او آبی باشد
و باین نمیدهد روا نه اقتدا آن با این اینهمه نزد یک شیخین است و نزد یک امام محمد
مطلقا روا نه اما در جنازه با تفاق روا بود و غاسل بماسح سوره یا جبیره با تفاق و قایم بقاعد
نزد یک شیخین و نزد یک امام محمد نه مگر در تراویح بر صحیح اما امامت احدب بر ماخوذ عامه
علما روا است اگرچه قیام او از رکوع متمیز نشود لیکن در ظهیری و خلاصه و ترغیب گفته
که بر اصح و صحیح روا نه و سوی بموی و متنفل بمفترض نه اقتدا مفترض متنفل و نه بگذارنده
فرض دیگر و مرد بزن یا کودک نابالغ در فرض و سنت و نه در نفل بر مختار پس اقتدا کرده
نشود در تراویح بر صحیح لیکن در ترغیب گفته که پس دو ساله بر ماخوذ روا است اقتدا
ببالغ بلیغ روا است و همچنین اقتدای کودک بکودک کما فی الخلاصه و الظهیریه و نه ظاهر
بمعذور اما معذور بمعذور است و نه قاری بامی ای کسیکه قرآن بقدر جواز یاد ندارد

ونه لابس بعاری امامی یا می وعاری بعادی روا ست نه خیر موی بموی از مضمرات
گفته کردی در نماز خود در جوف بقولے شایع شود و ما وضوی او نه شکند و قضا بر و
واجب آید و بقولے نه بود لیصح و در خلاصه گفته و نه مسافر مقیم بعد از وقت امام
وقت روا ست و اقتدا مقیم بمسافر مطلقاً روا ست و نه باید که تمام و فاقا والشیخ
امامت نکند تم تم آنست که کلمه نتواند گفت مگر پس از آن که او را در سینه بسیار باشد
و فاقا آنکه قادر نبود بر اخراج مگر بعد از تکرار فاقا والشیخ آنست که قادر نبود بر تکلم سین
و جیم او نا، گوید و همچنین کسیکه بر تکلم بحرفے قادر نبود و در ترغیب گفته که اقتدا
بنا و تم تم و فاقا که بر زبان او نا و نا و فاقا رود روا ست نه همچنین با لثغ و الثغ آنکه سخن
پیدا کند و زبان او گاه سخن نگردد و در ذخیره گفته که الثغ آنکه بر تکلم بعض از حروف
قادر نبود سورتے خواند که در و الثغ نباشد و فاتحه ترک کند اگرچه تغیر افتد و اگر آن
سورت خواند بر صحیح روا نه و اگر سورتے چنان نیابد بقولے خاموش باشد و الا شکند و بقولے
برعکس اما فتوی بر آنست که اگر روز و شب میکوشد روا بود و الا نه اما امامت او بقولے
روا ست و بقول عامه نه این در اقتدا روا ست و در خلاصه گفته اگر میان امام و قوم
دیوار کوتاه بود روا بود و همچنین با تفاق اگر دراز باشد و او را دری باشد کشاده یا بسوراخے
کار و وصول با مام ممکن باشد و حال امام بر و مشتبه نشود بسماع یا رویت تا اگر در
بسته باشد یا سوراخی نباشد لیکن حال مشتبه نشود اختلاف است و در مختار امام جلوای
روا ست که اعتبار اشتباه روا ست و اگر بر بام مسجد اقتدا کند بقدم مسجد اگر اشتباه نشود
روا ست نشود و آنکه در پس بامین با پسیار او باشد و اگر امام او ست نه و اگر بر بر سر او ست
اختلاف است این شرط در سراجی گفته و اگر بر دیوار استد که میان خانه وی و مسجد است
اگر مشتبه نشود روا بود و اما اگر بام خانه خود که متصل باشد بمسجد استاده نه و اگرچه اشتباه نشود
لیکن در ظهیری گفته اگر اطلاع یابد بر امام روا بود و اگر بیرون از مسجد بر دکانی است
که متصلست بمسجد روا بود و اگر صفوف متصل باشند در ترغیب گفته اقتدا از خارج روا ست
اگر مسجد پر شده و صف تا در رسیده و اگر نا در رسیده و میان بقدر گروهی فرجه باشد

روا نیست و علیه الفتوی و در وجیزه گفته الرصفوف متصل اند لیکن مسجد پر نشده نزدیک بهم
روا بود و فنائی مسجد حکم مسجد دارد تا اقتدا در وروا بود اگرچه صفها متصل نباشند و مسجد
نباشد در سراجی گفته که اقتدا بصحیح در مسجد بیرونی بر صحیح درونی روا است و اگرچه درونی پر نشده
اما از نگاه که بدرونی پیوسته است و در خلاصه گفته اگر میان راه باشد تنگ که گردون
او نمی تواند گذشت روا بود و الا نه و این نگاه است که صفها متصل نباشند و الا روا است
اگر بر راه سه کس باشند و اگر یکی باشد نه و اگر دو باشد بقول ابو یوسف روا است و بقول ابا
محمد نه اگر امام و قوم در راه ایستاده اند اگر در میان فرجه بقدر گردون نباشد روا بود و همچنین
در میان صفوف و اگر راه پلید بود و صفی آنجا ایستاده نماز اینها و کسانیکه در پس اینها
روا نه اگر در میان فرجه باشد بقدر دو صف روا نه و در نمازگاه عید فرجه مانع نه و اگرچه بسیار
و در مسجد جنازه اختلاف است لیکن در مسجد خلاصه گفته که مسجد جنازه و عید بر هم حکم مسجد دارد
و در کنز گفته که این در روز عید تا نماز عید حکم مسجد دارد و بر صحیح و بعد ازین نه تا روا است جنبه
و حائض قدیدا اما آن در همه روز ها حکم مسجد دارد و مراد از اینها داخل دیوار است اما در خانه
اگر صفوف متصل اند روا است والا نه و در خلاصه گفته اگر در میان جوی باشد که کشتی رود
در سیرود مانع است والا نه هو المختار آب در رو باشد یا نه کما فی الجلالی مسئله اگر مقتدی
یکی باشد امام او را از راست خود ایستاند و از دو مقدم شود و توسط ترک فضیلت است
و اگر در یمین صف یا یسار او ایستد مسئی باشد و داخل بالنقص طرفین رود و اگر برابر باشد باین
و اگر صف پر باشد صبر کند تا یاد گری بجدی امام ایستد و تعجیل نکند مگر چون از رکعت نرسد و یکی
متاخر نشود و در ظاهر روایت و در خلف و یسار راست است اما زن پس است کما فی الظهیریه
و اعتبار قدم راست تا اگر سر او امام امام اقتدا روا بود و در جامع گفته اگر قدم مقتدی قدام
امام بود در وانه و بقولی روا است اگر محاذات بچیزی از قدم باقی باشد اما بر اصح اعتبار اکثر
راست است و اگر قدم در صغر و کبر مختلف باشد اعتبار کعب راست بر اصح و یکی برابر امام ایستد
بی فرجه و از امام محمد آمده باید که انگشتان او نزدیک کعب امام باشند و چون دیگری
آید دی از یمین مخلف در آید و قرب امام فضیلت و همچنین قیام در صف اول از دوم اگرچه

ابن سجاد امام بود وصف نشد رجال بگفتی که مناسب اینها متقابل باشند فی الحدیث
لتسون صفوفکم او لیخالفن الله بین قلوبکم کما فی المشارق در جلاء گفته که مقتدی را
متابعت امام لازم ست در فرایض وسنن که در آنها خلاف نباشد والا اگر اختیار متعارض
باشند متابعت کند چون تکبیرات عیدین وسجده وسهو قبل از سلام وقنوت بعد از رکوع وزوائد
در مقابله اونفس باجماع باشد نکند نزدیک طرفین بخلاف امام ابو یوسف چون قنوت فجر
وتکبیر پنجم جنازه ورفع یدین در تکبیر رکوع وجنازه پس در قنوت فجر استاده ماند خاموش
هو الصحیح ویقول اکثر نماز قطع کند تا انتظار بدعت نشود وهو الاصح کما فی الجامع امام در
تکبیر پنجم بر امید انتظار سلام کشد کما فی الظهیریه واگر خلاف باشد باتفاق متابعت نکند چون
زیاده رکوع یا سجود یا قیام یا جلوس در ظهیری گفته امام سر برداشت ومقتدی سه بار تسبیح
نگفته بر صحیح متابعت کند وبقول امام مرغینانی تمام کند که بقول ابی مطیع بلخی احوط کذا
است مختار ملتقا اینست واگر در وتر قنوت تمام نکرده متابعت کند واگر قبل از تمام شدن
بنا نه برخاست تمام کند واگر چه از قنوت رکوع تر سد ومتابعت نیز روا ست کما فی
الخلاصه واگر در اخیره سلام داد مقتدی تشهد تمام کند ومتابعت نیز روا ست اما اگر
دعا باورود تمام نکرده متابعت کند کما فی الکبری واگر مقتدی قبل از امام تشهد خواند
وسلام داد یا سخن کرد نماز روا ست در خلاصه گفته اگر امام قنوت یا تکبیرات عید
یا قعده اولے یا سجده تلاوت یا سهو ترک کند مقتدی نیز ترک کند واگر رفع یدین در
افتتاح یا نماز یا تکبیر رکوع یا تسبیح یا تشهد یا سلام ترک کند وی نیز ترک
نکند اگر به پنجم بعد از اخیره برخیزد ومتابعت نکند پس اگر قبل از سجده باز گشت وسلام
داد متابعت کند والا سلام دهد واگر قبل از اخیره برخیزد نیز متابعت نکند پس اگر بعد
از تشهد سلام داد وامام سجده کرد نماز همه شکند مسئله در جلاء گفته لاحق آنست که
اول نماز با امام دریابد آخر فوت کند چنانچه مقتدی در نماز بخواب شد وامام بعض
نماز گزارد وے اولا بقایت آغاز د وبعده متابعت کند وبر عکس مسبوق باشد وامام نماز
روا ست واو هیچ نخواند وسجده سهو نه مدرک مسبوق در قیام رسید وتکبیر گفت پس امام سکوت

رفت و بعد از رفع سر او وی بر کوع رفت رکعت دریافت و همچنین اگر در رکوع رسید
و تکبیر ایستاده گفت و چون شروع با نحطاط کرد امام شروع در رفع کرد اما اگر قبل از
انحطاط او سر برداشت نه لیکن متابعت لازم شد و در ذخیره گفته که مسبوق در رکوع
پشت برابر کرد و امام در رکوع است رکعت دریافت بر تسبیح قادر شود یا نه و اگر بر تسبیح
قادر نشود نه اگر امام در رکوع است و او تکبیر گفت و به ثنا مشغول شد چون امام سر
برداشت وی رکوع کرد رکعت دریافت و مسبوق در فاتحه با تفاق ثنا خواند
و در سوره نیز نزد یک امام ابو یوسف بخلاف امام محمد و اگر نشنود دو قول است
در کنز گفته که در جهریه نخواند و در سریه خواند و علیه الفتوی اگر در رکوع رسید اگر به ثنا
رکعت فوت شود نگوید بر صحیح و در رکوع رود و تسبیح گوید نه ثنا اگرچه اینهم سنت است
لیکن آن در مجلس است اگر در قومه یا سجده اولی یا جلسه رسد اگر خوف فوت اولی
یا ثانیه نبود گوید کما فی الذخیره اگر در قعده اولی رسد با تفاق بعد از ثنا نشیند و اگر
خواند و امام برخاست با تفاق متابعت کند و اگر نشست و امام قبل از آغاز برخاست
نیز متابعت کند با تفاق و همچنین بعد از آغاز بقولی و بقولی بعد از اتمام متابعت
کند که قطع ذکر نشاید و اگر در اخیره رسد و امام قبل از آغاز سلام داد برخیزد و مسبوقانه
گزارد اما بعد از آغاز دو قول است در خلاصه گفته امام بظن سهو سجده داد و مسبوق
متابعت کرد بعده معلوم شد که بر امام سهو نبود نماز مسبوق بر اشهر شکند و بقول
ابی حفص کبیر نه ماخوذ صدر شهید اینست و اگر هیچ معلوم نشد با تفاق نه امام به پنجم
برخاست و مسبوق متابعت کرد نماز این شکند اگر آن چهارم نشسته والا نه تا سجده
نکند و چون کند نماز همه شکند مسبوق اگر بقضای فایت آغاز د بعده متابعت کند
مکروه بود و نشکند و علیه الفتوی کما فی العتابیه مسبوق در حق قرارت قاضی اول
نماز است و در حق تشهد قاضی آخر نماز پس اگر بر کعتی از مغرب رسید در قضاء
هر دو رکعت فاتحه با سوره خواند و اگر در یکی نخواند شکند و دو تشهد بجا آرد و اگر
بر کعتی از چهار گانه رسید چون بقضا برخیزد در اولی و ثانیه فاتحه و سورتی

خواند و در ثالثه مخیر است و فاضلتر آنست که خواند لیکن در ترغیب گفته از امام اسبق بحاجتی و شیخ برهان الدین گفته اولیتر آنست که در ثالثه فاتحه نخواند که مسبوق را حکم مقتدی و منفرد است ازین رو خواندن سنت و از ترک وی بدعت و چون سنت با بدعت جمع شود ترک آن بهتر باشد از ایشان این رو وی بعد از اولی نشیند نه بعد از ثانیه و اگر بدو رکعت از چهار گاهی رسید در قضا در هر دو خواند والا نشکند و اگر به امام در آخرین قاضی قرأت باشد گویند کسی از استاذ خود امام محمد پرسید که مسبوق قاضی اول نماز است یا آخر گفت هو که در حق قرأت و قنوت اول نماز و در حق قعده آخر یعنی بر وجه سخریه گفت که این نماز مکوس است امام گفت لا افلحت به برکت دعای او چنان شد که یاران فلاح یافتند و وی نیافت کما فی الظهیریه در ترغیب گفته جماعت مخلوط بمسافری اقتدا کردند امام بر دو نشست و سوم برخاست مسافران متابعت کنند و مقیمان نشینند تا سلام بعده اگر خبر کنند از نیت اقامت دو رکعت لاحقانه گزارد والا متیمانه و هم چنین اگر بغیر اموشی بر خاست مسئله در خلاصه گفته نماز نفل بجماعت بر وجه تداعی مکروه است و اما اگر بی اذان و اقامت در گوشه جماعت کنند و امام حلوای گفته اگر جز امام سه کس باشند بالتفاق مکروه نه و اگر چهار باشند بر اصح مکروه بود و اگر یکی نماز بجماعت نرسید در خانه گزارد و اهل خود و اگر بانگ و کل حاصل گزارد و ثواب جماعت یابد و اگر کسی ندارد تنها گزارد با اذان و اقامت و در تسبیح و تحمید چون منفرد است و در کنز گفته اگر کسی بجماعت نرسید اورا نشاید در مسجد خود بجماعت در مسجد غیر برابر است و از ظهیریه گفته اگر در آمده اینجا گزارد و الا تتبع کند لیکن در ترغیب گفته اگر بعد از تحیت اقامت مسجد غیر شنید بجا بود و علیه الفتوی و از خانیه گفته اگر بعد از آغاز در مسجد اقامت غیر شنید قطع کند اگر بسیار نگزارد و اما اگر در خانه خود آغاز کرد و از مسجد غیر اقامت شنید قطع نکند و تکرار جماعت در مسجد یکه امام و مؤذن و قوم معین باشند مباح و چون اهل مسجد پیشتر گزارده باشند والا رواست و از امام ابو یوسف آمده اگر سه چهار کس در گوشه گزارند با اذان

واقامت نیکو بود ولیکن در جلالی گفته که اعادهٔ اذان واقامت باتفاق روا نه اما در مسجد
قوارع تکرار روا است واگر بعض قوم اقامت وجماعت گزارده بعده امام ومؤذن باقیه
گزارد این مستحب است وآن مکروه است واگر بعض از قوم آهسته گفته بجماعت گزارند
بقیه بجماعت گزارند که آن معتبر نیست اگر در محله دو مسجد باشند در اقدم گزارد والا در اقرب
یعنی از جانب در کافی السراجیه والاخیر است اما اگر قوم یکی بسیار باشند اگر فقیه بود
در دیگر رود ورفتن از مسجد محله بمسجد جامع ترک افضل است اگر مؤذن حاضر نشود قوم
اذان گوید وگزارد وگرچه یکی باشد ومسجد دیگر نرود ولگر قوم نباید مؤذن باذان و
اقامت گزارد واگر رکعتی فوت شد فاضلتر نماز در مسجد خود ست در نصاب گفته اگر
مقید باشد بمسجد دیگر باید که قبل از وقت رود ودر مسعودی گفته اگر قبل از وقت
بجماعت دیگر رود مکروه نبود وهمچنین در وقت برای آموختن علم ودر ظهیری گفته
اگر بعد از وقت رود بد کرده باشد در مطالب گفته که این نزدیک ما انگاه مکروه است که
اهل محله در امامت بوی محتاج باشند **فصل سفدهم** در وتر ونوافل بدانکه وتر سه رکعت
است بدو قعده وبیک سلام وبعد از سوره قبل از رکوع در تالنه دست بردارد وتکبیر گوید ودو
دست بندد وقنوت خواند اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَعِيْنُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُؤْمِنُ بِكَ وَنَتَوَكَّلُ
عَلَيْكَ وَنُثْنِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ وَنَشْكُرُكَ وَلَا نَكْفُرُكَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَّفْجُرُكَ
اَللّٰهُمَّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِّيْ وَنَسْجُدُ وَاِلَيْكَ نَسْعٰى وَنَحْفِدُ وَنَرْجُوْ
رَحْمَتَكَ وَنَخْشٰى عَذَابَكَ اِنَّ عَذَابَكَ بِالْكُفَّارِ مُلْحِقٌ ط خبر مصدر
است ای ثنا میگویم ثنای نیکو ومراد از لا نکفر کفران نعمت است وتترک تفسیر نخلع است
ای میگذاریم وجدا میشویم از مخالفان تو وتخفد ای می شتابیم در خدمت تو وملحق بکسر
حاست بر اصح بمعنی لاحق در ترغیب گفته که بقولے بر چند کلمه قنوت واو نگوید اما اولیتر است
که گوید که در واو عطف تعدد اثنینیت است چنانچه در تشهد ودر جامع گفته که در وتر دعای
موقت نیست غیر این دعا واتفاق کرده اند صحابه رضی الله عنهم در قرایت این در کنز گفته
کسیکه این دعا نداند یا رب سه بار گوید ویا اللهم اغفرلی سه بار گوید یا ربنا آتنا فی الدنیا

سرو خبر و گفته که وتر در رمضان پس بجماعت مشایخ بخارا در خانه گزارد و که صحابه رضی الله عنهم بر جماعت
اتفاق نکرده اند مروی است که فاروق بجماعت میگزارد و ابی بن کعب تنها رضی الله عنهم
لیکن دیگر گفته بر صحیح جماعت فاضلتر است و اقتدا در وتر خارج رمضان رواست و نیز
در بعض کتب ناجواز گفته مراد کراهیت است لیکن در هدایه گفته که اجماع کرده اند که خارج
رمضان بجماعت نگزارند و قانت با امام در شبینه خانه قنوت نخواند که تکرار او در محل شذوذ
بخلاف شاگرد و اگر در رکعت اول یا ثانیه بسهو خواند در ثالثه نخواند در ظهیری گفته اگر در کوم
ثالثه بسهو قنوت نخواند در مختار از جامع صغیر گفته که امام و مقتدی آهسته خوانند و سنت
مؤکده قبل از فجر و بعد از ظهر و مغرب و عشاء و رکعت ست و قبل از ظهر و جمعه و بعد از جمعه
چهار رکعت ست بیک سلام و بعد از سنت جمعه نزد یک امام ابو یوسف بعد جمعه شش
است کما فی الجامع و در ترغیب گفته که این دو رکعت نزد یک طرفین سنت و نزد یک امام ابو یوسف سنت نماز پس سنت الوقت گوید تا باتفاق مشاب باشد و بعد
آمده که درین دو رکعت بعد فاتحه اخلاص شش بار و معوذتین یکبار بخواند تا هفته دیگر در
امان باشد و در سنت فجر و مغرب کافرون و اخلاص و در ظهر و عشا معوذتین و در چهار ظهر
چهار قل خواند از دردندان و قولنج مصئون باشد و انشراح و فیل در سنت فجر برای وفور
دشمن و باسور مجرب است آن در جامع و این در مفتاح گفته در خلاصه گفته که سنت فجر آنست
که کافرون و اخلاص خواند و در اول وقت گزارد و در خانه گزارد و در کنز گفته که در حدیث
آمده هر که سنت فجر در خانه گزارد رزق او فراخ شود و جنگ و نزاع او با اهل کم گردد و خشم
او با ایمان شود و اگر در خانه نگزارد و بر در مسجد گزارد و اگر نتواند در شتا در مسجد و در صیف
در سرای و اگر یکه باشد پس ستون و مانند آن امام پس صفوف بی حایل مکروه است
و مخالط با قوم سخت مکروه است اینهمه بعد شروع امام است در نماز و الا هر جا که گزارد
باک نه امامتی که بعد از نماز مذاکر جایی فرض گزارد باک نبود و اولیتر آنست که چندگام
رود و امام لا محاله متاخر شود و در شرح حصن گفته فی الحدیث افضل الصلوة
صلوة المرء فی بیته و این بیشتر است باستحباب روایت و فواضل در نهاد لیکن

چون این بجز کلام میسر کم میشود و کلام منقص ثواب است یا مسقط سنت بنابرا
فاضلتر چنانست که در مسجد گزارد و در جواهر گفته اگر چهار ظهر در خانه گزارد و قد
در مسجد یا عشا در مسجد و سنت در خانه ثواب سنت نیابد اگر چهار ظهر در مسجد گزار
و قبل از نماز بر آید اعاده کند ظهر در مسجد گزارد یا جای دیگر در خلاصه گفته مغرب
در مسجد گزارد و اگر از شغل نترسد در خانه گذارد و الا در مسجد و همچنین سایر سنن تا
اگر سنت قبل از جمعه در خانه گزارد و جمعه در جامع سنت باشد اگر بعد سنت فجر و ظهر ا
ببیع یا شرا یا خوردن مشغول شد اعاده کند و بلقمه و شربه نه و در کنز گفته سخن دنیا در
سنت فجر و فرض نکند و الا اعاده کند و همچنین سنت ظهر بقولی و بقولی در همه
سنن روا بود و اگر بعد از فرض سخن کند سنت ساقط نشود اما ثواب کمتر یابد و بقولی
ساقط شود و کما فی المختار و در جلالی گفته اگر بشغلی که منافی نماز بود مشغول شد
سنت ساقط نشود و در جامع گفته که اقوی سنن سنت فجر است تا ترک او برای
مرجع خلق روا نباشد و بقولی واجبست بعده دو رکعت ظهر و مغرب که براصح هر دو
برابرند بعده دو رکعت عشا براصح بعده چهار ظهر لیکن براصح از همه اقوی سنت مغرب
از سنت فجر و در سنن جمعه اختلاف است بقولی پیشین اقوی ست و بقولی پسین
و بقولی هر دو برابر مسئله در جامع گفته که تراویح براصح سنت موکده است بر مردان
و زنان منکر او مبتدع است و مردود الشهادت و وقت او بعد از عشا ست براصح
قبل از وتر و بعد او براصح لیکن از مضمرات گفته که براصح میان عشا و وتر است پس
اگر یکی از دو امام عشا گزارد و دیگر تراویح بعده ظاهر شد که آن محدث بود هر دو
را باز گردانند و اگر یکی در آمد و امام در تراویح ست فرض گزارد و اقتدا کند و سنت
براصح ترک کند و فاضلتر آنست که اکثر شب بنماز در گیرند و تا خیر تا آخر شب براصح
مکروه نه و تراویح بیست رکعتست بده سلام و بهر پنج نیز رواست براصح و مستحب است
که بعد از هر ترویحه بنشینند بخاموشی یا به تسبیح یا به تهلیل و درود و بقولی اکثر باک
نه و بقولی نیکو و بقولی مکروه لیکن در مکارم گفته که درود مکروه است و تسبیح

مستحب وعلیه الفتوی ونماز نیز رواست لیکن در ترغیب گفته که بقولے مکروه ست
وجماعت در تراویح بقول اکثر سنت است کفایت است پس اگر همه ترک کنند تارک
سنت وسی باشند ویکے تارک فضیلت وکسیکه در حضور وغیبت او کثرة وقلت قوم
باشد نباید که ترک کند کما فی الظهیریة وختم در آنها سنت است یکبار پس در
هر رکعت ده آیت کند که کمابیش شش هزار وبقولے بیست
آیت وبقولے سی آیت تا دوسه ختم شود وآن فضیلت است واین افضل وزدیک
مشایخ بخارا مستحب است که ختم در شب بیست وهفتم کنند که آن در اکثر اخبار بشقدر
است ولهذا پانصد وچهل رکوع کرده اند واگر ختم در یک شب کرد بعد وتراویح ترک
کرد روا بود بے کراهیت لیکن در جواهر گفته که اگر ختم در بیست ویکم کرد وترک نکند
تراویح را در بقیه شهر که اینها سنت اند در تمامی ماه قال علیه السلام ان الله زادکم
علیکم صیامه ومن صلی فیه قیامه ولهذا گفته اند که اگر تعجیل کرد بختم قرآن مستحب است
که باز از سر آغاز نند ودر بقیه شهر واگر ختم نکنند قصار خوانند وبقولے سه آیت کوتاه
یا یک آیت دراز وفتوی شاخران بر سنت وبقولے از فیل ودوباره واین فاضلتر
اما یک آیت یا فاتحه مکروه است کما فی الکبری وخلاصه وذخیره گفته امام ختم
نمی کند لیکن قدر مسنون ده آیت میخواند افضل آنست که در مسجد گزارند ودر کبری
گفته اگر در قرآن غلطی افتاد وسورتے یا آیتے ترک داد چون مرده که خواند مستحب است
که پس از دو مفروده نیز خواند تا ختم مرتب باشد واگر شفعے فاسد شد در اعاده او قرائت
دو قول است وختم از جهت کسل قوم ترک نگیرد وامام تسبیح رکوع وسجود واز سه کم نکند
ودعوات قعده نگزارد ونگزارد از جهت ثقل قوم اما بر مختار تمنا ودرود ترک نکند که درود
نزد یک شافعی فرضست در قرائخوانی گفته اگر ختم کرد واز معوذتین در اولے فارغ شد
در دومی جیزی از بقره خواند وفی الحدیث خیر الناس الحال المرتحل در ظهیریه
گفته تراویح نشسته بعذر رواست بر صحیح نه سنت فجر که این بقولے واجبست واگر امام
نشیند وقوم بایستد بر صحیح رواست ولیکن قوم از زدیک شخص قیام مستحب است وزدیک

امام محمد صعود مکروه است که مقتدی نشیند گاه رکوع برخیزد و اقتدا کند و همچنین در قعده
خواب و باید که بعد از ازالهٔ آن گزارد و همچنین بر بام مسجد از جهت گرما اگر تراویح فوت
شد بر صحیح قضا نه و اگر چند رکعت رسیده و امام بوتر برخاست اختلافست امام عصر انی
گفته که وتر با امام گزارد پس آنها را قضا کند و جلابی گفته اقتدا در ترویح در دو
روا است و امامت در دو جا بقولی مکروه ست و بقولی در دو جا روا و در یکی مکروه
چنانچه موذن در مسجدی اذان گفت و بعد از نماز مسجدی دیگر گفت و گزارد روا بود
مکروه است اگر نگزارد در یک مسجد باشد و در مختار القضاب گفته که فتوی بر نا جوا
است و هو مختار الخلاصة و در خلاصه گفته که امامت در تراویح در دو مسجد بر وجه کمال
جایز نیست در مختار الجوابات گفته اگر شک شد در نه سلام و ده بس صحیح دو رکعت گزارد
تنها تنها اگر بعض با امام باشند قول اوست کما فی الکبری و ظهیری و خلاصه گفته اگر
بعد سلام قوم را در دو سه اختلاف شد امام محفوظ خود گیرد و الا قول کسیکه بر وی
ظن صدق دارد و اگر سه رکعت بیک سلام گزارد اگر بر دو می نشسته از یک سلام مجزا
شود و دو رکعت قضا دهد لیکن بر صحیح نه و الا بر قول شیخین اختلاف کرده اند و بقولی
از یک سلام مجزا شود و رکعتین قضا دهد اگر عامد باشد و الا نه و بقولی فاسد شود و از
چهاری مجزا نشود هو الصحیح و این دو رکعت قضا دهد و دو دیگر بر و لازم نشوند عامد
باشد یا ساهی نزد یک امام و نزد یک امام ابی یوسف در عمد مجزا شود و در سهو نه اما
نزد یک امام محمد باطل شوند و دو رکعت قضا دهد و در سایر نوافل نیز همین اختلاف
است و از امام ابی بکر اسکاف آمده که در تراویح بنا لله برخاست و در قیام یاد آمد
باید که نشیند و سلام دهد و اگر سجده کرد چهارم ضم کند و از دو رکعت شمارد اگر چهار رکعت
بیک سلام گزارد اگر در میان نشسته بر صحیح از چهار و اقعشوند کما فی الذخیره و الا نزد یک
امام محمد شکنند و نزد یک شیخین نه اما از دو و اقعشوند بر صحیح و همین است حکم نفل
و سنت ظهر لیکن بر ماخوذ فقیه ابی اللیث از چهار و اقعشوند و علیه فتوی الجرجانی
که تراویح چون سنت ظهر موکده است و اگر در بین نشیند از چهار و اقعشوند و اگر شش

یا هشت رکعت بیک قعده گزارد و بر صحیح چنان است اما امام سرخسی گفته که بر اصح فاسد شود
و اگر بر هر دو رکعت نشسته هر دو رکعت از تسلیمه مجزا شوند هو الصحیح کما فی الذخیره و اگر
همه بیک سلام گزارد و بر چهار نشست بر صحیح از وه سلام مجزا شوند و اگر در آخر نشست پس از
یک سلام مجزا شوند بر صحیح مسئله مستحب است چهار رکعت قبل از عصر و بر هر رکعت عصر یکبار
بهر رکعت اورا گنجی باشد و این نماز بسبب ثبات ایمان است کما فی الترغیب و بر دوائی و اولی
چهار بار و در بقیه یکبار کم کند سعادت شهادت یابد کما فی المفتاح و بر دوائی از زلزلت تا
لنگاره در حدیث آمده که این نماز او را سپری باشد از آتش و محافظ او قصری در بهشت
بنا شود و در جواهر گفته که چهار ظهر فضیلتند از تعلم و تعلیم و از چهار عصر و اینها از کتابت
علم و چهار رکعت قبل از عشا و در جلالی گفته که سنت عصر از اینها قویتر اند و چهار رکعت
بعد از وتر در اول و ثالث آیة الکرسی سه بار و در باقی سه قل فواب شب قدر یابد و حاجات
او روا باشد کما فی الملتقط و بر دوائی در اول آیت الکرسی سه بار و در دوم اخلاص سه
بار و در سوم فلق سه بار و در چهارم ناس سه بار کما فی الترغیب و در رکعت نشسته بعد
از وتر در اول زلزلت و در دوم تکاثر و بر دوائی الذین یقولون و هر رکعت از سبب بقاء
ایمان و نیت حفظ و در حشر گوید و انا علی ذلک من الشاهدین کما فی الکنز و در جواهر گفته
اگر در نماز شهد الله بخواند و بگوید و نحن علی ذلک من الشاهدین باو انا الشهد بما شهد
الله به و نستودع الله هذه الشهادات لیرد ها علی وقت حاجتی انشاء الله نماز نشکند کذا فی
و دعا در قیام مشروع ست چون استفتاح و قنوت و در ترغیب گفته که این آیت را تا الاسلام
خواند و در جمیرة الفقها گفته آنچه گویند پس از نماز وتر نماز دیگر نیست سخن عجم است اصلی ندارد
و نماز ضحی بعد از طلوع تا زوال از دو تا دوازده اما در ظاهر روایت چهار رکعت بقراءة
والشمس والليل والضحی والم نشرح و فی الحدیث من صلی الصبح فی مسجد جماعة ثم
جلس فی مصلاه حتی تطلع الشمس ثم یصلی رکعتین او اربعا حرم الله
جلده علی النار کما فی الکنز و در ترغیب گفته چون آفتاب بلند شود دو رکعت
گزارد و در هر یک اخلاص پنجبار عبادت هفتاد ساله بنام او نویسند و گناهان هفتاد ساله

بیامرزد و ثواب ازادی چهار بنده و تصدق دو هزار دینار یابد و امیر المؤمنین ذی النورین
رضی الله عنه روایت کرده از پیغمبر علیه السلام که بگزارد این دو رکعت نماز حاجت قضای
گناهان بیست ساله و بیامرزد و بچهار رکعت گناهان چهل ساله و بشش رکعت گناهان
شصت ساله و بهشت رکعت گناهان هشتاد ساله و بده رکعت گناهان صد ساله و بدوازده
رکعت گناهان بیست ساله الا کبایر و برای او در بهشت قصری بر پا شود که طرفین او دیده
نشوند و فی الحدیث من صلی اثنا عشرة رکعة یقرء فاتحة الکتاب مرة و قل هو الله
احد ثلث مرات نزل من السماء سبعون الف ملک بایدیهم قراطیس بیض
و اقلام من نور یکتبون له الحسنات الی یوم القیمة فاذا کان یوم القیمة یاتی
الملائکة الی قبره و معهم الهدایا یقولون یا صاحب القبر قم فانک من الامنین
و فی الحدیث من صلی الضحی اثنا عشرة رکعة فلیقرء فی کل رکعة بفاتحة
الکتاب مرة و قل هو الله احد ثلثا و المعوذتین ثلثا فی کل اربع ان سال الله
اعطاه و ان دعاه اجاب و ان استغفر غفر الله پیغمبر علیه السلام بعد از نماز چاشت
صد بار گفتی اللهم اغفر لی و ارحمنی و تب علی انک انت التواب الرحیم و نماز تسبیح در
شرح حصن گفته که این نماز یست که در و ثواب عظیم و اجر بی حسیم است و فی الحدیث اذا انت
فعلت ذلک غفر الله لک ذنبک اوله و اخره قدیمه و حدیثه و خطاءه
و عمده صغیره و کبیره و سره و علانیته و خرجت من ذنبک کیوم ولدتک
امک و این چهار رکعت بدو قعده و بیک سلام بنیت سنت تکبیر گوید و ثنا خواند پس
پانزده بار سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر پس تعوذ و تسمیه فاتحه خواند و سوره
بقدر و الضحی ضم کند و بر وایتی الهکاثر و عصر و کافرون و اخلاص لیکن در خزانه دینی گفته
که در هر رکعت ده بار اخلاص خواند پس باز این کلمات را ده بار گوید و بر کوع رود و
در رکوع و قومه و سجدتین و جلسه این کلمات را بعد از تسبیح دهگان بار گوید و بر وایتی پانزده
دو هم بار لا حول را نیز ضم کند کما فی الخزانه و بعد از سجده دوم نشود و بر خیزد و دوم
چون اولی گزارد و همچنین ثالثه و رابعه و بر وایتی قبل از فاتحه تسبیح نگوید و بعد از سوره پانزده

بار و بعد از سجدهٔ سهو دو بار گوید لیکن مختار و احسن روایت سابقه است و در ترجیح گفته که سابقه
ارجح است کما فی الترمذی و الاذکار و قوت القلوب و الاحیاء و التقیه و غیره و آنست مختار و این
نزدیک اکثر شافعیه و این نماز هر روز گذارد و اگر نتواند هر جمعه و الا هر ماه و الا هر سال و الا در عمر
یکبار که این کفارت همه گناهان است و تحیه مسجد در کنز گفته که این سنت است نزدیک ما و واجب
نزدیک شافعی مگر بعد از وقت فجر و نماز عصر که در این اوقات تسبیح و تهلیل و درود گوید کما فی
الجامع و این صد و نیکبار است و چون در آید بقولے او انشیف بعد و برای تحیت برخیزد و لیکن
عامه بر آنند که بعد از تحیت نشیند و علیه الفتوی کما فی الترغیب و باد امی و قیه ما قدا نشود و
اما اگر قبل از اداے وقیه بر آید پس در آید و قیه گزارد و تحیت ساقط نشود و بیست رکعت بعد از سنت
مغرب قبل از تکلم و اشتغال و این نماز اوابین است و فی الحدیث من صلی بین صلوة
المغرب و العشاء عشرین رکعة تطوعا بنی الله له و لاهله و ماله و دینه و اخرته
و بروایتے شش رکعت بسه سلام و در حدیث آمده هر که بعد از مغرب شش رکعت گزارد و در میانه
سخن نکند بانند او را برابر عبادت دوازده سال کما فی الجامع و در ترغیب گفته هر که بعد از
شام دو رکعت گزارد بعد از فاتحه آیت الکرسی یکبار و شهد الله یکبار و اخلاص پنجبار و
معوذتین یکبار سختی جان کندن همه و شوار بها بر و آسان شود و این نماز اوابان است و این
نام وی است از درهای بهشت چون او سر از گور بر کند آن در ندا کند که راه تو بر بهشت
و رسفتاح گفته هر که دو رکعت بعد از نماز شام گزارد بعد از فاتحه کافرون یکبار از تاریکی گور
و عرصات و صراط بر هد و بهشت رسد و نماز تهجد بیست خوبگاریست در شبان دراز
دیده بیدار و باخدا همراز ٭ و در جمالے گفته فاضلتر آنست که در نصف اخیر برخیزد و قضا
سحر در جامع گفته که این هشت رکعت است بیک سلام باید و سلام و در شرح جمعن گفته
که اقل آن دو رکعت است و اگر دو دو متذکر شود و ساعتی مستقبل نشیند و ذکر و دعا کند
و در کنز گفته تهجد بعد از خواب است و نماز یکه قبل از و بود تهجد نبود و فی الحدیث افضل
الصلوة بعد المکتوبة صلوة قیام اللیل و دو رکعت نماز استخاره و در هر رکعتی اخلاص یکبار
و در شرح جنه گفته که بقولے کافرون و اخلاص بقولے در هر رکعت سخلق ما یشاء و پنجبار و

وما كان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمرا أن يكون لهم الخيرة والمل جمع است و
بعد گوید اللهم إني أستخيرك بعلمك وأستقدرك بقدرتك وأسألك
من فضلك العظيم فإنك تقدر ولا أقدر وتعلم ولا أعلم وأنت علام
الغيوب اللهم إن كنت تعلم أن هذا الأمر خير لي في ديني ومعاشي
وعاجل أمري وآجله فاقدره لي ويسره لي ثم بارك لي فيه وإن كنت تعلم
أن هذا الأمر شر لي في ديني ومعاشي وعاجل أمري وآجله فاصرفه
عني واصرفني عنه واقدر لي الخير حيث كان ثم أرضني به وفي
روايتي وضني وحاجت خود را گوید بعد ازو بقولي درميان دعا واين بزبان گويد باظهر
وبعد ازين آنچه اتفاق افتد كند وبقولي آنچه با دل كند وبروايت انس از پيغمبر عليه السلام
هفت بار استخاره كند بعده آنچه در دل او افتد خير در دست واگر اين دعا را بعد از فرض
خواند از استخاره مجزي نشود واگر چهار ركعت گزارد خلافست واگر اراده تزوج باشد خطبه
پوشيده كند ووضو نيكو سازد وبعد از يكتوبه حمد وثنا گويد واين دعا خواند اللهم إنك
تقدر ولا أقدر وتعلم ولا أعلم وأنت علام الغيوب فإن رأيت أن
تزويج فلانة خيرا لي في ديني وآخرتي فاقدرها لي وإن كان في غيرها
خيرا منها لي في ديني وآخرتي فاقدرها لي ودر كنز گفته آنچه بر كاغذ پاره نانويسند
افعل ولا تفعل نبايد كرد كه بدعت است واستخراج روافض ودر شرح جنه گفته كه نماز حاجت
دوازده ركعت ست بهشش قعده ويك سلام در روز يا شب وبعد از التحيات تكبير گويد و
سر سجده نهد وفاتحه وآيت الكرسي هفتگان بار بخواند ودوده بار لا إله إلا الله وحده
لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شئ قدير بعده گويد اللهم إني
أسألك بمقطع العزم من عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك واسمك الأعظم
وجدك الأعلى وكلماتك التامة أن تقضي حاجتي هذه بعد سر از سجده
بردارد وسلام دهد حقتعالى حاجت او را روا كند پيغمبر فرموده كه زنهار اين نماز را بشفاعتي
وسجده چنين در نوافل قبل از سلام نزديك ماروا ست چنانكه كراهت كرمانی در باين مشرا ست

و این نماز برای قضای حوائج بسیار مجرب است بحر بسیده و جیره و القضا از امام نجم الدین نقل کنند که نماز قضای هزار حاجت مرا خواجه خضر تعلیم کرده و آن دو رکعت است هر وقت که تواند در شب جمعه فاضلتر و اولی بعد از فاتحه کافرون دو بار و در دو می اخلاص دو بار بعد از سلام سر بسجده نهد دو بار درود گوید دو بار اللهم ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا ربنا عذاب النار دو بار سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر دو بار یا غیاث المستغیثین اغثنی و انگاه حاجتها یک بیک شمارد و چندانکه یاد آید بعد گوید یا رب هزار بار حاجت دینی و دنیوی من بر آر و این دو نیز بر گزار الهی بامید پس از وضو نماز دو رکعت گزارد پس دعای بقیه چهل و یکبار فاتحه خواند و بر سر هر فاتحه تسمیه دو بار پس سر بسجده نهد و حاجت خواهد البته روا شود و در مفتاح حصن گفته هر که احاجتی باشد باید که چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه روزه دارد و غسل کند و بجانب نماز جمعه روان شود و چیزی بصدق کند و بعد از نماز جمعه گوید اللهم انی اسألک باسمک بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم و اسألک باسمک بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو الحی القیوم الذی لا تأخذه سنة و لا نوم الذی ملأت عظمته السموات و الارض الذی عنت له الوجوه و خشعت له الاصوات و وجلت القلوب من خشیته ان تصلی علی محمد صلی الله علیه و سلم و ان تقضی حاجتی و هی کذا و کذا مستجاب شود و این دعا را زنهار بسیها میا موزید بسا دل برگناهی باقطع رحم دعا کنند در جلال گفته که چون پیغمبر علیه السلام را نعمتی میرسید می فرمود الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات پیغمبر بعد دو رکعت میگزارد و بسجده میکرد و چون پیغمبر را محبوبی میرسید الحمد لله میگفت و اگر مکروهی میرسید الحمد لله علی کل حال میگفت و در کنز گفته سجده شکر نزد یک امام مکروه است قربت نیست و نزد یک صاحبین قربت است و آنچنان است که روی بقبله کند و تکبیر گوید و سجده کند حمد و تسبیح گوید و تکبیر گوید و این سر بر کند لیکن از جمت گفته که آن مجهول است برای جواب و این بر جواز پس بر هر نعمت واجب نباشد اما جایز است که بحصول نعمت یا تندرستی

۲۳۶

نعمت سجده کند وعلیه الفتوی وسجده مناجات بعد از نماز منع نیست لیکن در تلاوت
حلابی گفته سجده که بعد از نماز میکنند مکروه است در خلاصه و در خزانه و سراجیه و ملتقط
گفته نماز به نیت خصوص نباید گزارد که فایده ندارد و در جنه گفته که نماز لیلة الرغائب و
لیلة البراءة ولیلة القدر موضوعست وفعل او بدعت لیکن در شرح او گفته که نماز
لیلة الرغایب را در احیا گفته اگرچه در رتبه تراویح نیست لیکن اهل قدس بر مواظبت او
اجماع کرده اند و ترک نکرده اند و آن دوازده رکعت است بین المغرب و عشا سلام
در هر رکعت بعد از فاتحه قدر سه بار و اخلاص دوازده بار بعد از فراغ اللهم صل علی
محمد النبی الامی وعلی آله پس هفتاد بار سجده کند و هفتاد بار گوید سبوح قدوس
رب الملائکة والروح پس سر بر دارد و هفتاد بار گوید رب اغفر لی وارحم وتجاوز
عما تعلم فانک انت العلی العظیم باز سجده کند هفتاد بار گوید سبوح تا آخر بعده حاجت
خواهد روا گردد و نماز شب برات در قوت القلوب و جز آن گفته که سلف این را
صلوة الخیر می نامند و این نماز را بسیار بجماعت میگزارند و آن صد رکعت به پنجاه
سلام در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص ده بار آنام حسن گوید که سی صحابه مرا بحدیث دانیت
کرده اند که هر که این نماز گزارد حق تعالی بر وهفتاد نظر کند بهر نظر هفتاد حاجت او روا شود
ادنی اینها مغفرت است ونماز شب قدر متنی الثقلین امام نسفی وعلامه کاکی در جواهر
گفته وآن دو رکعت بعد از فاتحه اخلاص هفت بار بعد از فراغ هفتاد بار استغفار
او با مادر و پدر آمرزیده شود در صوفیه گفته که شب قدر شب بیست وهفتم ماه رمضان
ست نزد یک جمهور هذا الصحیح وعلیه الفتوی و در حدیث آمده هر که درین شب بر بخ
جفرات خورد حق تعالی گناهان او بیامرزد نوو کهنه خطا وعمدا سرا وعلن وکسیکه
این شب را بر پا دارد ایمانا و احتسابا همه گناهان ماضیه او را چیز نشوند و مراد از ایمان
تصدیق است بثواب واز احتساب اقبال وخشوع ونماز شب معراج شب بیست وهفتم
ماه رجب است پیغمبر گفت علیه السلام هر که درین شب دوازده رکعت گزارد بشش تشهد
و یک سلام در هر یکی فاتحه و سورتی و بعد از فراغ صد بار سبحان الله والحمد لله ولا اله

الا اصل والد اگر وصیت بار استغفار و وفا کند برائے دنیا و آخرت و نیت روزہ بہتر از کند مستحب شود و گرچون برائے گناہ باشد مسئلہ در جلائے گفتہ کہ طول قیام در نوافل افضلست از کثرت رکعت نزد یک امام و نزد یک امام ابو یوسف و اگر در وی دارد از قرآن کہ اینجا کم نیکنند این افضلست والا آن و نزد یک امام محمد کثرت افضلست در جامع گفتہ افضل چہار رکعت نزد یک امام مطلقا و ہمچنین در و نزد یک بیاید امام در شب و افضلست و علیہ الفتوی و مکروہ است کہ در روز از چہار افزاید و بر واحدے از امام نہ و مستحب است کہ در شب شش رکعت یا ہشت یک سلام گزارد و افزودن ازین مکروہ است لیکن در خلاصہ گفتہ بر امحم نہ و لازم شود و اتمام دو رکعت بشروع و نفل در ہر وقت و اگرچہ نیت اکثر کردہ مگر چون بگمان اعلیہ شروع کند چنانچہ در ظہر آغاز بد بگمان آنکہ نگزاردہ بعد ما آمد او را اتمام لازم نہ و نزد قضا بافساد و در برجندی گفتہ لزوم بنا الگاہ است کہ شروع بقصد باشد و الا نہ چنانچہ بعد از اخیرہ بسہو بر خاست و آن رکعت گزارد و بافساد آن قضا لازم نہ اگر در سنت شروع کرد پس یاد آمد بقطع قضا لازم شود و بقولے و بقولے نزد در چہار گانے در دو گانہ اول یا دوم قیام کرد و در رکعت قضا دہد و نزد یک امام ابو یوسف در اول چہار قضا کند و سنت ظہر برین خلاف و بقولے چہار قضا کند باتفاق احتیاطی و علیہ فتوی الفضلی کما فی المکارم چہار نیت کرد و برد و سلام داد بروی چیزی نہ و از امام ابو یوسف آمدہ کہ دو رکعت قضا کند اگر در میان نہ نشیند سجدہ سہو دہد و نزد یک امام محمد باطل شود کہ قعدہ اولے در نفل نزد یک او فرض است در جامع گفتہ روا است نفل نشستہ و چنان نشیند کہ در قعدہ و علیہ الفتوی لیکن گاہ گاہ رکوع مستحب است کہ بر خیزد چند آیت بخواند انگاہ رکوع کند و اگر نخواند روا بود کما فی الخلاصہ اینز انگاہ است کہ درست ایستادہ شود اما اگر قبل از اتمام قیام رکوع کند روا نہ کہ رکوع بار رکوع قایم است بار رکوع قاعد کما فی الخزانہ و ثواب این قیمہ قایم است اگر عذر ندارد و الا برابر او باجماع اما فرض و واجب و نذر و سنت فجر قاعد ابعذر روا

لیکن در بر جندی لکنه کنا ذرا کر بصریح بقیام کرده نشسته رواند والامختار است و مکروه است
شروع بنفل استاده و اتمام آن نشسته بے عذر نزد یک امام و نزد یک صاحب جایز رواند
بر دوم نشسته یا بر سوم فصل هژدهم در وظایف ملوین چون بامداد برخیزد گوید
بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم سه بار
هر که هر روز و هر شب سه بار گوید هیچ بلائی ناگهانی بوی نرسد کما فی الحصن اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم هر یکے ده بار ملایکه او را از شر دیوان
نگاهدارند کما فی الترغیب و هیچ مکروهے بوی نرسد و خواب بد نیک شود کما فی
الحیرة لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ده بار هر بامداد بگوید هیچ بلائے
عقبی بوی نرسد و هر شام شیطان او را کید نتواند کرد و نزدیک خواب بلائی
دنیا بوی نرسد کما فی الکنز یا من لا یشغله سمع عن سمع و یا من لا یغلطه السائلون
و یا من لا یبرمه الحاح الملحین اذقنی برد عفوك وحلاوة رحمتك یکبار آمرزیده
شود و اگرچه گناهان او بقدر کف دریا یا نجوم آسمان باشد کما فی الجوشن اللهم انت
ما امسیت اشهدك و اشهد حملة عرشك وملائكتك وجمیع خلقك انك انت
الله لا اله الا انت وحدك لا شریك لك وان محمدا عبدك ورسولك یکبار
آزاد شود ربع از آتش دو بار نصف او سه بار ربع او چهار بار کل او حسبی الله لا اله
الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم هفت بار روز و شب غم دنیا و آخرت از و دور
کند سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر هر یکے صد بار روز و شب ثواب صد حج
و صد غزوه و عتق صد بنده یابد سبحان الله وبحمده صد بار روز و شب کسی در قیامت بعمل
فاضلتر از و نیارد مگر کسیکه از و زیاده کند کذا الکل فی الجنة و چون پای از خانه بیرون نهد
برای نماز و غیره گوید بسم الله توکلت علی الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
سه فرشته گویند کفیت و وقیت و هدیت و باید که شتاب نرود اگرچه اقامت شود
که رسول ع فرمود در راه مسجد مدوید آنچه دریابید گزارید و آنچه در نیابید تنها گزارید
و نیز فرمود که فایت را ثواب است یکے ثواب طلب جماعت و دیگر ثواب غم فوت

آن دنیز فرمود هر که بمسجدی رود بهر گامی ثواب یکساله طاعت نویسند و اگر در آن مسجد
برای سخن علم رود بهر گامی او را ثواب هزار ساله طاعت نویسند و نیز فرمود که بهر گام
در رفتن و باز گشتن ده حسنه نویسند و ده گناه در کنند و بر درجاتی در آن لیگان لیگان
و درین دو گان دو گان چون بدر مسجد رود ملک را بیوسد و تلقین از پای خود بر کند
و بدست چپ گیرد و به نیاز تمام پای راست درون مسجد نهد و گوید بسم الله و الحمد لله
و السلام علی رسول الله و علی ملائکة الله توکلت علی الحی الذی لا یموت اللهم
صل علی محمد و بارک و سلم اللهم افتح علینا ابواب رحمتک و جنتک
و اغفر لنا بغفرانک و کرمک اگر در مسجد کسی نباشد گوید السلام علینا من ربنا
و الا اگر در نماز نباشد بهر بقعه آن ذکر می کنند سلام دهد بلفظ جماعت بر عکس تعریف یا نیتوی
و آن فاضلتر است که در آن ثواب سنی حسنه ست و درین ثواب دو و الا گوید السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین و اگر بعضی در نماز اند و بعضی فارغ سلام کند و بعضی
بر دست راست و چپ نهد که جای تنگ کند و پس نهد که دل بوی ملتفت شود
بلکه در قدام نهد چنانکه مقابل روی او نشود که مکروه ست میان مصلی و قبله چیزی
دیگر و اگر چه بصحف و چون نشیند گوید رب انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین
و جهد کند تا در صف اول نشیند پس پشت امام و اگر جای نیابد در یمین امام و الا در یسار
امام و الا در صف دوم و سوم و همچنین اگر در صف فرجه باشد او را بند کند و اگر چه بچوبی
حاصل آید و نماید که بعد از کمال صف مزاحمت کند و ایذا رساند و فی الحدیث من ترک
الصف الاول مخافة ان یؤذی مسلما فصلی فی الصف الثانی او الثالث
اضعف الله اجر الصف الاول و اگر بعد قعود یکی دیگر کلانتر از او یا اهل علمی در آید
باید که خود متاخر شود و او را مقدم کند الکل فی الترغیب الکثر و اگر کسی در مسجد
اندیشه بر آن نشیند مگر چون جای تنگ باشد کما فی المطالب و بعد از ین مشغول بحق
تعالی نشیند و قبل از شروع سوی سر فرو گزارد و فی الحدیث ضع متعرک
حتی یسجد معک کما فی الصوفیه و سوره ناس خواند که این سبب است از شیطان کما فی

الکنز و در آن کو شد کہ تکبیر اولی با امام رسد و فوت نکند و فی الحدیث التکبیرۃ الاولی
خیر من الدنیا و ما فیہا این در شان یکے از صحابہ است کہ پرسید یا رسول اللہ اگر
ملک مال خود یک لکھہ و ہشتاد ہزار دینار صدقہ کنم ثواب تکبیر فاتیہ دریابم فرمود نہ و این
حدیث گفت کما فی الترغیب و در نماز بحضور دل در آید ہر چند حضور اکثر درجات پیشتر
و اولی آنست کہ دل و زبان را در تلاوۃ جمع کند و باندیشہ آخرت و تدبیر خیرات مشغول نشود
کہ این فریب شیطان است کما فی الکنز و سعی کند در اخلاص و احتراز کند از عجب و ریا
و فی الحدیث الاحسان ان تعبد اللہ کانک تراہ فان لم تکن تراہ فانہ یراک
زہے دولت کہ مولی بندہ خود را در رضای خود بیند و زہے خسارت کہ بندہ غیر رضای
مولی خود را گزیند در مفتاح الجنان گفتہ ہر کہ وضو تمام کند و نماز بحضور دل خواند در رکوع
و سجود تمام بجا آرد آن نماز گوید حفظک اللہ کما حفظتنی بعدہ بالا رود با نور و درہای آسمان
او را گشایند و مصلے را شفاعت کند و اگر نماز را ضایع کردہ و نیکو نخواندہ در رکوع و سجود
تمام نکردہ گوید ضیعک اللہ کما ضیعتنی بعدہ بالا رود و باسیاہی و تاریکی چون بآسمان
رسد درہای بروے بستہ شوند و آن نماز را چون جامہ کہنہ بپیچند و بروے او زنند و بعد
از فراغ سہ بار کلمہ طیب گوید فاروق گوید ہیچکس را آمرزیدہ شود و بدو می ثواب
انبیا بوی دہند و بسو می ثواب ملائکہ و از امام پرسیدند از آنہا کہ کلمہ طیب بعد
از مکتوبہ منع میکنند گفت آنہا را فضیانند کہ پیغمبر با صحابہ کرام کلمہ را بعد از نماز متصل
بآواز بلند میگفت و بقولے بعد از دعا و این ضعیف است کما فی طلبۃ البرزۃ و حدائق
الحقایق و آیۃ الکرسی خواند و فی الحدیث من قرء ایۃ الکرسی دبر کل صلوۃ
مکتوبۃ لم یمنعہ من دخول الجنۃ الا الموت و لم یواظب علیہا الا صدیق
او عابد کما فی الکنز یعنے ہیچ واسطہ نباشد مگر موت بعدہ در بہشت در آید ای در قبریکہ
روضہ باشد از ریاض بہشت یا در جوف طایریکہ معلق باشد باشجار بہشت و خواند
در پناہ خدا تعالے باشد تا نماز دیگر کما فی شرح الجنۃ و از ابن عباس آمدہ کہ جبرائیل
بکلیم اللہ علیہ السلام آمد و گفت ہر کہ عقب ہر نماز مکتوبہ گوید اللہم انا نقدم الیک

مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ كُلِّ نَفْسٍ وَّلَحْظَةٍ وَّخَطْرَةٍ وَّطَرْفَةِ عَيْنٍ بِمِثْلِ مَا
أَحَاطَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَكُلَّ شَيْءٍ هُوَ فِي عِلْمِكَ كَائِنٌ وَقَدِّمْ بِهِ
أَقْدَمَ إِلَيْكَ بَيْنَ يَدَيَّ ذٰلِكَ كُلِّهِ بِعَدَدِ ذٰلِكَ كُلِّهِ إِلٰهًا إِلَّا أَنْتَ هُوَاهُ
بدرستی کہ شب و روز بیست و چہار ساعت ہر ساعتی سوی من آید از آن بندہ ہفتاد
ہزار ملکی تا نفخ صور و فرشتگان بشمار آن ملکہا مشغول باشند کما فی شرح النخایہ و وقف
نکنند بر کلہ بلکہ بر العموم و این دہ ہفت جمع بسوال داد امام صادق گفتہ ہر کہ تا
خانہ او خواندن دسوسہ شیطان ایمن گردد و فقیر غنی شود و رزق رسد و از انجا
کہ نداند و بمیرد تا جا گنود و در بہشت نہ بیند و در خبر مشہور آمدہ ہر کہ فاتحہ و آیۃ الکرسی و آمن
الرسول و شہد اللہ و قل اللہم پس ہر فریضہ بخواند حق تعالی سوگند یاد کردہ کہ ہفتاد بار ہر روز
برحمت و روی نگرم دہ ہفتاد ہزار حاجت او برآرم و در و را بدار الجلال مساکم کما فی
المفتاح فسبحان اللہ حین تمسون تا تخرجون سبحان ربک رب العزۃ عما یصفون الخ ہر کہ بعد از
ہر نماز خواند دنامہ او بنکیہا نویسند بعدد آنچہ آسمان قطرہ بارد و برگ درختان خاک زمین
وچون بمیرد و بعد مرحوف دہ بنکی بمیرد گور کما فی المدارک اعوذ باللہ السمیع العلیم من الشیطان
الرجیم سہ بار ہو اللہ الذی لا الہ الا ہو تا آخر سورہ حشر ہر کہ بصباح و مساخواند موکل کند
حق تعالی با دہ ہفتاد ہزار فرشتہ تا او را دعا کنند برحمت و اگر بمیرد و شہید بمیرد و اخلاص و معوذتین
ہفتگان بار ہر صبح و شام بخواند ہیچ مکروہی بوی نرسد سبحان اللہ دہ بار الحمد للہ دہ بار اللہ اکبر
دہ بار و افراد این کلمات او لیتر است از اتمام کہ ذاکر را ہر حرکت ثواب است باغستان
باشد یا بغیر و این ترتیب نکوتر است سبحان اللہ صد بار الحمد للہ صد بار اللہ اکبر صد بار
بار لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ لہ الملک و لہ الحمد و ہو علی کل شیء قدیر یکبار آمرزیدہ شود
واگرچہ گناہان او بقدر کف دریا باشد و این جزا نباشد مگر مداوم و اگر آنکہ بسہو ترک کند
وچون باد آید گوید کہ سہو فاضل و مجتہدین و اسطہ اند ذکر و شغل بود و دیگر گفتہ اند رابطہ
فاصلہ است لیکن ظاہر آنست کہ فاصلہ نیست کہ اشتغال برابطہ از آنہا او لیتر است
کہ اینہا مکملات فرایض اند ما آنکہ جمع ممکن است بشمل کہ رابطہ فوت شود لا الہ الا اللہ

وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و در کنز گفته و هو حی لا یموت نیز گفته هر که بعد از نماز فجر و مغرب قبل
از تکلم و رفع زانو ده بار گوید باشد او را بهر یکی ثواب و حسنه و محو ده گناه و رفع ده
درجه صد سال راه و ثواب اعتاق ده بنده و محفوظ بود از شر شیطان و بلا یا و در آن روز
از و گناهی نیفتد لیکن در کنز گفته که شوم گناه بدو نرسد مگر شرک و علما در امثال این
احادیث گفته اگر فاعل هیچ گناه ندارد او را حسنات و درجات نویسند و اگر صغیره و کبیره
دارد آن مغفور شود و این تخفیف و همچنین اگر همین کبیره دارد پس که غفران کبایر
بفضل حقتعالی است یا بشفاعت یا بتوبه اللهم اجرنی من النار یا مجیر هفت بار
بعد از فجر و مغرب قبل از سخن اگر در آن شب بمیرد از دوزخ خلاصی یابد اللهم اعنی
علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک و پیغمبر علیه السلام بعد از فراغ نماز دست راست
بر بالای سر مالیده و میگفت بسم الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم
اللهم اذهب عنی الحزن و الحزن و هرگز ترک نمیکرد اللهم انی اسألک
العافیة فی الدنیا و الاخرة ای خیر دارین اللهم انت ربی لا اله الا انت
خلقتنی و انا عبدک و انا علی عهدک و وعدک ما استطعت ابوء لک
بنعمتک و ابوء بذنبی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت و اعوذ بک
من شر ما صنعت هر روز و هر شب بگوید چون بمیرد از اهل بهشت باشد گفته اند
که گناه بقدر امکان از خلق پیوشند و لهذا در قوت القلوب گفته اگر بپوشند معذب
نشود بآن گناه اللهم فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة
انی اعهد الیک بابی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک
و ان محمدا عبدک و رسولک و انک ان تکلنی الی نفسی تقربنی من الشر و
تباعدنی من الخیر و انی لا اثق الا برحمتک فاجعل لی عندک عهدا
توفینیه یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد هر صبح و شام اینها را مهر کنند و زیر
عرش نهند در روز قیامت ندا در دهند کجایند آنکه عهدشان نزد یکدیگر است و در آیند

در بهشت کذا فی المدارک در روایت ابن مسعود الا از ترک عمدی و در بعضی نسخ الا فی فاتک الاول در روایت ابی سعید و در روایت دیگر صبح و شام شفاعت آنسرور صلعم او را دریابد و در حیرة گفته ثواب آن زاید مگر حق تعالی اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات بیست و هفت بار یا پنجبار هر روز بخواند از آنها که دعای شان مستجابست و روزی داده میشود و برکت خان اهل و فضل و اکرام مالک فی الجنة و شرحه و در حدیث آمده که حق تعالی کینه و حسد را از دل او برداشته و او را از اهوال قیامت ایمن گرداند و بعد هر سجود دو سه بار اگر خواهد و احسنه نویسد در روز قیامت همه گویند خدایا وی را مغفرت بخشوای و او را با مرزکیا فی مفتاح الخیرات للهدانی لا الٰه الا الله الملک الحق المبین صد بار از فقرایان آید و ابتدا بیاگوراما آن باید در بهشت در آید اللهم اجعل تحیة محمد اللهم اجعل تحیة امة محمد اللهم سلم علی امة محمد اللهم فرج علی امة محمد اللهم اغفر لامة محمد و بجمیع من آمن بک هر که بعد از هر نماز گوید و از ابدال نویسند کما فی الترغیب و مکرر گفته که بعد از فجر و عصر و محل نماز مستقبل قبله نشسته و این روایت کما فی النهایة بلکه اولیتر کما قال الحجة و فی الحدیث من صلی صلوة الصبح ثم جلس یذکر الله حتی تطلع الشمس کان له حجابا و سترا من النار و له فی الفردوس سبعون درجة و فی اخر فکاتما اشتری اربعة من اولاد اسمٰعیل و اعتقهم و فی اخر من صلی الفجر فی جماعة ثم قعد یذکر الله حتی تطلع الشمس ثم صلی رکعتین کانت له کاجر حجة و عمرة تامة تامة تامة یعنی این هر سه اجر اجر نماز فجر و اجر قعود تا بعد اشراق و این ثواب ذاتیست نه مضاعف چنانکه اجر قرائت اخلاص و مراد از ذکر تسبیح است و تهلیل و درود و عاو مثل این نه قرآن که اولیتر آنست که قرآن در اوقات مکروه نخواند کما فی شرح الحصن و اگر انتقال از انجا اسلم و اجمع باشد بعد از تهلیل مذکور بخلوت رود و اهسته از کند از خواب که مکروه است و اگر غلبه کند برخیزد و اگر خواهد رود و چند گام بجانب قبله رود و مستقبل باب گردد و پشت او

الرخواهد که از مجلس یا از مسجد برخیزد گوید سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ که این مجلس ذکر را چون مهریست تا روز قیامت و مجلس لغو را کفارت کما فی الترغیب و این را سه بار گوید کما فی الجنة و اهل مجلس را سلام کند که این از اول فضیلت و شرکت است در هر چیزیکه بعد او کند و فی الحدیث مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُسَلِّمُ عِنْدَ رُجُوعِهِ مِنَ الْمَجْلِسِ إِلَّا كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ أَلْفُ حَسَنَةٍ وَرُفِعَ لَهُ أَلْفُ دَرَجَةٍ وَاسْتَغْفَرَ لَهُ الْمَجْلِسُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ و این سلام سنت است و جواب او واجب بر صحیح و بقولی مستحب کما فی شرح الحصن و چون بدر مسجد رسد گوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ کما فی الجنة و چون بخانه رسد تسمیه گوید و در آید و سوره اخلاص خواند و فی الکنز مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ حِينَ يَدْخُلُ مَنْزِلَهُ نَفَى اللّٰهُ الْفَقْرَ عَنْ أَهْلِ ذٰلِكَ الْمَنْزِلِ وَالْجِيرَانِ و با اهل خانه سلام دهد و اگر کسی نباشد گوید اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ ملائکه او را جواب دهند بعده بکسب مشغول کند که این قدر کفایت خود و عیال فرضست و روزی از حق تعالی داند و کسب را سبب بیند و شک نکند و زکوٰة بیرون کند تا عاصی نشود و اگر کاسب نیت نماز و ذکر شغل کند و خود را فارغ نگذارد و فی الحدیث اِغْتَنِمُوا الْفَرْضَ فَإِنَّ فَوْتَهَا غَصَصٌ قاضی در تفسیر وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ گفته که قیامت روز افسوس است عاصی از گناه افسوس کند و مطیع از قلت طاعت و نیم روز قیلوله کند از جهت قوت بر طاعت و دفع کسل در عبادت و در ملتقط از امام محمد گفته که هرگز مرا قیلوله فوت نشده است نه در حضر و نه در سفر و فی الحدیث نَوْمُ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ زیرا که خواب او به نیت میباشد کما فی الکفایه و منتظر وقت ظهر باشد و در آن کوشد که قبل از اذان بمسجد رود و فی تفسیر وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ گفته اند که سابق کسیست که قبل از اذان بمسجد رود و مقتصد کسیکه قبل از اقامت رود و ظالم کسیکه بعد از اقامت رود در جلالین گفته هر چند که قبل از وقت رود فاضله

واگر اذان سخانہ بشنود مشغول بکار دیگر مکروہ است وفی الحدیث اذا اقیمت الصلوٰۃ فکل تعمله الانسان فهو نصب الشیطان در کفایہ گفتہ درخبر است کہ وقت نماز ظہر ملائکہ گرد مساجد صفہا زنند و ازپس انسان نیز شیاطین صف کشند انکہ اہل مسجد باشند ملائکہ اورا طرفوا گویان بمسجد درآرند و آنکہ اہل آنجا نباشند شیاطین اورا وسوسہ کنند کہ ہنوز وقت دراز است تا آنکہ از جماعت یا از وقت تاخیر کند وفی الحدیث سبعة یظلهم الله یوم لا ظل الا ظله امام عادل وشاب نشأ فی طاعة الله ورجل ذکر الله خالیا ففاضت عیناه ورجل قلبه معلق بالمسجد ورجل تصدق بصدقة فلم تعلم شماله ما تنفق یمینه ورجلان تحابا فی الله ورجل دعته امرأة ذات جمال الی نفسها فابی وقال انی اخاف الله وکذا فی المشارق وفی الحدیث القدسی خیر البقاع المساجد وخیر اهلها اولهم دخولا واخرهم خروجا وشر البقاع الاسواق وشر اهلها اولهم دخولا واخرهم خروجا کما فی یمین الجامع پس باید کہ دل بمسجد آویزد و در وقت نماز باکسی نمایزد و بوجہ مذکور بمسجد رود و بعد از سلام فرض زود برخیزد و درنگ نکند مگر بقدر اللهم انت السلام الخ تا آخر کہ زیادہ ازین کراہت است و بدعت کما فی خزانة المفتین والترغیب و از نعمان الدین آمدہ کہ آیة الکرسی بعد از فرض بخواند نہ نشستہ و نہ ایستادہ بلکہ بعد از سنت لیکن در واقعات گفتہ باک نیست بخواندن او را در میان فرض و سنت کما فی شرح النقایہ و در منیہ از امام حلوانی گفتہ کہ کراہت تاخیر سنت انگاہ است کہ قصد اشتغال بدعا نبود و اگر او را ورد است کہ بعد از فرض میخواند از جاے نماز برخیزد و ایستادہ خواند یا در گوشہ بنشیند و خواند بعد سنت گزارد و در خلاصہ گفتہ کہ فاتحہ از جہت مہمات بعد از فرض بدعت است و در کنز گفتہ جہرا و سرا و علیہ فتوی الامام المرغینانی و در اختیار امام بدیع الدین مکروہ نیست و در اختیار امام جلال الدین اگر بعد

او سنت است مکروه بود و دلالت نمود در خیره بر آنکه سنت در جای فرض مکروه
است و در ذخیره گفته که امام البته از جای فرض دور شود و غیر او را فاضلتر آنست
که یک دو گام پس شود یا پیش یا یمین یا شمال و یا بجانب رود و از شرح آثار گفته که
بقولے سنت ظهر و مغرب و عشا بمسجد گزارد و نشاید که غیر ازین در مسجد گزارد و بقولے
نفل در مسجد نیکوتر است و در خانه نیکوتر و بعد از سنت گوید اللهم صل علی محمد و
علی آل محمد و بارک وسلم وصد بار و اند از نشود و اگر شود دو حسنه گردد و از زوال ایمان
ایمن باشد و نعمت و تقصیر فحاسب و معاتب نشود و الحمد لله قبل کان کل احد و الحمد
لله بعد کل احد و الحمد لله علی کل حال یکبار بجهر اول حکم آید که بعد و آنچه در آسمانهاست
برای وے نیکی نویسند بدوم عدد آنچه در زمین هاست و بسوم فرمان رسد که نوانید
شما ثواب او نوشتن من دهم آنچه خواهم کذا فی المفتاح و بعد از فرض عصر امام رو
روی بگرداند و متوجه قوم شود اگر مسبوق در برابر او نباشد در صف اول یا اخیر
کما فی الظهیریه و اگر نگرداند بسنگریزه آگاه کنند که هر نماز یکه بعد او سنت نیست زود
تر روگردانیدن و دست بدعا برداشتن امام و منفرد را سنت است و فی الحدیث
لکل فریضة دعوة مستجابة و در کیفیت قعود اختلاف است بقول سرخسی
شب بجراب نشیند و بقول خواهرزاده منحرف نشیند و بقول فخر زاهد اگر علم بیان
کند والا چنین کما فی الترغیب و در کیفیت انحراف نیز اختلاف است بقولے بسوی
یمین قبله و بقولے بسوی یسار قبله تا یسار وے بسوی آفتاب باشد و یمین او بسوی
قبله کما فی المبسوط استغفر الله ربی من کل ذنب و اتوب الیه صد بار و الا سه بار
یکبار در گور او اند ازند مگر مطلوب یکوقت نماز عصر پنجبار سکرات بروے آسان شود و کور
نگردد و بعد از عصر جمعه اللهم انت ربی و انا عبدك اسألك ان تصلی علی
محمد عبدك و رسولك هفت بار آمرزیده شوند گناهان هفتاد ساله او و تا جمعه دیگر
گناه دیگر برو نویسند الکل فی المفتاح و بعد از نماز مغرب بسنت تعجیل کند و در
ملتقط از امام ابی بکر جوزجانی گفته اشتغال بسنت قبل از دعا اولیتر است و در مختار القاری

از بقائے گفتہ افضل استعمال بدعاست انگاہ بسنت و در شرح جنۃ گفتہ ہر کہ در
ہر شام گوید امسینا و امسی الملک للہ عز و جل و الحمد للہ و اعوذ باللہ
الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنہ من شر ما خلق
و ذرء و برء محفوظ باشد از شر ساحران و کاہنان و شیاطین و حاسدان گفتہ اند کہ
این فضایل نمی یابند مگر متقیان زیرا کہ آنہا کہ از معاصی بپرہیزند و ما بین العشائین
را احیا کنند و غفلت نورزند کہ وقت مبارک است و دعا در ین ساعت مستجاب
است کما فی عین العلم پس اگر طالب علم است مطالعہ کتب شریعت
کند و فی الحدیث مذاکرۃ العلم ساعۃ خیر من احیاء لیلۃ
در حکایت تمیمہ از امام ابے مطیع بلخی گفتہ کہ یک مسئلہ از مسائل ابو حنیفہ در
سجود اندیشہ باشد او را از صدر کت تطوع و در کراہت خلاصہ گفتہ کہ از امام ابے
بکر محمد بن الفضل پرسیدند کہ خواندن قرآن افضل تر فقیہ را یا درس فقہ گفت
کہ امام ابو مطیع بلخی گفتہ نظر کتب اصحاب ما بنیر سراج فاضلتر است از قیام شب
گفتند کہ فقیہ نماز تسبیح گزارد گفت کہ این طاعت عام است گفتند کہ فلان
فقیہ میگزارد فرمود کہ او نزدیک من از عام است یکی میخواند برائے
تعلیم و دیگر برائے عمل آن فاضلتر و نماز دوستر است نزدیک حق تعالے
از روزہ و اگر ممکن بود نماز شب و علم شغل بعلم در روز چنین کند و اگر
روز بعلم شغل نتواند کرد اگر داند کہ ترقے خواہد شد او را نظر در علم
فاضلتر باشد از نماز و اگر طالب علم نباشد بذکر و نماز شغل کند و فی
الحدیث من عکف نفسہ بین المغرب و العشاء فی المسجد
لم یتکلم الا بصلوۃ او قرآن کان حقا علی اللہ ان یبنی
لہ قصرین فی الجنۃ مسیرۃ کل قصر منہما مائۃ عام
کغرس لہ ما بینہما اعراسا لو اضاف اہل الدنیا لو
سعہم کما فی الصوفیہ ہر کہ بعد از مغرب صد بار کلمہ طیب گوید حق تعالے

از و راضی شود و از زوال ایمان و عذاب گور نجات یابد کما فی المفتاح گفته
اند اگر صایم از جهت گرسنگی درین وقت مشوش شود او را ترک روزه بهتر است
از ترک احیا و بعد از عشا سبحان الله صد بار تا آخر دو نیم هزار گناه
کبیره او آمرزیده شود و این قدر نیکیها بیابد و چندین کشک در بهشت
برای او بنا شوند کما فی المفتاح و در خانه گزاردن فاضلتر است خصوصا
در شب جمعه و فی الحدیث مَنْ صَلَّى الْوِتْرَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي بَيْتِهِ لَمْ
يُكْتَبْ خَطِيئَةٌ إِلَى الْجُمُعَةِ الْمُسْتَقْبَلَةِ وَإِنْ مَاتَ فِيمَا بَيْنَهُمَا مَاتَ
شَهِيدًا وَغَفَرَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ رَكْعَةٍ ذَنْبَ سَنَةٍ وَكَتَبَ اللهُ لَهُ
عِبَادَةَ سَنَةٍ وَبَنَى لَهُ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ كَمَا فِي الْكَنْزِ و بعد از وتر سه بار
تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعٰلَمِيْنَ بشمارد سال عبادت مردیوان او نویسند کما فی الترغیب گفت ع
برای فاطمه رض هر که بعد از وتر سجده کند و بخواند سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا وَرَبُّ
الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ گوید بعده سر بردارد و آیة الکرسی خواند باز سجده کند جان
کند سوگند بخدا که آمرزیده شود و ثواب صد حج و عمره و ثواب شهدا یابد
و هزار فرشته برای او نیکیها نویسند و گویا صد بنده آزاد کرده باشد و دعای
او مستجاب شود و شفاعت روز قیامت در شصت دوزخی و چون میرد شهید
میرد و سجده دراز بعد از وتر بر قیاس قول امام محمد مکروه نیست الکل فی
الملتقط و در مدارک گفته که ذی النورین رض بعیادت ابن مسعود رض رفت و پرسید
چه زحمت داری گفت گناهان پرسید چه اشتها داری گفت رحمت حق گفت که طبیب
را طلبیم گفت طبیب مرا مریض ساخته پرسید چیزی هم گفت حاجت ندارم پرسید بخزانن
تو هم گفت حاجت ندارند که آنها را گفته ام که سوره واقعه بخوانند و از پیغمبر ع شنیده
ام هر که سوره واقعه را در هر شبی بخواند هرگز او را فاقه نرسد و در مختصر شعبی گفته هر که
حم دخان و سوره ملک هر شب خواند روز قیامت یکی از ستای او شود و

دیگر از بیاد آورد بر صراط گذرانند و در شرح حصن گفته هر که هر شب ده آیت بقره
خواند امن ما مفلحون آیت الکرسی تا خالدون لله ما فی السموات تا آخر
در دستگاه ابلیس شیطان در نیاید ابن مسعود گفته رض از پیغمبر علیه السلام هر که
در شب آمن الرسول بخواند بسنده باشد او را از آیات سابقه و بقولے از قیام
شب در خلاصه و مختار گفته یکے وردی دارد و همه بر وے آید اگر کثیر العیال بود
ترک نکند و الا تاخیر کند و در کنز گفته فی الحدیث صاحب الورد ملعون
ای تارک الورد ملعون این حدیث مخصوص است بیکی از اهل کتاب که اوراد
بسیار میخواند فرمود صاحب الورد ملعون وی ترک کرد فرمود تارک الورد ملعون
و بقولے عام است یعنے اگر بعذری ترک آرد و اگر بیند تارک الورد ملعون
و اگر مصالح مردم بوی وابسته باشد و رد میخواند او را اگویند صاحب الورد
ملعون و چون خواهد که خواب کند باید که با وضو باشد و فی الحدیث لا تنم
الا طاهرا فانک اذا مت شهیدا الا ان ادراج المومنین تعرج
الی السماء اذا نام من فیها کان طاهرا اذن له بالسجود و الا فلا
و کانت تاذوبا صادقة اگر نتواند نیم بهتر است از وضو خفتن کما فی
الترغیب و در شرح حصن گفته که بعد از وضو نماز کند و الا وضو خصم او شود
بعده فراش خود بطرف جامه بیفشاند سه بار نه بدست تا مگر وهی بوی نرسد
پس تسمیه گویان بر پهلوی راست خواب کند و کف راست زیر رخساره نهد
و گوید باسمک وضعت جنبی فاغفر لی پس سبحان الله سی و سه بار
الحمد لله سی و سه بار الله اکبر سی و چهار بار هر که بعد از پنج نماز وقت خواب چنین
گوید ثواب شش هزار حسنه یابد کما فی الصابیح و این ورد نزدیک خواب بیداری از بادے
قوة و از نفاع مشقت مجرب است کما فی شرح الجنة و اخلاص و معوذتین خواند و در کفین و
بدو تن خود در القدر قوت مالد آنگاه کند از سر روے و پائین و انتها کند بر پیش و قفا این
کار را سه بار کند استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه

منصب الهی و رفع نیز آمده است سه بار بخواند آمرزیده شود اگرچه گناهان او
بقدر کف دریا باشند کما فی المصابیح و در حدیث گفته آیت الکرسی و آمن الرسول
و شهد الله و سه بار اخلاص بخواند گویا هر چهار کتاب خوانده باشد شیطان با کافر دین
بخواند با ایمان رود و در کنز گفته که بقمیص گوید و بهر حرفی از دست راست
عقد کند و حم عسق گوید و بهر حرفی انگشت از دست چپ عقد کند و در کفین دمد
و بر روی و سر و تمام اندام بمالد و بجهات نیز بدمد و اگر بر تشکی خواهد که خواب کند اول
بر پهلوی راست ساعتی خواب کند آنگاه بر پهلوی چپ که این منعم ست و نباید که
بر شکم خسپد مگر بعذر و مکروه ست که سر بقبله خواب کند تا دلی سوی قبله نشود و در خانه
تنها و بر آستانه خانه و بر بام نامحوط و با دست بچیزی آلوده نخسپد و در آن کوشند
که خواب او بعد باشد یعنی از جهت ادای فرایض و تحصیل نوافل خواب کند خاصه در
آخر شب یا بامداد باشد یعنی دایم بذکر و هنگامه غلبه خسپدن عن الله که بغفلت خواب
رود و اگر رویت پیغمبر علیه السلام خواهد در وقت عشا دو رکعت گزارد و در هر یکی بعد
بار اخلاص و بعد از سلام سجده کند و استغفار و درود و سبحان الله و الحمد لله تا آخر
هفتگان بار گوید پس نشیند و دست بردارد و گوید یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام
یا ارحم الراحمین یا رحمن الدنیا و الآخرة و رحیمهما یا الله الاولین
و الآخرین یا رب العلمین یا رب یا رب یا رب یا الله یا الله یا الله
و بر فراش پاک بپهلوی راست رو بقبله بخسپد و درود گویان بخواب رود امید که مشرف
شود منورنا الله تعالی برویته فی المنام آمین و رویت پیغمبر علیه السلام
در خواب حق است منکر او مبتدع است و فی الحدیث من رآنی فی المنام فقد رآنی
فان الشیطان لا یتمثل بی و لا بالکعبة در شرح سولانا عصام الدین للسنا یق
گفته یعنی کسیکه مرا در خواب بیند بتحقیق ذات مرا بیند که شیطان متمثل نمیشود بمن و نه بصورتی
که مضاف بود بمن در ای آنکه بیند بالقای آن که این پیغمبر ست پس اگر گفته شود
یا خطور کند که این پیغمبر ست بتحقیق باشد در هر صورت که بیند و اگرچه در صورت پیر یهودی

کما فی البارق عن الامام الماتریدی والمطالب عن الکاشف وشیطان نمیتواند که
بصورت پیغمبران و فرشتگان و ستارگان و ابر پر آب شود و رویت اصحاب و تابعین
اهل دین برکت و خیر است بقدر رتبه ایشان و در خلاصه گفته که رویت حق
بخواب نزد یک بعضے رواست بقول اکثر مشایخ سمرقند و ابو منصور
ماتریدی رحمة الله علیه گفته کسیکه چنین گوید از بت پرست بدتر است و محققان
مشایخ بخارا بر بلند در مختار گفته که اکثر مشایخ ما رویت را شبه اند بے کیف و جهت
و مقابله و خیال و مثال چنانچه فاروق رض گفته رأیت قلبی ربی او النور و در کنز
گفته واقعه آنست که میان خواب و بیداری چیزے بیند یا در بیداری و خواب
آنست که چون حواس بکلی از کار افتد چیزی در نظر خیال آید و این چند گونه
است یکی اضغاث احلام که نفس بواسطه خیال ادراک کند وساوس نفسانی و
هواجس شیطانی را و این القاء نفس و شیطان بود و خیال او را تعبیر مناسب کنند
و این را نباشد از بین استعاذه واجب بود و باکسی نگوید و دیگر رویای صالح که مومن یا
ولی یا نبی بیند و راست باز خواند چنانچه خواب خلیل الرحمان ع یا تاویلی راست دارد چنانچه
خواب یوسف صدیق ع و این از نمایش حقتعالی است و دیگر رویای صادق که راست
باز خواند یا تاویلی راست دارد چنانچه ملک مصر و زندانیان را افتاد و این از نمایش
روح باشد و فایده در خواب آنست که سالک بر احوال خود اطلاع یابد اگر صفات و بهیمه نفسانی
غالب بود هر یک در صورت حیوانی نقش بندد حرص در صورت مورد موش و بخل
در صورت سگ و بوزنه و حقد در صورت مار و کبر در صورت پلنگ و خشم در صورت پیل
و بهیمی در صورت گوسفند و شهوی در صورت دراز گوش و سبعی در صورت سباع و مکر
و حیله در صورت روباه و خرگوش و شغال و اگر آنها با خود غالب بیند داند که آن صفات غالبند
و اگر مسخر بیند داند که بر آنها غالبست و اگر آنها با او میکشند و قهر میکنند داند که آنها بر او غالبند
اگر تغیر میبیند تبدیل و دست میدهد و اگر در کشاکش ست از خلق ایمن نبود و اگر آب صاف
و روان چشمها و حوضها و دریاها و سبزیها و باغها و قصرها و جواهر و ماه و ستارها و آسمان بیند

اینہمہ صورت صفات و مقامات دل است و اگر ایوان بے نہایت و ما لہای نامتناہی
و طیران و عروج و طی زمین و آسمان و رفتن بر ہوا بیند اینہمہ صفات روحانی و نمایشہای روح
است و اگر مطالعہ ملکوت و مشاہدہ ملائکہ و ہواتف و عرض جنت و سقر و فلک و عرش بیند در
سلوک صفات ملکی ست و حصول اوصاف حمیدہ باید کہ تعبیر از عالم یا صالح خواہد نہ از جاہل
و زن و در خواب دروغ نگوید کہ زیان ہست و فی الحدیث اصدق الرؤیا ما کان
بالاسحار اصدقکم رؤیا اصدقکم حدیثا ای لا نقص بکل ما یری من الاحلام
فیولع بہ الشیطان فان یری ما یکرہہ فلیبزق عن یسارہ او یشغل نفسہ
ثم یتعوذ باللہ من شر ما یری ثلثا و یتحول عن جنبہ ذلک ثم لیقم و لیصل
رکعتین و یتصدق بشیء فان اللہ یصرف عنہ شرہا و در شرح جنہ گفتہ کہ محمد
گوید خواب نیک ای خوابے کہ حضور شیطان در قضای او مخلوق شدہ نخواہد تعبیر او مگر از
عجبی کہ شاید دشمن از بغض و حسد تعبیر کند بآنچہ او را در حال غمگین بدارد و گاہی چنان ہم واقع
میشود گفتہ اند کہ این امر و نہی چون سایر اوامر و نواہی ست ہر چند کہ مقدر مبدل نیست
لیکن خلاف نشاید و اگر خواب بد باشد ای نحو ایکہ بحضور شیطان مخلوق شدہ سہ بار
او سہ بار بجانب چپ دم زند بے ریق و بقولے بار یق اندک و تعوذ کند از شر
شیطان و از شر آن خواب و از پہلو بگردد و آن خواب بکس نگوید تا ضرر او بوی نرسد
یکی میگوید یا اندوہے میاید یا بیخواب میشود گوید اعوذ بکلمات اللہ التامات
من غضبہ و عقابہ و شر عبادہ و من ہمزات الشیاطین و ان یحضرون
این عمرو گفت این کلمات برای فرزندان تعلیم میکرد و اگر عاقل بالغ بودی کما فی شرح الحصن و چون بیدار شود گوید
الحمد للہ الذی احیانا بعد ما اماتنا و الیہ النشور ط فرمودہ ہر کہ بیدار شود
گوید لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ لہ الملک و لہ الحمد و ہو علی کل شیء قدیر
الحمد للہ و سبحان اللہ و لا الہ الا اللہ و اللہ اکبر و لا حول و لا قوۃ الا باللہ
العلی العظیم اللہم اغفر لی یا دعا دیگر کند مستجاب شود و اگر بعد ازین وضو کند و تہجد

قبول شود و بسم اللہ دہ بار و سبحان اللہ دہ بار و آمنت باللہ و کفرت بالطاغوت دہ بار
محفوظ شود و از ہر چیز کہ از و بترسد و ترسد باو ہی گناہے کہ آنکس او این کلمات را بشنود
یعنی از و گناہے نیفتد تا آمرزیدہ شود و چون پیغمبر برای تہجد برخیاست میگفت اللہ اکبر
الحمد للہ سبحان اللہ و استغفر اللہ عشرا اللھم اغفرلی و اھدنی و ارزقنی
و عافنی دو بار اللھم انی اعوذ بک من ضیق المقام یوم القیمۃ گویند کہ تنگ
چنان تنگ باشد کہ خلق بارزہ از و آنس خواہد کما فی الحنفیہ قد کثر گفتہ کہ مراد از ملک
در آیہ تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء قیام شب است و کسیکہ
از این محروم ماند از جہت کسل یا تہاون یا استکبار بروی گریہ نشود کہ خیر کثیر از و فوت
گفتہ اند کہ این میسر نشود مگر برعایت شروط ظاہر یکے تخفیف معدہ از طعام دیگر بصوم
بکار آید کہ جوارح از آن ماندہ نشوند نفس از سنجاند و دیگر قیلولہ دیگر توبہ کہ گناہ سنیان نبود
گفتہ کہ در قیام شب ہمہ محروم ماندم بسبب یک گناہ و آنچنان بود کہ مردی بگریست ہل لکم
ریا سیکند و شروط باطن یکے فراغ دل از کارہای دنیا چہ اگر ہمش این باشد او قیام
شب میسر نشود و اگر شود جز مہمات دنیا و نماز نخیزد شود دیگر خوف غالب باکوتاہے اسید
چہ اگر نہ احوال آخرت و درکات دوزخ اندیشہ خواب رود و دیگر ثواب قیام از کیات
و اخبار شناسد تا برغبت ثواب شایق قیام شود و دیگر حب خدا یتعالے کہ
دوست خلوت باد و دست لا محالہ دوست دارد و از مناجات لذت یابد و این
باعث قیام شود و شعر عجبا للمحب کیف ینام کل نوم علی المحب حرام
بیت عجب از عاشقی کہ خواب کند + خواب بر عاشقان شدہ ست حرام + اللھم
الفظنا عن نوم الغفلۃ و انلنا کاسا من کوثر من الحیوۃ آمین فصل نوزدہم
در اذکار در شرع چنہ گفتہ و فی الحدیث الا اخبرکم بخیر اعمالکم و ازکاھا عند
ملیککم و ارفعھا فی درجاتکم من انفاق الذھب و الورق و خیر لکم من ان
تلقوا عدوکم و تضربوا اعناقھم و یضربوا اعناقکم قالوا بلی قال
ذکر اللہ بدانکہ فاضلتر قرآن است پس ذکر پس دعا و خیر اینجا بمعنے چیز است یا بمعنے

مدرست سیعلم اهل الجمع الیوم من اهل الکرم قیل من اهل الکرم
یارسول الله قال اهل مجالس الذکر فی المساجد من قوم جلسوا
مجلسا ولم یتفرقوا منه ولم یذکروا الله فیه الا کانما تفرقوا من جیفة
حمار وکان علیهم حسرة یوم القیمة وما مشی احد ممشی ولم یذکروا الله
فیه الا کان علیه ترة وباید که جای ذکر پاک باشد از پلیدی وفعل معاصی وخالی
باشد از غافلان وذاکر را جامه وتن پاک بود واز حرام تجنب کند ومکارم اخلاق
محلی شود واز صدق وعفت وامانت واز صادق آمده بفواتح آیتی جامع تر بمکارم
اخلاق از ین نیست خذ العفو وامر بالعرف واعرض عن الجاهلین کما فی
المدارک وباید که بوی دهن بمسواک دور کند وبقبله توجه کند بخشوع وسکینت واطراق
سر وحضور دل اگرچه ذاکر غافل نیز ثواب دارد که آن درجه است واین جنسه کما فی الطهارت
القلوب وتامل کند در مقول وتعقل کند در معنی وقصد غیر معنی نکند واگر نمیداند بیرسد
وحرص نکند بر کثرت ذکر ودر تهلیل مداومت کند وفی الحدیث من قال لا الله الا الله و
مدها هدمت له اربعة آلاف ذنب وبروایتی من الکبایر کما فی الکنز وذکر زبان
از ذکر دل افضلست که عمل درین بسیارست وبقولی ذکر دل ذکر عمل خفیه افضلست
اما بر صحیح ذکر زبان باحضور دل افضلست از ذکر دل تنها وامام رازی افضلیت جهری
بر سبیت دلیل ثابت کرده لیکن علمای ما تفصیل کرده اند هر ذکر ودعا که باعلام آن
مقصودی متعلق باشد بلند گویند چنانچه غیر شنود والا مستحب است که آهسته گویند چنانکه خود
شنود وتصحیح حروف اعتبار ندارد وباید که رعایت الفاظ ماثوره کند که آنها خصایص
واسراری دارند که عقل درک نمیتواند کرد وثواب متعلق است باتخروف واگر گاهی
ورد فوت شود تدارک آن در وقت دیگر کند تا نفس عادت گیرد وفضل ذکر مختص بقول
نیست بلکه هر مطیع در عمل ذاکر است چنانچه گریه ذکر چشم است وشنیدن ذکر گوش ودادن
ذکر ید وثنا ذکر زبان وترس وامید در میل ذکر دل وتسلیم ورضا ذکر جان ووفا ذکر
تن در طهارة القلوب گفته که ذکر کثیر که مایان مامور یم بآیه کریمه یا ایها الذین

امنوا اذکروا اللہ ذکرا کثیرا آنست کہ دل و بہ اعضا ذکر کند اگر دل غافل باشد
شرع اللہ نگذارد یا دکند و بزبان ذکر کند و اگر خشم بر او غلبہ کند خشم فرو
بنشاند و همچنین سایر اعضا را بر اقتضای حق تعالی از ما مشروع نگاہ دارد و حق تعالی را در ہمہ
حال حاضر و ناظر داند قال اللہ تعالی ان الذین اتقوا اذا مسہم طائف من
الشیطان تذکروا فاذا ہم مبصرون یعنی چون متقیان را برخی از وساوس
شیطانی روی نماید و بخدا گریزند و امر و نہی او را در نظر آرند ناگاہ راہ راست یابند و وسوسہ
برخیزد و در کنز گفتہ کہ ذکر ما مور میان مشایخ طبقات سہ ذکر است یکی لا الہ الا اللہ
محمد رسول اللہ دوم سبحان اللہ والحمد للہ ولا الہ الا اللہ واللہ اکبر سوم یا حی
یا قیوم لیس کمثلہ شیء وہو السمیع البصیر و اگر اول اختیار کند نہ بار تہلیل گوید
دوم بار محمد رسول اللہ و اگر ذکر سہ حد باید بپیوندد ہم گوید و چون بخود باز آید محمد رسول
اللہ گوید و اگر دوم را اختیار کند بیست و یکبار گوید و یکبار ربی الاعلی الذی خلق فسوی
و اگر ثالث را اختیار کند سی بار گوید و پیوسته در وقت اسحار گوید آواز بلند چنانکہ اہل حجرہ
نیز خلل نگیرند و اگر نمیگویند یاری شنوند و بقولے آہستہ گوید اما کلمہ اللہ آواز بلند
گوید و چندان ذکر کند کہ ہر بار سوی زبان گردد و جنان پندارد کہ ہمہ جوارح جان شدہ
و در شرح حصن گفتہ کہ اگر در جہر حضور میابد نہ در اخفا آنرا اختیار کند والا این را اہم
و آنچہ فقہا از کراہت جہر گفتہ اند مراد از وی بر اہم تنزیہ است کہ ایشان قائلند بآنکہ
اخفا در او سنیہ و او کار دریابد کہ ذاکر رعایت عدد و اذکار کند بر وفق آثار و مستحب است
عدد اذکار بانامل و گفتہ اند کہ ضعیفان از سبحہ منع کردہ نشود کہ صفیہ از پیش چہار ہزار
خرما بود کہ بآنہا تسبیح میکرد و پیغمبر علیہ السلام آنرا دید و منع نکرد و فی الحدیث لا الہ الا اللہ
ہی افضل الذکر و ہی افضل الحسنات ای النافلۃ لیس لہا دون اللہ
حجاب حتی تخلص الیہ ای تصل قولہا لا یترک ذنبا ازرق خدایتعالی و ازرق
عباد منفیر چون کافر گوید کہ فی شرح السنۃ ولا یشبہہا عمل لانہا لم تعبد قط
مخلصا الا فتحت لہا ابواب السماء حتی تفضی الی العرش ما اجتنبت الکبائر

یعنی بسرعت مقبول شود و ملکل باشد ثواب او تا اجتناب و بعد از ارتکاب اصل
قبول و ثواب یابد لَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ واللّٰہُ اَکْبَرُ کَلِمَتَانِ اِحْدٰیہُمَا لَیْسَ لَہَا نِہَایَۃٌ دُوْنَ الْعَرْشِ
تَمْلَاُ مَا بَیْنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ وَہُمَا مَعَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّۃَ اِلَّا بِاللّٰہِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ مَا عَلَی الْاَرْضِ
اَحَدٌ یَقُوْلُہَا اِلَّا کُفِرَتْ عَنْہُ خَطَایَاہُ وَلَوْ کَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ ای صغائرا گرچہ بقصد
باشند کما فی شرح الجنۃ و بقولے مطلقا مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللّٰہِ وَبِحَمْدِہٖ کُتِبَتْ لَہٗ عَشْرًا
وَمَنْ قَالَہَا عَشْرًا کُتِبَتْ لَہٗ مِائَۃٌ وَمَنْ قَالَہَا مِائَۃً کُتِبَتْ لَہٗ اَلْفًا وَمَنْ زَادَ
زَادَہُ اللّٰہُ ہِیَ اَحَبُّ الْکَلَامِ اِلَی اللّٰہِ ای کلام بشری و اینجا من تبعیضیہ مضمر است
و یکبار گفتن این کلمہ افضلست از انفاق کوہ زر در راہ خدا تعالے کَلِمَتَانِ خَفِیْفَتَانِ
عَلَی اللِّسَانِ ثَقِیْلَتَانِ فِی الْمِیْزَانِ حَبِیْبَتَانِ اِلَی الرَّحْمٰنِ سُبْحَانَ اللّٰہِ وَبِحَمْدِہٖ سُبْحَانَ
اللّٰہِ الْعَظِیْمِ اَلَا اَعْمَلُکَ شَیْئًا ہُوَ اَفْضَلُ مِنْ ذِکْرِ اللّٰہِ اللَّیْلَ مَعَ النَّہَارِ وَالنَّہَارَ
مَعَ اللَّیْلِ سُبْحَانَ اللّٰہِ عَدَدَ مَا خَلَقَ وَسُبْحَانَ اللّٰہِ مِلْءَ مَا خَلَقَ وَسُبْحَانَ اللّٰہِ
عَدَدَ کُلِّ شَیْءٍ وَسُبْحَانَ اللّٰہِ مِلْءَ کُلِّ شَیْءٍ وَسُبْحَانَ اللّٰہِ عَدَدَ مَا اَحْصٰی کِتَابُہٗ
وَسُبْحَانَ اللّٰہِ مِلْءَ مَا اَحْصٰی کِتَابُہٗ وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ عَدَدَ مَا خَلَقَ وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ مِلْءَ
مَا خَلَقَ وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ عَدَدَ کُلِّ شَیْءٍ وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ عَدَدَ کُلِّ شَیْءٍ وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ مِلْءَ کُلِّ شَیْءٍ
وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ عَدَدَ مَا اَحْصٰی کِتَابُہٗ وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ مِلْءَ مَا اَحْصٰی کِتَابُہٗ و مراد در مثل این
احادیث نہ مبالغہ است بلکہ بیان واقع است کہ قایل ثواب مقدار ہر یکے ازینہا میابد
اَحَبُّ الْکَلَامِ اِلَی اللّٰہِ اَرْبَعٌ سُبْحَانَ اللّٰہِ وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ وَلَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ
وَاللّٰہُ اَکْبَرُ لَا یَضُرُّکَ بِاَیِّہِنَّ بَدَاْتَ لیکن او لیست ترتیب حدیث است
ہِیَ اَفْضَلُ الْکَلَامِ بَعْدَ الْقُرْاٰنِ پس آنہا فاضلتر باشند از ہر ذکر
و از سایر کتب ہا دیہ کما فی شرح الجنۃ خُذُوْا جُنَّتَکُمْ مِنَ النَّارِ قُوْلُوْا
یعنی ہذہ فَاِنَّہُنَّ یَاْتِیْنَ یَوْمَ الْقِیٰمَۃِ مُجَنِّبَاتٍ وَمُعَقِّبَاتٍ
وَہُنَّ الْبَاقِیَاتُ الصَّالِحَاتُ پس ثواب آنہا بجہتہم داوہ
نشود و ہی مع لا حول ولا قوۃ الا باللہ فانہن الباقیات

الصالحات وهن يخطفن الخطايا كما يخطف النحلة ورقها وهن
من كنوز الجنة نوع منه فضيلة تلاوة القرآن اقرءوا القرآن
فانه يأتي القرآن يوم القيمة شفيعا لاصحابه يعني حاملان او
من قرء حرفا من كتاب الله فله حسنة والحسنة بعشر امثالها
لا أقول الم حرف ألف حرف ولام حرف وميم حرف وراء بن
عمر آمده است پیغمبر هر که خواند و لحن کند بهر حرف ده نیکی یابد و اگر باعراب بعض
خواند بهر حرفے بست نیکی یابد و اگر باعراب کل خواند بهر یکے چهل نیکی یابد و
لحن دوگونه است جلی ای ترک اعراب و خفی ای ترک تجوید و اعراب آنست
که حروف را پیدا گوید و در کلمات فصل کند کما فی الکنز یقال لصاحب
القرآن اقرء وارتق اے بخوان چنانچه در دنیا میخواندی این الذ باشد
و بر البقدر قرایت در درجات که درجات بهشت بقدر آیات قرآن اند شش هزار
و سیصد و بالا پس کسیکه یک آیت خواند صد درجه یابد و الکل کل و بقولے همیشه
در ترقی باشد چنانچه هر بار در دنیا ختم میکرد و باز از سر میگرفت و نعیم
بهشت هر ساعت خواهد افزود و رتل کما کنت ترتل فی الدنیا
فان منزلتک عند اخر اية تقرءها الذی یقرؤن الکتاب
وهو ماهر به مع السفرة الکرام البررة والذی یقرء وهو یتتعتع فیه
وهو علیه شاق له اجران ای اجر خواندن و اجر مشقت آنکه اجر این از آن
اکثر است در کنز گفته چون خواهد که قرآن خواند وضو کند و جامه خوب پوشد
و دستار بندد کما فی الخلاصه و خود را بیاراید و دهن خوشبو کند و بزرگان
گفته اند که بصل و کراث ترک دهیم ازان باز که قرآن خواندیم کما فی الخلاصه
و از برای خواندن خالی شود تا کسی بوی متصدع نشود و رو سوی قبله کند و
نشیند و تکیه نزده و مربع و متکوس نخواند و در مصحف خواند هر چند که حافظ باشد
و فی الحدیث افضل عبادة امتی قراءة القرآن نظرا و نیز در دین و عبادات

است و مصحف در کنار نهد یا بر چیزی دیگر و بر زمین ننهد و بگوید اعوذ باللہ من الشیطان
الرجیم و یکبار بسنده است احتیاج نیست که بر هر سورة گوید و بعمل کثیر چون عقد و اکل
اعادت کند نه بجواب سلام و موذن و تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر اما تلمیذ گاه آغاز پیش
پیش استاذ نگوید که وارد نیست و هکذا فی الخلاصة و الخزانة و تسمیه گوید و بر سورة
توبه نیز گوید اگر از وآغاز در چون بانفال پیوندد و اینجا انگاه است که از سورتے آغاز
اگر از واسطه آغاز میکند روا بود ترک تسمیه نه ترک تعوذ کما فی الجلابی و بتدبر معانی
خواند اگر اهل آن باشد والا نظر کند بر نکته کلام خدا تعالی است گویند که فاروق رضی اللہ عنه
یکبار این آیت بر خواند اِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَّا لَهُ مِن دَافِعٍ از نا تمامی این
آیه صاحب فراش شد چنانکه بیست روز عیادت کرده شد کذا فی الجلابی و امام سبی
را با این آیت زنده داشت بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ
ذا فی الملتقط و هر حرف از مخرج ادا کند لیکن در عین العلم گفته که در تحقیق مخارج نکوشد
که از موانع فهم است و بلحن عرب خواند ای لحنے که در وحرفی و کلمه مشتبه نشود و ریائے و
نقصان در نیاید و از آواز فسقه پرهیز کند و پست خواند که این اولیت بخشوع
و ترتیل خواند یعنے پیدا و هموار و آرمیده و گریه کند و فی الحدیث اتلوا القرآن
و ابکوا فان لم تبکوا فتباکوا یعنے تکلف بگریید اِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِحُزْنٍ فَإِذَا
قَرَأْتُمُوهُ فَتَحَازَنُوا پس اهل کند در وعید و عهود قرآن و در تقصیر خویش بتاچار
غم خواهد رسید و اگر رسد بر علم غم کند که این از اعظم مصایب است و نزدیک آید
رحمت و عذاب توقف کند و سوال و تعوذ کند و در سورت قبل از اتمام بکسے
شغل نکند و اگر ضرورت شود مصحف بر ایشان نگزارد و باز اعوذ گوید و گاه
خواندن و شنیدن اطراف نجنبانند و آواز گریه نکنند و جامه پاره نکنند و طپانچه
بر روی نزنند که یاران پیغمبر علیه السلام التقی بودند و از گریه نمے افزودند
و گاه فازه از خواندن باز ماند و هر بار که بلغم اندازد مضمضه کند و نخواند و در بازار
و مواطن تغلط و سهو و مجمع سفها و تناول نکند بقرآن چنانچه بگاه آمدن موسی با

گوید حبیب علی قل یا موسی الخ حضور طعام گوید بخورید و آشامید هنیئا مریئا سلغما اغا
کند قرآن را بعد از ختم و فی الحدیث افضل الناس الحال المرتحل و پیغمبر علیه السلام
بعد پنجاه آیت میخواند و نزدیک ختم دعا کند که مستجاب است و مستحب است که جمع کند
فرزندان را و دعا کند کما فی القرا نخوانی بدانکه قرآن را بهر کیفیتی که خواند فضل است
و مذکور برای فضیلت است مرتضی گفته هر که قرآن را در نماز ایستاده خواند بهر حرف صد حسنه
یابد و نشسته پنجاه و در غیر نماز بیست و پنج منوفی راوده غیر را و بالای مصحف چیزی
از کتب و جز آن نهند و ایم بلند باشد و ورق کهنه را و قایه نکنند اما خواندن منقطع پاک
نه لیکن با مار اضم کند و سراز جاسه خواب برکشد کما فی شرح الحصن اما راه روان بر دابه
خواند و بر دابه نه و بر دابه نرم خواند نه بلند مختار شیخ الاسلام برهان الدین آنست و شیخ علاء الدین
گفته در مقابر نهانرم خواند و اگر در صحرا بلند خواند باک نه اما در حالت غزل و نسج و شی و حرفت
اگر عمل و شی او را بخود مشغول نکند روا بود کما فی الخلاصه و در کراسه آمانتی و غصبی عاریتی
را مار سیده نخواند و خواندن در مصحف خوبتر است از هفتاد سپاره که اینها نخواند و
در جلالی گفته که مکروه است خواندن بالحان مغیره و یا و لقصد عوض و خلط قراءت
بسخن اگر آنچه متعلق باو باشد چنانچه تاویل قرآن تا بسماع نام پیغمبر علیه السلام و رنگ رو
و بعد از فراغ اگر گوید فضلت والا باک نه و بهوش نزدیک خواندن مگر چون مغلوب
باشد و نوسد با و یعنی نخواند و چون بالحن کند و فی الحدیث لا تو سدوا القرآن
و تعوه و تفسوه و آنچه با و از نوسد بدر آید و خبر ست که آن سنه آفت در هر شب
و از حسن بصری آمده که اقل پنجاه آیت است و از امام آمده هر که قرآن را و یاد در سالی
خواند حق او گزارده باشد و از ابن مبارک آمده که در شبستان ختم در اول کند و در
زمستان اول شب که ملائکه او را دعا کنند از آنوقت تا نصف روز یاشد و باید که حافظ
قرآن را فراموش نکند و فی الحدیث ما من احد تعلم القرآن ثم نسیه الا لقی
الله و هو اجزم یعنی اقطع یا مجزوم و در قنیه گفته که صحابه رض مکروه
می پنداشتند رفع آواز نزدیک جنازه و ذکر را جنازه اگر مراد نوحه است مکروه است

قرآن پس فراموش کند القرآن مگر اینکه ملاقات کند امد قرآن را و حالانکه آن شخص است بریده است

واگر ثناست اگر تجاوز کنند مکروه بود والا نه اما ذکر اگر مراد دعاست مکروه است که اصل در دعا اخفاست و در جهر ریاست و لهذا مکروه نوشته اند رفع آواز به تسبیح و تهلیل و اگر مراد وعظ است پس نه مراد آواز و وعظ است بلکه آواز قوم که تهلیل و درود آواز برنکند و اگر مراد قرآن است مکروه است که منافی خشوع است و وجود ریاست و منع غیر است از شغل که او را استماع لازم است و بقولی مراد مستمع است که در آیت ترغیب و ترتیب آواز بسوال و تعوذ برنکند و همچنین قاری و بقولی ختم قرآن بسحر در جماعت مکروه است یعنی سیپاره خواندن در تحفه گفته مکروه است که جمعی بهم قرآن بلند خوانند که درین ترک استماع و انصات است و همچنین نزدیک مشغولان کما فی النصاب و همچنین به بام در شب کما فی الخلاصه **در مطالب** اگر در مکتب یکی بلند میخواند بر راه روندگان استماع واجب است اگر بسیار اند و در استماع خللی افتد نه کودکی در خانه میخواند و اهل خانه بکار و بار مشغول اند اگر قبل از قرات آغاز کرده اند معذورند والا نه و کاتب و یکه در او استماع بروی **در سراجی** گفته بزه بر قاری است نه بر کاتب **در کنز** گفته مکروه است خواندن در مواضع پلید چون مغتسل و مخرج و مسلخ اما در حمام بر مختار بلند مکروه است و آهسته نه اما تسبیح و تهلیل بلند باک نیست رواست که محدث مصحف را مس کند مگر بغلاف مجدا گانه اما رواست که بخواند و اوراق بقلم یا کاردی گرداند کما فی المطالب و باک نیست بداون مصحف و تخته بکودکان بر صحیح امام اسبیجابی منع کرده شود چنانکه از سایر معاصی ما عادت گیرد کما فی الجلابی و مکروه است که محدث قرآن نویسد و علیه الفتوی و مکروه است تصغیر مصحف بقلم باریک و باک نیست بجماع در خانه که در او مصحف باشد در حلالی گفته که بعضو پلید مس نکند و بر چیز پلید و محل متبدل ننویسد اما بر دیوار **در ظهیری** گفته که اختلافست در تحفه گفته که خواندن بالحان و شنیدن آن مکروه یعنی حرام است و شنودن آن حلال نه و بقول امام مرغینانی ناشنیده کافر شود یعنی اگر تغیر فاحش باشد **در ملتقط** گفته واجبست که او را تلقین صواب کنند و اگر چه در غضب آید مگر چون خوف عداوت باشد **در ظهیری و کنز و جامع** اگر قوی یا یکی از ضعیف

بیخواند دیگے از اشرف درآمد اگر عالم یا پدر یا معلم باشد و الا بود که از برای او
برخیزد والا نه و در سنن ترغیب مادر را نیز گفته و علم را بعلم شریعت قید کرده و در
خزانه معلم قرآن سایر شمرده و گفته باید که قرآن را ختم کند انگاه استد در خلاصه
گفته یکے میخواهد که قرآن خواند یا نماز گزارد و از ریا میترسد نگذارد و همچنین سایر فرایض
یکے بعض سوره آرا خواند بعده فراغت میاید اولی تعلم باقی از نوافل افضلست
از تعلم فقه از دو فاضلتر خواندن قرآن سخت تر است بر شیطان از دیگر طاعتها
خواندن تمام قرآن قاری را افضلست از خواندن اخلاص پنجهزار بار زنے کر از
نابینا بیاموزد و فاضلتر او را چنانست که از زنے بیاموزد و لیکن در جائے گفته
که از دنیا بیاموزد که نعمت او عورت است نوع منه فی فضیلة الصلوة
و در شرح جنه گفته اکثروا من الصلوة علی فانها زکوة لکم و فاضلترین
عبادتها اللهم صل علی محمد و علی آل محمد افضل الناس یوم القیمة اکثرهم
علی صلوة من صلی علی واحدة صلی الله علیه عشرا و حطت عنه
عشر خطیات و رفعت له عشر درجات و کتبت له بها عشر حسنات
من صلی علی النبی واحدة صلی الله علیه و ملائکته سبعین صلوة
من صلی علی محمد و قال اللهم انزله المقعد المقرب عندک یوم القیمة
وجبت له شفاعتی و در شرح حصن گفته اکثروا علی من الصلوة یوم
الجمعة فان صلوتکم معروضة علی فمن کان اکثرکم علی صلوة کان
اقربکم منی منزلة ما من احد یسلم علی الا رد الله علی روحی حتی
ارد علیه السلام یعنی روح پاک او در حضرت الهیت است و چون سلام یکے
از امت او با سر سد خصالی روح پاک او را از انجا رد کند تا رد سلام کند و نیز
در بعضے احادیث آمده که پیغمبران علیهم السلام نماز میگزارند در حجر میکنند بظاهر نیست
که علما گفته اند که نموده شد پیغمبر را علیه السلام حالیکه بر انصورت که در حیات بود
اند و فاضلتر آنست که جمع کند میان صلوة و سلام و افراد مکروه اما امام نووی

گاہے آن گوید و گاہے این نوشتہ کہ امام شافعی را یکی در خواب دید پرسید گفت
بخشید گفت بچہ سبب گفت باین پنج درود اللّٰھُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ مَنْ
صَلّٰی عَلَیْہِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ مَنْ لَمْ یُصَلِّ عَلَیْہِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ کَمَا یُحِبُّ
وَیَرْضٰی اَنْ یُّصَلّٰی عَلَیْہِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ کَمَا اَمَرْتَنَا بِالصَّلٰوۃِ عَلَیْہِ وَصَلِّ عَلٰی
مُحَمَّدٍ کَمَا یَنْبَغِی الصَّلٰوۃُ عَلَیْہِ **نوع منہ فی الاستغفار**
شرح حصن گفتہ وَالَّذِیْ نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِہٖ لَوْ لَمْ تُخْطِئُوْا لَجَاءَ اللّٰہُ بِقَوْمٍ یُخْطِئُوْنَ
ثُمَّ یَسْتَغْفِرُوْنَ فَیَغْفِرُ لَھُمْ یعنی چنانچہ دوست میدارد احسان بسوی محسن دوست
میدارد احسان بسوی مسی و این تاکید است در غفران مستغفر نہ آنکہ بر خطا
راضی باشد مَنِ اسْتَغْفَرَ اللّٰہَ غَفَرَ اللّٰہُ لَہٗ مگر توبہ مبتدع کما فی شرح النخبۃ
مَا مِنْ مُسْلِمٍ یَعْمَلُ ذَنْبًا اِلَّا وَقَفَ الْمَلَکُ الْمُوَکَّلُ بِاِحْصَاءِ ذُنُوْبِہٖ
ثَلٰثَ سَاعَاتٍ فَاِنِ اسْتَغْفَرَ اللّٰہَ مِنْ ذَنْبِہٖ ذٰلِکَ فِیْ شَیْءٍ مِنْ تِلْکَ
السَّاعَاتِ لَمْ یُوْقَفْ عَلَیْہِ وَلَمْ یُعَذَّبْ یَوْمَ الْقِیٰمَۃِ و مراد از گناہ در مثل این
احادیث حق اللہ است نہ حق عبد کہ این بمجرد توبہ عفو نشود طُوْبٰی لِمَنْ وَجَدَ فِیْ
صَحِیْفَتِہٖ اِسْتِغْفَارًا کَثِیْرًا و ربیع بن خثیم کہ یکے از اکابر تابعین بودہ گفتہ مکروہ
ست کہ استغفر اللہ و اتوب الیہ گوید کہ گاہے این سخن گناہ و دروغ میشود چنانچہ
غافلی از لفظ و معنے تکلم کند بر سبیل عادۃ بلکہ اللّٰھُمَّ اغْفِرْ لِیْ و تب علی گوید کہ این
دعا ست و دعای غافل گاہے بساعت اجابت موافق میشود و بقول مے افتد لیکن
بعضے گفتہ اند کہ این خبر است در معنے دعا پس فرق نماند کما فی الحنفیہ **نوع**
منہ فی الدعاء در شرح حبہ و حصن گفتہ مَنْ فُتِحَ لَہٗ فِی الدُّعَاءِ مِنْکُمْ
فُتِحَ لَہٗ اَبْوَابُ الْاِجَابَۃِ فُتِحَتْ لَہٗ اَبْوَابُ الْجَنَّۃِ فُتِحَتْ لَہٗ اَبْوَابُ الرَّحْمَۃِ
یحتمل کہ مراد از ہر سہ اجابت دعای او باشد و شاید کہ مراد از اول اعطای سوال
او باشد و از ثانی اعطای او ثواب در عقبیٰ و از ثالث اعطای در دنیا باشد

مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللّٰهَ يَغْضَبْ عَلَيْهِ أَيْ لَا يَخْتِمْ عَلَيْهِ كه ترک سوال تکبر است وباید که اعتراف نکند بتقصیر وعجز خود و قدرت او بر قضای حوائج لَا يَرُدُّ الْقَضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ یعنی قضای معلق بسبب که این ایچ رد نکند ومراد از رد انواع تبرع است از کلام فرضی وصدقه وجزآن وبقولے دفع نمیشود لیکن سهل میشود چنانکه مشکل ورائے میگردد لَا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا الْبِرُّ أَيِ الْأَمْرُ الْحَسَنُ فَإِنَّهُ يُزَادُ است مقتضے ظاهر حدیث وبر عقیدهٔ بعضے از کبار صحابه وتابعین چون عمر بن مسعود وابی وائل وقتاده وضحاک وابن جریج که گفته اند يَمْحُوا اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ از رزق واجل و سعادت وشقاوت وجز اینها اما مشهور آنست که محو واثبات در غیر اینها است وتعمیر بر عقیدهٔ مراد از زیادت عمر بقای ذکر جمیل است یا زیادتی توفیق در خیرات اَلدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ یعنی دعای معظم انواع عبادت است که این اظهار افتقار است وآن اظهار غایت افتقار ما مِنْ مُسْلِمٍ يَنْصِبُ وَجْهَهُ لِلّٰهِ فِي مَسْئَلَةٍ إِلَّا أَعْطَاهَا إِيَّاهُ إِمَّا أَنْ يُعَجِّلَهَا لَهُ وَإِمَّا أَنْ يَدَّخِرَهَا لَهُ آن بقضای حاجت در حال یا بانصراف بلا یا باشد واین باعطای مراد بعد مدتے در دنیا یا بجزا در جزیل در عقبیٰ مَا سُئِلَ اللّٰهَ شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ الْعَافِيَةَ ای کفاف قوت وصحت بدن واشتغال بامر دین گفته اند که این کلمه ایست جامع خیر دارین مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللّٰهُ لَهُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْكُرَبِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ استجابت واجابت بمعنے اعطای مطلوب است یا بدل او لیکن در مدارک گفته اجابت آنست که بنده یا رب گوید وحضرت لبیک عبدی گوید واین هر مومن راست اما اعطای مراد گاهے ناجزی باشد وگاه بعد مدتے وگاه در آخرت وگاهے خیر در غیر آن عیاشد ومراد از اکثار دوام است وَالذَّاكِرِينَ اللّٰهَ كَثِيرًا باین تفسیر کرده شد لیکن ضعیف است واولیتر آنست که از ابن عباس رض آمده در تفسیر این آیت که ذکر کند بعد از نماز بامداد وشبانگاه وقبل از خواب وبعد او ونزد یک ذوالب وهی بمنزل اَلدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعِمَادُ الدِّينِ وَنُورُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ

یعنی تاریکیهای صوری و معنوی بآن مرتفع شوند از اهل اینها آداب دعا احتراز
از شبهات در خوردن و نوشیدن و پوشیدن و کسب کردن و اخلاص یعنی داعی
عمل نکند مگر برای خدا تعالی بی شایبه ریا عوض در دارین و تقدیم عمل صالح چون
تصدق و نماز و روزه و ذکر عمل گاه شدت و پاکی تن و جامه و جای و اگر نهی باشد
غسل کند و استقبال قبله و نشستن بر زانو و ثنای و درود در اول و آخر و بسط کفین
چنانچه پشت دست بسوی زمین باشد اما در استیفای پشت دست بآسمان کند
که از برای دفع بلاست و از برای تحصیل نعمت و باید که میان کفین فرجه باشد
و اگرچه اندک پس یکی بالای دیگری ننهد لیکن در کنز گفته که کفین بهم ضم و رفع
یدین تا بسینه و بقولی تا دوش و بقولی تا بیاض نقل نماید و این در استسقاست
نه در غیر و کشف یدین تا بند دست از آستین مگر بعذر برد و مثل آن و خشوع و خضوع
و چشم پیش داشتن نه بآسمان که این مکروه است یعنی در نماز اما در خارج روا داشته
اند و گفته اند که آسمان قبله دعاست و خواستن باسمای حسنی و صفات علیا که این
داخل در قبولست و توسل بانبیا علیهم السلام و صلحا و احتراز از سجع متکلف که این
مذهب خشوع و اخلاص است اما آنچه بی فکر آید بسبب فصاحت یا حفظ باک
نیست بلکه نیکوست و اخفای آواز اسی میان جهر و مخافت و بعضی از سلف
گفته اند که دعای سر افضلست از هفتاد دعا علانیه و ازین جهت آمده که صیاح
در دعا مکروه است کما فی المدارک و جهر بدعا بدعت است و آنچه مذکران در مجلس
وعظ می کنند از دعائی بلند بجمع و سند دعا یا رب یا رب و کشف روس بدعت
است از سلف منقول نیست بلکه این تشبه است بهود و نصاری کما فی الباب
الخامس من الجواهر و اختیار ادعیه صحیحه منقول از پیغمبر علیه السلام و از سایر
ثقات که اینها جامع جمیع مقاصد اند لیکن امام گفته که توقیت در دعای رقت
دل میبرد پس دعا کند بآنچه حاضر شود و اما عجمی در نماز دعای محفوظ خواند یا
چیزی نگوید که نماز او را شکند کما فی الملتقط و تخیر جوامع امی لفظ اندک بمعنی

بسیار چنانچه ربنا آتنا فی الدنیا و اعاذنا بجود و الکاه پوالدین سمین الکاه لکاه
مسلمین و امام را تخصیص ورد و مانع نیست و گفته اند که دعای عام ارجی بقبولیت
و دعای میخرم پس نگوید اغفران نیست و الحاح و مبالغه اولی و بنا و جعلنا
دل اگر حاضر نشود فعل ترک افضلست و ایقان باجابت و فی الحدیث ادعوا الله
و انتم موقنون بالاجابة و اعلموا ان الله لا یستجیب دعاء من قلب غافل
لاهٍ و تامین داعی و سامع آن دعا را تامین ختم کند و این تکرار کند نزدیک هر مطلوب
نزدیک ذکر اسماء و صفات کما فی شرح مولینا الهدایه و ازین مفهوم میشود که داعی چنان
دعا کند که قوم نشنود و مسح روی بعد از فراغ از جهت تفاؤل که کفین او پر شده از
برکات و انوار و آثار باعضا افاضت میکند و دعا کند باثم و قطع رحم و آنچه از دو
فراغ شده چون اجل و رزق و منال و استعجال نکند که دعا کردم و مستجاب نشد پس
تاخیر اجابت ترک دعا کند بعضے از سلف گفته اند که بیست سال است که توفیق ترک
دعا نمی یابم و نمیدانم اما امید وارم در اوقات اجابت شبقدر اگر بر آمد که شب بیست
و هفتم ماه رمضان و مشهور از امام در روایتی ازابن مسعود است که در سال دو بار است
و نزدیک صحابه بیشتر است از رمضان و از دیگر منتقل نمیشود و در عرفه و شب او
و شب جمعه و روز او و ساعت مرجوه او گاه جلوس امام است بر منبر تا فراغ از مفروضه
هر صحیح و ظاهر آنست که آنوقت خواندن امام است فاتحه تا آمین و در کلمات او لے
و این بتجربه رسیده و مراد دعا قلبی است نه لسانی و بقولے بعد از عصر تا مغرب اشهر
و ارجح اینست گفته اند که اگر کسے مبتلا شود که دفع آن ممکن نبود در هیچ وقت یاد کند
یا اله یا رحمن یا رحیم مشغول کند خلاص یابد و ساعتی از هر شب ثلث اول یا آخر
یا نصف اول یا آخر یا جوف یا سحر و اصح روایات ثانیه است و ماه رمضان اول
شب رجب و شب برات و شب عیدین و گاه زوال هر روز و این چهار وقت را
در کنز گفته احوال اجابت بعد از فراغ از اذان و همچنین بعد از اجابت او
چون دل حاضر باشد کما فی الکنز و بعد از پنج نماز و در سجده و مراد دعاے

دست یا در سجده نفل و عقب تلاوه خاصه نزدیک ختم خصوصا از فارسی یا میان
جلالتین در انعام و این مجرب است و در مجلس ذکر امر مجلس بیان حلال و حرام
و گاه جنگ با کفار و گاه حضور مریض و میت و گاه آواز خروس و فی الحدیث
اذا سمعتم صیاح الدیک فاسئلوا الله من فضله فانها رأت ملکا و در جامع
مسلمانان صد کس و نزدیک نزول باران و رویت هلال و رویت کعبه و نوشیدن آب
زمزم اماکن اجابت در مطاف حالت طواف و نزدیک ملتزم و زیر میزاب و داخل
کعبه و بر چاه زمزم و صفا و مروه و در سعی و خلف مقام و در عرفات و مزدلفه و منا
و در جمرات ثلثه و نزدیک قبه پیغمبر علیه السلام و این موضع اشرف از مواضع شریفه
مکه بخلاف سایر مواضع شریفه مدینه بخلاف امام مالک و میان روضه و منبر آنها که
دعای ایشان مستجاب است مظلوم و اگرچه فاجر باشد یا کافر اما دعای کافر
غیر مظلوم نه و بقولی روا است که مستجاب شود و علیه القوی و مضطر و والدین
و ملک عادل و رجل صالح و قسم زن مار و مسافر و نزدیک افطار و در غلبت خلاف
استجابت رقت دل و اشک چشم و اگرچه یک موی تر شود کما فی انیس القلوب
و شعریه و غیبت باطن از خلق در آن دعا و راحت دل و خفت پندارد که از
پشت بار نهاد و در اسم اعظم که دعا با و مستجاب میگردد و مطلوب یافته میشود و در
اختلافست امام اعظم و جمهور علما و اکثر صوفیه بر آنند که آن جلاله است و در اسم
چنین جمع یافته اللهم انی اسألک بأن لک الحمد لا إله إلا أنت یا حنان
یا منان یا بدیع السموات والأرض یا ذا الجلال والإکرام یا حی
یا قیوم یا أرحم الراحمین یا سمیع الدعاء یا الله یا الله یا
الله یا الله یا عالم یا سمیع یا علیم یا حلیم یا ملک یا ملک
یا سلام یا حق یا قدیم یا ملیک یا محیط یا حلیم یا علی یا قاهر
یا رحمن یا رحیم یا حلیم یا سمیع یا کریم یا محصی یا معطی یا مانع یا محیی
یا مقسط یا حی یا قیوم یا أحد یا صمد یا رب یا رب یا رب

یا ارحم یا ذوالجلال یا اکرم یا حی یا قیوم یا بدیع السموات والارض یا ذوالعرش والکرم یا حی یا قیوم
ان شیئا ملکا من کل شیء یا ارحم الراحمین ممن قالها استدال الملک الی کل قول
علیک قلیل اگر در عدد منصوص وارد شده است نزدیک اکثر مشهور بود و در
حصول مرغوب بخلاف بعضی و صواب اولست و بعضی توقیف وارد اند که اگر نزدیک
اینها نیت امر بود و یا این نیز و صواب آنست و الا این بعضی دعا امر دیه اللهم
احسن عافیتنا فی الامور کلها واجرنا من خزی الدنیا وعذاب الاخرة
صبح بار و رسد باید که مواظبت کند که مجربست اللهم انت لنفسی افوض امرها وذکرها انت
خیر من ذکیها انت ولیها ومولیها اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع وقلب لا
یخشع ونفس لا تشبع ودعاء لا یسمع وعمل لا یرفع وقول لا یسمع اللهم انا نسئلک
عزائم مغفرتک ومنجیات امرک وموجبات رحمتک والسلامة من کل اثم
والغنیمة من کل بر والفوز بالجنة والنجاة من النار اللهم اغفر لی و
ارحمنی وعافنی واهدنی وارزقنی رب اعنی ولا تعن علی وانصرنی ولا تنصر
علی وامکر لی ولا تمکر علی واهدنی ویسر الهدی لی وانصرنی علی من
بغی علی رب اجعلنی لک ذکارا لک شکارا لک رهابا لک مطواعا
لک مخبتا الیک اوابا منیبا رب تقبل توبتی واغسل
حوبتی واجب دعوتی وثبت حجتی وسدد لسانی
واهد قلبی واسلل لجمة صدری اللهم انی اسالک
حبک وحب من یحبک وحب عمل یقربنی الی حبک اللهم
اجعل حبک احب الی من نفسی واهلی ومن الماء
البارد اللهم بعلمک الغیب وقدرتک فی الخلق
احینی ما علمت الحیوة خیرا لی وتوفنی اذا علمت الوفاة خیرا
لی واسالک خشیتک فی الغیب والشهادة وکلمة الاخلاص
فی الرضاء والغضب واسالک نعیما لا ینفد وقرة عین

لا ينقطع واسألك بهاء بالقضاء وبرد العيش بعد الموت
ولذة النظر الى وجهك واسألك الشوق الى لقائك واعوذ بك
من ضراء مضرة وفتنة مضلة اللهم زيّنا بزينة الايمان و
اجعلنا هداة مهتدين اللهم اجعلني صبورا واجعلني شكورا
واجعلني في عيني صغيرا وفي اعين الناس كبيرا يا من اظهر
الجميل وستر القبيح يا من لا يؤاخذ بالجريرة ولا يهتك الستر يا
عظيم العفو يا حسن التجاوز يا واسع المغفرة يا باسط اليدين بالرحمة
يا صاحب كل نجوى يا منتهى كل شكوى يا كريم الصفح يا عظيم المن يا مبتدئ
النعم قبل استحقاقها يا ربنا ويا سيدنا ويا مولانا ويا غاية رغبتنا
اسألك يا الله وان لا تشوي خلقي بالنار وفي الحديث سلوا الله
العفو والعافية فان احدكم لم يعط بعد اليقين خيرا من العافية
سلوا الله العافية في الدنيا والاخرة اكثر الدعاء بالعافية ما
سال العباد شيئا افضل من ان يغفر لهم ويعافيهم ودر كنز گفته
اللهم اني اسألك ايمانا دائما واسألك قلبا خاشعا
واسألك علما نافعا واسألك يقينا صادقا واسألك
دينا قيما واسألك رزقا طيبا واسألك عملا مقبلا واسألك
العافية من كل بلية واسألك حسن العافية واسألك دوام
العافية واسألك الشكر على العافية واسألك الغنا عن الناس
ودر مسعودي از شيخ ابي القاسم صفار گفته مرا مهمي پيش آمد مي
كفايت شد اللهم سهل علينا بجودك ويسر علينا بكرمك يا اكرم الاكرمين ويا
ارحم الراحمين ودر بستان امام ابو جعفر بن محمد گفته عجب است از غمگين كه نميگويد لا اله الا انت
سبحانك اني كنت من الظالمين وعجب است از خايف كه نميگويد حسبي الله ونعم الوكيل
وعجب است از بريشده كه نميگويد وافوض امري الى الله ان الله بصير بالعباد وعجب است از

آرزو نمند بهشت که نیگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله و گفته اند که مستحب است بسیار
گوید و مغموم استغفار بسیار کند و فقیر حوقله بسیار گوید و در عدة الواعظین گفته که
از پیغمبر علیه السلام طلب مال کرد فرمود استغفار کن یاران گفتند یا رسول الله ترا
حاجت بگیر فرمود ید فرمود که چون امت نوح را قبول نکردند گریسه چیز مبتلا شدند
زنان عقیم شدند و خشکسالی پیدا شد و مال شان هلاک شد نوح علیه السلام ایشانرا وعده داد که استغفار
دار یکم آنکه شخص که طلب فرزند کرده بعد چند سال آمد حسن رضی الله عنه ازو پرسید
گفت که هشت پسر شد فصل بیستم در سجده سهو در جامع گفته که واجب میشود بترک
یکی از واجبات بسهو مگر بجمعه و عید تا خلق در فتنه نیفتد و مگر ترک در سجده سهو که اینجا
توبه واجب است کما فی شرح الخلاصه اما بترک آن بعد نه روز بجز توبه نرود و لیکن از زاهدی
گفته که بترک قعده اولی و بتفکر شامل سجده دهد و اگرچه بعد باشد اما ما هم چون بیدار است
در اختیار امام ظهیر مرغینانی لازم نه کما فی البرجندی و کیفیت او آنست که بعد از تشهد
بر هستا سلام دهد و تکبیر گویان بسجده رود و تسبیح گوید و تکبیر گویان سر برداره و باز سجده
دیگر کند بس نشیند و تشهد خواند علیه الجمهور هو الصواب لیکن در هدایه گفته که بر صحیح
دو سلام دهد و در اعتبار سجده قبل از سلام دو روایت است در دو و عامر صحیح در بسیه خواند
و در اولی از تشهد متغیر باید و اگر بعد از سجدتین نشیند نماز تمام بود اما مکروه و نظایر سجده
تکرار تحریمه چنانکه تنگ افتاد و بعد از اعادت یاد آمد و همچنین رکوع و سجده و تکرار فاتحه
یا اکثر او در یکی از اولین چنین متصل خواند نه چون بسورت فصل کند و نه تکرار در اخریین
بر مختار و نه تکرار تشهد در اخیره بر مختار اما در اولی لازم است کما فی الکنز و ترک فاتحه
یا سوره در یکی از اولین بخواندن سوره در اخریین بر مختار و علیه الفتوی کما فی الذخیره
و نه ترک فاتحه در اخریین در ظاهر روایت و فاتحه مرد که در اخری قضا نکند و اگر با سوره
مرد که در اخری باشد قضا کند و بلند خواند اما سوره نهار است که قضا کند و بلند خواند مرد
امام نه فاتحه کما فی الخلاصه لیکن در هدایه گفته بر صحیح هر دو را بلند خواند و فاتحه را بر تشهد مقدم
کند فی الفتح و اگر در اولین بسیان سوره یاد آمد که فاتحه نخوانده چو کند و فاتحه خواند بس سوره و سجده

وهمچنین اگر بعد از سوره یاد در رکوع یاد آمد و تا سی سوره از رکوع و قومه باز گردد و سوره خواند و رکوع اعاده کند و سجده و الکمالی الخلاصه و در وتر کنز گفته که تارک قرارة سوره از رکوع باتفاق باز گردد و قنوت باز گرداند و تارک فاتحه باتفاق باز نگردد و همچنین تارک قنوت بر صحیح اما اگر عود کرد و قنوت خواند در رکوع هم باز نگردانید نشکند اینهمه انگاه که در رکوع یاد آید اما بعد رفع سر باتفاق باز نگردد و بقراءة هر چه فراموش کرده در نیمه صور سجده دهد و تفکر بعد از فاتحه بقدر ادای کن که کدام سوره خواند و این انگاه است که مانع باشد از توالی ادای رکنی یا واجبی والا نه چنانکه تسبیح گوید یا قرآن خواند و تفکر کند کما فی الذخیره و جهر و مخافته در غیر محل بقدر جواز نماز بر اصح در حق امام نه منفرد کما فی الهدایه این در ادا است اما در قضا منفرد نیز جهر سجده دهد و اگر کسی در سریه بقصد بلند خواند از جهت تبلین کلمه بر وی سجده نه کما فی الجامع و در خلاصه گفته که جهر در اخیرین لازم شود اگر بلند یا ست در غیر محل نخواند و در بعضی فاتحه یاد آمد فاتحه باز از سر بلند خواند در جهریت تا جمع نشود میان سر و جهر در یک رکعت لیکن در کنز گفته که هر دو جا همچنان تمام کند و خواندن فاتحه یا آیتی از قرآن در قعده یا رکوع یا در سجود و همچنین تشهد در رکوع و سجود لیکن در سراج گفته که لازم نشود اما در قیام قبل از شروع در قراءة لازم نشود که این محل ثنا است اولی باشد یا ثانیه هو المختار کما فی المختار و در وجیز گفته که خواندن قرآن در قعده قبل فراغ تشهد موجب سهو است و بعد از فراغ نه و اگر فاتحه بعد از تشهد خواند یا اول فاتحه بعد تشهد لازم شود و ترک قعود اول و تاخیر ثالثه بنیاد بر تشهد اگرچه بحرفی از درود و نزد یک امام اعظم و علیه الفتوی و نزد یک صاحبین اگر تمام درود خواند نیز واجب نشود و به اقتی بعضهم کما فی الجامع در خلاصه گفته که بر مختار چون اللهم صل علی محمد گوید لازم شود و در تبیین گفته قول صحیح آنست که سجده سهو لازم نشود و ما دام که درود نخوانده تاخیر سلام چنانکه نشک در یکیست رکعات زمانی نشسته ماند یا نظن انکه سلام داده ساعتی نشست پس ظاهر شد که نداده کما فی الکنز و در جامع گفته اگر قعده اولی نشست و بر نخاست و اگر نصف اوبر ایستاده نشنید و سجده نه دهد و الا استد و سجده دهد اما عود نکند و اگر بخطا عود کند و تشهد نخواند و ایستاده نشود و لیکن در شمنی و شاح اخیر آورده بعد از قیام نماز او فاسد شود و به صحیح و اگر اخیره نشست و بر نخاست نشیند ما دام که سجده نکرده سجده دهد و الا فریضه او فرض و نفل شد و سنت و بست که رکعتی دیگر تشهد

باو سلام کند و سجده بر آخر لازم نه اما اگر نشست و برخاست برگردد تا وقتی که سجده نکرده و نشسته
و تشهد اعاده کند نیز دیگ با لقمی و قهقه نه و سلام و سجده و سجده سهو همچنان اگر استاده و سجده
رو ابود و لیکن نباید کرد انتهی الخلاصه اگر سجده کرد فرض او تمام شد و رکعت اگر چه سلام کند
اگر چه نماز عصر باشد و علیه الفتوی کما فی الذخیره و سجده سهو واجب در رکعت از سنت ظهر نماز
نکند بر صحیح لیکن در مختار گفته که بر مختار نیابت نکند آن قول امام است و این قول صاحبین و قوم
متابعت نکنند و اختیار کشد اگر قبل از سجده برگردد باو سلام گویند و اگر سجده کرد در حال
سلام دهند و مقتدی در یکی از این دو وقت گزارد و نزد یک امام ابو یوسف و محمد رکعت
نزد یک امام محمد و علیه الفتوی و اگر شک کند نزد یک آن دو رکعت قضا کند و نزد یک این
انچه بگمان او که بر چهار رکعت نشسته و الا شش رکعت گزارد و در ادا و قضا اگر سهوی سلام داد نیت
قطع یا به سهو پس یاد آمد سجده سهو دهد بشرط آنکه یافته نشود و تطاول مدة فعل منافی چون
قیام و اکل و کلام و خروج از مسجد و استدبار قبله و دیگر دخول وقت مکروه و اگر از قوم سبقی
رفت متابعت امام کند امام نماز تمام است کما فی الذخیره و انقدا بعد از سلام سهوی لازم است
اگر سجده دهد والا نه خلافا لمحمد و سجده سهو مقتدی لازم نشود نه بر و نه بر امام و سهو امام بر مقتدی لازم
نشود اگر کند والا نه و خلاصه گفته که مسبوق سجده کند یا امام قبل از قضا و اگر مکروه تحریمی بقضا بر خاست
در آخر نماز سجده دهد و اگر در مسبوقانه اش سهوی افتاد یکی کفایت کند و اگر با امام سجده کرده
در مسبوقانه سهوش افتاد باز سجده کند و امام چون سلام سجده سلام گوید مسبوق نگوید و الا اگر
و اگر قضاست نکند و الا نه و سجده بر او لازم ست برای این سلام اگر عقب او گفت
و الا نه امام را بعد از سلام و قیام مسبوق یاد آمد و بسجده رفت و می نیز متابعت کند و اگر
سجده نکرده و الا نه و الا نکند و مقیم پس مسافر متابعت کند در سجده نیز بر مختار نه سلام
در جامع گفته شک افتاد در عدد رکعات اول بار از سر گیرد بسلام و این از کلام
او نیز است و اگر عادت دارد تحری کند و طرف گیرد و سجده دهد و اگر نگیرد در جهار
گانه با وجود گمان چهار رکعت بعد از اخیره و بمی نضم کند احتیاطا تا مسی باشد اگر هیچ
طرف غالب نباشد اقل گیرد و جائی که آنرا آخر نماز پندارد و نشیند پس برخیزد بعد از اتمام

سجده دهد بر دوم و سوم نه نشیند بر صحیح که او مضطرب است و ترک واجب را بیان بدعت و
آن از بین اولیست و در ذخیره گفته در تردد شک شد و طرفی غالب نباشد اقل گیرد پس در
اول و دوم این رکعت اتمام کند و بعد دو رکعت با دو قعده و دو قنوت گزارد در دوم
و سوم این رکعت با قنوت تمام کند و در رکعت دیگر نیز قنوت خواند و در اول و دوم و سوم
سه رکعت با سه قعده و سه قنوت گزارد و در دوم و سوم این رکعت با قنوت تمام کند و
در رکعت دیگر نیز قنوت خواند در اول و دوم و سوم سه رکعت با سه قعده و سه قنوت
گزارد و بدین صورت دست برای تکبیر قنوت بردارد در پیشینه نه در اول بعده سجده دهد
بقول امام محمد بن الفضل در مسئله شک بار دیگر قنوت نخواند امامختار و ماخوذ اول است اگر در
سوم شک شد در قنوت بی غلبه طرفی نخواند شک شد در تکبیر افتتاح یا حدث یا اصابت
نجاست یا مسح سر اگر اول باشد اعاده کند والا اتمام کند و وضو و غسل جامه و مسح سر
بروی اینهمه نگاه که شک در میان نماز باشد و اگر بعد از تشهد یا سلام افتد اعتبار
ندارد و چنانکه شک شد در گزاردن نماز در وقت باز گزارد و بعد از وقت اعتبار ندارد
و همچنین شک در رکوع و سجود در نماز اعاده کند والا نه کما فی زکوة الجواهر میان امام
و قوم اختلاف شد در چهار و سه اگر آن یقین دارد سخن اینها قبول نکند والا کند و در اختلاف
قوم جانب امام گیرد و اگر چه یکی باشد پس اگر امام اعاده کند و قوم اقتدا کند روا بود و اگر
یکی سه گوید و دیگر چهار و امام با بقیه در شک به اینها اعاده نه که سخن آن دو بمعارضت
و شک بعد از فراغ معتبر نه اما قبل سه اعاده کند و اگر امام به سه باشد با قوم اعاده کند و به
تیقن تمام چیزی نه کما فی الخلاصه اگر یکی بر نقصان ست و امام با بقیه در شک اگر
وقت باشد از جهت احتیاط باز گردانند و اگر نگردانند بر اینها چیزی نه مگر چون دو
عدل گویند که اخذ بقول او واجبست و بقول یکی مستحب لیکن آنگاه که مصلی شاک باشد
والا التفات نکند و همچنین اگر عدل نباشد کما فی الخلاصه **فصل بیست و یکم** در
سجده تلاوت در جلابی گفته واجبست بر مکلفی که یک آیت از این چهارده آیت خواند
بعربی یا فارسی و فهم معنی و آن باتفاق شرطست و نه درین تردد یک طرفین خلافاً لابی یوسف

یا شنود قاصد باشد یا نه کما فی الهدایه و اگرچه از کافر یا کودک یا دیوانه یا زن معتبر بود
و همچنین از جنب محدث و سکران و مرتد طلاق بود نه و تیمم لیکن در خلاصه گفته که بر جنب از
تایم وجوب نه بر غیر مکلف چون چهار سابق لیکن در ذخیره گفته که کودک عاقل را بسجود
امر کنند و بر متعلمی امام او نشکند و از قرائت نیز نیابت تکند کما فی البدایه و زیر بیان
و دایم و قاری در رکوع ایجود کما فی الجندی در جامع گفته که سجده واجب نشود مگر چون
داند که آن آیت سجده است و اگرچه باخبار و کیفیت او نیست که ساده شود و تکبیر گوید
پس رفع دید و سجده کند و سه بار سبحان ربی الاعلی گوید هو المختار و باز بر مختار تکبیر گوید این
استاده شود پس تشهد و سلام نشود و ادای او بهارت تن و جامه جای و ستر عورت و قبله
نیت آنچه لیؤدی سجدة التلاوة و تعیین سجده و نیت لازم نه بلکه عدد یاد دارد کما فی الکنز و
سجود تلاوت بر فوریت همه عمر وقت اوست الا اوقات مکروهه و تاخیر از وقت فوریت
بر اصح مکروه نیست اما در نماز بر فوریت در خلاصه گفته آیت در نماز خواند اگر در آخر سورت
باشد یا نزدیک او سی بعد او ده آیت باشد مخیر است اگر خواهد رکوع کند بنیت تلاوت و اگر
خواهد سجده کند باز برخیزد و بعد ختم سوره برکوع و سجود نماز رود و اگر سوره دیگر یا وسی مضم کند
فاضلتر بود اما اگر سجده بر فور کند و بعد ختم سورة برکوع و سجود رود آن سجده ساقط شود
و اگر بعد آن سه آیت خواند در نیابت رکوع نیت تلاوت دو قول است اگر چهار آیت یاد
نه و در کنز گفته که اگر در وسط سوره باشد فاضلتر آنست که همانجا سجده کند در رکوع نیز بر خورد نیابت
کند و اگر هیچ یکی نکرد بعد از اتمام او رکوع کرد ساقط نشود و بر وی است که قضا کند سجود
مادام که در نماز باشد در رکوع در غیر نماز از سجود نیابت کند و در جامع گفته که در رکوع نماز و علیه
بی توقف نیابت کند از دو نیت در سجود تلاوت شرط نه و در سجده نماز نزدیک اکثر المشایخ رکوع
بی نیت نیابت کند و از امام محمد آمده که نیابت کند اگر نیت در رکوع کند دو قول است و بعد
از رفع سر روانه کما فی الکنز و نیت امام کافی است و بقولی نه پس مقتدی بعد سلام امام سجده دهد
و قعده باز گرداند و صلی تکه بر رکوع و سجود نماز موتوی نشده او را در خارج قضا نیست و اگر
بترک آن مسی گشته و در ذخیره گفته اگر در محل نماز در رکوع یا سجود یا قعده یا آمد همان زمان

سجده کند و برایها اعاده کند و اگر نکند نماز روا ست و اگر تاخیر کند سجده را آخر نماز نیز روا ست
و اگر بعد از سلام یاد آمد باز گردد و سجده کند و بقعده نشیند و الا نشکند اما نماز قوم متفرق روا ست
کما فی التحفه اصل آنست که عود بسجده تلاوة رافض قعده ست بر مختار چون صلبیه بخلاف سجده
سهو پس اگر درین بخندد وضو شکند نه نماز که عود باین رافع سلام ست نه رافع سجده کما فی
الکنز در خلاصه گفته مقتدی خواند برود برا مام و قوم لازم نشود و نزد یک امام محمد بعد از فراغ
دهند اما غیر اینها سجده دهند اگرچه در نماز باشد هو الصحیح کما فی البرجندی فارغی از امام شنید
در حال دهد و اگر نشنود و در نماز در آمد اگر امام نداده باو دهد و الا ساقط شود اگر دران رکعت
رسد و الا بعد از نماز دهد مصلی از غیر شنید بعد فراغ دهد باجماع و اگر در نماز دهد کفایت نکند
و نماز نشکند بر صحیح کزیادتی یک دو سجده بسهو عمد مفسد بنیت خواند پس در نماز شروع
کرد باز خواند اگر قبل ازین دو او ده درین اعاده کند و الا همین کفایت کند در نماز خواند و او بعد
از سلام همانجا مکرر کرد در ظاهر روایت اعاده کند و بقولی انگاه که کلام کرده باشد در نماز خواند
و از خارج همان آیت شنید یکی کفایت کند بخلاف امام محمد و بقول فقیه ابی جعفر انگاه که در
یک زمان باشند و الا بر دو آیتی یکے در نماز و دیگری بعد فراغ و آن ظاهر روایت ست
کما فی الظهیریه در نفل خواند و دو او پس نکست قضا کند نه سجده اما اگر قبل ازین شکست این نیز
قضا دهد کما فی البحر اهـ و تکرار در یک نماز بقول امام و بقول اخیر امام ابی یوسف به مکرر حاجت نیست
هو الاصح و بتکرار در یک مجلس در یکے کفایت کند و در مجالس مکرر پس اگر تالی از مجلس خارج
رفت باز آمد و مکرر کرد و سامع بعد قرار بر آن مکرر لازم شود و برین یکے و علیه الفتوی کما
فی الجامع لیکن بر صحیح برین نیز مکرر لازم شود و اگر آن چنین باشد و این چنان بر آن یکے
و برین مکرر خواه تکرار بعد از سجده باشد خواه قبل از و اگر چهار ده آیت در یک جا خواند چهار ده
سجده لازم شود گفته اند که هر که چنین کند مهتم او بکفایت رسد کما فی الکنز و بیع و نکاح و اکل
و اصغاء و سخن و عمل قاطع مجلس را قطع کند نه عمل اندک چنانچه دو لقمه و تکلم بکلمه در خواندن
قرآن بسیار و نه تسبیح و تهلیل و خواب بر پهلو قاطع ست نه نشسته و نه سیر کشتی و ماشی
مکرر کند و همچنین منتقل از شاخی بشاخی بر صحیح و بانتقال از گوشه مسجد یا خانه بگوشه دیگر

جای متبدل نشود و اگرچه مسجد جامع باشد و همچنین از سرای بسرای اگر اقامت صحیح بود
مگر در سرای کلان چون سرای سلطان و رجالی گفته که در مسجد کلان چون مسجد حمام
و اقصی مسجد جامع بعد او متبدل است در خلاصه گفته مکروه است ترک آیت سجده مطلقاً عکس
در خارج نماز اگر سماع محدث باشد یا گمان شود که سجده نخواهد کرد یا به دیوی و شعار خواهم
شد باید که آهسته خواند مطلقاً لیکن در برجندی گفته که این مخصوص است بغیر امام والا باید
که بلند خواند آیت را خواند مگر حرف سجده لازم شود و اگر این حرف نخواند لازم نشود تا اکثر
آیت دیگر نخواند پس اعتبار اکثریت است باحرف سجده از پس باشد یا پیش کما فی
التحفه در کتر گفته مکروه است که امام در سر به خواند مگر چون در آخر سورت باشد و باید که
در جمعه و عید خواند اگر جماعت نتواند شنود و اگر خواند سجده ندهد **فصل بیست و دوم** در ادراک فریضه در جامع گفته شارع در فرض غیر رباعی بسماع اقامت نماز قطع کند
بسلام و جز آن در بام پیوندد مادام که سجده رکعت دوم نکرده والا تمام کند و بعد از آن
با امام اقتدا کند در فجر و جمعه و در مغرب و ظاهر روایت آنست که اسانه است و نزد یک امام ابو یوسف
اقتدا کند و با وی سلام دهد و بر دوایتی نیکوتر آنست که چهارم ضم کند و در رباعی اگر دو
بسجده سقید کرد بعد از قطع قعده قطع کند و با امام پیوندد و اگر بر سوم بر خاسته امام
که سجده نکرده قطع کند بسلام بعد از عود به قعود و تشهد و بقولی تشهد اول بسنت است
کما فی الخلاصه والاتمام کند و اقتدا کند بنیت نفل اگر در عصر شغل نکند بحیل چنانچه ترک
کند قعده اخیره را در شش رکعت سازد و یا چهارمی نشسته گزارد که اتمام آن با بی نیاز
بر دو فرض شده و جماعت سنت است و قطع نکند شارع فرض را در خانه و مسجد و روایت
و همچنین شارع نفل بر مختار سجده کرده یا نه اما اگر دو یقعده و همچنین بر شارع سنت بر صحیح اگر
بر دو یا سه قطع کرد بر مختار چهار رکعت قضا کند کما فی المختار من الصلاة و مکروه است خروج
از مسجدی بقصد ناعود بعد از اذان اگرچه نماز گزارده باشد یا امر جماعت دیگر بود
منتظر بود و همچنین از مسجد غیر اگر در مسجدی گزارده باشد والا بقولی روا است که باید
آید و آنجا گزارد اما فاضلتر آنست که اینجا گزارد و مکروه است خروج کسیکه نماز گزارده بعد

از اقامت در ظهر و عشا و دیر باقی بدر آید و در وقت ترک سنت فجر از جهت خوف فوت
جماعت در بر جندی گفته که حیله شروع سنت و قطع تا قضا کند بر اصح روا نه و نیکوتر
آنست که نیت سنت کند و تکبیر گوید پس نیت فجر فرض کند بدل و تکبیر گوید بزبان و بام
تمام کند اما سلام با وی نگوید بعد ده برخیزد و سنت بهمان نیت گزارد و اگر گمان ادراک
یک رکعت باشد سنت گزارد و اگر در رکوع رسید و نمیداند که اول است یا دوم سنت ترک
کند و همچنین اگر ظن ادراک تشهد شد در ظاهر مذهب اگر گمان دارد که سنت به ترک ثنا
و تعوذ و اقتصار بر یک آیت و تسبیح بگزارد دیگر رکعت خواهد رسید چنین کند سنت فجر
اگر بی فرض قضا شد قضا کند قبل از طلوع و نه بعد او نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد تا
زوال قضا کند و اگر با فرض قضا کند تا زوال و بعد ازین اختلاف ست کمافی شرح
الوقایه اما سنت ظهر ترک کند مطلقا و قضا کند و بعده قضا کند قبل از دوگانه هو المختار
کمافی المجامع لیکن در مختار گفته که بعد از دوگانه هو المختار آن قول ابی یوسف ست و این
قول امام محمد و بقول بر عکس اینهمه گاه ست که وقت مکروه باشد والا نه و اگر با فرض فوت
شوند اختلاف ست کمافی الهدایه اما غیر این دو سنت را قضا نیست تبعا و اصالة فی
الوقت و بعده در مختار گفته اگر مؤذن در بانگ ثالث اقامت یا خطیب در خطبه بود آینده
سنت نگزارد و بر مختار قضا نه هد و در کنز گفته اگر در وتر یاد آمد که سنت نگزارده بعد از
اتمام وتر سنت گزارد و اگر بر دو رکعت سلام داده در نیابت دو قول ست و در ظهر
گفته یکی نماز عمر قضا میکند از جهت احتیاط یا آنکه هیچ نماز فوت نشده بقولی مکروه ست و
بقولی نه لیکن بعد از فجر و عصر قضا نکند و در بهه کهات فاتحه یا سوره خواند و در عشا بیست
گفته اگر اعاده از بهر شبه و نقصان باشد نیکوست والا نه در کنز گفته قاضی فوایت وتر
را قضا کند و اگر یقین نباشد سه رکعت گزارد و قنوت خواند و بعد از قعده چهارم را
ضم کند اگر وتر بود ادا شد والا نفل و قنوت درین صورت یکی وفات کرد و بروی چند
نماز ست واو وصیت بکفاره کرده وارث از بهر نماز فرض و وتر در روزه فرض نیم صاع
گندم دهد از ثلث مال و اگر مالی نگذاشته نیم صاع قرض گیرد و بفقیری دهد و این را بوی

بخشد باز ادبوی خود و همچنین تا تمام شود و اگر همه یک فقیر را دهد روست اما اگر از یک
نماز برای دو فقیر دهد روانه در صوم جامع گفته که ایصاء وصیت بر نفی و نفاذ او از ثلث
ست اگر ورث باشد والا از کل و اگر وصیت نکرد وارث شروع کرد نیز روست و باید که
قدا قبل از دفن بود و بعد او نیز روست و کیفیت آنست که از سر مرد زن دوازده درم سال
انگند و از جهت بقیه سال یکبار دهد و اگر کفایت کند آنچه باشد دهد و فقیر بعد از قبض
بوی بخشد و همچنین باید که وانع هر بار گوید که این از برای فدیه فلان بن فلان بن
فلان متوفی سپیدم داد و گوید قبول کردم در خلاصه گفته غلامی بعد از نماز عشا محتلم شد
بیدار نشد تا فجر بر مختار قضا کند و اگر شده باجماع قضا نکند گویند که امام محمد در شب سیه
صباح در مسجد در آمد و پرسید که ابو حنیفه در میان شما کدام ست ابو یوسف گفت ادب
گهدار و بشارت کرد پس وی عرض کرد چگونه ست در حق کسی که بعد از گزاردن عشا
و قبل از صبح رسد فرمود که اعاده کند امام محمد در گوشه رفت و قبل از فجر اعاده کرد و امام
فرمود که در بن کودک رشدی می بینم **فصل بیست و سوم** در جامع گفته مسافر
کسیست که قصد کند مسافت سه روز میانه را بسیر میانه ای سیر شتر در اعتدال و کشتی
در آن اعتدال باد و متجاوز کند از بیوت شهر از جانب مفارقت و اگرچه خربه باشد
اما اگر در بیابان محل باشد بعد از شهر و در قدیم متصل بود متجاوز نه و شرط هست کمانی
الخلاصه اما فناء شهر اگر در میان شهر و فناء کم از فلوه باشد و در میان نه اعتبار نبود
تجاوز نه شرط ست والا بر صحیح کمانی الظهیریه اما قری بر بعض شهر که متصل اند تجاوز نه
از انها بر صحیح شرط ست و اگر بفنائش متصل نه بر بعض کمانی الکنز و در جبال اعتبار
سیر سه روزه ست در آنها و اگرچه قطع آن مسافت در سهل کم از ان ایام شود کمانی
الخلاصه و در **تتمه غیبت** گفته اگر بمقصد دو راه میرود یکی سه روزه دیگر کمتر بهر راه که رود
اعتبار او راست راه کشتی یکروزه و راه خشکی سه روزه در ظاهر روایت اعتبار کند کشتی
را در خشکی و خشکی را در کشتی و اگرچه بر کرانه دریا رود و در کنز گفته اگر قصد کند مسافت کم
از سه روزه مسافر نشود و اگر از انجا باز چنین نیت کند نشود و همچنین اگر شهر را چنین

کند مرید جای قریب نیت سه روزه کند تا بر خصت سفر عمل کند لغو است در ہدایہ گفتہ
گو اعتبار بہ فرسخ نیست بر صحیح لیکن در ظہیری گفتہ کہ عامہ مشایخ ما اعتبار کردہ اند بقول
بیست و یک فرسنگ و بقول شروہ و علیہ الفتوی و حکم سفر تخییر در روزہ و قصر در باقی
نہ جز آن اما سنن در جامع گفتہ بقول مفضل است و بقولی ترک بہ قولی آن در نزول و این
در سیر اما مختار نیست و امن در این در خوف در سراجی گفتہ کہ سنت ترک نکند مگر از جہت
عذر و امام سرخسی فتوی بر این داد و در جلالی گفتہ مسافر چہار رکعت گزارد مدکر و
مخالفت سنت شد این بزہکار شد و مستحق آتش گشت کما فی الجامع پس اگر بر دو
نماز تمام ست والا نماز بہ نیت چہار رکعت آغاز کرد باز نیت دو رکعت آغاز کند بعد از
آغاز بہ نیت دو نیت چہار کرد و برد و سلام داد روا بود در جامع گفتہ کہ مسافر در پس
مقیم در وقت تمام کند و اگر قعدہ اولی نشیند نشکند و اقتدای او پس از وقت
روا نداند این در رباعی اما در غیر او روا ست کما فی السراجیہ اما مقیم پس مسافر تمام کند مطلقا
بقرارت احتیاطا و از امام محمد آمدہ کہ بخواند ہوالاصح و مستحب ست کہ بعد از سلام
گوید نماز تمام کنید کہ من مسافرم لیکن در ترغیب گفتہ کہ قبل از نماز گوید گویند کہ امام ابو یوسف
با ہارون رشید در مکہ مسافر بود امام بعد از نماز فجر با اہل مکہ گفت نماز تمام کنید کہ ما مسافریم
یکی از انہا گفت ما از شما این مسئلہ بہتر میدانیم امام فرمود اگر میدانستی در نماز سخن نمیکردی
ہارون گفت اگر این جواب مرا بدل تمام ملک بودی کہ بمن عطا شدہ ہر آینہ خوشتر بودی کما فی
شرح مولانا الہدایہ و سفر و حضر مقیر ولایت نیست پس اگر در آخر وقت بقدر تحریمہ مسافر یا مقیم
شد نماز بوقت وقت قضا کند کما فی الترغیب و سفر معصیت چون طاعت است و ہمچنین
سفر اباحت چون صید و تجارہ کما فی الجلالی و در مختار گفتہ و الی در ولایت خود مسافر
شد قصر کند و ہمچنین خلیفہ اگر چون در ولایت سیر کند و مسافر مقیم شود بہ نیت اقامت و
بدخول شہر و العزم بر عود قبل از سیر سفر و وطن بر سہ گونہ ست وطن اصلی کہ در آن متولد شود
یا متاہل شود و این منتقض نشود مگر بمثل خود و وطن مستعار کہ در و نیت اقامت پانزدہ
روز کند و این ناقض شود بہ اصلی و بمثل خود و سفر و وطن سکنی کہ در و نیت اقامت کم از

بانزده روز کند و این منتقض شود بهمه در جندی گفته اگر اصلی اعتبار کرد و بشهری دیگر یا ل و بر گرفت آن اصلی نماند در میان سیر سفر باشد یا نه اما اگر در آن دو روز مقام کرد بقول اصلی ماند و بقول نه آن قول ابو یوسف است و این قول امام محمد و اختیار الزاهدی کما فی الجامع و نیت اقامت معتبر نیست مگر بشهر یا دیه اگر دو جا نیت اقامت کند نیت کرد که شهر ها شد و در دو جای دیگر اگر اولا آنجا در آید مقیم شود و اگر اولا انجا در نیاید مقیم نشود و اگر نیت صحرای اسلام و هست جنانی را می کسی را که در صحرا ساکن باشد چون اعراب و ترکمان چون آب و گیاه کفایت کند آنها را تا مدت پس اگر بشهری برای رعی فرود آیند و نیت کنند مقیم شوند و علیه الفتوی اما غیر او چنانچه لشکر اسلام قصد جایی کنند و در راه در بیابانی جمع به پاکنند و نیت کنند مقیم نشوند و در ترغیب گفته هر جا که اصل نیت اقامت کند فرع تبع او باشد پس زن را نامه رسید و بنده را خبر آن که شوهر و پدر و مولی دستاجر اند اما رسیده و چشم بر راه پدر و سلطان گوجون در سه نوبت امان باشد و قاید کرد در سه نوبت نا بینا بنا بر اتفاق مقیم شود و الا نزد یک امام همچنین بخلاف صاحبین غلام و خواجه مختلف النیه اگر خدمت نوبت میکند حکم نوبت دارد و اختلاف است و بقول امام ثانی علی روزی چهار گزارد و در روزی دو و اگر اصل فرع را مخیر کند مخیر شود و فرع را خبر شد که اصل نیت اقامت کرده آنچه کم از شش نماز است تمام کند و زیاده نه اما بر اصح هیچ تمام نگرداند که تا فرع قصد اصل نماند بر اصح مسافر است کما فی الخلاصه مسافر چون زن خواهد بی نیت مقیم شود و اگر در کشتی خواهد نه و اگر چه نیت کند پادشاه با لشکر بطلب دشمن برآمد و بعین نیت که کجا در یابد قصر کند اما در رجوع قصر کند اگر مسافت سفر باشد والا نه و همچنین طالب علم

فصل بیست و چهارم در جمعه شرط وجوب او اقامت است

بصر در خلاصه گفته که اگر در مصر و اطراف او فرجه بنا شد جمعه بر همه لازم است فالا چون مزارع و مراعی نه اگر چه از آن شهر نه غله و میل و اهالی شرط نه از بعضی روایت است اختیار امام حلوانی نیست لیکن در ذخیره گفته که بر وی یک فرسنگ واجب است و علیه الفتوی مردی در شهر در آمد و نیت اقامت آدینه کرد لازم شود و اگر نیت خروج قبل از وقت کرده و به نیت خروج بعد از وقت لازم شود بقول فقیه نه مسافر داخل کرد نیت اقامت

اگر در کنند بر و لازم نشود تا نیت اقامت نکند و صحت بس بر مریض و شیخ کبیر ضعیف لازم نشود
و بنا بنیا و اگرچه قاعد یا بد نزد یک امام بخلاف صاحبیه نه در باران سخت و نه بر متعهد مریض که
بخشوع او ضایع شود بر اصح و اجب است السلطان فی الجامع وجزیه
و دکورة در جامع گفته اگر فاقد این شروط چون قروی و بدوی و مسافر و مریض و مملوک جمعه گزارد وازر
وقت محسوب بود و اگر در قصبه و دیه بزرگ در وی بازار بود جمعه گزارند و اگر والی یا قاضی بنائے
مسجد را ذای جمعه اذن کرده دهستا کر این مجتهد فیه ست و بحکم مجمع علیه شد و الا بقولی جمعه
گزارند و بقولی ظهر پس ازان جمعه احتیاطا مختار نخعی و امام فخر الدین نهایت ابر صحیح و مختار امام
حجت بعد از نماز جمعه چهار رکعت سنت گزارد و بنیت سنت الوقت کما فی الکنز بعده
ظهر بعد دو رکعت بنیت سنت الوقت و در هر چهار رکعت ظهر سوره با فاتحه ضم کند احتیاطا
و ظهر بنیت آخر ظهر علی گزارد که اقرب ست بجواز و صواب کما فی الجواهر در جلابی گفته فاقدے که
حاضر نشود و ظهر در خانه گزارد تنها و مکروه ست اورا بجماعت باذان و اقامت و همچنین غیر
معذور را که بجمعه نرسد اما اگر معذور در جائے باشد که آنجا جمعه نباشد ظهر بجماعت گزارد باذان
و اقامت در مسجد در جامع گفته مکروه ست ظهر غیر معذور قبل از جمعه نزد یک شیخین و نزد یک
امام محمد روا نه و ظهر معذور مکروه نیست و تاخیر او مستحب ست لیکن در خلاصه گفته که بر صحیح
تقدیم او مکروه ست و باید که بعد فراغ باذان و اقامت گزارد و سعی او در آن که امام در جمعه
باشد مبطل ظهر ست و اگرچه نرسد نزد یک امام بخلاف صاحبیه و شرط ادای جمعه شهر ست یا فنا
او و آن بقول اکثر جائی ست که اهل او در اکثر مساجد او که از برای پنجگانه ساخته شده اند گنجند
و علیه الفتوی کما فی الترغیب و بقولی که در و حکام حد و منفذ باشند هو الصحیح و قنا بر مختار جائی
ست که متصل باشد بشهر بمقدار برای مصالح او چون کفن خیل و جمعه لشکر و تیر زدن و نماز جنازه
و در کنز الدقائق گفته که ادای جمعه در یک شهر در مواضع روا ست و در حاشیه او از امام سرخسی
گفته که صحیح از قول طرفین امنیت در بکار می گفته که اقامت جمعه در شهر در اکثر از دو جا روا ست
بر صحیح و در فتح القدیر گفته و به ناخذ و نزد یک امام ابی یوسف بر اصح دو جا روا ست کما فی
السراجیه و سلطان یا نایب او در جلابی گفته انگاه که استیذان او ممکن بود و اگر نبود

بسبب موت یا بسببی دیگر وبیکے اتفاق کردند دگزارند وبود واگر امیر عدل نشد تا
آمدن دیگر جمعه عید روست وبود خلاصه گفته والی مرد وخلیفه نرسد تا چندی بگذشت اگر خلیفه
هست یاوی وضیا قاضی گزارده روست واگر بیکی امر قاضی وخلیفه نیست اتفاق کنند دگر
دشهر هیچ یکی از بهانبود ورغیب گفته اگر پادشاه کافر فرماند یاکودک یا زن جمعه وانه
لیکن امام گفته که صاحب اسلمان وتابک شهر خود اول عهد سازند تا قاضی جمعه وعید کند
ومعزول نیشود بموت سلطان یا نایب او نه بموت خلیفه سابق پادشاهان ودر ظهیریه
گفته نماز پس شغلی که منشور از خلیفه دارد روست اگر سیرت او در رعیت سیرت امرا
باشد وقت ظهر مکروه گفته اگر در خلال نماز برآید شکند وهمچنین بعید وقت نزدیک امام
حلاناً صاحبیه وسخلال جمعه یاد آمد که فجر نگزارده واگر امید صول جمعه بود باجماع قطع کند واگر
داند که وقت خواهد فت باجماع تمام کند واگر داند که جمعه خواهد وقت اما بظهر خواهد رسید
نزدیک امام محمد چنین ونزدیک شیخین چنان واما مجت گفته احتیاط آنست که جمعه تمام کند
وفجر قضا دهد وظهر باز گرداند وعلیه الفتوی اینهمه انگاه است که مقتدی باشد اما امام اگر
وقت تنگ باشد تمام کند والا قطع کند وفجر گزارد ودر خلاصه گفته یاد آید نگزارد وخطبه نشنود
جماعت سه مرد جز امام نزدیک طرفین ونزدیک امام ابو یوسف دو مرد جز امام واون نام
یعنی کسی از دخول موضع نماز منع نباشد کما قال البرجندی تا اگر امیر در مای شهر بند
واهل عسکر جمعه گزارد روا بود وخطبه وقت ظهر تا اگر قبل از زوال خواند وبعد از نماز
گزارد روا نه اگر بتسبیح یا تهلیل یا تحمید گفت واین نیفزود نزدیک امام روا بود ونزدیک صاحبین
روا نه مگر چون کلامی باشد که او را خطبه نامند کودکی باذن سلطان خطبه خواند وبالغی نماز
گزارد روا بود وخطبه بی اذن امام روا نه واگرچه حاضر باشد خطیب محدث شد وبغیر حاضر
بنماز امر کرد در میانه واگر این مامور حاضری امر کند روا بود وبقول سرخسی نه واگر بجائی
امرا وضو دارد پس بغیری امر کرد روا بود استخلاف غایب رواست در جامع گفته که خطبه بقعدی
بجای دو رکعت ست لیکن بر صحیح نه وباید که امام غیر خطیب باشد در سراجی گفته اگر یکی بی
اذن خطیب نکاح جمعه گزارد روا بود مگر چون والی بوی اقتدا کند وستحب ست که در دو جمعه که

حاشیه التبیان ... وهبی الجنة ... مذهب اهل الاعتزال ... رساله ... حسب ... مقتضیه ... قول ...

غسل کند و جامهٔ نیکو پوشد و خوشبوی مالد و بجانب جمعه روان شود و اگر بر طعام بانگ نماز شنود اگر از فوت جمعه نترسد نخورد و اما در نماز دیگر نگزارد مگر چون از وقت نترسد و جلالی گفته تکبیر سنت است اهی حضور در اول وقت در جامع گفته که بعد از اذان اول که بعد از زوال باشد ترک کند بیع را و عمل دنیا را که شاغل باشد از حضور و سعی کند یعنی سرعت نه عدو و اما نهی از اجماع کردن اندکه بآرام و قرار روان شود و سوار نرود که پیاده رفتن مستحب است اما در رجوع اختلاف است و در عمده گفته که در راه بالا یعنی شغل نکند و فی الحدیث من خرج الی المسجد فلا یشتغل بشیء من امور الدنیا و لم یتکلم احد کتب الله له بکل قدم ثواب حج مقبول و در کنز گفته چون بمسجد رسید هر جا که جا یابد بنشیند و تخطی نکند و فی الحدیث ان الذی یتخطی رقاب الناس یتخذ جسرا یوم القیمة یمر علیه الناس چون در صف اول جای خالی باشد اگر اید اکسی نرسد پاک تخطی نبود و این قبل از خطبه است اما در خطبه مکروه است که مشی و تقدم عمل در خطبه خواهد شد در جامع گفته چون امام از جای خود روان شود حرام شود نماز ای شروع در نفل و اگر قبل از خطبه شروع کرده تمام کند و سخن دنیا و آخرت چون سامع باشد والا اختلاف است و خاموشی فاضلتر لیکن در کنز الدقایق گفته که بعید چون قریب است و نزد یک صاحبین باک نیست بکلام قبل از خطبه امی جایت مؤذن اما غیر او باجماع مکروه است کما فی الکنز والبرجندی و جواب سلام و عطسه نگوید و از امام ابو یوسف آمده که گوید و درس فقه نگوید و مکروه است اکل و شرب و عبث و التفات و آنچه در نماز مکروه است و خلاصه گفته خطیب در خطبه سخن نکند مگر آنچه مشابه بود بامر معروف و اگر بر وبیت منکر بدست یا بچشم اشارت کند بر صحیح و بقولی بعد تمام خطبه نشود و در جامع گفته که چون امام بر منبر نشیند مؤذن در برابر او بنشیند و گوید ایستاده شود و تیغ گرفته در شهر یکه بقهر فتح شده ولی او در غیر او تکیه کند بعصا و گمان که مکروه است لیکن از عیدی محیط گفته که اخذ عصا سنت است و قوم متوجه شوند بسوی امام بوجوه بهر طرف که باشد بقول امام حلوانی و بقول امام سرخسی مستقبل بقبله باشند و امام کرده نشود بترک آن و هو الاحسن بنشینند بهر کیف که خواهند و بنشوند و خواب نکنند و امام بقوم توجه کند و خطبه بسبک بقدر سورت از طوال مفصل بخواند و زیادتی مکروه است و قصر سنت است خاصه در زمستان که از وقت آمده روی الی عنه طول الصلوة بالقراءة و قصر الخطبة من فقه الرجل کما فی المطالب پس او لا تعوذ کند آهسته پس حمد پس شهادتین پس درود پس وعظ پس قرآن

بقدر سه آیت سورة العصر یا الایستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة هم الفائزون یا الم ترکیف
یا لم نشرح لک صدرک و امثال آن و اگر یاد ندارد سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
بگوید پس تشهد بقدر سه آیت و اگر یاد ندارد سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
بگوید پس خطبه دوم آغاز کند و در هر کدام از اول تا آخر
بگوید پس شهادت پس درود پس دعا مومنان پس ثنا بر خلفای راشدین پس بر یاد اصحاب
و دعا سلطان وقت را بالعدل و احسان و رفع او از جمله نگزرد و در حاشیه لاعلی سلام گفته باید که خطبه
مختصر و مستعینه باشد چنانچه مستحب است و تغیر نهد که پیغمبر علیه السلام تغیر ثانیه نموده هر گز
اولی را تغیر نمیداد و در جامع گفته که بعد از تمام اقامت گفته شود پس امام درگفت گوید بیت
نویت ان اصلی فرض الظهر یا ادا او قضا متقربا هذا لله تعالی گذا ای گذا
و سورة جمعه و منافقون یا اعلی و خاشیه یا اخی تحفظ کند تبرکا بقرارت النبی علیه السلام و جزا بها
مکروه و مقتدی در تشهد یا سهو جمعه تمام کند نزد یک الشیخین و نزد یک امام محمد اگر یک رکعت را تمام
کند و الاظهر تجزیه جمعه گزارد و فی الحدیث لا یغتسل رجل یوم الجمعة و لا یتطهر
ما استطاع من طهر و یدهن من دهنه او یمس من طیب بیته و فی اخری
من غسل و اغتسل و بکر و ابتکر و دنا و انصت و لم یلغ کان له بکل خطوة کاجر
سنة صیامها و قیامها فی التبییض ثم صرح فلا یفرق بین اثنین ثم یصلی ما کتب له
ثم ینصت اذا تکلم الامام الا لمن لم یسمعه و بین الجمعة الاخری و فضل ثلثة ایام
در کنز گفته که بعد از سلام قبل از سخن و رفع انوا فاتحه و اخلاص معوذتین هفتگان بار بخواند از جمعه
تا جمعه گیرایمن باشد و حرزی باشد و از شیطان و مستحب است که این جمعه گوید اللهم یا غنی
یا حمید یا مبدی یا معید یا رحیم یا ودود اغننی بحلالک عن حرامک
و بطاعتک عن معصیتک و بفضلک عمن سواک حق تعالی او را بی نیاز گرداند
روزی رساند و الا نیاز نگذارد اگر کسی بیمار گرفتار باشد چنانچه هیچ علاج رفع نکرد بعد از عصر
هیچ چیز شغل نکند مگر این سه هم یا الله یا رحمن یا رحیم یا قاضی الحاجات بعد من غسل و
اغتسل و بکر و ابتکر و دنا و انصت و لم یلغ کان له بکل خطوة کاجر سنة صیامها
و قیامها کما فی التبیین و رغیب گفته فی الحدیث من ادرک الجمعة فله اجر مائة شهید الا الذین قتلوا فی
سبیل الله محتسبین من توضا فاحسن الوضوء و مشی الی المسجد سمع الخطبة و سکت

غفر له ذنوب ما بینه وبین الجمعة الماضیة وبین الجمعة المستقبلة وزیادة
ثلثة ایام ومن مس الحصا فقد لغا ای حالة الخطبة فلا ثواب له وترک یک
جمعه بی عذر و تاویل فاسق و مردود الشهادت ست وهمچنین ترک فرضی که وقت او معین بود چون
نماز وردیزه و زکوة نه حج و اگر ترک بنا بر مرض یا بعد شهر یا فسق امام یا خوف ظالمی باشد نه در
مطالب گفته روز جمعه حضور بجلس ذکر فاضلتر ست و پیش قصه خوان نشستن مکروه ست و قبل از نماز
بحلقه نه نشیند مگر عالمی که تکیر کند و فقه آموزد فصل بلست و پنجم در عیدین در پرچندی گفته شد اکنون
عیدین همان شرایط جمعه ست الا خطبه که سنت ست شرط نه بعد ست قبل نه و اگر قبل خواند روا ست
سعادت و مستحب ست روز فطر که چیزی خورد لیکن در جامع گفته که شیرینی خورد و در حدیث انس رض
خرما ست و مسواک دهد و غسل کند و خوشبوی مالد و جامه نیکو پوشد نو یا شسته کما فی الجامع و
فطرت دهد قبل از خروج و از قدیمه شش سنت دیگر شمرده تحتم لیکن در جامع گفته که این خاص بسلطان ست
و تکبیر از هنگام ادای فجر در مسجد حی و پیاده رفتن در راه لیکن در جامع گفته که این جوانان رست اما
پیران سوار روند و رجوع از راه دیگر پس بعیدگاه رود اشیع دبوقار و غض چشم و خروج بجامه سنت
ست بر جمعه و اگر چه جامع شود امامی را خلیفه گیرد در شهر با ضعیفان و مریضان بگزارد که نماز عید در دو
جا بالتفاق روا ست و این واجب ست و بقولی مستحب کما فی التر غیب و قبل از نماز نفل نگزارد در عید
گاه رود و خارج بقول عامه هو المختار کما فی الکنز و زنان نیز تاخیر ضحی کنند کذا فی الجامع و وقت
او بعد ارتفاع شمس ست تا زوال و افضل در فطر تاخیر ست و در ضحی تعجیل و چون در نماز در آید بعد
از ثنا تکبیر گوید ثلثا و هر بار دست بر دارد و میان تکبیرات دست ارسال کند و نه نهد و اگر امام
بر ندارد متابعت او نکند در جامع گفته که میان تکبیرات ذکری مستحب نیست اما مستحب ست که بقدر سه
تسبیح درنگ کند بعد آ اعوذ گوید و بعد از فاتحه اعلی خواند و در دوم غاشیه که مستحب ست بعده
تکبیر گوید و دست بردارد مگر تکبیر رکوع کما فی الجلالی و بعد از نماز بمنبر بر آید و خطبه خواند چون
جمعه مگر آنکه درین تکبیر افزاید و اعاده مسنون نیست در ظاهر روایت و بقولی سنت ست افتتاح
اولی به نه تکبیر و ثانیه بهفت و از سفتاء گفته که تکبیر گوید قبل از نزول چهار بار و هنگام فطر
بیاموزد و سخن در و کمره نه لیکن در کنز گفته باید چون خطبه شنوند سخن نگویند و نفل نگزارند و از جای بجای نروند و ضحی چون فطر ست

اردو چهار دهم رابعه

لیکن درین مستحب است مسافر را نماز دران حدیث من صام یوم عرفة الی ان یصلی صلوة
الفجر یوم النحر کان له صیام ستین سنة کما فی ترغیب و ترک مسافر بمختار کرده
نه دراین وحق شهریان است دوره اد بگیرند بالاتفاق و قطع کنند چون بمصلی برسد و هم الماخوذ
کما فی خزانة العلوم و درایتی تا نماز امام را در نظر نزد یک امام بلند نگوید و درایتی گوید و هو قول
صاحبیه و طحاوی گفته که جهر سنت است نزد یک همه هو الصحیح لیکن از مضمرات گفته که بر مختار اکثر مشایخ
عید آهسته گوید و قنیه تا خطبه و در کنز گفته که خطبه اضحی چون فطر است لیکن مهر و تکبیر از فطر زیاده گوید و قلمی
کند و بگیرد تشریق و قربانی را چون امام تکبیر گوید مقتدیان تهنیه گویند و در هر دو عید
از پیغمبر آمده صلعم هر که بعد از عیدین چهار رکعت گزارد و علی و الشمس و الضحی و اخلاص خواند
ثواب بسیار یابد و گناهان پنجاه ساله گذشته و پنجاه ساله آینده او محو شوند و این نماز در خانه
گزارند تا فرض بهتر نشود کما فی المجانبة لهذا در مدینه گفته اند مکروه است لیکن در صوفیه از حجت گفته
که یافتم صلحا و عباد را که این نماز در مصلی بگزارند اگر نماز عید یکی یا غیر از امام فوت شد قضا
کند و مستحب است که چهار رکعت گزارد و الشمس و اللیل و الضحی خواند و در اولی اخلاص سه بار در آخر
یابد بعد آنچه دران سال دیگر کما فی الجامع و در خلاصه گفته روز عید نفل نماز نگزارند ساقط شود اگر
چون عذری باشد چنانچه ناخفتوا امام و ثبوت عید بعد زوال کما فی البرجندی پس فرو گزارد
والا ساقط شود و سقطا اما اضحی افضل آنست که روز اول گزارند والا دوم والا سوم والا ساقط شود
مطلقا و درین تا خیر بغیر عذر اساءت است و بعذر اگر در تشهد یا سجده سهو سهو بعد از سلام خیزد
و نماز عید تمام کند باجماع و قضا کند برای خود اگر یک رکعت رسید و عامه روایات اول خواند بعد
تکبیر گوید در روایت نوادر بر عکس این و بعلالی گفته اگر در ثنا رسید تکبیر گوید و ثنا خواند و با امام تکبیرات گوید
اگر بعد گفتن بعض تکبیرات رسید متابعت کند در آنچه یابد و باقی قضا کند در حال اگر در قرائت
رسد تکبیرات گوید بعد و متابعت کند و اگر در آخر قیام رسد تکبیر افتتاح گوید و باقی تکبیرات ساقط
گوید و اگر خوف فوت رکوع نبود و اگر در رکوع رسید و قول طرفین تا امام سر برنداشته گوید و نزد یک
امام ابو یوسف ساقط شد و در کنز گفته اگر در رکوع رسد تکبیرات ساقط گوید اگر بر رکوع تواند رسید والا
رکوع رود تکبیرات گوید نزد یک طرفین بسجود و بعد کما فی الخلاصة و تسبیحات گوید نزد یک امام ابو یوسف

واگر امام سر برداشت وچیزی از تکبیرات ماند ساقط شد ندرد وجامع گفته تهنیت عید بقبول تقبل الله منا ومنکم کرده است واز دور گفته کرده است مسئله صدقه فطر واجبست بر هر حر مسلم واگرچه مسافر بود یا دیوانه یا کودک بشرط مالکیت نصاب از مسکن واثاث خانه پس در لآلی وجواهر کنزان در اعیاد پوشند بقول بزدوی وبقول امام مرغینانی باشد کفافی بالبر چندی ما زاد نفقه خادم واز سه دسته جامه مستانی و تابستانی وبهاری واز دو اسپ غازی را واز یکی غیر را بدهد ودستور واگفته حراثت مزارع واز یک کتاب فقه اهل او البکر در خلاصه گفته انگاه که یک روایت باشد اما اگر یکی بروایت ابی حفص باشد ودیگر بروایت ابی سلیمان نرود وکتاب تفسیر حدیث واز یک مصحف اما اکثر برآنند اگر احتیاج بود کتب او برای حفظ ودرست محسوب نباشد اگرچه بصد هزار دینار باشد در کنز گفته که کتب فقه فقیه را همه عفو اند واز یکی عفو وباقی محسوب وکتب طب ونجوم ونحو ولغت همه محسوب اند وهمچنین غیر فقیه اکتب فقه در جامع گفته قوت ماهی خرید که بنصاب سیر سهما باتفاق نه ودر اکثر اختلاف است وهمچنین در زمین چنین مگر انکه زراعت او بعد از نفقه بنصاب ماند در حاشیه کنز گفته معتبر حاجت حال است نه استقبالی اگر دو سرا دارد مشغول وفارغ اگر قیمت این بنصاب سد باشد اجاره دهد یا نه وهمچنین در بعض سرای فارغ وهمچنین جامه دوخت در ظهیری گفته نمو مال وبعضی سال شرط نه در جامع گفته که این مانع وجوب بسیار تر است ودر بزدوی گفته که مالک آنرا بنفس خود دهد واز طفل فقیر وبنده خدمت مطلقا نه از زن ونه از فرزندکلان اگرچه در عیال او باشد مگر چون معتوه بالغ شود کفافی السراجیه ونه از صغیره فقیره که بشهر سپرده شده لیکن در قنیه گفته انگاه که صالح خدمت شوهر باشد والا بر پدر است ونه از نافله باوجود پدر یا باتفاق روایات ونه از بنده تجارت ونه از مکاتب ونه از آبق اما بعد عود از ماضی دهد وهمچنین مغصوب یکه گواه بر بود وغاصب گند خورد کفافی الجامع ونه از بنده مشترک ونه از بندگان مشترکه نزد امام ونزد صاحبین هر یکی دهم از روس نزا جز پس در پنج بنده هر یکی از دو دهد ونه از طفل غنی پس از مال او دهد نزد یک شیخین ونزد یک امام محمد از مال پدر است در جامع گفته که بآن نیم صاع است از گندم ومتخذ از او ویک صاع از جو وخرما ومتخذ از انها ودر مخلوط اعتبار غلبه است اما در خیر بر صحیح اعتبار قیمت راست وهمچنین در خیر جو بر اصح کفافی الذخیره اما مویز نزد یک امام چون برست ونزد یک صاحبین چون جو هو الصحیح وصاع هشت رطل است وهر رطل بیست استار ای سیر کفافی الکنز وهر استار چهار درهم مثقال در

شهر حوالیه گفته صاع چهار من است هر من چهل استار هر استار چهار و نیم مثقال پس هر من یکصد و هشتاد
مثقال باشد و در وسعت صرف کیل و زن نزدیک شیخین نزدیک امام محمد توزن روا و در سراج
گفته که تملیک شرط است و اباحت روا و در وسعت که وجوب کی بجماعت و هر دو بکس در جامع گفته
که وجوب یکی بدو نزدیک غیر کرخی روا و اند بقولی نشاید و بقول پاک نه و بقولی مکروه است و فی الملتقط
آنچه صدقه خود و عیال بیکی دهد در ظهیری گفته بقولی عین منصوص فاضلتر و بقولی قیمت و علیه
الفتوی و در هدایه گفته آرد اولتر است از گندم لیکن در ملتقط گفته کاین از آن اولتر است و وجوب
متعلق است بفجر روز فطر با بر مولود و مسلم این شب وجوب نه از بیست این شب نه از بیست و
متعلق این شب نه بر معسر کما فی الجامع و اگر وجود این امور بعد فجر باشد وجوب نبود و وسعت
تقدیم و فرق نیست میان یکسال و دو سال بر صحیح و در ظهیری از خلف بن ایوب گفته که در بیضا
روا است و قیل و علیه الفتوی و در جامع گفته تا خیر ساقط نشود و اگر چه فقیر شود و تا خیر کرده لیکن
اساءت است و در سراج گفته که صدقه فطر قبول قیام است و نجات از سکرات و عذاب گور و در
در جامع گفته که تکبیر تشریق واجب است بامصر از فجر عرفه تا عصر عید بعد از هر فرض که مؤدی بود بجماعت
مستحبه مقیم در شهر و بر مقتدیه با و بر مسافر مقتدی با و اگر نماز این ایام در این ایام قضا کند نه نزدیک
صاحبین اقامت و ذکوره و صحت و مفرد جماعت شرط نه پس واجب باشد بهر مصلی بعد فرض
این ایام از فجر عرفه تا عصر پسین ایام تشریق هو المعمول و علیه الفتوی کما فی التبیین محل او
بعد از سلام است قبل از فصل منافی نماز چنان است بد بالقبله و سخن و حدث عمدا و خلافا گفته اگر امام
قبل از تکبیر بفراموشی رود ان شد اگر از مسجد بدر نیامده بجای خود آید و تکبیر گوید و اگر بدر آمده یا سخن گفته
بفراموشی تا بعد یاد وضو را بعد شکست تکبیر ساقط شد و در ستد بار قبله و در وسعت واگر قبل از
تکبیر وضو شکسته قبل از وضو تکبیر گوید بر اصح در جلابی گفته مقتدی تکبیر گوید بهر حال و مسبوق بعد
از فراغ گوید و محرم اولا تکبیر گوید بعده تلبیه بر جدی گفته که تکبیر قبل از امام و سنت است ترک
اولیست فصل در قربانی در جامع گفته قربانی واجب است بهر مسلم حر غنی مقیم و زن بسبب
مهر غنیه نیست نزدیک امام بخلاف صاحبین و شوهر غنی چون مهر معجل باشد والا با تفاق
نه کمافی الکفر و آن نازشاة است و گاو و شتر آن یکی از یکی پس و هر یکی از این نازیکی تا نهایت کم

اگر بیش فردی اقل از سبع نبود اگر در میان دو یا سه یا پنج یا شش باشد برای همه روا بود این همه انگاه بود که قصد همه قربت باشد و اگرچه جهات مختلفه باشد اما اگر یکی کافر یا مریض بود نه و همچنین کودک کمافی السراجیه و شاة بهمه انواع رو هست و نر افضل ست اگر خصی باشد و شرط ست که اهلیه خالی باشد نه وحشیه و آنچه از آن و این زاید اعتبار را در هست اگر تمام هست کس صفت سرخ زیبا یقین روا بود و در گاو و شتر ماده فاضلتر اگر باز در قیمت برابر باشد کمافی السراجیه و اگر چهارده بدنه گاو قربان کنند روا بود و گوشت بوزن قسمت کنند نه بخراف که احتمال رها بود و تخلیل بعضی از بعضی ایجار روا نه که همه مشاع ست مگر انکه با گوشت چیزی از کارع یا پوست یا سر یا شحم ضم کنند لیکن از قصر گفته که تخلیل شرط ست و شرکت بعد از شرا یکی رو هست و از امام مدد و ناقد طلب قربان کند تا محل معتاد و بقولی تا مدت سفر و آن اشبه هست بصواب اگر شیاید مگر بعین فاحش خریدن اولازم نه و وقت او از فجر نحر تا سه روز و شرط ست در شهر که بعد از نماز یکی از مسجدین کشد کمافی السراجیه و مستحب ست شتر را بعد از خطبه و غیر را بعد از طلوع آفتاب و عاشر فاضلتر پس متصل پس دوم اخیر و در لیالی نیز رو هست مگر شب عاشر و مستحب ست که قبل از ایام خود در خانه قربه کند و فی الحدیث سمنوا ضحایاکم فانها علی الصراط مطایاکم و او را قلاده افگند و حل دهد و بعد از خطبه با وضو بدست خود کشد و اگر قادر و عالم شرایط نبود از غیر استعانت طلبد خود حاضر باشد تا اول قطره مغفور شود پس وی او را القبله آرد و گوید بسم الله والله اکبر اللهم منک والیک ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین اللهم هذا عن فلان ابن فلان و چون سر و شود پوست از و برکشد و از لحم او مضطر کند هذا فی الکتر اما نذر نخورد و فقیر باشد یا غنی و الا ضمان کشد بقدر ماکول کمافی الکتر و رو هست که ازان لحم بخورانند و بخشند و فقیر و غنی را و مسلم را و ذمی را و مستحب ست که سه بخش کند یکی بفقرا دهد و دیگر بخویشان دهد و دیگر ذخیره کند عیال را تا سنته و درجه مقتصدان امنیت اما درجه سابقان آنست که از و بقدر افطار گیرد و باقی تصدق کند و درجه عوام آنست که همه برای خود و عیال خود ذخیره کند و مستحب آنست اول عیال را تصدق نکند و بر عیال فراخی کند و تصدق کند پوست او را یا از و آلتی گیرد و اجرت دادن آلت را روا نه اگر داد اجرت او را تصدق کند یا او را بفرد شد بمثل جایز

دیگ بشل درم وطعام والا تصدق کند و گوشت براسح چون پوست بپذیرد اگر ا
بفروشد بشل آن سه ابود و بشل این وحلال نیست قطع صوت ازو و نه طرب تیز اود اگر مضرو
آب سرد کم کند کمانی المراجیه و اگر دوشید تصدق کند و نه کوب نه محل بود اگر بار بود واجب
یا اجاره داد و نقصان شد تصدق کند اجرت را و سر و پوست اد اجرت قصاب نه دهد بد
و یا وصی قربانی دهد زمال طفل غنی نزد یک شیخین و هو الصحیح و نزد یک امام محمد ز فر اگر بد غنی بو
از مال خود دهد و گوسفند از و بخورد و باقی بشل جامه بدل کنند دهند و فقره و وصی تصدق کند
والاضامن شود و از جامع صغار گفته که مغیر اندازد پدر یا وصی یا جد طفل را و عیال و خادم
او را و والدین نیز بخورند و رواست که بدان گوشت طعامی برای کوک بخرد چون نان
و اگر وصی از مال خود قربانی کرده تصرف کند و چون قربانی خود و اعتبار آخر وقت است
و در فقر و غنی و ولایت و صوت و سلام و کفر و سفر و اقامت پس اگر تمتعی قربانی دارد و
پسین غنی شد نیز متعارا عاده کند و بقول نه دبه ناخذ ایام گزشتند و نداد تصدق کند
شاه دست خریده باشد یا نه و اگر فقیر نذر کرد یا شاتی را از برای قربانی خریده تصدق کند
بعین از زنده و لیکن نه بهادر و زن و سوئی و اگر تصدق کند بقیمت او یا گوشت او رواید و آن
فضل است و اگر بقیمت او زنده بهتر باشد تصدق کند بفضل و اگر چیزی از بخرد تا وان دهد
و در دست شش ماهه از ضان و یکساله از غنم و دو ساله از بقر و پنجساله از شتر و کم از نهاد
و در دست مجنونه دلیه و چرباره فربه و جذاری بی شاخ و بیخین اگر بعضی شاخ بکسر و جذاین
رود و اگر کسر بخ رسد نه و تهامه که دندان ندارد که بدان علف خورد و خصی و آنچه با دلیغ
و سرفه باشد و نهی کرده اند که مستحب است سلامتی از عیوب ظاهری در و بهتر است عجفا که مخ
در استخوان ندارد و لب بب هزال و خستی و عرجا که بپای لنگ بهذبح نتواند رفت اما اگر بسه
رود و چهارم تبر سبک نهد و اذ و یاری خواهد بتمایل رود و بود و غنمی که یک پستان ندارد و یا
با فتی رفته اما در شتر بانع نیست مگر چون هزو باشد و تهمالا که نخورد گیاه مگر جنیه و آنچه
اکثر از ثمت گوش یا چشم یا الیه و رقه در مختار فقیه ابی اللیث اگر اکثر باقی بود رواید بود
و علیه الفتوی و نزد یک صاحبین اید بر نصف مانع است و دو نصف در و تهمیت گفته اند که امام

بقول ایشان رجوع کرده و معرفت مقدار در غیر نقصان چشم روشن بست اما در چشم گفته اند
که یک روز او را علف ندهند بعد سه معیبه پوشیده و علف نزدیک آرند اندک اندک از هر جا
که نهند آنجا نشانه کنند بعد معیبه پوشند و همچنان علف نزدیک آرند و تفاوت معلوم کنند اینهم
آنگاه که عیب نزدیک خریدن باشد و اگر بعد از آن باشد مانع بست و غنی نه و فقیر در روایت
ابی سلمان رحمة الله علیه اما در روایت ابی حفص رحمه الله علیه هیچ مانع نه اگر دو کس بغلط شاة
یکدیگر ذبح کردند باذن دلالت رابود و بر یکی مسلوخ خود را از دیگری گیرد و اگر بعد از خوردن دانستند
از یکدیگر بجای طلبند و اگر خصومت کنند هر یکی قیمت گیرد و تصدق کند بدان اگر ایام گذشته
باشد در سراجی گفته اگر یکی قربانی غیری امر او کشته و ابو و ضمان نخریدن یک قربانی
بیست فاضلتر است از خریدن دو به بیست و شاة فاضلتر از سبع گاو اگر برابر باشند در قیمت
و گوشت و اگر سبع بقیمت بیشتر بود و سبع فاضلتر باشد و در خلاصه گفته که قربانی بده درم
خرد او لیتر است از تصدق بهزار درم در جامع گفته که فاضلتر شتر است پس گاو و پس ضان پس بز
و آنچه بتن و در عین و ثمن بیشتر بود فاضلتر و اگر معسر خرد ذبح کند از جهت تشبیه کرده
بود **فصل ۲۹ در جنایه** در کنز گفته باید که محتفر تجدید تو به کند و بتراشد سر او آنچه
مستحب است حلق او فاحسن گیرد و سنت است تو جیه او بقبله بر پهلو راست اگر بر پشت و دشوار نشود
والا بر حال گذارند و پای او بجانب قبله کنند کما فی الجلالی و مختار آنست که کسیرا
برای خروج روح لیکن آن فاضلتر است که سنت است و صلحا به وحاضر شوند و شهادتین
او را تلقین کنند اما نزدیک می گویند و او را نگویند و چون یکبار گفت بسنده است و بسیار
نگویند مگر چون بعد او سخن گوید کما فی الجلالی و سوره یس و رعد نیز در وی خوانند تا سکرات
بروی آسان شود و حال او را خوشبوی سازند که ملائکه آنجا حاضر شوند و حوف و معده
بدرشود کما فی الجامع و چون بمیرد دهن او را به بندند و چشم او را بپوشانند و اعضای وی را
یکسان کنند و تمامی اندام او را بجامه پوشند کما فی الجلالی و در جامع گفته که تیز بر شکم او نهند
تا آماس نگیرد و قرآن بتر او بخوانند تا رفع متقتل و جیران و خویشان او را خبر کنند و در
اسواق ندا کنند بر امیح تا خلق رغبت شود کما فی الکبری و در جهاز سرعت کنند و تخت و کفن او را

خوشبوی کنند ثلثا او خمسا او سبعا و زیاده نکنند و سنت است که آب با وراق کنار یا اشنان
جوشانند و سدر و خالص نیز رواست کما فی الکنز و جاز از و فرود آرند مگر از عورت غلیظه در
ظاهر روایت لیکن براصح از ناف تا زانو پوشند مرد با وزن جا کما فی الترغیب و آب را بر
تخت نهند چنانچه میسر شود و هو الاصح و وضو دهند بے غسل دین بر اول مضمضه و استنشاق
و مسح سر آپای او را نزدیک وضو شویند و تاخیر نکنند بعده استنجا دهند ای خرقه بدست
پیچیده و سورة او را بشویند اما جنب قبل از وضو استنجا دهند کما فی الخلاصه و بقول غاسل
انگشت را بخرقه پیچیده و ذان دلب بینی و ناف او را مسح کند امام حلوای گفته امروز
برین سنت عمل و سر و ریش او را بآب خیر شویند کما فی الترغیب و سنت و غسل تحت که او را
بر شق چپ خپانند پای او را بجانب قبله کنند و سه بار آب گرم خالص شیند چنانکه آب
بتخت رسد پس بر شق ایمن آب اوراق بدن او را نشانند و بر خود بگیرند و شکم او را
نرم نرم بمالند اگر چیزے بدر آید شویند و غسل باز نگردانند پس بر شق ایسر آب اوکافور آنا
در هر بار کرت سوی بشره و مستحب است که غاسل اقرب بمیت باشد و اگر وی کفایت نداند
او را شوهران شویند و رواست که جنب و معذوره و کافر شویند لیکن مکروه گفته که کراهت
و باید که با وضو باشد و غاسل دست زیر خرقه کند و از بالا شوید کما فی الملتقط و زن و صغیر
محرمی و در حرمی محرم تیمم در و لا بیگانه دست با جامه پیچیده و داده را حاجت بجا به نیست
و مرد از ذات رحمی محرم از و یا داده او تیمم دهد بے جامه و غیر ایشان تیمم دهد با جامه مگر وجه یا
نشوید و نه داده را کما فی الکنز با شوهر او را شوید مگر چون زوجیت بوجهی رسد و فارسید زاهر که
شوید رواست و عاقل چون بالغ است کما فی الترغیب بعده مرده را بجامه چینند تا کفن تر
نشود کما فی الکنز و کفن بار پوشانند ازار از سر تا قدم و پیراهن از بن گردن تا قدم و چادر
از سر تا قدم لیکن در شرح هدایه گفته که چادر را از طرفین افزایند تا گره زده شود و مستحسن است
دستار بر صحیح او را از جانب راست بندند و شمله او بر بنج دستار از جانب راست پهند و بقولی
بر روی او فرو گزارند و چون خواهند که او را در کفن پیچند اول چادر گسترانند پس ازار را
پس پیراهن بالا و پیراهن را از میانه سوراخ کنند و چاک او را بسوی دوش کنند و سر او را در آن

واورا جیب و آستین و تریز نکنند و اطراف پیچند پس مضرب نکرده بود اما صحیح مضرب سازند
پس ازار از طرف بسیار پیچند بعده ازار کفن پس چادر اچون ازار این از امام محمد روایت است و هو
مختار الهدایه و در ظاهر روایت اولا ازار پس پیراهن چنانکه روی او در زیر ازار پنهان شود کمافی
الترغیب اما کفن زن پنج جامه است شه مذکور و دامنی و گریبانرض سبز و سینه بند بطریق شه گز که از
زیر بغل تا زانو کمافی حاشیه اخی زاده پس اول اورا پیراهن پوشانند و چاک اورا بجانب سینه کنند
و موی اورا دو گیسو کنند و بر سینه بالای پیراهن نهند پس دامنی ازار پس سینه بند تا کفن
پراگنده نشود پس چادر کمافی الجلالی اما دست میت در دو جانب او نهاده شود نه بر سینه که
این عمل کفار است این در شرح مختصر قایه یکی از متجردین گفته اینهمه کفن سنت بود و کفن کفایت
مرد ازار و چادر است لیکن از تمر اشتی و در خلاصه جامه ازار پیراهن گفته و زن را ازار و چادر
و خمار لیکن در خلاصه گفته بجای این پیراهن گفته و کفن ضرورت آنچه یافته شود و مستحب
جامه سفید است نو یا کهنه شسته و رواست تکفین بقطن و کتان و همچنین بابریشم
و معصفر و زعفر زنان را امامردان را مکروه است کمافی الجلالی و در کتر گفته آنچه در حیات حلال
است پوشیدن آن رواست تکفین بیان سوار و بانگ کرد او را نام نهند و غسل دهند و نماز
گزارند و الا او تیمم آنست که نام نهند و بر مختار بشویند و در خرقه بپیچند اما نماز نگزارند و اگر
که اعضاء او تمام نشده بر اتفاق بر و نماز نگزارند اما بر مختار بشویند و در خرقه بپیچند و محرم
چون حلال است و بعد از تکفین بر و لیش میت را خوشبو کنند و کافور بر مساجد او بمالند و
پاک نیست بنحو شپوی دیگر چه زعفران و اسپرک کی زنند او ناخن او اگیرند و اخذ شکسته پاک
و موی او را شانه نکنند و اگر چیزی از موی یا ناخن او گرفته باشد در کفن کنند بعده او را برارند
و سنت است که چهار مرد بردارند دو کس مقدم و دو کس موخر جنازه را بر میان خود بردارند و
دو دیگر بر بسیار خود نهند کمافی الجامع و در حال بردن سر را مقدم دارند و فی الآثار
مَنْ حَمَلَ جَنَازَةً غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ كَبِيرَةً و اگر کودکی را یکی بر دست بردارد
پاک نیست و رواست که بر حمل جنازه و حفر گور اجیر گیرند اما بر غسل میت نه و بقولی رواست و شایسته
کنند در بردن جنازه و پویه نبرند و شمع بر دن پیش جنازه و گل پوشانیدن بدعت است و در قفن

برمناوی گوید که فاروق رضی اللہ تعالیٰ عنہ وصیت نماز کرد و پسر او عبد اللہ رضی
اللہ عنہ حاضر بود و صہیب بحضور جماعتی صحابہ امامت کرد و امام ابو یوسف وصیت کرد خلف
بن ایوب بغسل و نماز رضی اللہ تعالیٰ عنہ و فاضلتر است کہ قوم سہ صف کنند و فی الحدیث من
اصطف علیہ ثلثۃ صفوف من المسلمین غفر اللہ و فاضلتر صف اخیر ست بخلاف
سایر نمازہا و نماز بر کبیر فاضلتر ست از صغیر پس امام برابر سینہ او ایستد بر آن مقدار کہ مقتدی
پس امام است کما فی الکنز و نیت کند اصلی ایہا المیت ادائی ان اصلی لک و ادعوا لہذا المیت
کما فی السراجیہ پس تکبیر گوید برفع یدین و در باقی تکبیرات نہ پس دست بہ بندد و ثنا خواند پس تکبیر گوید
دوم درود خواند مشہور یا خبر آن و قرآن نخواند کہ مکروہ ست پس سوم تکبیر گوید و دعا مشہور
خواند و گفتن او برشاہد نا و صغیرنا و ذکرنا حاجت نیست کما فی الکنز و ذکر صغیر از برای
تعمیم ست کہ دعای عام قریب ست باجابت کما فی شرح الحصن و اگر کودک باشد اللھم
اجعلہ لنا فرطا و اجعلہ لنا اجرا و ذخرا و اجعلہ لنا شافعا و مشفعا
و ہمچنین دیوانہ را کما فی الکنز و کسیکہ دعای مشہور نداند دعای آخر نماز خواند کہ در ین توقیت نیست
و بلند نخواند و بقولی جہر سنت ست و از امام ابو یوسف آمدہ کہ میانہ خواندن پس تکبیر چہارم گوید
و سلام و ہمہ چنیر ست و آواز بلند کند و بعد ہ ایستادہ نماند برای دعا کہ بعد تکبیر چہارم
ہیچ ذکری نیست و خلاصہ گفتہ اگر بعد تکبیر افتتاح رسد درنگ کند تا تکبیر دوم و با امام تکبیر دوم
گوید و آنرا بعد از سلام امام قضا کند قبل از رفع جنازہ و ہمچنین مسبوق را بد و سہ و اگر بعد
چہارم سد قبل از سلام تکبیر گوید و قبل از رفع جنازہ تکبیرات را قضا کند و دعا نخواند کہ بعد از رفع
تکبیر قطع شود اینہمہ انگاہ کہ گاہ بگیر حاضر نباشد و اگر حاضر بود و با امام نگفت زود گوید و انتظار
نکشد چند جنازہ جمع شدند یک جا یک نماز از ہمہ واقع شود اگر خواہند جنازہ ہا را یک صف کنند
و اگر خواہند یکے پس دیگری نہند مرد و بندہ و فاضل قریب امام و زن و دایہ و مفضول جانب قبلہ
و اگر بر یکے علاحدہ گزارند نیز روا بود کما فی الکنز اگر قبل از نماز دفن کردند بیرون نکشند و بر گور
گزارند ما دام کہ بر نیختہ نشدہ و مقدر نیست سہ روز بر صحیح بلکہ اعتبار گمان بر است کہ این مختلف ست
باختلاف حال اشخاص و زمان و در ظہیری گفتہ کہ نماز بر ہمہ مسلمانان گزارند مگر بر بغاۃ و قطاع الطریق

چون در چنگ کشته شوند لیکن در جامع گفته که در ظاهر روایت برایشان نماز گزارده نشود و ظاهرا
اما فصل داده شوند و در قتال خود بتهمتی عمدا اختلاف ست امام حلوانی گفته که بر اصح نماز گزارند
و قوله قیاس است و بنست قول طرفین کما فی الخانیه و امام سغدی گفته بر اصح نگزارند کذا در آخر
نیست اما او را بشویند اما بر قاتل خود خطا بخلاف ست گزارند کما فی الجامع و در مضمرات از امام در
روایت ست و در مطالب گفته که بر صاحب کبیره باک نیست و بر مبتدع کروه ست و در کنز گفته
بقاتل والدین نگزارند اما شیخ او طول گوید بقدر قامت میت کنند و عرض او بقدر نصف او
و عمق او تا ناف او بقولی تا گلو لیکن در جامع گفته بقدر قامت بنگرند ست تر و یک
لحد ست و شق کروه ست مگر در زمین نرم که بآن باک نیست کما فی الجامع امام محمد بن الفضل ثابت
روا نهشته و در زمین نرم و سنت ست در وسط قبال او وضع خشت از زمین بیسار و کلا و طین
بهین تا چون لحد شود کما فی الخلاصه پوشیده شود گور زن بجامه تا نظر نامحرم بر و نیفتد و لهذا
اورا تابوت بسندیده نیامده گور بر دگر از بهت ضرر باران یا گرمی و جنازه و طرف قبله از گور نهند
و از انجا بلحد فرو آرند و اینجا حیث خلاف بابرست و مستحب ست که دو تن از خویشان صالح
و زنا محرمان او نهند زنان بیگانه و شوهر کما فی الجامع و اگر نباشد بیران با صلاح نهند و الا
جوانان پارسا گویند بسم الله و علی ملة رسول الله بر پهلو راست او بخسپانند و بقبله و گره
از کفن کشایند و گویند اللهم لا تحرمنا اجره و لا تفتنا بعده کما فی الجلابی و در وے
مرده در گور دیدن رواست و در سغدی گفته که هر که مشتی از خاک بر گیرد و بر و چیزی از قرآن خواند
و در گور او افگند بعدد هر فرده او اینکی فرستند و میت را زان آسایشی باشد و در جامع گفته که گور
را باخشت خام یا نی غیر مسمل رست کنند نه بچوب و خشت پخته و بوریا و کروه ست بوریا بر زیر میت
و مضر نیست لیکن از نقض گفته باک نیست اگر پشیمان شود و خاکی که از گور کشیده اند در آن بریزند
و از و نیز آیند که کروه ست کما فی المنتقی و باک نیست بریش آب بر و چنانکه امام ابو یوسف آمد
کروه ست و گور را چون گورکان خشت سازند بقدر یک بالشت و ظاهر روایت و زیاده و این نیز مباح
ست و بر جایی باک نیست بخشت پخته بعد از انکه خاک کروه ست بریع ساختن گور و اندودن
چیزی بر و و نقش کردن و رنگ کردن و بلند افراختن و چونه کردن و هیچ چیزی بر گور نهادن

صفت الریاح وقطر لا مطار حل قبل المؤمن کفارة لذنوبه الا کلاه بر نماز مکروه
نه در غیب گفته نشاید دفن کردن در خانه کذا فی خاصه پیغمبر است ۱۲ واگرچه کودک باشد کما فی الخانیه
وبیع وشراء در مقبره وخانه گرفتن ودرخت نشاندن وزراعت کردن وآتش افروختن مگر برای دفع
رائحه وهمچنین است لوحه وعطار بنا یحه وتشویید در خانه میت وتخریب دکان او ودفن سرپایا پیهنه
عقب جنازه وپاره کردن جامه کندن جنازه وموی وناخن گفتن جامه رنگین بر جنازه وپوشانیدن
جامه گور او چادر انگندن بر سر قبر میت ونشستن برای تعزیه بر در خانه کذا ایضا اعمال جاهلیانه اند
خانه ومسجد پاک نیست که سه روز تعزیه کنند ودر کنز گفته که تعزیه حاضر سه روز است وتعزیه غایب
یکروز چون از برای تعزیت یا جز این جمع شوند وقرآن خوانند باید که بقبله متوجه باشند وبا
لایعنی مشغول نشوند خاصه بقیام آیده مگر برای بدوستاد کما فی المطالب وزنان سوگ
ندارند وزنان پیش از سه روز مگر برای شوهر چهار ماه وده روز وسوگ زینت وبوی خوش است
ودر سراج الهدایه گفته که مکروه است گل وسبزه بر جنازه انداختن وسیم وجز آن ریختن وگرد بر
تربت جز بهندی وعود سوختن مصطکی داشتن ودر مختار گفته که مکروه است قضا حاجت در مقبره
وخواب نزدیک گور وگور را زیر پا کنند مگر از جهت ضرورت وزیارة از دور کنند ونشینند و
الا مکروه است وبتولی اگر در مقبره گذر وقرار یابد مستحب است واگر راه یابد و
پندارد که محدث است نرود والا پاک نه وپاک نیست گلریستن بر میت ودعی بکاء اهل بقول
معذب شود وبقول عامه نه مگر چون وصیت کند بنوحه ومکروه است افراط در مدح میت
در جلالی گفته کنند گور مهنی است اگرچه از جهت حق الله تعالی باشد چنانچه دفن میت
بغیر قبله یا کفن یا غسل یا نماز باشد اینهمه انگاه که خاک ریخته باشند والا خشت تحتها دور کنند
مگر در نماز که این بر گور گزارند اما از جهت حق بنده پس اگر در متاعی افتد یا دفن کرده
شود در غیر ملک یا بامال بکاوند واگر در شکم او فرزند زنده دهند بکاوند شکم او را پاره
کنند در خلاصه گفته مادر میخواهد که گور پسر خود را بکاود وبشهر خود برد روا نه ومستحب است
دفن میت در جائیکه مرده در مقابر آن قوم وپاک نیست نقل او قبل از دفن تا دو کروه وبشهر دیگر
مکروه است وزیاده از دو کروه دو قول است کما فی الاضاح وکنز گفته وصیت در خانه باطل

است از نزدیک فلان زاهد مرا میت اگر بر تر که سنت که عمل نشده باید که قبر و جوار اهل خیر کند
که میت چون زنده از همسایه بد متاذی میشود و در جامع گفته که تلقین میت روا است نزدیک
ایه تشه و جز اینها از اصحاب ما و علیه الفتوی ایمه بلخ و بخارا و امام صدر گفته که سنت نوع است
و امام علوائی گفته منع کنیم و نفرانیم و صفت او نیست ای مسلمان این فلان بن فلان یاد آر دین
خود را که بر آن بودی قدم ثابت باشد ترا و بالاسلام دینا و بمحمد صلی الله علیه وسلم نبیا
در کنز گفته که مستحب است تصدق بر در ناهفت روز و اگر نماز یا روزه یا اعتاق یا عبادتی
دیگر کند ثواب او میت را رسد و دست و پیر بند در مطالعه گفته سنت است که قبل از صبح
شب اول تصدق کند و اگر نتواند دو رکعت نماز گزارد و بعد از فاتحه آیت الکرسی یکبار و قل هو الله
ده بار و بعد از فراغ گوید الهی این نماز گزاردم و امید دارم نیت مرا الهی ثواب این ما بگور فلان
میت رسان و در جمعه ترغیب گفته که پیغمبر فرمود هر که شب جمعه دو رکعت گزارد در هر رکعتی فاتحه
هفتاد بار و بعد از فراغ استغفار هفتاد بار و سوگند بخدا اگر هیچ است بر کبایر مرده باشد دعا
کند معصل آنها را همه در بهشت در آید بشفاعت او **مسئله** در جامع گفته که شهید مسلمی است که
بالغ کشته شود بتیری ظلما و میت بدان جهت نشود و مرتث نگردد و پس کشید و شود و از و
آنچه از جنس کفن نبود چون سلاح و پوستین و سوده و پنبه دارند سر اویل بر هشت یا کم و زیاده
کنند تا بر رفق سنت شود و او را نشویند مگر پلیدی آلوده بود و نماز گزارند و او را دفن
کنند بجنون و کرده بود اما اگر از حدث معذور زنکود کی و دیوانه پس اگر کشته شود غسل او
واجب آید نزد یکامام و دین هر چهار خلاف صاحبین است زنه مقتول بر جم یا باقتصاص یا تعزیر
یا افزاس و ده یا سقوط بنا یا غرق یا طلق و استدین که اینها مشت شود بالاجماع و نه
مرتث ای کسیکه بعد از جراحت خواب کند یا خورد یا تداوی کند یا وصیت کند یا زنده از اینجا
نقل کرده شود از جهت وطی آنچنان مردم یا وقت نماز عاقل ماند یا وصیت کند بچیزی
و مرتث را ثواب شهید است و همچنین غریق و حریق و مبطون و مطعون و غریب عاشق
و ذوات طلق و صاحبات الجنب کما اشیر الیه المبسوط **مسئله** در کنز گفته که زیارت
قبور مستحب است و افضل ایام هر هفته روز دوشنبه اول روز و روز جمعه بعد نماز و باداشت

تا طلوع آفتاب و روز خمیس و اول روز بقولی و آخر روز پس چون خواهد که زیارت رود
دو رکعت در خانه گزارد در هر یکے آیت الکرسی یکبار و اخلاص سه بار و ثواب بروح او بخشد
حق تعم گور او را منور گرداند و مصلی ثواب بیابد یا بد و در راه بالا یعنی مشغول نشود و چون بمقبره
رسد کفش را از پا برکند و از قبل پای متوجه در آید نه از جانب سر کما فی فتح القدیر و توجه کند بروے
میت و گوید السلام علیکم یغفر الله لنا و لکم و انتم لنا سلف و نحن لکم خلف و اگر شهید باشد گوید
السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار و در مقبره مخلوط با کفار گوید السلام علی من اتبع الهدی
و بعده گوید نسأل الله لنا و لکم العافیة و مستحب است که دعا نی نذره مقدم باشد بر دعای میت کما فی
شرح الحصن پس فاتحه و آیة الکرسی خواند و فی الحدیث اذا قرء المؤمن آیة الکرسی و جعل ثوابها
لاهل المقابر ادخل الله قبر کل میت من المشرق الی المغرب اربعین نورا و وسع الله علیهم
قبورهم و رفع لکل میت درجة و یرفع للقاری ثواب ستین نبیا و خلق الله من کل حرف
ملکا یسبح له الی یوم القیمة پس تزلزله و تکاثر خواند پس اخلاص هفت بار و ده بار بهتر
و فی الحدیث من قرء علی قبر ابویه او احدهما فاتحة الکتاب و قل هو الله احد سبع مرات نور الله
قبرهما سبعین نورا الی یوم القیمة اگر خواهد پس ملک خواند نیز درست کسیکه زیارت
کند و گوید اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد ان لا تعذب لهذا المیت حق تعم عذاب ازان
گور بردارد تا نفخ صور و گل و ریحان بر گور نهادن اولی ست که تا نرسد تسبیح میگویند و میت
ازان انس میگیرد و ازینجا گفته اند که گیاه تر از گور نشاید و کرد هر چند گیاه تر بود اثر رحمت
بیشتر بود کما فی الترغیب و تصدق بقیمت کل اولیتر و کسیکه بر سر گوری گوید بسم الله الرحمن
الرحیم بسم الله علی ملة رسول الله حق تعم ازان گور تاریکی و تنگی چهلسال بردارد و گور را
بوسه ندهد که عادت نصاری ست و دست بر ونهند که مشابهت مکه مکروه داشته اند و پاک
نیست بتقبیل گور والدین اما طواف گور صالح سه بار و هست کما فی المطالب و تکبیر روان نگوید
فی الحدیث من کبر علی الملحد عوقب یوم جمع الناس کما فی الجوهرة مگر سوا
و هنگام دعا رو بقبله کند +

فہرست مضامین جلد اول از کتاب فتاوی برہنہ

نمبر	مضامین	نمبر	مضامین
۳	باب اول در ایمان	۱۷۷	فصل در اذان
۳	فصل در اسماء و صفات ارتعالے	۱۸۱	فصل در تحیہ نماز
۱۷	فصل ہمہ اشیا فناست مگر چند چیز	۱۸۶	فصل در لفظ تکبیر کہ واجب ست
۲۰	فصل ایمان بخدا فرض ست	۱۸۹	فصل در صفۃ الصلوٰۃ
۲۳	باب دوم در احکام شریعت	۱۹۴	فصل در استحباب نماز در جامہ
۲۴	فصل احکام شریعت سخت اند	۱۹۹	فصل در آنچہ در نماز ناکردنی ست
۲۴	فصل در اقسام فرائض	۲۰۹	فصل در شکستہ نماز
۲۷	فصل احکامیکہ اخبار بوجوب یاد کردہ اند	۲۱۵	فصل در وظیفہ القاری
۳۲	فصل در سنن مؤکدہ	۲۱۹	فصل در جماعت
۴۳	فصل در اذان شعر و شانہ و طبیب وغیرہ	۲۲۷	فصل در وتر و نوافل
۵۱	فصل کسب مباح ست برائے تحصیل آں	۲۲۹	فصل در وظائف لیلہ یعنی شب و روز
۵۷	فصل در کراہت اقتدار در وقتی زن بیگانہ نبی مہرت	۲۵۴	فصل ۱۹ در اذکار
۶۳	فصل حرام بر دو وجہ ست	۲۶۳	نوع منہ فی الاستغفار
۹۹	قسمے از حرام کہ مرتکب آں کافر شود	۲۶۴	نوع منہ فی الدعاء
۱۱۸	فصل در حدود و تعزیر	۲۷۰	فصل در سجدۂ سہو
۱۲۳	باب سوم در نماز و این ۲۲ فصل ست	۲۷۳	فصل در سجدۂ تلاوت
۱۲۳	فصل در فرضیت نماز	۲۷۶	فصل در اوراد فریضہ
۱۲۴	فصل در معرفت اوقات نماز	۲۷۸	فصل در نماز مسافر
۱۲۶	فصل در طہارت بدن	۲۸۰	فصل در جمعہ
۱۳۱	فصل در طہارت جامہ و جائے	۲۸۵	فصل در عیدین
۱۳۷	فصل در ستر عورت در نماز	۲۸۸	فصل در قربانی
۱۴۳	فصل در توجہ مصلے بقبلہ	۲۹۱	فصل در جنازہ
۱۴۴	فصل در نیت نماز		

تاجران کتب فقیر اللہ عفی عنہ العبد عبد القادر عفی عنہ العبد عبد الرحمن عفی عنہ العبد عبد القادر عفی عنہ